

حدیثِ دینگ
سمیع اللہ ملک



حدیثِ دبانگ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَ قَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا
 إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَيْهِمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا
 أُفٍّ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ، وَ اخْفِضْ
 لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا
 رَبَّيْنِي صَغِيرًا (الاسراء: 23-24)

و پروردگارت فرمان قاطع داده است که جز او را
 نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید؛ هر گاه یکی از
 آنان یاد و نفرشان در کنارت به پیری رسند [چنانچه
 تو را به ستوه آورند] به آنان اف مگوی و بر آنان
 [بانگ مزن و] پر خاش مکن، و به آنان سخنی نرم
 و شایسته [و بزرگواران] بگو، و برای هر دو از
 روی مهر و محبت، بال فروتنی فرود آر و بگو:
 پروردگارا! آنان را به پاس آنکه مرا در کودکی
 تربیت کردند، مورد رحمت قرار ده،

انتساب

هویت من در دنیا
به نام مرحوم پدر

می تراشد فکرِ ما ہر دم خداوندے دگر
 رست از یک بند تا افتاد در بندے دگر
 برسرِ بام آ، نقاب از چہرہ بیباکانہ کش
 نیست در کوئے تو چوں من آرزو مندے دگر
 بسکہ غیرت می برم از دیدہ بینای خویش
 از نگہ باقم بہ رخسارِ تو روبندے دگر
 یک نگہ، یک خندہ دزدیدہ، یک تابندہ اشک
 بہرِ پیمانِ محبت نیست سوگندے دگر
 عشق را نازم کہ از بیتابی روزِ فراق
 جانِ ما را بست با دردِ تو پیوندے دگر
 تا شوی بیباک تر در نالہ اے مرغِ بہار
 آتشی گیر از حریمِ سینہ ام چندے دگر
 چنگِ تیموری شکست، آہنگِ تیموری بجاست
 سر بروں می آرد از سازِ سمرقندے دگر
 رہ مدہ در کعبہ اے پیرِ حرمِ اقبال را
 ہر زمان در آستین دارد خداوندے دگر

پیام مشرق... علامہ اقبال

:- پیش گفتار :-

به محض ذکر صلح جهانی، تصویر جهان در برابر چشمان ظاهر می شود، با دیدن قلب فریاد می زند که در آن زمان احتمالاً آرزوی صلح جهانی رویایی ناقص و محقق نشده خواهد بود.

بنابراین، طبق فرهنگ لغت، صلح کلمه ای است که از لاتین گرفته شده است و از طریق زبان فرانسوی به معنای ترک و آرام به معنای آرامش، آسایش و آسایش وارد انگلیسی شده است. کلمه صلح در معنا و مفهوم خود کلمه ای بسیار جامع و پرکاربرد است. بر اساس فرهنگ لغت معروف انگلیسی کالینز، "جایی که جنگ وجود ندارد، صلح نام فاصله است. بر اساس فرهنگ لغت آکسفورد، "صلح به معنای آزادی از جنگ، توقف تجاوز است.

بر اساس دیکشنری کمبریج، "صلح و عدم خشونت، آزادی از جنگ است، زمانی که مردم بدون درگیری با هم باشادی زندگی و کار کنند. در "راندوم" صلح نام حالت عمومی است که در آن کشور یا گروهی از کشورها یا کل جهان توافق می کنند که جنگ را متوقف کنند. به گفته یکی پدیا، صلح چیزی است که باعث ایجاد صلح، برابری، برادری و شادی در بین مردم می شود. صلح و آرامش ایده ای است که در آن مردم بدون خشونت و بدون ترس زندگی کنند و مفهوم ترس و کشور در مسیر توسعه قرار گیرد.

اینها تفاسیر طبق کتب لغت بود. حال خواهیم دید که مبنای حقوق و کرامت انسان چیست. وقتی از صلح جهانی صحبت می کنیم، می فهمیم که صلح جهانی جایی است که همه انسان ها در سراسر جهان از حقوق انسانی برابر برخوردار هستند. به عنوان یک انسان حداقل نان، پارچه، خانه، معالجه، دارو، بهره مندی از آموزش و فناوری، منبع امرار معاش و سایر امکانات اولیه ضروری را دریافت می کنند. آنها نباید قربانی ظلم و بی عدالتی شوند. باید یک سیستم دادگاه برای آنها وجود داشته باشد و انتظار عدالت برابر برای همه وجود داشته باشد.

به نام جامعه کاست، رنگ و نسب، سیاه نباید بر سفید، بزرگ بر کوچک، ضعیف و قوی مسلط نشود. هیچ ترس یا ترسی بر اساس جامعه کاست نباید وجود داشته باشد، احترام به انسانیت و وحدت نوع بشر باید در نظر گرفته شود. تصمیمات باید با حفظ کرامت و شرافت انسانی اتخاذ شود. جامعه باید عاری از صفات حیوانی و وحشیانه باشد. باشد که دوران خونریزی و وحشیگری نگذرد. جنگ نباید به خاطر جنگ باشد، بلکه جنگ باید برای صلح و آرامش باشد. قاتلان و وحشی ها را باید دشمنان بشریت دانست. جهان باید به خاطر داشته باشد که هیچ چیز مهمتر از انسانیت نیست. بنابراین، آزار دادن ناعادلانه به کسی و جریحه دار شدن حیثیت او، خلاف انسانیت است. طبق همین آموزه قرآن:

مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا
(المائده: 32)

لازم و مقرر کردیم که هر کس انسانی را جز برای حق، [قصاص] یا بدون آنکه فسادی در زمین کرده باشد، بکشد، چنان است که همه انسان ها را کشته، و هر کس انسانی را از مرگ برهاند و زنده بدارد، گویی همه انسان ها را زنده داشته است.

اگر این فکر و نگرانی در مردم بیدار شود، شاید بتوان صلح و آرامش را به جهان بازگرداند و با وجود سیستم قضایی قوی همه کشورها، دنیا در حسرت عدالت در حضور سازمان ملل متحد است. و این آرامش تنها زمانی برقرار می شود که ما از دستورات پروردگار خالق خود اطاعت کنیم.

فهرست حدیثِ دبانگ

| شماره | عنوان | تاریخ انتشار | صفحه |
|-------|---|---------------------------|------|
| 1 | فریادِ پاکستان | سه شنبه 13 / اگست 2024ء | 10 |
| 2 | روز استقلال... تجدیدِ عهد | پنج شنبه 15 / اگست 2024ء | 14 |
| 3 | خودکشی و جدان | شنبه 17 / اگست 2024ء | 19 |
| 4 | ای رهبر! ما شرمندہ ایم | سه شنبه 19 / اگست 2024ء | 24 |
| 5 | چوبہ دار منتظر است | پنج شنبه 22 / اگست 2024ء | 29 |
| 6 | پاکستان نشانہ مقصد یا مقصد | شنبه 24 / اگست 2024ء | 32 |
| 7 | هنرمندانِ پاکستان و ما! | دوشنبه 26 / اگست 2024ء | 35 |
| 8 | حکمتِ اقبال | چهار شنبه 28 / اگست 2024ء | 41 |
| 9 | اگر منظرہ تغییر کند | جمعہ 30 / اگست 2024ء | 46 |
| 10 | قلب و روح مبارزہ - سید علی گیلانی | سه شنبه 3 ستمبر 2024ء | 51 |
| 11 | بر آستانہی یادها | پنج شنبه 5 ستمبر 2024ء | 55 |
| 12 | پیام روز دفاع | جمعہ 6 ستمبر 2024ء | 58 |
| 13 | عزم و شجاعت: پیامِ اقبال به جوانان... | شنبه 7 ستمبر 2024ء | 61 |
| 14 | «فلسفہ اقبال: بیٹش های قرن ها» | یکشنبه 8 ستمبر 2024ء | 65 |
| 15 | ردیابی مسیر گمشده | دوشنبه 9 ستمبر 2024ء | 68 |
| 16 | چرا اگر سنگی، فقر و تنگدستی تنها سر نوشت. | سه شنبه 10 ستمبر 2024ء | 71 |
| 17 | لحظات حساس تاریخ: انتقام یا عدالت؟ | جمعہ 13 ستمبر 2024ء | 75 |
| 18 | پاکستان چرا به وجود آمد؟ | شنبه 14 ستمبر 2024ء | 78 |
| 19 | حاصل حیات و کائنات ﷺ | یکشنبه 15 ستمبر 2024ء | 81 |
| 20 | اقبال: مفهوم وطن دوستی و قوم گرایی | دوشنبه 16 ستمبر 2024ء | 84 |
| 21 | رقص بسمل توحید... عطر اندیشه ها | چهار شنبه 18 ستمبر 2024ء | 91 |
| 22 | چگونه رضایت خدا را به دست آوریم | شنبه 21 ستمبر 2024ء | 96 |
| 23 | راز موفقیت: فروتنی یا تکبر؟ | یکشنبه 22 ستمبر 2024ء | 99 |
| 24 | شهادت از گذشته: تأملی بر تراژدی 1947 | شنبه 23 سپتامبر 2024ء | 102 |
| 25 | پاکستان: نعمتی از سوی خداوند | پنجشنبه 26 سپتامبر 2024ء | 108 |
| 26 | تغییر ذهنیت اجتماعی: یک چالش | شنبه 28 ستمبر 2024ء | 113 |
| 27 | طرح اسرائیل بزرگ: پس از تقسیم لبنان؟ | سه شنبه 1 اکتبر 2024ء | 119 |

| سیریل | عنوان | تاریخ اشاعت | صفحہ نمبر |
|-------|--|--------------------------|-----------|
| 28 | رویای بزرگ اسرائیل: واقعیت یا خیال؟ | چهارشنبه 2 اکتبر 2024ء | 121 |
| 29 | شناخت جهانی نمک صورتی | جمعہ 4 اکتبر 2024ء | 126 |
| 30 | مناقشہ ایران و اسرائیل--- | شنبه 5 اکتبر 2024ء | 129 |
| 31 | تأثیر تحریم‌های آمریکایی | دوشنبه 7 اکتبر 2024ء | 134 |
| 32 | سیاست خلیج و قدرت نظامی آمریکا--- | چهارشنبه 9 اکتبر 2024ء | 139 |
| 33 | اسرائیل: سرباز اجاره‌ای آمریکا | جمعہ 11 اکتبر 2024ء | 143 |
| 34 | قرن‌ها گذشت در حالی--- | یکشنبه 13 اکتبر 2024ء | 149 |
| 35 | صدای قیامت: احتمال جنگ با اسرائیل | سه شنبه 15 اکتبر 2024ء | 153 |
| 36 | اگر چنین شود--- | پنجشنبه 17 اکتبر 2024ء | 158 |
| 37 | پیامدهای احتمالی حملات اسرائیل به--- | جمعہ 18 اکتبر 2024 | 161 |
| 38 | بنیاد جنبش پاکستان و توطئه‌های بیگانگان | شنبه 19 اکتبر 2024ء | 164 |
| 39 | روایتی از دخالت قدرت‌های جهانی--- | چهارشنبه 23 اکتبر 2024ء | 171 |
| 40 | چه کسی جانشین یحیی سنوار خواهد شد؟ | پنجشنبه 24 اکتبر 2024ء | 174 |
| 41 | آینده آتشین دریای مدیترانه: جهت درگیری | شنبه 26 اکتبر 2024ء | 179 |
| 42 | برنامه موشکی ایران: تاریخ، توسعه و چالش | دوشنبه 28 اکتبر 2024ء | 183 |
| 43 | پژواک‌های گذشته: مسلمانان آمریکایی | پنجشنبه 31 اکتبر 2024ء | 190 |
| 44 | خطرات در خاورمیانه: تأثیر افشای اسناد آمریکایی-- | یکشنبه 3 نوامبر 2024ء | 196 |
| 45 | ارزش‌های آمریکایی و دوران ترامپ | سه شنبه 5 نوامبر 2024ء | 201 |
| 46 | ضعف تفکر مسلمان در طوفان غرب | جمعہ 8 نوامبر 2024ء | 206 |
| 47 | بار امتیازات قضایی بر خزانه ملی: حقایق سوالات | یکشنبه 10 نوامبر 2024ء | 210 |
| 48 | ایمان کامل اقبال و بلای ناسیونالیسم | سه شنبه 12 نوامبر 2024ء | 215 |
| 49 | پاکستان هسته‌ای: چالش اصلی منافع آمریکایی و | جمعہ 15 نوامبر 2024ء | 219 |
| 50 | اعضای کلیدی کابینه ترامپ: تحلیلی از نامزدها | یکشنبه 17 نوامبر 2024ء | 224 |
| 51 | ترامپ و خاورمیانه: جنگ، صلح یا راه حل؟ | سه شنبه 19 نوامبر 2024ء | 229 |
| 52 | ورشکستگی مالی: آیا روزهای آمریکابه پایان----- | پنجشنبه 21 نوامبر 2024ء | 234 |
| 53 | تنش‌ها بین روسیه و ایالات متحده | شنبه 23 نوامبر 2024ء | 238 |
| 54 | تأثیر بهار عربی و مسئله فلسطین | چهارشنبه 27 نوامبر 2024ء | 243 |
| 55 | بررسی راهبرد پهپادها: هند، پاکستان و چین | جمعہ 29 نوامبر 2024ء | 247 |
| 56 | مرگ نفس، واقعیت زندگی | یکشنبه 1 دسامبر 2024ء | 252 |

| صفحہ نمبر | تاریخ اشاعت | عنوان | سیریل |
|-----------|------------------------|--|-------|
| 255 | دوشنبہ 2 دسامبر 2024ء | حضور فزاینده چین در اروپا | 57 |
| 260 | سه شنبہ 3 دسامبر 2024ء | شیرینی غم در رحمت خدا: درسالگرد درگذشت | 58 |
| 267 | پنجشنبه 5 دسامبر 2024ء | دیوان کیفری بین المللی و اسرائیل: نبرد برای--- | 59 |
| 271 | شنبه 7 دسامبر 2024ء | دیپلماسی نظامی جهانی چین--- | 60 |

فریاد پاکستان

فردا هفتاد و هشتمین سالگرد پاکستان من است، و من به دوستی آن افتخار می‌کنم. وقتی با او هستم، احساس آرامش می‌کنم. اما یکی از بدبختی‌های پاکستان این بوده است که همراهانی که داشته، از صداقت، محبت، همدردی و سخاوتش سوء استفاده کرده‌اند. پاکستان از این فریب‌ها آگاه بود، اما به دلیل نجابت ذاتی خود، همه چیز را به خدا واگذار کرد.

وقتی از خانام بیرون آمدم، در هر جا تجمعات را دیدم که در آن سخنرانان درباره دوستی و محبتشان به پاکستان با یکدیگر رقابت می‌کردند. از یک جلسه به جلسه دیگر رفتم، در جستجوی پاکستان، فقط دیدم که همه بر همدیگر اتهامات و کلمات نیشدار پرتاب می‌کنند، در حالی که ملت می‌دانست که همه‌شان یکسان هستند. واضح بود که پاکستان نه می‌خواست در این جشن‌های سالگرد هفتاد و هشتم شرکت کند و نه با کسانی که این تجمعات را برگزار می‌کردند، صحبت کند، زیرا از دوستان خود بیشتر از دشمنان خود زخم خورده بود.

با این افکار نگران‌کننده، در هر کوچه و خیابان به دنبال پاکستان گشتم. با افزایش جستجویم، امیدم کاهش یافت و زمان تنگ‌تر شد. نگران بودم که در عصر کودکان نیز باید به پاکستان تیریک می‌گفتند، و اگر پاکستان را نمی‌یافتیم، به کودکانم چه می‌گفتم؟ آنها قبلاً دوستی من با پاکستان را فقط یک رؤیا می‌دانستند، و من با اطمینان زیاد به آنها قول داده بودم که نشان دهم چقدر من و پاکستان دوستان و همپیمان‌های خوبی هستیم. ناگهان به ذهنم خطور کرد که هرگاه پاکستان مضطرب یا ناراحت است، در یک مکان پیدا می‌شود. با این فکر، به سرعت به خانه برگشتم و با کودکان و نوه‌هایم به سمت مزار قائد اعظم روانه شدم.

وقتی وارد محوطه مزار شدم، دیدم که پاکستان به قبر رهبرش چسبیده و گریه می‌کند. با شنیدن صدای قدم‌هایم، چهره اشک‌آلودش را از قبر جدا کرد و با چشمان پف‌کرده به سمت من دوید. بی‌اختیار، دستانم را باز کردم، و وقتی همدیگر را در آغوش گرفتیم، بدون هیچ کلمه‌ای هر دو شروع به گریه کردیم. کودکانم این صحنه را با تعجب و گیجی مشاهده کردند. با پایین انداختن چشمانم، از پاکستان پرسیدم که چرا در جشن‌های سالگردت حضور نداشتی. فوراً مرا رها کرد، یک دست بر شانهم گذاشت و با نیرویی تک‌انم داد و گفت: "تو هم برای گفتن این آمده‌ای؟ آیا کسی می‌تواند سالگرد خود را با چنین نفاق‌ی جشن بگیرد؟"

گفتم که منظورت را نمی‌فهمم. پاکستان به قبر اشاره کرد و گفت: "آیا پدرم مرا برای این به دنیا آورد که در اینجا قتل و غارت، خونریزی در عبادتگاه‌ها، رشوه‌خواری، فساد، تقلب در امتحانات و گردن‌کشی باشد؟ در پاکستانی که درقرض‌های صندوق بین‌المللی پول غرق شده، رئیس‌جمهور، نخست‌وزیر، وزیران، قضات، سخنگویان و دیگر نخبگان میلیاردها روپیه سالانه را در پروتکل‌های شاهانه هدر می‌دهند، در حالی که ملت به خاطر تورم و قبوض خودکشی می‌کند. میلیاردها روپیه ملت غارت و در بانک‌های خارجی ذخیره شده و کاخ‌هایی برای اقامت ساخته شده‌اند، درحالی که افراد ملت در کلبه‌ها جان می‌دهند. سازمان "ایف بی آر" که وظیفه جمع‌آوری مالیات‌ها و اجرای قوانین دولتی را دارد، در تقسیم رشوه‌های میلیاردی درگیر رشوه‌های میلیاردی درگیر است، و وقتی که اداره تحقیقاتی دولتی خواهان بررسی این موضوع است و تمام اسناد درخواست می‌کند، همین افراد فاسد از دادگاه عالی لاهور دستور توقف تحقیقات را می‌آورند. آیا پدرم برای این فساد علنی و بی‌قانونی سلامت‌ش را به خطر انداخت و در آمبولانسی روی یک جاده باز آخرین نفس‌هایش را کشید؟"

پاکستان ادامه داد: "آیا پاکستان برای این ساخته شد که همان استعمارگران هزاران مایل دورتر بیایند و بر شما حکم فرمایی کنند، همان کسانی که من شمارا بوقار از آنها آزاد کردم؟ عکس من را بر دیوار می‌آویزید و شرافت مرا در مقابل چشمانم به مزایده می‌گذارید، در حالی که هم‌تان به دلیل مصلحت سنجی سکوت کرده‌اید، حتی همه بدی‌های جهان را پذیرفته و خود را توسعه‌یافته می‌دانید؟ وقتی یک سال و چند روزه بودم، پدرم از من جدا شد. عموهایم نقشی اساسی در بزرگ کردن این یتیم داشتند، اما آنها هم به تدریج از من جدا شدند. یک عمه‌ای داشتم که آرامش‌دهنده و همدرد من بود؛ وقتی جای خالی پدر را حس می‌کردم، سرم را در دامنش می‌گذاشتم و آرامش بی‌پایان می‌یافتم. افسوس که او هم از من جدا شد، و من به دست "غریبه‌ها افتادم."

آن عموها و بستگان که میلیونر بودند، نواب بودند، افراد دارای موقعیت بودند، تمام ثروتشان را برای من "صرف کردند، و در آخرین نفس‌هایشان، کلماتشان دعا برای من بود، که ای خدا! از پاکستان محافظت کن (آمین). حالا به من بگو، آیا آن افراد بزرگ بودند که برای پرورش یک یتیم، جان و مالشان را به خطر انداختند، یا این افرادی که اموال و دارایی‌های من را غارت کرده و به نام خود و فرزندان‌شان منتقل کرده‌اند، و حتی یک دست این یتیم را نیز گرفته‌اند؟ و با این حال، همچنان به دروغ ادعای محبت به من می‌کنند. حالا به من بگو، آیا می‌توانم در محافل آنها شرکت کنم؟"

گفتم، "ببین، فرزندان و نوه‌هایم نیز با من آمده‌اند و با افتخار درباره‌ی دوستی ما صحبت می‌کنم، ولی آنها باور نمی‌کنند." پاکستان دست‌انداختن را بر سر فرزندان و نوه‌هایم گذاشت و گفت، "فرزندان! افرادی مانند شما و پدرتان مرایی غرضانه دوست دارند و به خاطر همین افراد است که من هنوز مملکتِ خدایی هستم، و گرنه خیلی وقت پیش در نتیجه‌ی توطئه‌های خودی‌ها از بین رفته بودم. هنوز یادم است وقتی پدرتان خبر از دست دادن یک دستم را شنید و به زمین افتاد و سرش زخمی شد، با همان دست سالم ولی زخمی‌ام اورا بلند کردم و با محبت خود زخم‌هایش را التیام بخشیدم. این احساس زمانی ایجاد می‌شود که کسی حاضر باشد زندگی خود را برای دیگری فدا کند. آنهایی هم که با صداقت، وفاداری و خلوص نیت به من خدمت می‌کنند و هیچ پاداشی نمی‌خواهند، نیز مرا دوست دارند."

آیا یادتان است آن پسری که پس از سقوط پاکستان شرقی، همه‌ی آسایش‌های مادی دنیا را در هلند ترک کرد و فقط برای درمان زخم‌های بدن زخمی‌ام بازگشت؟ و سرانجام، نه تنها زخم‌هایم را درمان کرد، بلکه مرا آنقدر قوی و هسته‌ای ساخت که هیچ دشمن پلیدی جرأت آسیب رساندن به من را ندارد. اما ببینید چگونه حاکمان دیکتاتور این سرزمین با او رفتار کردند، حتی در حالی که کلمات معذرت‌خواهی از دهان او با چشم‌های اشک‌بار جلوی کل ملت بیرون می‌آمد، دل‌های کسانی که مرا دوست داشتند زخم می‌خورد. ما با او چنان رفتاری کردیم که در انزوای تمام رها شد تا در همان حال گریه‌کنان به حضور خدا برود. آن مرد مجاهد، دکتر عبدالقدیر خان، یقیناً با افتخار بزرگ نزد پروردگارش خواهد بود، ولی دیکتاتورهای ما، همراه با سیاستمداران، باقی‌مانده‌ی بدنم را هم تخریب کردند. اکنون نهادهای بین‌المللی، با توطئه‌ای خاص، در تلاشند که مرا از این قدرت هسته‌ای محروم کنند و گرگ‌های گرسنه‌ی قدرت، مشغول توهین و بدگویی به "یکدیگرند."

یک بار دیگر از پاکستان درخواست کردم که به فرزندانم نصیحت کند که در این وضعیت خطرناک سیاسی و هرج و مرج چه باید بکنند. پاکستان با شادی به آنها نگاه کرد و گفت، "فرزندان! راه‌های زیادی برای خدمت به من و دوست داشتن من وجود دارد که می‌خواهم به شما بگویم. توقف در چراغ قرمز، رعایت قانون، سوءاستفاده نکردن از اختیارات و احقاق حقوق مظلومان نیز شیوه‌های دوست داشتن من است. انجام دادن وظایف با جدیت، پایبندی به شعار 'ایمان، اتحاد، نظم' پدرم و انجام وظایف به درستی نیز محبت به من



است. نوهام گفت، 'پاکستان! امروز صبح در مدرسه دربارهٔ احسانات پدرتان سخنرانی کردم و وقتی دیدم که بزرگان روی صحنه به جای گوش دادن به حرف‌هایم مشغول صحبت بودند، بسیار متأسف شدم. اما وقتی اعلام شد که قرار است یک آواز و رقص به آنها ارائه شود، با شادی از جای خود بلند شدند و با تشویق‌های "پی‌درپی پاهایشان را بر زمین می‌کوبیدند."

پاکستان آهی سرد کشید، دست لرزانش را بر سر نوهام گذاشت و گفت، "پسر! تو درست می‌گویی. بزرگان ما هدف زندگی خود را در مسیر درست قرار نداده‌اند و در نتیجه، تمدن و فرهنگ و آداب و رسوم خود را فراموش کرده‌ایم. عظمت پدر من در این است که در جنگ آزادی، جایی که میلیون‌ها نفر قربانی می‌شوند، او بدون شلیک یک گلوله و بدون ریختن یک قطره خون، چنین کشور اسلامی بزرگی را به وجود آورد. این حقیقتی است که توطئه‌های فرنگی و هندوها هزاران فرزندم را در هنگام هجرت قتل عام کردند، ولی با این حال، وقتی به من رسیدند، چشمانشان پر از اشک شوق بود."

سپس پاکستان به پسر نگاه کرد و گفت، "پسر! تو معلمی، ولی این علم و شغل نباید وسیله‌ای برای کسب ثروت برایت باشد، بلکه باید منبعی برای خدمت به همکارانت و دیگر شهروندان باشد. این، بیانگر محبت تو خواهد بود. سپس به نوه معصوم کوچک نگاه کرد و گفت، "این سن معصومیت است و حفظ این معصومیت وظیفه شما بزرگان است. این افراد فرصت‌طلب که اکنون می‌خواهند با استفاده از نام من در میدان سیاسی به اوج برسند، به جای درمان بدن زخمی‌ام، سعی می‌کنند با لباس نو شما را فریب دهند، ولی آن‌ها مدت زیادی نمی‌توانند ادامه دهند."

فرزندان! امروز یک راز را به شما می‌گویم: محبت پدر و پدربزرگ شما به من یک محبت عجیب است. هر کجا که در دنیا رفتند، نام مرا بلند کردند! بگذارید بگویم که امروز صبح، پدرتان همه همکارانش را در اتاق کنفرانس جمع کرد و با هم شعری را که برادرم اقبال سروده بود، خواندند: 'لب په آتی بے دعا بن کے تمنا میری! سپس، هر کدام به نوبت، افکارشان را دربارهٔ استقلال من و عشق و محبت مردم به من بیان کردند. این ابراز محبت بدون هیچ اجباری، زور یا طمعی بود. حرارت احساسات در چهره‌هایشان، اشک‌های عشق در چشمانشان و لب‌های لرزان نشان‌شان می‌داد که آنها، و بی‌شمار افرادی مانند آنها، هنوز هم مرا بی‌غرض دوست دارند. پس، فرزندان! شما هم مثل پدر و همکارانش باشید، زیرا آیندهٔ آنها و صبح نوین من به شما وابسته است." صدای پاکستان گرفته بود و در سکوت ایستاده بود، در حالی که با پدرش صحبت می‌کرد.

بابا! توهویت من را ساختی، هم‌زمانت رنگ به آن افزودند و برخی نادان‌ها با حماقت‌هایشان تلاش کردند که آن رنگ را محو کنند. ناگهان، در دل شب، یک بلندپرواز که خود را یک ژنرال کماندو می‌خواند، به کرسی تو دست یافت. بیش از هشت سال پیوسته او ظلم‌های بی‌پایانی بر من روا داشت. پسران و دخترانم را به یک قدرت استعماری در ازای دلارها فروخت و دخترم عافییه را به همراه فرزندان معصومش به آن درندگان سپرد که هنوز هم به آسمان نگاه کرده و یک محمد بن قاسم را فرا می‌خوانند. اما این کماندوی ظالم و فاسق با افتخار تمام جرم‌های خود را در کتابش نوشت و تمامی گناهانش را ثبت کرد و اکنون در دادگاه خداوند حضور یافته است. او غیرت و شرافت من را نابود کرد و برای نجات خود، کرسی تو و سرنوشت مرا به کسانی سپرد که متهم به غارت این کشور بودند، با قانون بدنام "این آراو" این سلسله بدبختی‌ها همچنان ادامه دارد. -

کشمیر مورد مناقشه که تو آن را شریان حیاتی من اعلام کرده بودی، به سکوت به هندوها واگذار شد. وکیل خودخوانده کشمیر، با خیانت به فداکاری بیش از یک و نیم میلیون کشمیری، کشمیر را در آغوش مودی انداخت. فرمانده شجاع ارتش من مانند میر صادق و میر جعفر، ده‌ها خبرنگار را فراخوانده و از بزدلی و درماندگی خود ناله می‌کرد. قوه قضائیه ما، که وظیفه‌اش حساب‌کشی از این دغل‌بازان بود، با تصمیماتش بدن من را سوراخ کرد و عملکردش به پایین‌ترین رده‌ها در شاخص‌های جهانی رسید. بابا! اما هنوز هم بسیاری از مردم آماده‌اند تا در عشق به من همه چیز را فدا کنند و من امیدوارم که نام و هویت من، به یاری خدا، هرگز محو نخواهد شد!

سپس پاکستان چهره‌اش را که از اشک‌ها تر شده بود، بلند کرد، دست من و دستان فرزندانم را گرفت. ما دست در دست هم شعارهای پرشور "زنده باد پاکستان" و "زنده باد قائد اعظم" سردادیم. سرود ملی را خواندیم و از مزار بیرون آمدیم. هر کدام از ما با پاکستان دست دادیم، عهد خود را تجدید کردیم و سپس به خانه بازگشتیم. (زنده باد پاکستان)

سه شنبه 13 / اگست 2024ء

روز استقلال... تجدید عهد

در 14 اوت 1947، زمانی که پاکستان به عنوان کشوری با بزرگترین جمعیت مسلمان در جهان بر روی نقشه ظهور کرد، پدر ملت، قائد اعظم محمد علی جناح، به این دلیل از پذیرش لرد مونت باتن به عنوان اولین فرماندار کل خودداری نکرد که خود خواهان این مقام بود، بلکه به این دلیل که به ملت خود و جهانیان نشان دهد که دوران استعمار بریتانیا به پایان رسیده و دوران حاکمیت مردم آغاز شده است و تصمیمات کشور در داخل کشور گرفته خواهد شد. این نماد آزادی سیاسی بود.

یک سال بعد، زمانی که مسئله‌ای پیش آمد که آیا دارایی‌های پاکستان در بانک مرکزی هند باقی بماند یا اینکه کشور باید بانک مستقل خود را داشته باشد، قائد اعظم تصمیم گرفت که یک کشور مستقل پاکستان باید بانک مستقل خود را داشته باشد. بدین ترتیب، او با اعلام تأسیس بانک دولتی پاکستان، استقلال اقتصادی را اعلام کرد. در حین افتتاح اولین بانک دولتی پاکستان که در یک ساختمان تاریخی در بازار بولتون کراچی قرار داشت، او اظهار داشت که من نمی‌خواهم نظام اقتصادی‌ای باشد که در آن ثروتمندان ثروتمندتر و فقرا فقیرتر شوند. او سیستم سود را به عنوان نظامی استثمار محکوم کرد و از اقتصاددانان و علمای دینی خواست تا بر مبنای اصول اسلامی به تحقیق و تفکر درباره ایجاد بانکداری اسلامی بپردازند. به همین ترتیب، او بر لزوم رفع استثمار و ایجاد یک دولت رفاه در بندر چیتاگونگ، که آن زمان بخشی از پاکستان شرقی بود، تأکید کرد.

قائد اعظم اصول راهنمای سیاست خارجی پاکستان را تعیین کرد و اظهار داشت که پاکستان خواهان روابط دوستانه با هر کشور بر اساس برابری است، اما در عین حال از ملت‌های مظلوم حمایت خواهد کرد. این فقط یک بیانیه سیاسی نبود، همان‌طور که رهبران جاه‌طلب پس از رسیدن به قدرت برای خوشنودی اربابان خارجی خود بیان می‌کنند. قائد اعظم به طور علنی از مبارزات استقلال مردم فلسطین، آفریقای جنوبی و اندونزی حمایت کرد و اقداماتی واقعی برای حذف تبعیض نژادی و استعمار انجام داد. اگر گفته شود که او تنها از آزادی کشورهای مسلمان حمایت می‌کرد، پس چرا از اکثریت غیرمسلمان آفریقای جنوبی حمایت کرد؟

قائد اعظم نیروهای نظامی که از دوران امپراتوری بریتانیا در مناطق قبیله‌ای پاکستان مستقر بودند را فراخواند و اعلام کرد که اکنون برادران قبیله‌ای ما از مرزهای شمال غربی ما محافظت خواهند کرد. اما او نمی‌دانست که شصت سال بعد، یک نگهبان خودخوانده پاکستان به فرمان فرعون‌ی که در کاخ سفید نشسته است، دوباره نیروها را به آن پاسگاه‌های متروکه که اکنون به خرابه تبدیل شده‌اند، مستقر خواهد کرد، همان‌طور که اربابان استعماری بریتانیا برای تحکیم کنترل خود بر قبیله‌های آزادی‌خواه شبه‌قاره انجام داده بودند. در آن زمان، عوامل سیاسی با رشوه دادن به سرداران قبیله‌ای وفاداری آن‌ها را می‌خریدند. در دوران این دیکتاتور، این تجارت به اوج خود رسید زیرا او برای حفظ قدرت غاصبانه خود به بهای چند دلار، به سازمان سیا اجازه داد تا در مناطق قبیله‌ای پایگاه‌هایی ایجاد کند، و بدین ترتیب به قائد و ملت خیانت کرد.

اما این روند ناخوشایند حتی قبل از آمدن این دیکتاتور آغاز شده بود، زمانی که به پلیس مخفی آمریکا، اف‌بی‌آی، اجازه داد تا دفاتری در خاک پاکستان ایجاد کند. آیا این طنز نیست که بانی پاکستان، قائد اعظم، حاضر نبود یک فرماندار کل انگلیسی را بپذیرد و به طور سیستماتیک بقایای استعمار را نابود می‌کرد، در حالی که تقریباً نیم قرن پس از مرگ او، حکمرانان پاکستان میزبان عوامل و جاسوسان خارجی در خاک خود بودند؟ اکنون وضعیت به حدی رسیده است که حکام دست‌نشانده آن قدر از مردم خود، به ویژه

قبایل شریف، ترسیده‌اند که برای حفظ حاکمیت غاصبانه خود، خود را به نیروهای خارجی و عناصر صهیونیستی و صلیبی تسلیم کرده‌اند. آیا کسی می‌تواند تصور کند که یک دولت آن قدر از مردم خود، دین خود، باورهای خود، و ایدئولوژی خود ترس داشته باشد که برای حفاظت از خود مجبور به وارد کردن عوامل خارجی و ایدئولوژی‌های غیراسلامی شود؟ زمانی که یک مزدور بلک‌واتر در روز روشن در یکی از خیابان‌های معروف لاهور، در مقابل صدها نفر، یک پاکستانی را با گلوله به قتل می‌رساند و رؤسای نهادهای دولتی، از جمله رئیس‌جمهور پاکستان، آصف زرداری، برای آزادی او از خزانه ملی به وارثان دیه می‌پردازند و او را به آمریکا بازمی‌گردانند، و همان ریموند دیویس در کتابی که خود نوشته، چهره مسئولان پاکستانی را با صفحات سیاه خود سیاه می‌کند، چگونه می‌توان چنین خیانتی را تصور کرد؟

برخی افراد به نحوی به سخنرانی 11 اوت قائد اعظم اشاره می‌کنند که گویی این اولین بار است که او چنین سخنرانی کرده و سایر سخنرانی‌های او منسوخ شده‌اند. این افراد بیانات متعدد قائد اعظم را نادیده می‌گیرند که در آن‌ها او به وضوح و به طور مکرر روشن کرده بود که پاکستان یک دولت اسلامی رفاه خواهد بود. او همچنین به ملت یادآوری کرده بود که در اسلام هیچ طبقه‌ای مانند پاپیسم یا برهمنیسم وجود ندارد که به طور ذاتی حق کنترل بر دولت را داشته باشد. کسانی که ادعا می‌کنند قائد اعظم خواهان یک دولت سکولار بوده‌اند، باید پاسخ دهند که اگر چنین بود، چرا او خواستار ایجاد پاکستان شد؟ آیا تنها برای این بود که دو دولت سکولار در شبه‌قاره وجود داشته باشد، یکی پاکستان و دیگری هند در همسایگی‌اش؟ اگر پاکستان در نتیجه حق تعیین سرنوشت به وجود آمد، چه چیزی آن را از هند متمایز می‌کند جز عنصر اسلام که این دو را از یکدیگر جدا می‌کند؟

چه کسی می‌تواند این حقیقت تاریخی را انکار کند که مسلمانان ایالت‌های اقلیت در شبه‌قاره هند با انگیزه‌ی وحدت و همبستگی، از خواست پاکستان حمایت کردند؟ بنابراین، گفتن این که حمایت عمومی از خواست پاکستان دارای دلایل اقتصادی بود، کاملاً نادرست است. زیر مسلمانان ایالت‌های اقلیت چه منافع اقتصادی‌ای از تأسیس پاکستان انتظار داشتند؟ آنها در واقع اسیر اکثریت هندو شدند. با این حال، نمی‌توانم درباره نیت‌های آن زمینداران و سرمایه‌دارانی صحبت کنم که یک‌شبه حزب اتحاد را ترک کرده و به لیگ مسلمین پیوستند تا امتیازات خود را حفظ کنند. همچنین در مورد آن فرصت‌طلبانی که از هند به پاکستان مهاجرت کردند و به دنبال ملک، ثروت و قدرت بودند، صحبتی ندارم.

در واقع، این نیز درست است که بسیاری از رهبران یک حزب قومی در پاکستان، در زمان تقسیم در هند ماندند. این‌ها با وجود تعداد کم‌شان، با پوشیدن لباس «مهاجر» برای به دست آوردن همدردی و پیگیری برنامه‌ی سیاسی خود، در اینجا ظاهر شدند، در حالی که ابتدا در هند ماندند تا وضعیت اقتصادی و سیاسی پاکستان را ارزیابی کنند. آنها کسب‌وکارها و سایر املاک خود را به قیمت خوب فروختند و سپس به پاکستان آمدند، جایی که با برچسب «مهاجر»، از ثروت پاکستان بهره بردند. از طریق بوروکراسی، آنها همچون انگلیسی‌های سیاه‌پوش، به عنوان حاکمان در خدمات ملکی و دیگر نهادهای مهم پاکستان مستقر شدند و امروز، علاوه بر غارت کشور، بی‌شمارانه درباره قربانی‌های اجداد خود برای پاکستان صحبت می‌کنند. اما اکثریت مهاجران صادق نیز از این افراد شدیداً ناراضی هستند.

انگیزه‌های این طبقات بی‌تردید اقتصادی بود، اما میلیون‌ها نفر از مردم پاکستان که در این کشور زندگی می‌کنند، با اشتیاق اسلامی، در مبارزه برای پاکستان سهم خود را ایفا کردند. بسیاری از آنها شهید شدند، بسیاری عزت خود را از دست دادند، اما اراده‌شان هرگز سست نشد. بیش از صد هزار دختر مسلمان توسط هندو هاوسیک‌ها ربوده شدند و حتی امروز، آنها باید سر به آسمان بلند کنند و در حالی که در وضع نامعلومی



هستند، برای امنیت پاکستان دعا کنند. اگر این انگیزه‌ی ایمانی نبود، پس چه بود؟ پشت آن سنت کربلا بود و اکسیژن آن، ایدئولوژی جنبش خلافت.

آیا مسلمانان برای وطنی چنین فداکاری‌های عظیمی انجام دادند، تا آنجا که کشورشان تحت سلطه آمریکا قرار بگیرد، جایی که یک مقام ساده آمریکایی تعیین کند که چه کسی نخست‌وزیر شود، چه کسی وزیر داخله باشد، چه کسی مشاور امنیت ملی باشد، یا چه کسی رئیس قوه قضائیه کشور شود؟ آیا محمدعلی جناح، دارایی‌های پاکستان را از بانک ذخیره هند بیرون کشید و به بانک

دولتی پاکستان سپرد تا یک «مدیر کشور» از سیتی‌بانک وارد شود و به عنوان نخست‌وزیر منصوب شود و دارایی‌های ملی پاکستان را به قیمت ناچیز بفروشد و در تاریکی شب با کمیسیون خود ناپدید شود؟ اینجا به پایان نرسید؛ بلکه بعداً یک نماینده فعال صندوق بین‌المللی پول به عنوان رئیس بانک دولتی منصوب شد و امنیت مالی کشور به طور کامل به آنها سپرده شد.

آیا محمدعلی جناح از همه‌پرسی در کشمیر حمایت کرد تا یک فرد ماجراجو بیاید و بگوید که تمام قطعنا مه‌های شورای امنیت در مورد همه‌پرسی دیگر ضروری نیستند؟ همانطور که در ابتدا ذکر کردم، محمد علی جناح نیروها را از مناطق قبیله‌ای خارج کرد، اما مشرف کماندو نه تنها عملیات نظامی را از سر گرفت، بلکه 110,000 سرباز را از مرز پاکستان و هند برداشت و آنها را در مرز افغان مستقر کرد، و آن هم به فرمان فرعون در کاخ سفید—نه برای حفاظت از پاکستان در برابر تجاوز خارجی، بلکه برای تحمیل دولت دست‌نشانده آمریکایی در افغانستان بر مردم افغان تا اشغال آمریکا در افغانستان ادامه یابد. در آن زمان، افرادی مانند ما فریاد زدند که اگر هند، که به طور مکرر خط‌کنترل را نقض می‌کند، به پاکستان حمله کند، چه خواهد شد؟ اگر خط دفاعی ما به اندازه خط دیورند گسترش یابد، چه کسی جبهه شرقی را دفاع خواهد کرد؟ آمریکا؟ وقتی ناپلئون، هیتلر و برژنف نتوانستند در دو جبهه بجنگند، چگونه جنرال‌های پاکستان از هر دو مرز افغان و هند دفاع خواهند کرد؟ اما در پاسخ، رسانه‌های پاکستانی دستور گرفتند تا ما را کاملاً ساکت کنند و همه نوشته‌هایم ممنوع شد. با این حال، خداوند مهربان است و بزدلی که آن ممنوعیت را اعمال کرد، از کشور فرار کرد و تنها جسدش بازگشت. *فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ*... پس ای صاحبان بینش و بصیرت! عبرت بگیرید.

شنیده می‌شود که بر اساس اطمینان آمریکا، اشاره‌ای به توافق مخفیانه با هند در همه مسائل مورد مناقشه داده شد، و به همین دلیل دولت 110,000 سرباز را از مرز پاکستان و هند برداشت و آنها را در مرز افغان مستقر کرد. تنها شش سال پس از مرگ محمدعلی جناح، بوروکراسی به آمریکا پایگاه‌های نظامی در خاک خود داد، که از آنجا پروازهای جاسوسی علیه اتحاد جماهیر شوروی انجام می‌شد، و این باعث شد که روسیه پاکستان را به عنوان دشمن خود ببیند و قطعنامه همه‌پرسی در کشمیر را در شورای امنیت و تو کند و آن را باطل کند. به همین ترتیب، قطعنامه‌ای که خواستار بازگشت نیروها از شرق پاکستان بود نیز لغو شد و فرصتی کامل به هند برای اشغال شرق پاکستان داده شد. اما دردناک‌ترین بخش این است که، همانطور که در صفحات تاریک تاریخ ما ثبت شده است، کشمیر به فرمان فرعون در کاخ سفید به مودی و اگذار شد. این داستان دردناک را بارها در ستون‌هایم نوشته‌ام.

بنیان‌گذار پاکستان، قائد اعظم، فرموده بود که در کشور دموکراسی خواهد بود و هر ایالت خودمختاری داخلی خواهد داشت. اما جانشینان او از دادن نمایندگی به شرق پاکستان بر اساس نسبت جمعیت خودداری کردند و ایالات غربی پاکستان را در یک واحد یکپارچه ادغام کردند. وقتی که ایالت‌ها دیگر وجود نداشتند، پس چه خودمختاری برای آن‌ها باقی می‌ماند؟ دشمنان از اشتباهات همین حکومت‌های دیکتاتوری ما بهره برداری کردند و اکنون مودی، نخست‌وزیر هند، بارها در رسانه‌های بین‌المللی اذعان کرده است که چگونه برای مکتی باهینی (جنبش جدایی‌طلبان در شرق پاکستان) کار کرده است.

زیرا آتش جدایی‌طلبی در داخل همچنان شعله‌ور بود و هند به آن نفت می‌ریخت، که در نهایت به آتشفشان در شرق پاکستان تبدیل شد و به ایالات سرحد، سند و بلوچستان گسترش یافت. درباره سفر درناک از شرق پاکستان به بنگلادش، کتاب‌های بسیاری نوشته شده‌اند. اما انتقام الهی از تمامی این شخصیت‌های شیطانی نیز عبرت‌آموز است. آن‌ها به وضوح در تاریخ 5 اوت 2024 متعجب شدند، وقتی که عامل خونین آن‌ها، حسین، برای پناه به آن‌ها روی آورد و جهان شاهد جوانانی در خیابان‌های داکا، چیتاگونگ و جسور بود که با شعار «پاکستان زنده باد، لا اله الا الله» فریاد می‌زدند، در حالی که سن این جوانان بسیار کمتر از سن بنگلادش بود.

اما در کشور ما، همچنان هرج و مرج سیاسی، بی‌نظمی و بحران‌ها بنیادهای پاکستان را متزلزل کرده و عوامل استعمار به مانند گذشته همچنان صحبت از تجزیه پاکستان می‌کنند. این افراد بدطینت به قدری از پاکستان نفرت دارند که همچنان بر شرط‌بندی روی اسب لنگ هند اصرار دارند، در حالی که خود هند با بیشترین جنبش‌های جدایی‌طلب در جهان مواجه است. حتی تحلیل‌گران هندی اعتراف می‌کنند که در 14 ایالت هند، 21 جنبش بزرگ و 53 جنبش کوچک اما مؤثر برای آزادی در حال جنگ هستند، به‌ویژه جنبش مائو که امنیت هند را به شدت تهدید می‌کند. در ایالات ناگالند، میزورام، مانپور، آسام، بنگال غربی، بیهار و اوتار پردیش، جدایی‌طلبان هند را به وحشت انداخته‌اند. همچنین، دولت هند در سه ایالت دیگر نیز با جنبش‌های نکسلباری مواجه است که هند را به سمت ناتوانی سوق داده‌اند.

تحلیل‌گران هندی می‌گویند که به دلیل افکار تندروانه حکومت فعلی هند، این جنبش‌ها روز به روز در حال افزایش هستند و اعتراف کرده‌اند که هم‌اکنون 174 ناحیه از هند تحت کنترل تندروان و شبه‌نظامیان قرار دارد. این ایالات توسط جنبش‌های جدایی‌طلب و تندرو اداره می‌شوند. در ایالت آسام، 34 جنبش جدایی‌طلب وجود دارد که مناطق خود را اداره می‌کنند. به همین ترتیب، سازمان‌های آزادی‌خواه ناگالند نه تنها در هند اردوگاه‌های آموزشی نظامی دارند، بلکه در این اردوگاه‌ها روزانه به جوانان خود آموزش نظامی می‌دهند و طبق گزارش‌ها، آن‌ها دارای تسلیحات سنگین، توپ‌ها، تانک‌ها و حتی موشک‌های کوچک هستند. این سازمان‌ها نه تنها در مناطق خود مسلط هستند، بلکه ارتش، پلیس، قانون، دادگاه‌ها، ارز، پرچم و حتی دفاتر دولتی خود را دارند که در آن‌ها تصاویر رهبرانشان آویخته شده است. این رهبران با پروتکل‌های ویژه در دفاتر خود می‌آیند و کار می‌کنند. دولت مودی برای عبور قطارهای خود از مناطق آن‌ها باج می‌پردازد، در حالی که از سوی دیگر، دروغ‌گویی‌های دولت هند در چندین نوبت باعث اعمال محدودیت‌ها علیه این سازمان‌ها شده است و چندین عملیات نظامی علیه آن‌ها انجام داده شده است، اما نیروهای ارتش هند در این ایالت‌ها ناپدید شده‌اند که هنوز سرخی از آن‌ها یافت نشده است.

اما برای پوشاندن شکست‌های خود، دولت هند همچنان از جنبش‌های تروریستی در پاکستان حمایت می‌کند و گاهی اوقات برای فریب مردم خود، پاکستان را به حملات سرجیکال تهدید می‌کند. اما آن‌ها به خوبی می‌دانند که پاسخ به چنین حملاتی بلافاصله با شرمساری و رسوایی آن‌ها همراه خواهد بود که همه دنیا آن را خواهند دید.

اکنون نیاز است که ما برای بیرون آوردن کشور خود از چنگال نیروهای استعماری، نقشی را ایفا کنیم که در عهد خود با خداوند متعال متعهد شده بودیم: "ای پروردگار ما! به ما زمینی عطا فرما که بتوانیم بر اساس قرآن و سنت زندگی کنیم." پروردگار مهربان و رحیم ما این دولت معجزه‌آسا را در شب بسیار مبارک رمضان "لیلة القدر" به ما عطا کرد. بدون شلیک حتی یک گلوله، رهبر ما با تلاش‌های شبانه‌روزی تمام یاران وفادار خود، تعبیر رؤیای علامه اقبال را به ما واگذار کرد. اما سوال این است که آیا واقعاً ما عهد خود با خداوند را به انجام رسانده‌ایم؟ پاسخ منفی است.

بباید نخست با تمام ندامت در برابر پروردگار خود سجده کنیم و به توبه جمعی بپردازیم و از او توفیق تجدید عهد را طلب کنیم و در مسیر هدفی که برای آن این دولت به وجود آمد، قدم برداریم. امروز باید با خداوند عهد کنیم که همه توانایی‌های خود را با اخلاص برای اجرای قرآن و سنت در کشور خود صرف خواهیم کرد و تمام عهدشکنان را همراه با اربابان خارجی‌شان به سرنوشت نهایی‌شان خواهیم رساند. ان شاء الله. خداوند حامی و ناصر همه ما باشد. آمین.

پنج شنبه 15/اگست 2024ء

خودکشی وجدان

ماشین در جلوی خانه‌ام توقف کرد. ابتدا، راننده ژولیده از ماشین پیاده شد، به سرعت به سمت درب عقب دوید و دسته درب را کشید. جوانی خوش‌قیافه به رنگ خاکستری از ماشین بیرون آمد و دسته‌گل بزرگی در دست داشت. من این صحنه را از پنجره اتاق جلوی خانه‌ام تماشا می‌کردم. او از پشت عینک‌های تیره‌اش به اطراف نگرید و به سوی آستانه خانه‌ام قدم برداشت. وقتی زنگ در را به صدا درآورد، من هم از یک سو شگفت‌زده و هم نگران شدم که این فرد غریبه کیست و چرا خانه من را انتخاب کرده است؟

در عرض دو دقیقه، او در مقابل من نشسته بود. او به نظر می‌رسید فردی مرفه، خوش‌قیافه و متمدن باشد، اما حضور او برای من خوشحالی به همراه نداشت. من در حقیقت چندین سال است که از افسردگی شدید رنج می‌برم و به علاوه، ناکامی‌های مداوم پاکستان، بحران‌های اقتصادی شدید، تورم و رنج مردم و ضربات سخت شرایط، ریشه‌های مرا به لرزه درآورده‌اند. می‌دانم که این روزها عصبی، عجیب و ناراضی هستم. از ملاقات‌های اجتماعی خسته شده‌ام و آماده بودم تا خانه را برای انجام فعالیت‌های روزانه ترک کنم. به خودم فکر کردم که چقدر بد موقع و بدون اطلاع آمده است. گل‌هایش که او به من داده بود، اکنون روی میز در جلوی من قرار داشتند و او با لبخندش به من تقدیم کرده بود.

او عینک‌های گران‌قیمتش را برداشت، لبخند پرشور و زندگی‌بخشی به من زد و گفت: «آیا مرا می‌شناسید؟» من او را با دقت نگاه کردم؛ صورتش آشنا به نظر می‌رسید اما در مه زمان و فاصله پنهان بود. او از سردرگمی من آگاه شد. «چگونه می‌توانید مرا بشناسید؟ ده سال زمان کمی نیست»، گفت. من به او در سکوت نگاه کردم. «من شاگرد شما هستم. آرزو داشتم که وقتی به یک بازرگان موفق تبدیل شوم و ثروت فراوانی به دست بیاورم و مردم به من حسادت کنند، یک بار به حضور شما بیایم.

شگفتی من به حیرت تبدیل شد و من به او به چشم یک بیمار شوکه نگاه کردم. او کمی احساساتی شد. «من در لاهور با شما ملاقات کردم. در چند سال گذشته چندین بار به اروپا آمدم اما این اولین بار بود که به لندن آمدم و بسیار دلم برای شما تنگ شده بود. جناب، من یک فرد شکست‌خورده، فقیر و احساسی بودم. هر چیزی که لمس می‌کردم به خاک تبدیل می‌شد و از هر شغفی که درخواست می‌دادم، رد می‌شدم. فکر کردم که مرگ بهتر از این زندگی است. پیش از آنکه بخواهم خود را به پایان برسانم، دوستی مرا به نزد شما آورد. بعد از شنیدن داستان من، شما روش منحصر به فردی برای خودکشی به من معرفی کردید. شما گفتید که زندگی در این جامعه بزرگترین نوع خودکشی است و با تبدیل شدن به مانند افرادی که در اطراف شما هستند، می‌توانید از آن‌ها انتقام بگیرید. شما گفتید که موفقیت و شکست، خوب و بد، فقط «وضعیت ذهن» است.

جیب بری شکست یک نفر و موفقیت دیگری است. یکی آن را شر می‌نامد و برای دیگری رزق و روزی است که با آن فرزندان را سیر می‌کند و پول حاصل از این تجارت را خرج معالجه آنها می‌کند، آنقدر وفادار است که هنگام چیدن جیب لحظه‌ای دستش نمی‌لرزد یک فقیر چون از چیزی به نام «وجدان» آگاه نیست. اگر اسبی با علف دوست شود، آیا دوباره آن را می‌خورد؟

او لحظه‌ای مکث کرد و من به تدریج او را به یاد آوردم. ده سال پیش، او پسری ضعیف و رنگ‌پریده بود، اما اکنون جوانی خوش‌قیافه و با اندام خوب شده بود. او ادامه داد: «شما گفتید که مقصر اصلی وجدان است. کسانی که ثروتمند هستند و مردم از آن‌ها به عنوان مثال‌هایی برای تبدیل شدن به میلیاردها دلار در طول

سال‌ها نام می‌برند، زمانی مانند شما بودند. آن‌ها فقط تصمیم گرفتند به جای کشتن خود، وجدانشان را بکشند و در یک شب به سفر رفاہ آغاز کردند. در این کشور، وجدان ضروری نیست؛ در این جامعه، وجدان مانند آپاندیس است—اگر وجود داشته باشد، فایده‌ای ندارد و اگر وجود نداشته باشد، ضرری ندارد. شما گفتید که به اطراف نگاه کنید: چند سیاستمدار، رهبر مذهبی، بازرگان، اندیشمند، نویسنده و خبرنگار وجود دارد؟ آن‌ها همه به وضوح در روزنامه‌ها، رادیو و تلویزیون دروغ می‌گویند که حتی آسمان‌ها به لرزه می‌افتند. آن‌ها به وضوح به قاید اعظم، علامه اقبال و دیگر شخصیت‌های ملی توهین می‌کنند تا به اربابان خارجی خود حسن‌نیت نشان دهند، حتی اگر بدانند که دروغ می‌گویند. اما به اعتماد آن‌ها، لحن صدا، درخشش چشم‌ها و تابش صورت‌هایشان نگاه کنید. آیا نشانه‌ای از کشمکش، اضطراب یا شرم می‌بینید؟ خیر، نمی‌بینید. چرا؟ زیرا چنین افرادی هیچ تصویری از وجدان ندارند. شما گفتید که وجدان است که باعث شرم، اضطراب و کشمکش می‌شود و در اعتماد شما شکاف ایجاد می‌کند. بدون وجدان، تنها خوشحالی، آرامش و «سکون وجود دارد».

او مکث کرد، به پشت کاناپه تکیه زد و با نفس عمیقی گفت: «جناب! بعد از آن، شما همچنین گفتید که اگر با وجدان زندگی کنید، من به شما اطمینان می‌دهم که موفق خواهید شد، اما نه اینجا—بلکه جایی که همه ما در انتظار هستیم. جناب، من به نصیحت اول شما عمل کردم؛ وجدانم را خفه کردم و آن را در عمق گودال خاک دفن کردم، جایی که حتی ضعیف‌ترین صدایی هم به گوش نمی‌رسد. پیشگویی یا تجربه شما کاملاً درست بود؛ من واقعاً موفق شدم. احساس کردم قبل از ملاقات با شما، در قطب شمال فروشگاه یخ باز کرده بودم یا به ساکنان چولستان شن می‌فروختم. وقتی شروع به فروش کالاهای درست در بازار کردم، رشد روز به روز را تجربه کردم. من از شما سپاسگزارم، جناب!» او خاموش شد.

با دقت شروع کردم به نگاه کردن به صورتش، واقعاً هیچ غم، شرم و درگیری وجود نداشت، درست مثل حاکمان ما که سرمست از قدرت خود، دختران را مجبور به خودسوزی می‌کنند. افشان لطیف در چند سال گذشته صلیب عدالت را برافراشته و ظلمی را که توسط خودش انجام شده به درگاه حق تعالی فریاد می‌زند، اعضای بدنش فلج شده و سرانجام پس از بدرفتاری این حاکمان ظالم، در مقابل چشمان کوچکش قرار می‌گیرد. بچه‌ها، در آتشی که هر روز درونش می‌سوزد، به جای سوختن، در مقابل دولت اعلام خودسوزی کرده‌اند. این چیز جدیدی نیست، تاکنون ستون‌ها و مقالات زیادی نوشته‌ام، بسیاری از مقامات دولتی حمایت کامل خود را از این موضوع اعلام کرده و اطمینان خاطر و آسودگی خاطر داده‌اند، اما متأسفانه موضوع پیچیده‌تر از قبل شده است.

معلوم می‌شود که او همچنین با اطلاع‌رسانی به نخبگان حاکم امروز از کل ماجرای شرم آور از نحوه ارتقای افسران و سپردن آنها به موسسات بهزیستی و پرورشگاه‌ها توسط مافیای کودک، یک دهه عدالت را بخشید. کاشانه نیز به عنوان ناظر مجبور شد در این تجارت فجیع شرکت کند، اما پس از امتناع او، به جای قدردانی از رشادت در این کشور خدادادی اسلامی، درس عبرت شده و امروز در حال زمین خوردن است. به گفته افشان، ماموران اداره بهزیستی کاشان مدت‌ها بود که به خاطر ترفیع و پول خود اقدام به کسب و کار کودک‌آزاری می‌کردند. که هیچ‌گونه سابقه‌ای از ورود و خروج دختران یتیم کاشان به ثبت نرسید. دختران زیادی در کارنامه کاشان ثبت نام و حضور داشتند اما در موسسه غایب بودند. مواد غذایی، پزشکی، آموزشی، مایحتاج اولیه، حقوق کارمندان بابت هزینه‌های ضروری دولت و کلیه هزینه‌های مؤسسه به ازای هر دختر کاشان علیرغم بودجه دولتی به صورت کمک‌های نقدی دریافت می‌شود، اما متأسفانه تمام جوه به‌طور مساوی تقسیم می‌شود. است کودکان بی‌گناه و دختران رها شده به نام کمک‌های مالی مورد قاچاق جنسی قرار می‌گیرند. دختران از طریق ازدواج‌های جعلی به افراد با نفوذ فروخته می‌شوند. بسیاری از دختران در خارج از کشور فروخته شدند. به گفته افشان، سرپرستی که پیش از وی در

کاشان فرستاده شده بود، از سال 2013 تا 2018 ازدواج جعلی دختران یتیم رها شده را انجام داده است که هیچ سابقه ای در مورد آن وجود ندارد. دختران یتیم به همراه خیرین عیاش به مدت چند روز به هتل ها و مهمانسرای خارج از مؤسسه فرستاده شدند و با بازگرداندن دختران، وضعیت جسمانی آنها بسیار بد بود و بسیاری از اعضای بدنشان به شدت آسیب دید. برای سرپوش گذاشتن بر جنایات فجیع خود، پزشکان خصوصی را فراخواندند و حتی آنها را جراحی کردند.

تنها تقصیر افشان است که به عنوان یک مادر و یک زن از این رفتارهای ظالمانه دختران آسیب دیده در کاشان با قساوت های جنسی، تا ته قلبش تکان خورده است. پس از آن او با جسارت از اطاعت از این همه دستورات غیرقانونی و شرم آور اداره بهزیستی در حالی که ندای وجدان خود را در زمانی که این اداره در حال بارش باران بود، سر باز زد. در تاریخ 21 تیر 1398 با درخواست کتبی از انبرین رضا، دبیر بهزیستی، اظهارات دختران یتیم آسیب دیده کاشان نیز در استعلام ادارات ثبت شد که در آن این دختران نیز کلیه مشخصات نگران کننده استفاده در تجارت جنسی خوانندگان، باور کنید که جنگ خاصی در قلم و وجدان من شروع شده است تا اتفاقات بعد از آن را بنویسم و هر دو نفرین به دست من انداخته اند، می دانید چرا اینطور شدم به این دلیل که پس از مطرح شدن رسوایی کاشانا که در آن دو دختر رها شده اقرا کائانات و ساجیدا کشته شدند، دختران شاهد دیگری نیز از کاشان ناپدید شدند که اظهارات آنها در تمام استعلامات ادارات و همچنین در رسانه ها منتشر شد. این زمانی بود که من شخصاً از بسیاری از دوستانم درخواست علاقه شخصی کردم و امیدوار بودم که اکنون با توجه به همه این واقعیت ها، نه تنها دختران یتیم و آسیب دیده به عدالت برسند، بلکه مستضعفان مربوطه نیز به عدالت خواهند رسید. عدالت اجرا خواهد شد، اما حیف است که همه آنها مانند نمک زهر آگین در معدن نمک آماده دعوت به عذاب الهی بودند.

پس از درخواست کتبی در 21 تیرماه 1398، زندگی دختران یتیم افشان و کاشان با مشکل مواجه شد. افسران دولتی و وزرای عمران خان افشان را به دفاتر خود می خواندند و چادر را بر سر افشان می کشیدند. سوال اینجاست که فریاد کینه و سجده کشته شده در گناهی که مرتکب نشده اند برای مجازاتی که بر سر این مملکت آمد کافی بود که ده ها دختر نیز به همین سرنوشت دچار شدند که کارنامه آنها نیز از بین رفته است کاشانا. خانه رفاه من در تجارت جنسی استفاده شده ام، فروخته شده یا کشته شده ام. این موضوع تنها در خانه کاشان نیست، بلکه در سایر موسسات بهزیستی اداره کل بهزیستی، پرورشگاه ها و پرورشگاه های کودکان نیز وجود دارد. به همین دلیل است که افراد مورد علاقه آنها بیش از 10 سال در رأس امور قرار می گیرند و به تجارت پلید و منجر کننده خود ادامه می دهند و اگر شخصیتی مانند افشان جلو بیاید او بدرفتاری می شود که هرکس به سراغ آنها می آید در مقابل آنها تسلیم می شود. او، بخشی از این تله نفرت انگیز شوید.

ماجرای این ظلم به اینجا ختم نمی شود، بلکه کابینات الیاس و دو خواهر و برادرش محک الیاس و علی الیاس ربوده شده و به اداره حمایت از کودکان آورده شده و با وجود پدر و مادر و خویشاوند بودن، یتیم اعلام شده و در اداره حمایت از کودکان لاهور نگهداری می شوند. جایی که هر سه آنها در بدترین حالت مورد آزار جنسی قرار گرفتند. کائانات الیاس کشته شد در حالی که محک و علی الیاس هنوز مفقود هستند.

همیشه می پرسیم که ابرهای رنج و عذاب بالاخره کی به سرزمین مقدس ختم می شود؟ خودتان فکر کنید که افشان در حکومت عمران خان به جای انصاف به دادخواه افشان برای بستن دهانش مورد بدترین شکنجه ها از سوی مقامات حکومتی یاغی، ظالم و فاسد قرار گرفت، پرونده های متعدد دروغین و بی اساس تشکیل شد. در مقابل شوهرش در سلولهای مرگ در زندان کرکوت لخپات زندانی شد. خانه اش به آتش کشیده شد و به طور غیرقانونی از شغل دولتی اخراج شد. فرزندان بی گناه و بی گناه او تبعید شدند و

امروز نیز از تحصیل و حقوق اولیہ محروم هستند۔ حالاً شما بہ من بگوئیید کہ اگر پاکستان، یک قدرت ہستہ ای، با رسوایی ہایی کہ در سراسر جہان با آن مواجہ است، ہرج و مرج و بی ثباتی سیاسی کہ در کشور با آن مواجہ است، احساس عدم اطمینان ہر پاکستانی را نگران کردہ است خود فراغہ دیروز مجازات شدہ اند، اما حاکمان امروز منتظر چہ مجازاتی ہستند؟ از مسئولین محترم خواہش می کنم کہ اگر ہمچنین حادثہ ای (خدای ناکردہ دشمنی با آن روبرو نشود) برای یک بچہ دختر خانہ خودت بیفتد، آیا باز ہم در قبال همان حادثہ سکوت می کنی؟ اگر رئیسوزیر پنجاب، بزرگترین استان کشور، مریم نواز، زن و مادر نیز نمی تواند حق افشان را ادا کند، زمان آن است کہ تازیانہ طبیعت انتقام خود را ببارد۔ راستی شہودم گواہی می دہد کہ افشان! اصلاً نیازی بہ خودسوزی نیست، منتظر قضاوت عرش برین باشید، تصمیم "ایف آئی آر" کہ علیہ این ہمہ ستمگر تشکیل شدہ بہ زودی صادر می شود کہ نہ تنها شرم آور بلکہ آموزندہ خواہد بود۔

شرمندہ انہیں اور بھی اے میرے خدا کر

دستار جنہیں دی ہے انہیں سر بھی عطا کر

بیشتر شرمندہ شان کن خدای من

سر را بہ کسانی کہ دستار دادہ اید بدہید

صدای مہمان ناخواندہ ام مرا بہت زدہ، نگاہی بہ این سو و آن سو انداخت و با اطمینان گفت: «آقا! شما بہ نظر من کمی نگران ہستید، آیا مشکلی وجود دارد؟ مشکلی نیست قربان؟» با صدایی نفس گیر و خستہ گفتم: «بلہ نگرانم، از وجدانم ہم خستہ شدہ ام» نیشخندی زد و گفت: «شما ہم مثل من عمل کنید، راضی و موفق باشید»۔ من ہم بلند خندیدم و بہ او نگاہ کردم و گفتم: «خیلی تلاش می کنم، اما خداوند وجدان عجیبی را در من تلقین کردہ است، ہر جا کہ می روم، مثل گربہ برمی گردد، قبل از رسیدن بہ خانہ، در آستانہ ایستادہ است»۔ و با قدرت بیشتر از قبل بہ من حملہ می کند و در نہایت مرا شکست می دہد۔ آن وقت شما جزو آن دستہ از افرادی بہ حساب می آئیید کہ در سرنوشت خود شکست خوردہ اند، کہ ہرگز نمی توان آنها را موفق نامید، اما نہ اینجا، بلکہ آنجا موفق خواہید شد، نمی دانم!» حالاً این کارت ہمراہ با گل ہا روی میز ہم سعی می کرد خندہ طعنہ آمیزش را بہ من پنهان کند۔

نئے خداؤں سے مشروط دوستی کرلی

فقیرہ شہر نے تجدید بندگی کرلی

وہ بد نصیب جسے سب ضمیر کہتے تھے

سنائے اس نے کہیں چھپ کے خودکشی کرلی

اسے خلوص کہوں یا اپنی نادانی

جو کوئی ہنس کے ملا اس سے دوستی کرلی

بہار صحن چمن تک نجانے کب پہنچے

خزاں سے ہم نے سردست دوستی کرلی

با خدایان جدید دوستی مشروط برقرار کرد

شہر فقیرہ تجدید عبادت کرد

بدشانسی کہ ہمہ بہ او ضمیر می گفتند

شنیده ام که در جایی خودکشی کرده است
اسمش را بگذارید اخلاص یا نادانی من
با هر که می دید دوست می شد
کی ناجانه به بیهار صحن چمن رسید؟
از پاییز دوست صمیمی شدیم

شنبه 17/اگست 2024ء

ای رهبر! ما شرمنده‌ایم

بزرگ‌ترین دستاورد رهبری قائد اعظم، تأسیس پاکستان است. اما واقعیت تأسیس پاکستان چیست؟ آیا این یک تصادف در وضعیت سیاسی شبه‌قاره است، یک حادثه تاریخی، توطئه‌ای برای از بین بردن وحدت هند بریتانیا، یا نتیجه قوانین خداوند در رابطه با عمل و عکس‌العمل در جامعه انسانی؟ حقیقت این است که پاکستان در دوران حاضر اعلامیه‌ی احیای امت جهانی اسلام است و همچنین حقیقت این است که ما...!

نبردی بوده است از ازل تا امروز"

"بین چراغ مصطفوی و شرار بولهبی-

با سقوط امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۲۴، حتی آن مرکزیت اسمی که مسلمانان داشتند نیز از بین رفت، و قدرت‌هایی که نسبت به مسلمانان کینه ابدی داشتند، با آرامش نفس کشیدند. اما ۱۶ سال بعد، یعنی در سال ۱۹۴۰، مسلمانان شبه‌قاره با اعلام هویت جهانی خود، خواستار تأسیس پاکستان شدند. اگر اندیشه کنیم، در خواهیم یافت که مسلمانان شبه‌قاره با درخواست تأسیس پاکستان، در سطح جمعی از نظر اصولی، به وظیفه پیروی از سنت نبوی عمل کردند. پیامبر ما حضرت محمد (ص) با پیوند ایمانی، امت جهانی اسلامی را تشکیل داد. مسلمانان شبه‌قاره در دوران معاصر، همان هویت را تجدید کردند. پیامبر اسلام (ص) سرزمین یثرب را برای اولین دولت اسلامی انتخاب کرد، و مسلمانان شبه‌قاره اعلام کردند که با تشکیل یک کشور مستقل و خودمختار در مناطق اکثریت خود، آن را به "آزمایشگاه عملی اسلام" در دوران معاصر تبدیل خواهند کرد. یثرب مدینه النبی شد، این منطقه پاکستان شد.

یکی دیگر از نکات شگفت‌انگیز این است که در مقایسه با سایر مناطق جهان، تعداد مسلمانان شبه‌قاره بیشتر از همه بود و در زمان درخواست پاکستان، تعداد مسلمانان اینجا تقریباً ده میلیون بود. اما در مقایسه با اکثریت هندوها، تعداد آن‌ها بسیار کمتر بود، یعنی حدود یک چهارم. آن کمبود تعداد را در نظر بگیرید و به آیه ۲۶ سوره انفال در قرآن کریم توجه کنید که در آن بیان شده است...

وَادْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِبَصَرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (انفال: 26)

و یاد کنید هنگامی را که شما در زمین گروهی اندک بودید، و ناتوان و زبون شمرده می شدید، و همواره می ترسیدید که مردم [مشرك و کافر] شما را برابند [تا شکنجه و آزار دهند و نابود کنند] پس خدا شما را [در شهر مدینه] جای داد و با یاریش نیرومندان ساخت، و از [نعمت های] پاکیزه اش به شما روزی بخشید تا سپاس گزاری کنید.

آن کتاب زنده، قرآن حکیم
حکمت و لایزال است و قدیم

پاکستان در دوران معاصر به عنوان تفسیری از این دستور قرآنی و به عنوان نمادی از احیای دوباره اسلام به وجود آمد و در این فرآیند تاریخی، رهبری قائد اعظم محمد علی جناح نقش اساسی و کلیدی ایفا کرد. این یک مقام بسیار بلند است و از این منظر، لازم است که در مورد شخصیت قائد اعظم محمد علی جناح نیز تأمل کنیم، که چگونه نور تعلیمات اسلامی و وابستگی قلبی او به شخصیت پیامبر اسلام (ص) هر دو زندگی شخصی و سیاسی او را به هم مرتبط و منظم کرد. قائد اعظم محمد علی جناح برای تحصیل در رشته حقوق در "لنکن این" بریتانیا ثبت‌نام کرد، زیرا در آنجا نام پیامبر ما حضرت محمد (ص) در صدر فهرست بزرگ‌ترین قانون‌گذاران جهان نوشته شده بود. و سپس نیم قرن بعد، هنگام انتقال قدرت در زمان تأسیس پاکستان، لرد ماونت باتن در حال طعنه‌زنی گفت، "امیدوارم که در پاکستان با اقلیت‌ها همانگونه

رفتار شود کہ در دوران اکبر کبیر انجام می‌شد،" قائد اعظم محمد علی جناح بلافاصلہ پاسخ داد، "روداری مسلمانان بہ اکبر کبیر محدود نیست، بلکہ سیزده قرن و نیم پیش پیامبر محبوب ما حضرت محمد (ص) با فتح یہودیان و مسیحیان، نہ تنها با آن‌ها عادلانہ بلکہ با سخاوت رفتار کرد۔"

آن پرتوی روشن از وابستگی بہ پیامبر اسلام (ص) در قلب محمد علی جناح جوان، او را در مسیر سیاسی کہ بسیار پر از صبر و آزمون بود، ہدایت کرد۔ قائد اعظم ممکن است در شخصیت خود نقص‌هایی داشته باشد، اما آن نقص‌ها فقط بر خود او یا افرادی نزدیک بہ او تأثیر گذاشت، در حالی کہ فضایل او در رہبری‌اش نمایان شد، کہ انرژی آن تأثیرات پایدار و تاریخ‌ساز بر زندگی جمعی مسلمانان شبہ‌قارہ داشت۔

دستاورد تاسیس پاکستان توسط قائد اعظم بدون اعتماد مسلمانان سراسر شبہ‌قارہ بہ رہبری او ممکن نبود۔ او ہرگز مسلمانان استان‌های اقلیت را در هیچ توحمی قرار نداد، بلکہ بارہا بہ طور واضح اعلام کرد کہ پاکستان در استان‌های اکثریت تشکیل خواهد شد و مسلمانان استان‌های اقلیت برای این ہدف بزرگ باید قربانی‌هایی بدهند۔ یگانگی آزادی سرزمین پاکستان در این است کہ مسلمانانی کہ هیچ ارتباط مستقیمی با این سرزمین نداشتند نیز با آگاہی کامل قربانی دادند، زیرا بہ تقاضای پیوند ایمانی با مسلمانان اینجا آگاہ بودند۔ در تاریخ هیچ مثال دیگری برای این وجود ندارد۔ این جادوی رہبری قائد اعظم بود، جادویی کہ مبتنی بر حقیقت، امانت و دیانت بود۔ او ہرگز بہ شعارهای احساسی روی نیاورد۔ او با دو قدرت بزرگ روبرو شد: رہبری ہندوهای کنگرہ و حکومت بریتانیا۔ از نظر مادی، وضعیت بی‌سر و سامان بود، مسلمانان پراکنده و جدا بودند، اما همچنان انرژی ایمانی را در اختیار داشتند۔ صداقت رہبری قائد اعظم این انرژی ایمانی را در میان مسلمانان بیدار کرد۔ نیروی واقعی متعلق بہ نیروهای نادیدنی است۔ ایمان یک نیروی نادیدنی است، اما بر تمام نیروهای قابل‌مشاہدہ غالب می‌شود، و این حقیقت است:

آج بھی ہو جو براہیم کا ایمان پیدا

آگ کر سکتی ہے انداز گلستاں پیدا

حتی امروز اگر ایمان ابراہیمی پیدا شود،
"آتش می‌تواند ظاہر گلستان را بہ خود بگیرد۔"

موانع در راہ تاسیس پاکستان را در نظر بگیرید، توطئہ‌های گسترده مخالفان را پیش روی خود بگذارید، تصور کنید قتل و کشتاری کہ فقط بہ این دلیل انجام شد کہ پاکستان نتواند بر بنیادهای محکم استوار شود، و سپس آن عزم و ارادہ و روش ساخت و ساز قاطع کہ با آنچه کہ بہ ظاہر غیر ممکن بہ نظر می‌رسید، ممکن شد۔ تاسیس پاکستان در دوران معاصر در رابطہ با احیای اسلام دارای اهمیت ویژه‌ای است۔

همانطور کہ در سورہ انفال آمدہ است۔۔۔

وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَكْرِيْنَ (انفال: 30)

خدا ہم جزای نیرنگشان را می‌دهد و خدا بہترین جزا دہندہ نیرنگ زندگان است

و خداوند در سورہ ابراہیم می‌فرماید:

وَقَدْ مَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ مَكْرَهُمْ وَإِنَّ كَانَ مَكْرَهُمْ لِنُرْوَلَ مِنْهُ الْجِبَالُ (ابراہیم: 46)

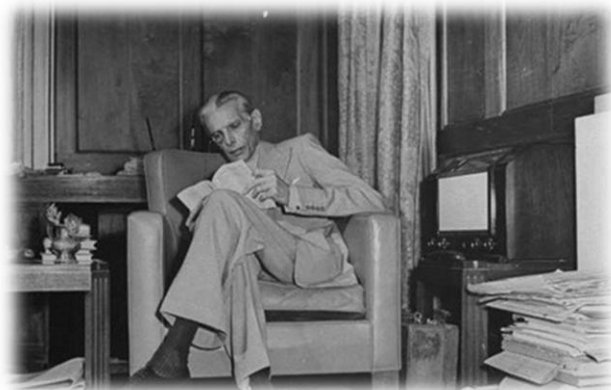
و آنان [نہایت] نیرنگشان را [بر ضدّ خدا و پیامبران] بہ کار گرفتند، و [کیفر عقوبت دنیایی و آخرتی] نیرنگشان نزد خداست و ہر چند کہ از نیرنگشان کوه‌ها از جا کنده شود۔۔۔۔۔ حقیقت این است:

جہاں ہوں سعی بشر کی تمام راہیں بند

دیاردوست کارستہ وہیں سے کھلتا ہے

آنجا که تمامی راه‌های تلاش بشر به بن‌بست می‌رسد،
راه دیار دوست از همان جا باز می‌شود.

اگر به آیات قرآنی توجه کنید و از تشکیل پاکستان تا تبدیل شدن آن به یک قدرت هسته‌ای را مورد بررسی قرار دهید، نقش طرح‌ریزی الهی برای جامعه انسانی به وضوح نمایان می‌شود. یکی از دلایل تشکیل پاکستان تعصب شدید و دسیسه‌های سیاسی دشمنان ما بود. آنها تمام تلاش خود را برای بی‌ثبات کردن پاکستان انجام دادند، اما تمام این تلاش‌ها ناکام ماند. بهترین دلیل برای تبدیل شدن ما به یک قدرت هسته‌ای، آزمایش هسته‌ای هند بود. نیاز است که به طور مستمر وضعیت داخلی پاکستان و تأثیرات منطقه‌ای و جهانی وجود آن را بررسی و تفکر کنیم. در حالی که ما در سطح داخلی از مراحل تصفیه اجتماعی عبور می‌کنیم، وضعیت این منطقه پس از یازده سپتامبر کاملاً تغییر کرده است. نیروهای دشمن پاکستان مانند گرگ‌های گرسنه به ما حمله کرده‌اند، و یک ژنرال فاسق که ما را به این خطرات انداخته بود، ابتدا از کشور فرار کرد و اکنون احتمالاً در عالم برزخ در حال حسابرسی اعمال خود است. علی‌رغم بدرفتاری شدید با این هدیه الهی، تأسیس پاکستان تأثیرات منطقه‌ای مهمی داشت: هند نتوانست بر تمام این منطقه تسلط پیدا کند و در سطح جهانی، اسلام به طور فزاینده‌ای برجسته شد. امروز، از نظر دفاعی، هیچ یک از اندیرا گاندی، منموهن سینگ، واجپایی، و حتی مودی نمی‌توانند با چشم‌های بد به ما نگاه کنند. با وجود توطئه‌های جهانی و همکاری با سه‌گانه‌ای از دشمنان، تلاش‌های آنها برای مقابله با ما، آنها را لرزانده است، زیرا به گفته تحلیل‌گران نظامی جهانی، چنین پاسخی جهان را به تاریکی هزاران ساله فرو خواهد برد و شاید همان لحظه قیامت باشد.



دو معیار زمانی وجود دارد: روز و شب، و ماه و سال. یک معیار برای اعمال ما توسط خداوند تعیین شده است، در حالی که معیار دیگر مربوط به حسابرسی خداوند است که یک "روز" آن معادل هزار یا بیشتر از سال‌های ما است. در دوران حضرت رسول ﷺ، بین قوانین الهی برای جامعه انسانی و اعمال انسانی هماهنگی کامل برقرار بود که نتیجه آن ایجاد یک جامعه و دولت ایده‌آل بود.

مسلمانان نور این جامعه ایده‌آل را تا جایی که می‌توانستند گسترش دادند. سفر زمان و جامعه انسانی همچنان در این جهت است، اما ما مسلمانان برای مدت طولانی وظیفه خود را در انتشار نور ایمان و عمل فراموش کرده‌ایم که می‌توانست این سفر را تسریع کند. تأسیس پاکستان به ما فرصت دیگری داد تا در این دوره نقش ایمانی خود را ایفا کنیم. در پاکستان، در طی 77 سال گذشته، ما در انجام وظایف خود کوتاهی کرده‌ایم یا از این آگاهی غافل بوده‌ایم، و این باعث شده که نسل انسانی از ما زیان ببیند، برای این، همه ما باید در برابر خداوند پاسخگو باشیم. آیا واقعاً ایمان داریم که باید پاسخگو باشیم؟ آیا از این حقیقت آگاهییم که باید پاسخگو باشیم و حتماً باید پاسخگو باشیم؟ با تشکیل پاکستان، ما یک مسئولیت بزرگ را پذیرفته‌ایم

بے خبر تو جوہر آئینہ پیام ہے

تو زمانے میں خدا کا آخری پیام ہے

تو کہ بی‌خبر هستی، جوہر پیام آئینہ‌ای،

تو پیام آخر خداوند در این جهان هستی۔

اما بشنوید! آخرین کلمات آیات آخر سوره محمد چه می‌گویند:

وَاللَّهُ الْعَلِيُّ وَالْأَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ ۚ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ لَا تُمْ لَّا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ (محمد: 38)

و خدا [از انفاق و صدقات شما] بی نیاز است، و شما باید که نیازمند هستید؛ و اگر [از فرمان های او] روی بگردانید به جای شما گروه دیگری را می آورد که مانند شما [روی گردان، سست عقیده و بخیل] نخواهند بود

--- این بزرگترین آزمایش ما در این زمان است. ای کاش می توانستیم این حقیقت را درک کنیم که محرومیت از ترس از خداوند بزرگترین محرومیت، ویران کننده ترین محرومیت است که هیچ راهی برای جبران آن وجود ندارد!

به یاد داشته باشید! تغییر در جهان همیشه توسط یک نفر به وجود می آید، کسی که او را "رهبر" می نامیم. این رهبر کسی است که می داند چگونه مردم را از هر نوع مصیبت نجات دهد، آنها را به تحقق رؤیای خودکفایی برساند، از زندگی بردگی رهایی دهد، و از ظرفیت های نهفته یک ملت استفاده کند. چنین فردی به قدری با استعداد، شجاع و بی نظیر است که ملت او به هر کلمه ای که از دهان او بیرون می آید به حد ایمان باور دارد. وقتی تاریخ شاهد ظهور رهبر ما، محمد علی جناح بود که با تمام این ویژگی ها آراسته شده بود، دید که او مسلمانان هند را در مبارزه ای برای حقوقشان رهبری کرد و با وجود پنهان کردن بیماری خطرناک خود، از ترس اینکه دشمنان در تشکیل پاکستان اختلال ایجاد کنند، پرونده پاکستان را با دلایل قوی به پیش برد. او انرژی مسلمانان را به سمت صحیح هدایت کرد و یک کشور جدید را در نقشه جهان ایجاد کرد. این کشور که مسلمانان زیر قاره هند را از بردگی به خودکفایی تبدیل کرد، تاریخی را رقم زد که پس از آن تکرار نشد. با وجود اینکه جناح زودتر از دنیا رفت و با وجود یک لیست طولانی از حکام فاسد، امروز پاکستان به عنوان یک قدرت هسته ای در مقابل جهان ایستاده است.

هفته گذشته، وقتی یک مجری رسانه جهانی از من در مورد فساد، هرج و مرج سیاسی و آشفتگی در پاکستان و پاسخگویی کسانی که مسئول این مشکلات هستند، سوالات زیادی پرسید که حقیقتاً به اندازه یک حقیقت تلخ قلب را زخمی می کرد. اما پاسخ احتمالی حتی تلخ تر خواهد بود: چگونه می توانم قبول کنم که ما در زمین بذر لیمو بکاریم و انتظار داریم که میوه های شیرین مثل انبه یا دیگر میوه ها به دست بیآوریم؟ وقتی در باغ خود درختی می کارید، به آن آب می دهید و به دیگران هم توصیه می کنید که از آن مراقبت کنند. پیامبر عزیزم حضرت محمد ﷺ فرمود: "مؤمن آینه مؤمن است." فقط در این آینه نگاه کنید و از خود سوال کنید، مطمئناً پاسخ را خواهید یافت، زیرا اولین ویژگی آینه این است که دروغ نمی گوید. آن به درستی لکه ها روی چهره شما را نشان می دهد و دعوت به پاک کردن آنها می کند، و دومین ویژگی این است که پس از آن، چیزی را که دیده است به دیگران نمی گوید، یعنی از غیبت دور است. امروز، به عنوان پاکستانی، با صداقت به این آینه نگاه کنید و بگویید که با درختی که جناح کاشته چه رفتاری کرده اید. این سوال برای هر شهروند پاکستانی است: اگر باغبان جناح هنوز اینجا بود، آیا او ناراحت نمی شد و به خاطر این غفلت جنایی پاسخ نمی خواست؟

قائد به ما این اطمینان داده بود که پاکستان یک کشور اسلامی و دموکراتیک خواهد بود، جایی که هر شهروند بر اساس اصول اسلامی به عدالت دست خواهد یافت. اما چرا در گزارش پروژه عدالت جهانی، نظام قضایی پاکستان در میان 139 کشور، در جایگاه 130 از نظر رعایت حاکمیت قانون قرار دارد؟ آیا باید به جای احساس شرمساری از نقش خود در تجزیه کشور، نفرت طبقاتی، نفاق سیاسی، سازش های به اصطلاح سیاسی، افزایش تنش های قومی، نابودی اقتصادی، تخریب ارزش های اجتماعی، انکار احیای اسلامی، زوال دموکراتیک، عدم دسترسی به عدالت سریع و عادلانه، تناقض بین گفتار و عمل، ترجیح منافع شخصی بر منافع ملی و دزدی میلیاردها دلار از خزانه ملی تحت پوشش قراردادهای انرژی

سکوت کنیم؟ و آیا باید با چشمان خود این اعمال را ببینیم و در عین حال باز هم این افراد را به "آئی پی پیز" قدرت بازگردانیم؟ ای روح قائد! ما شرمندیم زیرا همه ما در این اعمال شریک هستیم.

باور کنید، اگر قائد کمی بیشتر زنده می‌ماند، کشور عزیز ما بسیار زودتر اولین قانون اساسی خود را به دست می‌آورد. نظام فنودالی لغو می‌شد، زمینداران، سرمایه‌داران و دیکتاتورهای نظامی نمی‌توانستند کنترل کشور را در دست بگیرند. این سرزمین برای مافیای غیرقابل زیست می‌شد، درهای فساد هرگز باز نمی‌شد، بازار غارت گرم نمی‌شد، سیاست موروئی رشد نمی‌کرد، نفرینی چون پارتی‌بازی، رشوه و خویشاوند پروری ریشه نمی‌کرد، نهادهای دولتی سیاسی نمی‌شدند و وجود طبقه اشراف و امتیاز دار نیز غیرممکن می‌شد. روند چپاول خزانه ملی به نام تشریفات پایان می‌یافت و کسانی که به این کشور چنین بی‌رحمانه آسیب رساندند، عبرت آموز می‌شدند. وام‌های میلیاردی که از بانک‌ها گرفته شده بود، بخشوده نمی‌شد.

کشور به جای اینکه در صحنه جهانی به عنوان یک کشور گدا شناخته شود، به عنوان یک کشور قوی و پایدار شناخته می‌شد. بسیار افسوس که امروز مادر بدترین دوران خود به سر می‌بریم. ما این کشور را نابود کرده‌ایم، طمع و نادرستی چهره آن را زشت کرده است. به عنوان یک ملت، ما همه در برابر این کشور و مردم آن مجرم هستیم. ما به کشور قائد و اقبال احترام نگذاشتیم. آیا ما از دلایل زوال حکمرانان مغول در شبه قاره هند آگاهی نداریم؟ امروز در میان ما تمام آن عادات و رفتارهایی وجود دارد که باعث نابودی مسلمانان حکمران آن دوران شد دانشمند مشهور آمریکایی، پروفیسور والپر، که در میان کارشناسان تاریخ هند جایگاه ویژه‌ای داشت، در سال 1984 در زندگینامه جناح می‌نویسد:-

تعداد کمی از افراد هستند که به طور قابل توجهی مسیر تاریخ را تغییر می‌دهند. تعداد کمتری از آنها نقشه جهان را تغییر می‌دهند. به ندرت کسی می‌تواند به ایجاد یک دولت-ملت اعتبار داده شود. محمد علی جناح هر سه کار را انجام داد.

"

قائد چراغ خود را روشن کرد و نقش خود را ایفا کرد. اکنون وظیفه ماست که اصول ایمان، وحدت و سازماندهی منظم او را در زندگی خود وارد کنیم و رویای او برای ایجاد یک دولت اسلامی معتدل و رفاهی را تحقق بخشیم. اگر خواهان موفقیت در این زندگی گذرا هستیم، بیایید به جای بندگی انسان‌ها، بندگی خداوند را برگزینیم.

سه شنبه 19/اگست 2024ء

چوبه دار منتظر است

ظلم و ستم، غلامی را به دنیا می‌آورد

اگر به یاد داشته باشید، در زمان‌های اخیر، برخی از شخصیت‌های برجسته که وارد عرصه سیاست شدند، نه تنها به ثروت‌های میلیاردی دست یافتند، بلکه به‌طور علنی از ثروت‌های فراوان خود بهره‌برداری می‌کنند. تعداد زیادی از مقامات عالی‌رتبه دولتی، سیاستمداران و تکنوکرات‌ها اکنون در خارج از کشور به لذت‌بردن پرداخته‌اند، در حالی که بسیاری از آن‌ها با اتهاماتی جدی درباره رشوه‌خواری و فساد مالی روبه‌رو بودند. در ابتدا، آن‌ها تحت پوشش قانون عفو ملی "این آرا" از اتهامات خود رهایی یافتند و سپس با شعار تغییر سرنوشت کشور، به قدرت رسیدند. اولین اقدام آن‌ها تصویب قوانینی بود که آن‌ها را از پرونده‌هایشان خلاص کرد و دوباره به عنوان خدمتگزاران ملت، خود را معرفی کردند، با وجود اینکه به سرعت میلیاردها تومان از دارایی‌های ملی متهم بودند. برخی حتی افرادی که به دزدی‌های کلان متهم بودند را به کاخ ریاست‌جمهوری دعوت کردند و مدال‌های افتخار برای خدمات برجسته به آن‌ها اعطا کردند، بدون هیچ شرمی از بازی با سرنوشت ملت این‌ها همان خوش‌شانس‌هایی هستند که با پوشیدن پوست گوسفند، دوباره مالک سرنوشت کشور عزیزمان شده‌اند.

برخی دیگر که مسئول نظارت بر بخش مالی کشور عزیز پاکستان و تدوین سیاست‌ها بودند، تا زمانی که باد به نفعشان می‌وزید، کنترل امور را در دست داشتند. وفاداری آن‌ها به حامیانشان به قدری عمیق بود که فراموش کردند به خیر و فلاح مردم رنج‌دیده فکر کنند و حتی نسل‌های آینده را به گروگان گرفتند. آن‌ها اشرافیت را به لذت و تجمل عادت دادند. دوست بزرگ ما، رهبر انقلابی چین، مائو زدوونگ و همکارش، ژو ان‌لین، سادگی را پذیرفتند و سختی‌ها را تحمل کردند. وقتی رهبران به اصول پایبند باشند، برای مردم پذیرش و پیروی از آن‌ها به راحتی امکان‌پذیر می‌شود. فداکاری‌های نسل اول پس از انقلاب به بار نشسته و چین اکنون یکی از بزرگ‌ترین کشورهای جهان شده است، در حالی که ما همچنان بادستانی خالی در جستجوی کمک هستیم و هیچ‌کس به ما توجهی ندارد.

ما در مقابل ایالات متحده سر به زیر داریم، که مقامات و کارمندان آن دستورات خود را صادر می‌کنند و ما بدون هیچ اعتراضی آن‌ها را اجرا می‌کنیم. فاجعه این است که بسیاری از این کارمندان خود را به بهره‌برداری می‌کنند و سهم خود را از طریق رشوه‌ها دریافت می‌کنند. اغلب، زمانی که ما از کشورهای خارجی یا مؤسسات مالی وام می‌گیریم، این "فرشتگان" بخش قابل توجهی از آن را تحت عنوان مشاوره و خدمات می‌زدند. آن‌ها همچنین مقداری از "غنیمت" را میان همپیمانان محلی خود تقسیم می‌کنند، تا نه تنها بازی اصلی پشت پرده پنهان بماند، بلکه پرنندگان با تاج‌های طلایی تا زمانی که دولت تغییر نکند، به آواز خواندن ادامه دهند.

با تغییر دولت، این قورباغه‌های فصلی ممکن است برای مدتی ساکت شوند، گویی به مرداب افتاده‌اند، اما به زودی دوباره ظاهر خواهند شد. آهنگ دوباره شروع می‌شود، اما ریتم آن متفاوت خواهد بود. داستان به تخریب تغییر خواهد کرد و روایت‌های ویرانی به گونه‌ای خواهد بود که شنونده را به لعن و نفرین وادارد و تصور کند که چگونه چنین کشور زیبایی می‌تواند به دست گرگ‌ها دچار آسیب شود، که نه تنها آزادانه می‌چرخند بلکه به مقام‌های بالا نیز دست پیدا می‌کنند. این جویندگان بخت، از جنس چنین خاکی هستند که حتی امانت مقدس اعتماد مردم نیز نمی‌تواند بر حرص و طمع درونی آنان تأثیر بگذارد. آن‌ها نه تنها بی‌شرمانه فرصت‌ها را غنیمت می‌شمارند بلکه به شجاعت و دلیر بودن خود نیز افتخار می‌کنند. وقتی بعداً دستگیر می‌شوند، به جای پشیمانی از اعمال خود، به طور متکبرانانه از خود دفاع می‌کنند به طوری که حتی قضات

عالی‌رتبه نیز مجبور به اظهار نظر می‌شوند که "عناصر فاسد نه تنها شرم‌منده نیستند بلکه با غرور و تکبر راه می‌روند... دولت با دستورات دادگاه، میلیون‌ها دلار از آن‌ها بازپس گرفته است، اما آن‌ها هنوز هم به بازی گلف مشغولند. جامعه باید از آن‌ها دوری کند و آن‌ها را تحریم کند." اما ما فراموش می‌کنیم که این بیماری مزمن فساد، در خانه‌های همان پزشکانی که درمان آن را تجویز می‌کنند نیز در حال رشد است.

اشتباه جامعه نیز هست. وقتی توانایی تمیز دادن بین خوبی و بدی ضعیف شود، تواضع به عنوان ضعف تلقی شود، و دوری از بدی به عنوان بزدلی شناخته شود، چرا نباید گرگ‌ها نقش نگهبان گوسفندها را بر عهده بگیرند؟ معمولاً گفته می‌شود که در طبیعت انسانی، هر فرد نه تنها احساس واضحی از خوبی و بدی دارد، بلکه از روحیه مبارزه با بدی نیز برخوردار است. با این حال، فشار شرایط او را وادار به سکوت می‌کند. مشاهدات روزمره نشانه‌های واضحی می‌دهد که ایجاد مشکل بی‌مورد، کاملاً احمقانه است. کسانی که بی‌پروا به آتش خارجی می‌پرند، اغلب پاهایشان سوخته و گاهی اوقات این سوزش تن به حدی می‌رسد که آن‌ها را از زندگی به مرگ می‌برد.

حکمت، آن‌ها را به سکوت و تحمل به جای مبارزه با بی‌عدالتی، ظلم و بی‌رحمی تشویق می‌کند، و به این ترتیب، دامنه تحمل آن‌ها گسترده‌تر می‌شود که این باعث افزایش روحیه ظالمان خودخواه می‌شود. آن‌ها مانند لشکریان چنگیز خان، به هر دشت و مرتع می‌تازند. در برابر طوفان در حال رشد، نه تنها قدرت



مردم بی‌دفاع و درمانده پاسخ نمی‌دهد، بلکه روح انسانیت نیز آن‌ها را ترک می‌کند. آسمان همیشه در حال گردش، مناظر عجیبی را مشاهده می‌کند. در شهری که فتح شده، یک شهروند ممتاز به دست یک تاتاری غیر مسلح می‌افتد و او دستور می‌دهد که دراز بکشد که بدون هیچ اعتراضی انجام می‌شود. تاتاری می‌گوید: "اینجا دراز بکش تا من از اردوگاه شمشیر بیاورم و گردنت را بزنم"، او می‌رود. شهروند محترم بی‌حرکت باقی می‌ماند و نه به فکر فرار می‌افتد و نه به فکر نجات زندگی خود. مدتی بعد، تاتاری برمی‌گردد و گردن او را می‌زند.

هیچ‌کس نمی‌خواهد بی‌دلیل گردن زده شود. چگونه می‌تواند انبوهی از انسان‌های بی‌دفاع در برابر ارتشی مجهز به سلاح‌های سنگین مقاومت کند، به‌ویژه زمانی که فرمان قتل‌عام صادر شده یا در شرف صدور باشد؟ هنگامی که هلاکوخان مردم بغداد را نابود کرد، آب رودخانه به خون تغییر رنگ داد. نادرشاه نیز در دهلی خرابی به بار آورد و خون انسان‌ها مانند باران در خیابان‌ها جاری شد. در سال 1857، دهلی که بارها و بارها ویران شده بود، با فاجعه‌ای مشابه روبرو شد. اجساد شاهزادگان چندین روز از درختان آو یزان بودند و بسیاری از افراد ثروتمند که در ناز و نعمت بزرگ شده بودند، قربانی کشتار شدند. کسانی که زنده ماندند، مجبور به سر تعظیم به پیروزان شدند و با تمام قوا تلاش کردند تا وفاداری خود را ثابت کنند، اطاعت خود را به شرطی دائمی تبدیل کردند که به نظر می‌رسید ایمان واقعی است.

مرحوم قاضی محمد رستم کیانی در خطبه‌ی روز اقبال در سال 1959 به این شعر شاعر نامی اشاره می‌کند:

دیکتاکیا ہے میرے منہ کی طرف

قائد اعظم پاکستان دیکھ

بہ دہنم نگاہ کن

پاکستان قائد اعظم را ببینید

در آن زمان، قاضی کیانی مشاور حقوقی دولت بود. از او پرسیده شد که این عبارت به کدام ماده قانونی تعلق دارد. او پاسخ داد: «ای بندگان خدا! او فقط می‌گوید: 'چرا به صورت من نگاه می‌کنید؟ به پاکستان نگاه کنید. آیا این همان کشوری است که قائد اعظم تصور کرده بود؟'» ... اکنون شاید روح پاکستان نیز از "وفاداران" خود این سؤال را بپرسد: آیا ما قادر به ارائه پاسخی هستیم؟ چند نفر از ما تا کنون زحمت داده‌ایم که فکر کنیم یا بدانیم چگونه کشور عزیز پاکستان به صحنه وجود پا گذاشت؟ خواب بنیان‌گذاران پاکستان چه بود؟ آرزوها، امیدها و آرمان‌های آن‌ها چه بودند؟ پدر ملت چه فکر کرده بود، چه می‌خواست و چه مقصدی را مشخص کرده بود؟ چگونه باید به آن مقصد رسید؟ آیا آن مقصد در تاریکی گم شده است یا هنوز قابل مشاهده است؟ تاریخ شاهد است که آزادی هرگز از طریق دعا و درخواست به دست نیامده است.

حتی پس از چهل سال سرگردانی در بیابان سینا، مردم موسی به مقصد خود رسیدند. اگر احساس فقدان عمیق شود، چه بسا که ما نیز مسیرهای گمشده را دوباره پیدا کنیم. از قید و بند خود رها شویم، و تصور منافع شخصی به عنوان تنها هدف زندگی را کنار بگذاریم. اگر رفاه و سعادت کشور و ملت را نه تنها به عنوان وظیفه خود بدانیم بلکه برای آن آماده به فداکاری شویم، آیا آن صبح جدیدی نخواهد بود که بسیاری از ما به صراحت حقیقت را بیان کنیم و از آن خجالت نکشیم؟ چقدر خوشایند خواهد بود وقتی که با فراتر رفتن از وفاداری‌های حزبی و آزاد شدن از زنجیرهای دوستی و قوم و قبیله، مسئولان ما به مطالبات حق و عدالت پاسخ دهند و گرد و غبار از چهره زیبایی قائد اعظم پاک شود. این یک آزمون سخت است و ملت نیز با دست‌های پر از دام در انتظار است. ببینیم چه کسانی در این آزمون شکست می‌خورند!

پنج شنبه 22/اگست 2024ء

پاکستان نشانه مقصد یا مقصد

پاکستان: لحظه الهی اور اس کی اہمیت

چگونه می‌توانیم از معجزه‌های که پاکستان در 27 رمضان 1366 هجری، مطابق با 14 اگست 1947، در ساعات بابرکت لیلۃ القدر به وجود آمد، انکار کنیم؟ این بدون شک هدیه‌ای بزرگ از سوی الله متعال به مسلمانان بر عظیم است و بدین‌گونه به "سرزمین پاک" نامیده شد. بعد از دولت مدینه، این دومین دولت اسلامی ایدئولوژیک بود که به وجود آمد. در تاریخ 25 ژانویه 1948، هنگام سخنرانی در کنفرانس سیرت در کانون وکلای کراچی، قائد اعظم محمد علی جناح اظهار داشت: "من نمی‌فهمم چرا این گونه شایعات و تبلیغات تحریک‌آمیز مطرح می‌شود که قانون اساسی پاکستان بر اساس شریعت نخواهد بود. در پاکستان، اصول اسلامی به همان شیوه‌ای اجرا می‌شود که 1300 سال پیش اجرا می‌شد." اشاره بنیان‌گذار پاکستان به وضوح به دولت مدینه بود.

پیشینه تأسیس پاکستان شامل توطئه‌های ناپاک بین کنگره هندوها و سلطنت بریتانیا علیه مسلمانان در بر عظیم است که نشانه‌های تاریک و وحشتناک از تاریخ است. در خلال کنفرانس لندن در سال 1946، توطئه بزرگی در حال اجرا بود که در آن لرد ماؤنٹ بیٹن، دوست دیرین جواهر لال نهرو، به عنوان فرماندار کل منصوب شد. کریشنا منون، رهبر کمونیست رادیکال که این توطئه را از بستر مرگ فاش کرد، همچنین به نویسنده "آزادی در نیمه شب"، ابوالکلام آزاد، گفت که تلاش برای منصوب کردن ماؤنٹ بیٹن به عنوان فرماندار کل بخشی از طرحی بود تا این توطئه از مسلمانان بر عظیم پنهان بماند. اگر آنها از آن آگاه می‌شدند، استفاده از ماؤنٹ بیٹن بی‌فایده می‌شد. در واقع، این راز باقی ماند و قائد اعظم و لیاقت علی خان که در آن کنفرانس حضور داشتند، از این توطئه ناپاک هیچ اطلاعی نداشتند.

ماؤنٹ بیٹن، طبق دستور نخست‌وزیر آتلی، ابتدا هر تلاشی را به کار برد تا از تقسیم بر عظیم جلوگیری کند. قائد اعظم محمد علی جناح، رئیس لیگ مسلمانان و رهبر مسلمانان بر عظیم، به عنوان سنگی از عزم، شجاعت و اراده در برابر فلسفه یکپارچگی بر عظیم ایستاد و هر دو امپریالیست ضد مسلمان را به تسلیم وادار کرد. تصمیم به تقسیم اتخاذ شد، اما در پشت این پرده، همه چیز به گونه‌ای انجام شد که به گفته قائد اعظم، "دشمن می‌خواهد پاکستان به محض ایجاد ناپدید شود." شواهد پیش‌بینی‌های قائد اعظم محمد علی جناح را می‌توان در ثبت‌نام مباحث پارلمان در لندن یافت، جایی که نخست‌وزیر آتلی اظهار داشت که "تقسیم بر عظیم به دو کشور یک اقدام موقت است؛ به زودی هر دو 'ملت' در یک قلمرو بزرگتر متحد خواهند شد و به جامعه مشترک‌المنافع خواهند پیوست." (ستون 1246). حتی رهبر اپوزیسیون مک‌دونالد نیز به طور غیر معمولی با نخست‌وزیر موافقت کرد و گفت: "طرح 'آزادی هند' حاوی عناصری است که نشان می‌دهد این دو کشور برای مدت طولانی جدا خواهند ماند." (ستون 1242).

برای آزادی بر عظیم، مدت زمانی تا 30 ژوئن 1948 در مجلس عوام تعیین شده بود. ماؤنٹ بیٹن تصمیم به کوتاه کردن این مدت گرفت و تصمیم به اعطای استقلال به سرعت گرفت تا پاکستان نتواند به خود بیافند. قائد اعظم به شدت با این شتاب مخالفت کرد و بر لزوم پایبندی به تصمیم مجلس عوام تأکید کرد. چه کسی می‌توانست بداند که الله چه هدیه بزرگی برای مسلمانان بر عظیم در نظر دارد؟ ماؤنٹ بیٹن به دلیل رضایت شخصی خود، تاریخ 15 اگست 1947 را به عنوان تاریخ استقلال اعلام کرد بدون اینکه با رهبران بریتانیایی و بر عظیم مشورت کند. این تاریخ برای ماؤنٹ بیٹن مهم بود زیرا روزی بود که ژاپن در طول جنگ جهانی دوم تسلیم شد، و او فرمانده جبهه برما بود.

اعطای استقلال در سالگرد این تسلیم، موفقیت تاریخی دیگری محسوب می‌شد و او قصد داشت نام خود را در میان خوش‌شانس‌های تاریخ ثبت کند. او نمی‌دانست که با وجود نادیده گرفتن اعتراضات قائد اعظم محمد علی جناح، مجبور خواهد شد که در برابر مخالفت‌های واقعی حکام هندو یعنی ستارشناسان و جوتشی‌ها تسلیم شود. ستارشناسان تاریخ 15 اگست را "نامبارک" اعلام کردند. در حالی که رهبران هندو سکوت کردند، این گروه قدرتمند موجب بروز آشوب شد و ماؤنٹ بیٹن که از این مبحث سرگشته بود، از فشارها کاسته شد زمانی که ستارشناسان تاریخ 14 اگست را "مبارک" اعلام کردند. ماؤنٹ بیٹن با ترفند و برای حفظ تاریخ مورد نظر خود، تاریخ استقلال را به طور ماهرانه‌ای در شب نیمه‌شب بین 14 و 15 اگست تعیین کرد. ستارشناسان هندو برای جشن گرفتن آزادی در دقیقاً نیمه شب با نواختن "سنکھ" روش مضحکی را اتخاذ کردند، در حالی که قدرت به مجلس قانون‌گذاری در 15 اگست منتقل شد و پاکستان نیز از قبل در 14 اگست قدرت را به مجلس منتقل کرده بود.

این مشق‌های انسانی بود و نیروهای ضد مسلمان و لرد ماؤنٹ بیٹن خودشان به سوی آن لحظه‌ای کشیده شدند که الله تعالی تعیین کرده بود. بدین ترتیب، شب میان 14 و 15 اوت آغاز 27 رمضان المبارک بود. در همان شب، ساعات مبارک نزول قرآن و ایلۃ القدر فرا رسید و آنچه که مقدر بود، تحقق یافت. در همین ساعات بابرکت، پاکستان به وجود آمد و "مملکتِ خداداد" نامیده شد.

هر کودک می‌داند که تأسیس پاکستان در 14 اوت 1947، مطابق با 27 رمضان المبارک در سال هجری



1366 صورت گرفت. اهمیت دینی آن در عالم اسلام بارز است و اهمیت ملی آن نیز بسیار زیاد است. ضرورت فوری برای معرفی اهمیت تأسیس پاکستان در 27 رمضان المبارک به نسل جدید و آماده‌سازی برنامه‌های ملی در سطح جنگی پس از فوت زود هنگام قائد اعظم محمد علی جناح، از سوی حکمرانان بی‌عمل و طماع ما به طور کافی مورد توجه قرار نگرفت. با این حال، وجدان من هنوز گواهی می‌دهد که اگر برای این دولت معجزه‌آسا که به ما عطا شده، برنامه ریزی مناسبی انجام دهیم، همانطور که به پروردگار خود وعده داده‌ایم، قطعاً به مقصد نهایی خود خواهیم رسید.

چنانکه قائدا اعظم محمد علی جناح گفتند، "پاکستان مقصد نیست بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به مقصد نهایی است." پاکستان قلعه اسلام است و این قلعه در حال حاضر تحت حملات شدید نیروهای ضد اسلامی قرار دارد. برای حفظ آن، مردم که منبع قدرت هستند باید به اصولی که رب کریم تعیین کرده، بازگردند. باید بندگان را از بندگی به بندگان دیگر آزاد کرده و به بندگی الله در آوریم و قرآن و سنت انتظار ما را می‌کشد. روزی که ما از فریب دموکراسی غربی بیرون آمده و قرآن را به عنوان قانون اساسی خود بپذیریم و قرآن و سنت را در تمامی جنبه‌های زندگی خود به اجرا در آوریم و محمد عربی ﷺ را به عنوان راهنمای خود بپذیریم، این ملت مانند دیواری مستحکم، تمامی مراحل موفقیت و پیروزی را اطمینان خواهد کرد. الله حامی و ناصر ما باشد. آمین

هنوز وقت هست، باید در تشخیص دوستان و دشمنان فرق قائل شویم. چیزی باقی نخواهد ماند، فقط نام پروردگار من که حی و قیوم است و که به طرز معجزه‌آسا کشوری مانند پاکستان را بر روی نقشه جهانی به وجود آورد.

اک سوال کے اندر ہم نے کائی نصف صدی

باندھے لاکھوں حساب
 غلط ہی نکلا ہر اک حل کا لیکن انت جواب
 ضرب جمع تفریق کے سارے کئے برت لئے
 از روئے تحقیق
 ہر کوشش میں ہو جاتا ہے کچھ نہ کچھ تفریق
 دیکھ تو کتنا اونچا ہے یہ رڈی کا انبار
 تو ہی اب کچھ رحمت کراے رب غفار
 در عرض یک سوال، نیم قرن را کاشش دادیم
 میلیون ها حساب را متصل کنید
 یک راه حل اشتباه بود، اما جواب بود
 تمام ترفند های ضرب و تقسیم را در پیش گرفت
 با تحقیق
 در هر تلاشی مقداری تفاوت وجود دارد
 ببینید این توده زباله چقدر بلند است
 پس اکنون، ای خداوند بخشنده، رحم کن

شنبه 24/اگست 2024ء

هنر مندانِ پاکستان و ما!

شعر اقبال تحلیل بسیار عمیقی از تاریخ اندیشه و عمل انسانی است. او به واسطه بصیرت فوق العاده اش، نتایج دور اندیشانه ای از حوادث تاریخی استنتاج کرد، برخی از این نتایج هنوز به وقوع نپیوسته بودند. این شعر او حقیقت این مسئله را بیان می کند:

حادثه جو ابھی پردہ افلاک میں ہے

عکس اس کامرے آئینہ ادراک میں ہے

تصادفی کہ هنوز در آسمان است

آینہ این دوربین در ادراک است

اقبال به تاریخ مسلمانان شبه قاره توجه ویژه ای داشت. او مشاهده کرد که این منطقه وسیع مدت ها به عنوان صحنه بزرگ اندیشه و عمل مسلمانان بوده و آنها با موفقیت یک جامعه بزرگ اسلامی را تشکیل دادند که آثار تمدنی برجسته آن غیر قابل محو شدن است. مسلمانان اگرچه در اینجا نسبت به دیگر اقوام کم بودند و در مناطق مختلف پراکنده بودند، اما عقیده توحید همیشه آنها را در بند اسلام متحد نگه می داشت. چندین خاندان مسلمان به مدت هزار سال در اینجا حکومت کردند، که خاندان های غزنوی، غوری، خلجی، تغلقی، لودی و مغول بیشتر شناخته شده هستند. این حکومت ها اگرچه به نام آن خاندان ها منسوب بودند، اما به دلیل اینکه بر اصول اسلامی استوار بودند و برای حفظ و نشر ارزش های اسلامی تلاش می کردند، به عنوان حکومت های اسلامی یاد می شوند. حاکمان آنها مسلمان بودند و دین اسلام را به عنوان هویت حکومت خود و امتیاز برجسته آن تلقی می کردند. آنها در دادگاه های خود قوانین اسلامی را اجرا می کردند، مدارس و مساجد تأسیس می کردند و در آنها آموزش ها و سنت های اسلامی و زبان و ادبیات مسلمانان را ترویج می دادند. بسیاری از سلاطین وقت به صوفیان و علما احترام می گذاشتند و از آنها راهنمایی می خواستند. صوفیان همیشه سلاطین را به عدل و احسان با رعیت توصیه می کردند.

پس از محمد بن قاسم، محمود غزنوی در های هند را برای مسلمانان باز کرد و دهلی را به عنوان پایتخت حکومت مسلمین اعلام کرد. تمامی پادشاهان و حاکمان مسلمان حکومت خود را با دین اسلام هویت می دادند و هر یک خود را مبلغ و حافظ دین و عظمت آن می دانستند. این مسئله از القاب بسیاری از سلاطین مشهود است، مانند معزالدین غوری، قطب الدین ایبک، شمس الدین التمش، رکن الدین فیروز شاه، غیاث الدین بلبن، علاء الدین محمد شاه، ظهیر الدین بابر، نصیر الدین همایون، جلال الدین اکبر، نور الدین جهانگیر، شهاب الدین شاه جهان و محی الدین اورنگزیب عالمگیر. این نشان می دهد که سلاطین هنگام جلوس بر تخت اصرار داشتند که همیشه در حفظ و ترویج اسلام کوشا باشند. اگر گاهی یکی از پادشاهان در امور دینی کوتاهی می کرد، صوفیان و علما او را هشدار می دادند و به اصلاح او تلاش می کردند. صوفیانی مانند نظام الدین اولیا، بهاء الدین زکریا، شرف الدین بوعلی قلندر، جلال الدین بخاری، شیخ احمد سر هندی و شاه ولی الله همیشه به سلاطین تاکید می کردند که به دستورات اسلامی عمل کنند.

از جمله حاکمان بزرگ شبه قاره که اقبال به آنها ادای احترام کرده است، محمود غزنوی، اورنگزیب عالمگیر، احمد شاه ابدالی و تیبوسلطان به خصوص قابل ذکر هستند. این افراد پرچم توحید را همیشه برافراشته نگه داشتند و با نیروهای باطل مبارزه کردند. در قرن هجدهم، هنگامی که جامعه بزرگ مسلمانان به دلیل فساد اخلاقی پادشاهان و امراء دچار آشوب و بحران شد، قدرت به دست انگلیسی ها افتاد. پس از آن، بیداری مسلمانان نقش مهمی را توسط سید احمد خان، شبلی نعمانی، مولانا حالی، اکبر الله آبادی و بیشتر از همه،

علامه اقبال ایفا کرد. اقبال با توجه به نقش تاریخی ملت هند و اهداف خطرناک معاصر آن، انرژی‌های فکری و عملی خود را برای حفظ دین، جان و مال و فرهنگ مسلمانان وقف کرد. او گفت: فکر کردن به نسل‌های آینده وظیفه ماست، مبادا که زندگی آنها شبیه اقوام گوند و بهیل شود و به تدریج "دین و فرهنگشان در این کشور نابود شود."

علامه اقبال برای حفظ و بقای تمدن هزار ساله اسلامی در شبه‌قاره، تصور یک کشور مستقل برای مسلمانان را مطرح کرد. از نظر او، دین بدون قدرت فقط یک فلسفه است. او گفت:

"اگر می‌خواهیم اسلام به عنوان یک نیروی فرهنگی در این کشور زنده بماند، لازم است که در یک منطقه "مشخص مرکزی برای خود ایجاد کند."

اقبال نمی‌توانست زندگی مسلمان بدون اسلام را تصور کند. او تنها به خاطر اجرای اسلام می‌خواست آزادی مسلمانان حفظ شود. او گفت:

"اگر هدف مسلمانان در هند فقط آزادی و رفاه اقتصادی باشد و حفاظت از اسلام بخشی از این هدف نباشد، همان‌طور که از رفتار ملی‌گرایان امروزی پیداست، مسلمانان هرگز به اهداف خود نخواهند رسید."

در تاریخ ادبیات ما، علامه اقبال بزرگترین شاعر آزادی وطن است. نغمه‌های ساز سخن او سرودهای آزادی و استقلال است، اما او نمی‌توانست حتی آزادی وطن بدون اسلام را تصور کند. او با لحنی بسیار غیرتمندانه گفت:

اگر نتیجه استقلال هند همین باشد که هست یا بدتر شود، مسلمان هزاران بار این آزادی کشور را لعن می‌کند. علامه اقبال تنها خواستار تشکیل دولت مستقل اسلامی در شبه قاره شده بود تا شریعت اسلامی اجرا شود تا در نتیجه هر فردی بتواند ضمانت معیشت دینی و امن را به دست آورد. وی در این رابطه طی نامه ای به قائد اعظم نوشت..... پس از مطالعه عمیق و طولانی در شریعت اسلام به این نتیجه رسیدم که اگر شریعت اسلام به گونه ای معقول درک و اجرا شود، هر فردی ممکن است حداقل به معیشت متوسطی راضی باشد، اما در نبود یک دولت اسلامی مستقل یا چند دولت از این قبیل، اجرای شریعت اسلامی در این کشور غیرممکن است.

وی به مسلمانان تصریح کرد که تنها راه نجات مسلمانان در شبه قاره این است که آنها از مفهوم ملیت هندی دست برداشته و ملیت اسلامی را هویت خود قرار دهند زیرا تنها اسلام می‌تواند آنها را از وضعیت فاجعه بار کنونی حفظ کند. وی از عنایات بزرگ اسلام بر مسلمانان یاد کرد و گفت: اسلام بزرگترین عنصری بود که بر زندگی مسلمانان هند تأثیر گذاشت. به برکت اسلام، قلب مسلمانان از احساسات و عواطفی پر شد که زندگی احزاب به آن بستگی داشت و افراد متفرق و پراکنده به تدریج متحد شدند و به شکل یک ملت متمایز و معین و یک آگاهی اخلاقی خاص در درون یافتند. آنها متولد شده است بزرگترین دستاورد حکیم‌العمت که پاکستان بر اساس آن تأسیس شد، این است که مفهوم ملیت هندی را به کلی نفی کرد و شعور ملیت اسلامی رادربین مسلمانان ایجاد کرد. اقبال به شدت با میهن پرستی جغرافیایی مخالف بود زیرا به گفته او بزرگترین مانع بر سر راه وحدت ملی است. وی با توصیف اسلام به عنوان نیروی حیات بخش، گفت: اسلام نیروی زنده ای است که می‌تواند ذهن انسان را از قید و بندهای نژادی و کشوری رهایی بخشد که معتقد است دین در زندگی فردی و کشوری جایگاهی استثنایی دارد. و چه کسی معتقد است که سرنوشت اسلام در دست

اوست. اسلام به عنوان یک دین جامع دین و سیاست است، حتی جدا کردن یک وجه از جنبه دیگر از بین بردن حقایق اسلام است.

برای اقبال، اسلام حیات یک مسلمان است، هیچ مسلمانی نمی تواند وجود خود را خارج از اسلام حفظ کند. وی گفت: مفهوم اسلامی خانه یا وطن ابدی ما است که در آن زندگی می کنیم، همان چیزی است که انگلیس برای انگلیسی ها و آلمان برای آلمانی ها، اسلام برای ما مسلمانان است. وی در تشریح اهمیت رسالت حضرت محمدیه (ص) گفت: طبق اعتقاد ما، خداوند متعال اسلام را به عنوان یک دین از طریق وحی نازل کرده است، اما وجود اسلام به عنوان یک جامعه یا ملت، تماماً ناشی از ذات مبارک رسول الله است. درود بر او.

لوح بھی تو قلم بھی تو تیرا وجود الکتاب
گنبد آگینہ رنگ تیرے محیط میں حباب
شوکت سنجر و سلیم تیرے جلال کی نمود
فقر جنید و بایزید تیرا جمال بے نقاب
تیری نگاہ ناز سے دونوں مراد پانگے
عقل غیاب و جستجو عشق حضور و اضطراب
شوق تیرا اگر نہ ہو میری نماز کا امام
میرا قیام بھی حجاب میرا سجد بھی حجاب
تیرہ و تار ہے جہاں گردش آفتاب سے
طبع جہاں تازہ کر جلوہ بے نقاب سے

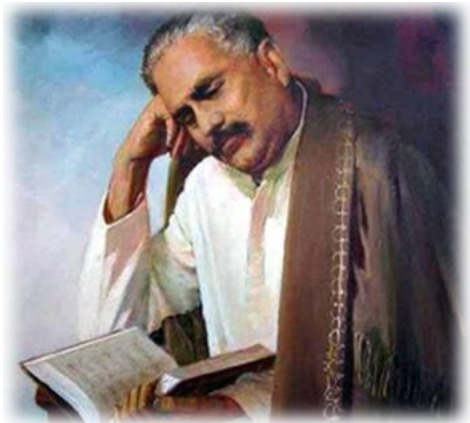
حتی لوح و قلم وجود شما به عنوان یک کتاب است
رنگ آبی گنبدی در محیط اطراف شما حباب می کند
شوکت سنجر و سلیم مظهر شکوه توست
فقر جنید و بایزید، جمال تو آشکار شد
با چشمان زیبایی تو هر دو معنا پیدا کردند
نبود عقل و حب حضور و اضطراب
اگر شوق تو امام نماز من نیست
ماندن من هم حجاب است، سجده من هم حجاب است
سیزده ستاره محل چرخش از خورشید است
النبته تازہ و در معرض دید

در سال 1919 در نامه ای می نویسد: من هر چه از دستم بر می آمد در راه خدا انجام داده ام، اما دلم می خواهد که آنچه گذشت بیش از آنچه گذشت باشد و عمرم در خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشد. ﷺ

اقبال معتقد به حقایق جاودانه اسلام بود و عمر خود را صرف تفسیر و تبیین اسلام کرد تا مسلمانان بر اساس مقتضیات عصر حاضر از برکات بی پایان آن بهره مند شوند. از نظر حضرت علامه، اسلام بهترین مدافع و حافظ مسلمانان است، اسلام از مسلمانان حمایت نمی‌کند. حفاظت از کشور، ملت و جان و مال مسلمانان تنها در التزام به اسلام است.

یکی از درسی که من از تاریخ اسلام آموخته ام این است که اسلام در زمان های اخیر زندگی مسلمانان را حفظ کرده است، مسلمانان تنها بر یافتن یک نظام اجتماعی مدرن متمرکز شده اند و منطقاً نادیده گرفتن چنین اجتماعی غیرممکن به نظر می رسد نظام در این تلاش که هدف آن وحدت همه اقشار، رتبه ها، رنگ ها و نژادهاست، باید محو شود.

اسلام به حقوق همه انسانها احترام می گذارد در این دین بین اعراب سیاه و سرخ، بیگانگان، نوکرها و اربابان تفاوتی وجود ندارد. اقبال به شدت این تصور جاهلانه را رد می کند که اسلام را باید از جایگاه اجتماعی خارج کرد و به صورت رمز شخصی درآورد غرب؟ آیا ممکن است اسلام جهانی را به عنوان یک تصور اخلاقی حفظ کنیم، اما به جای نظام سیاسی آن، آن نظام های ملی را اتخاذ کنیم که در آن امکان دخالت دین وجود نداشته باشد. هدف دینی اسلام از هدف اجتماعی آن جدا نیست؟ یکی هستند علامه اقبال با مشاهده وضعیت اسفبار مسلمانان در هند، تلاش بسیاری کرد تا آنها را از زندگی برده داری رهایی بخشد، حتی در دوران تحصیل در اروپا، در نوشته های خود به این نکته اشاره کرد



زِ مستانی هوایں گرچه تھی شمشیری تیزی

نہ چھوٹے مجھ سے لندن میں آدابِ سحر خیزی

کہیں سرمایہ محفل تھی میری گرم گفتاری

کہیں سب کو پریشان کر گئی میری کم آمیزی

زام کارا اگر مز دور کے ہاتھوں میں ہو پھر کیا

طریق کو کہن میں بھی وہی حیلے ہیں پرویزی

جلال پادشاہی ہو کہ جمہوری تماشا ہو

جد اہودیں سیاست سے تورہ جاتی ہے چنگیزی

اگرچہ شمشیری تیزی در هوای زمستان بود

در لندن بیشتر از من ادب نیست

جایی یک جمع سرمایہ بود، گفتگوی گرم من

یک جایی ہمہ از عدم ارتباط من آشفته بودند

کنترل کار دوبارہ در دست کارگر بود

پرویزی در روش کوهکن نیز ہمین ترفندھا را دارد

باشد کہ شکوہ پادشاہی باشد یا نمایش دمکراتیک

چنگیزخان با اختلافات سیاسی باقی مانده اس

اعتقاد کامل علامه اقبال این بود که اسلام به عنوان یک دین ترکیبی از دین و سیاست است. آنها برای یکدیگر ضروری هستند. گمان نمی‌کنم هیچ مسلمانی برای لحظه‌ای حاضر باشد چنین نظام سیاسی را بر اساس اصل موروثی یا ملی مغایر با وحدت اصولی اسلام بداند.

از نظر حضرت علامه، اسلام قانون اساسی رفاه و آرامش برای جهان بشریت است۔ اسلام فقط وفاداری به خدا را می‌خواهد، نه به عرش و تاج، و از آنجایی که خداوند مبنای معنوی همه زندگی است، اطاعت از او در واقع به معنای اطاعت انسان از ذات واقعی خود است۔

به فرموده حضرت اقبال، اسلام قطعاً منتظر امپراتوری جهانی است که فراتر از تمایزات نژادی باشد و در آن جایی برای پادشاهان و سرمایه داران شخصی و مطلق نباشد۔ حضرت علامه با قوت ایمان خود در سیاه ترین روزهای مسلمین فرمود:

نیروهای قدرتمند دنیا اغلب بر ضد اسلام کار می‌کنند، اما من به ادعای
هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ (سورة التوبة: 33)
اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز کند، گرچه مشرکان خوش
نداشته باشند۔۔۔ ایمان دارم که نیروهای اسلام موفق و پیروز خواهند شد۔

آسمان هوگاسحر کے نور سے آئینہ پوش

اور ظلمت رات کی سیما ہو جائے گی

اس قدر ہوگی ترنم آفریں باد بہار

نکبت خوابیدہ غنچے کی نوا ہو جائے گی

آئیں گے سینہ چاکان وطن سے سینہ چاک

بزم گل کی ہم نفس باد صبا ہو جائے گی

پھر دلوں کو یاد آجائے گا پیغامِ سجد

پھر جبین خاک حرم سے آشنا ہو جائے گی

شب گریزاں ہوگی آخر جلوہ خورشید سے

یہ چمن معمور ہو گا نغمہ توحید سے

آسمان با نور سحر منعکس خواهد شد

و تاریکی به شب تبدیل خواهد شد

آواز باد بهاری بسیار خواهد بود

نخت به آرزوی روی پرداز تبدیل خواهد شد

سنا چکان وطن را با سنا چاک ببینیم

روح بزم گل باد صبا می شود

آنگاه دلها پیام سجده را به یاد خواهند آورد

آنگاه که با خاک حرام آشنا شد

شب از آخرین پرتوهای خورشید محو خواهد شد

این چمن با آواز توحید پر می شود

راهی که حضرت علامه اقبال برای حفظ و بقای مسلمانان نشان داد، قائد اعظم قافله مسلمانان را در پیش

گرفت و آن را پیمود۔

و در مدت زمان بسیار کوتاهی موفق به رسیدن به مقصد یعنی پاکستان شد..... پاکستان همیشه زنده اسلام. قائد اعظم علامه اقبال را ادای احترام کرد و گفت:

هیچ کس بهتر از اقبال اسلام را درک نکرد، من هیچ کس را مومنتر و دلسوزتر از او به اسلام ندیده ام. اقبال تا زمانی که اسلام زنده است و بی شک اسلام همیشه زنده است و خواهد ماند. در نعمت امروزی مانند پاکستان، عشق شاعر بزرگی چون علامه اقبال ایجاب می کند که پاکستانی را که نقاش در خواب دیده است، به عنوان تعبیر آن نشان دهیم تا ثواب بزرگی را که به او وعده داده شده است، انجام دهیم بندگان خدا را در این زمین از بندگی بندگان بازگردانید و آنها را به بندگی خدا بازگردانید، یعنی سایه ی دست بالای قرآن و سنت را من اداره می کنم. خداوند با ما باشد.

دوشنبه 26/اگست 2024ء

حکمت اقبال

پس از واقعیت زمینی تقسیم شبه قاره هند، اکنون تلاش برای تحریف تاریخ بارنگ آمیزی دروغ و بدخواهی در رخداد‌های واقعی تاریخی به منظور گمراه کردن نسل جدید و ایجاد بدبینی نسبت به اقبال، همانند تف کردن به ماه است که دوباره به صورت خود فرد باز می‌گردد. پس از گذشت هشت دهه از این واقعه، چرا این ادعای بی‌اساس پندیت نهر و علیه اقبال تکرار می‌شود که "اقبال در اواخر عمر خود تحت تأثیر سوسیالیسم از ایده پاکستان دست کشید؟" آیا چنین اتهاماتی می‌توانند واقعیت‌های زمینی را تا جایی تغییر دهند که دوباره هند واحدی برقرار شود که هر روز فجایی همچون کشمیر و گجرات بر مسلمانان تحمیل گردد؟ چرا اقبال، که رؤیای یک دولت مانند پاکستان را در سر داشت، به این اتهامات متهم می‌شود؟ و چرا این نغمه ناهماهنگ به طور همزمان در هند و پاکستان به گوش می‌رسد؟ بیابید از دریچه تاریخ به دنیای حقایق نگاهی بیندازیم.

پندیت نهر و در کتاب خود به نام کشف هند که در سال ۱۹۴۴ در زندان قلعه احمدنگر نوشته شده بود، از اقبال به عنوان شاعر و فیلسوف تمجید کرد. اما در حین ستایش از اقبال، همچنین اظهار داشت که اقبال "شاعری، دانشمندی و فیلسوفی بود، اما به نظام قدیمی ارباب رعیتی وابسته بود." پندیت نهر و در ادامه نوشت:

"اقبال از اولین حامیان پاکستان بود، اما به نظر می‌رسد بعداً به پوچی و خطرات موجود در این پیشنهاد پی برد. ادوارد تامپسون نوشته است که در طول یک ملاقات، اقبال به او گفت که در حالی که به عنوان رئیس جلسه‌ای از لیگ مسلمانی از پاکستان حمایت کرده بود، اما متقاعد شده بود که این پیشنهاد برای هند به طور کلی و به خصوص برای مسلمانان مضر است. شاید او نظر خود را تغییر داده بود یا قبلاً به این موضوع به دقت نیندیشیده بود، زیرا در آن زمان اهمیت زیادی نداشت. دیدگاه کلی او با ایده پاکستان یا تقسیم هند که بعدها به وجود آمد، همخوانی نداشت. در اواخر عمر، تمایل اقبال به سوی سوسیالیسم بیشتر شد. موفقیت بزرگ اتحاد جماهیر شوروی بر او تأثیر زیادی گذاشت و مسیر شعر او تغییر یافت."

ادعای پندیت نهر و کاملاً بی‌اساس است؛ این اتهام نه از روی ناآگاهی بلکه از بدخواهی ناشی شده است. حتی کسانی که تنها مطالعه‌ای سطحی از شعر، فلسفه و سیاست اقبال داشته‌اند، شهادت خواهند داد که دشمنی بزرگ‌تر از اقبال با نظام ارباب رعیتی یافت نمی‌شود. بزرگ‌ترین اشتباه تاریخی پندیت نهر و این بود که فراموش کرد سه سال قبل از انتشار کتاب او، نامه‌هایی از اقبال به قائد اعظم، به همراه مقدمه‌ای از قائد اعظم، منتشر شده بود. این کتاب انگلیسی مطمئناً از نظر پندیت نهر و گذشته بود. در میان نامه‌ها، یک نامه طولانی به تاریخ ۲۸ مه ۱۹۳۷ وجود دارد که در آن "سوسیالیسم بی‌خدای" نهر و مورد بحث قرار گرفته و توضیح داده شده که نه تنها مسلمانان بلکه خود جامعه هندو نیز "سوسیالیسم بی‌خدا" را هرگز نخواهد پذیرفت. در رد سوسیالیسم نهر و، اقبال به قائد اعظم اطلاع داد که اگر شریعت اسلامی در پرتو نظریات اقتصادی معاصر باز تفسیر شود، مسئله نان و اشتغال برای توده‌های مسلمان بهتر حل خواهد شد. برای رهایی مسلمانان از عذاب فقر، لازم است که یک مجلس قانون‌گذاری جداگانه برای مسلمانان وجود داشته باشد که فقط در یک دولت مستقل و نه در هند متحد تأسیس شود. محتوای این نامه به وضوح بیان می‌کند که:

اول: اقبال، نظام اقتصادی اسلام را بر سوسیالیسم بی‌خدای جواهر لعل نهر و ترجیح می‌دهد
دوم: برای اجرای نظام اقتصادی اسلام در زمینه عصر مدرن، ایجاد یک دولت جداگانه مسلمانان ضروری است.

سوم: فقط چند ماه قبل از مرگش، اقبال به قائد اعظم توصیه می‌کرد که تأسیس پاکستان را به برنامه سیاسی لیگ مسلمانی تبدیل کند.

چهارم: در پایان این نامه، اقبال از قائد اعظم می‌پرسد که آیا زمان آن نرسیده که به صراحت اعلام کنیم که تأسیس پاکستان هدف ماست؟

پندیت نهرو عمداً مناسب ندید که از خاطرات خوش دیدار خود با علامه اقبال در جاوید منزل، سه ماه قبل از وفات اقبال که با همراهی میان افتخارالدین انجام شد، یاد کند. با این حال، این ملاقات توسط دکتر عاشق حسین بتالوی در کتاب خود دو سال آخر اقبال مستند شده است. بتالوی می‌نویسد:

"پندیت نهرو در آن زمان به شدت در حال تبلیغ سوسیالیسم بود. او دو جلسه کنگره ملی هند را ریاست کرده بود و در هر دو سخنرانی ریاست خود، اظهار کرده بود که سوسیالیسم در مان تمام مصائب هند است. اما هیچ یک از رهبران بزرگ کنگره، اعتقاد او را شریک نبودند؛ در واقع، سردار پاتل، راجگوپال آچاریا و ستیهمورتی علناً با این باور او مخالفت کردند. در طی ملاقات، دکتر اقبال از پندیت نهرو پرسید که چند نفر از اعضای کنگره با او در مورد سوسیالیسم هم عقیده هستند. پندیت نهرو پاسخ داد: "حدود نیم دوجین." دکتر اقبال اظهار داشت: "عجیب است که در حزب خود شما، تنها نیم دوجین نفر با شما هم عقیده هستند، و با این حال، شما از من می‌خواهید که به مسلمانان توصیه کنم که به کنگره بپیوندند. آیا من باید ده میلیون مسلمان را به خاطر شش نفر در آتش بیندازم؟" پندیت نهرو ساکت شد."

در همان دیدار، یک واقعه ناخوشایند دیگر نیز رخ داد که پندت جی ترجیح داد آن را به مردم نگوید، اما آقای بتالوی آن را بیان کرد:

"در حالی که گفت‌وگو میان این دو شخصیت بزرگوار ادامه داشت، میان افتخارالدین ناگهان صحبت را قطع کرده و گفت: 'دکتر صاحب! چرا شما رهبر مسلمانان نمی‌شوید؟ مسلمانان بیشتر از مسٹر جناح به شما احترام می‌گذارند. اگر شما به نمایندگی از مسلمانان با کنگره مذاکره کنید، نتیجه بهتری خواهد داشت.' دکتر اقبال که دراز کشیده بود، با شنیدن این سخن به شدت عصبانی شد و برخاست و به انگلیسی گفت: 'پس این نقشه شماست که مرا با حرف‌های شیرین مقابل مسٹر جناح قرار دهید؟ می‌خواهم به شما بگویم که مسٹر جناح رهبر واقعی مسلمانان است و من فقط یک سرباز کوچک او هستم.' پس از این، دکتر اقبال کاملاً سکوت کرد و فضایی سنگین بر اتاق حاکم شد. پندت نهرو فوراً متوجه شد که مداخله نادرست میان افتخارالدین، دکتر اقبال را عصبانی کرده است و ادامه دادن به گفت‌وگو بی‌فایده است، بنابراین اجازه خواست و رفت.

عجیب است که پندت نهرو به راحتی این خاطرات فراموش‌نشده را فراموش کرد، اما به شایعات ادوارد تامسون، حقیقت تاریخی غیرقابل انکار را داد. ادوارد تامسون استاد زبان بنگالی در دانشگاه آکسفورد بود و علاقه علمی به تاریخ هند داشت. او همچنین دو بار به عنوان خبرنگار روزنامه بریتانیایی "منچستر گاردین" به هند بریتانیا سفر کرده بود. او روابط دوستانه نزدیکی با گاندی، رابیندرانات تاگور، راجاگوپال آچاری، سردار پاتل و جواهر لعل نهرو داشت و همیشه در مخالفت با لیگ مسلمین فعال بود، در حالی که هیچ فرصتی را برای حمایت پرشور از کنگره از دست نمی‌داد.

روایتی که پندت نهرو برای متهم کردن اقبال به آن استناد کرد، مبتنی بر گفت‌وگوی شفاهی میان ادوارد تامسون و علامه اقبال است. اما این بیانیه ادوارد تامسون با شواهد مستند نامه‌های اقبال به قائد اعظم که پیشتر ذکر شد و جزئیات ملاقات اقبال و نهرو، ثابت می‌کند که نادرست است. اقبال تا آخرین لحظات زندگی خود به تحقق دیدگاهش از پاکستان به شکل تأسیس پاکستان پایبند بود. او به عنوان یک سرباز کوچک قائد اعظم فعال بود و به مسلمانان هند توصیه می‌کرد که به جای دعا برای طول عمر او، برای طول عمر محمد علی جناح دعا کنند، زیرا تنها جناح توانایی دارد که کشتی ملت را به ساحل موفقیت

برساند. مشخص نیست چرا این حقایق از ذهن پندت جی پاک شد، یا چرا او این را در کتاب خود ذکر نکرد، شاید آن‌ها را ناخوشایند یا تناقضی با ایدئولوژی سیاسی خود می‌دانست:

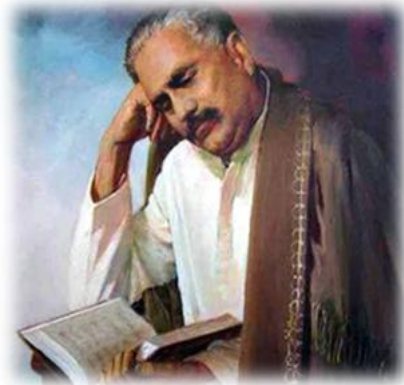
نگہ بلند سخن دل نواز جاں پرسوز

بہی ہے رخت سفر میر کارواں کے لیے

نگاہ بلند، سخن دلنواز، جان پرسوز

این است توشه سفر برای رهبر کاروان

دلیل این امر تنها این بود که علامه اقبال همیشه می‌فرمودند که پیامبر من ﷺ فرموده است که بهترین شما کسی است که اخلاقش بهترین باشد. بنابراین، علیرغم اختلافات ایدئولوژیک، احترام متقابل همیشه بین علامه اقبال و پندت نهرو برقرار بود. پندت نهرو در سال 1933 در کنفرانس میز گرد لندن، رفتار نمایندگان مسلمان را مورد انتقاد قرار داده بود. اقبال که در کنفرانس حضور داشت، از انتقاد نهرو در حمایت از موضع گاندی شگفت‌زده شد، زیرا نهرو در کنفرانس حضور نداشت و گاندی نماینده کنگره بود. گاندی پس از بازگشت ادعا کرد که او شخصاً تمام خواسته‌های مسلمانان را پذیرفته بود، اما مسلمانان به دلیل محافظه کاری سیاسی کنفرانس را ناکام گذاشتند. نهرو که تحت تأثیر سخنان گاندی قرار گرفته بود، یک بیانیه سیاسی بسیار شدید علیه نمایندگان مسلمان صادر کرد. در پاسخ، علامه اقبال نامه‌ای به جواهر لعل نهرو نوشت که در آن اخلاق خود را نشان داد:



"من همیشه برای خلوص و صداقت پندت جواهر لعل نهرو ارزش قائل بوده‌ام. بیانیه اخیر او در پاسخ به اعتراضات ماهاسیهای هندی پر از خلوص است و این چیزی است که در میان هندی‌های امروزی نادر است. اما به نظر می‌رسد که تحقیق پندت جی در مورد رفتار نمایندگان در کنفرانس‌های میز گردی که در سه سال گذشته در لندن برگزار شده، بر اساس یک نوع تعصب بوده است." پس از بیان این خوش‌بینی، علامه اقبال شرایط واقعی را فاش کرد و اظهار داشت که

"گاندی جی اشاره کرد که شخصاً خواسته‌های مسلمانان را پذیرفته است، اما همچنین روشن کرد که نمی‌تواند ضمانت کند که کمیته اجرایی کنگره نیز آن‌ها را بپذیرد، و همچنین تصریح کرد که کنگره هرگز موافقت نخواهد کرد که به او اختیار کامل در این خواسته‌ها بدهد. عملاً، گاندی جی تمام خواسته‌های خاص مسلمانان را رد کرد. شرط ناعادلانه دیگر گاندی جی این بود که مسلمانان از حمایت از خواسته طبقه دالیت‌ها (نجس‌ها) دست بکشند، اما مسلمانان با رد این درخواست، گاندی جی را ناراحت کردند".

در این نامه، اقبال این سؤال را مطرح کرد: با توجه به عقاید سوسیالیستی که همیشه بر زبان پندت جواهر لعل نهرو جاری بوده، چگونه می‌توانند از چنین شرط غیر انسانی حمایت کنند؟ حداقل شایسته نیست که او مسلمانان را به محافظه‌کاری سیاسی متهم کند. در این صورت، افرادی که اهداف فرقه‌ای هندوها را به خوبی می‌شناسند، به درستی به این نتیجه خواهند رسید که پندت جی عضوی فعال در کمپین ماهاسیهای هندو علیه تصمیمات فرقه‌ای بوده است".

پندت جواهر لعل نهرو دومین اتهام خود را علیه مسلمانان این‌گونه مطرح کرد که مسلمانان با ملی‌گرایی هندی مخالف هستند. در پاسخ به این اتهام، علامه اقبال فرمودند: "اگر منظور پندت نهرو از ملی‌گرایی این است که جوامع مذهبی مختلف را به معنای زیست‌شناختی به یکدیگر ترکیب کرده و یکی کنند، در این صورت من خود به انکار این نظریه ملی‌گرایی متهم هستم. من می‌خواهم از پندت نهرو یک سؤال ساده

بیرسم: تا زمانی که اکثریت هندی از قبول کمترین تضمین‌های ده کرور مسلمان که آنها برای بقا ضروری می‌دانند، امتناع کرده و تصمیم داور را نمی‌پذیرد، بلکه بر یگانگی ملی‌گرایی‌ای که فقط به نفع خود است، اصرار می‌ورزد، مسئله هند چگونه حل می‌شود؟ تنها دو راه وجود دارد: یا اکثریت هندی باید قبول کند که برای همیشه عامل امپریالیسم بریتانیا در شرق خواهد ماند، یا کشور باید با توجه به شرایط مذهبی، تاریخی و فرهنگی به گونه‌ای تقسیم شود که موضوع انتخابات و مسئله فرقه‌ای در شکل فعلی خود وجود نداشته باشد.

پاسخ علامه اقبال به اتهام نهرو به‌طور قطع به چشم پندت نهرو رسید، زیرا این پاسخ، رویکرد مترقی، وسیع‌نگر و انسان‌دوستانه اقبال را از آغاز تا پایان به‌خوبی نمایان می‌سازد. این بیان نفی تصور پاکستان نیست، بلکه تأیید آن است. در این زمینه، این ادعای پندت نهرو که اقبال پس از سال 1930 از تصور پاکستان دست برداشته بود، با صداقت سازگار نیست، بلکه پوشاندن حقیقت تاریخی با پرده تعصب است. بیایید به برخی از منابع معتبر تاریخی مراجعه کنیم.

هنگامی که پندت نهرو در سه مقاله منتشر شده در "مدرن ریویو (کلکته)" از گسترش سکولاریسم و ملی‌گرایی در جهان اسلام استقبال کرد، اقبال نیز در همان نشریه با بیان نادرستی‌های فکری نهرو به اصلاح این افکار نادرست پرداخت. در آغاز مقاله طولانی خود، اقبال به‌صراحت گفت:

"من نمی‌خواهم این نکته را از پندت نهرو یا خوانندگان پنهان کنم که مقالات او در ذهن من احساسات شدیدی برانگیخته است. روشی که او برای بیان افکارش انتخاب کرده است، نشان از یک طرز تفکری دارد که انتساب آن به پندت نهرو برای من دشوار است. او در دل خود ثبات مذهبی و سیاسی مسلمانان هند را دوست ندارد. ملی‌گرایان هندی که ایده‌آلیسم سیاسی آنها حس واقعیات را نابود کرده است، نمی‌توانند تحمل کنند که حس خودمختاری در میان مسلمانان شمال غربی هند پدیدار شود."

خوانندگان عزیز، توجه کنید که تحلیل اقبال مبنی بر اینکه "ایده‌آلیسم سیاسی پندت نهرو حس واقعیات را نابود کرده است" به‌زودی به حقیقت پیوست، وقتی که در دل پندت نهرو حس واقعیات زندگی در شبه‌قاره بیدار شد و او به خدمت مولانا ابوالکلام آزاد رسید و به او نیز توصیه کرد که واقعیت تشکیل پاکستان را بپذیرد. مولانا آزاد در کتاب خود "هند پیروز می‌شود" این موضوع را این‌گونه بیان کرده است:

"چندروز بعد، جواهر لعل دوباره به دیدنم آمد. او با یک مقدمه طولانی شروع کرد که در آن تأکید کرد ما نباید به تفکر آرزویی بپردازیم، بلکه باید با واقعیت روبه‌رو شویم. در نهایت به اصل موضوع رسید و از من خواست که از مخالفت با تقسیم‌بندی هند دست بردارم."

واقعیتی که مسلمانان هند با رأی خود در انتخابات سال 1944 به پندت نهرو و خیال‌پردازان سیاسی گاندی نشان دادند، اقبال سال‌ها پیش به پندت نهرو به این حقایق توجه داده بود. اقبال گفته بود: "حکمت سیاسی ایجاب می‌کند که به‌جای فرار از واقعیت‌های زندگی، با آنها روبه‌رو شده و با آنها مقابله کنیم." در مقاله خود، علامه اقبال نیز نظر خود را در مورد مسئله ملی‌گرایی جداگانه مسلمانان به‌صراحت بیان کرده بود. اسلام زمانی با مشکل مواجه می‌شود که: "اقبال موضع سیاسی مسلمانان هند را با این کلمات روشن کرد به یک تصور سیاسی تبدیل شود و ادعا کند که اصل اساسی وحدت انسانی است و مطالبه کند که به پس‌زمینه عقیده شخصی برگردد و دیگر به عنوان یک عنصر حیاتی در زندگی ملی باقی نماند. مسئله ملی‌گرایی جداگانه مسلمانان تنها در کشورهایی مطرح می‌شود که مسلمانان در اقلیت هستند و ملی‌گرایی ایجاب می‌کند که هویت خود را از بین ببرند. در کشورهایی که مسلمانان در اکثریت هستند، اسلام با

ملی‌گرایی هماهنگ می‌شود زیرا در اینجا اسلام و ملی‌گرایی در واقع یک چیز است. من با اطمینان کامل می‌توانم بگویم که مسلمانان هند قربانی هیچ‌گونه ایده‌آلیسم سیاسی نخواهند شد که وحدت فرهنگی آنها را نابود کند. اگر وحدت فرهنگی آنها حفظ شود، می‌توانیم اطمینان حاصل کنیم که آنها هماهنگی بین مذهب و وطن‌دوستی ایجاد خواهند کرد."

اطمینان کامل اقبال کاملاً درست بود، زیرا مسلمانان هند در نهایت با ایجاد پاکستان از طریق فرایند دموکراتیک نشان دادند که تصور ملی‌گرایی واحد هندی نادرست است. وحدت فرهنگی آنها حفظ شد و به این ترتیب در پاکستان، هیچ تناقضی بین عشق به اسلام و محبت به وطن باقی نماند. اکنون دین ما اسلام است و وطن ما دارالاسلام. از طرف دیگر، شما می‌توانید از صداقت پندت نهر و با توجه به این موضوع که به‌طور کتبی به تمام دنیا قول داد که به کشمیری‌ها حق تعیین سرنوشت بدهد، اما خود از این قول منصرف شد و این پیمان‌شکنی، تمام شخصیت او را آشکار کرد، قضاوت کنید. این بیت علامه اقبال چقدر مناسب حال است:

اپنے بھی خفا مجھ سے بیگانے بھی ناخوش

میں زہر ہلاہل کو کبھی کہہ نہ سکاقتد

دوستان ہم از من ناراضی بودند و دشمنان نیز ناخشنود
هرگز نتوانستم زهر کشنده را شیرین بیان کنم"-
نام پروردگار من جاودانه باد، که او حق و حقیقت است!

چهارشنبه 28/اگست 2024ء

اگر منظره تغییر کند

تأملی بر آزادی واقعی و هزینه‌های سازش

اگر شنوندگان با روحیه آشنا باشند، صحبت کردن لذت‌بخش است و اشتیاق آن‌ها برای شنیدن نیز لذت‌بخش است، اما نمی‌دانم چرا این روزها دلم سنگین شده است. سکوت اطراف به نظر می‌رسد و زمزمه احساسات لرزه بر اندام انداخته است. به همین دلیل در چند روز گذشته با بستن تلفن و قطع تماس با همه، در سکوت نشسته‌ام. سپس ناگهان دیروز صبح، دختری کوچک شروع به کوبیدن در خانه کرد. وقتی در را باز کردم، فوراً شکایت کرد که مدت زیادی بود که زنگ می‌زد، اما کسی زحمت پاسخ دادن را به خود نداد، پس تصمیم گرفتم خودم بیایم. با لبخندی پر از نفاق علت آمدنش را پرسیدم، گفت: "من باید درباره روز استقلال پاکستان سخنرانی کنم؛ لطفاً برایم بنویسید." من با این بهانه که روز استقلال گذشته است، درخواستش را رد کردم. او فوراً پاسخ داد: "آیا روز استقلال فقط برای یک روز است؟" قطعاً چنین پاسخی را انتظار نداشتم. سعی کردم به شیوه‌های مختلف به او توضیح دهم، اما او اصرار داشت. او گفت که مدرسه‌اش یک پارلمان نمادین پاکستانی روی صحنه برگزار کرده است، و مهمانان مختلفی به عنوان اعضای مجلس شرکت می‌کنند، و یکی از بزرگترها به عنوان رئیس مجلس حضور خواهد داشت. بنابراین به دلیل اهمیت برنامه، به کمک شما نیاز دارم. وقتی اصرارش بیشتر شد، مجبور شدم با رد کردن، دلش را بشکنم. او گفت: "خوب، خودم می‌نویسم، اما... اما چه؟ شما حداقل نگاهی به آن می‌اندازید، درست است؟" برای خلاص شدن از او، ناچار شدم بگویم: "بله، حتماً نگاه خواهم کرد."

و حالا این متن مقابل من است... یک مناظره درباره دموکراسی و روز استقلال... حالا دیگر خنده‌ام می‌گیرد. به هر حال، بیایید افکار یک دختر کوچک را بخوانیم. اینکه آیا موافق با آن‌ها هستم یا نه، نمی‌دانم.

جناب رئیس! سخنرانی‌های افراد حاضر در مجلس را شنیده‌اید که در آن‌ها تصویری زیبا و خوش از زندگی شاد شهروندان آزاد در یک کشور آزاد به تصویر کشیده‌اند. نمی‌توانستم از سخنرانی‌های آن‌ها لذت ببرم. برای روشن شدن شد که یا بینایی ما تا این حد ضعیف شده است، یا اطلاعاتمان این قدر کم است، یا اینکه ما به عمد از واقعیت‌ها چشم‌پوشی می‌کنیم! زندگی‌های مشغول ما به ما اجازه نمی‌دهد که به طرف دیگر این تصویر محو شده نگاه کنیم، جایی که فقط درد است، رنج است، محرومیت است، حس بردگی است، و با وجود تمام وجودمان، ناتوانی و بی‌دستی وجود دارد. با اینکه شهروندان یک کشور آزاد هستیم، احساساتمان در بند است، هر نفس زندگی بدهکار است، هر فکر تحت نظارت، هر حرکت کنترل شده و هر سخن تحت نظر است. این سرنوشت طبقه متوسط و کسانی است که کمی فکر می‌کنند، و این هم یک جنبه از زندگی مردم است.

شما از شنیدن این سخنان خوشحال خواهید شد؛ همکاران محترم من از شنیدن آن لذت خواهند برد که اینجا هر کس آزاد است. اگر می‌خواهد عدس بخورد، چائتی بخورد، اگر می‌تواند بخورد، و گرنه آزاد است که شب را گرسنه به رختخواب برود. اگر فرزند بی‌گنااهش بیمار است و به دارو نیاز دارد، او کاملاً آزاد است که بگذارد از تب بمیرد یا با پنج روپیه قرص شیرین بیاورد... هر طور که بخواهد بگذارد بمیرد، هیچ محدودیتی ندارد. او مسئولیت هیچ‌کس نیست، مرگ او باری بر دوش هیچ‌کس نیست. اگر یک شهروند این وطن در پیری یا میان‌سالی دچار مشکلی شود، کاملاً آزاد است که در کلبه‌اش بمیرد، در کنار خیابان از سرفه جان دهد یا زیر چرخ‌های یک مینی‌بوس هنگام پیاده شدن له شود. و اگر کسی بدهکار است، بار فرزندان بر دوش اوست، مسئولیت‌هایی دارد، و باید قرض‌هایش را پس دهد، کاملاً آزاد است که کلیه‌اش را

بفروشد، خورش را بفروشد یا یک چشمش را بفروشد. اگر زن است، می‌تواند بدنش را بفروشد، شرافت و آبرویش را در بازار حراج کند زیرا او شهروند آزاد یک کشور آزاد است.

اگر یک جوان با مدرک‌هایش در دست می‌خواهد تمام روز در شهر بیهوده بگردد، می‌تواند این کار را انجام دهد، او کاملاً آزاد است. او تا زمانی که بخواهد می‌تواند خیابان‌ها را قدم بزند و وقتی که بخواهد و هر طور که بخواهد خودکشی کند می‌تواند روی ریل قطار دراز بکشد، در خانه از پنکه سقفی آویزان شود، یا سم بنوشد... هیچ محدودیتی برای او وجود ندارد. این زندگی او بود، مرگ او بود، و او آزاد بود که هر طور که می‌خواهد بمیرد. یک نکته جالب دیگر هم وجود دارد که همه همکاران فنودال من خوششان خواهد آمد چون مجلس ما بیشتر از فنودال‌ها پر شده است، درست است؟ برای خوشحالی آن‌ها، این جنبه را هم باید روشن کنم که در اینجا هر نوع آزادی وجود دارد، ما می‌توانیم هر کسی را که می‌خواهیم، خواهر، دختر یا همسرش را هر کجا و هر زمانی که بخواهیم، بر باییم و هر طور که بخواهیم با او رفتار کنیم... و سپس هر طور که بخواهیم داستان را به پایان برسانیم. خواه او را "کاری" بنامیم و زنده به گور کنیم، یا بخواهیم او را قبل از کشتن، با سگ‌ها پاره کنیم، این به ما بستگی دارد. اگر کسی بخواهد علیه این رفتار ظالمانه از دولت درخواست اقدام کند، تهدیدی از سوی فنودال‌های نشسته در مجلس باعث می‌شود که همه بلرزند: "مراقب باش! این سنت‌های ما هستند، هیچکس اجازه دخالت در آن‌ها را ندارد." و هیچکس جرأت نمی‌کند علیه این بربرها اقدامی انجام دهد زیرا آن‌ها می‌دانند هیچکس نمی‌تواند به آن‌ها بگوید. آن‌ها آزادند.

مردم کاملاً اشتباه می‌کنند وقتی می‌گویند کسی می‌تواند ما را کنترل کند، و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم به ما آزادی بیشتری می‌دهد: اگر کسی می‌تواند، می‌تواند زن دیگری را بسوزاند. اگر نمی‌تواند، حداقل می‌تواند اسید به روی او بپاشد. قانون ما و پلیس ما هم کاملاً آزادند. هیچکس نمی‌تواند چیزی به آن‌ها بگوید، هیچکس نمی‌تواند آن‌ها را متوقف کند، آن‌ها هر کسی را که بخواهند، مجرم معرفی می‌کنند و هر کسی را که بخواهند، بی‌گناه. به دلیل همین آزادی است که این مجلس به وجود آمده است که در آن فقط افراد ممتاز می‌توانند نشسته باشند. اما جناب رئیس! اعضای محترم من قطعاً از این حقیقت آگاه‌اند که همه کسانی که از آزادی و دموکراسی صحبت می‌کنند، خوب می‌دانند که چگونه به این مجلس رسیده‌اند. وقتی وضعیت این گونه است که حتی تصمیم‌گیری برای نمایندگی مردم نیز به گونه‌ای انجام می‌شود که برای اولین بار با انتصاب یک کمیسیونر مستقل انتخابات، همه نفس راحتی کشیدند، اما حتی در آن انتخابات، هر حزبی به تقلب شدید اعتراض داشت و برخی حتی تهدید به راه‌اندازی یک جنبش علیه آن کرده‌اند.

جناب رئیس!

می‌پرسم، در کشوری که همه چیز، از صابون و مواد شوینده گرفته تا سایر کالاها، توسط شرکت‌های خارجی تولید می‌شود و قیمت نان، بنزین، نفت و گاز را "آئی ایم ایف" و بانک جهانی تعیین می‌کنند، آیا می‌توان این کشور را واقعاً آزاد نامید؟ آزادی یک موجود خیالی یا مجسمه نیست که آن را نصب کنیم و همه برای آن کف بزنند. زندگی نمی‌تواند در سایه‌های نظارت دائمی گذرانده شود، حتی وقتی که نفس‌ها نیز در قفس باشند. ما تنها کلمه "دموکراسی" را به مردم نشان داده‌ایم، تا شاید آن‌ها راضی شوند.

آزادی واقعی به معنای استفاده از منابع خود، زندگی بر روی خاک خود، پاسداری از عقاید و آرمان‌های خود و گرفتن تصمیم‌های مستقل در مورد حال و آینده است. در یک کشور آزاد، هر فرد حق دارد نظرات خود را بیان کند و به شیوه‌ای که می‌خواهد زندگی کند. با این حال، تفاوت عمده‌ای بین شهروندان یک کشور دموکراتیک و مردم عروسکی وجود دارد. اگر مردم مظلوم و ستم‌دیده ما این تفاوت را درک کنند، وضعیت کنونی وجود نخواهد داشت.

اگر آزادی که ما به آن می‌بالیم واقعاً به مردم رسیده بود، زندگی‌های لوکس ما که بر اساس خون فقرا بنا شده است، به خطر می‌افتاد. هر لحظه از زندگی پرزرق و برق ما، از سالن‌های بزرگ تا خودروهای کولر دار، بوی خون و گوشت سوخته فقرا را می‌دهد. قلبم از این فکر می‌لرزد که مبدا این زندگی‌هایی که بر اساس روح‌های له شده فقرا بنا شده، روزی بر سرمان فرو بریزد. خالق این زمین و آسمان نیز خدای آن هاست، و اگر تصمیم بگیرد رنگی به فریادهای آزادی بخشد، ما کجا می‌توانیم از مردمی که رأی، عرق و فداکاری‌هایشان را نادیده گرفته‌ایم، پنهان شویم؟

این بدهی‌ای است که باید بازپرداخت شود. رهبران ما با تلاش‌های بی‌وقفه خود آزادی را به دست آوردند، اما ما هنوز هم از تحقق این رؤیا فاصله داریم. جناب رئیس، برای فهمیدن تفاوت بین آزادی و بردگی، از فلسطینیان بی‌سلاحی که هر روز شهید می‌شوند، یا از کشمیریانی که ما ادعای حمایت از آن‌ها را داریم، بپرسید. کشمیری که ما وعده حفاظت از آن را داده بودیم، همان کشمیری که بنیان‌گذار ما آن را شاهرگ پاکستان نامید، به مودی دشمن مسلمانان تقدیم شده است. آیا خون 150 هزار شهید کشمیری به هدر خواهد رفت؟ آیا ظلم‌های اعمال شده بر هزاران دختر بی‌گناه بی‌پاسخ خواهد ماند؟

هزاران جوان ربوده و ناپدید شده‌اند و والدینشان هر روز بی‌بیهوده منتظر بازگشت آن‌ها هستند. این‌ها بدهی‌هایی



است که ما پاکستانی‌ها باید بازپرداخت کنیم، زیرا این مردم هنوز عاشقانه پاکستان را دوست دارند. این حال، رهبران ما با سر تعظیم در برابر فرعون کاخ سفید، به کشمیری‌ها خیانت کرده‌اند و خنجر بی‌پشت آن‌ها فرو کرده‌اند.

چه پاسخی خواهید داد به کشمیریانی که علیرغم شرایط نامساعد، عیدر اباپرچم پاکستان جشن می‌گیرند؟ نیروهای هندی باخشونت سعی می‌کنند آن‌ها را سرکوب کنند، اما نمی‌توانند شعله آزادی را خاموش کنند. نمی‌توانیم فراموش

کنیم که سید علی گیلانی، علیرغم کهولت سن، با جمعیت کشمیری‌ها فریاد می‌زد: "ما پاکستانی هستیم، پاکستان از ماست." "امادر مقابل، ما آن‌ها چه کردیم؟ ما به آن‌ها خیانت کردیم، با قساوتی که هیچ کس نباید به عزیزان خود نشان دهد. این ظلم نه تنها وظیفه‌ای است که باید انجام دهیم، بلکه بدهی‌ای است که باید بازپرداخت کنیم، حتی اگر به معنای عبور از رودخانه‌های خون باشد. لذت بزرگی خواهد بود

بڑا مزہ ہو جو محشر میں، ہم کریں شکوہ

وہ منتوں سے کہیں چپ رہو خدا کیلئے

خیلی سرگرم کننده است که ما در ماه شهر انجام می‌دهیم
به خاطر خدا با این نذر ها خفه شو

در همین حال، یکی از رهبران ما ادعا کرد که وکیل کشمیر است و در مخالفت با اقدامات هند، اعتراضات یک ساعته هفتگی را اعلام کرد. با این حال، پس از یک جلسه عکس‌برداری ده دقیقه‌ای در روز اول، کشمیر فراموش شد. رهبر دیگری که در حضور ده‌ها خبرنگار ترس خود را اعلام کرد، اکنون کجاست؟

آیا باید یادآوری کنم که زمانی که ایندرا گاندی با تکبر اعلام کرد که نظریه دو ملت را در خلیج بنگال غرق کرده‌اند، مجازات الهی به زودی فرا رسید؟ پسر جوانش سنجی در یک سانحه هلیکوپتر جان باخت، خودش

توسط محافظانش با گلوله سوراخ سوراخ شد و بعدها پسرش راجیو نیز در یک حمله انتحاری تکه تکه شد.

موجیب، در روز استقلال هند، توسط افسران ارتش همراه با خانواده‌اش به گلوله بسته شد. حسین تنها به این دلیل زنده ماند که در هند بود، اما من معتقدم که سرنوشت او را برای عبرت حفظ کرد تا مودی ببیند که نظریه دو ملت چگونه دوباره از خلیج بنگال سر برآورد و خود را اثبات کرد. هیچ کس از کسانی که به پاکستان خیانت کردند، درس عبرت نگرفت. آیا ظالمان نسبت به شهدای کشمیر می‌توانند از این مجازات بگریزند؟

جناب اسپیکر! به جای اینکه از خائنان سرزمین پاکستان عبرت بگیریم، بار دیگر در روز ۹ مئی تلاش شد که یک انقلاب خونین در کشور رخ دهد. حتی تحلیل‌گران نظامی برجسته هم حیران هستند که چنین برنامه ریزی منظم و هدفمندی برای هدف قرار دادن مناطق مهم و خاص در سراسر کشور، کاری است که حتی خود ارتش هم نمی‌توانست انجام دهد. اما تحت یک برنامه خاص، آشوبگران به مکان‌های مختلف فرستاده شدند تا کشور را تجزیه کنند و بدین ترتیب کار را برای سه‌گانه آمریکا، اسرائیل و هند برای تسلط بر دارایی‌های این کشور هسته‌ای آسان‌تر کنند.

آیا ما به موقع به حساب این نیروهای شیطانی رسیدیم؟ نیروهایی که از شر آن‌ها، خداوند متعال این دولت معجزه‌آسا را نجات داد، اما هنوز هم آزادانه به عنوان باری سنگین بر سینه‌ی کشور نفس‌گیر عمل می‌کنند.

جناب اسپیکر! ۹ مئی روزی سیاه در تاریخ ملی ما است. کاری که دشمنان ما در ۷۵ سال گذشته جرات انجام آن را نداشتند، توسط چند گروگ پنهان در پشت پرده سیاست، و به خاطر شهوت قدرت، تلاش شد انجام شود. رهبران این حزب در پشت آشوبگران و مهاجمان ایستاده بودند و با استفاده از دستورات آتشین و شعله‌ور رهبرشان، به تحریک و تشویق آن‌ها پرداختند که اکنون ویدیوهای آن به عنوان بخشی از مدارک رسمی ثبت شده است. با این حال، دولت با تعلل نابخشودنی عمل کرده است؛ چگونه این مسئله جبران خواهد شد؟

ریشه‌های این توطئه از همان روز آغاز شد که فرمانده فعلی ارتش، در مقام رئیس آی‌اس‌آی، به نخست وزیر وقت عمران خان اطلاع داد که میلیارد‌ها روپیه در حال خارج شدن از کشور است و این دزدی از خانه‌ی خود او و تحت نظارت همسرش صورت می‌گیرد. پیش از آنکه عمران خان طبق معمول خود اظهار نظری کند، تمام مدارک و شواهد به او ارائه شد تا صحت آن را بررسی کرده و اقدام لازم را انجام دهد. اما او به جای برخورد با این مسئله، بلافاصله از ژنرال باجوا خواست که ژنرال عاصم را نه تنها از این مقام، بلکه از ارتش عزل کرده و علیه او پرونده‌ای تشکیل دهد. در آن زمان، ژنرال باجوا در سفر خارجی بود و قول داد که این موضوع را بررسی کند، اما نخست وزیر به قدری بی‌تاب بود که حتی به فرودگاه رفت تا اقدام فوری را درخواست کند.

قدم مجرمانه‌ی دوم نخست وزیر این بود که طبق برنامه، ژنرال فیض را در آن سمت قرار داده و نقشه‌ای بلندمدت برای حکومت بیست ساله در کشور ترتیب دهد، مشابه آنچه در چین اتفاق افتاده است. برای رسیدن به این هدف، لازم بود ژنرال فیض به عنوان فرمانده کل ارتش منصوب شود، اما مقررات نظامی این اجازه را نمی‌داد. برای مقابله با این توطئه، ژنرال‌های ارشد با هم مشورت کردند و سعی کردند به طور جدی نخست وزیر را از وخامت اوضاع آگاه کنند. اما شهوت قدرت به قدری او را کور کرده بود که او آماده بود هر قانون و مقرراتی را برای رسیدن به اهداف شوم خود نابود کند.

این همان لحظه‌ای بود که برای نجات کشور، مسیر قانونی طی شد و یک رای عدم اعتماد به میان آمد. اما اکنون برای جلوگیری از انتصاب فرمانده جدید و انتصاب ژنرال فیض به عنوان فرمانده، عمران خان با پای زخمی خودبه‌خوبان‌ها آمد تا با تکیه بر قدرت مردمی، انقلاب علیه ارتش را اعلام کند. اما ببینید قدرت خدا را که کسی که برنامه‌ریزی کرده بود میلیون‌ها نفر را جمع کرده و به اسلام‌آباد حمله کند، به دلیل عدم حضور مردم حتی نتوانست پل راوی در لاهور را عبور کند و با دلی شکسته بازگشت. پس از آن، طرح منظم ۹ مه ترتیب داده شد، صحنه‌های وحشتناکی که همگی شاهد آن هستیم و ملت اکنون منتظر نتیجه‌ی شرم‌آور و عبرت‌آموز این توطئه‌ی وحشتناک است.

جناب اسپیکر! این‌ها فقط چند جنبه از آزادی بودند که من به طور مختصر به شما ارائه دادم، با توجه به محدودیت زمان. آزادی چیست و باید چگونه باشد؟ لحظه‌ای خود را به جای مردم یا کشمیری‌ها تصور کنید و آنگاه هیچ‌یک از ما نیازی به گفتن نخواهد داشت که آیا مردم آزاد هستند یا نه. من قضاوت درباره‌ی آزادی و بندگی را به شما واگذار می‌کنم!

ستم‌گروقت‌کاتیر بدل جائے تو کیا ہوگا

مرا سرتراپتھر بدل جائے تو کیا ہوگا

امیروں کچھ نہ دو، طعنے تو مت دو ان فقیروں کو

ذرا سوچو اگر منظر بدل جائے تو کیا ہوگا

وقتی که گذشت زمان دگرگون شود، چه خواهد شد؟

اگر سر من یا سنگ تو تغییر کند، چه خواهد شد؟

ای ثروتمندان، به این فقرا چیزی ندهید، حداقل طعنه نزنید؛

فقط کمی فکر کنید، اگر منظر تغییر کند، چه خواهد شد؟

جمعه 30/اگست 2024ء

قلب و روح مبارزه - سید علی گیلانی

سید علی گیلانی: مثال روشن از پایداری

چگونه می‌توانم از سید علی گیلانی بزرگوار تشکر کنم که همیشه در مواقع سخت درس‌های فراموش شده را به یادم می‌آورد؟ هر وقت دلم نا آرام می‌شد، بلافاصله با او تماس می‌گرفتم. سخنان او همچون مرواریدهای حکمت، روح آشفته‌ام را آرام می‌کرد و هر بار با دانش بی‌کرانش مرا حیران می‌کرد. اکنون که او در زیر خاک و پیچیده در پرچم پاکستان به آرامگاه ابدی خود رسیده است، بدون شک در بهشت به پاداش وفاداری‌هایش شادمان است. در نبود او، از پیام‌هایی که برایم ارسال کرده بود، تسلی می‌یابم و تشنگی دل را فرومی‌نشانم.

سه روز پیش فرصتی دست داد تا در یک کنفرانس مهم شرکت کنم که در آن از قهرمانان و مبارزات آزادی صحبت شد. وقتی بحث به سید علی گیلانی شجاع رسید، حس کردم صبحی که مدت‌ها پیش رفته بود دوباره طلوع کرده است. طراوت نور صبح در دل من نفوذ کرد و سجده شکر به جا آوردم. احساس کردم همه غم‌های روحم شسته شده و کلماتی که زمانی خاموش بودند، اکنون بالبلخند در صف ایستاده و منتظر نوبت خود هستند. آن‌ها مشتاق به آغوش گرفتن من بودند و هنگامی که داستان من با عشق باز شد، بدون درنگ همچون نیزه‌ای در قلبم نفوذ کردند.

همه این‌ها به خاطر یک پیرمرد، بیمار و ریش‌سفید بود که سال‌ها پیش در حرم با او ملاقات کردم و سه هفته افتخار میزبانی‌اش را داشتم. پس از آن ملاقات، آرزوی دیدار مجدد او سال‌ها دل مرا بی‌قرار نگه داشت، هر چند می‌دانستم که این آرزو در این زندگی محقق نخواهد شد. با این حال، تا پایان عمرم یا از طریق تلفن یا به صورت غیرمستقیم با او در ارتباط بودم... سید علی گیلانی که قبل از آغاز مبارزه‌اش با پروردگار خود عهد کرده بود

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

بگو: مسلماً نماز و عبادتم و زندگی کردن و مرگم برای خدا پروردگار جهانیان است (قرآن، ۱۶۲: ۶).

او بیشتر سال‌های گرانبهای زندگی‌اش را در زندان‌هایی که توسط حاکمان حيله‌گر هندو هندی ساخته شده بود، سپری کرد و سال‌ها تحت بازداشت خانگی بود. با وجود تمام این شکنجه‌ها، او در وفاداری به پروردگارش پایدار ماند، پروردگاری که در قرآن به چنین بندگان بشارت داده است

يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ، أَرْجَعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً، فَادْخُلِي فِي عِبَادِي، وَ ادْخُلِي جَنَّتِي

ای جان آرام گرفته و اطمینان یافته به سوی پروردگارت در حالی که از او خشنودی و او هم از تو خشنود است، باز گرد، پس در میان بندگانم در آی، و در بهشتم وارد شو (قرآن، ۲۷-۳۰: ۸۹).

در دهه آخر زندگی‌اش، جایی که همه راه‌های ارتباطی به رویش بسته شد، حتی زندگی برای فرزندانش نیز تنگ شد. خانه‌اش بارها هدف حملات راکتی قرار گرفت و توطئه‌های بی‌شماری برای حذف او از قلوب و اذهان مردم انجام شد. اما او بیش از پیش عزیز دل‌ها و جان‌ها شد. هر تلاشی برای خسته کردن، تهدید یا خریدن او، با عزم و اراده تازه‌ای روبرو شد. بدون هیچ ترسی و بی‌توجهی به هر خطری، او به سوی هدفش پیش می‌رفت و ناامیدی را در هر مرحله کنار می‌زد. سرانجام، این روح مظلوم در حالی که تحت بازداشت خانگی در شهر محاصره شده سرینگر بود، به دیدار پروردگارش شتافت. آنچه به اصطلاح بزرگترین دموکراسی جهان آن قدر از این پیرمرد هراس داشت که با اعلام حکومت نظامی، حتی نماز جنازه‌اش را ممنوع کرد. دستور داده شد پرچم پاکستان از روی پیکر او برداشته شود و برخلاف وصیت او اجازه دفن

در قبرستان شهدا داده نشد. اما تاریخ شاهد بود که دوستان او در سراسر جهان، نماز جنازه غیابی او را با چشمان اشکبار به جا آوردند. من صدها نفر را دیدم که هرگز او را ندیده بودند و حتی شرف همکلامی مستقیم با او را نداشتند، اما با گریه‌های شدید به او احترام می‌گذاشتند.

قبل از محدودیت‌ها، این مبارز، سال‌ها اجازه نیافت تا نماز جمعه را در مسجد بخواند و او را از حضور در هر شادی یا غمی از عزیزان و دوستانش منع کردند. گویی توطئه‌ای برای دور نگه داشتن او از مردم کشمیر در جریان بود. با این وجود، با تمامی این مصائب و سختی‌ها، او با چنان وقار و اراده‌ای ایستاد که بزرگی بر او فرو می‌ریخت. با یک دعوت او، مردان و زنان و جوانان کشمیر با شوق به استقبال گلوله‌ها می‌رفتند.

به ذکر دیگران نمی‌پردازم، حتی زمانی رسید که جماعت اسلامی کشمیر تحت اشغال نیز از حمایت او دست کشید و از کنفرانس حریت خواسته شد که او را جدا کنند و رهبری را به کسی دیگر از جماعت بسپارند. اما با شجاعتی بی‌نظیر و با صبر و تحمل فراوان، او به راه خود ادامه داد. پسر یک کارگر از سرینگر که در جوانی خود راهی را برگزید و تا پایان عمر با همان مسیر مستقیم ادامه داد و هرگز قدم‌هایش نلرزید. هنگامی که به او نگاه می‌کردی، نمی‌توانستی جز تحسین چیزی بگویی؛ وقتی از او می‌شنیدی، بی‌اختیار دعا می‌کردی که خداوند عمر طولانی به او عطا کند و وقتی تأمل می‌کردی، مفهوم "اهدنا الصراط المستقیم" را به خوبی درک می‌کردی. در تمام عمرش، او از خم شدن در برابر دروغ و فریب خودداری کرد و هیچ‌کس نتوانست او را تحریک کند.

او می‌دانست که مسیر هم دشوار است و هم طولانی، اما همچنان بر اولویت‌ها و اهداف خود پایدار ماند. او به رازی پی برد که بسیاری از رهبران جهان اسلام هنوز از آن بی‌خبرند: در امتحانات طولانی و دشوار، موفقیت و شکست اهمیت چندانی ندارد؛ آنچه اهمیت دارد، نیت خالص و عمل نیکو است. انسان مسئولیت تلاش دارد، نه نتیجه؛ نتیجه در دستان خداوند است.

در ابتدا، او در برابر رهبری حزب خود ایستاد. سال‌های طولانی مبارزه و قربانی‌های بی‌شمار هم نتوانستند او را خسته کنند. او اعضای حزب را فراخواند، که همیشه اعتماد به او را وظیفه خود می‌دانستند، چرا که در کتاب زندگی آنها هیچ جایی برای جاه‌طلبی، ریا و منافع شخصی وجود نداشت. با اعمال فشار اخلاقی خود، توانست رهبری حزب را تغییر دهد. سپس او در برابر رهبری بی‌تدبیر کنفرانس حریت ایستاد - یک فرد، در برابر رهبران و گروه‌های متعدد که پاکستان را فراموش کرده و به مذاکره با هند متمایل شده بودند، در حالی که می‌دانستند چه کسانی آنها را به این کار واداشته‌اند.

زمانی بود که حاکم بزرگ اندلس با درباریان خود در کاخی تازه‌ساز ظاهر شد که گنبدی طلایی در آن می‌درخشید. وقتی دیگران آن را ستودند، او به قاضی سعید توجه کرد. "شیطان بر تو سوار است، ای پادشاه"، قاضی گفت: "زیرا ساختمان‌ها از طلا ساخته نمی‌شوند." بین آسمان و زمین سکوتی حاکم بود و دل‌ها از ترس و اضطراب به تپش افتاده بودند. وقتی صدای پادشاه بلند شد، گفت: "سعید را بی‌دلیل وجدان اسپانیا نمی‌نامند، گنبد باید تخریب شود".

گاهی یک فرد تنها برمی‌خیزد و تمام صحنه را تغییر می‌دهد. علی‌گیلانی فرشته نبود. بپذیریم، حتی برای لحظه‌ای، که او ممکن است تعصبات خود را داشته باشد و تصمیمات ناقص بگیرد. توافق با هر نظر و اقدام او ضروری نیست، و هیچ دلیلی برای شک کردن به نیت کسانی که با او اختلاف دارند وجود ندارد. شاید عقل آنها به همان نتیجه‌ای رسیده باشد که بر اساس آن عمل می‌کنند، با توجه به شرایط تغییر یافته و موانع



عظیم. اما این درویش سالخورده ثابت کرد که متفاوت است. او مردی بایقین بود مردی با یقین هرگز پژمرده و ناامید نمی‌شود. او از خود فراتر می‌رود و هر چیز را برای یک هدف بالاتر فدا می‌کند. ملت‌ها با چنین افرادی به عنوان هدیه‌ای از جانب خداوند برخوردار می‌شوند و هیچ چیز نمی‌تواند آنها را از مسیر خود باز دارد. به همین دلیل است که او به نمادی موفق از مبارزه برای آزادی تبدیل شد.

سید علی گیلانی سرانجام بر رهبری بی‌تدبیر کنفرانس حریت و دسیسه‌های هندی‌ها و آمریکایی‌های حیل‌گر که در پشت صحنه بودند، غلبه کرد. این در حالی بود که تمام نیروی استعماری برای انزوای کشمیری‌ها تلاش می‌کرد، و وقتی که دولت پاکستان خسته شده بود و دیگر نهادها راه خود را گم کرده بودند. زمانی که شاه محمود قریشی به عنوان وزیر امور خارجه تحت تأثیر آمریکایی‌ها همکاری با رهبر کشمیری میر واعظ را آغاز کرد تا کشمیر را تقسیم کند، و حتی جلسه‌ای خاص بین میر واعظ و آصف زرداری در واشنگتن ترتیب داد، این مرد مبارز، سید گیلانی، بود که به موقع این توطئه را فاش کرد و با کمک کشمیری‌ها، طبق معمول، این طرح شوم را ناکام گذاشت. در آن زمان، وقتی تلفنی با او صحبت کردم، او نگرانی خود را از تمایل حکمرانان پاکستانی به دوستی با هند ابراز کرد. او همچنین از این موضوع ابراز تأسف کرد که هند، که درباره حملات تروریستی در بمبئی سر و صدا می‌کند، به طور مداوم با انجام اعمال تروریستی توسط عوامل خود در بلوچستان، خیبر پختونخوا، کراچی و سایر شهرهای بزرگ پاکستان، تهدیدات جدی و مداوم برای امنیت پاکستان ایجاد می‌کند، در حالی که دولت پاکستان برای دوستی با آنها مشتاق است. من به شدت درد و رنج صدای او را حس می‌کردم و تأسف‌بار است که سقوط کشمیر نیز در دوران وزارت امور خارجه شاه محمود قریشی در زمان عمران خان رخ داد.

اکنون ضروری است که کسانی که مسئول سقوط کشمیر هستند، از طریق تحقیقات دقیق، به حساب آورده شوند تا به کشمیری‌ها اطمینان داده شود که وکیل کشمیر هرگز دوباره آنها را ناامید نخواهد کرد و همچنین به جامعه جهانی به وضوح اعلام شود که مودی بی‌رحم با تلاش برای تغییر ترکیب جمعیتی کشمیر تحت پوشش یک کمپین خونین، اگر آتش‌فشان جنگ در منطقه منفجر شود، نه تنها در جنوب آسیا بلکه در جهان تباهی به بار خواهد آورد. این به دلیل نگرانی و خشم شدید نسبت به وضعیت کشمیر است که نه تنها در پاکستان بلکه در سایر کشورهای مسلمان نیز وجود دارد. علاوه بر این، قتل یک سیک خالصتانی در کانادا توسط رژیم فاشیستی مودی، چهره زشت هند را به جهان نشان داده است.

پس از لغو ماده 370 در 5 آگوست، هند همان استراتژی را برای الحاق کشمیر به کار برده که اسرائیل برای اشغال فلسطین استفاده کرده بود: ابتدا چند اسرائیلی در فلسطین ساکن شدند، سپس شروع به افزایش جمعیت خود کردند، زمین‌ها و املاک محلی‌های فلسطینی را با قیمت‌های بالا خریداری کردند. ابتدا آنها را به طمع انداختند، سپس با سرعت بیشتری زمین‌ها را با قیمت‌های بیشتر خریدند و بر بیشتر مناطق فلسطینی مسلط شدند. دقیقاً همین روش را اکنون هند پس از لغو ماده 370 در کشمیر اشغالی به کار برده است. ارتش هند بدون اجازه وارد خانه‌ها می‌شود و هر کس را که بخواهد دستگیر می‌کند. به ویژه جوانان را به عنوان آزادی‌طلب دستگیر می‌کنند و پس از چند روز، جسد‌های شکنجه شده آنها در مناطق دور افتاده پیدا می‌شود. به همین ترتیب، زنان مسلمان از خانه‌های خود روده می‌شوند، مورد تجاوز قرار می‌گیرند و یا کشته می‌شوند و یا در شرایط بسیار بد در مناطق دیگر رها می‌شوند. علاوه بر این، آتش زدن خانه‌ها، غارت و تخریب به یک روال روزانه تبدیل شده است. رسانه‌های بین‌المللی از کشمیر دور نگه داشته می‌شوند. مودی تصمیم گرفته است که جنبش آزادی را با زور اسلحه سرکوب کند. دولت مودی، پس از مشاهده شور و

اشتیاق آزادی در جوانان پس از شهادت برهان وانی، دچار وحشت شده است و به همین دلیل بیش از پانزده هزار جوان را دستگیر کرده و به مراکز شکنجه منتقل کرده است که بیش از دو هزار زن نیز در میان آنها هستند.

بگذارید یک حدیث کوتاه نقل کنم: "مسلمانان اهل هند ابتدا با کفار هند خواهند جنگید و امرا و بزرگان آنها را به اسارت خواهند گرفت، سپس در شام به یاری پسر مریم خواهند پیوست." گویی که سرنوشت پاکستان از پیش تعیین شده است. هر کاری که بخواهید انجام دهید، اکنون این به شما بستگی دارد که در برابر باد مخالف ایستادگی کنید یا به نفاق پیشگان غمخوار بپیوندید. مخالفین هر کاری که بخواهند انجام دهند، هر چقدر هم که زور بزنند، تصمیمات حتمی تقدیر را نمی‌توان تغییر داد. شرایطی در منطقه ایجاد می‌شود که جبهه پاک و هند چنان داغ شود که در پاسخ به آن جنگ کاملی رخ دهد و فرمایش پیامبر ﷺ به کمال برسد. بخش دوم حدیث، که به رفتن به شام اشاره دارد، پیش‌بینی جنگ کامل با اسرائیل است. زمان و موقعیت این رویداد فعلاً مشخص نیست، اما حقیقت این است که حتماً اتفاق خواهد افتاد، چه در دوران ما باشد یا در نسل‌های آینده، زیرا نویسنده کتاب مقدس ما را از این حقیقت آگاه کرده است. کسی که این را نوشته است، به زمان سوگند خورده و هشدار داده است، و همه وقایعی که در این دنیا رخ می‌دهد، گواه بر این هستند که پروردگارم هرگز وعده خود را نقض نمی‌کند، و هرگاه فرمان "باش" را صادر کند، بلافاصله "خواهد بود" رخ می‌دهد.

احترام و سلام من به سید علی گیلانی، افکار و جنبش او از جانب یک پاکستانی معمولی. او با اعمال خود همه ناامیدی‌های ما را زوده است. او مشعلی فروزان برای ما برافراشته که تا به آسمان می‌رسد و به ما یادآوری کرده است که آینده بشریت در دست شیطان و کارگزاران ناامیدی او نیست، بلکه در دست الله، پروردگار امید است. کتاب او به وضوح اعلام می‌کند:

الْيَسَّ اللَّهُ بِكَافٍ عَيْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ بَادٍ، وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ دِيٍّ أَنْتِقَامٍ: مُضِلُّ آلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ

آیا خدا برای بنده اش [در همه امور] کافی نیست؟ و مشرکان [به پندار خود] تو را از کسانی که غیر خدا هستند، می‌ترسانند و هر که را خدا به کیفر [کفر و عناد]ش گمراه کند، او را هیچ هدایت‌کننده‌ای نخواهد بود؛

من تازه از یک جلسه ویژه با گروه حقوق بشر اتحادیه اروپا بازگشته‌ام. در این کنفرانس، در یک جلسه خصوصی با سازمان‌های حقوق بشری مانند عفو بین‌الملل، دیده‌بان حقوق بشر، حقوق بشر بین‌الملل، ضد برده‌داری بین‌الملل و حقوق جهانی، وقتی آنها را از ظلم‌هایی که به کشمیری‌ها می‌شود آگاه کردم، دریافتم که همه این سازمان‌ها نه تنها نقض حقوق بشری و دیگر نابرابری‌ها علیه کشمیری‌ها را تصدیق می‌کنند، بلکه به استقامت آنها نیز افتخار می‌کنند و یک بار دیگر قول داده‌اند که در بازگرداندن حقوق کشمیری‌ها فعال باشند.

آقای سید، شما با شخصیت و اعمال خود جاودانه شدید و به کسانی که بعد از شما می‌آیند راهی نشان دادید که حتی اگر جان نیز از دست برود، این معامله گران نیست. بسیار متشکرم، که ذکر شما همیشه ما را به یاد درس‌های فراموش شده خواهد انداخت.

بر آستانه‌ی یادها

لمس مادر: آغوشی فراموش‌نشده‌ی در زندگی

ماه سپتامبر—ماه چهل و هشتمین سالگرد درگذشت مادرم باز هم این ماه و روزهایش در لندن به‌طور خاموش گذشت. درگذشته این روز در شهر زادگاهم، فیصل‌آباد، سپری می‌کردم. در حیات بزرگی که مادرم در آن صدقات و نذورات توزیع می‌کرد و گوشت قربانی تقسیم می‌کرد، اکنون سالگردش با غذاهای عمومی در محله برگزار می‌شود. در ایوان جلویی، زنان محله جمع می‌شدند برای قرائت قرآن و دعا، و پس از آن با ذکر نیکی‌های بی‌شمار مادرم و با آهی عمیق، اعلام می‌کردند که یک سال دیگر نیز گذشته است.

هر سال، صبح زود به قبرستان می‌رفتم تا به دیدار مادر عزیزم بروم، و گل‌هایی بر قبرهای دیگر بستگان می‌گذاشتم تا این عمل سالانه را به عنوان تسلی دلم تکرار کنم. قبل از رفتن، مدتی کنار تپه‌ی خاکی که آرامگاه او بود، می‌نشستم و تمام دل‌گفته‌هایم را با او در میان می‌گذاشتم. حتی اکنون نیز در اطرافم به دنبال او می‌گردم، آرام صدامی زخم، اما او را نمی‌بینم. همان‌طور که شاعر وارث شاه به درستی گفته است:

هیر آکھیا جو گیا جھوٹھ آکھیں

کون رٹھرے یار مناوندائے

ایہا کوئی نہ ملیا میں ڈھونڈتھی

جیہڑاں گیاں نوں موڑ لیاوندائے

بھلاموئے تے وچھڑے کون میلے

اینویں جھوٹوالوک دلاوندائے

ھیر میگه جو گیا دروغ میگی

رائر یار مناوندایی کیست؟

من چنین کسی را پیدا نکردم، از جستجو خسته شدم

کسی که عزیزان از دست رفته را برگرداند

چه کسی مرده یا مرده را مخلوط می‌کند؟

با گفتن اینگونه دروغ‌ها آرامش قبلاً باور نمی‌کردم، اما اکنون پس از چهار دهه، قبول کرده‌ام که رفته‌ها دیگر باز نمی‌گردند. انتظار کشیدن برای آنها بی‌هوده است، و همین‌طور جستجوی آنها و داشتن امید دائمی. با این حال، عجیب است که دلم هنوز این واقعیت را نمی‌پذیرد.

به همین دلیل است که هر سال ماه سپتامبر مرا به یاد تنهایی و بی‌دعا بودنم می‌اندازد. احساس می‌کنم که آن شخصیت محترمی که جهانم را به من اعتماد می‌داد، اکنون از دنیای من رفته است. اکنون پشت من خالی است و روابط پر از منافع و داد و ستدها، مانند تازیانه بر من می‌زنند. با اضطراب او را به یاد می‌آورم، به یاد می‌آورم که وقتی او بود، من نیز در امان بودم و هویتم نیز.

مادرم که در مدرسه‌ی عشق خود درس‌های زندگی و رموز زندگی را به من آموخت. او عشق به انسان‌ها را در جانم ریخت، نگرانی برای دیگران را جزء تربیتم کرد، و معیار سنجش انسان‌ها را نه ثروت و مقام،

بلکه صفات انسانی برتر قرار داد. او تفاوت حلال و حرام را برایم روشن کرد، اهمیت روابط و راه حفظ آنها را جزء طبیعتم ساخت. اورا هنمای من در هر گام بود. در طول عمرم، دست او را گرفتم و او مرا هدایت کرد.

او که بستگان فقیر و محروم، پیرزنان و نیازمندان را همچون پاره‌ی جگر خود نگه می‌داشت، که هنرا احترام کردن و احترام گذاشتن را می‌دانست، که طبیعت دلسوزش همیشه به دنبال بهانه‌ای برای خدمت به خلق بود، وقتی از این دنیارفت، رنگ گل‌های سرخ سیاه شد. چهره‌ی خندانش پیام جدایی طولانی را اعلام کرد، دعاها ناتوان شدند، کلمات از ترس لرزیدند، روابط بی‌وجود و شرم‌منده به نظر رسیدند و هویت‌ها نامعتبر شدند.

آن درودیوارهایی که در هر گام شاهد حضورش بودند، غریبه شدند و شهر فیصل آباد که خیابان‌ها، جاده‌ها و فضای آن بخشی از زندگی‌ام بود، بیگانه شد. احساس کردم که کسی مرا ناگهان به یک اقیانوس پرت کرده است، به منطقه‌ای که در آن تنها خورشید است و هیچ سایه‌ای دیده نمی‌شود. خانه‌ای که در آن با اسباب‌بازی‌های نادر دعای خالصانه‌ی عشق مادرم وزیر پتوی نرم محبت بی‌پایانش با خیالی آسوده می‌خوابیدم، ناگهان آتش گرفت. کودکی‌ام، رویاها، تمام اسباب‌بازی‌هایم، لالایی‌های مادرم همه سوختند و خاکستر شدند. در حیاط آن خانه ایستادم و تنها فکر کردم: "حالا چه خواهد شد؟" تصویر او با لبخند مهربان و شب‌نم آلودش به من نگاه می‌کرد.

خانه‌ای که در سال 1976 از من گرفته شد، خاکسترش هنوز به دامن قلبم بسته است، از آن بوی لطیف محبت مادرانه‌اش می‌پیچد که یقینم بود. این بوی یقین تنها راه شناخت اسرار خدا و کائنات بود. این پسر غمگین که در مثلث خدا، مادر و عشق گم شده بود، هنوز هم در جستجوی آن حلقه‌ی گمشده در این مثلث است—حلقه‌ای که چهار دهه پیش با یک لحظه‌ی بدبختی سنگین از او گرفته شد. جغرافیای جهان او از هم پاشید و هنوز هم در هم پاشیده است. کائنات ناقص و ناتمام به نظر می‌رسد، اگرچه ایمان او به حضور عشق و خدا کامل است، اما نبودن مادرش یک کمبود مداوم است که همچون آزاری بر جاننش نشسته است.



مادران برای فرزندان خود بسیار مهم هستند، چه‌گونه که باشند. اما اهمیت مادران برای فرزندان پس از رفتنشان آشکار می‌شود، و معلوم می‌شود که مادر نامی است برای اکسیرن، که بدون آن انسان از درون می‌میرد و به تدریج ادامه می‌دهد به مردن.

مادر ساده‌دل، زیبا، نیک و مهربان من

مادر من، آن بانوی شریف که همیشه شلوار سفید و برقع‌ای با کلاه سفیدی پوشید، و زیبایی و پاکی شخصیتش مانند هاله‌ای از نور او را احاطه کرده بود. او در طول عمر خود از تظاهر، خودنمایی و آلودگی‌های دنیوی دور ماند و خدا و خلق خدا را از طریق فروتنی، شفقت، محبت و خدمت شناخت. او به‌کلی با تکبر، ظلم و "منیت" بیگانه بود و به ما نیز همواره درس می‌داد که از این بیهودگی‌ها دوری کنیم. او ارزش‌های والای انسانی، نیکی، محبت و خدمت را به ما آموخت و آگاهی از عشق به خوبی و نفرت از بدی را در طبیعت ما نهادینه کرد.

وقتی او از این دنیا رفت، خلایق بی‌انتها به جا گذاشت که دیگر هرگز پر نشد. این تجربه به ما آموخت که جای خالی مادران و محبت‌هایشان هرگز پر نمی‌شود. این تصورات غلط ما هستند که ما را در این مورد فریب می‌دهند. سال‌ها گذشت، اما حتی سایه‌ای از مادر نیز در جایی ظاهر نشد که من بتوانم اندوهم را در آن بریزم یا داستان این جدایی را بنویسم که درونم را به هم ریخته بود.

ای مادر عزیز من! به من بگو چه کنم؟ وقتی به یاد تو می‌افتم، زیبایی، نیکی و محبت به یاد می‌آید، همراه

با آن کمبودی که روح را بی قرار کرده است. هر سال، ماه سپتامبر اشک به چشمانم می آورد و دلم را غمگین می کند. هر روز، من خود را مجبور می بینم که پا برهنه بر آستانه‌ی یاد تو بایستم. فکر می کنم چرا نمی توانم این زن زیبا و مهربان را فراموش کنم که 48 سال پیش از چارچوب رنگین زندگی خارج شد و در تپه‌ای از خاک فرو رفت و از واقعیت به وهم بدل شد؟ چرا حضور نرم او همچون پنبه‌ای در قلبم ادامه دارد؟ چرا اندوه همیشه در قلبم نشسته است؟

این سوالی است عجیب که هنوز برای من حل نشده است، حتی حالا که از 1976 به 2024 رسیده‌ایم. به همین دلیل است که می خواهم به مادر بهشتی ام بگویم... مادر! دیگر نمی توانم اینقدر به یاد تو بیفتم و اینقدر غمگین باشم، زیرا در زندگی کارهای زیادی برای انجام دادن دارم. نوه‌هایم و صباء، نوه‌ی عزیزم، از من درباره‌ی تو سوالات بی شماری می پرسند. شاید در پرتو پاسخ‌های من، می خواهند شبیه تو شوند. آن‌ها مشتاقانه می خواهند که تو به خوابشان بیایی، با آن‌ها صحبت کنی و غم‌هایشان را برطرف کنی. آن‌ها می خواهند تمام آرزوها و خواسته‌های دلشان را تنها با تو در میان بگذارند.

و مادر عزیز من، من در زندگی کارهای زیادی دارم که باید انجام دهم. باید بنویسم، بخوانم، با دنیا درگیر شوم، و از همه مهم‌تر، باید زندگی کنم—مانند دیگر انسان‌های موفق که زنده و آشکار هستند. مشکل یاد تو این است که نمی گذارد بخندم یا بازی کنم. همواره حقیقت دردناک جدایی را به یادم می آورد و مانع از انجام کارهایی می شود که برای موفقیت در دنیا ضروری هستند. بنابراین، مادر من، مادر خوب من، دعایی کن که بتوانم تو را فراموش کنم. می دانم که هرگز چنین نفرینی به من نخواهی کرد.

کما کے دولت میں ماں کو اتنا بھی نہ دے پایا

جتنے پیسوں سے وہ میرا روز صدقہ اتارا کرتی تھی

هیچ‌گاه نتوانستم به اندازه‌ی کافی پول در آورم تا به مادرم بدهم،
به اندازه‌ی پول‌هایی که او روزانه برای صدقه‌ی من خرج می کرد.

پنج شنبه 5 ستمبر 2024ء

پیام روز دفاع

نیروی مقاومت افرادی را که سقوط کرده‌اند، بر پا می‌دارد، به غرق‌شدگان جرأت شنا کردن می‌دهد و آنها را به ساحل می‌رساند. بیمار را در نبرد با بیماری پیروز می‌گرداند (به فرمان خداوند) و شعله چراغی که در حال خاموشی است، پیش از خاموشی شدت می‌یابد. چرا؟ شاید چراغ می‌خواهد بیشتر بسوزد. این مقاومت اوست. علیه تاریکی‌ها، اگر مسافری در جنگلی میان درندگان گرفتار شود، تنهایی مقابله می‌کند، چراکه چاره‌ای ندارد. بیماری ناتوان که نمی‌تواند از بستر بلند شود تا آب بنوشد، در صورت بروز ناگهان، ممکن است با پرشی از بستر پایین بیاید. این به این دلیل است که در بیمار نیروی مقاومتی وجود داشت که خود او نیز از آن بی‌خبر بود. احساس خطر آن نیرو را بیدار کرد. این همان نیرویی است که ضعیفان را در برابر قوی‌ها قرار می‌دهد، در بدن نازک یک کبوتر، دل شیرینی به وجود می‌آورد، مورچه را به مقابله با فیل و می‌دارد، چشمان مظلومان پر از خشم می‌شود و زغال‌های شعله‌ور به آتش تبدیل می‌گردند.

اما تاریخ به ما می‌گوید که برای دستیابی به موفقیت دنیوی، مقاومت کاهش یافته و سرد می‌شود، اما اگر مقاومت با "ایمان به خدا" همراه باشد، هرگز سرد نمی‌شود؛ در خاکستر همواره جرقه‌ای باقی می‌ماند. جایی که نیروی مقاومت بیدار شود، این جرقه شعله‌ور می‌گردد. اما آیا ضروری است که این نیروی مقاومت زمانی بیدار شود که خطر به واقعیت تبدیل شده باشد، وقتی نوک شمشیری که بر سر آویزان است، به گردن نزدیک شود، وقتی غرش تانک‌ها و هواپیماهای بزرگ در خیابان‌ها و سقف‌ها شنیده شود، وقتی بمب‌های دیزی کاتر، کروزر و تام‌هاوک مانند قطرات باران فرو می‌ریزند؟ آیا ما زمانی به مقاومت روی می‌آوریم که پس از دست دادن بسیاری چیزها، تلاش کنیم چیزی را حفظ کنیم؟

مسئولان پاکستانی برای اولین بار با پاسخی مناسب به خطر، قلب‌های کل ملت را به دست آوردند، به جای اینکه خطر را به عنوان چیزی دور از دسترس ببینند. حقیقت این است که وقتی یک ملت بدون جنگیدن تسلیم می‌شود، این شکست فیزیکی نیست بلکه پس‌روی ذهنی است. دشمن برای زیر پا گذاشتن چنین ملتی نیازی به تلاش زیادی ندارد. ارتش‌های هلاکوخان برج‌های جمجمه‌ها را به همین سادگی نمی‌ساختند. زمانی که صلاح‌الدین ایوبی از "امت اسلامی" نام برد، یک افسر نظامی خائن با طعنه لبخند زد و گفت کدام امت اسلامی؟ این پایین‌ترین شکل از پس‌روی ذهنی بود که یک انسان غول‌پیکر منکر وجود خود شده بود، اما صلاح‌الدین ایوبی با ترکیب نیروی مقاومت و ایمان، پس از خلیفه دوم حضرت عمر فاروق، بیت‌المقدس را از دست ناپاک پس گرفت.

امروز، با دیدن ما که با استقامت در میدان ایستاده‌ایم، دشمن ما بیشتر از گذشته دچار مشکل شده است. علیرغم احتمال شکست قطعی، تنها میل به تسلط ظاهری بر دنیا او را به باتلاقی فرو برده است که گام بعدی ممکن است شکوه ظاهری و هیبت مصنوعی او را دفن کند، زیرا او بارها شاهد چنین اتفاقاتی بوده است. با غرور زیاد، ادعا کرد که در باشگاه جم‌لاهور چای خواهد نوشید، اما حتی خیم‌کرن را نیز از دست داد. خواب دید که با تصرف چمب جوڑیان کشمیر آزاد را قطع خواهد کرد، اما با واقعیتی وحشتناک روبرو شد. تمام تلاش خود را برای تصرف سیالکوت و تقسیم پنجاب ما به کار برد، اما به قدری بزدل بود که حتی یادش رفت جنازه‌های سربازانش را بردارد. سرانجام، با اظهار تکبر نهایی، طوفانی از بیش از پانصد تانک را به میدان چوئنده آورد و به دوستانش گفت که برای جشن پیروزی آماده باشند. او نمی‌دانست که در مقابلش جوانانی سرشار از عشق به وطن و اشتیاق به شهادت قرار خواهند گرفت که چشمان فلک هرگز چنین منظره‌ای ندیده است، جوانانی که با سرعتی به سوی تانک‌های غول‌پیکر یورش بردند که تانک‌ها به جای حمله، از ترس عقب‌نشینی کردند و در کمترین زمان، میدان چوئنده، بعد از جنگ جهانی

دوم، به بزرگترین قبرستان تانک‌های هندی تبدیل شد. تحلیل‌گران نظامی و دفاعی جهان هنوز انگشت به دهان مانده‌اند و نمی‌دانند که این حد از فداکاری را چه نام نهند.

آیا تا به حال فکر کرده‌ایم که پس از تلاش ناموفق دشمن برای ترساندن ما در خانه‌هایمان، علیرغم تمام لشکرکشی‌اش، او بیشتر از ما ترسیده است؟ پیشروی او مانند شیر نیست، بلکه مانند حیل‌گری روباه است. اکنون برای اینکه ما را به گوشه‌ای بکشاند، از اقدامات پنهانی دیگرمانند ایجاد فتنه‌های سیاسی و اقتصادی دست نخواهد کشید. بنابراین، امروز نیاز داریم نیروی مقاومت خود را درک کنیم که پایه آن "ایمان" است و نیروی تقویت‌کننده این مقاومت "یاری خدا" است. و برای دریافت یاری خدا باید حاکمیت کامل او را عملی اعلام کنیم. وقتی مؤمن همه چیز خود را در راه خدای گذارد، یاری خدا بر مقاومت او نازل می‌شود و او را به موفقیت می‌رساند. صفحات تاریخ اسلام پر از مثال‌های درخشانی است که مقاومت مسلمانان بی‌دفاع، فرعون‌های زمان را مجبور به لیسیدن زخم‌ها کرد. حتی امروز، جنبش‌های مقاومت در سراسر جهان با شکوه تمام ادامه دارند. سنگ‌ها در برابر تانک‌ها شکست نخورده‌اند. جهان شاهد است که مبارزه با فناوری پیشرفته با سلاح‌های ساده ادامه دارد. هر چه ظلم بیشتر شود، مقاومت نیز شدت بیشتری می‌یابد. آیا کسی می‌تواند تصور کند که ساکنان غزه، که بیش از یازده ماه است در محاصره چهار طرفه قرار دارند، چنان تاریخی را رقم خواهند زد که در برابر قدرت تمام فرعون‌های جهان، با وجود خیانت‌های نزدیکانشان، استقامتی نشان خواهند داد که حتی موفقیت‌های آخرت نیز به احترامشان بوسه می‌زند؟



آیا مقاومت تنها راه است؟

اما آیا مقاومت تنها شکل واکنش است؟ زمانی که یک ستمگر با غرور ناشی از قدرت لشکر هایش به یک ملت حمله می‌کند، هر فرد مظلوم ناگزیر سلاح برمی‌دارد. این یک واقعیت آشکار است که در چنین شرایط وخیمی، بدون مقاومت نمی‌توان کشمیری‌ها را از نسل‌کشی نجات داد، مردمی که با شدت انتظار نیروی مقاومت ما را دارند. آنها در حال غرق شدن هستند و برای کشیدن آنها به ساحل نیاز به تمامی انرژی‌های ماست. امروز به مرحله‌ای خطرناک رسیده‌ایم که بیمار نحیف وضعیف برای زنده ماندن بر نیروی پنهانی تکیه می‌کند که با قدرتی چون برق در بدن او جریان می‌یابد. اگر لاله‌ها، کرها و کور هادر این دوران حساس آماده انجام کاری باشند، چه کسی می‌تواند کسانی را که خداوند به تمامی قابلیت‌ها آراسته، از بهره برداری کامل از توانایی هایشان بازدارد؟

در ماه گذشته، برخی ذهن‌های بیدار در رسانه‌های اجتماعی محفل‌هایی را ایجاد کرده‌اند که در آن‌ها اهداف تاریخی تشکیل پاکستان، مبارزه سیاسی هم‌زمان با استعمار انگلیس و هندوها، خیانت از درون، نقش‌ها و اراده رهبران پاکستان، و سفر جاودانه عبور از اقیانوس خونین هجرت توسط کسانی که خاک پاکستان را بوسیدند، مورد بحث قرار می‌گیرد. آنها همچنین به پایبندی به عهد با خدا و استغفار از گناه بزرگ عهد شکنی می‌پردازند. این بحث‌ها، نمایانگر آغاز سپیده‌دمی جدید است که با استفاده صحیح و به‌موقع از رسانه‌های اجتماعی و تلاش‌های پاک برای ایجاد جهانی نو، امکان‌پذیر شده است.

تلاش مثبت دیگری که برای مهار دریای نفرت پخش‌شده در رسانه‌های اجتماعی صورت گرفت، دعوت از برادرگرمی، ژنرال بازنشسته خالد لودھی، به این پلتفرم بود. هدف این بود که تبلیغات ناپاک و دروغین دشمن را که می‌گفت "نیروهای مسلح ما تاکنون هیچ جنگی را نبرده‌اند و با این حال بخش عمده‌ای از بودجه ملی به آن‌ها اختصاص داده می‌شود"، رد کنند. من بسیار سپاسگزار برادرم نعیم خالد لودھی هستم که نه

تنهادرخواست من را پذیرفت، بلکه چهار ساعت پیاپی در این جلسه شرکت کرد، جایی که بسیاری از وطن دوستان از کشورهای مختلف حضور داشتند. او با دلایل قوی به تمام اتهامات، نگرانی‌ها و پرسش‌های تلخ و شیرین مخاطبان پاسخ داد و این برنامه را به یک برنامه تاریخی تبدیل کرد. ضروری است که ضبط این جلسه به طور گسترده‌ای منتشر شود. نکته اصلی سخنرانی او، که قطعاً ارزش ثبت با آب طلا را دارد، این بود: "روزی که ما یاد بگیریم خودمان را محترم بشماریم، تمام جهان نیز به ما احترام خواهد گذاشت". اگر مسلمانان پاکستان امروز راز این قدرت را دریابند و آن را تثبیت کنند، این همان سنگری است که برای پناهجویان آن، بشارت‌های پیروزی ابدی است. مقاومت به قدرت ایمان مشروط است؛ اگر آن را از دست بدهید، همه چیز از دست خواهد رفت! به یاد داشته باشید، هیچکس با یافتن خدا چیزی از دست نداده و هیچکس با از دست دادن خدا چیزی به دست نیاورده است. این بهترین پیام روز دفاع ماست.

جمعه 6 ستمبر 2024ء

عزم و شجاعت: پیام اقبال به جوانان مسلمان

بیداری جوانان اسلام: پیام اقبال

علامہ محمد اقبال در آغاز قرن بیستم، ستارہای درخشان بود کہ بر افق ملت اسلامیہ ظاہر شد و نور او از محدودیتہای زمان و مکان فراتر رفتہ و راہ منزل را برای امت نشان داد۔ امروز بیش از 80 سال از رخصت او گذشتہ است، اما تفکر و دوراندیشی عمیق اقبال، تحلیل شرایط و مشکلات امت را در مقابل ارائه دادہ و راحلہایی کہ او ارائه کردہ، ہنوز ہم 100 درصد صحیح بہ نظر می‌رسد۔ حکیم امت ہشدار دادہ بود کہ نیروہای بی‌دینی، بہ رہبری غرب، بہ عنوان ظلمت در ہر جیبہ فعال خواہند بود و برای کندن ریشہ ہای امت اسلامی از روش‌ہای انسانیت‌سوز استفادہ خواہند کرد، ظالم را مظلوم و ظلم را عدالت معرفی کردہ و آزادی را با افتخار فریاد خواہند زد۔ علامہ سال‌ہا پیش این شرایط را اینگونہ ترسیم کردہ بود:

باطل کے فال و فرکی حفاظت کے واسطے

یورپ زرہ میں ڈوب گیا دوش تا کمر
برای محافظت در برابر دروغ
اروپا کمر را در زرہ فرو برد

با این حال، اقبال بہ این ہمہ امیدوار بود کہ نسل جوان با کار و عمل مداوم می‌تواند شرایط را تغییر دہد۔ او در بسیاری از اشعارش بہ جوانان خطاب کردہ است، مانند "خطاب بہ جوانان اسلام"، "بہ نام جاوید"، از جاوید خطاب"۔ در اشعار خود با شوق و اشتیاق بہ جوانان می‌گوید:

جوانوں کو سوز جگر بخش دے

مرا عشق میری نظر بخش دے

بہ جوانان سوز دل ببخش،

بہ عشق من ببخش عطا کن۔

برای ارتقاء و ترقی ملت اسلامی، اقبال وقایع تاریخ اسلام را با زیبایی بہ شعرهای خود بافته و در دل‌های جوانان شور و شوق بہ وجود آوردہ است۔ می‌توان گفت کہ تاریخ اسلام بہ گونه‌ای در شعرهای اقبال تنیدہ شدہ است کہ همچون عطر در گل۔ او بسیاری از وقایع فراموش‌نشدنی تاریخ اسلام را با حسن شاعرانگی بیان کردہ است کہ ہمیشہ بر افق ادبیات عالی درخشان خواہند ماند و در دل‌های خوانندگان شور و شوقی بہ وجود خواہند آورد۔ در شعر "دعای طارق" اقبال دربارہی ژنرال مشہور مسلمان طارق بن زیاد می‌گوید:

یہ غازی یہ تیرے پراسرار بندے

جنہیں تو نے بخشا ہے ذوق خدائی

دو نیم اُن کی ٹھوکرے سے صحراودریا

سمٹ کر پہاڑ اُن کی بیٹ سے رائی

این قاضی این بندہ مرموز تو

کسانی کہ طعم خدا را بہ آنها دادہ ای

کویرها و رودخانه ها از سنگر هایشان

کوه از هیبت آنها می لرزید

طارق بن زیاد از قبیلہ بربر بود۔ سپہسالار مشہور مسلمان، موسیٰ بن نصیر، او را تحت سرپرستی خود

تربیت کرده بود۔ مردم اندلس شکایات خود را علیہ ظلم و ستم شاہ رُدرک بہ خلیفہ ولید بن عبدالملک ارائه کردند۔ بہ دستور خلیفہ، طارق بن زیاد با ہفت ہزار مجاہد در سواحل اسپانیا فرود آمد و دستور داد تمام کشتی ہا را بسوزانند تا کسی بہ بازگشت فکر نکند۔ در مقابل ارتش یکصد ہزار نفری رُدرک، طارق تنها ہفت ہزار نفر داشت۔ در این موقع، طارق سخنرانی پرشوری ایراد کرد و سپس برای پیروزی بہ درگاہ خداوند دعا کرد۔ اقبال در "دعای طارق" تلاش کردہ است تا روح جہاد و شوق شہادت را در جوانان اسلام بیدار کند و می گوید:

دل مردہ مومن میں پھر زندہ کر دے

وہ بجلی کہ تھی نعرہ لاتدر میں

عزائم کو سینوں میں بیدار کر دے

نگاہ مسلمان کو تلوار کر دے

قلب مردہ مومن را زندہ کن

آن رعد و برق در شعار تکبیر بود

جاہ طلبی را در سینہ ہا بیدار کن

چشم مسلمانان را تبدیل بہ شمشیر کن

بہ ہمین ترتیب، اقبال در شعر "یک واقعہ از جنگ یرموک" بہ معرکہ یرموک اشارہ می کند۔ تاریخ اسلام مملو از وقایعی است کہ در آن یک گروہ کوچک ارتش بزرگتری را شکست دادہ است، اما واقعہ ای کہ اقبال در جنگ یرموک اشارہ کردہ است، دل جوانان را با شوق شہادت پر می کند۔ وقتی یک سرباز جوان بہ دلیل نقض انضباط نظامی بہ سیدنا ابو عبیدہ (رض) می آید و می گوید: "دیگر نمی توانم صبر کنم؛ لطفاً بہ من اجازہ بدہید بجنگم۔" اقبال شوق شہادت آن جوان مجاہد را اینگونہ بیان می کند:

در فراق رسول، بی تاب ای ابو عبیدہ، بہ من اجازہ بدہ بجنگم، کاسہ صبر و سکونم لبریز شدہ است۔"

اے ابو عبیدہ رخصت پیکار دے مجھے

لبریز ہو گیا مرے صبر و سکون کا جام

بے تاب ہو رہا ہوں فراق رسول میں

اک دم کی زندگی بھی محبت میں ہے حرام

جاتا ہوں میں حضور رسالت پناہ میں

لے جاؤں گا خوشی سے اگر ہو کوئی پیام

ای بو عبیدہ مرا مرخصی بدہ

مربای صبر و سکہ مردہ پر شد

دارم میمیرم پیغمبر رو ترک کنم

حتیٰ یک زندگی عاشقانہ ممنوع است



به پناه پیامبر اکرم می روم
اگر پیامی بود با کمال میل می پذیرم

امیر لشکر ابو عبیده به او می گوید

بولا امیر فوج که وہ نواں ہے تو

پیروں پہ تیرے عشق کا واجب ہے احترام

پوری کرے خدائے محمدؐ تری مراد

کتابلند تیری محبت کا ہے مقام

ابو عبیده به او می گوید:

بولا امیر فوج که وہ نواں ہے تو

پیروں پہ تیرے عشق کا واجب ہے احترام

پوری کرے خدائے محمدؐ تری مراد

کتابلند تیری محبت کا ہے مقام

امیر فوج گفت که او نهمین است

احترام به خاطر محبت شما روی پای شماست

خداوند خواسته های محمد را برآورده کند

جایگاه عشقت چقدر بالاست

اقبال در نظم های پرشور خود، جوانان را با تاریخ و کارنامه های نیاکانشان آشنا می کند و همچنین به آنها یادآوری می کند که حتی در این دوران پرچالش نیز، نمونه هایی وجود دارد که در آن ارتش های مسلمان با وجود شرایط بسیار نامساعد، دست از حق و انصاف برنداشته اند.

در شعر "محاصره ادرنه"، اقبال درباره ی معرکه ای که در سال 1912 رخ داد، بیان می کند که وقتی کشور های بالکان شامل بلغارستان، صربستان، رومانی و یونان به ترکیه حمله کردند و شهر ادرنه را محاصره کردند. در آن زمان، ارتش ترک تحت رهبری سپهسالارشان غازی شکری پاشا قرار داشت که با شجاعت با ارتشی بیشتر از یکصد هزار نفر به مدت تقریباً پنج ماه مقابله کرد. در این مدت، ذخایر غذایی و منابع ارتش مسلمان به پایان رسید. شکری پاشا دستور داد که ذخایر غذایی موجود در شهر را ضبط کند. در شهر همچنین غیرمسلمانانی زندگی می کردند که جزیه پرداخت می کردند و به همین دلیل امنیت جان و مال آنها بر عهده حکومت مسلمان بود. مفتی شهر علیه دستور سپهسالار فتوای شدید صادر کرد و اعلام کرد که مال ذمی ها بر دولت و ارتش مسلمان حرام است. سپس دنیا دید که حتی در چنین روزگار سختی، ارتش مسلمان با فرمان خداوند تسلیم شد و در این امتحان زندگی و مرگ، به مال ذمی ها دست نزدند.

چھوٹی نہ تھی یہود و نصاریٰ کا مال فوج

مسلم، خدا کے حکم سے مجبور ہو گیا

مال یہود و نصاریٰ به دست نیامد،

مسلمان به فرمان خداوند مجبور شد.

اقبال همچنین به شور آزادی زنان مسلمان در شعر "فاطمه بنت عبدالله" اشاره می‌کند. این دختر عرب در جنگ طرابلس در سال 1912 در حال آب دادن به مجاهدین به شهادت رسید. اقبال در مورد شوق جهاد فاطمه می‌گوید:

یہ جہاد اللہ کے رستے میں بے تیغ و سپر

ہے جسارت آفریں شوق شہادت کس قدر

این جهاد در راه خدا، بدون شمشیر و سپر است،

چه جسارت و شوقی برای شهادت

اقبال در بیان امیدهایش برای جوانان امت می‌گوید:

اپنے صحرا میں بہت آہوا بھی پوشیدہ ہیں

بجلیاں برسے ہوئے بادل میں بھی پوشیدہ ہیں

در بیابان شما طوفان‌های زیادی پنهان است،

رعد و برق‌ها در ابرهایی که باران می‌بارند نیز پنهان‌اند.

او به جوانان می‌گوید که خود را کشف کنند. وظیفه شما یک دعوت‌کننده و مبلغ است. کار شما از بین بردن بدی و برقراری نیکی است. شما حامل دین هستید که آمده تا بر جهان غالب آید و ظلم، شرک و بی‌عدالتی را از بین ببرد و بشریت را نجات دهد. هر مسلمانی باید بداند که اگر ادعای وابستگی به اسلام دارد، پس باید برای برپایی این دین در زندگی خود، خانواده‌اش، اطرافیان‌ش و جامعه‌اش تلاش کند و تمام توان و قدرت خود را برای اجرای نظام حیات آن به کار گیرد. اقبال می‌گوید:

بندہ حق وارث پیغمبران

اونہ گنجد در جہان دیگران

بندہ حق، وارث پیامبران است،

او در جهان دیگر جا نمی‌گیرد.

بندہ حق، وارث پیامبران است؛ یعنی او جهان خود را بر اساس دینش می‌سازد. اگر اطرافیان‌ش با آن سازگار نباشند، او انقلابی ایجاد کرده و جهانی جدید می‌سازد که در آن آزاد است تا دین خدا را غالب کرده و بر اساس آن زندگی کند.

شنبه 7 ستمبر 2024ء

«فلسفه اقبال: بینش‌های قرن‌ها»

میراث فکری علامه اقبال: راهنمای امت اسلامی

علامه اقبال بی‌شک یکی از آن اندیشمندانی است که علاوه بر شاعر بودن، به دلیل فلسفه و افکار خود در زمره آن ذهن‌هایی قرار می‌گیرند که فکر و فلسفه‌شان قرن‌ها را در بر می‌گیرد. در تاریخ اسلامی گفته می‌شود که هر قرن یک مجدد به وجود می‌آید که با افکار و جستجوی خود، به امت مسلمه جان تازه‌ای می‌بخشد، که از آن احیای اسلام صورت می‌گیرد و ملت اسلامی با عزم و اراده‌ای نو به تقاضاهای روز پاسخ می‌دهد. در شبه‌قاره، پس از مجدد الف ثانی، علامه اقبال به این مقام دست یافت که با تکیه بر اندیشه‌های خود قادر به مقابله با چالش‌های پیش روی امت است. با اینکه اقبال شاعر قرن بیستم بود، اما اندیشه و پیام او امروز نیز برای هدایت و تعالی ملل کارآمد است. حقیقت این است که امروز با وجود داشتن منابع فراوان ارتباطات و پژوهش، هنوز نتوانسته‌ایم اسرار اصلی افکار اقبال را کشف کنیم. فلسفه و اندیشه او همچون دریایی است که در اعماق آن جهانی نهفته است و رسیدن به این عمق نیازمند ذهنی تیز و اراده‌ای قوی است.

اقبال در دورانی به دنیا آمد و در محیطی پرورش یافت که شرایط و حوادث پیرامون او نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیتش داشتند. مسلمانان به مدت هشتصد سال در هند حکومت کردند؛ اگرچه حکومت آنان هرگز سراسر هند را در بر نگرفت، اما به عنوان اقلیتی، بر بخش‌های وسیعی از هند حکومت کردند. به همین دلیل، در دوران استعمار انگلیس، در میان مسلمانان نوعی حس برتری وجود داشت و آنان با یادآوری گذشته پرشکوه خود، بر زبونی خود غلبه می‌کردند، هرچند که شرایط بسیار تغییر کرده بود و مسلمانان از نظر اقتصادی بسیار ضعیف شده بودند. حاکمان جدید، انگلیسی‌ها، از نظر نظامی و علمی برتر بودند و نه تنها حکومت خود را گسترش دادند، بلکه رقبای پرتغالی و فرانسوی خود را نیز شکست داده و کنترل خود را بر هند تقویت کردند. در سال 1857، مسلمانان در قیام علیه انگلیسی‌ها نقش پیشتازی داشتند. مردم هند این قیام را "جنگ آزادی" نامیدند و انگلیسی‌ها آن را "شورش" خواندند. انگلیسی‌ها این شورش را به مسلمانان نسبت دادند و رهبران مسلمان مشکوک را یکی‌یکی اعدام کردند و مسلمانان را از نظر اقتصادی ضعیف‌تر کردند. شکست در این جنگ، باعث یأس و ناامیدی شدید در میان مسلمانان هند شد.

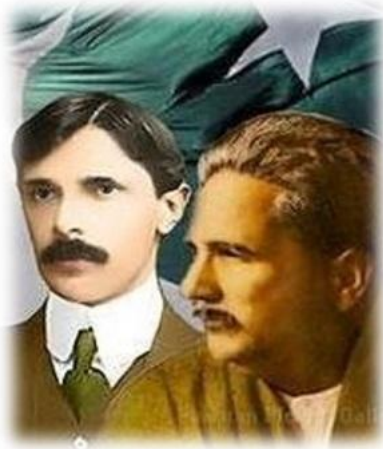
صرف نظر از اینکه این شورش بود یا جنگ آزادی، این مقاومت یا خروج بر اساس خشم بی‌ثمر و ناآگاهانه بود. پس از این واقعه، دو نوع واکنش عمده در میان مسلمانان هند شکل گرفت. یک گروه معتقد بود که های علت اصلی زوال مسلمانان فاصله گرفتن آنان از اسلام است. آنان نه به قرآن عمل می‌کنند، نه با ارزش‌های اساسی اسلامی آشنا هستند و نه به اصول اسلامی پایبندند. گروه دیگر معتقد بود که علت زبونی مسلمانان، توانستند بی‌توجهی به آموزش مدرن و دوری از آن است. آنان به دلیل عدم تسلط به زبان انگلیسی نمی‌توانستند به دست آورند و از نظر دنیاداری نیز هوش کافی نداشتند و با دولت انگلیسی روابط خوبی برقرار نمی‌کردند. این گروه توسط سر سید احمد خان و یارانش نمایندگی می‌شد.

این دو ایدئولوژی تأثیرات عمیقی بر مسلمانان شبه‌قاره گذاشت. از یک سو، آنان شروع به آموزش فرزندان خود در قرآن و عمل به فرهنگ اسلامی کردند تا در فرهنگ انگلیسی رنگ نگیرند. از سوی دیگر، برخی از مسلمانان به فراگیری آموزش‌های انگلیسی روی آوردند و برخی به طور جدی به علوم جدید و علوم طبیعی توجه نشان دادند، زیرا به این نتیجه رسیده بودند که قادر به رقابت با انگلیسی‌ها نیستند و راه نجات آنان در پذیرفتن حکومت انگلیسی‌ها و فراگیری علمی است که بتوانند از طریق آن‌ها شغلی به دست آورند و از نظر اقتصادی پیشرفت کنند. قشر روشنفکر که با تاریخ بشری و فرهنگ اسلامی آشنا بود، می‌دانست

کہ حکومت انگلیسی نتیجہ قرن‌ها تلاش علمی است۔ اروپا با طی مسیرهای جدید فکری به موفقیت‌های خود دست یافته و با رنسانس علمی آغاز شده است۔

این همان زمانی بود کہ اقبال در دوران دانشجویی خود از طریق استادش میر حسن با جنبش سر سید احمد خان آشنا شد۔ از آنجا کہ او از ابتدا ذهنی متفکر داشت، به افکار جدید توجه می‌کرد و نمی‌توانست نسبت به شرایط علمی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی آن دوران بی‌تفاوت باشد۔ اقبال شاهد نابرابری اقتصادی بود و به همین دلیل اولین کتابی کہ او منتشر کرد، درباره اقتصاد بود۔ این کتاب با عنوان "علم‌الاقتصاد" در سال 1903 در روزنامه "پیسه اخبار" در دویست صفحه منتشر شد۔

نقطه مرکزی کتاب اقبال "فقرزدایی" است۔ انسانی دوست‌دار همچون اقبال در آن دوران وخامت فقر را احساس کرد و می‌دانست کہ در کشورهایی کہ فقر وجود دارد، جرایم افزایش خواهند یافت۔ آن دوره را در



نظر بگیرید کہ این کتاب نوشته شد و سپس به امروز نگاه کنید کہ برنامه‌های فقرزدایی تقریباً در هر کشور فقیر و در حال توسعه اجرا می‌شود۔ همه انسان‌های متمدن آرزو دارند کہ فقر از جهان رخت بربندد۔ باید به ذهن تیز و نگاه دوراندیش اقبال تقدیر کرد کہ با دیدن تغییرات شرایط، تلاش کرد تا تصویر آینده را روشن سازد۔

اگر به جریان‌های فکری اقبال نگاهی بیندازیم، درمی‌یابیم کہ شعرها و مقالات او کہ به مرور زمان در موضوعات مختلف نوشته شده‌اند، شامل تفسیر مفاهیمی همچون "الارضُ لله" (زمین از آن خداست)، انسانیت، تصور مرد کامل، نفس، تصوف، نقش اشرف المخلوقات، عظمت انسان و انسان‌دوستی، وحدت وجود، مادی‌گرایی اروپا، مناظر طبیعت، فلسفه خودی، نظریه خودآفاقیت، دموکراسی اجتماعی، نظام اقتصادی غیر استثماری، وطن‌پرستی سیاسی، وضعیت رقت‌بار امت مسلمان و بسیاری از عناصری هستند کہ درک این موضوعات را آسان‌تر می‌کنند۔

امروز وقتی می‌خواهیم در مورد شعرها و افکار اقبال اظهار نظر کنیم، با جرأت می‌توانیم بگوییم کہ قرن بیستم بی‌شک قرن اقبال بود، اما به نظر می‌رسد کہ قرن بیست و یکم نیز متعلق به علامه اقبال است۔ هیچ متفکری از این منطقه به اندازه فلسفه، فکر و شعر علامه اقبال بر دنیای اسلام تأثیر نگذاشته است۔ مطالعه عمیق اقبال از علوم شرق و غرب، آشنایی مستقیم او با متفکران بزرگ مذهبی جهان، نگاه انتقادی او به افکار غربی مدرن، تحصیل در دانشگاه‌های عالی غرب و تبادل نظر با اندیشمندان، به او گستردگی فکری و عمق نظری بخشید کہ بدون شک او را به برجسته‌ترین متفکر مسلمان قرن بیستم تبدیل کرد:

بے خبر! تو جوہر آئینہ ایام ہے

تو زمانے میں خدا کا آخری پیغام ہے

ای بی‌خبر! تو جوہر آئینہ روزگار هستی،

تو پیام آخر خدا در جهان هستی

در جای دیگر چنین می‌گوید:

شعلہ بن کر پھونک دے خاشاک غیر اللہ کو

خوفِ باطل کیا کہ تو غارت گر باطل بھی تو

شعله شو و خار و خاشاک غیر الله را بسوزان،
ترس از باطل چرا؟ تو نیز نابودکننده باطل هستی۔

اقبال حقایق تاریخی و زمینی دنیای ساخته شده به دست بشر را حرف آخر نمی‌داند، بلکه انسان را به انقلاب دعوت می‌کند۔ او به کرامت انسانی و برابری انسان‌ها باور دارد و جامعه‌ای را تصور می‌کند که در آن هر انسان احساس شخصیت کند و هر فرد با وقار باشد۔ او به امکانات بی‌پایان تکامل انسان باور دارد، امکاناتی که درهای آن با عمل باز می‌شود و این بی‌عملی را می‌خواهد به صورت اضطراب ببیند:

خدا تجھے کسی طوفاں سے آشنا کر دے

کہ تیرے بحر کی موجوں میں اضطراب نہیں

خداوند تو را با طوفانی آشنا کند،"

زیرا امواج دریای تو بی‌اضطراب هستند۔

اگرچه مفهوم خودی اقبال جهانی است و پیام او برای همه بشریت، هر نژاد، هر منطقه و هر دین است و هیچ‌گونه تبعیضی در آن نیست، اما در مثنوی "اسرار خودی" و "رموز بی‌خودی" به‌ویژه مسائل ملت اسلامی و به طور خاص وضعیت اقتصادی و سیاسی مسلمانان هند را مدنظر داشته است۔ او همچنین بر اساس نظریه دو ملت، خواب یک کشور مستقل را دید که نتیجه آن به طور معجزه‌آسایی در شب مقدس 27 رمضان به ظهور پاکستان منجر شد۔

این بود اقبال ماکه با دیدگان دور بین خود به موقع خواب دید که تعبیر آن به دست محمد علی جناح انجام شد!

نام پروردگارم بزرگ باد که ما را به نعمت پاکستان سرافراز کرد!

یکشنبه 8 ستمبر 2024ء

ردیابی مسیر گمشده

آینده پاکستان: درس‌هایی از گذشته

فراموش کردن شخصیت‌های بزرگ آسان نیست، اما مابین کار را به یک هنر تبدیل کرده‌ایم. آنچه در رابطه با روز اقبال، ۲۵ دسامبر، و ۱۴/اگست انجام می‌دهیم، گواه واضحی بر "توانایی‌های هنری" فردی و جمعی ما است. اما در این روزها واقعاً چه می‌کنیم؟ ما از اقبال و قائد اعظم تعریف می‌کنیم و با شور و هیجان درباره ارزش پاکستان صحبت می‌کنیم، اما تعریف و هیجان ما فقط پوششی بر بی‌تفاوتی و تنبلی روحی، روانی، احساسی و فکری ما است. ما از اقبال و قائد اعظم تعریف نمی‌کنیم چون آن‌ها را می‌فهمیم، بلکه چون نمی‌خواهیم آن‌ها را بفهمیم. معنی آن روشن است: تعریف کن و از دستش خلاص شو. اما شخصیت‌های بزرگ به این آسانی رها نمی‌کنند؛ بنابراین، سالگردهای اقبال و قائد اعظم، روز استقلال وطن، و روز تصویب قطعنامه لاهور هر سال باز می‌گردند و از ما می‌پرسند: "تعریف شما چیست؟" و ما به طور جمعی پاسخ می‌دهیم: "شما واقعاً بزرگ و بسیار زیبا هستید." و با این کار ادامه می‌دهیم. و شور و هیجانی که در ۱۴/اگست نشان می‌دهیم؟ این ما را به یاد شلوغی و هیاهوی بورس اوراق بهادر می‌اندازد. شما اشتباه می‌کنید—این انتقاد از بورس نیست، بلکه تحسین است.

اما چرا نمی‌خواهیم شخصیت‌های بزرگ را بفهمیم؟ در آغاز ماه اوت، دوست عزیزم شاکر قریشی اصرار کرد که باید تمام ماه اوت را به طور آگاهانه برای درک پاکستان اختصاص دهیم. باید به طور کامل درباره واقعیت تاریخی پاکستان، حقایق مربوط به پیدایش آن، مسئولیت‌های خود به عنوان شهروندان پاکستان، کاستی‌ها و برنامه‌های آینده‌مان بحث کنیم. باید تعهد خود را برای ساختن یک پاکستان اسلامی روشن و پیشرفته تجدید کنیم. در این خصوص، او خواستار یک سری سخنرانی‌های دو بار در هفته شد، و من با خوشحالی می‌نویسم که شرکت‌کنندگان در این جلسات، از کشورهای مختلف، بسیار آگاه و مصمم به انجام کاری متفاوت بودند. از طریق پرسش‌های آن‌ها، این سری به تدریج راه خود را پیدا کرد و همچنان در حال پیشرفت است.

شخصیت‌های بزرگ با یک اصل متفاوت عمل می‌کنند—آن‌ها نمی‌توانند مانند کت‌های آماده با "اندازه مناسب" در نظر گرفته شوند که شما بخرید، بپوشید و بروید. چنین کتی ممکن است در برخی جاها خیلی گشاد و در جاهای دیگر خیلی تنگ باشد. آستین‌ها ممکن است خیلی کوتاه یا خیلی بلند باشند، اما ما از چنین چیزهایی ناراحت نمی‌شویم. اگر آستین‌ها بلند باشند، آن‌ها را تا می‌کنیم؛ اگر کوتاه باشند، شانه‌هایمان را کمی جمع می‌کنیم و خودمان را متقاعد می‌کنیم که کت کاملاً اندازه است. اما شخصیت‌های بزرگ مانند کت‌های آماده نیستند. برای درک واقعی آن‌ها، باید پارچه را کاملاً باز کرده و دوباره دوخت. این کار دشوار نیست، اما بزرگ‌ترین چالش این است که در حین انجام این کار، خودمان نیز از هم گسیخته می‌شویم، و ناگهان متوجه می‌شویم که چقدر ناکافی هستیم. از این نظر، هر شخصیت بزرگ به ما می‌گوید که رشد ما متوقف شده است. به پیش بروید و به سوی رشد حرکت کنید. این فرایند آنقدر دردناک است که حتی بهترین‌های ما نمی‌توانند آن را تحمل کنند، بنابراین ما به تعریف بسنده می‌کنیم—تعریف زیاد. برای مثال، "اقبال، اقبال است، اقبال از ماست" و "ای قائد اعظم، احسان تو احسان بزرگی است." این‌ها همه چیزهای خوب و ضروری هستند. در آن‌ها کمی عشق هم هست، اما سوال این است: اقبال از ماست، اما آیا ما هم از اقبال هستیم؟ و کجای زندگی ما آن زیبایی که بازتاب احسان قائد اعظم است وجود دارد؟ پس چگونه می‌توانیم بفهمیم که احسان قائد اعظم چیست؟ کلمات آسان هستند که تکرار شوند؛ حتی طوطی‌ها هم می‌توانند آن‌ها را از بر کنند. باید بین ما و طوطی‌ها تفاوتی وجود داشته باشد—در نهایت، ما ادعای انسان بودن و بهترین مخلوقات را داریم.

برای درک افراد، به ویژه شخصیت‌های بزرگ، یک ابزار بسیار سادہ وجود دارد۔ برای درک یک نفر، نیازی به اطلاعات یا دانش زیادی ندارید۔ نیازی به مدرک مدرسہ، کالج یا دانشگاه نیست۔ این ابزار تقریباً بہ صورت رایگان در دسترس است۔ بہ آن عشق گفته می‌شود۔ این ابزار آنقدر قدرتمند است کہ از طریق آن، تنہا بہ دیدن یک تصویر، می‌توانید تمام شخصیت را درک کنید۔ برخی تصاویر اقبال، قائد اعظم و مولانا مودودی چنین هستند کہ تمام پردہ‌ها را برمی‌دارند۔ البتہ این فہم اغلب کلی است و جزئیات ندارد۔ اما اگر کسی بہ تفکر ادامہ دہد، جزئیات نیز بہ تدریج آشکار می‌شود۔ مشکل این است کہ در زمانہ ما، این ابزار نایاب شدہ است؛ در غیر این صورت، حتی تصاویر ثابت نیز بہ نظر می‌رسیدند کہ صحبت می‌کنند۔

آیا برخی از تصاویر قائد اعظم نشان نمی‌دهند کہ منبع واقعی قدرت او چیست؟ اما آن منبع چیست؟ تنہایی و کنارگیری۔ تنہایی و کنارگیری‌ای کہ محافل و انجمن‌ها را خلق می‌کند و با این حال در میان آن‌ها تنہا بہ نظر می‌رسد۔ اما این تنہایی بایر نیست۔ این "نقطہی تلاقی" میان پیوند و کنارگیری است—چیزی نادر۔ غالب گفته است:

ہے آدمی بجائے خود اک محشر خیال

ہم انجمن سمجھتے ہیں خلوت ہی کیوں نہ ہو

انسان خود بہ خود محشر اندیشہ است،

چرا ما محفل را حتی در خلوت درک نمی‌کنیم؟

این روی دیگر سکہی تنہایی و کنارگیری است۔ درک انسان‌ها و زندگی در سطح اندیشہ مهم است، اما حتی مهم‌تر از آن، درک آن‌ها در سطح تجربہ است۔ بدون این، انسان‌ها، زندگی، و حتی وقایع بزرگ تاریخی نیز بہ طور کامل درک نمی‌شوند۔ ما از جوہر اقبال، قائد اعظم و تاریخ خود بسیار دور شدہ ایم۔ ما چیزی را رها نکرده ایم، اما بہ نظر می‌رسد کہ هیچ چیزی در دست نداریم، بہ جز دفترهای اطلاعات و دانش۔ ہمہی این‌ها بسیار مهم و ارزشمند است۔ اما مهم‌تر از ہمہی این‌ها، لمس پیوند، گرمای عشق است— گرمایی کہ اطلاعات را بہ دانش و دانش را بہ عشق تبدیل می‌کند و آن را بہ آگاهی بدل می‌کند۔ در ماہ اوت چہ چیز دیگری می‌توان گفت؟ وقتی بہ گذشتہ نگاہ می‌کنم، می‌بینم کہ کشورهایی کہ ہمزمان با ما یا بعد از ما بہ نعمت آزادی دست یافتند، کجا هستند و ما کجا ایستادہ ایم؟ از شرم در آب ندامت غرق شدہ ام! از خداوند می‌خواہم کہ این سلسلہی تجدید عہد بہ راہی برای جبران تبدیل شود، و در حالی کہ مسیر گمشدہی خود را پیدا می‌کنیم، حداقل جہت صحیح خود را مشخص کنیم۔ آمین۔

سچ اچھا، پراس کے جلو میں، زہر کا ہے اک پیالہ بھی

پاگل ہو؟ کیوں ناحق کو ستر اطا بنو، خاموش رہو

حق اچھا، پراس کیلئے کوئی اور مرے تو اور اچھا

تم بھی کوئی منصور ہو جو سولی پر چڑھو؟ خاموش رہو

گرم آنسو اور ٹھنڈی آہیں، من میں کیا کیا موسم ہیں

اس بگیا کے بھید نہ کھولو، سیر کرو، خاموش رہو

آنکھیں موند کنارے بیٹھو، من کے رکھو بند کواڑ

انشائی لو دھاگہ لو اور لب سی لو، خاموش رہو

حقیقت خوب است، اما همراه با آن جام زهری است
دیوانه‌ای؟ چرا به خاطر هیچ، سقراط می‌شوی—ساکت باش
حقیقت خوب است، اما بهتر است اگر دیگری برای آن بمیرد
چرا باید تو هم منصور شوی و به صلیب کشیده شوی—ساکت باش
اشک‌های گرم و آه‌های سرد—چه فصولی در دل وجود دارند
اسرار این باغ را فاش نکن—لذت ببر—ساکت باش
چشمانت را ببند و در کنار ساحل بنشین—درهای دل را بسته نگه دار
اینشا جی، نخ بردار و لب‌هایت را بدوز—ساکت باش

دوشنبه 9 ستمبر 2024ء

چرا گرسنگی، فقر و تنگدستی تنها سرنوشت توست؟

رهبر یا دلال: تراژدی سیاست پاکستان

به نظر می‌رسد که تمام مشکلات پاکستان حل شده‌اند. فقر از بین رفته و دیگر خبری از خودکشی‌های ناشی از گرانی نیست. هیچ کودکی از تحصیل محروم نیست و اکنون خدمات درمانی بدون تبعیض برای همه در دسترس است. با این حال، تنها مسائل باقی‌مانده شورش علیه رهرو بازگشت پولشویی از بریتانیاست. وقتی این مسائل حل شوند، روده‌های شیر و عسل در کشور جاری می‌شوند و تمام احزاب سیاسی شبانه‌روز تلاش می‌کنند تا با حل این مسائل در برابر مردم سر بلند شوند.

گاهی به درگاه مولانا فضل‌الرحمان می‌روند، همان کسی که سال‌ها با الفاظ توهین‌آمیز خطاب می‌شد. در پاسخ، مولانا نیز همان لحن را پیش گرفت، اما امروز سیاستمداران هر دو طرف دوباره برای تکمیل منافع خود دست به همکاری زده‌اند و این لطف را به ملت کرده‌اند که در شرایط حساس کنونی و برای خدمت بهتر به ملت، این اقدامات را انجام می‌دهند. اما بی‌اعتمادی به حدی است که بلافاصله پس از پایان ملاقات، مولانا برای افزایش قدرت سیاسی خود با سران حکومتی نیز روبوسی می‌کند. مردم اکنون درباره این تغییرات سیاسی و حافظه خود تردید می‌کنند و نمی‌دانند در آینده به چه کسی اعتماد کنند.

احزاب سیاسی ما حمایت کامل رسانه‌ها را برای برافروختن دکان سیاسی خود دارند. رسانه‌ها نیز برای ادامه کار شبکه‌های خود، بهانه مناسبی پیدا کرده‌اند. شبکه‌های اجتماعی نیز شبانه‌روز به آتش این فتنه بنزین می‌ریزند. گاهی زمره مذاکرات مخفی به گوش می‌رسد و چند روز بعد شعارهای انقلاب اجتماعی بلند می‌شود. اخیراً برای لغو یک تجمع، صبح زود درب زندان باز شد و مشاوره‌ها آغاز شد و روز بعد مخالفان به عنوان "ظالم زمان" معرفی شدند تا پیروان را دلگرم کنند. در عین حال، بر سر تمدید مدت خدمت رئیس دیوان عالی کشور جنجال به پا می‌شود و اکنون در خصوص افزایش تعداد قضات، هر دو طرف یکدیگر را به دادگاه مردمی می‌کشانند.

جالب اینجاست که هم دولت و هم مخالفان این مسائل را پیروزی خود می‌دانند. سرانجام در پارلمان میدانی برپا شد و تمام ملت تماشا کردند که چگونه رهبران سیاسی لباس‌های یکدیگر را پاره می‌کنند. اما آیا بعد از این نمایش، امیدی به بهبود وضعیت مردم پاکستان وجود دارد؟

یک شکایت معمول این است که سبک زندگی سیاستمداران بسیار متفاوت از مردمی است که آن‌ها را انتخاب می‌کنند. اما اخیراً رئیس‌جمهور سابق یک کشور کوچک به نام اروگوئه مثالی از زندگی ساده ارائه داده است که اگر رهبران ما از آن درس می‌گرفتند، نام آن‌ها نیز با افتخار در دنیا یاد می‌شد و از فسادهای پاناما لیکس در امان می‌ماندند.

در اروگوئه اوضاع متفاوت است. با رئیس‌جمهور سابق اروگوئه، خوزه موهیکا، آشنا شوید. سبک زندگی او کاملاً با بیشتر رهبران جهان متفاوت است. او هنوز هم در خانه‌ای کوچک و قدیمی زندگی می‌کند و در دوران ریاست جمهوری خود بیشتر حقوق خود را به خیریه اهدا می‌کرد. محل شستشوی لباس‌هایش در بیرون از خانه است و آبی که مصرف می‌کند، از چاه نزدیک خانه‌اش که با گل‌های وحشی احاطه شده است، تهیه می‌شود. در طول ریاست جمهوری، تنها دو افسر پلیس و سه سگ از خانه‌اش محافظت می‌کردند و امروز حتی این امکانات امنیتی را نیز پس داده است، زیرا دیگر نیازی به آن ندارد.

رئیس‌جمهور موهیکا در طول دوره ریاست جمهوری، اقامتگاه رسمی پر از امکانات رفاهی که از سوی دولت اروگوئه ارائه شده بود، رد کرد و ترجیح داد در خانه همسرش که در حاشیه پایتخت قرار داشت، زندگی کند. همسر او در دوران ریاست جمهوری و حتی امروز در مزارع کار می‌کند و گل می‌کارد. سبک زندگی موهیکا و این‌که ۹۰ درصد از حقوق خود که برابر با ۱۲ هزار دلار آمریکا بود را به فقرا اهدا می‌کرد، او را به عنوان "فقیرترین رئیس‌جمهور جهان" مشهور کرد.

او در باغ خود روی یک صندلی قدیمی نشسته و می‌گوید: "من بیشتر عمرم را این‌گونه گذرانده‌ام. هر چه که دارم، با آن به‌خوبی زندگی می‌کنم." پس از اهدای بیشتر حقوقش به فقرا و کمک به بازرگانان کوچک، درآمد باقی‌مانده‌اش برابر با یک شهروند معمولی اروگوئه، یعنی حدود ۷۷۵ دلار در ماه بود. بر اساس قانون اروگوئه، هنگامی که او در سال ۲۰۱۰ درآمد سالانه خود را اعلام کرد، ۱۸۰۰ دلار بود، که برابر با ارزش خودرویی بود که در سال ۱۹۸۷ خریده بود. قبل از به دست گرفتن قدرت، او دارایی‌های همسرش را نیز اعلام کرده بود که شامل زمین، تراکتور و یک خانه بود و ارزش همه این‌ها حدود ۲۱۵ هزار دلار برآورد شده بود. این رقم یک‌دهم ثروتی بود که توسط معاون رئیس‌جمهور اعلام شده بود.

خوزه موهیکا در سال ۲۰۰۹ به‌عنوان رئیس‌جمهور اروگوئه انتخاب شد. او در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی عضو گروه مسلح چپ‌گرای چریکی به نام توپاماروس بود. در این دوره، موهیکا شش بار هدف گلوله قرار گرفت و ۱۴ سال را در زندان گذراند، که بخش زیادی از این مدت را تحت شرایط سخت و در انفرادی بود. پس از بازگشت دموکراسی در سال ۱۹۸۵، وی آزاد شد. به گفته موهیکا، این سال‌های زندان، شخصیت و زندگی کنونی او را شکل داده‌اند. او می‌گوید: «مرا فقیرترین رئیس‌جمهور می‌نامند، اما من هرگز احساس فقر نمی‌کنم. فقیر آن کسانی هستند که زندگی‌های تجملی دارند و برای داشتن بیشتر، همیشه در تلاش هستند.»

او در ادامه می‌گوید: «این مسئله آزادی است. اگر شما اموال زیادی نداشته باشید، دیگر نیازی نیست که تمام عمرتان را صرف نگهداری آن‌ها کنید و این به شما فرصت بیشتری برای خودتان می‌دهد.» موهیکا که سبک زندگی ساده‌ای دارد، بر این باور است که این یک انتخاب آزادانه است، حتی اگر دیگران او را فردی عجیب و غریب بدانند.

در اجلاس ریو +۲۰، موهیکا نیز سخنان مشابهی بیان کرد و گفت: «ما تمام بعدازظهر درباره توسعه پایدار و ریشه‌کن کردن فقر صحبت کردیم. اما چه می‌اندیشیم؟ آیا ما می‌خواهیم الگوی مصرف کشورهای ثروتمند را تقلید کنیم؟ اگر هر هندی به اندازه هر آلمانی خودرو داشته باشد، سرنوشت سیاره زمین چه خواهد بود؟ چقدر اکسیژن باقی خواهد ماند؟ آیا زمین می‌تواند منابع کافی برای تأمین هشت میلیارد نفر با همان سطح مصرف کشورهای ثروتمند فراهم کند؟ این مصرف بیش از حد است که به سیاره آسیب می‌زند.»

ساده‌زیستی موهیکا احترام بسیاری را به همراه داشت، اما دولت او همچنان با انتقاداتی مواجه بود. پس از انتخابات ۲۰۰۹، محبوبیت او ۵۰ درصد کاهش یافت. همچنین به دلیل دو اقدام بحث‌برانگیز در زمان ریاست‌جمهوری‌اش، مورد انتقاد قرار گرفت. در دوره او، قانونی به تصویب رسید که سقط جنین تا ۱۲ هفته را قانونی می‌کرد، هرچند که موهیکا به این قانون رأی نداد. او همچنین از قانونی برای قانونی کردن تجارت کانابیس حمایت کرد و معتقد بود که مشکل اصلی، تجارت مواد مخدر است، نه مصرف آن. با این

حال، کاهش محبوبیت او زیاد باعث نگرانی‌اش نشد، چراکہ در سال ۲۰۱۴ از نامزدی مجدد در انتخابات خودداری کرد و در سن ۷۷ سالگی از سیاست بازنشسته شد۔

پس از بازنشستگی، موہیکا با کمکی‌هایی کہ از دولت بہ عنوان مستمری دریافت می‌کرد و با مخارج محدودش، زندگی خود را ادامه داد و همچنان بہ طور مخفیانہ بہ دوستان فقیر خود کمک می‌کند۔

سوالی کہ بہ ذہن می‌رسد این است: چرا سیاستمداران ما با وجود آگاهی کامل از وضعیت اقتصادی کشور، همچنان بہ دنبال منافع شخصی خود هستند؟ در حالی کہ جزئیات کاخ‌هایشان در خارج از کشور و شرکت‌های آفشور آن ہادر سراسر جہان مشخص است، اما تنها نواز شریف در میان ۲۴۹ پاکستانی نامبرده شدہ در اسناد پاناما مورد محاکمہ قرار گرفت و مردم ہنوز نام بقیہ را نمی‌دانند۔

در آن زمان درخواست شد کہ ہمہ سیاستمداران دولتی و اپوزیسیون ہمزمان مورد حسابرسی قرار گیرند، اما اپوزیسیون بہ شدت مخالفت کرد۔ چرا؟ تشکیل کمیسیون قضایی برای بررسی اسناد پاناما، یک درخواست مشترک از سوی اپوزیسیون بود، ہمان طور کہ نخستین درخواست برای حسابرسی نواز شریف و خانوادہ اش نیز از سوی اپوزیسیون مطرح شد۔ با این حال، در جلسہ مشترک ۲ ماہ در پارلمان، دربارہ استعفا ی نخست‌وزیر توافقی صورت نگرفت و فردای آن روز، در یک سند مشترک، درخواست شد کہ طی سہ ماہ نخست‌وزیر و خانوادہ اش مورد حسابرسی قرار گیرند و بہ افراد اپوزیسیون یک سال فرصت دادہ شود۔ این درخواست دوگانہ، شوک بزرگی برای عموم مردم بود۔

چرا سیاستمداران ما مسئولیت نمی‌پذیرند؟ آیا کسی از سیاستمداران پرسیدہ کہ آصف علی زرداری چگونہ بہ ۱۸ میلیارد دلار ثروت دست یافت؟ از انکار مالکیت قصر ساری تا ادعای آن در دادگاہ بریتانیا و از بین بردن سوابق فساد زرداری توسط سفیر فراری واجد شمس الحسن در سوئیس۔ آیا کسی پاسخگوی میلیون‌ها دلاری کہ از خزانہ عمومی برای این پروندہ‌ها خرج شد، بودہ است؟ چرا ہمین افراد اکنون در قدرت هستند و با تصویب قوانینی، تمام پروندہ‌های خود را مختومہ اعلام کردہ‌اند؟

حتی کسانی کہ علیہ اسناد پاناما اعتراض کردند، مانند عمران خان، خود مالک شرکت‌های آفشور بودہ‌اند۔ چرا او بہ جای اعتراض بہ افراد داخل حزبش، سکوت اختیار کرد؟ منتقد دیروز، امروز با پروندہ‌ای در ارتباط با ملک ریاض، بزرگترین تاجر املاک پاکستان، دست و پنجہ نرم می‌کند۔

در نہایت، این سوال باقی می‌ماند کہ چرا رہبران ما مانند خوزہ موہیکا کہ از ثروت‌اندوزی خودداری کردند، عمل نمی‌کنند؟ آیا آن‌ها می‌خواهند رہبر باشند یا دلال؟

اے مرے دیس کے لوگو! شکایت کیوں نہیں کرتے؟

تم اتنے ظلم سہہ کر بھی بغاوت کیوں نہیں کرتے؟

یہ جاگیروں کے مالک اور لیڈرے کیوں چنے تم نے؟

تمہارے اوپر تم جیسے ہی، حکومت کیوں نہیں کرتے؟

یہ بھوک، افلاس تنگ دستی تمہارا ہی مقدر کیوں؟

مقدر کو بدلنے کی جسارت کیوں نہیں کرتے؟

ای مردم کشور من! چرا شکایت نمی‌کنید؟
چرا بعد از این همه ظلم، قیام نمی‌کنید؟
چرا این مالکین و غارتگران را انتخاب کرده‌اید؟
چرا شما خود بر خود حکومت نمی‌کنید؟
چرا گرسنگی، فقر و بدبختی فقط سرنوشت شماست؟
چرا شجاعت تغییر این سرنوشت را ندارید؟

سه شنبه 10 ستمبر 2024ء

لحظات حساس تاریخ: انتقام یا عدالت؟ اهانت به اسلام به بهانه انتقام

تاریخ، در راهروهای خون‌آلود و درباریان قصرهای شاهانه، داستان ظلم و بربریت انسانی را از طریق یک سنگ برای قرن‌ها بازگو کرده است. این سنگ اولین بار زمانی که سر مقدس امام حسین (ع)، سالار شهیدان کربلا، در مقابل ابن زیاد قرار گرفت، شاهد بود. سپس همین سنگ، سر ابن زیاد را که در مقابل مختار ثقفی گذاشته شد، به نظاره نشست. این سنگ همچنان گواه خون مختار ثقفی بود، زمانی که سر او در مقابل عبدالله بن زبیر قرار گرفت و در نهایت، همین سنگ بود که سر عبدالله بن زبیر در برابر حجاج بن یوسف بر روی آن گذاشته شد و همچنان بر بربریت بی‌پایان تاریخ شهادت می‌داد.

بی‌احترامی به اجساد بی‌سر و نمایش سرهای بریده، عملی بود که از سوی کسانی انجام می‌شد که بربریت بر احترام انسانی در آنها غالب بود، یا کسانی که آتش انتقام آنها را مجبور می‌کرد تا به تقلید از اعمال کسانی بپردازند که علیه آنها ادعای حقانیت داشتند.

حتی امروز که این داستان‌های تاریخ را می‌خوانم، از این وحشیگری انسانی لرزه به تنم می‌افتد. در حیرت فرو می‌روم و فکر می‌کنم اگر نوه‌هایم در حین مطالعه تاریخ اسلام، سؤال‌تشان را به سوی من معطوف کنند، چه پاسخی به آنها بدهم که ذهن پاکشان از کثافت این ظلم و ستم‌ها دور بماند؟ اندوه پیامبر اکرم (ص) هنگامی که بدن مثله شده عموی عزیزشان حمزه (ع) را دروادی احد دیدند، در مقابل چشمانم مجسم می‌شود. پیامبر (ص) با دیدن بدن عمویشان اشکریزان گریه کردند و انصار و مهاجرین مدینه، شهدای خود را بر آنها کردند تا پیامبر (ص) را تسلیت دهند. چه صحنه‌ای بوده وقتی رحمت للعالمین (ص) فرزند کوچک عمویشان را در آغوش گرفتند و خبر شهادت پدرش را به همسر و فرزندان او می‌دادند و بارها اشک از چشمانشان جاری می‌شد. این غم را که می‌نویسم، در چشمانم موج می‌زند و قلمم نیز شروع به نوحه‌سرایی می‌کند.

من به یاد می‌آورم آن دستورات پیامبر اکرم (ص) را که در هنگام اعزام لشکر به جهاد می‌دادند: هیچ مزرعه‌ای را ویران نکنید، هیچ جسدی را مثله نکنید، بر زنان و کودکان دست بلند نکنید. اما این امت اسلامی چگونه در تاریخ این دستورات را به سخره گرفت، سنگینی آن همواره بر روح بوده است. اما تراژدی بزرگ‌تر این است که من در طول چهار دهه گذشته شاهد این تمسخر در زندگی خودم بوده‌ام و ناچار به تحمل این عذاب مداوم شده‌ام. این همه را کسانی انجام می‌دهند که ادعای پیروی از سنت همان رحمة للعالمین (ص) و حاملان دین مبین او را دارند و زبان‌شان پیوسته از عشق به خانواده و یاران او در ستایش است.

چگونه می‌توانم آن روز را فراموش کنم، ۵ جولای ۱۹۸۵ در کویته، وقتی که قرار بود برای اجرای شریعت یک تظاهرات برگزار شود. دوره ضیاءالحق مدعی اجرای اسلام بود، اما تنه‌ای همان تفسیری که مشاورانش به او می‌گفتند. و در طرف دیگر مخالفان. خاصیت دیکتاتوری این است که صدا را با زور خاموش می‌کند. تعداد زیادی از نیروهای پلیس برای ممانعت از راهپیمایی در مسیر ایستاده بودند. مذاکرات در حال انجام بود، از بالا دستور آمده بود که تظاهرات به هیچ قیمتی نباید برگزار شود. پیشنهاد شد که برای جلوگیری از خونریزی، بهترین راه این است که اجازه راهپیمایی داده شود، اما دیکتاتوری به اقتدار خود بیش از جان و حرمت انسان‌ها اهمیت می‌دهد. یک قاضی با استفاده از مگافون اعلام کرد که تظاهرات غیرقانونی است و سپس آن منطقه به میدان جنگ تبدیل شد. گاز اشک‌آور، باتوم، گلوله، همه به کار گرفته شدند. تا عصر، تمام منطقه پر از دود بود و در میان آن سرهای بریده پلیس‌ها از تیرهای برق آویزان بودند. آیا ظلم و ستم

دیکتاتوری می‌تواند کسی را به این سطح از انتقام برساند که شروع به تقلید از همان اعمالی کند که قرن‌ها علیه آنها اعتراض کرده بود؟

حالا به جلوتر برویم، در آگوست ۱۹۸۹، در شهر پشین، بین دو فرمانده که در راه خدا جهاد می‌کردند، اختلاف افتاد. تفنگ‌ها آماده شدند، هر روز اجساد بر زمین می‌افتاد، هر کسی دیگری را منافق، زندق و عامل روسیه می‌نامید. کمپ سرخاب به میدان جنگ تبدیل شد. در نهایت، یک گروه به افغانستان گریخت. اما فرمانده فاتح مجاهدین افغان هنوز از انتقام سرد نشده بود. او گروهی مملو از «جهاد» را به قندهار فرستاد تا آنها را از بین ببرند. این مبارزان انتقام‌جو که با شور جهاد تحریک شده بودند، به قندهار رفتند، جنگ‌های خونین و وحشتناک رخ داد و سپس دو فرمانده آن گروه را کشتند. به عنوان نمادی از قدرت، سرهای آنها را بریدند، در کیسه‌های پیاز پنهان کردند و به کمپ پناهندگان سرخاب در پشین پاکستان آورند و از درختان آویزان کردند. این علامت عبرت، چنان تحقیر انسانی بود که از کسانی که مدعی جهاد در راه خدا بودند، هیچ‌کس انتظار نداشت و هیچ‌کس نمی‌توانست آن را تحمل کند.

مردم خاموش بودند؛ نه از بلندگوی مسجدی صدای محکومیتی شنیده شد و نه از منبری صدای اعتراضی بلند گشت. وقتی فردی بی‌دین و فاقد اخلاق به نمایش سرهای بریده و بی‌حرمتی به اجساد پردازد، شاید بتوان بر تعصب قومی او گریه کرد. چنین اعمالی اغلب توسط کسانی انجام می‌شود که در انتقام خانوادگی و کینه‌توزی نابینا هستند.

به یاد دارم که در هشت سالگی شاهد قتل میان اکبر در گجرات بودم. وقتی با پدرم برای نماز جمعه می‌رفتیم، رد خون از محل قتل تا قبرستان کشیده شده بود، زیرا قاتلان اجساد را به قبر پدرشان بردند تا شهادتی بر انتقام خود باشند. اما وقتی خبرهای نمایش سرهای بریده و بی‌حرمتی به اجساد در بازارهای سوات را شنیدم، آن‌هم توسط کسانی که زندگی‌شان به تبلیغ اصول اسلام - اصول جنگ، صلح و آشتی - گذرانده بودند، نمی‌دانم چرا به بدبختی خود گریه کردم. فکر کردم این بلایی که از بندگی آمریکا، بدترین دیکتاتوری و قانون‌شکنی بر ما نازل شده است، چیزی جز نتیجه اعمال خودمان نیست.

قلم به نوشتن ادامه می‌دهد، انگار که برای یادآوری یک فاجعه دیگر وسوسه می‌شود. شما هم شاید آن حادثه دل‌خراش را به یاد داشته باشید، زمانی که ناگهان خیابان‌های پشاور پر از آمبولانس‌های ناله‌کنی شد که آژیر می‌زدند، صحنه‌ای از قیامت صغری را به تصویر می‌کشیدند و در آن حال، تمام ملت، بلکه تمام جهان، در شوک و اندوه فرو رفته بودند و در حالت سکوت به درگاه خداوند برای رحمت و کرم التماس می‌کردند. با شنیدن این خبرنگار، پدران و مادران باسروپای برهنه دیوانه‌وار در خیابان‌ها به دنبال عزیزان معصوم خود می‌دویدند، گویی می‌خواستند آن قیامت صغری را در سینه‌های خود متوقف کنند و فرزندانشان را نجات دهند.



کیا خوب پندھے تیری اے فرشته اجل

پھول بھی وہ چنے جو گلشن کو ویران کر گئے

چقدر انتخاب تو زیباست، ای فرشته مرگ

تو گل‌هایی را چیدی که باغ را ویران کردند

به خاطرات دلخراش ۱۶ دسامبر یک درد دیگر اضافه شد، زمانی که در شهر گل‌ها، پشاور، گل‌ها را الگ‌دال کردند. کود کانی که با قلم و کتاب در دست، برای اجرای احکام پیامبر خود

(ص) به کسب علم می‌پرداختند، حتی فرصت نیافتند به مادران خود بگویند: "مادر! ببین، این جوهر خونین بر لباس من وسیله‌ای برای نجات آخرت ما شده است." امروز، قلبم دوباره از درد منفجر می‌شود، حتی

کلمه "درد" هم در عزا داری است، زخمی است که درمانی برایش دیده نمی‌شود. بدنم می‌لرزد، دست‌هایم می‌لرزند و ذهنم فلج شده است. تمام آن مناظر مرا تعقیب می‌کنند: افرادی که در تروریسم دخیل بودند، همان کسانی بودند که سال‌ها میزبانان بودیم و حتی امروز، این عده قلیل از همان سرزمین ما را خون‌آلود می‌کنند. ما نه تنها به اندازه آن‌ها خون ریخته‌ایم، بلکه اگر پاکستان همسایه‌شان نبود، تاج آزادی برایشان به مراتب دورتر بود.

خدای متعال فرمود: "هرگونه باشید، همان‌گونه حاکمان شما خواهند بود." وقتی که راست‌کرداران تحت تأثیر انتقام قرار می‌گیرند و آموزه‌های اجداد خود را ترک می‌کنند، چه می‌توان کرد جز اینکه بر سرنوشت خود گریه کرد؟ کسانی که در پی اجرای شریعت مست شده‌اند، شاید به یاد بیاورند که حضرت علی (ع) وقتی بر یک کافر غالب شدند و او را بر زمین انداختند، آن مرد به چهره ایشان آب دهان انداخت. حضرت علی (ع) به جای قطع کردن سرش، از روی او برخاستند و گفتند: "اگر اکنون تو را بکشم، در این کشتن انتقام شخصی من با جهاد در راه خداوند مخلوط خواهد شد." ای کاش در چنین لحظاتی، از بلندگوی مساجد، از منبرها، یا از خطبه‌های پرشور عالمان دینی یک جمله بلند شود: "ما با ظلم و جور، جبر و بی‌دینی تنها برای خدا مبارزه می‌کنیم. اگر حتی ذره‌ای انتقام یا ناخالصی به نیت‌های ما آمیخته شود، نه تنها اعمال ما ضایع خواهند شد، بلکه دنیا نیز از تعالیم ما نفرت خواهد کرد."

جمعه 13 ستمبر 2024ء

پاکستان چرا به وجود آمد؟

بسیاری از جوانان اغلب می‌پرسند "پاکستان چرا به وجود آمد؟" این سؤال به ویژه پس از انتشار کتاب جنجالی "جناح: هند-تقسیم-استقلال" نوشته‌ی جسونت سینگ، وزیر امور خارجه‌ی پیشین هند و رهبر حزب بی‌جی‌پی، دوباره مطرح شده است. این کتاب پیشنهاد می‌کند که قائد اعظم محمد علی جناح خواهان هند متحد بود و پاکستان به دلیل لجاجت جواهر لعل نهرو و والاب‌بهای پاتل به وجود آمد. امروز سعی می‌کنم به طور مختصر به این پرسش‌ها پاسخ دهم.

آن‌هایی که با افکار و ماهیت آن زمان ناآشنا هستند، اغلب درباره‌ی ایجاد پاکستان سؤال می‌کنند. به ویژه امروز، زمانی که بسیاری از جوانان بیشتر مجذوب آهنگ‌های هندی، فیلم‌های تحریک‌کننده و مناظر جذاب شده‌اند، به جای آنکه روح اسلامی که زمانی دل‌های پیشینیان‌شان را برافروخته بود، در آن‌ها زنده باشد. آن‌ها نمی‌دانند که رهبری پاکستان در راه ایجاد یک کشور جدید بر روی نقشه‌ی جهان چه مشکلات عظیمی را پشت سر گذاشت. مسلمانان هند در زنجیرهای بردگی گرفتار بودند و از آگاهی فکری، جسمی، اقتصادی و اجتماعی بی‌بهره بودند. تأثیر قدرت‌های هندو و بریتانیایی بر آنان غالب بود، به طوری که مسلمانان نتوانستند جایگاهی پیدا کنند که بتوانند توانایی‌های خلاقانه‌ی خود را توسعه دهند و پیشرفت جمعی انسانی را تحقق بخشند. تمام نیروی زندگی و منبع قدرت اقتصادی در دست‌ان تاجران هندو بود و مسلمانان به آن‌ها وابسته بودند.

در زمان حکومت بریتانیا، به ویژه تحت سلطه‌ی لرد کمپیل، در آگهی‌های شغلی به صراحت ذکر می‌شد که مسلمانان نیازی به درخواست ندارند. جامعه‌ی هندو، که بر اساس سیستم کاستی استوار است، مسلمانان را نیز به چشم افراد پست می‌نگریست. مسلمانان در فقر زندگی می‌کردند و هیچ امیدیه‌ی به تغییر وضعیت خود نداشتند. علامه اقبال، متفکر پاکستان و فیلسوف شرق، با ارائه‌ی اندیشه‌ی جدید که تخیل را شعله‌ور ساخت، آن‌ها را با فلسفه‌ی سازنده‌ی خود، به ویژه در سخنرانی تاریخی خود در الله‌آباد، با راهی جدید آشنا کرد. او مسلمانان را ترغیب کرد تا از زنجیرهای بردگی خود را رها کنند و به سوی بیداری و حرکت به سمت آزادی گام بردارند.

در آن زمان، قائد اعظم که در میان رهبران برجسته‌ی کنگره‌ی هند جایگاه برجسته‌ای داشت و همچنین از هواداران مسلم لیگ بود، نیازهای زمان حاضر را درک کرده بود و آینده را به وضوح می‌دید. او تصمیم گرفت مسلمانان را از تاریکی به سوی روشنایی هدایت کند. قائد اعظم و همکارانش با تلاش فراوان و با راهنمایی‌های قرآن کریم کار کردند. در یک موقعیت، قائد اعظم اظهار داشت: "اگر ما همچنان از قرآن کریم هدایت بگیریم، پیروزی در نهایت از آن ما خواهد بود." او همچنین تأکید کرد که "رستگاری ما در پیروی از راهی است که پروردگار کریم از طریق پیامبر عزیز اسلام (ص) به ما ارائه داده است."

این دو اصل راهنما بودند که موجب شدند قائد اعظم با شور و هیجان جدیدی، قضیه‌ی مسلم لیگ را مطرح کند و مسلمانان را به هیجان آورد. از سال 1937 تا 1945، یک تحول انقلابی در هند رخ داد که در نتیجه‌ی آن، مسلمانان در انتخابات 1944 با اکثریت قاطع در تمام مناطق هند پیروز شدند. قائد اعظم، که شخصیت بزرگی بود و به عنوان رئیس مسلم لیگ سراسر هند خدمت می‌کرد، نه تنها شنیده می‌شد بلکه مردم از ته دل از او پیروی می‌کردند. او مفهوم قومیت مسلمانان را برانگیخت و اظهار داشت که تمام مسلمانان یک ملت هستند و این ملت نیاز به یک کشور جداگانه دارد. او به صراحت گفت: "مهم نیست که چگونه قومیت تعریف می‌شود، مسلمانان با هر تعریفی یک ملت جداگانه هستند." او همچنین تصریح کرد که مسلمانان هرگز مفهوم هند متحد را نخواهند پذیرفت، زیرا این امر آن‌ها را به سمت نابودی بزرگی سوق خواهد داد.

بنابراین، قائد اعظم با بصیرت خود، تقسیم هند را برای بهبود وضعیت مسلمانان ضروری دانست تا آن‌ها بتوانند کشور خود را داشته باشند، جایی که هیچ تمایزی بر اساس کاست نباشد و برنامه‌های توسعه‌ی اقتصادی مستقل برای مسلمانان وجود داشته باشد. جایی که مسلمانان بتوانند فرهنگ و تمدن خود را پرورش دهند و حفاظت کنند، و جامعه‌ای بر اساس برادری، برابری و رفاه داشته باشند.

قائد اعظم اعلام کرد: "ما به یک خدا، یک پیامبر و یک امت اعتقاد داریم." بنابراین، او جامعه‌ای را تجسم کرد که بر اساس اصول آزادی، عدالت، برابری، برادری، محبت و احترام متقابل بنا شده باشد. جایی که تفاوتی میان ارباب و برده نباشد، انسان‌ها بدون در نظر گرفتن نژاد و رنگ یکسان باشند، و مسلمانان بتوانند در زمین خدا برای خود راهی جدید پیدا کنند. او به طور قاطع تصور یک وطن جداگانه برای مسلمانان هند را در ذهن خود تثبیت کرده بود، جایی که مسلمانان بتوانند با عدالت و آزادی زندگی کنند و از جان و مال خود محافظت کنند.

او گفت: "من برای پاکستان می‌جنگم زیرا راه‌حل عملی مشکلات ما پاکستان است. من و همکارانم در داخل کنگره دیده‌ایم که رهبری کنگره در حل مشکلات مسلمانان اصلاً جدی نیست. جهت‌گیری آن‌ها ترویج فرهنگ هندو و هندویسم است. بنابراین، ادامه‌ی حضور با آن‌ها نه سودمند است و نه باعث نجات ما." قائد اعظم به صراحت اعلام کرد که هم هندوها و هم بریتانیایی‌ها متحد هستند و مسلمانان را به شدت دوست ندارند، و نقشه‌هایی برای آسیب رساندن به آن‌ها دارند. بنابراین، مسلمانان دیگر نمی‌توانند روزهای



فرمانبرداری را بگذرانند. وضعیت مسلمانان بنگال به حدی ناگوار بود که از زمان تصرف بنگال توسط کمپانی هند شرقی در سال 1753، آینده‌ی مسلمانان به طور کامل به خطر افتاد و آن‌ها به زندگی سخت و خوار دچار شدند. زمانی بود که مسلمانان بنگال بر این منطقه مسلط بودند و در آن زمان این منطقه متمدن‌ترین بخش هند بود. از زمان تصرف این منطقه توسط کمپانی هند شرقی، این بیگانگان مسلمانان را مجبور به زندگی ذلیلانه کردند. قائد اعظم هشدار داد: "هندوها و بریتانیایی‌ها حتی اگر متحد شوند، هرگز موفق به نابودی روح ما نخواهند شد. نظریه‌ی دو ملت یک حقیقت است و ما آزادی را قانون خود می‌دانیم."

شما گفتید: "یکی از اصول اصلی مسلم لیگ سراسر هند این است که هویت جداگانه‌ی مسلمانان هند به عنوان یک ملت مستقل حفظ شود." خطاب به مسلمانان هند، او همچنین افزود: "فقط آن ملت‌هایی شایسته‌ی آزادی تلقی می‌شوند که با موفقیت مبارزه‌ی خود برای استقلال را به مقصد نهایی خود رسانده‌اند."

در سخنرانی تاریخی خود در ۱۴ اوت ۱۹۴۸، قائد اعظم فرمود: "به یاد داشته باشید که تأسیس پاکستان یک رویداد بی‌سابقه در تاریخ است. این بزرگترین کشور اسلامی در جهان است و اگر با صداقت، تلاش و بی‌غرضی کار کنیم، هر سال پیشرفت خواهد کرد. من به طور کامل به مردم خود اعتماد دارم و مطمئن هستم که آن‌ها در هر موقعیت مطابق با تجدید حیات اسلام و پیروی از سنت‌های آن عمل خواهند کرد." در واقع، سخنرانی قائد اعظم به نظر می‌رسد که ترجمان این بیت از علامه اقبال باشد:

عقابِ روح جب بیدار ہوتی ہے جوانوں میں
 نظر آتی ہے ان کو اپنی منزل آسمانوں میں
 چون عقاب در جوانان بیدار گردد،
 مقصد خود را در آسمان‌ها می بینند۔

قائد اعظم تأکید کرد کہ آرزوی ما این است کہ ملت ما بہ رشد کامل در زندگی روحانی، اخلاقی، فرہنگی، اقتصادی، اجتماعی و جامعہ‌ای دست یابد۔ بنابر این، ما بہ عنوان یک ملت کشور خود را بہ دست آوردیم و باید بہ عنوان یک ملت متحد باقی بمانیم۔ اگر ہند تقسیم نمی‌شد، امروز ما در اقلیت بودیم، تحت سلطہ قرار می‌گرفتیم و در مقابل ظلم‌های ہندو بی‌دفاع بودیم۔"

در یکی دیگر از موارد، قائد اعظم بیشتر بیان کرد: "راہل پیچیدہترین مسئلہ ہند، تأسیس پاکستان بود و اکنون پاکستان یک واقعیت غیر قابل انکار است، زیرا مفہوم ہند متحد ہرگز قابل اجرا نبود و ہند متحد یقیناً ما را بہ سوی یک فاجعہ می‌برد۔ اکنون باید بہ دسیسہ‌های دشمن با ساختن و تقویت کشور خود بر پایہ‌های محکم پاسخ دهید۔ ما اکنون صاحبان کشور خود ہستیم، خودمان نظم و انضباط را اجرا می‌کنیم و تمام موفقیت‌ها با تلاش و کار شخصی بہ دست می‌آیند۔"

خوانندگان عزیز! اکنون خود قضاوت کنید کہ آیا قائد اعظم و علامہ اقبال می‌خواستند در ہند متحد بمانند یا اینکہ یک کشور جداگانہ برای مسلمانان ہدف نہایی آن‌ها بود۔ ہندوہا ہنوز ہم حاضر بہ قبول فرست قائد اعظم نیستند کہ چگونہ او پروندہ پاکستان را با موفقیت بہ پیروزی رساند و در نہایت یک کشور مستقل برای مسلمانان بہ وجود آمد۔

شنبه 14 سپتامبر 2024

حاصل حیات و کائنات ﷺ

تعالیم حضرت رسول اکرم ﷺ و نیاز به عدالت جهانی

دل جس سے زندہ ہے وہ تمنا تمہی تو ہو

ہم جس میں بس رہے ہیں وہ دنیا تمہیں تو ہو

آن آرزویی کہ دل را زندہ می کند، تویی؛

آن دنیایی کہ در آن زندگی می کنیم، تویی۔

و تقاضای واقعی عشق به رسول اکرم ﷺ این است که این حالت کاملاً فکر و عمل ما را دربرگیرد۔ این مسئله‌ای از ایمان است، و گواهی ایمان فقط از طریق اعمال صالح قابل ارائه است۔ در مورد سیرت پاک، این حقیقت نیز باید جزو ایمان ما باشد که دوران رسالت مآب ﷺ بخشی از تاریخ نیست، بلکه تا روز قیامت برای تمامی نسل‌های بشر هدایت جاریه است۔

پیامبر کریم ﷺ اسلام را به عنوان یک نظام اجتماعی کامل به بشریت عطا فرمودند و انقلاب واقعی تاریخ انسانی همان دوران سعادت‌افزای نبوت است۔ از طریق رسول کریم ﷺ، بشریت به آگاهی از وسعت حیات و کائنات و پیام برابری جهانی برای نسل بشر رسید۔ انسان همان‌طور که فرداً از مراحل مختلف عبور کرده و به آگاهی می‌رسد، نسل بشر نیز به طور جمعی از همان مراحل گذشته است۔ اعلام ختم نبوت نیز اعلام آگاهی کامل نسل بشر است، به همین دلیل پیامبر ما ﷺ در خطبه حجة‌الوداع تمام بشریت را مخاطب قرار دادند۔

این‌گونه هدایت خداوند برای تمام نسل بشر حرف‌به‌حرف محفوظ شد، و نمونه‌ای کامل از زندگی اجتماعی مطابق با این هدایت به‌صورت عملی ارائه شد۔ "ایده‌آل" به حقیقت زندگی اجتماعی تبدیل شد، و زندگی به نمونه‌ای عملی درآمد۔ برای انسان آشکار شد که نظام کائنات و زندگی فردی، اجتماعی و جامعه‌ای همگی در قلمرو قوانین الهی قرار دارند۔ در نظام کائنات، حاکمیت خداوند مستقیم است، اما به‌دلیل صفت اراده و اختیار، حاکمیت خداوند در زندگی انسانی از طریق ایمان و اعمال انسانی اجرا می‌شود۔ نظام کائنات تحت نظم و انضباط شگفت‌انگیزی اداره می‌شود۔ در آنجا هیچ‌گونه فساد ممکن نیست، زیرا فساد از شرک به وجود می‌آید و در کائنات شرک ممکن نیست۔ در سوره انبیاء آمده است: "اگر در زمین و آسمان چندین الهه بود، فساد به وجود می‌آمد"۔

فساد از شرک به وجود می‌آید، و شرک گناهی غیرقابل بخشش است زیرا احترام به انسانیت را نفی می‌کند۔ افکار و اعمال مشرکان بر ذات الهی تأثیری ندارد۔ اگر تمام مردم جهان مشرک شوند، خداوند در ذات خود محمود است۔ شرک در فکر انسانی، عمل انسانی و جامعه انسانی فساد ایجاد می‌کند، و جایی که فساد وجود داشته باشد، آرامش و عدالت نمی‌توانند برقرار بمانند۔ برای خیر و رفاه جامعه بشری و پیشرفت همه‌جانبه، لازم است که آرامش و عدالت حفظ شود۔ آزادی، برابری، برادری، امانت‌داری، دیانت، صداقت و عدالت — این صفات که ما آن‌ها را ارزش‌های اخلاقی می‌نامیم، در حقیقت قوانین طبیعی هستند که با اجرای آن‌ها، ضمانت آرامش و عدالت در جامعه انسانی فراهم می‌شود۔ هر فردی که به اندازه‌ای این صفات را زنده و بیدار داشته باشد، به همان نسبت باعث خیر و فلاح خواهد شد، و هر جامعه‌ای که در آن افراد دارای اعمال صالح بیشتری وجود داشته باشند، آن جامعه به‌سرعت گهواره‌ای از آرامش، امنیت و عدالت خواهد شد۔

محرومیت از عدالت در زندگی اجتماعی

محرومیت از عدالت در زندگی اجتماعی باعث ایجاد فتنه و فساد می‌شود. این وضعیت ناآرامی به طور مداوم احساسات و تعصبات مردم را تحریک می‌کند. اگرچه می‌توان مردم را با زور برای مدت کوتاهی ساکت کرد، اما این سکوت بعداً به طوفان شورش تبدیل می‌شود. بزرگترین واقعیت زندگی انسانی این است که فانی نیست؛ وجود و ذات انسانی حتی پس از مرگ نیز باقی می‌ماند. زندگی آینده برای انسان‌ها اجتناب‌ناپذیر است و موفقیت یا شکست در آن زندگی ابدی بر اساس اعمال اختیاری در این دنیا و تحت شعور ایمانی است. ایمان به آخرت صفت خودسنجی را در فرد ایجاد می‌کند. جنبه‌های سازنده و مخرب جامعه انسانی محدود به نسل‌ها، مناطق یا ملت‌های خاصی نیست.

در طول چهارده قرن گذشته، تمام تغییرات مثبت جهانی، آگاهی از حقوق بشر و تلاش‌ها برای تأسیس سازمان‌های بین‌المللی به منظور ترغیب ملت‌ها به

پذیرش ارزش‌های انسانی و الا، همه از دوران مبارک پیامبر ﷺ سرچشمه می‌گیرد. واقعیت این است که ایمان به توحید راه‌های خیر و رفاه را برای بشریت باز می‌کند.

یه پہلا سبق تھا کتاب ہدی کا

کہ ہے ساری مخلوق کتبہ خدا کا

"نخستین درس از کتاب هدایت این بود

"کہ همه مخلوقات از خانواده خداوند هستند۔"



امامانوع در مسیر وحدت انسانی و رفاه آن به طور مداوم پدیدار می‌شوند و تضاد بین حق و باطل، خیر و شر، ویژگی ذاتی جامعه انسانی است. به همین دلیل است که نیروهایی که باعث فتنه و فساد می‌شوند دائماً فضای صلح و عدالت را تیره می‌کنند. عجیب است که حتی کسانی که فساد را گسترش می‌دهند ادعا می‌کنند که اصلاح‌گر هستند. اشکال فتنه متفاوت است، اما قرآن کریم ایجاد فتنه را گناهی بزرگتر از قتل می‌داند. فرعون به عنوان مفسد شناخته شده است و شدت فساد به اعمال بد انسان‌ها نسبت داده شده است. تاریخ حافظه ملت‌ها و ریاضیات وقایع است. تاریخ خود را تکرار می‌کند و به این ترتیب این حقیقت را آشکار می‌کند که قانون خداوند هرگز تغییر نمی‌کند. سیستم حیات و کائنات شامل اجزای مختلف جامعه انسانی است، نه تقسیمات، اما ما خود آن‌ها را عملاً تقسیم کرده‌ایم۔

عبادات از زندگی روزمره جدا شده‌اند و ما فرمان قرآنی را فراموش می‌کنیم که وجود چندین الهه منجر به فساد خواهد شد. راهنمای ما، پیامبر ﷺ، در خطبه حجة الوداع ما را با این مسئولیت بر عهده گرفت که کسانی که حاضر بودند، این پیام را به کسانی که غایب بودند، برسانند. این یک مسئولیت جهانی بود. علاوه بر این، قرآن کریم مسئولیت جمعی ما را به عنوان "بهترین امت" و "امت میانرو" یادآوری کرده است. در سوره انفال آمده است:

کسانی که حقیقت را انکار می‌کنند یکدیگر را به گمراهی دعوت می‌کنند. اگر شما نیز چنین نکنید، فساد بزرگی در زمین ایجاد خواهد شد" علامه اقبال همین مسئولیت را به امت مسلمه یادآور شده است:

دنیا کو ہے پھر معرکہ روح و بدن پیش

تہذیب نے پھر اپنے درندوں کو ہے ابھارا

اللہ کو پامردی مومن پر بھروسہ
 ابلیس کو یورپ کی مشینوں پر بھروسہ
 تقدیر امم کیا ہے کوئی کہہ نہیں سکتا
 مومن کی فراست ہو تو کافی ہے اشارہ
 "یک بار دیگر جنگ روح و بدن در برابر جهان قرار گرفته است،
 تمدن دوبارہ درندگان خود را آزاد کرده است؛
 خداوند به استقامت مؤمن اعتماد دارد،
 در حالی که شیطان به ماشین‌های اروپا اعتماد دارد۔
 تقدیر ملت‌ها چیست؟ هیچ‌کس نمی‌تواند آن را پیش‌بینی کند۔
 اما یک اشارہ برای بصیرت مؤمن کافی است۔"

انرژی ایمان صفت خودسنجی را در افراد و ملت‌ها ایجاد می‌کند۔ متأسفانه، ما مدت‌هاست که در سطح
 جهانی از این صفت محروم هستیم و این محرومیت همچنین ما را از انرژی‌ای که اقبال به آن "بصیرت
 مؤمن" می‌گفت محروم کرده است۔ با این وجود، نقش ما در برقراری صلح و عدالت جهانی همچنان اهمیت
 کلیدی دارد۔ تا زمانی که ما قادر به ایفای این نقش نباشیم، صلح و عدالت در سطح جهانی برقرار نخواهد
 شد و ما به دلیل این ناتوانی در برابر خداوند پاسخگو خواهیم بود۔ راه تحقق این مسئولیت با عشق به پیامبر
 ﷺ روشن می‌شود، زیرا او جوهره حیات و کائنات است۔

ہونہ یہ پھول تو بلبل کا ترنم بھی نہ ہو

چمن دہر میں کلیوں کا تبسم بھی نہ ہو

یہ نہ ساقی ہو تو پھر مے بھی نہ ہو، خم بھی نہ ہو

بزم توحید بھی دنیا میں نہ ہو، تم بھی نہ ہو

خیمہ افلاک کا استادہ اسی نام سے ہے

نبض ہستی تپش آمادہ اسی نام سے ہے

"اگر این گل نباشد، ترنم بلبل نیز نخواهد بود؛

در باغ دنیا لبخند شکوفہ‌ها نیز وجود نخواهد داشت۔

اگر این ساقی نباشد، نہ می‌وجود خواهد داشت و نہ جام؛

نہ جمع توحید در دنیا وجود خواهد داشت و نہ تو۔

خیمہ آسمان‌ها به نام او ایستاده است،

نبض هستی با گرمای نام او می‌تپد"۔

باشد کہ نام پروردگار پایدار بماند، کسی کہ پیامبرم ﷺ را به عنوان رحمتی برای جهانیان فرستاد!
 یکشنبه 15 سپتامبر 2024

اقبال: مفہوم وطن دوستی و قوم گرایی

انتقاد اقبال از ملی گرایی و وطن پرستی در اندیشہ های مدرن غربی



سمیع اللہ ملک

دوست داشتن وطن یک امر ایمانی است۔ ارتباط انسان با محل تولد و سکونت خود یک پدیده طبیعی است۔ در احادیث پیامبر اکرم (ص) از محبت عمیق بہ مکہ مکرمہ یاد شدہ کہ گواہ این وطن دوستی است۔ ایشان فرمودند: «ای مکہ! تو چقدر عزیز و دوست داشتنی هستی، و من چقدر تو را دوست دارم۔ اگر قوم من مرا از تو بیرون نمی کرد، من در ہیچ مکان دیگری سکونت نمی کردم۔» محبت خالصانہ بہ ہر چیز، مستلزم تعیین عملی اولویت ہا است۔ اگر عشق بہ یک مکان یا چیز والاتر باشد، اولویت ہا و ترجیحات متفاوت خواهند شد۔ چنان کہ علامہ اقبال فرمودہ است:

اس دور میں سے اور ہے، جام اور ہے اور ہم اور

ساقی نے بنا کی روشِ لطف و ستم آور

مسلم نے بھی تعمیر کیا اپنا حرم اور

تہذیب کے آزر نے ترشوائے صنم اور

ان تازہ خداؤں میں بڑا سب سے وطن ہے

جو پیر ہن اس کا ہے، وہ مذہب کا کفن ہے

در این دورہ، می بیشتر، جم بیشتر و جیم بیشتر است

ساقی راہ لذت و ظلم را در پیش گرفت

مسلم نیز حرم خود را ساخت و

معماران تمدن بت های جدیدی خلق کرده اند

در میان این خدایان جدید، وطن بزرگترین است

حجابی کہ متعلق بہ اوست، کفن دین است

نظریہ ملی گرایی مدرن بہ عنوان ابزاری توسط قدرت های غربی استفادہ می شود، کہ هدف آن دستیابی بہ چیزی است کہ نتوانستند از طریق جنگ های صلیبی بہ دست آورند۔ قدرت های استعماری در تقسیم ملت اسلام تا حد زیادی موفق شدہ اند۔ تاریخ گواہی می دہد کہ بسیاری از ملت هایی کہ از نظر مادی قدرتمند بودند و دیگر ملت ہا از آنہا می ترسیدند، بہ دلیل رویگردانی از دین و ترجیح دادن زندگی نژادی و جغرافیایی، نابود شدہ اند۔ چون وطن دوستی، چہ بر اساس نژاد و رنگ باشد یا مرز بندی های منطقہ ای، انسان ہا را از یکدیگر جدا کردہ و آنہا را بہ ہوس بازی می کشاند۔ علامہ اقبال برای برجستہ کردن مفہوم ملت اسلامی می فرماید:

فرد قائم ربطِ ملت سے ہے، تہا کچھ نہیں

موج ہے دریا میں اور بیرونِ دریا کچھ نہیں

اپنی اصلیت سے ہو آگاہ اے غافل کہ تو

قطرہ ہے لیکن مثالِ بحر بے پایاں بھی ہے

یقین افراد کا سرمایہ تعمیرِ ملت ہے

یہی قوت ہے جو صورتِ گرفتیر ملت ہے
 فرد بہ ملت متصل است، ہیچ چیز بہ تنہایی
 موجی در رودخانه وجود دارد و ہیچ چیز بیرون از رودخانه نیست
 بہ فطرت واقعی خود آگاہ باش ای نادان
 قطرہ ای هست، اما مثال اقیانوس ہم بی پایان است
 ایمان سرمایہ افراد برای ساختن ملت است
 این قدرتی است کہ سرنوشت ملت را رقم می زند

ملی‌گرایی در غرب پس از انقلاب فرانسه در سال 1789 آغاز شد۔ ملی‌گرای معروف «ژان ژاک روسو» اصرار داشت کہ ارتباط انسان با خانہ و کشور خود باید بیشترین اهمیت را داشته باشد۔ او بر این باور بود کہ مرکز محبت و وفاداری فردی‌گروہ باید وطن او باشد۔ او بہ شدت با وابستگی انسان بہ نظام‌های اجتماعی، دینی و جمعی مخالفت کرد۔ از نوشته‌های نویسندگان غربی برمی‌آید کہ آنہا ملی‌گرایی، زبان، کشور و نژاد را مبنای وحدت می‌دانستند۔ آنہا اصرار دارند کہ در مقابل دیگران باید از وطن دفاع کنیم، حتی اگر موضع آن درست نباشد یا غلط بدین‌سان، ملی‌گرایی بہ ایزاری برای بازی با احساسات مردم، بہ حرکت درآوردن ارتش‌ها، هدف قرار دادن کشور‌های همسایہ، توسعہ طلبی، کشتار، فساد و ستم تبدیل شدہ است۔

اسلام اما دارای نظام فکری مستقل خود است کہ زندگی عملی، سیاسی، اجتماعی و معنوی انسان را در بر می‌گیرد۔ بہ همین دلیل است کہ تضاد ملی‌گرایی با ملت اسلام اجتناب‌ناپذیر است۔ این دو نظریہ بہ طور کامل در تقابل با یکدیگر هستند۔ وحدت ملت اسلامی بر اساس یک مفهوم بین‌المللی و بر پایہ عقیدہ شکل ملت از دین است، "گرفته است، بہ همین دلیل علامہ اقبال دین را ستون فقرات ملت می‌داند۔ او می‌نویسد ہماہنگی افراد از طریق دین باقی بدون دین شما نیز نیستید، جذب متقابل اگر نباشد، محفل انجم نیز نیست۔ اگر از زرم ملت استفادہ نکنند، در نسل جدید گرایش‌های می‌ماند، دین زخمہ است، و اتحاد ملت اگر ساز۔ الحادی بہ وجود می‌آید"۔

ہنگامی کہ ملت‌های مختلف در یک مکان خاص یادریک مرکز با ترکیب طبیعی و مناسب خود گرد ہم می‌آیند، یک اجتماع بہ وجود می‌آید۔ بہ همین دلیل است کہ قرآن کریم در جاہای مختلف اجتماع را بہ عنوان بزرگترین بنیاد زندگی ملی و یک نعمت بزرگ از جانب خداوند برای انسان‌ها معرفی کردہ است۔ خداوند فرمودہ است:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا (آل عمران: 103)

و ہمگی بہ ریسمان خدا [قرآن و اہل بیت (علیہم السلام)] چنگ زنید، و پراکنده و گروہ گروہ نشوید؛ و نعمت خدا را بر خود یاد کنید آن گاہ کہ [پیش از بعثت پیامبر و نزول قرآن] با یکدیگر دشمن بودید، پس میان دل‌های شما پیوند و الفت برقرار کرد، در نتیجہ بہ رحمت و لطف او با ہم برادر شدید،

در دوران مدرن، مردم تحت تأثیر ملی‌گرایی (یا وطن‌پرستی) پیوند‌های برادری را بہ شدت از بین برده‌اند۔ در نتیجہ، نوع بشر بہ قبایل تقسیم شدہ است۔ ہنگامی کہ اقبال این مفهوم را در میان مسلمانان دید، بہ شدت از وطن‌پرستی انتقاد کرد

گفتار سیاست میں وطن اور ہی کچھ ہے

ارشاد نبوت میں وطن اور ہی کچھ ہے

اقوامِ جہاں میں ہے رقابت تو اسی سے
 تسخیر ہے مقصود تجارت تو اسی سے
 اقوام میں مخلوقِ خدا بنتی ہے اس سے
 قومیتِ اسلام کی جڑ کھتی ہے اس سے
 خالی ہے صداقت سے سیاست تو اسی سے
 کمزور کا گھر ہوتا ہے غارت تو اسی سے
 یہ بت کہ تراشیدہ تہذیبِ نبوی ہے
 غارت گر کا شانہ دینِ نبوی ہے

در گفتمان سیاست، وطن چیز دیگری است
 در نبوت چیز دیگری در مورد وطن وجود دارد
 کشورهایی که در آن رقابت وجود دارد با او هستند
 فتح هدف تجارت است
 خلقت خدا به وسیله آن به ملتها تقسیم می شود
 ملیت اسلام ریشه در آن دارد
 سیاست خالی از حقیقت است
 خانه ضعیفان غارت شده است
 این بت حکاکی از تمدن است
 او غارتگر خانه دین پیامبر است

در اندیشه‌های مدرن غربی، وطن پرستی و ملی‌گرایی تقریباً مترادف هستند. اقبال به همان دلایلی که مفهوم سیاسی وطن پرستی را رد کرد، به ملی‌گرایی غربی نیز بدبین بود. او معتقد بود که ملی‌گرایی به عنوان یک نظام سیاسی فاقد ارزش‌های انسانی است و موجب می‌شود که یک گروه انسانی از گروه دیگر جدا شود. این جدایی معمولاً منجر به درگیری‌های بی‌مورد و گاهی به از دست رفتن جان‌های ارزشمند و ویرانی گسترده می‌شود. اقبال این سیستم را به‌ویژه به عنوان یک سلاح مرگبار غربی علیه جهان اسلام می‌دید. زمانی که کشور‌های عربی به انگلیسی‌ها علیه ترک‌ها کمک کردند، او یقین پیدا کرد که مفاهیم غربی وطن پرستی و ملی‌گرایی برای مسلمانان زیان‌آورتر از زهر هستند. بنابراین، او به جای ملی‌گرایی غربی، مفهوم امت اسلامی را مطرح کرد و ثابت کرد که بر اساس اصول و اعتقادات بنیادین، برای مسلمانان در سراسر جهان تنها مفهوم گسترده‌تر امت درست است. او نشان داد که در مفهوم غربی ملی‌گرایی، امکانات بی‌شماری برای نابودی مسلمانان به عنوان یک امت نهفته است.

اقبال واژه‌های "ملت" و "امت" را به‌طور مترادف به کار می‌برد و منظور او از "ملت مسلمان" همیشه امت اسلامی است. او در این باره در نوشته‌های خود توضیح می‌دهد: "من واژه 'امت' را به معنای 'ملت' به کار برده‌ام. هیچ شکی نیست که در زبان عربی، به‌ویژه در قرآن کریم، این واژه به معنای شریعت و دین آمده است. مادرزبان‌های عربی، فارسی و ترکی معاصر، شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد 'امت' به معنای 'ملت' نیز به کار می‌رود. من در نوشته‌هایم 'امت' را به معنای 'ملت' استفاده کرده‌ام."

پیروی آگاہانہ از این مفاهیم به منزله فرو رفتن در تاریکی است۔ اقبال همچنین می‌نویسد: "هدف من از این توضیحات این است که تا جایی که می‌توانم ببینم، قرآن کریم هیچ واژه‌ای غیر از 'امت' برای مسلمانان به کار نبرده است۔ 'ملت' نامی برای گروهی از مردان است که این گروه می‌تواند بر اساس قبیله، نژاد، رنگ، زبان، وطن و اخلاق در هزار جا و هزار شکل پدید آید۔ اما 'امت' تمام این گروه‌ها را شکل داده و به یک گروه مشترک و جدید تبدیل می‌کند۔ به عبارتی، 'امت' یا 'ملت' جذب‌کننده‌ی ملت‌هاست، خود در آن‌ها جذب نمی‌شود"۔

اقبال مخالف مفهوم ملی‌گرایی است که بر اساس نژاد، رنگ، زبان یا وطن باشد، زیرا این مرزبندی‌ها مانع ایجاد برادری گسترده‌ی انسانی می‌شود۔ عناصر سازنده‌ی ملی‌گرایی او وحدت دینی، وحدت تمدنی و تاریخی و امید به آینده است۔ تا آنجا که به دین مربوط است، اسلام اساس این امت است و اصول بزرگ و بنیادی اسلام، توحید و نبوت، ضامن وحدت امت هستند، نه وطن که میل به جنگ و کشورگشایی ایجاد می‌کند۔ اقبال در یکی از مقالات خود در این باره می‌نویسد: "در زمان‌های قدیم، 'دین' ملی بود، مانند مصریان، یونانی‌ها و هندی‌ها۔ بعدها نژادی شد، مانند یهودیان۔ مسیحیت این آموزش را داد که دین فردی و خصوصی است، و مسئولیت زندگی اجتماعی انسان‌ها به عهده‌ی دولت است۔ این اسلام بود که برای نخستین بار به نوع بشر این پیام را داد که 'دین' نه ملی است و نه نژادی، نه فردی است و نه خصوصی، بلکه کاملاً انسانی است۔ و هدف آن این است که با وجود تمایزات طبیعی، بشریت را متحد و سازمان‌دهی کند"۔

این اظهارات نشان می‌دهند که اقبال به اخوت معتقد است، اما اساس آن را بر اسلام قرار می‌دهد، زیرا او معتقد است اسلام یک نظام زندگی است که راحل‌هایی برای مشکلات گسترده‌ی انسانی دارد۔ او ملی‌گرایی را در چارچوب اسلام قرار می‌دهد، زیرا از نظر او، تنها با عمل به اصول اسلامی می‌توان یک جامعه‌ی انسانی واقعی ایجاد کرد۔ اسلام یک انقلاب بزرگ در تاریخ بشر به پا کرد و انسان را از تمایزات ظاهری و مصنوعی نژاد، نسب، ملت و کشور بیرون آورد و به یک واحد اجتماعی گسترده‌تر تبدیل کرد۔ اقبال معتقد بود که ایجاد این "واحد اجتماعی" هدف اصلی اسلام بود۔ اما متأسفانه، این وحدت پایدار نماند و مسلمانان به گروه‌ها، فرقه‌ها و احزاب مختلف تقسیم شدند۔ اقبال مسلمانان را به بازگشت به این اخوت اسلامی فرا می‌خواند و آموزش می‌دهد که در امت یکی شوند۔ او خواستار ایجاد یک امت جهانی است که خدا، پیامبر، کتاب، قبله، دین و ایمان آن یکی باشد۔

منفعت ایک ہے اسی قوم کی نقصان بھی ایک

ایک ہی سب کا نبی دین بھی ایمان بھی ایک

حرم پاک بھی، اللہ بھی قرآن بھی ایک

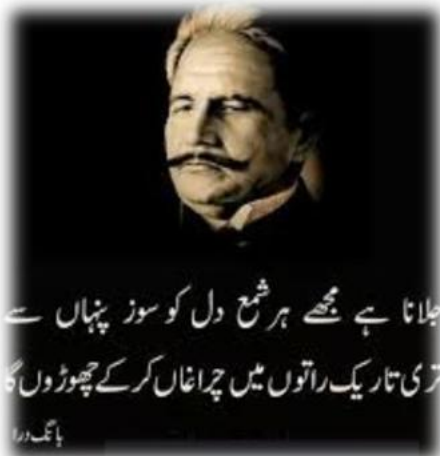
کچھ بڑی بات تھی ہوتے جو مسلمان بھی ایک

منفعت یک است و ضرر نیز یک،

یک پیامبر، یک دین و یک ایمان،

قبله‌ی پاک، خدا و قرآن نیز یکی است،

ای کاش مسلمانان ہم یکی بودند۔



علامہ اقبال وحدت امت اسلامی را با مفهوم ملی‌گرایی غربی بسیار مخرب می‌داند۔ در نظر او "کاروان" به معنای عظمت گذشته‌ی مسلمانان است۔ او معتقد بود که تمایزات نژادی، رنگ،

وطن، قوم و قبیله مانع از ایجاد وحدت اسلامی می‌شوند. او امت را به جهانی شدن توصیه می‌کرد و وحدت امت اسلامی را بر اساس دین و تمدن مشترک پایه‌گذاری می‌کرد. نوع ملی‌گرایی‌ای که علامه اقبال به آن معتقد بود، در چارچوب اسلام قرار داشت و او اساس آن را بر اعتقادات دینی می‌نهاد. بنابراین، او می‌گوید:

قوم مذہب سے ہے، مذہب جو نہیں، تم بھی نہیں

جذبِ باہم جو نہیں، محفلِ انجم بھی نہیں

ملت از دین است؛ بدون دین، تو هم نیستی،

بدون جذب متقابل، حتی مجمع ستارگان نیز وجود ندارد.

در اندیشه‌های مدرن سیاسی غربی، وطن‌پرستی و ملی‌گرایی تقریباً مترادف هستند. اقبال به همان دلایلی که مفهوم سیاسی وطن‌پرستی را رد کرد، به ملی‌گرایی غربی نیز بدبین بود. او معتقد بود که ملی‌گرایی به‌عنوان یک نظام سیاسی فاقد ارزش‌های انسانی است و موجب می‌شود که یک گروه انسانی از گروه دیگر جدا شود. این جدایی معمولاً منجر به درگیری‌های بی‌مورد و گاهی به از دست رفتن جان‌های ارزشمند و ویرانی گسترده می‌شود. اقبال این سیستم را به‌ویژه به‌عنوان یک سلاح مرگبار غربی علیه جهان اسلام می‌دید. زمانی که کشورهای عربی به انگلیسی‌ها علیه ترک‌ها کمک کردند، او یقین پیدا کرد که مفاهیم غربی وطن‌پرستی و ملی‌گرایی برای مسلمانان زیان‌آورتر از زهر هستند. بنابراین، او به جای ملی‌گرایی غربی، مفهوم امت اسلامی را مطرح کرد و ثابت کرد که بر اساس اصول و اعتقادات بنیادین، برای مسلمانان در سراسر جهان تنها مفهوم گسترده‌تر امت درست است. او نشان داد که در مفهوم غربی ملی‌گرایی، امکانات بی‌شماری برای نابودی مسلمانان به‌عنوان یک امت نهفته است. پیروی آگاهانه از این مفاهیم به منزله فرو رفتن در تاریکی است.

اقبال از کاروان به‌عنوان ملت اسلامی یاد می‌کند که از هرگونه تصور جغرافیایی فراتر است. متاع این کاروان در واقع همان تمدن اسلامی است که تمدنی خدا محور است و به همین دلیل، تمدنی انسان‌محور نیز محسوب می‌شود. جهان اسلام را به‌عنوان یک دین پذیرفته است، اما به‌عنوان یک نظام زندگی هنوز نپذیرفته است. فلسفه خودی اقبال و مفهوم تزکیه نفس در اسلام برای ما راهنمایی است. پس از سفر به اروپا، شعر اقبال ملت را بیدار کرد. اقبال به مسلمانان توصیه می‌کند که بت‌های نژاد و خون را بشکنند و به‌عنوان یک امت متحد شوند؛ زیرا این تنها راهی است که مسلمانان می‌توانند به‌عنوان یک ملت زنده باقی بمانند. مرزهای مصنوعی کشور، ملت، نژاد و وطن، انسجام نوع بشر را از هم پاشیده‌اند و تنها راه حل این است که مفهوم جامعه اسلامی ترویج شود و حداقل مسلمانان خود را بخشی از این جامعه بدانند. این همان هدف طبیعت است، همان راز مسلمانی، جهانگیری اخوت و فراوانی محبت.

تصور اقبال از ملت یک شعار انقلابی یا یک تصمیم احساسی نیست که در کلام اقبال جایگاه دائمی نداشته باشد. اقبال خالق این مفهوم نیست. هنگامی که تصور ملت در ذهن اقبال پدید آمد، وضعیت جهان اسلام مانند یک بدن بیمار بود. پس از جنگ جهانی اول، کشورهای مسلمان به معنای واقعی کلمه آزاد و مستقل نبودند. ترکیه در حالتی از تزلزل قرار داشت. بخش‌های شمالی ایران تحت سلطه روسیه و بخش‌های جنوبی تحت سلطه بریتانیا بودند. آفریقا و مصر تحت استعمار کشورهای اروپایی بودند. حکمرانان افغانستان ظاهراً امیر نامیده می‌شدند، اما در واقعیت چیزی بیش از مستمری‌بگیرانی شبیه نواب‌های اوده نبودند. اندونزی تحت سلطه هلندی‌ها قرار داشت و از بیداری سیاسی بی‌خبر و بیشتر به کارهای تجاری مشغول بود. و در هند، مسلمانان به‌عنوان اقلیت زندگی می‌کردند. در این شرایط، تصور ملت اقبال فقط یک شعار انقلابی نبود، بلکه حامل یک تاریخ تمدنی نیز بود.

اقبال کہ قبلاً دلہستہ وطن دوستی بود، دید کہ ملت‌های جهان بہ نام وطن پرستی بہ دیگر ملت‌ها ظلم می‌کنند۔ از مطالعه افکار اجتماعی و سیاسی اقبال، ما بہ این نتیجہ می‌رسیم کہ اقبال بہ دلیل سکولار و بی‌بندوبار بودن، دموکراسی غربی را ناپسند می‌دانست، اما روح دموکراتیک، کہ شامل آزادی فکر و بیان است، را پذیرفت۔ او می‌خواست کہ در بین مسلمانان نہ جمهوری سکولار وارد شود و نہ انحراف در نام لیبرالیسم پدید آید۔ بلکہ مسلمانان با بهره‌گیری از روح دموکراسی، نظام خلافت خود را از طریق اجتهاد بہ یک نظام منتخب تبدیل کنند کہ در آن جمع بیشتر از فرد قدرت داشته باشد۔ یک دولت اسلامی باید یک مجلس قانون‌گذاری تشکیل دہد کہ بر اساس سنت فقہی غنی اسلامی، یک نظام حقوقی مدرن و متناسب با نیازهای معاصر را ایجاد کند۔ این نظام باید بہ گونه‌ای باشد کہ استخلاص روحانی فرد را فراہم کند و با این اصل جهانی، ارتقاء جامعہ انسانی بر اساس یک بنیان روحانی انجام شود۔ این اصل بنیادین استخلاص روحانی فرد و ارتقاء جامعہ انسانی در تفکر اقبال بر اساس تفسیر روحانی از کائنات است۔ او این دیدگاہ را پس از آنکہ فیزیک مدرن نشان داد کہ مادہ قابل تبدیل و فناپذیر است، و تأیید مفهوم توحید قرآن، اتخاذ کرد۔

اقبال مخالف تصور ملی‌گرایی بر اساس نژاد، زبان یا وطن است؛ زیرا این مرزها مانع ایجاد یک برادری وسیع انسانی می‌شوند۔ عناصر تشکیل‌دهندہ ملی‌گرایی او، وحدت دین، وحدت تمدن و تاریخ مشترک با امید بہ آیندہ هستند۔ از نظر دین، اسلام اساس این امت است۔ و بزرگترین و اساسی‌ترین اصل اسلام، توحید خدا است کہ ضامن وحدت ملی است۔ رکن دوم رسالت است، و این دو اساس امت هستند، نہ وطن کہ تمایل بہ جنگ و کشورگشایی ایجاد می‌کند۔ بنابراین، تصور ملی‌گرایی اقبال بر اساس اعتقادات اسلامی است۔ او می‌گوید:

قوم مذہب سے ہے مذہب جو نہیں تم بھی نہیں

جذب باہم جو نہیں، محفل انجم بھی نہیں

تو نہ مٹ جائے گا ایران کے مٹ جانے سے

نشہ کو تعلق نہیں پیمانے سے

اپنی ملت پر قیاس اقوام مغرب سے نہ کر

خاص ہے ترکیب میں قوم رسول ہاشمی

دامن دیں ہاتھ سے چھوٹا تو جمعیت کہاں

اور جمعیت ہوئی رخصت تو ملت بھی گئی

ملت از دین است، دین نیست، شما ہم نیستید

جذب متقابل نیست، محفیل انجم ہم نیست

پس با پاک شدن ایران پاک نمی‌شود

اعتیاد بہ الکل ارتباطی با مقیاس ندارد

از ملت‌های غرب در مورد ملت خود گمانہ زنی نکنید

ملت ہاشمی رسول در ترکیب خاص است

اگر دامن از دست کوچکنتر است، جمع کجاست؟

و چون جماعت رفت، ملت ہم رفت

امروز راہ خروج از مشکلاتی کہ با آن‌ها مواجہ هستیم، این است کہ بہ عنوان امت مسلمان، تصور ملی‌گرایی اقبال را بہ عنوان ایمان و یقین خود قبول کنیم۔ سپس از ابرقدرتی مانند آمریکا ہر اسی نخواہیم

داشت و با مشکلات اقتصادی مواجه نخواهیم شد، بلکه امت اسلامی خود به عنوان یک ابرقدرت ظهور خواهد کرد.

دوشنبه 16 ستمبر 2024ء

رقصِ بسمل توحید... عطر اندیشه‌ها

نورایمان: داستان شهیدان پاکستان

کلمات مانند کودکان هستند، معصوم و ساده‌لوح همچون کودکان، سرشار از محبت، نوازش‌پذیر، نازک طبع، گاه اذیت‌کننده، وزمانی دلخو و قهر کرده، که به سختی راضی می‌شوند یا برای همیشه روی برمی‌گردانند. گاهی مانند کودکان معصوم در آغوش شما آرام می‌گیرند، و اگر موهایشان را نوازش کنید یا به گونه‌هایشان ضربه‌ای آرام بزنید، با خنده‌هایی شاد پاسخ می‌دهند. اگر آنها را ببوسید و نوازش کنید، بسیار خوشحال می‌شوند. وقتی از آنها بخواهید کاری انجام دهند، آماده می‌شوند، چرا که محبت همیشه پیروز است. اما گاهی شما را اذیت می‌کنند و در این زمان رنگ و روی دیگری به خود می‌گیرند. شما از دنبال کردن آنها خسته می‌شوید، ولی آنها دست یافتنی نمی‌شوند؛ جایی می‌نشینند و در سکوت مخفی می‌شوند، و شتابه دنبالشان می‌گردید. اگر چه از تلاش خسته می‌شوید، آنها باز هم به اذیت کردن شما ادامه می‌دهند. وقتی تحمل شما تمام می‌شود، ناگهان ظاهر شده و بالبخند می‌گویند: "دیدی، من اینجا هستم".

همان‌طور که برای کودکان باید نازک‌کشی کنید، کلمات نیز چنین‌اند. و اگر، خدای نکرده، آنها قهر کنند و شما برای بازگرداندنشان تلاشی نکنید، فاجعه آغاز می‌شود. ناگهان همه‌جا را سکوت فرا می‌گیرد، تنهایی و اندوه در وجودتان ریشه می‌دواند، و شما حتی از خودتان هم دلگیر می‌شوید. بله، همین‌طور است. نمی‌دانم شما چگونه‌اید، ولی من چنین حالتی را تجربه می‌کنم. هفته‌هاست که در این وضعیت هستم. هیچ چیز معنی ندارد، زندگی بی‌معنی به نظر می‌رسد، زندگی کردن دشوار شده است... اما همان اجبار است که زندگی دشوار است، ولی باز هم ادامه می‌دهیم. گاهی سعی می‌کنم ایمیل را چک کنم و هزاران پیام محبت آمیز و دعای خیر را می‌بینم که مرا غرق در لطف پروردگار مهربان و رحیم می‌کند و در وجودم دوباره آن قدر قدرت احساس می‌کنم که بتوانم به اطرافم توجه کنم.

نیروی مقاومت کسانی را که افتاده‌اند دوباره برپا می‌کند، به غرق‌شدگان شجاعت شنا کردن می‌دهد و آنها را به ساحل می‌رساند. بیمار را در مبارزه با بیماری پیروز می‌کند (به فرمان خدا). شعله‌ای که در حال خاموش شدن است، قبل از خاموشی، ناگهان روشن‌تر می‌شود، چرا؟ شاید می‌خواهد بیشتر بسوزد. این، مقاومت آن در برابر تاریکی است. اگر مسافری در جنگلی میان درندگان گرفتار شود، مجبور است به تنهایی با آنها مقابله کند، زیرا چاره‌ای جز این ندارد. حتی بیماری که از بستر خود نمی‌تواند برخیزد و آب بنوشد، در مواقع ناگهان می‌تواند از بستر خود جهش کند و فرار کند.

اما تاریخ به ما نشان می‌دهد که مقاومت برای دستیابی به موفقیت‌های دنیوی، ضعیف می‌شود و سرد می‌گردد. ولی اگر مقاومت با ایمان به خدا ترکیب شود، هیچ‌وقت سرد نمی‌شود. همیشه در خاکستر جرقه‌ای باقی می‌ماند که با بیداری نیروی مقاومت، آن جرقه شعله‌ور می‌شود. اما آیا این ضرورت دارد که مقاومت تنها زمانی بیدار شود که خطر به حقیقت تبدیل شود، وقتی که لبه شمشیر به شاهرگ نزدیک شود، وقتی که غرش تانک‌ها و هواپیماهای عظیم در مرزها و خیابان‌ها و بر روی بام‌ها شنیده شود؟ وقتی که بمب‌های دیزی کاتر، کروز و تاماهاوک مانند قطرات باران بر سرمان ببارند؟ آیا زمانی که خیلی چیزها را از دست داده‌ایم، تازه به فکر مقاومت خواهیم افتاد تا شاید بتوانیم چیزهای باقیمانده را حفظ کنیم؟

آیا مسئولان پاکستانی تاکنون تلاشی کرده‌اند تا خطرات را که نزدیک‌اند بشناسند، تا دشمن هم بفهمد که تحریک آنها به معنای دعوت مرگ است؟ حقیقت این است که وقتی یک ملت بدون جنگیدن تسلیم می‌شود، این یک

شکست فیزیکی نیست بلکه یک شکست ذهنی است. برای تسخیر ملتی که ذهناً تسلیم شده، دشمن نیاز به تلاش زیادی ندارد. ارتش‌های هلاکوخان فقط برج‌هایی از مجسمه‌ها نمی‌ساختند. وقتی صلاح الدین ایوبی نام «ملت اسلام» را بر زبان آورد، خائنی با لبخندی تمسخرآمیز گفت: «کدام ملت اسلام؟» این پایین‌ترین شکل از شکست ذهنی بود، جایی که فردی قدرتمند حتی وجود خود را انکار می‌کرد. اما صلاح الدین با جمع کردن نیروی مقاومت و ایمان، توانست پس از حضرت عمر فاروق، بیت‌المقدس را از دست‌های ناپاک پس بگیرد.

امروز، با وجود ضعف‌های اقتصادی و بی‌ثباتی سیاسی، دشمن ما (هند، اسرائیل و آمریکا) با دیدن ما در میدان نبرد، بیش از پیش خود را در مصیبت انداخته است. با وجود احتمال شکست قطعی، میل به سلطه جویی آن‌ها را در باتلاقی فرو برده است که گام بعدی‌شان شکوه ظاهری و هراس مصنوعی‌شان را نابود خواهد کرد. آیا تاکنون فکر کرده‌ایم که چرا آن‌ها با وجود همه نیروهایشان، پس از تلاش‌های ناموفق برای ترساندن ما، خودشان بیشتر از ما ترسیده‌اند؟ حمله آن‌ها شجاعت شیر را ندارد، بلکه مملو از حيله‌های روباه است. آن‌ها همچنان برای تحت فشار قرار دادن ما از اقدامات پشت‌پرده دست برنخواهند داشت؛ یعنی ما را در فتنه‌های سیاسی و اقتصادی فرو خواهند برد.

پس امروز نیاز داریم تا نیروی مقاومت خود را بشناسیم که بنیان آن «ایمان» است و قدرتی که این نیرو را تقویت می‌کند «نصرت الهی» است. برای به دست آوردن این نصرت، باید به‌طور عملی حاکمیت کامل خداوند را اعلام کنیم. زمانی که یک مؤمن همه چیز خود را برای رضای پروردگارش فدا می‌کند، یاری خداوند در مقاومت او نازل می‌شود و او را به پیروزی می‌رساند. در صفحات تاریخ اسلام، نمونه‌های درخشانی از این مقاومت فراوان است که مقاومت بی‌سلاح مسلمانان، فرعون‌های زمان را به زانو در آورده است. امروز هم در سراسر جهان، جنبش‌های مقاومتی با شکوه ادامه دارند. سنگ در برابر تانک شکست نخورده است؛ دنیا در کشمیر و غزه می‌بیند که چگونه مقاومت با سنگ‌های ساده در برابر فناوری پیشرفته ادامه دارد. هرچه ظلم بیشتر می‌شود، شدت مقاومت نیز بیشتر می‌شود.

هنگامی که یک ظالم با غرور سپاهش به قومی حمله می‌کند، هر مظلومی دست به سلاح می‌برد. این یک واقعیت مسلم است که در چنین لحظه‌ای راه دیگری برای مقاومت وجود ندارد. اما نباید هرگز فراموش کرد که مرحله اول از این هم پیش‌تر است و باید به یاد داشت که مقاومت بدون "ایمان" هیچ ارزشی ندارد. بنابراین قبل از فرا رسیدن چنین شرایط سختی، حفظ و تقویت ایمان ضروری است. ضعف ایمان به بردگی ذهنی و عقب‌نشینی منجر می‌شود، پس باید با هر حمله‌ای که امروز ایمان ما را هدف قرار داده است، مقابله کرد.

افکار، شیوه زندگی، آموزش، اقتصاد، و رسانه ما، همگی میدان‌هایی هستند که منتظر قدرت مقاومت ما هستند. آنها در حال غرق شدن هستند و برای نجات آنها به نیروهای بزرگ نیاز است. اکنون لحظه خطیری فرا رسیده است که بیمار ضعیف برای حفظ جان‌ش به نیروی پنهانی تکیه می‌کند که همانند برق، بدن او را پر از قدرت می‌کند. اگر گنگ‌ها، کرها و کورها آماده‌اند که در این دوران حساس دست به کار شوند، چه چیزی مانع شده است که کسانی که خداوند به آنها توانایی کامل عطا کرده است، از قابلیت‌های خود بهره کامل ببرند؟

وقتی به وطن عزیزمان نگاه می‌کنم، در دل حسرتی به وجود می‌آید: به کجا می‌رویم؟ سپس فکر می‌کنم، هر کسی که قدرت در دست او باشد، لشکری مسلح، خادمان مطیع، مجالس عیش و نوش، و چاپلوسان اطرافش داشته باشد، احساس شرم را از دست می‌دهد. شرم و حیاء دیگر معنایی برای او ندارد! خورشید

در حال طلوع و پرستش‌گران بی‌شرمش، فاقد هرگونه احترام به نفس، مانند روبات‌هایی در حال حرکت هستند. در این هنگام است که مستی قدرت بر سر آنها می‌زند. همان کسی که در جلسه‌ها با تهدید اصلاحات را پیشنهاد می‌کرد و صحبت از حمله به خانه‌ها با ساز و دهل می‌زد، اکنون پس از چند ساعت، با بهروز رسانی نرم‌افزارش، سکوت کرده است، بی‌اعتنا به آنچه از دست داده یا به‌دست آورده است.

اما امروز می‌خواهم در مورد شخصیت‌های متضاد با این افراد صحبت کنم؛ شخصیت‌هایی که یادآوری آنها چشم‌ها را خنک و دل‌ها را آرام می‌کند. هر کسی که باشد، هر کجا که باشد، کلمه "نه" در قاموس او جایی ندارد. او نمی‌داند که انکار چیست. اما این همیشه همین‌طور بوده است و همیشه همین‌طور خواهد ماند. منکران همواره به‌وجود می‌آیند، و ندای پرشور "نه" مدام طنین‌انداز می‌شود. شلاق‌ها فرود می‌آیند، پوست‌ها کنده می‌شود، خون جاری می‌شود، اما عجیب است، هرچه بیشتر تلاش می‌کنند صدای "نه" را خاموش کنند، این صدا با همان شدت بیشتر طنین‌انداز می‌شود. این فقط رقص نیست؛ رقص بسمل است، سرود "نه"، و رقصنده‌ای که در حال چرخیدن است.

چه صحنه‌ای! در روغن جوشانده می‌شوند، بر روی شن‌های سوزان خوابانده می‌شوند، سنگ‌هایی به‌وزن کوه بر سینه‌هایشان گذاشته می‌شود، اما فریاد توحید همچنان بلند است. رقص متوقف نمی‌شود و این رقص جنون توحید هرگز نخواهد ایستاد. چه کسی می‌تواند چرخش زمین را متوقف کند؟ درست است؛ انسان‌ها را می‌توان به بردگی گرفت، درهای رزق و روزی آنها را بست، اگرچه ما نادانانه تنها پول را روزی تصور



می‌کنیم. انسان‌ها می‌توان به زنجیر کشید، در زندان‌ها انداخت، در سلول‌های شکنجه مورد آزار و اذیت قرار داد، و آنها را عاجز کرد. می‌توان عزیزانشان را در برابر چشمانشان تحقیر کرد و به آنها توهین کرد. بله، همه این کارها را می‌توان انجام داد، اما پس از ۴۰ سال زندان در هند، سرباز مقبول حسین به خاک و وطنش بازگشت و آن را با غرور بوسید، و ارتش پاک پاکستان او را با چنین افتخاری به خاک سپرد که آسمان‌ها نیز این صحنه پاک را ستایش کردند.

انسان‌ها قرن‌هاست که این را می‌بینند؛ منکران را به جلوی سگ‌ها و شیرهای گرسنه می‌اندازند. جایی که در اطرافش جمعیتی از مردم حضور دارند و یک جبار بر تخت نشسته و این صحنه را می‌بیند و می‌خندد، پیامی به مردم می‌دهد که "انکار نکنید، وگرنه این هم برای شما اتفاق خواهد افتاد." هر فرعون زمان برای لذت خود چنین صحنه‌ای را می‌چیند و خواهد چید. صحنه‌ای که در آن همه نقش‌ها واقعی هستند، نه مانند فیلم‌ها که بازیگرانی در کار باشد. رنگ قرمز مصنوعی وجود ندارد، بلکه خون واقعی جاری از انسان زنده است. جیغ، گازگرفتن، و بریدن؛ همه چیز واقعی است، و این ادامه خواهد داشت. فرعون‌صفتی یک ذهنیت است، یک بیماری. این یک خانواده است؛ خانواده‌ای نه تنها از فرعون‌ها، بلکه از هامان، شداد، قارون، ابولهب و ابوجهل نیز. این یک خانواده است که می‌تواند از هر دین و ملتی افراد در آن حضور داشته باشند. فقط کسی نجات می‌یابد که بر او نگاه لطف خداوند باشد.

همه چیز را می‌توان زندانی کرد، همه چیز را؛ اما یک نکته عجیب است: این یکی را نمی‌توان زندانی کرد، به هیچ وجه. نه تنها دشوار است، بلکه غیرممکن است. عجله نکنید! شما نمی‌توانید عطر را زندانی کنید. و سپس، عطر یک رنگ و یک مکان ندارد، رنگ‌هایش تغییر می‌کند، هزاران رنگ دارد. عطر کلمات، عطر احساسات، عطر ایثار و وفاداری؛ و حالا حرکت کنید، زیرا ملکه همه این عطرها، عطر شهیدان ماست که امروز خود را برای فردای ما فدا کردند. این عطر ایمان آنهاست که محبت به این کشور

معجزہ آسا، کہ نامش پاکستان است، را جزئی ضروری از دین خود دانستند۔ کشوری کہ در شب مبارک ۲۷ رمضان تأسیس شد۔ عطر دین، عطر عقاید؛ این عطر را نمی توان زندانی کرد۔ هر گاه آن را سرکوب کنید، دوباره برمی خیزد۔ چه یادم آمد

جتے بھی تو کر لے ستم

ہنس ہنس کے سہیں گے ہم

ہر چہ ظلم کنی،

ما با خندہ تحمل خواہیم کرد

هر چه خون بیشتری بریزد، عطر بیشتری پراکنده می شود۔ و سپس زمانی می رسد کہ درد خود به درمان ۔ درد تبدیل می شود۔

رنگ باتیں کریں اور باتوں سے خوشبو آئے،

درد پھولوں کی طرح مچکے اگر تو آئے۔

رنگ ها صحبت کنند و صحبت ها بوی خوش بیاورند،

اگر درد مانند گل ها معطر شود، بیایید۔

من اینها را به شما می گویم زیرا روزی را به خاطر می آورم کہ این خبر را خواندم۔ مطمئناً شما هم آن را دیده، خوانده یا شنیده اید۔ اگر نه، شاید شایستگی یادآوری اش به من رسیده باشد، اما نه، این شایستگی متعلق به آن کسی است کہ به ما مثل ما بی خبران خبر داد۔

یک متخصص ارتش آمریکا به نام تری هولڈ بروکس در زندان گوانتانامو پس از **(نیویورک، آنلاین)** خواندن کلمه شهادت، به اسلام روی آورد۔ این افسر جوان کہ تنها شش ماه وظیفه اش نظارت بر زندانیان مسلمان و گاهی راهنمایی آنها در داخل زندان بود، تحت تأثیر اخلاق و عبادات زندانیان مسلمان قرار گرفت و اسلام را پذیرفت۔ هولڈ بروکس در یک ایمیل کوتاه اعتراف کرد کہ از حسن اخلاق زندانیان مسلمان، از جمله مراکشی ها و تلاوت قرآن کریم کہ آنها در پشت میله های سخت گیرانه انجام می دادند، بسیار تحت تأثیر قرار گرفت۔ و چه چیز دیگری باقی مانده است، جناب؟

ببینید! چراغ را می توان با یک وزش خاموش کرد، اما کیست کہ نور را خاموش کند؟ بله، نور را نمی توان با وزش خاموش کرد۔ اسلام نور است، قرآن کریم نور است، روشنایی فقط روشنایی، صراط مستقیم، معامله ای حقیقی۔ برای اجرای همین قرآن بود کہ کشور معجزه آسا پاکستان به ما عطا شد، کشوری کہ به ما آموخته کہ قربانی کردن جان خود برای این سرزمین بزرگترین افتخار است و هنگامی کہ کسی جانش را برای این کشور فدای می کند، نه تنها والدین، همسر و فرزندان، بلکه تمام ملت و حتی فرشتگان برای استقبال از او گرد هم می آیند، زیرا او در وفای به قسمی کہ به پروردگارش خورده، موفق شده است۔

ما چگونه می توانیم جوانان خود را کہ در ناحیه گیاری سیچن، زیر برف دفن شدند، فراموش کنیم؟ آنها هنوز در قلب های ما زنده اند۔ متخصصان جهان با تمام فناوری های پیشرفته و تلاش هایشان به این نتیجه رسیدند کہ بازگرداندن افراد دفن شده در برف غیر ممکن است، اما شایسته است کہ به رفقای شجاع آنها درود بفرستیم کہ نه تنها تمام شهدای پاک را بازگردانند، بلکه آنچه را کہ دنیا غیر ممکن می دانست، ممکن کردند۔ و این تنها بار اول نیست کہ غیر ممکن ممکن شده است؛ تاکنون بیش از هشت هزار جوان به این دره های سرد پیوسته اند، زیرا آنها قسم خورده اند کہ در هر شرایطی از مرزهای این کشور دفاع کنند۔ اقبال چه زیبا فرمودند:

وفاداری بشرط استواری اصل ایمان ہے
 مرے بت خانے میں کعبے میں گاڑو برہمن کو
 وفاداری ایمان واقعی است
 برہمن مردہ را در کعبہ در حرم دفن کنی

شما بدانید کہ پاکستان نیز نور است و آنهایی کہ جان خود را برای آن فدای می‌کنند، همان چراغ‌هایی هستند کہ این کشور را از تمام ظلمت‌های پخش شده توسط دشمنان پاک کردند. شما این را شنیده‌اید و بارها شنیده‌اید. پروردگار من اعلام کرده است، فرمان او این است: شهدای زنده‌اند و از پروردگار خود روزی می‌گیرند و قادر مطلق هشدار داده است کہ هرگز گمان نکنید کہ آنها مرده‌اند. اکنون، قلب خود را محکم نگه دارید و به این گوش کنید: وقتی کہ حتی پس از تحمل شدیدترین شکنجه‌ها، آن زندانیان و جوانانی کہ از وطن خود دفاع می‌کنند هنوز لبخند می‌زنند، چه نیرویی می‌تواند در ثبات آنها ذره‌ای حرکت ایجاد کند؟ آیا این ممکن نیست کہ شهیدی آنها را با تحسین نگاه کند... وقتی مثال‌های شهیدان بدر یا شهیدان احد دل‌های آنها را منور می‌کند، پس ترس چیست؟

این جانبازان و شهدای ما امروز راز این قدرت را فهمیده‌اند کہ جزئی است از ایمان متصل به عشق به کشور خداداد پاکستان. این سنگر ایمان است کہ بشارت پیروزی دائمی برای پناہجویان دارد. آبیاری ایمان نیاز اصلی زمان است. مقاومت به قدرت ایمان بستگی دارد، اگر آن را از دست بدهید، همه چیز را از دست خواهید داد! تمام شهدای ما تاج بر سر ما و هدیه‌ای گرانبها از سوی خدا هستند. فراموش نکنید کہ کسی کہ خدا را پیدا کند هیچ چیز را از دست نمی‌دهد و کسی کہ خدا را از دست بدهد هیچ چیز را پیدا نمی‌کند.

ما به پاکستان عشق می‌ورزیم و به شهیدان خود عشق می‌ورزیم

چهارشنبه 18 ستمبر 2024ء

چگونه رضایت خدا را به دست آوریم: یک فرمول ساده

عشق به آفریده‌های خدا و راز موفقیت

پرسیدم "چگونه می‌توان رضایت خدا را به دست آورد؟" او با لبخند و صدایی ملایم گفت: "راضی کردن خدا در دنیا ساده‌ترین کار است. این کار به اندازه روشن کردن کولر با کنترل از راه دور، تغییر کانال تلویزیون، یا بلند شدن و روشن کردن چراغ آسان است، اما درک تکنیک راضی نگه‌داشتن خدا بسیار دشوار است." با حیرت به او نگاه کردم و پس از لحظه‌ای گفتم: "جناب، حرف عجیبی زدید، کار آسان است اما تکنیکش سخت است، من متوجه نشدم." او لبخند زد و پس از مکثی کوتاه گفت: "فرزندم، برای فهمیدن این موضوع باید روان‌شناسی یک خالق را درک کنی."

پرسیدم: "جناب، روان‌شناسی خالق چیست؟" او گفت: "نام ادیسون را شنیده‌ای؟" بلافاصله پاسخ دادم: "بله، او کسی است که لامپ را اختراع کرد سیستم سیگنال راه‌آهن را ساخت." سریع گفتم: "درست است فرزندم. می‌خواهم داستانی از همین ادیسون برایت بگویم. یک روز از بازار می‌گذشت که دید یک چراغ‌ساز به اختراع او ناسزا می‌گوید. چراغ‌ساز شکایت می‌کرد که اختراع احمقانه ادیسون او و برادرانش را بی‌کار کرده است. ادیسون نتوانست توهین به اختراعش را تحمل کند و با آن صنعت‌گر بحث کرد. این بحث به درگیری فیزیکی کشید. پلیس آمد و ادیسون را دستگیر کرد. وقتی مردم این حادثه را شنیدند، باورش‌شان نمی‌شد، زیرا کسی تا به حال ادیسون را در حال مشاجره یا دعوا ندیده بود. اما با این وجود، این اتفاق واقعی بود."

او مکث کرد و سپس دوباره گفت: "این به ظاهر یک حادثه کوچک است، اما تمام روان‌شناسی یک خالق در آن پنهان است. هر خالقی در جهان نسبت به خلق خود حساس است. او می‌تواند توهین به خودش را تحمل کند، اما نمی‌تواند بی‌احترامی به خلق خود را بپذیرد. حتماً نقاشان، نویسندگان، شاعران و موسیقی دانان را دیده‌ای. این افراد می‌توانند ساعت‌ها از آثار خود تعریف کنند و کسانی که از خلق‌هایشان تعریف می‌کنند را دوست دارند. اگر در مقابل یک شاعر بنشینی و از شعرهایش تعریف کنی، اجازه نمی‌دهد که بروی. این هم بخشی از روان‌شناسی خالق است." من در سکوت گوش می‌دادم. او ادامه داد: "هر خالق دو ویژگی دارد: او با شنیدن ستایش خلق خود خوشحال می‌شود و با بی‌احترامی به آن خشمگین."

با بی‌تابی وضعیت خود را تغییر دادم و گفتم: "جناب، سوال من این بود که چگونه می‌توان خدا را راضی کرد، اما شما موضوع را تغییر دادید." او لبخند زد و به من نگاهی انداخت، همانند فیلسوفی که به نادانان و جاهلان نگاه می‌کند، سپس گفت: "اول به من بگو وقتی خدا از کسی راضی است، چه چیزی به او می‌دهد؟" پاسخ دادم: "جناب، دانش من بسیار محدود است، از شما تقاضا می‌کنم که توضیح دهید." او لبخندی زد و گفت: "وقتی خدا از کسی راضی است، رزق او را فراخ می‌کند، به او آرامش، خوشبختی و سکون می‌دهد، و قدرت او را گسترش می‌دهد. اما وقتی ناراضی است، همه این چیزها بر عکس می‌شود: قدرت کاهش می‌یابد، آرامش از زندگی خارج می‌شود، خوشبختی از بین می‌رود، صلح نابود می‌شود و رزق دور می‌شود. در نتیجه، خانه، شرکت، کارخانه، مغازه یا حتی کشور ویران می‌شوند."

من در سکوت گوش می‌دادم. او ادامه داد: "خداوند خالق جهان است، بزرگترین خالق و انسان محبوب‌ترین خلق او. بنابراین تا زمانی که کسی این محبوب‌ترین خلق خدا را دوست نداشته باشد، خداوند از او راضی نمی‌شود. و اگر خداوند از کسی راضی نباشد، رزق، خوشبختی، آرامش، صلح و قدرت او در این دنیا گسترش

نمی‌یابد." او مکث کرد و دوباره گفت: "خداوند انسان، حیوانات، گیاهان، دریاچه‌ها، کوه‌ها و هر چیزی در کائنات را آفریده است، اما انسان در صدر فهرست خلق‌های او قرار دارد. هر کشور، جامعه، نظام یا فردی که طبق اولویت‌های خداوند به خلق‌های او عشق بورزد و احترام کند و به آن‌ها جایگاه شایسته‌ای بدهد، خداوند نیز به همان اندازه از او راضی می‌شود و در این دنیا به او صلح، آرامش، خوشبختی، رزق و قدرت عطا می‌کند." من در سکوت گوش می‌دادم.

پس از لحظه‌ای مکث، گفت: "حال اگر با توجه به این حقیقت وضعیت کشورهای مختلف جهان را بررسی کنی، خواهی دید که در کشورهای بی‌مردمی که به مردم احترام می‌گذارند، حقوقشان را رعایت می‌کنند، کرامت شهروندان محفوظ است، بیماران دارو دریافت می‌کنند، بیکاران شغل پیدا می‌کنند، نادانان آموزش می‌بینند و مظلومان به عدالت می‌رسند، آن کشورها هم ثروتمندند، هم صلح، رزق، خوشبختی و قدرتشان گسترده است. اما در کشورهای بی‌انسان‌ها ارزشی ندارند، جایی که فقرا فقیرتر و ثروتمندان ثروتمندتر می‌شوند، و کشورهای بی‌مردمی که در نظام‌های طبقاتی گرفتار هستند، آن‌ها کشورهای جهان سوم نامیده می‌شوند. این کشورها همچون گدایان در دروازه‌های کشورهای ثروتمند نشسته‌اند و حاکمان آن‌ها برای حفظ قدرت خود مشغول چاپلوسی آن‌ها هستند."

عشق به آفریده‌های خدا

این زنجیره عشق به آفریده‌های خدا را کمی گسترده‌تر ببین و فکر کن که در حال حاضر کدام کشورها در دنیا پیشرفت می‌کنند؟ کدام کشورها در حال تبدیل شدن به ابرقدرت هستند؟ تو با دیدن این موضوع شگفت‌زده خواهی شد که کشورهای بی‌سرعیت در حال پیشرفت هستند که در آنجا، پس از انسان‌ها، به حیوانات، درختان، رودخانه‌ها، نهرها، دریاچه‌ها و کوه‌ها نیز توجه می‌شود. در آنجا ظلم به یک انسان بی‌دفاع و قطع کردن یک درخت، هر دو جرم محسوب می‌شوند. بنابراین خداوند از این کشورها کاملاً راضی است و این کشورها به جلو حرکت می‌کنند." او مکث کرد و دوباره گفت: "قوانین سلطنت انسان و نظام کائنات خداوند بسیار متفاوت است. در دنیا، انسان‌ها به کسانی اهمیت بیشتری می‌دهند که در سلامت، روزی و قدرت برتر هستند و از کسانی که در رتبه پایین‌تر هستند دوری می‌کنند، اما نظام خداوند کاملاً برعکس است. او به افراد محروم نزدیک است و از افراد خوشبخت و ثروتمند دور. او در زبان خاموشان و در بی‌چارگی بی‌پناهان زندگی می‌کند. بنابراین کسانی که به مردم محروم او توجه می‌کنند و تلاش می‌کنند آن‌ها را راضی نگه دارند، خداوند نیز به همان اندازه از آن‌ها راضی می‌شود."



عبادت نمی‌تواند به جایی برسد که خدمت به فقرا انجام شود

او سکوت کرد.

پرسیدم: "جناب، این فلسفه شاید برای کشورها و جوامع باشد. این نسخه شاید برای حکمرانان طراحی شده باشد. اگر فرد عادی بخواهد خدا را راضی کند، چه باید بکند؟"

او لبخند زد و تأکید گفت: "قوانین خداوند تغییرناپذیر هستند. او از همه، از فرد عادی تا حکمران، یکسان انتظار دارد. اگر می‌خواهی خدا را راضی کنی، به افراد فقیر، بی‌چاره، بی‌پناه و محروم او نزدیک شو، خداوند نیز به تو نزدیک خواهد شد. خوشی، آرامش، امنیت، روزی و اقتدار خود را با محرومان شریک کن، خداوند نیز روزی، امنیت، آرامش و خوشی‌اش را با تو شریک خواهد کرد. و تو می‌توانی به‌خوبی بزرگی رضایت خداوند و گسترده‌گی اقتدار او را تصور کنی. این فرمول برای حکمرانان هم همین است. حکمرانی که برای افراد بی‌چاره خداوند کار می‌کند، خداوند نیز برای او کار می‌کند. و هر حکومتی که به

بیمار دارو، روزی، شغل، آموزش، امنیت و خوشبختی می‌دهد، خداوند قدرت و اقتدار آن حکومت را گسترش می‌دهد. این یک فرمول بسیار ساده و آسان است".

او ادامه داد: "امروز از خانه بیرون برو و به یک گرسنه غذا بده، و خواهی دید که تا غروب روزی تو در خانهات فراوان خواهد شد و تو و خانوادهات از دردهای بی‌شماری رها خواهید شد. این را امتحان کن و ببین. وقتی یک بار خداوند را راضی کنی، دیگر نیازی به راضی کردن قدرت‌های جهانی نخواهی داشت. تو به مخدوم واقعی تبدیل خواهی شد".

با دقت بشنوید که خالق چقدر مخلوق خود را دوست دارد و به آنچه برای آنها فرمان می‌دهد.
 لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ.....
 (البقره: 177)

نیکی این نیست که روی خود را به سوی مشرق و مغرب کنید، بلکه نیکی [واقعی و کامل، که شایسته است در همه امور شما ملاک و میزان قرار گیرد، منش و رفتار و حرکات] کسانی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب آسمانی و پیامبران ایمان آورده اند، و مال و ثروتشان را با آنکه دوست دارند به خویشان و یتیمان و در ماندگان و در راه ماندگان و سائلان.....

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا (النساء: 36)
 و خدا را بپرستید، و چیزی را شریک او قرار ندهید، و به پدر و مادر و خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و همسایه نزدیک و همسایه دور و همنشینان و همراهان و در راه ماندگان و بردگان نیکی کنید؛ یقیناً خدا کسی را که متکبر و خودستاست، دوست ندارد.

در اینجا خالق با اعلام عشق به خلقت خود به عنوان راه آسان موفقیت پیام زیبایی داده است.
 فَلَا أَقْنَحَ الْعَقَبَةَ، وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ، فَكُ رَقَبَةً، أَوْ إِطْعَمٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ، يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ، أَوْ مَسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ (البلد: 11-16)

پس شتابان و با شدت به آن گردنه سخت وارد نشد؛ و تو چه می‌دانی آن گردنه سخت چیست؟ آزاد کردن برده، یا طعام دادن در روز گرسنگی و قحطی، به یتیمی خویشاوند، یا مستمندی خاک نشین؛

پس بیاید راهی را که خداوند نشان داده است در پیش بگیریم بنده مخلوقاتش شو و مخدوم شو.

شنبه 21 ستمبر 2024ء

راز موفقیت: فروتنی یا تکبر؟ تناقض عزت و تکبر: حقیقت جامعه ما

مردی که با یک دست کلاهش را گرفته است، به سوی ماشینی براق که زیر سایه‌بان ایستاده است می‌دود و درگوش راننده زمزمه‌ای می‌کند. بلافاصله محیط بیرونی به حرکت درمی‌آید. آن ماشین براق که لحظاتی پیش زیر سایه‌ای در مقابل دفتر پارک شده بود و راننده مرتب آن را تمیز می‌کرد و اجازه نمی‌داد حتی مگسی روی آن بنشیند، اکنون با حالت آماده‌باش نزدیک‌ترین جای ممکن به درب دفتر آورده می‌شود و راننده با احترام در حالی که به طرف دفتر ایستاده است، منتظر صاحب خود می‌شود.

در همین لحظه، درب دفتر بزرگ باز می‌شود. پیشخدمتی با کیف و روزنامه‌های صبحگاهی در دست بیرون می‌آید و شخص دیگری با چند پرونده در دست، پشت سر او می‌آید. درب صندلی عقب که در طرف دیگر راننده قرار دارد باز شده و فردی با سر خمیده ایستاده است. پرونده‌ها و کیف به دقت روی صندلی قرار داده می‌شوند و صندلی جلوی راننده تا حد ممکن به جلو کشیده می‌شود تا فضای کافی برای راحتی پاهای صاحب در صندلی عقب فراهم شود. اگر هوا گرم باشد، کولر ماشین بیست دقیقه قبل از خروج صاحب از دفتر روشن می‌شود.

صاحب باحالتی بی‌تفاوت بیرون می‌آید. افراد حاضر ناگهان ساکت و بی‌حرکت می‌شوند. کسانی که مشغول صحبت هستند، حرف زدن را فراموش می‌کنند، افرادی که لباسشان مرتب نیست، کلاه خود را صاف می‌کنند و شخصی که سیگار می‌کشد، سیگارش را خاموش یا پنهان می‌کند. درب عقب ماشین که از طرف دیگر راننده قرار دارد توسط فردی با سرخمیده باز می‌شود. صاحب در ماشین می‌نشیند و راننده با اشاره‌ای ماشین را آرام از محل خارج می‌کند. در تمام مسیر، صاحب یا در حال ورق زدن روزنامه‌هاست یا اگر پرونده‌ای ضروری به نظر برسد، آن را مطالعه می‌کند. او تا حد امکان از سرفه کردن خودداری می‌کند و اگر این اتفاق بیفتد، با ناراحتی و شرمندگی فراوان به نظر می‌رسد.

در تمام این سفر، راننده نقشی بیشتر از یک ابزار ندارد. به نظر می‌رسد که شرکت او را مانند فرمان، دنده یا صندلی ثابت کرده است که فقط دستورات را بشنود و اجرا کند: "اینجا توقف کن، آنجا برو، منتظر من باش، من برمی‌گردم." و راننده مانند یک ربات سر تکان می‌دهد یا کلمات مطیعانه‌ای را بر زبان می‌آورد. این صحنه را می‌توانید در هر دفتری یا نهادی که شخصی صاحب قدرت حضور داشته باشد، مشاهده کنید؛ فرقی نمی‌کند دولتی باشد یا خصوصی. دفتر یک وزیر یا دبیر، ستاد یک ژنرال یا ساختمان دادگستری، دفاتر یک شرکت خصوصی یا ساختمان بزرگ یک بانک، در همه جا صندلی مخصوصی برای صاحبان قدرت و نفوذ محفوظ است. هر جا که ماشین آن‌ها می‌رسد، مردم برای باز کردن همان درب به سرعت می‌روند.

وقتی این مناظر را در پاکستان می‌بینم، اغلب این سوال در ذهنم پیش می‌آید که چرا این افراد روی صندلی کنار راننده نمی‌نشینند. آیا آن صندلی راحت نیست؟ آیا کولر آنجا به درستی کار نمی‌کند؟ آیا از آنجا مسیر، ساختمان‌های اطراف یا مردم به درستی دیده نمی‌شوند؟ اما پاسخ همه این سوالات منفی است. صندلی جلو هم به همان اندازه راحت است و هوای کولر نیز در آنجا بهتر است. نمای بیرون هم کاملاً دیده می‌شود. پس چرا صندلی جلو خالی می‌ماند یا چرا یک افسر یا دستیار شخصی در آنجا نمی‌نشیند؟

در واقع، این داستانی از نفرت و داستانی از تکبر است که در آن راننده به مقامی پایین‌تر از انسان تقلیل می‌یابد، همانند کسانی که روزگاری ارباب‌های پادشاهان و امپراتوران را می‌رانند. چگونه ممکن است



شخصی با مقام و مرتبه‌ای عالی در کنار راننده بنشیند و بیننده‌ها نتوانند تشخیص دهند که کدام یک افسر است و کدام یک راننده‌ای با مقام پایین‌تر؟ زمانی بود که این افسران متکبر، وزیر، ژنرال‌ها و مقامات عالی‌مقام مجبور بودند با خودروهای کوچک سفر کنند، خودروهایی که صندلی عقب آن‌ها بسیار ناراحت و کم‌جا بود، اما تکبر راه خود را می‌سازد. صندلی‌های جلو کاملاً تا می‌شد و روش‌های جدیدی برای حفظ تفاوت میان ارباب و خدمتکار ابداع می‌شد.

این رفتار در تمامی ملت‌هایی که راه‌هایی برای به بردگی کشیدن و تحت سلطه قرار دادن دیگران اختراع کرده بودند، وجود داشته است. در آمریکا، تحت قوانین "جیم کرو"، صندلی‌های سیاه پوستان در اتوبوس‌ها از صندلی‌های سفیدپوستان جدا و در قسمت عقب قرار داشت و اگر یک سیاه‌پوست روی صندلی جلو می‌نشست، ممکن بود به او شلیک کنند و اگر یک سفیدپوست جرأت می‌کرد روی صندلی عقب بنشیند، مردم او را با طعنه و مسخره نابود می‌کردند. حتی امروز در شهر لندن، تاکسی‌های سیاه‌رنگی وجود دارند که بین صندلی راننده و مسافران دیوار شیشه‌ای ثابتی نصب شده است. این شیشه فقط توسط مسافر قابل بازکردن است تا تعیین کند که راننده چه موقع و چگونه مورد خطاب قرار گیرد. برای قرن‌ها، ارباب‌های فرعون‌ها، امپراتورها، دیکتاتورها و کارگزاران کوچک آن‌ها چنین بودند که هیچ ارتباطی با مردم عادی نداشتند. این ارباب‌ها که گرد و غبار به پا می‌کردند، نه تنها مردم عادی را مسخره می‌کردند، بلکه مسافرانی که بر آن‌ها سوار می‌شدند نیز در میان انسان‌ها تفاوت، تمایز و قانون ارباب و بنده را ترویج می‌دادند.

اما، صحنه‌های زیادی هم اینجا وجود دارد که چشم‌ها نمی‌توانند آن‌ها را فراموش کنند و آن‌ها را برای قرن‌ها درون خود نگه می‌دارند. چند سال پیش، یک ژنرال چهار ستاره پاکستانی همراه من در خودرو بود. وقتی ماشین در چراغ قرمز توقف کرد، متوجه شدم که در لاین کناری، نخست‌وزیر بریتانیا نیز منتظر تغییر چراغ بود. بلافاصله مهمان خود را دعوت کردم تا به لاین کناری نگاه کند و گفتم: "آیا می‌دانید شخصی که در صندلی عقب آن خودرو نشسته است، نخست‌وزیر این کشور است؟" وقتی برای نخست‌وزیر دست تکان دادم، او چندین بار پاسخ داد و با تکان دادن دست از من تشکر کرد. در همین حین چراغ سبز شد و هر دوی ما به راه خود ادامه دادیم. مهمان من بقیه سفر را در سکوت مطلق گذراند. نمی‌دانم آیا در این سکوت نوعی شرمساری وجود داشت یا اینکه او پاسخی برای سوال من نداشت.

در کشور ما، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر به‌طور معمول از مردم بسیار دور هستند، اما اگر نیاز به خروج داشته باشند، با کاروانی از صدها خودرو که آژیر می‌کشند، حرکت می‌کنند. شنیده‌ام که حتی رئیس دیوان عالی با اسکورت بیست خودرو رفت‌وآمد می‌کند. وزیر کشور، که مسئول امنیت شهروندان کشور است، تا زمانی که گروه امنیتی سنگینی او را از هر طرف محاصره نکند، جایی نمی‌رود. اکنون حتی وزرای کوچک هم بدون خودروهای امنیتی و آژیر سفر نمی‌کنند.

در این فضای تکبر، غرور و بی‌زاری از کسانی که ساعت‌ها کنار آن‌ها می‌مانند و برای راحتی‌شان تلاش می‌کنند، نمی‌دانم چرا گذشته خودم را به یاد می‌آورم و معیارهای اجدادمان جلوی چشمانم می‌چرخند. زمانی که مسلمانانی با لباس‌های پارچه‌پاره، بیت‌المقدس را از مسیحیانی که مانند امپراتوران روم زندگی می‌کردند، فتح کردند، منتظر ورود خلیفه وقت، حضرت عمر فاروق، بودند. اسب او سم‌هایی داشت که به‌خاطر فرسودگی به‌سختی قدم برمی‌داشت. توافق شده بود که نیمی از راه، غلام سوار شود و نیمی از راه خلیفه. وقتی نزدیک بیت‌المقدس شدند، نوبت غلام بود که سوار شود و سپس تاریخ صحنه‌ای عجیب از احترام به انسانیت را شاهد بود. غلام سوار بر اسب بود و خلیفه وقت که افسار اسب را در دست داشت، به شهر وارد شد.

مسیحیان رومی، با لباس‌های فاخرشان، تنها توانستند یک جمله بگویند: "این چنین فردی سزاوار احترام است و پیروزی به چنین کسی تعلق دارد۔"

حتی پس از شنیدن این جمله تاریخی، اگر کسی از من بپرسد که چرا ما در این دنیا خوار و ذلیل هستیم، چرا بی‌آبرو و بی‌پناه هستیم، من دیگر تعجب نمی‌کنم!

نخست‌وزیر ما قرار است در 21 سپتامبر برای دیدار با بریتانیا و ایالات متحده راهی شود، جایی که قرار است با مؤسسات مالی جهانی دیدار کند. او گفته است که این مؤسسات، پس از مجبور کردن ما به زحمت‌های فراوان، و ام‌هایی با لعنت بهره به ما پیشنهاد خواهند داد۔ نام پروردگار من باقی بماند، همان که عزت و ذلت در دست اوست!

یہ آرزو تھی کہ ہم اس کے ساتھ ساتھ چلیں

مگر وہ شخص توراہتہ بدلتا جاتا ہے

وہ بات کہہ، جسے دنیا بھی معتبر سمجھے

تجھے خبر ہے، زمانہ بدلتا جاتا ہے

آرزوی ما این بود کہ ہمراہ او راہ برویم،

اما او پیوستہ مسیر خود را تغییر می‌دهد

آن سخنی را بگو کہ دنیا نیز آن را معتبر بداند،

آیا آگاہ هستی کہ زمانہ در حال تغییر است؟

یکشنبه 22 ستمبر 2024ء

شهادت از گذشته: تأملی بر تراژدی 1947

آیا ما خواب را تحقق بخشیدیم؟ ارزیابی ایجاد پاکستان

مطالعه جنبش پاکستان همیشه علاقه من بوده است. در حین خواندن داستانهای خونگرم این جنبش و داستانهای دلخراش مبارزات و شور و جانفشانیهای کارگران و رهبران آن، حالتی از شگفتی بر قلب و ذهنم آکنده می شود و با غرور برمی خیزم. امسال هم که مرداد ماه فرا رسید، برای تجدید خاطرات، یک بار دیگر موضوع تحریک پاکستان را باز کردم. در جریان مطالعه، اطلاعات و حقایق بسیاری آشکار شد، در بچه های فکری جدیدی گشوده شد، مادر عین حال، مانند همیشه، مردان، زنان، کودکان و سالمندان مسلمان بی پناه و درمانده مورد ظلم و غارت هندوها قرار نگرفتند. سبک ها تعداد رویدادها را نیز بخوانید. برخی از این حقایق و وقایع به قدری آزار دهنده بود که در ذهن ماندگار شد. با وجود هزاران تکان دادن آن، وقتی از ذهنم محو نشد، به این فکر کردم که باید آن را سوالاتی را که در اثر آن پیش می آید، با هموطنانم در میان بگذارم، شاید باری از دلم سبک شود.

در 3 ژوئن 1947، استقلال هند و تأسیس یک کشور مسلمان جداگانه با نام پاکستان اعلام شد. برای این کار، زمان بین 14 تا 15 اگست 1947 ساعت دوازده تعیین شد. این نشان از لطف یا عنایت خاص الله تعالی بود زیرا این شب لایله قدر بود. فردای آن روز 27 رمضان بود و جمعه خداحافظ و سه روز بعد از آن عید فطر فرا می رسید. ساعتی پر برکت، شبی مبارک، روزی مبارک، ماه مبارک و سالی پر برکت برای مسلمانان بود. مسلمانان در سر تاسر هندوستان، چه بخشی از پاکستان پیشنهادی باشند و چه نباشند، از شادی منفجر نشدند. مقدمات جشن در حال انجام بود. شعارهای تکبیر از کوچه به کوچه و از شهر به شهر دیگر بلند می شد، شعارهای «پاکستان زنده آباد» و «قائد اعظم» به گوش می رسید. اما از سوی دیگر مارها روی سینه هندوها می خزیدند.

آنها نمی توانستند تصور کنند که اکثریت عظیم آنها، مذهب قدرتمند، رهبران مردمی، حمایت تعداد زیادی از علمای مسلمان و احراری و حمایت آشکار و پنهان انگلیسی ها پیشوای مسلمانان محمد علی جناح به دلیل هوش، درایت، درستکاری، قوت شخصیت، تخصص در امور قانون اساسی، قدرت مقام، مجاهدت مستمر و مهارت رهبری، افتخاری رانصیب هند کرد به نام پاکستان از دست آنها گرفته خواهد شد. مثل این بود که «بهارات ماتا» یعنی مادرش را دونیم کرد. عزاداری برپا شد، دسته های عزادار گسترده شدند و زاری آغاز شد. سپس به گردباد خشم و نفرت و انتقام تبدیل شدند و بر سر مسلمانان شکستند. و سپس چشم فلک شاهد تظاهرات ظلم و ستم بر مسلمانان توسط این هندوها و سبک ها بود که بشریت همچنان در سوگ جهان باقی خواهد ماند. هندوها و سبک ها با دیدن وخامت اوضاع زمانی که مسلمانان نواحی نزدیک پاکستان پیشنهادی می خواستند خانه ها و اموال خود را ترک کنند و برای حفظ جان خود دست خالی به پاکستان مهاجرت کنند، هندوها و سبک ها آنها را با شمشیر، کریان و کریان کشتند. نیزه ها را بر نوک نیزه ها گذاشتند. شهرهای شهرها، قصبه ها، روستاهای روستاها و محلات روستاها از وجود مسلمانان پاک شد. به گونه ای که کودکان و جوانان و پیر مردان و پیران را سلاخی می کردند و دختران و زنان جوان را یا ذبح می کردند، می سوزاندند، تکه تکه می کردند یا مانند برده در خانه ها می گذاشتند و خانه هایشان را غارت می کردند. در جریان این شیطان پرستی و فعونیت، بیش از 10 لک مرد، زن، کودک و سالخورده به شهادت رسیدند، میلیون ها نفر مجروح شدند و حدود یک و نیم لک دختر و زن مسلمان ربوده شدند مسلمانان محروم از زندگی، با دست خالی از مناطق مختلف هند به پاکستان مهاجرت کردند و عزیزان خود را در راه از دست دادند، بریدند، مردند و کشتند. بیا! همچنین می توانید نکات برجسته برخی از هزاران حادثه از این قبیل را مشاهده کنید.

در این زمینه اولین حادثه یک زن مسلمان مظلوم را از زبان خودش بشنوید:

بلافاصله پس از اعلام ایجاد پاکستان، شورش های هندو و مسلمانان در ابعاد شمال هند آغاز شد. ارزش های انسانی و اخلاقی به گذشته تبدیل شده است. آنهایی که سالها با هم زندگی می کردند تشنه خون یکدیگر شدند. در این شرایط پدرم پس از مشورت با سایر مردم روستا تصمیم به مهاجرت به پاکستان گرفت، اما هندوها و سیک ها این موضوع را درک نکردند و در زمان عزیمت ما گروه های مسلح از روستاهای اطراف به آنجا رسیدند و همه مردان در آنجا کشته شدند. یک فلاش دختران جوان در مقابل مادرانشان مورد شهوت جمعی قرار می گرفتند. امروز هم که از تخیلاتم به این صحنه های دلخراش نگاه می کنم، باور نمی کنم که پسر انسان بتواند به این اعماق ذلت برسد. برادر بی گناهم مثل بقیه بچه ها ترسیده ایستاده بود. وقتی دید حیواناتی به سمت من در حال حرکت بودند که از التماس من تأثیری بر آنها نگذاشت، جلوی من دوید و مرا در پناه خود گرفت. سپس هندو با انحنای تیر خود را به گردن بیگناهی وارد کرد که سرش را از بدن جدا کردند و دور انداختند. در این هنگام ستمگر خنده ای شیطانی کرد و گفت: اگر می دانستم گردنت اینقدر ضعیف است، تیر خود را به خون کثیف تو رنگین نمی کردم. اکنون باید تیر خود را با گنگا جال و پوترا بشویم» گفت که او نیز به بازی شیطانی پیوست. پس از کشتن همه پیرزنان، همه دختران را به عمارتی بردند و همه در یک ردیف ایستادند و به نوبت برای اثبات «اشرف المخلوقات» خود قرار گرفتند. تازه واردها در انتهای صف منتظر نوبتشان می ایستادند. در این روند، من یکی از معدود باز ماندگان خوش شانسی یا بدشانسی بودم. بعد از آن مدام از یک دست به دست دیگر می رسیدم. سرانجام سوهان سینگ مرا به خانه اش برد و با من ازدواج کرد. هفت سال بعد، سوهان سینگ درگذشت، بنابراین برادر کوچکترش ماهندرا با من ازدواج کرد.

و همچنین این حادثه دردناک هوشیارپور را بشنوید:

آن شب هوشیارپور بسیار طولانی بود. در شب دوم حمله به چوک سراجان بر تعداد مهاجمان افزوده می شد. روز اول پنجاه جوان به شهادت رسیدند. در روز دوم شصت قبل از غروب، یکی دو اتفاق دل انگیز رخ داد که بر غیرت و شور و شوق مسلمانان بسیار افزود. سالمندان و نوجوانان نیز وارد میدان شدند. جنگ تن به تن از عصر عصر ادامه داشت. جوان مسلمانی افتاد و خون جاری شد. خانه مرد جوان درست روبروی میدان جنگ بود. زنان از هوش رفتند و کودک با فریاد ابا ابا به سمت هندوها و سیک ها از در بیرون دوید. سیک ها کودک را گرفتند و فریاد زدند: ببین امروز با فرزند مصلی چه می کنیم. مسلمانان تعجب کردند که چگونه این کودک به آنجا رسیده است. سیک ها کودک را بالا انداختند و از پایین به نيزه زدند. گریه کودک آنقدر دلخراش بود که آسمان به لرزه افتاد. او در دم جان باخت

(مرجع: اردو ڈائجسٹ 2016)

مرد جوانی که با کاروانی به پاکستان مهاجرت کرده است، آنچه را که در راه دیده است، اینگونه توصیف می کند:

در راه زنان مسلمان این جا و آنجا پیدا شدند، آنها هم آمدند. سیک ها و هندوها وحشیگری خود را به کمال نشان داده بودند. هنگام خروج از هوشیارپور، زنی مجروح پیدا شد. پدر یا پاها و سینه اش را برداشت. او زنی جوان از خانواده ای معروف بود. ابا جی می دانست که نمی تواند آن را تصرف کند. این زن فقط گفت تو برو عمو غصه نخور بعد از این همه پاکستان ساخته شد. خوشحالم که به امت خدمت کرده ام». دکتر نصیرالدین سالخورده ای جلو آمد. پرسید کیست؟ صدای زنانه آمد بلافاصله پریدند. زنی در برکه خون دراز کشیده بود. سعی کردم از آب و گچ استفاده کنم، اما فایده ای نداشت. این زن در حال مرگ فقط این را گفت: «پدر و هفت برادرم، عمو و چهار پسرش در جنگ سال 1363 در سوریه به شهادت رسیدند». سه خواهر در حین مبارزه و حفظ ناموس خود در کانال غرق شدند. او مادر را کشت. پنهان شدم، آنها مرا پیدا کردند و وقتی نزدیک شدند، دو نفر از آنها را با چاقو و چاقو مجروح کردم. این زن مظلوم قبل از کشیدن آخرین نفس گفت: «درود من را به پاکستان برسانید، فصلی درخشان در تاریخ پاکستان». او از تحریک پاکستان

برای حفظ هویت اسلامی پاکستان فداکاری های تاریخی کرد. وقایع اردوگاه جالندر بسیار دلچسب بود. یادم می آید خانمی در آخرین پاهایش بود. فهمید که با کاروان به پاکستان می رویم، باباجی را صدا کرد و گفت: این جواهرات من است. همه اعضای مذکر خانواده شهید می شوند. این زیورآلات را به قائد اعظم تحویل دهید. شاید آنها برای پاکستان مفید باشند.» (مرجع: اردو ڈائجست اوت 2016).

خونریزی در پنجاب شرقی را می توان از سه گزارش بر اساس مشاهدات شخصی خبرنگار تایمز لندن، ایبن مورسون، که در اوت و سپتامبر 1947 از جالاندهار و امریتسار برای روزنامه خود ارسال کرد، سنجدید. او در اولین گزارش می نویسد: «سیک ها هستند. فعال در پاکسازی پنجاب شرقی از وجود مسلمانان. آنها هر روز صدها نفر را وحشیانه می کشند و هزاران نفر را با شمشیر به غرب می برند. روستاها و خانه های مسلمانان را به آتش می کشند. این ظلم و خشونت توسط رهبری عالی سیک هاسازماندهی شده است و این کار وحشتناک به روشی بسیار خاص از منطقه ای به منطقه دیگر انجام می شود. وی در گزارش دوم می نویسد: «پس از 8 اوت در امریتسار، محله های محله های مسلمان نشین شروع به لرزیدن کرد و مردم برای سرپناه به دویدن پرداختند. در 13 و 14 اگست، کل امریتسار در آتش سوخت. "روز استقلال" هند در 15 اوت به شیوه ای بسیار عجیب جشن گرفته شد. آنها را دشنام داد و سپس برخی را با شمشیر تکه تکه کرد و برخی را زنده سوزاند.» در گزارش سوم درباره کاروان مسلمانان به طول بیست فرسنگ می گوید:



«بیش از بیست هزار افرا در این قافله و بیشتر آنها در کودکی به سمت پاکستان حرکت می کردند. بسیاری دیگر از این قافله ها از شرق به غرب در حرکت بودند. توانا، خسته از خستگی، گرسنگی، غلبه بر سختی های سفر. دو ماه بعد، او می نویسد: "بیش از 70 هزار پناهجو یکی یکی به پاکستان رسیده اند." کاملاً بی فایده بودند. آنها چیزی جز لباس نداشتند و این لباس ها اغلب پاره می شد. اینها دردمندانی بودند که کشتار کودکان بیگناه، مثله کردن اجساد و

هتک حرمت زنان را با چشمان خود دیدند. مرگ در هر قدمی راه در انتظارشان بود. هزاران نفر از آنها در راه به دلیل گرسنگی و بیماری جان خود را از دست دادند یا خون آشام های سیک ها آنها را در مرز پاکستان به خواب بردند. (مرجع: خون مسلمان ارزان است. نوشته دکتر سعید احمد مالک)

قطار مهاجران مهاجر به پاکستان نیز مورد حمله قرار گرفت. اغلب همه مسافران قطار کشته می شدند، دختران جوان ربوده می شدند و زندگی آنها بدتر از مرگ می شد. در این زمینه تنها به دو مورد از حوادث متعدد اشاره شده است.

یک قطار مهاجر از فیروزپور به سمت قصور می آمد. گاندا سینگ والا به ایستگاه رسید و ایستاد. مجید یزدانی روی سکواز او استقبال می کرد. وقتی ماشین توقف کرد، دیدند که همه جسد ها غرق در خون است و انبوهی از اجساد در جعبه ها وجود دارد. این صحنه در آن زمان عادی بود. صحنه متفاوتی در راه بود. با نگاه کردن به تمام بوژی ها، وقتی به آخرین بوژی نزدیک می شدند، صدای دردناک گریه و ناله کودکان آنها را جذب می کرد. وقتی نگاه کردند، صحنه ی نفس گیر در مقابلشان بود. در این بوژی اجساد تعداد زیادی از کودکان یک تا پنج ساله در خون افتاده بود. این کودکان را سلاخی نکردند بلکه دست و پایشان را بریدند و

به عنوان اجساد زنده به طرف پاکستان رانده شدند. آیامی توان نمونه ای از هیولا و وحشی گری بیشتر را در هر کجای تاریخ یافت؟

دومین حادثه از این دست این است که در یکی از غروب های نوامبر 1947 در ایستگاه راه آهن و آگاه، جم غفیر از مردم لاهور برای استقبال از خودرویی که حامل پناهندگان از کالکا بود و از راه امریتسار به پاکستان می رسید، حضور یافت. پس از مدت ها انتظار، نقطه تاریکی در افق مه آلود دیده شد که به سمت مردم منتظر حرکت می کرد. موتور قطار بود. موجی از شادی در میان جمعیت پخش شد. شروع کرد به بررسی دیگ های آب و بشقاب های غذایی که برای زائرانی که به پاکستان آمده بودند تهیه کرده بود. با نزدیک شدن ماشین، شور و هیجان مردم بیشتر شد. آنها شعارهای تکبیر، نراسالت و پاکستان زنده آباد را سر می دادند، اما از خودرو به شعارهای آنها پاسخی داده نشد. ماشین وارد محوطه ایستگاه شد و با سرعت کم به سکو رسید اما هیچ دری از ماشین باز نشد و روحی از آن بیرون نیامد. قلب مردم از ترس ناخودآگاه می تپید و وقتی از پنجره به درون جعبه ها نگاه می کردند، گریه می کردند. گلوهای بریده با شمشیر، سینه های گلوله زده، دست های جدا شده از بدن، شکم های پاره شده داستان غم انگیز ظلم و خشونت را بازگو می کرد. سپس جوانان کوپه های ماشین را بین خود تقسیم کردند و بدن های آغشته به خون و مثله شده را که با احترام و تکریم و ارونه خوابیده بودند، تخلیه کردند و با چشمانی آب آلود فداکاری کردند. (مرجع: داستان جنایات سال 1947 از زبان خود قربانیان- اثر حکیم محمد طارق محمود چغتایی).

آقای رالف، خبرنگار ویژه روزنامه لندن 'دیلی میل' در آن روزها از کراچی به دهلی سفر کرد. او در دیلی میل در 27 اگست 1947 نوشت:

داستان من را فقط کسانی می توانند بشنوند که قلب و کلیه بزرگی دارند. " زمانی که از کراچی به لاهور در مسیر دهلی رفتم، در مسیر کراچی به لاهور هیچ صحنه خشونت آمیزی ندیدم و جنازه ای هم ندیدم. پس از رسیدن به لاهور، نشانه های وحشت و وحشیگری در پنجاب شرقی نمایان شد، زیرا در همان روز قطار غرق در خون وارد لاهور شد، این قطار شامل 9 واگن بود که به راحتی می توانست 1000 مسافر را در خود جای دهد. سر نشینان این قطار در تقاطع باتاندا کشته شدند. خودروی ما صبح یکشنبه عازم دهلی شد، پس از عبور از مرز به داخل پاکستان، صحنه هایی پراکنده بود که از قطار غارت شده در جولاهور تکان دهنده تر و تکان دهنده تر بود. کرکس ها در مسیر راه آهن نزدیک هارگون جمع می شدند، سگ ها اجساد انسان ها را جمع آوری می کردند و شعله های آتش هنوز از خانه های فروزپور بلند می شد. وقتی قطار ما به باتاندا رسید، در فاصله کمی از قطار انبوهی از اجساد انسان را دیدیم. همانطور که من تماشا کردم، دو پلیس یک گاری گاو نر با اجساد بیشتری آوردند که روی انبوه اجساد انداخته شد. یک انسان زنده روی آن توده ناله می کرد. سربازان او را دیدند، اما اجساد را که آورده بودند روی توده انداختند و رفتند و مرد ناله را آنجا رها کردند. زنی یک نوزاد پنج شش ماهه در دامان خود داشت. حیوان وحشی کودک را از دامان مادر ربود و به هوا پرتاب کرد و سپس شمشیر بر سینه کوچولوی معصوم سوراخ کرد و خون پاکش بر چهره شنیع جانور وحشی جاری شد. حیوان جسد کودک در حال مرگ را در مقابل مادر تکان داد و گفت: لو! اینجا پاکستان شماست. وقتی مادر گوشه جگرش را با نوک سنایا مزین کرد، قلبش هم از تپش ایستاد. خبرنگار ویژه دیلی میل در ادامه می نویسد: «آخرین منظره ای که در ایستگاه باتاندا دیدیم نفرت انگیزترین، زشت ترین و غیر انسانی ترین بود. به محض اینکه قطار ماحرکت کرد، دیدیم که چهارسیک به طرز وحشیانه ای شش دختر مسلمان را مورد ضرب و شتم قرار دادند و در ملاء عام به آنها تجاوز کردند. دختر هارا هم جلوی چشم ماسلاخی کردند.

وضعیت امریتسار با جاهای دیگر فرقی نداشت. همه جا قتل، آتش زدن و غارت بود. حوالی ساعت نه

صبح روز 15 اوت، حدود پانصد آشوبگر به همراه پلیس هندو، سیک و ارتش به کوچا رنگریزان حمله کردند و همه ساکنان مسلمان آن را قتل عام کردند. روز دوم که محله با قاضی بازرسی شد، چیزی جز اجساد در خیابان ها نبود. وقتی به داخل خانه ها نگاه کردم، آنها نیز پر از اجساد بودند. وقتی داخل یک مسجد را نگاه کردیم، اجساد زیادی هم در آنجا دیده شد، اما همه جسد دختران جوان بودند. 46 پیکر برهنه از ناموس امت اسلام. گلویشان بریده شد. وضعیت آنها نشان می داد که قبل از ذبح به آنها تجاوز شده است. مردمی که از روستاهای آمدند می گفتند که سربازان دولتی کاپورتالا و پاتیالا با وسایل نقلیه موتوری می آمدند و دختران جوان ما را به زور می گرفتند. برخی از زنان برای جان خود از دروازه ماهان سینگ به سمت شریف پورا می آمدند. آنها در روز روشن توسط بالوائی ها و سربازان سیک هندو از جاده بلند شدند. هیچ کس نمی داند سرنوشت این دختران امت اسلامی چه خواهد شد.

به همین ترتیب، در 3 سپتامبر 1947، شورش در روستاهای همجوار دهلی آغاز شد و به زودی شهر دهلی در میان آنها غرق شد. یعنی کشتار مسلمانان در دهلی هم شروع شده بود. اجساد مسلمانان به صورت پراکنده در خیابان ها، خیابان ها و محله ها دیده می شود. در روز 14 شهریور، تمام آن بچه های مسلمانی که برای شرکت در آزمون کارشناسی ارشد آمده بودند، بیرون از سالن امتحانات در کارول باغ کشته شدند. همه جا مسلمانان کشته می شدند، کالاها غارت می شد و خانه ها می سوختند. به دستور والابهای پاتل، ارتش گورکا 3000 مسلمان را در منطقه سبزی مندی کشت. یک شاهد عینی گفت که تا 9 سپتامبر، حداقل 10000 جسد بین آب دهلی و فیروز شاه کوتلا انباشته شده بود که در کامیون ها بارگیری و به آنجا آورده شدند. ساعت هفت شب همه این اجساد با بنزین سوزانده شد. نور آتش سوزان بدن انسان ها از دور دیده می شد. بین 4 تا 14 سپتامبر بین 20 تا 25 هزار مسلمان کشته شدند. مسلمانی که توانسته با نجات جان خود را به پاکستان برساند، مشاهده خود را روایت می کند و می گوید که در یک مکان بالوای هندو را دید که با خوشحالی دور یک توده می رقصیدند. آیا می توانیم حدس بزنیم که این توده از چه چیزی ساخته شده است؟ انبوهی از سینه ها بود که از بدن زنان مسلمان بریده شده بود. (مرجع: خون مسلمان ارزان است. نوشته دکتر سعید احمد مالک).

داستان کشتار 1947 بسیار طولانی است. بر اساس یک تخمین، حداقل یک میلیون مسلمان از چهره وجودی محو شدند، طبق سرشماری سال 1941، 833000 مسلمان در ایالت های پاتیالا، کاپورتالا، فریدکوت، جوند و نبها زندگی می کردند. بیشتر آنها در اوت سپتامبر 1947 نابود شدند. دو و نیم میلیون مسلمان تنها از پاتیالا بدون هیچ اثری ناپدید شده اند. لازم به یادآوری است که مسلمانان در ایالت کاپورتالا اکثریت بودند و طبق سرشماری سال 1941 تعداد آنها 2 لک و 13 هزار و 700 و 54 نفر بود. در 15 سپتامبر 1947 کاروانی متشکل از 100000 پناهنده مسلمان آردیسا را ترک کردند. از بین بردن چنین تعداد زیادی کار آسانی نبود، بنابراین ابتدا سعی شد آنها را با نیزه، شمشیر و تفنگ از بین ببرند. هزاران مسلمان کشته شدند، اما هنوز هزاران نفر جان سالم به در بردند. بنابراین، کامیون های سربازان سیک هندو برای قتل عام مسلمانان به مدت یک ساعت و نیم فرستاده شدند. تنها چند هزار نفر از کاروان صد هزار نفری جان سالم به در بردند و به پاکستان رسیدند و 96 هزار مسلمان کشته شدند.

دوستان! جنبش پاکستان فقط نام این چند رویداد نیست. اینها تعدادی از هزاران موردی است که در کتاب ها ذکر شده است. به غیر از آنها، هزاران نفر دیگر هستند که شنیدند و گفتند، اما نتوانستند بخشی از هیچ مجله یا کتابی باشند. و غیر از آنها هزاران نفر هستند که مردگان آنها را باخود در آغوش خود بردند تا فرصت نکردند درباره آنها به کسی بگویند. پس از خواندن و شنیدن این وقایع، اولین سوالی که در ذهن ایجاد می شود این است که نیاکان ما برای چه هدفی جان خود را فدا کرده و آبرو و فضایل آنان را غارت کرده و دارایی و

خانه خود را ترک کرده اند؟ آیا همه اینها برای ایجاد یک جامعه سکولار بود؟ یا همه اینها برای امنیت و توسعه اقتصادی بوده است و اگر چنین است، آیا پاکستان پیشنهادی بیشتر از هند رودخانه های شیر و عسل دارد؟ آیا موسسات اقتصادی، زمین ها، معادن، مغازه ها و کارخانه ها بیشتر از هند بود؟ و دنبال کارجو بودند؟ "پاکستان" به چه معناست؟ آیا این تعداد از مسلمانان هند می توانستند به شعار دیگری جز شعار لاله الا الله پاسخ دهند؟ آیا هر گروهی متشکل از میلیون ها انسان، و آن هم عقب مانده ترین افراد، می تواند به نام ثروت، اقتصاد، سکولاریسم، ناسیونالیسم و غیره این همه فداکاری و این همه شور و شوق بدهد و نشان دهد؟ نه! نه اصلاً! گروهی فقط برای حرمت و پاسداری از میهن و دینشان می توانند این همه فداکاری کنند! - البته این فقط برای به دست آوردن یک وطن جداگانه برای خود است، جایی که اکثریت هستند و برده هیچ کس نیستند، جایی که صلح و نظم، احترام و حفظ کرامت، مدارا و عدالت انسانی وجود داشته باشد و آنها بتوانند در آنجا زندگی کنند. زندگی و تمام سیاسی آنها، اینکه بتوانند امور اجتماعی، اقتصادی و حکومتی را در پرتو اصول و دستورات دین خود به انجام برسانند، می توانست عالی ترین و عالی ترین هدف و آرزویی باشد که مسلمانان هند برای آن جان، افتخارات خود را فدا کردند. و مال به این تعداد زیاد و با دادن هم راضی باش. بدون شک، بدون پشیمانی، اما غرور.

پس دوستان! حال سوال این است که آیا امروز که نسل سوم متولد شده پس از تاسیس پاکستان نیز جوان است، آیا توانسته ایم به آن هدف برسیم؟ آیا این همان پاکستان و همان پاکستانی است که پدران ما آرزوی آن را داشتند؟ و آیا ما پاکستان را از رویاهای آنها ساخته ایم و بدهی جان و مال و منزلت آنها را برای پاکستان پرداخته ایم که در هنگام خروج ما را مسئول آن کردند؟ اگر نه، آیا خیانت به خون این شهدا نیست؟ و آیا پدران و برادران و پسران ما که گردنشان را بریده اند و دست و پاهایشان را بریده اند و آیا مادران و خواهران و دختران ما که شکمشان پاره شده و سینه هایشان بریده شده و باکره شان ربوده شده است و آیا کودکان بی گناه بانیزه ها و شمشیر ها سوراخ شده اند. شمشیر و نیزه، ما را به خاطر این خیانت ببخشید؟

شنبه 23 سپتامبر 2024

اسلام و عظمت انسانی: پس زمینه نظریه دومی پاکستان: نعمتی از سوی خداوند

خداوند محبت به میهن و خانه را نه تنها در دل انسان‌ها بلکه در دل حیوانات و پرندگان نیز قرار داده است. به همین دلیل است که حیوانات وحشی از لانه‌های خود محافظت می‌کنند و پرندگان از هر شاخه لانه‌شان مراقبت می‌نمایند. هر موجود زنده در پایان روز به سمت خانه خود بازمی‌گردد. هیچ موجودی به میل خود خانه یا وطنش را ترک نمی‌کند، اما زمانی که کسی به حدی اذیت شود که جانش به خطر بیافتد، آماده می‌شود تا هر چیزی را رها کند. همین احساس است که وقتی در غربت، پادوطن به شدت به دل می‌نشیند، فرد به دنبال تکیه‌گاهی می‌گردد تا غم دوری از وطن را تسکین دهد و بار سنگین دلش را سبک کند.

در همین راستا، برخی از دوستان گردهمایی زیبایی در "اکس اسپیس" ترتیب دادند تا به یاد وطن باشند و تصمیم گرفتند روند شبکه‌های اجتماعی را تغییر داده و با ارائه شواهد تاریخی مستند، نسل جوان را از این حقایق آگاه کنند که نظریه دو ملت چیست، چرا پاکستان به وجود آمد، اگر پاکستان به وجود نمی‌آمد چه می‌شد، دسیسه‌های بیگانگان در زمان تأسیس پاکستان، نقش بزرگان پاکستان، مهاجرت بزرگ زمان تأسیس پاکستان و قربانی‌های بی‌نظیر پشت این ماجراها. ماه اوت برای بحث درباره این مسائل اختصاص داده شد و با پیشنهاد دکتر فرید اختر، برادرم شاکر قریشی به من اصرار کرد تا در این جلسات سخنرانی کنم. من نه تنها به او تبریک گفتم، بلکه شروع به آماده‌سازی خود برای آن کردم.

وقتی برنامه آغاز شد، علاقه‌مندی به حدی رسید که بحث‌های میان دوستان آگاه و تحصیل‌کرده منجر به تولد موضوعات جدیدی شد و این روند تاکنون ادامه دارد. شرکت‌دوستانی از بیش از شش کشور مختلف تا دیر وقت شب، نشانگر این واقعیت بود که:

نہیں ہے نا امید اقبال اپنی کشت ویراں سے

ذرا غم ہو تو یہ مٹی بہت زرخیز ہے ساقی

اقبال از کشت ویران خود ناامید نیست؛

"کمی غم که باشد، این خاک بسیار حاصلخیز است."

دوستانی همچون محترم نعیم صاحب از کانادا، نجیب بٹ صاحب، مرزا صاحب از آمریکا، احسن یعقوب از عربستان سعودی و امارات، و جناب نوید احد با استدلال‌های محکم خود، در این برنامه شرکت کردند و صحنه‌ای از اشتیاق و علاقه ایجاد کردند که بسیاری از اهل علم و نهادهای مختلف از من درخواست کردند این برنامه را ادامه دهم، و الحمدلله تا کنون ادامه دارد.

تاریخ شاهد است که تصمیم بزرگان پاکستان برای ایجاد این کشور بر اساس نظریه دو ملت، تصمیمی درست بود. امروز زمان نه تنها صحت این تصمیم را تأیید می‌کند، بلکه تمام افرادی که در پاکستان زندگی می‌کنند قدران بزرگی و فداکاری‌های آنان هستند.

هنگامی که زمان خروج انگلیسی‌ها از هند فرا رسید، مسلمانانی که قرن‌ها در این سرزمین حکومت کرده بودند، مجبور شدند تحت یک دسیسه به غلامی انگلیسی‌ها تن دهند. اما بزرگان ما قبل از همه متوجه دوستی مشترک انگلیس و هند و دشمنی آن‌ها با مسلمانان شدند. به همین دلیل، بزرگان پاکستان خواستار یک وطن

جداگانه بر اساس نظریه دو ملت شدند، زیرا پیش‌بینی می‌کردند که پس از خروج انگلیسی‌ها، با ملت هندو مواجه خواهند شد که مذهب ساختگی‌شان انسان‌ها را به طبقات مختلف تقسیم کرده است و این تقسیم‌بندی منجر به تحقیر روزانه انسانیت می‌شود.

ما همگی از نظام طبقاتی در هند آگاهیم، سیستمی که تضاد طبقاتی عمیق در جامعه هندو را نشان می‌دهد. نظام طبقاتی توسط آریایی‌ها به هند آورده شد و با گذشت زمان به شکل‌های مختلفی تغییر یافت. این نظام حقوق طبقات به اصطلاح بالاتر (برهمنان، کشاتریا و ویشیا) را تقویت می‌کند و در عین حال رفتار تحقیر آمیز با طبقات پایین‌تر (شودرا، دالیت) را توجیه می‌نماید و آن‌ها را به کارهای پست و کم‌ارزش محدود می‌کند.

در دوران مدرن نیز هندوها بر اساس این نظام به چهار طبقه تقسیم می‌شوند که بالاترین جایگاه به برهمنان اختصاص دارد. پس از آن، کشاتریاها (جنگجویان و حاکمان) در جایگاه دوم، ویشیاها (کشاورزان و تجار) در جایگاه سوم، و شودراها (کارگران) در جایگاه چهارم قرار دارند. این تقسیم‌بندی‌ها از کتب مقدس هندوها به‌ویژه "منوسمرتی" گرفته شده‌اند. شودرا یا "نچس‌ها" که امروزه "دالیت" نامیده می‌شوند، پایین‌ترین طبقه جامعه هستند و با آن‌ها به طرز غیرانسانی رفتار می‌شود. این طبقه که جمعیتی بیش از ۲۰۰ میلیون نفر را تشکیل می‌دهد، با تعصب‌های گوناگون روبرو بوده و در مسیر توسعه اجتماعی‌شان موانع بسیاری قرار دارد. حزب حاکم هند، "بی‌جے پی"، نه تنها در حال تحریف تاریخ این کشور است، بلکه در تأمین امنیت اقلیت‌ها نیز به شدت شکست خورده است. هر روزه افراد این طبقه پایین (دالیت) مورد خشونت قرار می‌گیرند.

سیاست کشور هند این است که دالیت‌ها را در کارهای پست و کثیف درگیر کند تا آن‌ها همیشه ضعیف بمانند و نتوانند قوی شوند. با وجود ممنوعیت‌های قانونی، دالیت‌ها هنوز مجبور به پاکسازی فضولات انسانی از کانال‌ها، فاضلاب‌ها یا مخازن سپتیک با دست خود می‌شوند که این امر موجب مرگ صدها نفر می‌شود. سکونت‌گاه‌های آن‌ها جدا از شهر ساخته شده است. طبق گزارشی از سازمان دیده‌بان حقوق بشر، کسانی که از انجام این کارها خودداری می‌کنند، با تهدید و آزار از سوی طبقات بالاتر مواجه می‌شوند.

علاوه بر این، این افراد طبقات پایین هیچ نمایندگی در هیچ حزب سیاسی ندارند و بنابراین مشکلات آن‌ها هرگز شنیده نمی‌شود. از نظر مذهبی، غذا خوردن با آن‌ها یا ازدواج با آن‌ها اشتباه تلقی می‌شود. این اقلیت از حق تحصیلات عالی محروم است و به همین دلیل نمی‌توانند به مقام‌های بالاتر دست یابند. اگر یکی از آن‌ها جرأت کند که به این موقعیت‌ها دست یابد، افراط‌گرایان هندو به شدت آن‌ها را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند. ظلم به حدی است که حتی امروز در برخی از مناطق هند، اگر یک شودرا آیات مقدس (اشلوک‌ها) از کتاب‌های مقدس هندو بشنود، سرب مذاب در گوش‌های او ریخته می‌شود. تجاوز به زنان آن‌ها با این توجیه که این زنان "خوشبخت" هستند که بدن یک برهمن به آن‌ها دست زده، توجیه می‌شود. حتی امروز در بسیاری از مناطق هند، شودراها اجازه پوشیدن کفش یا لباس جدید را ندارند.

این افراد که از خشونت افراط‌گرایان هندو به ستوه آمده‌اند، یا مجبور به مهاجرت به کشورهای دیگر هستند یا برای حفظ جان خود، دینشان را تغییر می‌دهند. بر اساس گزارش یک خبرگزاری خارجی، نزدیک به ۳۰۰ خانواده دالیت در روستای سامادیاالا در نزدیکی شهر اونا در ایالت گجرات هند، از تبعیض و خشونت مبتنی بر طبقات اجتماعی خسته شده و به دین بودا گرویده‌اند.

تجاوز و قتل یک زن دالیت در ایالت اوتار پردیش هند مرزهای تقسیم طبقاتی در جامعه هند را بیش از پیش آشکار کرده است. تحلیلگران می‌گویند که تحت حکومت حزب بی‌جے پی مودی، ایالت اوتار پردیش به "ایالت

تجاوز" در هند تبدیل شده است. سازمان‌های افراط‌گرای هندو با افراد طبقات پایین و دیگر اقلیت‌ها به شکل غیر انسانی رفتار می‌کنند. سیاست‌ها و اقدامات دولت هند، مسلمانان، مسیحیان، بودایی‌ها و دالیت‌ها را به طور سیستماتیک تحت آزار و اذیت قرار می‌دهد. این اقلیت‌ها به شکل سازمان‌یافته‌ای مورد تبعیض قرار می‌گیرند. این سیستم طبقاتی هندو است که چنین ظلم و ستمی را تداوم می‌بخشد. این سیستم طبقات اجتماعی، جامعه هند را به یک بیماری روانی و اجتماعی تبدیل کرده است، جایی که روز به روز امکان پیدایش هرگونه فکر مفید کاهش می‌یابد. امید به رشد و شکوفایی یک جامعه در حال فروپاشی است.

زنائی که تجاوز به آن‌ها تنها به دلیل تعلق به یک طبقه پایین توجیه می‌شود، از چه نوع افسردگی روانی‌ای عبور می‌کنند و چه فرزندان به دنیا خواهند آورد؟ کودکانی که به دلیل دالیت بودن از حق تحصیل محروم شده‌اند و به آن‌ها وظیفه پاکسازی کثافات داده می‌شود، چگونه می‌توانند به شهروندان مفیدی تبدیل شوند؟

رشد ذهنی آن‌ها قبل از شروع متوقف می‌شود. چگونه کسانی که با کلمه دالیت، شودرا و "نجس" بزرگ شده‌اند و تنها کارشان حمل اجساد، پاکسازی خیابان‌ها، باز کردن فاضلاب‌ها و خدمت به برهنه‌ها بوده است، می‌توانند وطن‌پرست باشند؟ چگونه می‌توان آن‌ها را به شورش متهم کرد، وقتی که از حقوق اساسی و مشروع خود محروم شده‌اند؟ تمام این رفتارهای غیر انسانی زیر نظر دولت صورت می‌گیرد و جنبش‌های ملی‌گرای هندو با اعمال و شعارهای افراط‌گرایانه خود این بازی را شعله‌ورتر می‌کنند.



بزرگ‌ترین مانع برای کرامت انسانی، سیستم طبقاتی هندو است. در نظام هندو، افراد بر اساس تولد به طبقات بالو پایین تقسیم می‌شوند. در کتاب‌های مذهبی مانند "منو ساسترا"، داستان‌های خیالی درباره آفرینش انسان به گونه‌ای روایت شده‌اند که خود انسان را تحقیر می‌کنند. به عنوان مثال، به نقل زیر توجه کنید:

"در آغاز، فقط یک روح وجود داشت. این روح به اطراف خود نگاه کرد و چیزی جز خود ندید. روح فریاد زد: اینجا من هستم و در آن لحظه، مفهوم زن پدیدار شد. این روح به یک همراه نیاز داشت، بنابراین یک مرد وزن را به صورت متصل خلق کرد و سپس آن‌ها را به دو قسمت جدا کرد. مرد شوهر شد و زن همسر. در ابتدا مرد و زن یک بدن واحد بودند. سپس رابطه زناشویی برقرار شد و از آن پیوند، موجودات به وجود آمدند. اما روح فکر کرد که ایجاد پیوند زناشویی از یک روح اشتباه است، بنابراین خود را پنهان کرد و تبدیل به یک گاو شد و همسرش تبدیل به یک گاو نر. از رابطه آن‌ها گاو‌ها و گاو‌های نر پدید آمدند. سپس روح تبدیل به یک مادیان شد و همسرش یک اسب شد و از رابطه آن‌ها اسب‌ها پدید آمدند. به همین ترتیب، تمام موجودات زنده به وجود آمدند، حتی حشرات نیز به همین شکل خلق شدند." چنین عقایدی به اندازه کافی برای تحقیر انسانیت کافی است.

خدای متعال، که خالق و مالک جهان هستی است، انسان را جانشین خود بر روی زمین قرار داده است. اسلام می‌گوید که...

لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ (التین: 4) که ما انسان را در نیکوترین نظم و اعتدال و ارزش آفریدیم.

با فرمان دادن به فرشتگان برای سجده تعظیمی به آدم، انسانیت به بالاترین درجه کرامت و بزرگی ارتقا یافت و "اشرف المخلوقات" (والا ترین مخلوقات) گردید. در مقابل، بر اساس دین هندو، ابتدا روح حوا وجود

داشت و او در تنهایی خود ترسید. برای تسلی دادن به او، مردی برایش خلق شد. به عبارتی، مرد و زن از یک بدن خلق شدند. اما قرآن در این مورد چنین ما را راهنمایی می‌کند:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا. إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَاهُ. إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ. (الحجرات: 13)

ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و ملت‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید. بی‌تردید گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست. یقیناً خدا دانا و آگاه است. خداوند متعال انسان را بر دیگر مخلوقات محترم و ارجمند قرار داده است. چنانچه در قرآن کریم آمده است:

وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبُرُوجِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا. (بنی اسرائیل: 70)

به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم، و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌هایی که در اختیارشان گذاشتیم] سوار کردیم، و به آنان از نعمت‌های پاکیزه روزی بخشیدیم، و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم.

در اسلام، هیچ‌کس به عنوان انسان بر دیگری برتری ندارد، در حالی که سیستم طبقاتی هندوئیستی، معیاری برای برتری و پستی تعیین کرده است. اسلام عزت و برتری را بر اساس تقوا تعریف می‌کند، در حالی که در هندوئیسم، عزت به کسانی که در خانواده‌های برهن متولد شده‌اند، نسبت داده می‌شود، در حالی که متولد شدن در خانواده شُدر به عنوان نماد ذلت و رسوایی شناخته می‌شود. مسلمانان هنوز هم به عنوان "ملیچه" (ناپاک) تلقی می‌شوند و شایسته برخوردی بدتر از دلت‌ها دانسته می‌شوند. 77 سال از تقسیم هند گذشته است و هنوز هم در جاهایی که چنین تفکیکی وجود دارد، دلت‌ها به عنوان بخشی از هندوئیسم محسوب می‌شوند و چنین برخوردی با آنها صورت می‌گیرد. اگر خدای ناکرده، پاکستان بر اساس نظریه دو ملیتی ایجاد نمی‌شد، وضعیت مسلمانان چه می‌بود؟ آن افرادی که در اینجا دچار بیماری‌های ذهنی هستند، فکر می‌کنند که اگر مسلمانان به خاطر اکثریت در هند زندگی بهتری داشته باشند، باید درک کنند که مسلمانان و دلت‌ها شب و روز دعای می‌کنند تا از ستم ذهنیت هندو‌هایی یابند. اگر آنها با وجود این شرایط هنوز وجود پاکستان رانمی‌پذیرند، بهتر است که تشک و بستر خود را در پای هندو‌ماتابگذارند. همچنین این خبر را در نظر بگیرید: صد نفر از افرادی که از سند به پاکستان رفته و به خانواده‌های خود ملحق شده بودند، پس از یک سال تحقیر مداوم، شروع به دیدن پاکستان به عنوان بهشتی کردند و بعد از درخواست عذرخواهی و جبران، به روستای خود بازگشتند.

در دولت متعصب مودی، هنوز هم مسلمانان در برخی از مناطق هند تحت چنین ظلم‌هایی قرار دارند که هندوهای ظالم و بی‌رحم حتی به زنان و کودکان معصوم مسلمان نیز رحم نمی‌کنند. به همین دلیل، مردان، زنان و کودکان در حال فریاد زدن در ناامیدی هستند که:

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَوْلِيَاءُ ۗ وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ۗ وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا (النساء: 75)

شما را چه شده که در راه خدا و [رهایی] مردان و زنان و کودکان مستضعف [ی که ستمکاران هر گونه راه چاره را بر آنان بسته اند] نمی‌جنگید؟ آن مستضعفانی که همواره می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که اهلس ستمکارند، بیرون ببر و از سوی خود، سرپرستی برای ما بگمار و از جانب خود برای ما یابوری قرار ده.

این دعا نه تنها به تصویر کشیدن مظلومیت مسلمانان ضعیف می‌پردازد، بلکه وجوب جهاد بر مسلمانان برای همدردی و کمک به آنها را روشن می‌سازد. لازم به ذکر است که جهاد اسلامی به‌طور کلی به سه

نوع تقسیم می‌شود: 1- دفاعی- 2- کمک به مسلمانان مظلوم و بشریت- 3- سرنگون کردن طاغوت‌ها و حفظ پرچم اسلام، زیرا زمین و آنچه در آن است متعلق به خداوند است؛ بنابراین سرنگون کردن و نگهداری طاغوت‌ها مسئولیت اهل ایمان است.

اما در مورد کمک به بشریت مظلوم، مسلمانان در مقایسه با سایر اقوام تاریخ بی‌نظیری دارند، زیرا آنها قربانی‌های بی‌نظیری را صرفاً برای رضای خدا و حمایت از بشریت انجام داده‌اند و نه به‌خاطر منافع خود.

تاریخ اسپانیا گواهی می‌دهد که وقتی پادشاه مسیحی رادریک به دختر معصوم یکی از فرمانداران خود تعرض کرد، آن فرماندار در ناچاری نامه‌ای به همتای مسلمان خود، فرماندار مرزی موسی بن نصیر نوشت. در پاسخ، طارق بن زیاد به اسپانیا حمله کرد که نتیجه آن تبدیل شدن اسپانیا به مهد آرامش و امنیت به مدت تقریباً 800 سال بود. تاریخ‌نگاران اسپانیایی این دوره را دوره طلایی تاریخ اسپانیا می‌دانند.

وضعیت مشابهی در سند پیش آمد، زمانی که اوباش داهیر به مسافران مسلمان حمله کردند. یک دختر مسلمان در ناامیدی از حجاج بن یوسف، فرماندار عراق، کمک خواست. حجاج برادرزاده‌اش محمد بن قاسم را برای کمک به مظلومان فرستاد که به‌واسطه آن پرچم اسلام تقریباً به مدت هزار سال در هند بر افراشته ماند و وحدت در این کشور برقرار شد. با آگاهی سیاسی و علمی، آرامش و سکون حاصل شد و در نهایت پاکستان به وجود آمد. این جهاد در قادیسیه که آن زمان پایتخت حکومت ایرانی بود (طبق السیر البدایة والنهایة) توسط حضرت ربیع (رح) به این شکل بیان شده است.

إِنَّا قَدْرُ سَلْنَا لِنُخْرِجَ النَّاسَ مِنْ ظُلُمَاتِ الْجَهَالَةِ إِلَى نُورِ الْإِيمَانِ وَمِنْ جُورِ الْمُؤَكِّ إِلَى عَدْلِ الْإِسْلَامِ
ما خودنیامده‌ایم؛ ما فرستاده شده‌ایم تا مردم را از تاریکی‌های جهل بیرون آورده و در نور ایمان قرار دهیم. به مردم فرصتی برای زندگی در نظام عادلانه اسلام بدهیم و آن‌ها را از ستم‌های بزرگ‌مردان نجات دهیم.

این ضروری است که نسل جوان امروزی را آگاه کنیم تا حقیقت "نظریه دو ملت" را درک کرده و وجود کشور خدا داده پاکستان را به عنوان نعمتی برای خود بدانند و قدر آن را بشناسند.

وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ (النحل: 18)
و اگر نعمت‌های خدا را شماره کنید، هرگز نمی‌توانید آنها را به شمار آورید؛ یقیناً خدا بسیار آمرزنده و مهربان است.

پنجشنبه 26 سپتامبر 2024ء

تغییر ذهنیت اجتماعی: یک چالش

تأثیر طاغوت و مسئولیت ملت پاکستان

به طور معمول، واژه "هیومن" به "انسان" ترجمه می‌شود و چنین تصور می‌شود که انسان فقط انسان است، چه از شرق باشد و چه از غرب. اما این موضوع به این سادگی نیست، بلکه پیچیده‌تر است. در حقیقت، هر تمدن (نظام زندگی) یک تصور خاص از فردیت دارد. اساس تعیین این تصور فردیت به پاسخ این پرسش برمی‌گردد که "من کیستم؟" (پاسخ به پرسش‌هایی مانند هدف زندگی چیست، خیر چیست، شر چیست و غیره نیز از پاسخ به همین پرسش بنیادی نشأت می‌گیرد). به طور کلی، در طول تاریخ، پاسخ عمومی و معتبر به این پرسش این بوده که "من بنده (مسلمان) هستم" و برای مدت طولانی همین تصور فردیت به عنوان بیان صحیح انسانیت تلقی می‌شد. اگرچه در دوره‌های گذشته جوامع و افرادی وجود داشتند که پاسخ‌های متفاوتی به این سوال می‌دادند، اما اکثریت جوامع (مانند تمامی جوامع مذهبی) بر اساس همین تصور مذهبی از فردیت شکل گرفته بودند.

در جوامع اروپایی قرون هفدهم و هجدهم، تحت تأثیر جنبش روشن‌فکری، یک پاسخ جدید به این سوال مطرح شد (که امروزه در این جوامع بسیار نهادینه شده است) و آن این بود که "من بنده نیستم، بلکه آزاد و قائم به ذات هستم" (این تصور ذات با جمله معروف دکارت "می‌اندیشم، پس هستم" آغاز می‌شود. بر اساس این اندیشه، تنها موجودی که وجودش را خودش توجیه می‌کند و منشأ دانش است، همان "من" است). در اندیشه روشن‌فکری، این مفهوم آزاد و قائم به ذات به عنوان "هیومن" شناخته می‌شود. "هیومن" بندگی خود را انکار می‌کند و مدعی خودکفایی است، به عبارت دیگر، "هیومن" انسانی است که علیه خدا طغیان کرده است.

فیلسوف معروف غربی، فوکو، می‌گوید که "هیومن" برای اولین بار در تاریخ انسانی در قرن هفدهم به وجود آمد. نه به این معنی که پیش از آن انسان‌ها وجود نداشتند و نه به این معنی که این انسان از انسان‌های قبلی باهوش‌تر بوده است، بلکه به این معنی که پیش از این هیچ تمدن انسانی و نظام فکری، آزادی را به عنوان هدف مشروع فردیت قبول نداشت (به عبارت دیگر، این شکل جدیدی از کفر و الحاد بود). قبل از این، برای انسانیت از واژه "من‌کابند" (رعیت و مخلوق خدا) استفاده می‌شد، در حالی که مفهوم "هیومنیتی" در قرن هفدهم ایجاد شد. گفتن "هیومن‌ازم" در حقیقت از همین مفهوم "هیومن" نشأت می‌گیرد که بر اساس آن، صفت اصلی انسانیت، آزادی و خودکفایی است و عقل به معنای پذیرش افزایش این آزادی انسانی (یعنی به طور عملی خودکفا شدن انسان) به عنوان هدف زندگی است. "هیومنیتی" مفهومی کلیدی در الحاد مدرن غربی است و مکاتب فکری مختلفی که از اندیشه روشن‌فکری برآمده‌اند (مانند لیبرالیسم، سوسیالیسم، ناسیونالیسم و غیره) تعابیر و توجیهات مختلفی از این مفهوم "هیومنیتی" هستند.

کسانی که به دلیل ناآگاهی از اهمیت ایمان در تعیین تصور فردیت، می‌گویند "انسان فقط انسان است"، سخنی بسیار سطحی می‌زنند (مفاهیمی مانند هدف زندگی، خیر و شر، علم، حقیقت و عدالت و همچنین نظم اجتماعی و حکومتی با تغییر پاسخ به این سوال به طور کلی تغییر می‌کنند). برای درک ساده‌تر، مثالی بیاوریم: حضرت عیسی (ع) به عنوان یک شخصیت مشخص بین مسلمانان و مسیحیان مشترک است (هر دو از نظر تاریخی یک شخصیت خاص را به عنوان عیسی قبول دارند)، اما اختلاف میان آنان در طول چهارده قرن بر سر "تصور از عیسی" بوده، نه "شخصیت عیسی" (یعنی یکی از دیدگاه‌ها عیسی را پسر

خدا می‌داند، در حالی که دیگری او را رسول خدا می‌داند). اگر کسی بگوید "عیسی فقط عیسی است و مسلمانان و مسیحیان بیهوده در حال نزاع هستند"، بدون شک حرفی غیر علمی زده است. به همین ترتیب، تصور "هیومن" و "مسلمان" را یکسان دانستن نیز دچار همان نوع سردرگمی است. واضح است که کسی که خود را بنده خدا می‌داند و کسی که خود را خدا می‌داند، چگونه می‌توانند زندگی (جامعه و حکومت) یکسانی بسازند؟

آن‌ها به شما خواهند گفت که "اول هیومن (انسان) باش، بعد مسلمان." (این استدلال قدیمی و جذابی است که سکولارها برای فریب دادن مردم استفاده می‌کنند). شما باید از آن‌ها پرسید: "بسیار خوب، بگو بینم انسان بودن قبل از مسلمان بودن چه معنایی دارد؟" ببینید، مسلمان بودن به این معنی است که "من اساساً و حقیقتاً بنده خدا هستم." حال آیا فراتر از این حقیقت، حقیقت دیگری هم وجود دارد که شما می‌خواهید مرا به اقرار آن وادار کنید؟

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا. إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا (انسان: 2-3)
ما انسان را از نطفه آمیخته و مختلطی [از مواد و عناصر] آفریدیم و او را از حالتی به حالتی و شکلی به شکلی [از نطفه به علقه، از علقه به مضغه، از مضغه به استخوان تا طفلی کامل] درآوردیم، پس او را شنوا و بینا قرار دادیم ما راه را به او نشان دادیم یا سپاس گزار خواهد بود یا ناسپاس.

در واقع، اکثریت بزرگی از افرادی که این ادعا را مطرح می‌کنند، معنای واقعی آن را نمی‌دانند. پرسش "من کیستم؟" در دوران معاصر دو پاسخ اصلی دارد. یکی این که "من بنده خدا (مسلمان) هستم" و دیگری این که "من آزاد و قائم به ذات هستم." دعوت به "انسان" بودن پیش از "مسلمان" بودن در اصل به معنای اعتراف به این است که "من ذاتاً آزاد هستم." سپس این که خود را مسلمان یا چیز دیگری می‌پندارم، تنها مجموعه‌ای از تصورات است که این ذات آزاد از طریق اراده خود اختیار کرده، اما این تصورات حقیقت اصلی نیستند. حقیقت اصلی اراده من است که واقعیت را خلق می‌کند.
وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ، لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (النحل: 78)
و خدا شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمی‌دانستید، و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد تا سپاس‌گزاری کنید.

باید این موضوع را به خوبی، بله به طور کامل و دقیق، فهمید که انسان بودن ذات من نیست، بلکه فقط یکی از صورت‌های ممکن "بنده خدا بودن" است. صورت‌های ممکن وجود من این بودند که من می‌توانستم درخت باشم، حیوان باشم، کوه باشم، سنگ باشم، یا حتی فرشته یا جن باشم، اما در هر یک از این صورت‌های ممکن، باز هم بنده خدا (مخلوق) می‌بودم. در این جهان هیچ امکانی برای وجود من وجود ندارد که در آن من چیزی غیر از بنده خدا باشم. انسان بودن ذات من نیست، بلکه برای من یک حادثه است، به این معنا که خداوند مرا در هر حالتی که خواست آفرید و او مجبور نبود که مرا انسان بیافریند؛ این فقط فضل اوست. پس این پرسش که "اصالتاً من مسلمانم یا انسان؟" پاسخ کاملاً واضح دارد: در ذات و حقیقتاً من بنده خدا (مسلمان) هستم و انسان به صورت حادثی هستم. من لزوماً "با خدا بودن" هستم، نه اینکه موجودی مستقل از او باشم. من برای تعریف انسان بودن خودم هیچ مرجع دیگری ندارم، مگر اینکه ادعای خودمختاری کنم.

هرگاه سعی کنم به پرسش "من کیستم؟" بدون ارجاع به خدا پاسخ دهم، ناگزیر خود را موجودی مستقل و پیش از خدا فرض می‌کنم و این همان اساس کفر است. وجود خداوند پیش از آگاهی انسانی من است، و "لا اله الا الله" اقرار به همین حقیقت است. "قبل از مسلمان شدن، انسان شو" در حقیقت انکار همین کلمه است (لا اله الا الانسان).

اکنون که روشن شده است "ذات من انسان بودن نیست، بلکه بنده خدا (مسلمان) بودن است"، مناسب به نظر می‌رسد که حقیقت ایمان و کفر نیز روشن شود و این که چرا بنده خدا بودن به معنای مسلمان بودن است.

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَن دَسَّاهَا (الشمس: 7-10)

و به نفس و آنچه آن را درست و نیکو نمود، پس بزه کاری و پرهیزکاری اش را به او الهام کرد بی تردید کسی که نفس را [از آلودگی پاک کرد و] رشد داد، رستگار شد و کسی که آن را [به آلودگی ها و امور بازدارنده از رشد] بیالود [از رحمت حق] نومید شد...

بدانید که اساساً و حقیقتاً هر انسان بنده خدا است، چه این را بپذیرد و چه انکار کند. انکار یک انسان از این حقیقت نمی‌تواند مقام واقعی او را در جهان تغییر دهد. اگر او با زبان و دل این حقیقت را بپذیرد، مؤمن و مسلمان نامیده می‌شود و اگر انکار کند، کافر خواهد بود. خوب است بدانید که کافر با کفر ورزیدن حقیقت جدیدی را کشف نمی‌کند، بلکه واقعیت خود را انکار می‌کند؛ به همین دلیل او "کافر" نامیده می‌شود (یعنی کسی که حقیقت را پنهان و انکار می‌کند).

پس از آنکه روشن شد که اساساً من بنده هستم، حال سوال پیش می‌آید که چگونه می‌توانم به عنوان یک انسان بنده باشم؟ پاسخ به این سوال این است:

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ بَعْثًا بَيْنَهُمْ وَمَنْ يَكْفُرْ بِآيَاتِ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (العمران: 19)



مسلماناً دین [واقعی که همه پیامبران مُبلغ آن بودند] نزد خدا، اسلام است. و اهل کتاب [درباره آن] اختلاف نکردند مگر پس از آنکه آنان را [نسبت به حقایق آن] آگاهی و دانش آمد، این اختلاف به خاطر حسد و تجاوز میان خودشان بود؛ و هر کس به آیات خدا کافر شود [بداند که] خدا حسابرسی، سریع است..... همچنین این

وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (العمران: 85)

و هر که جز اسلام، دینی طلب کند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است

یعنی هر کسی که برای بیان انسانیت خود، روشی غیر از اسلام اسلام اختیار کرده باشد، انسانیت به وجود آمده از این روش‌ها دزدی محسوب نخواهد بود. بنابراین، انسانیت من زمانی معتبر خواهد بود که آن را وسیله‌ای برای بیان بندگی قرار دهم و معتبرترین روش برای یادگیری بیان بندگی، پیام است که خدا آن را بر آخرین پیامبر خود نازل کرده است. جز این یک روش، همه روش‌های دیگر برای بیان بندگی مردود هستند.

وقتی روشن شد که من بنده خدا هستم، این بنده خدا در تنهایی (زندگی خصوصی) و در روابط با دیگران (زندگی عمومی) نیز همین‌گونه هستم. این تناقض منطقی به هیچ وجه قابل قبول نیست که در تنهایی به عنوان یک انسان، من و همسر من بنده خدا هستیم، اما به محض اینکه رابطه‌ای برقرار می‌کنیم، دیگر به عنوان بنده خدا و مطیع دستورات او نیستیم. چنین اعتقادی تنها از کسی قابل قبول است که عقل خود را از دست داده باشد. اگر من واقعاً بنده خدا هستم، پس در هر جنبه‌ای از زندگی‌ام همین‌گونه هستم. من هیچ پایه یا مرجعی برای خطاب کردن کسی خارج از خودم ندارم و نیز هیچ دایره‌ای خارج از پیام نازل شده از سوی

خدا وجود ندارد که بتوانم خود را در آن قرار دهم و با کسی گفتگو کنم. هرگاه کسی را خطاب می‌کنم، بر اساس آنچه که فرمان خدا از من می‌طلبد، این کار را می‌کنم. وقتی با یک غیرمسلمان صحبت می‌کنم، او را به این حق دعوت می‌کنم، نه اینکه در چارچوبی از حقوق که فراتر از آن است با او مکالمه کنم. بنابراین، من حق زندگی یک غیرمسلمان را صرفاً به این دلیل که "هر انسان به عنوان یک انسان مجرد" برخی حقوق طبیعی دارد که باید به آن‌ها احترام بگذارم، نمی‌پذیرم. بلکه این را به این دلیل می‌پذیرم که این فرمان خداست و من موظف به رعایت آن هستم. من حق تعیین حقوق را نه در زندگی شخصی‌ام دارم و نه در اجتماعی، و این همان معنای اقرار به "محمد رسول الله" است.

حالا وقتی به جای "اسلامیت" از "انسانیت" یاد می‌کنند، مناسب است که یک بار مسأله اصلی آن‌ها را که خود بسیاری از آن‌ها از آن آگاه نیستند، در پیش روی شما قرار دهم. من می‌توانم درباره انسان بودن خود، ارجاعات بنیادی مختلفی داشته باشم، مثلاً این‌که من اساساً و نخستین بار یک راجپوت هستم، یا این‌که من اساساً یک پنجابی هستم، یا این‌که من اساساً یک پاکستانی هستم، یا این‌که من اساساً نماینده طبقه کارگر یا سرمایه‌دار هستم، یا این‌که من اساساً مسلمان، هندو یا مسیحی هستم. هر ارجاعی که برای درک خود انتخاب می‌کنم، برای بقای آن و تلاش برای غلبه‌اش توجیه اخلاقی دارم.

حالا آن‌ها به شما خواهند گفت که شما اصلاً هیچ‌کدام از این‌ها نیستید، بلکه این‌ها تنها بیان اصل شما هستند. اکنون از آن‌ها بپرسید که پس اصلاً "من چه هستم؟" آن‌ها به شما خواهند گفت که شما اصلاً یک وجود آزاد و خودمختار (قائم بالذات) هستید که حق دارید خیر را به میل خود تعیین کنید. بنابراین مسلمان بودن اصل نیست، بلکه صرفاً به معنای تعیین یک خیر تحت اراده خود است. این تنها خیر نیست، بلکه یکی از مفاهیم بی‌شمار خیر است. یعنی، ارجاع به خدا را کنار بگذارید و ارجاعات خیرهایی که خود بر روی زمین خلق کرده‌اید را بپذیرید و برای آن تلاش کنید. این در نظر آن‌ها معنای واقعی انسان بودن است که می‌خواهند به‌طور آگاهانه یا ناخودآگاه شما را به آن اقرار دهند.

حقوق بشر "حقوق انسان‌ها" است. عقیده "انسان‌ها" این است که انسان یک وجود خودمختار و قائم بالذات است. کسی که چنین عقیده‌ای درباره انسان دارد، ملحد نامیده می‌شود. فرضیه این ملحد این است که برای درک اصول عدالت، لازم است که هر فرد ابتدا دین خود را انکار کرده و خود را به عنوان یک وجود قائم بالذات فرض کند. یعنی، برای یافتن پاسخ به "عدالت چیست؟"، ضروری است که هر شخص اول ملحد شود (از لاک تا رالز همه انسان‌ها همین را باور دارند). بدیهی است که اصول عدالت و جزئیات حقوقی که در این پس‌زمینه ملحدانه تعیین می‌شوند، نیز ملحدانه خواهند بود. این ملحد (انسان) اصرار دارد که عدالت و انصاف همان حقوقی است که ما ملحدین تعیین کرده‌ایم، و هر دین و سنتی در دنیا به همان اندازه حق دارد که این اصول را تأیید کند. بنابراین، لازم است که تمام انسان‌ها که حامل ادیان و سنت‌های مختلف هستند، بر اساس این اصول تصمیم‌گیری کنند. اگر هر دین یا فکری بخواهد حقوق تعیین شده بر اساس این اصول ملحدانه را معلق کند، آن را به عنوان جبر و ظلم قلمداد می‌کنند. اما خود این ملحدان در تلاش هستند تا حقوق تعیین شده توسط تمام ادیان و سنت‌ها را معلق کرده و اصول خود را با زور بر آن‌ها تحمیل کنند، زیرا حقوق بشر اصولی است که در چارچوب ملحدانه تعیین شده است. بنابراین، ترویج حقوق بشر به غلبه الحاد منجر می‌شود.

کات پایانی در مورد چند درس اعتقادی

باید به‌خوبی این چند درس اعتقادی ذکر شده را درک کرد، زیرا بی‌خدایی مدرن باعث تخریب اعتقادات شده است که علت آن همین نوع ادعاهای جذاب و اصطلاحات است که افراد خود را گمراه کرده و سبب گمراهی دیگران نیز می‌شود. جزئیاتی که در بالا ارائه شده است به‌منظور رد کردن و روشن کردن

اشتباهات استدلال افرادی که سکولار هستند، مطرح شده است که می‌گویند جامعه و دولت باید بر مبنای چیزی بنا شود که میان تمام انسان‌ها مشترک باشد. از آنجا که ما اساساً انسان هستیم نه مسلمان، هندو و غیره، بنابراین معلوم می‌شود که دین صفت بنیادی یا ارزش مشترک انسان‌ها نیست. بر اساس این استدلال کلیدی (آیا اول و اساساً انسان هستید یا مسلمان و هندو) این افراد استدلال می‌کنند که دین باید از زندگی اجتماعی کنار گذاشته شود. اگر کسی آنچه گفته شده را درک کند، اشتباه بنیادی گفتمان سکولار مشخص خواهد شد.

مَنْ أَيِّ شَيْءٍ خَلَقَهُ مِنْ نُطْفَةٍ خَلَقَهُ فَقَدَرَهُ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ ثُمَّ أَمَاتَهُ فَأَقْبَرَهُ ثُمَّ إِذَا شَاءَ أَنْشَرَهُ (عبس: 18-22)
[خدا] او را از چه چیز آفریده؟ از نطفه ای [تاچیز و بی مقدار] آفریده است، پس او را [در ذات، صفات و اندام] اندازه لازم عطا کرد آن گاه راه [هدایت، سعادت، خیر و طاعت] را برایش آسان ساخت سپس او را میراند و در گور نهاد، و سپس چون بخواهد او را زنده می‌کند...

و هر که جز اسلام، دینی طلب کند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و او در آخرت از زیانکاران است. حال اکنون ببینید پس از تمام این دلایل، نگاهی به وضعیت وطن‌مان بیندازیم: سوال این است که چگونه می‌توان ذهنیت کنونی جامعه را تغییر داد. در پاکستان، خدمات عمومی ارثیه‌ای از دوره‌ی بریتانیا است. این خدمات به منظور اجرای سلطه‌ی بریتانیا طراحی شده بود که خود را در هر حالتی برتر از مردم می‌دانست. اما نه ما توانسته‌ایم این سیستم را اصلاح کنیم و نه سیاستمداران نقشی شایسته از خود نشان داده‌اند. پاکستان کنونی از نظر اقتصادی در موقعیتی نیست که بتواند در سطح جهانی رقابت کند، حتی در سطح منطقه نیز نمی‌توان تمامی نشانه‌های اجتماعی را با هم مقایسه کرد. واژه‌هایی که اشراف‌زادگان برای شهروندان به کار می‌برند، توهین‌آمیز است. نیاز میرمی به یک توافق اجتماعی به خوبی تعریف‌شده بین دولت و شهروندان وجود دارد که برای حاکمان، مالکان و مردم عادی به یک اندازه الزام‌آور باشد.

در پاکستان غالباً این شکوائیه مطرح می‌شود که کشور مدت زمان زیادی تحت حکومت نظامی بوده است، اما این حقیقت نیز وجود دارد که دوره‌ی پیشرفت کشور غالباً به دوران همین حکام نظامی نسبت داده می‌شود. یکی از عوامل موفقیت چین این است که بیشتر افرادی که در حکومت هستند، متخصصین حوزه‌ی خود هستند. به عنوان مثال، رئیس‌جمهور فعلی چین یک مهندس شیمی است. در دوره‌ی سلطنت بریتانیا، به شدت بر شایستگی نظارت می‌شد. اما اکنون ما با انتصابات سیاسی و فشارهای سیاسی برای تمام کارمندان دولتی مواجه هستیم. بیشتر ما به این تصور پایبند هستیم که معیار احترام در جامعه به دستیابی به دلار مرتبط است و در این خواسته، هیچ تمایزی بین حلال و حرام قائل نمی‌شویم. در جستجوی دلار، حتی کارمندان دولتی نیز مستثنی نیستند. پس از «جستجوی دلار»، چگونه می‌توان انتظار داشت که تصمیمات بر اساس شایستگی، صداقت، عدالت و معیارهای شایستگی گرفته شود؟ بنابراین، ما نیاز داریم تا ذهنیت جامعه را نیز تغییر دهیم.

تلاش کنید حقایق موجود را درک کنید. کمک غیبی نه در زمان اسپانیا آمد، نه برای نجات خلافت عثمانی، نه برای جلوگیری از تشکیل اسرائیل، نه در زمان مسجد بابر، نه در عراق و سوریه، نه در میانمار، نه در زمان گجرات و نه برای کشمیر. اما هنوز هم در خانه‌ها و مساجد صداهایی برای کمک غیبی بلند می‌شود؟ کمک غیبی در جنگ بدر آمد زمانی که ۳۱۳ نفر در برابر ۱۰۰۰ نفر به میدان جنگ رفتند. کمک غیبی در جنگ خندق آمد وقتی که پیامبر ﷺ دو سنگ به دور شکم خود بست و خود به کندن خندق پرداخت و به میدان جنگ رفت. کمک غیبی در افغانستان آمد زمانی که مسلمانان گرسنه و تشنه بدون تجهیزات به میدان جنگ رفتند.

آیا با لباس‌های قیمتی، با انباشت ثروت، در خودروهای لوکس و هوای کرده نشسته، (از محصولاتی که توسط همین کافران ساخته شده‌اند استفاده کرده)، با کمر خم شده و با آرزوی بوسیدن دستان مردم، در مساجد به دنبال دعای بد برای غیبی کمک هستید؟ در نظام طاغوت راضی هستید و بعد هم منتظر کمک غیبی هستید؟؟؟ بجای تلاش برای اجرای نظام الهی و نظام پیامبر ﷺ در زمین خدا، صرفاً به خواندن نعت، برگزاری محفل میلاد یا چرخاندن تسبیح مشغول هستید و منتظر کمک غیبی هستید؟

به جای اینکه خود را و دیگر مسلمانان را مجاهد بسازید، به عنوان مجاور نشسته و با شکم پر منتظر کمک غیبی هستید؟ با مشاهده ظلم و سختی‌هایی که بر مسلمانان می‌رود، فقط دعا می‌کنید که "ای خدا دشمن را غرق کن، ای خدا دشمن را نابود کن... یا ای خدا به مظلومان کمک کن، یا ای خدا به دشمنان هدایت عطا کن، و اگر هدایت نصیبشان نیست، آن‌ها را غرق کن." آیا با همین دعاها ناامیدکننده از حقایق صرف نظر کرده و دوباره به خواب عمیق برمی‌گردید و منتظر کمک غیبی هستید؟ آیا همه چیز را به خدا واگذار کرده و خود را کنار می‌کشید و منتظر کمک غیبی هستید؟

آیا از ورود به میدان جهاد می‌ترسید و در انتظار فرشتگانی هستید که از آسمان برای یاری مسلمانان نازل شوند؟ در این صورت، تنها عذاب خواهد آمد، نه کمک غیبی، که ما در اشکال حکام نادان، مقامات فاسد، احتکار، سودجویی غیرقانونی، دروغ، کم‌فروشی، تقلب، خودخواهی و سایر بدی‌های اقتصادی و اجتماعی تجربه می‌کنیم! بیدار شوید، با علم، کردار و تلاش مداوم به سوی خداوند مهربان خود روی آورید و از او یاری بخواهید. تنها در این صورت است که می‌توانید معنی اشرف مخلوقات را درک کنید و بدانید که "من کیستم".

شنبه 28 ستمبر 2024ء

طرح اسرائیل بزرگ: پس از تقسیم لبنان چه خواهد شد؟ حملات اسرائیل به لبنان: پیش درآمدی بر یک جنگ بزرگ؟

در حال حاضر، رسانه‌های جهانی اسرائیل را به‌عنوان کشوری که در دفاع از خود می‌جنگد، معرفی کرده و به‌طور مؤثر جنایات آن را پنهان می‌کنند. بسیاری معتقدند که به اسرائیل وظیفه ای داده شده تا مسلمان‌کشی کند تا از ورود نسل جوان به اسلام در کشورهای خودشان جلوگیری شود. این نگرانی به‌ویژه پس از انتشار گزارش‌هایی از فرانسه شدت گرفت که نشان می‌دهد تا سال ۲۰۵۰، به دلیل روند فعلی انتخاباتی، جمعیت مسلمانان آنقدر افزایش می‌یابد که جلوگیری از ورود آن‌ها به قدرت دولتی دشوار خواهد بود. پس از آن، جلوگیری از گسترش این روند در سایر کشورهای اروپایی غیرممکن خواهد بود. امروز لازم است وضعیت غزه، فلسطین و همچنین لبنان را از همین دیدگاه بررسی کنیم.

لبنان کشوری است که در مقایسه با سایر کشورهای خاورمیانه، آزادی بیان بیشتری دارد. به همین دلیل، حمایت یا مخالفت با حزب‌الله یکی از موضوعات اصلی بحث‌های عمومی و خصوصی است. اغلب بحث‌های داغی در مورد نفوذ سیاسی و قدرت نظامی حزب‌الله انجام می‌شود. با این حال، واقعیت این است که حزب‌الله تنها سازمانی است که در برابر اسرائیل مقاومت می‌کند و بیشترین چالش را برای آن ایجاد کرده است، به‌ویژه در شرایطی که ارتش لبنان ضعیف است. بسیاری بر این باورند که به دلیل ضعف ارتش لبنان، تقویت و ادامه‌دار شدن قدرت حزب‌الله ضروری است.

اسرائیل برای اولین بار در سال ۱۹۸۲ به لبنان حمله کرد و همچنان بخش‌هایی از جنوب لبنان را اشغال کرده است. حزب‌الله تنها نیرویی است که در دهه‌های اخیر توانسته با نیروهای اسرائیلی به‌طور مؤثر مقابله کند. ارتش لبنان بی‌نظم و ضعیف بوده و با سلاح‌های قدیمی و محدود مجهز شده است و برای تأمین تسلیحات و مهمات به شدت به ایالات متحده و دیگر کشورهای غربی متکی است. به همین دلیل، حتی کسانی که عموماً با حزب‌الله همدردی نمی‌کنند، در این شرایط از آن حمایت می‌کنند.

تا چندی پیش، یکی از متحدان سیاسی اصلی حزب‌الله، بزرگ‌ترین حزب مسیحی آن زمان، جنبش میهنی آزاد بود. حزب‌الله و جنبش میهنی آزاد برای سال‌های زیادی توافقی برای حمایت متقابل داشتند. این اتحاد سیاسی باعث شد جنبش میهنی آزاد از حمایت قدرتمند یک حزب سیاسی شیعه بهره‌مند شود، در حالی که حزب‌الله نیز از حمایت سیاسی یک حزب مسیحی برخوردار شد. این حزب مسیحی فوری خواستار خلع سلاح حزب‌الله نبود. اگرچه اکنون نیروهای خارجی در پایان دادن به این توافق نقش بزرگی داشته‌اند تا حزب‌الله را تضعیف کرده و از لبنان حذف کنند، اما وضعیت ناشی از حملات اسرائیل نشان می‌دهد که گروه‌های مختلف در لبنان به‌طور فزاینده‌ای بر اساس خطوط مذهبی متحد می‌شوند. این روند به تقویت حمایت از حزب‌الله منجر شده و برنامه‌های شوم قدرت‌های جهانی حامی اسرائیل را با شکست مواجه می‌کند.

حملات شدید هوایی اسرائیل به لبنان نشان می‌دهد که به بهانه هدف قرار دادن حزب‌الله، فرمولی برای تقسیم لبنان در حال پیاده‌سازی است. پس از بمباران جنوب لبنان و دره بقاع توسط جنگنده‌های اسرائیلی، نتانیاهو در پیامی به مردم لبنان گفت: "جنگ اسرائیل با شما نیست، بلکه با حزب‌الله است." اکنون باید دید در واکنش به جنایات اسرائیل، اتحاد طبیعی که در لبنان در حال شکل‌گیری است، چه پاسخی خواهد داد و حزب‌الله تا چه حد می‌تواند حمایت خود را در داخل لبنان حفظ کند. این امر ممکن است به یک عامل مهم بستگی داشته باشد: آیا بحران مرزی تشدید یا گسترش می‌یابد.



به همین دلیل، شبکه پیچیده همدردی‌ها، دشمنی‌ها و اتحادهای سیاسی در لبنان در طول این بحران به‌طور مداوم در حال تغییر است. بسیاری از افراد و گروه‌ها اختلافات خود را کنار گذاشته‌اند. حتی افرادی که از تصمیم حزب‌الله برای حمله به اسرائیل به حمایت از غزه انتقاد کرده بودند و حزب‌الله را به کشاندن کشور به یک بحران جدی متهم کرده بودند، اکنون در این شرایط همبستگی خود را نشان داده‌اند در حادثه‌ای که منجر به انفجار واکی‌تاکی‌ها، پیجرها و دستگاه‌های بی‌سیم در

لبنان شد، ۳۸ نفر کشته و بیش از ۳۰۰۰ نفر زخمی شدند. حزب‌الله اسرائیل را مسئول این حملات مسئولیت آن دانست، هرچند اسرائیل هنوز آن را بر عهده نگرفته است. با این حال، شواهد روشن نشان می‌دهد که اسرائیل مسئول این حادثه است. به گفته رسانه‌های بین‌المللی، یک شهروند هندی به نام "رنسن خوزه" که بنیان‌گذار یک شرکت بلغاری به نام نورتا گلوبال است، مظنون اصلی این حادثه است. او همچنین تابعیت نروژ را نیز کسب کرده و ادعا می‌شود که این پیجرها را به حزب‌الله در لبنان فروخته است. نروژ برای دستگیری او حکم بین‌المللی صادر کرده است. شنیده‌ها حاکی از آن است که پس از این حادثه، "رنسن خوزه" به شهر بوستون در آمریکا گریخته است، جایی که اکنون یا مفقود شده یا پنهان شده است.

حمایت از حزب‌الله پس از آغاز حملات گسترده هوایی اسرائیل به جنوب لبنان و دره بقاع و همچنین هدف قرار دادن دحیه، یکی از مناطق بسیار پرجمعیت حومه جنوبی بیروت، شدت بیشتری یافت. این حملات منجر به کشته شدن غیرنظامیان زیادی شد که در میان آن‌ها تعداد زیادی کودک بودند. پس از این حملات، بسیاری از مردم از این مناطق نقل مکان کردند، که این امر منجر به حمایت طبیعی از حزب‌الله شد.

به‌تازگی، جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا، در سخنرانی اخیر خود در سازمان ملل بار دیگر با پیشنهاد امل دولتی برای منطقه، دورویی خود را نشان داد. اما چه کسی نمی‌داند که بزرگ‌ترین نقش در ویرانی این منطقه، خود آمریکا است و متحدانش نیز در حمایت از اسرائیل، در کنار آمریکا ایستاده‌اند. اکنون استعمارگران غربی با تمام توان در تلاش‌اند تا لبنان را به دو قسمت تقسیم کنند، اما حتی تحلیل‌گران غربی تأکید می‌کنند که در شرایط کنونی باید هرگونه تقسیم داخلی را کنار گذاشت، زیرا جلوگیری از ویرانی‌های بعدی نه تنها دشوار، بلکه غیرممکن خواهد بود.

این خطر نیز اکنون مطرح است که مسئله با تقسیم لبنان به پایان نخواهد رسید و به‌سرعت پس از آن نوبت اردن خواهد رسید. اسرائیل در حال اجرای نقشه‌های بلندمدت خود برای گسترش قلمرو به‌سوی "اسرائیل بزرگ" است. با ترور حسن نصرالله، رهبر حزب‌الله، اسرائیل جنگی بزرگ را آغاز کرده است. اکنون این سوال مطرح می‌شود که دیگر کشورهای مسلمان منطقه و رهبران آن‌ها تا چه زمانی به دلیل مصلحت‌های سیاسی، در برابر تجاوزات آشکار اسرائیل — که مورد حمایت غرب است — سکوت خواهند کرد. آیا اقدامی برای مهار آن انجام خواهند داد یا منتظر نوبت خود خواهند بود؟

سه شنبه 1 اکتبر 2024ء

رویای بزرگ اسرائیل: واقعیت یا خیال؟

بزرگ اسرائیل: یک تصور خیالی یا تهدید عملی؟



سمع الله ملک

در مقاله قبلی ام، پس از ذکر "اسرائیل بزرگ"، پیام‌های زیادی دریافت کردم که اکثراً از جوانان بودند و درخواست اطلاعات بیشتری کردند. بسیاری از خوانندگان این موضوع را افسانه‌ای برای تقویت قدرت بی‌حد و حصر اسرائیل و تبلیغات آن می‌دانند. به یاد داشته باشید که مسئولیت نویسنده این است که پس از تحقیق کافی، اطلاعاتی را به خوانندگان خود ارائه دهد و قطعاً نظرات خوانندگان نیز جایگاه مهمی دارند. اولین بار بحث "اسرائیل بزرگ" پس از جنگ عرب و اسرائیل در سال 1967 مطرح شد، اما اسرائیل کاملاً در این باره سکوت کرد و هرگز این موضوع را رد نکرد. با این حال، در دو دهه گذشته، یهودیان به‌صورت علنی از این طرح مذموم حمایت کرده‌اند و در رسانه‌های الکترونیکی نیز درباره "اسرائیل بزرگ" به‌صورت آشکار صحبت می‌کنند. در ژانویه امسال، مصاحبه‌ای از نویسنده اسرائیلی "اوی لپکین" که به‌طور گسترده‌ای در جهان پخش شد، به روشنی درباره طرح "اسرائیل بزرگ" صحبت کرد و با ذهن بیمار خود چنین اظهار داشت: "آن سوی فرات کردهایی هستند که دوستان ما هستند. پشت سر ما دریای مدیترانه است و در پیش روی ما کردها قرار دارند... لبنان به حفاظت اسرائیل نیاز دارد و من مطمئن هستم که ما روزی مکه، مدینه و کوه سینا را تصرف خواهیم کرد و آن مکان‌ها را پاک خواهیم کرد." او همچنین گفت: "روزی خواهد آمد که مرزهای ما از لبنان تا صحرای بزرگ عربستان و از دریای مدیترانه تا رود فرات در عراق گسترش خواهد یافت".

تصور "اسرائیل بزرگ" زمانی تقویت شد که در جریان عملیات زمینی در غزه، سربازان اسرائیلی نشان‌هایی بانقشه "اسرائیل بزرگ" بر روی یونیفرم‌های خود داشتند. در همین حال، وزیرای راست‌گرای اسرائیلی نقشه‌ای از "سرزمین موعود" که شامل اردن، فلسطین، لبنان، سوریه، عراق و بخشی از مصر می‌شد، ارائه دادند. بسیاری از یهودیان در اسرائیل این منطقه را با نام "ارض اسرائیل" یا "سرزمین اسرائیل" می‌شناسند که بسیار بزرگ‌تر از مرزهای کنونی اسرائیل است. باید توجه داشت که تصور "اسرائیل بزرگ" ایده جدیدی نیست. اما برای درک اینکه این ایده از کجا آمده و چه مناطقی در "سرزمین موعود" گنجانده شده‌اند، باید به چندین قرن پیش بازگردیم.

در اکتبر سال گذشته، جنگ آشکاری بین حماس و اسرائیل به پایان نرسیده بود که پس از لبنان، اکنون یمن نیز هدف تجاوزات اسرائیل قرار گرفته است. این حملات پس از شهادت رهبر حماس، اسماعیل هنیه، که برای شرکت در مراسم تحلیف رئیس‌جمهور جدید ایران آمده بود، آغاز شد و منجر به آغاز جنگ جدیدی در منطقه شد. در لبنان نیز اخیراً چندین رهبر مهم حزب‌الله، از جمله حسن نصرالله، به شهادت رسیدند و در میان آن‌ها یکی از ژنرال‌های سپاه پاسداران انقلاب نیز حضور داشت.

با وجود درخواست‌هایی برای آتش‌بس از سوی ایالات متحده و چندین کشور غربی در سازمان ملل، که بیشتر برای تسکین افکار عمومی جهان بود، عملیات اسرائیل شدت بیشتری یافته است و بحث "اسرائیل بزرگ" نیز بیشتر به گوش می‌رسد. بر اساس دیدگاه تئودور هرتزل، بنیانگذار صهیونیسم، نقشه "سرزمین موعود" یا "اسرائیل بزرگ" شامل مناطقی از رود نیل در مصر تا رود فرات در عراق می‌شود، یعنی فلسطین، لبنان، اردن، عراق، ایران، سوریه، مصر، ترکیه و عربستان سعودی نیز بخشی از اسرائیل بزرگ خواهند بود.

در سال 1947، سازمان ملل تقسیم فلسطین به دو کشور یهودی و عربی را تصویب کرد و بیت المقدس را یک شهر بین‌المللی اعلام کرد. پس از این تصمیم، سیاستمدار اسرائیلی و نخست‌وزیر سابق، مناخم بگین، گفت: "تقسیم فلسطین غیرقانونی است. اورشلیم پایتخت ما بوده و همیشه خواهد بود و مرزهای ارض اسرائیل برای همیشه بازگردانده خواهند شد".

در مقاله‌ای با عنوان "صهیونیسم 0-2: موضوعات و پیشنهادات برای بازسازی تمدن جهانی" که در روزنامه "تایمز اسرائیل" منتشر شده است، نویسنده آدرین استاین توضیح می‌دهد که مفهوم "اسرائیل بزرگ" برای گروه‌های مختلف معانی متفاوتی دارد. برای یهودیان ساکن داخل و خارج از اسرائیل، اصطلاح "اسرائیل بزرگ" به معنای گسترش حاکمیت اسرائیل تا کرانه باختری (رود اردن) است و شامل مناطقی مانند یهودیه، سامره و احتمالاً سرزمین‌هایی می‌شود که پس از جنگ 1948 تصرف شدند. علاوه بر این، سینا، شمال اسرائیل و ارتفاعات جولان نیز در این مناطق قرار دارند.

در این رابطه، تقی نصیرات، تحلیلگر سیاستی مقیم واشنگتن که وضعیت خاورمیانه را به دقت زیر نظر دارد، می‌گوید: "تصور اسرائیل بزرگ در جامعه اسرائیل ریشه‌دار است و بسیاری از عناصر جامعه اسرائیل، از حکومت گرفته تا ارتش، از آن حمایت می‌کنند".

تقی نصیرات می‌گوید که اسرائیلی‌ها معتقدند که بر اساس ارجاعات کتاب مقدس و تاریخ، مستحق سرزمین‌هایی هستند که نه تنها «از رودخانه تا دریا»، بلکه «از رودخانه تا رودخانه» امتداد دارند؛ یعنی از رود فرات تا رود نیل و تمامی مناطق بین آن‌ها. اگرچه ایده اصلی پشت تصور "اسرائیل بزرگ" همین باشد، اما دیدگاه واقع‌گرایانه‌تر امروزی این است که شامل مناطقی خارج از مرزهای فعلی اسرائیل می‌شود که مدت‌هاست تحت اشغال اسرائیل هستند؛ یعنی مناطق کرانه باختری، غزه و بلندی‌های جولان.

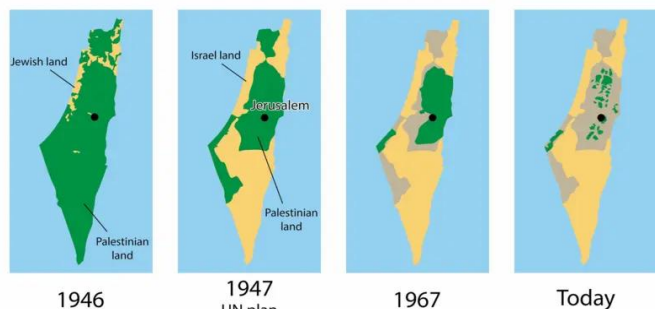
با این حال، عمر کریم، کارشناس امور خاورمیانه در دانشگاه بیرمنگام بریتانیا و پژوهشگر وابسته به مرکز پژوهش‌های اسلامی و مطالعات ملک فیصل، "اسرائیل بزرگ" را «فقط یک تصور افسانه‌ای» می‌داند. در واقع، بر اساس مذهب یهودیت، "اسرائیل بزرگ" به تمام سرزمین‌های قدیمی خاورمیانه اشاره دارد که بخشی از امپراتوری عثمانی بودند و یهودیان در آن‌ها زندگی می‌کردند. وقتی بنی اسرائیل از مصر خارج شدند، مرکز آن‌ها فلسطین بود و در آنجا سکونت کردند. دولت اسرائیل امروز نیز این منطقه را جزو استان یهودیه می‌داند و علاوه بر آن، تمامی مناطقی که یهودیان در آن سکونت داشته‌اند، بخشی از اسرائیل بزرگ محسوب می‌شوند.

عمر معتقد است که "اسرائیل بزرگ" یک فانتزی است که عملی نیست، اما این مفهوم در سیاست صهیونیستی بیشتر از مذهب یهود دیده می‌شود. به طور عملی، اسرائیلی‌ها تمام مناطق اشغالی فلسطین، از جمله کرانه باختری و غزه را بخشی از اسرائیل می‌دانند. اما اگر از منظر "فانتزی" صحبت کنیم، اسرائیل بزرگ شامل شبه جزیره عربستان (یعنی عربستان سعودی کنونی)، بخش‌هایی از عراق، اردن و مصر نیز می‌شود.

در مورد «سرزمین موعود»، عمر کریم توضیح می‌دهد که در زمان حضرت یوسف، یهودیان در مصر سکونت داشتند و حکمرانی آن‌ها از فلسطین تا بلاد شام (سوریه امروزی) و برخی مناطق فرات گسترش داشت. به دلیل نبود کشورهای عربی در آن زمان، نفوذ آن‌ها به مناطق زیادی می‌رسید. از اینجا تصور "اسرائیل بزرگ" شکل گرفت که «فرزندان بنی اسرائیل باید تمامی مناطقی را که اجداد آن‌ها در آن‌ها زندگی کرده‌اند، ادعا کنند». با این حال، در عمل این امکان‌پذیر نیست و اکنون مفهوم "اسرائیل بزرگ" به مناطق اشغالی، از جمله کرانه باختری و غزه محدود می‌شود.

همچنین ضروری است به نقشه "اسرائیل بزرگ" که توسط وزیر راست‌گرای اسرائیلی بزالل اسموتریچ در سال ۲۰۲۳ ارائه شد، اشاره کنیم که شامل اردن نیز بود و باعث ایجاد یک مناقشه دیپلماتیک شد. این وزیر اسرائیلی در جریان یک سخنرانی در پاریس، نقشه‌ای از "اسرائیل بزرگ" را ارائه کرد که اردن و کرانه باختری اشغالی را به عنوان بخشی از اسرائیل نشان می‌داد. اردن با اعتراض شدید، بزالل را به نقض توافق صلح بین دو کشور متهم کرد. حقیقت این است که چه اسموتریچ و چه بن گویر، گروه‌هایی که نمایندگی می‌کنند، این ایده را به عنوان آینده مشروع اسرائیل می‌دانند. این ایده در دولت فعلی نتانیا هو بامسلاح کردن شهر کنشینان غیرقانونی اسرائیلی و حمایت و محافظت از آن‌ها به واقعیت تبدیل شده است. این شهر کنشینان غیرقانونی، باغ‌های زیتون فلسطینیان را به آتش کشیده، آن‌ها را از خانه‌هایشان بیرون می‌کنند و آن‌ها را مجبور به فرار می‌نمایند و در کرانه باختری شهرک‌های جدیدی بنا می‌کنند.

پس از حملات حماس به اسرائیل در ۷ اکتبر، این عناصر (شهرکنشینان مسلح غیرقانونی اسرائیلی) قدرت و نفوذ بیشتری پیدا کرده‌اند و تحت حمایت ارتش اسرائیل (آئی ڈی ایف) و وزرای نتانیا هو این برنامه را پیش می‌برند. اگرچه اغلب به آن‌ها «عناصر غیر دولتی» گفته می‌شود، اما هر چه که آن‌ها را بنامیم، حقیقت این است که آن‌ها حمایت مستقیم نخست‌وزیر نتانیا هو را دارند، کسی که در ماه ژوئیه امسال با ایجاد ۵۳۰ شهرک جدید موافقت کرده بود. قطعاً در هر ملتی افراط‌گرایانی وجود دارند که خواب‌هایی مانند صهیونیست‌های راست‌گرای افراطی در اسرائیل می‌بینند. پس از تأسیس دولت اسرائیل، یهودیان برای اولین بار به مفهوم یک دولت مذهبی دست یافتند، مفهومی که پیش از این نداشتند، زیرا در هر کشوری که زندگی می‌کردند، یا در اقلیت بودند یا شهروند آن کشورها.



برای اولین بار، همانند پاکستان، آن‌ها در اسرائیل ایده یک دولت مذهبی را تحقق بخشیدند، جایی که مذهب شما پایه و اساس هویت ملی شماست. از همین‌جا بحث‌هایی به وجود آمد که «حال که ما دولت مذهبی خود را تأسیس کرده‌ایم، باید آن را تا مرزهای سنتی آن گسترش دهیم.» در

اسرائیل امروزی، افراد بسیار کمی - که در اقلیت هستند - چنین صحبت‌هایی می‌کنند، اما آن‌ها معتقدند که به لحاظ عملی این ممکن نیست، زیرا اسرائیل با همسایگان خود مانند اردن روابط دیپلماتیک دارد، که به معنای به رسمیت شناختن مرزهای این کشورهاست. این حالت، واقعیت‌های زمینی نشان می‌دهد که نمی‌توان به حکمرانان ظالم و ستمگر اسرائیلی اعتماد کرد، حتی با وجود روابط دیپلماتیک. مصر و اردن هر دو روابط دیپلماتیک با اسرائیل دارند، اما اسرائیل همچنان به اشغال غیرقانونی اراضی آن‌ها ادامه می‌دهد. به‌طور مشابه، اسرائیل روابط دیپلماتیک خود را با کشورهای خلیج و امارات متحده عربی برقرار کرده است و روابط آن با عربستان سعودی نیز چندان بد نیست. علاوه بر این، در مورد سوریه، اسرائیل تنها اختلافی بر سر ارتفاعات جولان دارد و غیر از آن، بین دو کشور هیچ مسئله‌ای وجود ندارد.

ممکن است برخی فکر کنند که بحث درباره ایجاد اسرائیل بزرگ صرفاً یک خیال است و سیاستمداران و تحلیلگران جدی در اسرائیل هرگز در این مورد صحبت نمی‌کنند. با این حال، این خیال در برخی از گروه‌ها وجود دارد که تصور می‌کنند نوعی رستاخیز یهودیان در سراسر جهان رخ خواهد داد.

اگر اسرائیل بخواهد طرح اسرائیل بزرگ را عملی کند، واکنش غرب به این موضوع چگونه خواهد بود؟ تاکنون، غرب، به‌ویژه آمریکا، نسبت به تغییرات در واقعیت‌های زمینی و گسترش شهرک‌های اسرائیلی

واکنش ضعیفی نشان داده است. در اوایل امسال، زمانی که اسرائیل به برخی از شهرک‌نشینان خشونت‌طلب مجوز ایجاد شهرک داد، دولت بایدن این اقدام را به‌طور بسیار محتاطانه‌ای محکوم کرد.

هیچ واکنش جدی از سوی کشورهای غربی که حامی اسرائیل هستند، به این اقدامات مشاهده نشد. بنابراین برخی معتقدند که به نوعی ا سوی کشورهای غربی به اسرائیل چراغ سبز داده شده است تا رویای «اسرائیل بزرگ» را تحقق بخشد و تعداد زیادی از رهبران بانفوذ اسرائیلی برای تعبیر این رویا تلاش می‌کنند. با این حال، تأسیس اسرائیل بزرگ برای غرب و یهودیان ساکن در کشورهای غربی قابل قبول نخواهد بود.

زمانی که در سال 1947 دولت اسرائیل برای یهودیان تأسیس شد، این اندیشه حاکم بود که یهودیان در سراسر جهان مورد ستم قرار گرفته‌اند و باید کشوری جداگانه داشته باشند که در آن بتوانند از این گونه ستم‌ها دور زندگی کنند. امروز، تمام کشورهای غربی و سازمان ملل متحد همچنان کرانه باختری و غزه را مناطق اشغالی می‌دانند و این موضوع توسط آمریکا و بریتانیا نیز به رسمیت شناخته شده است.

بحث در مورد اسرائیل بزرگ به کنار، حتی مناطقی مانند تفاعات جولان که اسرائیل از سال 1967 آن‌ها را اشغال کرده، نیز به‌عنوان مناطق اشغالی توسط همه کشورهای غربی و نهادهای بین‌المللی شناخته می‌شوند.

عمر کریم معتقد است که اسرائیل بزرگ هیچ پایه قانونی ندارد و اسرائیل نیز به اندازه کافی توانایی نظامی ندارد که چنین طرحی را در آینده عملی کند. اما فرض کنیم اگر اسرائیل بخواهد چنین اقدامی انجام دهد، این کار بدون حمایت سیاسی و نظامی غرب ممکن نخواهد بود.

برخی افراد در پاکستان که نیت شرورانه اسرائیل را نادیده می‌گیرند، ادعا می‌کنند که «اسرائیل بزرگ» تنها یک خیال است که توسط گروه‌های افراطی به‌عنوان «خط زندگی سیاسی» استفاده می‌شود تا ایدئولوژی‌های خود را زنده نگه دارند و اهمیت خود را در جامعه نشان دهند. این همانند تصویری است که برخی در پاکستان درباره خلافت و حکمرانی بر جهان دارند.

برای رفع این سوءتفاهم، باید توجه به واقعیت‌های زمینی جلب شود. پس از شکست روسیه در افغانستان، به یاد بیاورید که هنری کیسینجر، وزیر خارجه سابق آمریکا و معمار "نظم نوین جهانی"، گفته بود: «پس از شکست روسیه به‌عنوان یک قدرت جهانی در برابر آمریکا، بزرگترین دشمن ما اسلام و مسلمانان هستند» و مقابله با آن‌ها ضروری است.

این همان هنری کیسینجر است که پاکستان در برقراری ارتباط بین او و چین نقش مهمی داشت، اما در سال 1971 تمام همدردی‌های او با دشمن ما، هند، بود. همچنین او به بمباران شدید کامبوج و لائوس متهم است که به دلیل سیاست‌های او رخ داد.

کیسینجر نقش اساسی در سرنگونی دولت منتخب مارکسیستی رئیس‌جمهور آلمند در شیلی ایفا کرد. او از دیکتاتورهای نظامی طرفدار آمریکادر آفریقا و آمریکای لاتین حمایت کرد. او اشغال اجباری تیمور شرقی توسط اندونزی را به رسمیت شناخت. کیسینجر به نخست‌وزیر پاکستان، نوالفقار علی بوتو، در مورد برنامه هسته‌ای پاکستان تهدید کرد و از او خواست تا این برنامه را کاملاً متوقف کند. می‌گویند که سیاست‌های عمل‌گرایانه و بی‌رحمانه کیسینجر به کشته شدن میلیون‌ها نفر در جهان منجر شد و دیپلمات‌های شاگرد او این رویکرد را حتی بیشتر گسترش دادند.

در سال 1977 او گفت که حفاظت از اسرائیل وظیفه مشترک همه انسان‌های آزاد است. سه ماه قبل از مرگش در مصاحبه‌ای با روزنامه اسرائیلی معاریو گفت: «من یک یهودی هستم. بنابراین بقای یهودیان و اسرائیل «مشکل شخصی من است».

در سال 2014، کنگره جهانی یهود از توانایی‌های فوق‌العاده هنری کیسینجر تقدیر کرد و او را با جایزه تئودور هرزل، بنیان‌گذار صهیونیسم، تقدیر کرد. در این مراسم، رئیس‌جمهور اسرائیل، اسحاق هرتزوگ، از همدردی و محبت کیسینجر نسبت به اسرائیل تقدیر کرد.

طبق گفته تئودور هرزل، بنیان‌گذار صهیونیسم، سرزمین موعود یهودیان شامل مناطقی فراتر از لبنان، سوریه، عراق، عربستان سعودی، مصر و اردن، و همچنین بخش‌هایی از ایران و ترکیه است. در سال 1947، سازمان ملل متحد فلسطین را به دو کشور یهودی و عرب تقسیم کرد و بیت‌المقدس را به‌عنوان یک شهر بین‌المللی معرفی کرد. با این حال، مناخم بگین، نخست‌وزیر سابق اسرائیل، ادعا کرد که این تقسیم بندی غیرقانونی است و بیت‌المقدس متعلق به یهودیان است و همیشه چنین خواهد بود. در اسرائیل، در هر دوره‌ای ایده اسرائیل بزرگ تقویت شده است. به یهودیان اسرائیلی القا شده که تمام سرزمین‌هایی که در کتاب‌های آسمانی به آن‌ها اشاره شده است، متعلق به آن‌هاست و روزی بخشی از اسرائیل بزرگ خواهند بود.

با وجود تمام این واقعیت‌ها، اگر حاکمان مسلمان برای حفظ قدرت خود چشم خود را بر روی این موضوعات ببندند، باید به خاطر داشته باشند که بستن چشم مانند یک کبوتر، آن‌ها را از شکارچی نجات نخواهد داد. چهارشنبه 2 اکتبر 2024ء

شناخت جهانی نمک صورتی: پاکستان کی اولین قدم را کی برمی‌دارد؟

نمک صورتی پاکستان: گنجینه ملی یا توطئه جهانی؟

فرآیند واگذاری تمام فرودگاه‌های کشور تقریباً به پایان رسیده است و هر لحظه ممکن است اعلام شود که ابتدا ما خودمان با دست‌های خود شرکت هواپیمایی‌مان را نابود کردیم و آنهایی که در کشورهای خارجی برای کشور ارز به دست می‌آوردند را سرگردان کردیم. حالا به این فرودگاه‌ها چه نیازی داریم؟ آنها را هم به گرو می‌گذاریم تا کارها پیش برود و مقداری هم برای خودمان منفعت حاصل شود.

به ما گفته می‌شود که در کشورهای دیگر نیز همین روش وجود دارد. خب، کشورهای دیگر روش‌های بهتری هم دارند، اما شما آن‌ها را اجرا نمی‌کنید. شما شرکت هواپیمایی ملی را می‌فروشید، کارخانه فولاد کراچی که مساحت آن ۱۹ هزار هکتار است و ارزش آن میلیارد‌ها روپیه می‌باشد را به قیمت بسیار پایین می‌فروشید.

قراردادهای فروش بندرگاه‌ها در حال انجام است، فروش بانک ملی نیز در جریان است، شماسازمان هوانوردی غیرنظامی را می‌فروشید، و اموال پاکستانی‌ها در آمریکا و بریتانیا را نیز می‌فروشید. به جای اینکه به ملت اطلاع دهید، پارلمان را به یک مهرلاستیکی تبدیل کرده‌اید. شما با برتری جعلی در پارلمان تصمیم به فروش کل کشور گرفته‌اید. اخیراً طوفانی از اصلاحات قانون اساسی آمده بود تا ما را غرق کند، اما مولانا، با وجود اینکه در پارلمان در اقلیت بود، وزنی مشابه پدر مرحوم خود را نشان داد؛ پدری که علی‌رغم اینکه در استان سومین حزب اقلیت بود، ریاست وزرایی استان را برای خود تضمین کرد، یا مثل پرویز الهی در پنجاب که با فقط ده کرسی توانست ریاست وزرایی پنجاب را به خانه خود در آورد.

سال‌هاست که این بازی باملت در حال انجام است و کسی نمی‌پرسد که این شوخی باملت چیست. هفت دهه است که می‌شنوم کشور در خطر شدید است، اما هیچ‌کس از کسانی که عامل این خطر هستند، بازخواست نمی‌کند.

شما می‌توانید خودتان در اینترنت می‌خواهم به یک مسئله دیگر نیز اشاره کنم که آن هم بسیار مهم است تحقیق کنید و ببینید که در حال حاضر سه کشور بزرگ جهان که غذاهای دریایی به سراسر دنیا صادر می‌کنند، یکی از آنها ویتنام است که دریای آن بسیار کوچکتر از گوادراست. ویتنام ده میلیارد دلار غذای دریایی صادر می‌کند، در حالی که ما از گوادر چه مقدار صادر می‌کنیم؟ تخمین آن حتی برای شرمندگی کافی است. ما باندکی توجه می‌توانیم به راحتی دوازده میلیارد دلار غذای دریایی صادر کنیم. ویتنام توانسته برای چهار و نیم میلیون نفر در ساحل خود اشتغال ایجاد کند، اما ما برای چند نفر شغل ایجاد کرده‌ایم؟ آنها جوابی برای این سوال ندارند.

خداوند ما را با نعمت‌های فراوانی برخوردار کرده است، اما این تعداد اندک حاکمان مقتدر در نوبت‌های خود این نعمت‌ها را به طور کامل غارت کرده و سرمایه خود را به بانک‌های خارجی منتقل می‌کنند. با وجود نعمت‌های الهی، ما به دلیل ناکارآمدی دولت‌ها و فساد مداوم در مدیریت، زیر کوه‌های بدهی له شده‌ایم و مردم را به غول بی‌رحم تورم سپرده‌ایم که خون آنها را می‌مکد. نخست وزیر ما در مصاحبه با یک خانم خارجی، مانند یک گدا، به شیوه‌ای که از جهان کمک طلب می‌کند، ممکن است او شرم نکند، اما ما که خارج از کشور هستیم و همچنان ارز خارجی به کشور می‌فرستیم، شروع به شرمیدن کرده‌ایم. آیا می‌توانید در جهان مثالی پیدا کنید که در پاکستان، فردی پس از پرداخت مالیات بر حقوق خود، پس از یک سال مجدداً بر درآمد خود مالیات بدهد؟ یعنی پس از پرداخت مالیات، یک مالیات جداگانه دیگر نیز اعمال می‌شود.



حال یک ظلم دیگر را نیز بشنوید. در حال حاضر، پاکستان دارای ۲/۲۲ میلیارد تن ذخایر معدنی طبیعی است. فقط به معدن نمک کهپوڑه اشاره می‌کنم. ما در حال حاضر از این معدن سالانه ۳۷۰ هزار تن نمک استخراج می‌کنیم. جزئیات این معدن برای شما و همه خوانندگان بسیار جالب خواهد بود. این ذخایر از جهلم تا میانوالی، کالا باغ و کوهات بهادر خیل امتداد دارد. طول این منطقه ۳۰۰ کیلومتر، عرض آن ۳۰ کیلومتر و عمق آن ۲۴۰۰ فوت است. این منطقه به‌طور

کامل با نمک صورتی پوشیده شده است. اجازه دهید این را هم اضافه کنم که این نمک صورتی در سراسر کره زمین فقط در پاکستان یافت می‌شود و این نعمت را خداوند فقط به پاکستان عطا کرده است. این چه نعمت بزرگی است که خداوند ما را چگونه مورد لطف قرار داده است، به‌طوری که در سراسر جهان به آن "طلای صورتی" می‌گویند. پیش از ذکر این ماجرا، از کلمه "ظلم" استفاده کردم که درست نبود. در واقع ما در حال انجام ظلم‌های بی‌شماری هستیم. اکنون با مسئولیت کامل و دلایل کافی به‌طور مختصر به این ظلم اشاره می‌کنم.

اولین ظلم این است که دشمن همیشگی پاکستان، هند، این نمک صورتی را در سراسر جهان با نام خود به فروش می‌رساند. ما هنوز نتوانسته‌ایم این گنجینه ارزشمند خود را طبق قانون "شاخص جغرافیایی" ثبت کرده و از آن محافظت کنیم. طبق این قانون، از آنجایی که این نمک فقط از پاکستان استخراج می‌شود، هیچ کشور دیگری نمی‌تواند برچسب خود را روی این دارایی با ارزش ما بزند. آخر مشکل ما چیست یا نالایی ما در چیست که هنوز نتوانسته‌ایم آن را ثبت کنیم؟ آیا این موضوع یک راز پنهان دارد که برخی افراد در پشت صحنه از آن کمیسیون دریافت می‌کنند؟

دومین ظلم این است که روش‌های سنتی و خطرناک استخراج معادن که در حال حاضر استفاده می‌شود، نه تنها زندگی کارگران معدن را به خطر می‌اندازد، بلکه مقدار زیادی از نمک نیز هدر می‌رود. همچنین می‌خواهم توجه خوانندگان را به خبری که در تاریخ ۱۴ می ۲۰۲۳ در روزنامه *دن* منتشر شد جلب کنم. در این خبر آمده بود که یک شرکت آمریکایی با سفیر فعلی ما در واشنگتن، آقای مسعود، ملاقات کرده و ابراز تمایل کرده است که در ابتدا ۲۰۰ میلیون دلار در نمک صورتی سرمایه‌گذاری کند که این مبلغ ممکن است بعدها به یک میلیارد دلار افزایش یابد. این شرکت همچنین اعلام کرده است که با استفاده از فناوری‌های مدرن، تا سال ۲۰۳۰ می‌توانیم تولید سالانه نمک صورتی را به ۱۰ میلیون تن افزایش دهیم.

به شما اطلاع می‌دهم که طبق نظر کارشناسان جهانی، این نمک منحصر به فرد در جهان است که حاوی مقدار زیادی ید طبیعی است. این ید نه تنها در غذا بلکه در داروهای مختلف و مواد غذایی نگهداری‌شده مورد استفاده قرار می‌گیرد که برای سلامتی بسیار مفید است. علاوه بر این، این نمک صورتی می‌تواند در محصولات مختلف استفاده شود و بوی طبیعی خود را دارد که نه تنها مواد غذایی را حفظ می‌کند بلکه آن‌ها را از بوی نامطبوع سنتی نیز پاک می‌کند. اما افسوس که بوی بد فساد در میان ما همچنان باقی مانده است.

امروز، با نهایت دلسوزی، پرونده پاکستان را در مقابل شما باز می‌کنم که گنجینه‌های ارزشمند کشور ما به غارت می‌روند. از طریق شما می‌خواهم از این اشراف‌زاده‌های پاکستان بیرسم که چرا نام پاکستان در میان ۲۰ کشور بزرگ صادرکننده نمک نیست؟ دوم این که چرا پاکستان تاکنون اقدامی برای متوقف کردن این اقدام غیرقانونی هند انجام نداده است؟ این سوال از همه دولت‌های گذشته است که چرا آن‌ها نیز باید به دلیل این عمل جنایی خود مورد بازخواست قرار نگیرند؟

سوم این که چرا تا کنون به خطراتی که جان و سلامت کارگران معادن نمک را تهدید می‌کند، توجهی نشده است؟ چرا دولت در مورد هدر رفتن مقدار زیادی از نمک باروش‌های کنونی بی‌تفاوت است؟ مادر انتظار چه هستیم تا گنجینه‌های ارزشمند خود را حفظ کنیم؟ چرا در استفاده از فناوری‌های مدرن عمل می‌کنیم و چه کسی مسئول این ناکامی است؟ آیا این اشراف‌زاده‌های بزرگ در کسب‌وکارهای خصوصی خود چنین کندی‌ای نشان می‌دهند؟ هرگز! چون این ثروت ملی است که مالک آن مردم هستند، پس مردم باید بدانند که چه ظلم‌هایی بر آن‌ها وارد می‌شود و چه بهای سنگینی را برای آن می‌پردازند.

روزی یکی از وزرای دولت در یک رستوران در منطقه "ڈی ایچ اے" در حال صرف غذا بود. وقتی از پیشخدمت صورت‌حساب خواست، پیشخدمت به فردی که در میز مجاور نشسته بود اشاره کرد و گفت که آن فرد قبلاً صورت‌حساب شما را پرداخت کرده است. وزیر با آن جوان دست داد و از او علت پرداخت صورت‌حساب را پرسید. آن جوان گفت که من شما را شناختم و متوجه شدم که شما وزیر هستید. وزیر با سر تأیید کرد. قبل از اینکه وزیر چیزی بگوید، آن جوان به صراحت گفت: «وقتی ما هزینه برق، گاز و تلفن شما را پرداخت می‌کنیم و حقوق نگهبانان پلیسی که برای حفاظت شما همراهان هستند از جیب ما می‌رود، چرا صورت‌حساب غذای شما را نپردازیم؟»

جمعه 4 اکتبر 2024ء

مناقشه ایران و اسرائیل: موج‌های تغییر در سیاست جهانی استراتژی نظامی ایران: تأثیرات ممکن مداخله در لبنان و غزه

در چندین سال گذشته، اسرائیل به دنبال بهانه‌هایی برای حمله به ایران بود و به‌ویژه از 7 اکتبر سال گذشته، بی‌رحمی‌هایی که در غزه نشان داده، تلاشی مستمر برای کشاندن ایران به این جنگ بود. اسرائیل مدت‌ها با تهدید به حمله به برنامه هسته‌ای ایران، سعی در تحریک ایران داشت و سرانجام در این زمینه موفق شد. پیش از این، در اوایل آوریل امسال، دو فرمانده ارشد سپاه پاسداران انقلاب ایران در حمله موشکی به کنسولگری ایران در دمشق، پایتخت سوریه، کشته شدند. اگرچه اسرائیل مسئولیت این حمله را نپذیرفت، اما این باور عمومی وجود دارد که اسرائیل پشت این حمله بود.

در 31 جولای امسال، ساعت 2 بعدازظهر به وقت ایران، اسماعیل هنیه، رهبر سیاسی حماس، به همراه محافظ شخصی خود، پس از شرکت در مراسم سوگند وفاداری رئیس‌جمهور ایران مسعود پزشکیان، در حمله موشکی به مهمان‌خانه‌ای نظامی شهید شد. و اکنون، در 27 سپتامبر 2024، پس از شهادت حسن نصرالله، رهبر بسیار محبوب 64 ساله حزب‌الله و همچنین شهادت ژنرال عباس نیفر و شان از سپاه پاسداران انقلاب در حمله موشکی اسرائیل، صبر ایران به سر آمده است. در نهایت، در شب سه‌شنبه، که اولین روز سال نویهودی بود، ایران با بارش 200 موشک بالستیک در 400 ثانیه بر اسرائیل، توجه جهانیان را بار دیگر به خاورمیانه معطوف کرده است، جایی که درگیری خونین با هر روز که می‌گذرد خطرناکتر می‌شود.

شایان ذکر است که از بازارهای سهام تا تحلیل‌گران جهانی، همه در تلاشند تا گام بعدی طرفین درگیری را پیش‌بینی کنند، اما در میان این همه، سه قدرت بزرگ جهان یعنی آمریکا، چین و روسیه، همچنان در حل این منازعه ناکام مانده‌اند. از حملات 7 اکتبر به بعد، تنش‌های فزاینده در خاورمیانه اکنون از غزه، لبنان و یمن به ایران نیز سرایت کرده است و حملات اسرائیل تاکنون به کشته شدن هزاران نفر، از جمله رهبران ارشد حماس و حزب‌الله، منجر شده است.

در طول این جنگ، اسرائیل به نظر می‌رسد که در انجام عملیات‌های موفق علیه دشمنان خود، از جمله حزب‌الله، حماس و ایران موفق بوده است. هفته گذشته، در حملات اسرائیل به لبنان، حسن نصرالله و چندین رهبر دیگر حزب‌الله کشته شدند. علاوه بر این، چندین فرمانده ارشد حزب‌الله نیز جان خود را از دست داده‌اند. اکنون، ایالات متحده آشکارا برای دفاع از اسرائیل وارد میدان شده است و مسلم است که متحدان آمریکا نیز از اسرائیل حمایت می‌کنند و در عملیات علیه حزب‌الله، حماس و ایران شرکت کرده‌اند.

ظاهراً آمریکا، بریتانیا و چندین کشور عضو اتحادیه اروپا، نه تنها در غزه بلکه در لبنان نیز در تلاش برای برقراری آتش‌بس هستند، اما این تلاش‌ها تاکنون نتیجه‌بخش نبوده‌اند. بسیاری از کشورها، از جمله ایالات متحده، نگران آن هستند که جنگی که در غزه و لبنان در حال انجام است، ممکن است به سراسر خاورمیانه گسترش یابد. هفته گذشته، جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا، در سخنرانی خود در مجمع عمومی سازمان ملل متحد گفت: "جنگ تمام‌عیار به نفع هیچ‌کس نیست. یک راه‌حل دیپلماتیک همچنان ممکن است و این تنها راه برای تضمین امنیت طولانی‌مدت است." با این حال، با وجود همه این درخواست‌ها، اسرائیل به حملات خود به غزه و لبنان ادامه داده و پس از حمله ایران، دوباره اسرائیل ایران را تهدید به حمله کرده است.

از 7 اکتبر 2023 به این سو، بر اساس گزارش وزارت بهداشت غزه، بمباران مداوم اسرائیل در غزه تا کنون باعث شهادت حداقل 40,602 نفر شده و 93,855 نفر زخمی شده‌اند و میلیون‌ها نفر بی‌خانمان شده‌اند. در حالی که در حملات هوایی اسرائیل به لبنان در سپتامبر 2024، بیش از هزار نفر کشته شده‌اند. از سوی دیگر، در طول عملیات‌های زمینی علیه حماس در نوار غزه در بیش از یک سال گذشته، ده‌ها سرباز اسرائیلی کشته و زخمی شده‌اند و حزب‌الله از 7 اکتبر به این سو به پرتاب راکت به سمت اسرائیل ادامه داده است. نخست‌وزیر اسرائیل ادعا کرده که در طول سال گذشته، حزب‌الله بیش از هشت هزار راکت به مناطق مختلف اسرائیل شلیک کرده است. مبارزان حوثی یمن نیز پس از آغاز جنگ غزه، کشتی‌های اسرائیلی را در دریای سرخ مورد هدف قرار داده‌اند.

پیش از این، در اوایل آوریل امسال، دو فرمانده ارشد سپاه پاسداران انقلاب ایران در حمله موشکی به کنسولگری ایران در دمشق، پایتخت سوریه، کشته شدند. اسرائیل مسئولیت این حمله را نپذیرفت، اما باور عمومی بر این است که اسرائیل پشت این حمله بود.

در روزهای اخیر، بنیامین نتانیا هو، نخست‌وزیر اسرائیل، در سخنرانی خود در سازمان ملل متحد اعلام کرد که تمام این اقدامات در خاورمیانه بخشی از دفاع اسرائیل است. او گفت: "اسرائیل خواهان صلح است، اما با دشمنانی وحشی روبه‌رو هستیم که خواستار نابودی ما هستند و باید از خود در برابر آن‌ها دفاع کنیم." نتانیا هو انتقاد شدیدی به ایران داشت و گفت که اسرائیل در هفت جبهه مختلف برای مقابله با تهدیدهای ایران از خود دفاع می‌کند. او سخنرانی خود را با این جمله پایان داد: "اسرائیل این جنگ را خواهد برد، زیرا هیچ راه دیگری جز پیروزی نداریم."

از سوی دیگر، پیش از گرم شدن جبهه لبنان، آمریکا تلاش‌هایی برای میانجی‌گری و برقراری آتش‌بس بین اسرائیل و حماس انجام داده بود، اما این مذاکرات تاکنون متوقف شده‌اند. با این حال، به نظر می‌رسد که بیانه‌های بنیامین نتانیا هو نشان می‌دهد که درخواست‌ها برای آتش‌بس و تلاش‌های دیپلماتیک تأثیری بر اسرائیل نداشته است. تحلیل‌گران جهانی به چنین اظهاراتی از آمریکا با دیده تردید نگاه می‌کنند، اما بیانه‌های نتانیا هو به وضوح نشان می‌دهد که اسرائیل تحت تأثیر درخواست‌های آتش‌بس و تلاش‌های دیپلماتیک قرار نگرفته است.

در پیامی ویدیویی سه دقیقه‌ای که دوشنبه در پلتفرم شبکه اجتماعی ایکس به اشتراک گذاشته شد، نخست‌وزیر اسرائیل بنیامین نتانیا هو خطاب به مردم ایران گفت: «هیچ نقطه‌ای در خاورمیانه وجود ندارد که اسرائیل نتواند به آنجا برسد، هیچ مکانی نیست که ما برای حفاظت از مردم و کشور خود نتوانیم به آنجا برویم.» او با خطاب قرار دادن مردم ایران افزود: «با هر لحظه‌ای که می‌گذرد، (دولت ایران) ملت محترم «فارسی را به سوی نابودی نزدیکتر می‌کند.»

نتانیا هو همچنین گفت که زمانی که ایران "در نهایت آزاد شود"، همه چیز تغییر خواهد کرد و هر دو ملت خواهند توانست در صلح زندگی کنند. نخست‌وزیر اسرائیل از مردم ایران خواست تا اجازه ندهند "ملاهای افراطی امیدها و رویاهای شما را سرکوب کنند. شما لایق شرایط بهتری هستید." او تأکید کرد: «مردم ایران بدانند که اسرائیل در کنار شماست. ما با هم آینده‌ای شکوفا و صلح‌آمیز را خواهیم دید.»

پس از حملات موشکی ایران، این سؤال مطرح می‌شود که چرا قدرت بزرگ جهان نتوانسته‌اند طرف‌های درگیر این مناقشه را به آتش‌بس متقاعد کنند و چرا قدرت‌های جهانی مانند روسیه و چین در این موضوع نقش مؤثری ایفا نکرده‌اند؟

کارشناسان و تحلیل‌گرانی که مسائل خاورمیانه و سیاست خارجی بین‌المللی را دنبال می‌کنند، معتقدند که عدم همکاری میان آمریکا، روسیه و چین و همچنین سیاست داخلی آمریکا برخی از عواملی هستند که باعث شده اسرائیل به سختی به آتش‌بس متقاعد شود. آیا اختلافات میان آمریکا، چین و روسیه دلیل ناکامی در متوقف کردن اسرائیل است؟ یا هدف از این موضوع، محدود کردن نفوذ اقتصادی رو به رشد چین در منطقه است؟ چرا که چین با موفقیت نقش کلیدی در پایان دادن به جنگ تلخ بین ایران و عربستان سعودی در یمن ایفا کرده است، که این امر برای شرکت‌های تسلیحاتی آمریکایی زیان‌آور بوده است. علیرغم تحریم‌های جهانی علیه ایران، چین در ۲۷ مارس ۲۰۲۱ یک توافق همکاری استراتژیک ۲۵ ساله با ایران امضا کرد. این توافق بلندمدت شامل مسائل اقتصادی متنوعی است که ایران به دلیل تحریم‌های شدید آمریکا با آن‌ها مواجه است و به چین اجازه می‌دهد تا از ایران نفت مورد نیاز خود را تأمین کند.

این توافق با چین اولین توافق بلندمدتی است که ایران با یک قدرت جهانی بزرگ امضا کرده است. پیش از این، در سال ۲۰۰۱، ایران با روسیه توافق همکاری امضا کرده بود، عمدتاً در زمینه انرژی هسته‌ای، اما مدت این توافق تنها ده سال بود. بعدها این توافق دو بار برای پنج سال تمدید شد و مدت کلی توافق روسیه و ایران به بیست سال رسید.

در روابط میان چین و ایران گرمای زیادی وجود دارد و در سال ۲۰۱۹، هر دو کشور با روسیه در تمرینات



مشترک دریایی در اقیانوس هند شمالی شرکت کردند. حجم تجارت میان پکن و تهران در سال‌های اخیر به حدود ۲۰ میلیارد دلار در سال رسیده است. در سال ۲۰۱۴، حجم تجارت سالانه حدود ۵۲ میلیارد دلار بود، اما به دلیل تحریم‌های آمریکا و کاهش شدید قیمت نفت در بازارهای جهانی، این حجم کاهش یافت. بنابراین تا حدودی می‌توان گفت که در آتش‌بس اخیر، آمریکا اجازه نخواهد داد تلاش‌های چین برای آتش‌بس به موفقیت برسد. علاوه بر این، به دلیل جنگ اوکراین، آمریکا به بزرگترین مانع در مسیر روسیه تبدیل خواهد شد.

نمونه واضح این است که اگرچه آمریکا به نظر می‌رسد در تلاش است تا از یک جنگ بزرگ در خاور میانه جلوگیری کند، اما هم‌زمان میلیاردها دلار برای تقویت قدرت نظامی اسرائیل فراهم می‌کند. آمریکا حتی به نیروهای خود دستور داده است که از اسرائیل دفاع کنند، و این نشان می‌دهد که آمریکا به یکی از طرف‌های این جنگ تبدیل شده است. این مسئله تناقض در بیانیه‌های اخیر آمریکا در مورد آتش‌بس را نشان می‌دهد. هفته گذشته اسرائیل اعلام کرد که بسته کمکی به ارزش ۷.۸ میلیارد دلار از آمریکا دریافت کرده است تا عملیات نظامی خود را ادامه دهد.

اینار تانجن، یک همکار ارشد در اندیشکده تاپه چین، گفت: «از یک سو آمریکا صحبت از آتش‌بس می‌کند، اما از سوی دیگر سلاح، مهمات و حمایت اطلاعاتی به اسرائیل ارائه می‌دهد که برای کشتار هزاران غیرنظامی از جمله زنان و کودکان استفاده می‌شود.» در حالی که اکنون آمریکا خواستار آتش‌بس است، اما در گذشته این کشور قطعنامه‌های آتش‌بس در سازمان ملل را وتو کرده است.

در این زمینه، مارگارت مک‌لوید، نماینده بریتانیا در وزارت خارجه آمریکا، به رسانه‌های جهانی گفت: «ما با همان قطعنامه‌ای مخالفت کردیم که تروریسم حماس را نادیده گرفت یا حق دفاع اسرائیل را نادیده گرفت».

از سوی دیگر، قدرت‌های بزرگ مانند روسیه و چین در حد بیانیه‌هایی به این حملات اعتراض کرده‌اند که می‌تواند تنش‌ها را در منطقه افزایش دهد، اما تاکنون هیچ اقدام عملی از سوی این کشورها دیده نشده است. در سال‌های اخیر، نفوذ چین در سراسر جهان رو به افزایش بوده است. نمونه‌ای از این نفوذ، احیای روابط ایران و عربستان سعودی در سال گذشته پس از تقریباً هفت سال با میانجیگری چین بود. همچنین چین به بزرگترین شریک اقتصادی در منطقه تبدیل شده است. به گزارش خبرگزاری هندی "پی ٹی آئی"، علیرغم اختلافات مرزی شدید، تجارت دوجانبه میان این دو کشور که در سال ۲۰۰۱ حدود ۸۳.۱ میلیارد دلار آمریکا بود، اکنون در ۱۱ ماه سال جاری به ۱۲۳ میلیارد دلار رسیده است.

پس از حمله اسرائیل به لبنان که منجر به کشته شدن حسن نصرالله و چندین رهبر ارشد حزب‌الله شد، واکنش سیاست خارجی چین محتاطانه و معتدل بود. پکن تنها اعلام کرد که با نقض حاکمیت و امنیت لبنان مخالف است و اقدامات علیه غیرنظامیان را محکوم می‌کند. وزارت خارجه چین همچنین اعلام کرد که افزایش تنش‌ها بین لبنان و اسرائیل به دلیل درگیری‌های جاری در غزه است و چین از افزایش تنش‌ها در منطقه نگران است. "چین از تمامی طرف‌های درگیر، به‌ویژه اسرائیل، می‌خواهد که برای حل وضعیت اقداماتی انجام دهند و مانع از خارج شدن این درگیری از کنترل شوند".

از سوی دیگر، روسیه که یکی از متحدان اصلی ایران در منطقه است، تا به حال نقشی مؤثر در حل این منازعه ایفا نکرده است. با این حال، مانند چین، روسیه نیز از افزایش تنش‌ها انتقاد کرده است. سخنگوی کرملین، دیمیتری پسکوف، روز دوشنبه بیانیه‌ای صادر کرد و کشته شدن رهبر حزب‌الله را محکوم کرد و هشدار داد که این حادثه می‌تواند احتمال وقوع جنگ بزرگتری در خاورمیانه را افزایش دهد. روسیه هر گونه اقدامی را که منجر به افزایش تنش‌ها در منطقه شود، محکوم می‌کند.

باربارا سلاون، عضو اندیشکده آمریکایی مرکز استیمسون، گفت که پس از حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲ و تحریم‌های آمریکا علیه مسکو، روابط بین دو کشور به شدت تیره شده است. او همچنین افزود که سردی کنونی روابط چین و آمریکا نیز بر کسی پوشیده نیست و در این شرایط بعید است که چین برای پایان دادن به منازعه در خاورمیانه با آمریکا همکاری کند. در این رابطه، اینار تانگین اظهار داشت: "چین در موقعیتی نیست که بتواند به آمریکا یا اسرائیل هسته‌ای دیکته کند." وی افزود که "چین همیشه خواستار آتش‌بس بوده و از مذاکراتی که منجر به راه‌حل دو دولتی برای مسئله اسرائیل و فلسطین شود، حمایت کرده است".

برای دهه‌ها، تصور بر این بوده که اسرائیل دارای سلاح‌های هسته‌ای است، اگرچه این کشور هرگز این موضوع را تأیید یا رد نکرده است. اما بیانیه چین به وضوح نشان می‌دهد که دیکته کردن شرایط به یک قدرت هسته‌ای تا چه حد دشوار است. آیا هرگز نهادهای حاکم در پاکستان درباره مزایای این نعمت الهی یعنی بازدارندگی هسته‌ای فکر کرده‌اند؟

در ایالات متحده، انتخابات ریاست‌جمهوری در نوامبر امسال برگزار خواهد شد و پیش‌بینی می‌شود که رقابتی شدید بین کامالا هریس، معاون رئیس‌جمهور آمریکا، و نامزد جمهوری‌خواه دونالد ترامپ وجود داشته باشد. به گفته باربارا سلاون از مرکز استیمسون، دولت بایدن از موضع حمایت از اسرائیل پیروی

می‌کند. او گفت: "همه ما می‌دانیم که جو بایدن همیشه در اعمال فشار واقعی به اسرائیل از طریق محدود کردن تأمین سلاح‌ها دچار تردید بوده است." اظهارات بایدن مبنی بر پذیرش کامل مسئولیت امنیت اسرائیل به روشنی از دیدگاه باربارا حمایت می‌کند.

با توجه به اینکه تنها چند هفته تا انتخابات آمریکا باقی مانده است، فکر نمی‌کنم بایدن یا کامالا هریس "پیشنهادات سخت‌گیرانه‌ای علیه اسرائیل ارائه دهند، زیرا این امر می‌تواند به انتخاب مجدد ترامپ کمک کند." شایان ذکر است که دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور در سال ۲۰۱۷ اورشلیم را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت شناخت، اقدامی که بسیاری از کشورها نسبت به آن اعتراض کردند.

با این حال، باربارا اظهار داشت: "اگر کامالا هریس پیروزشود، ممکن است شاهد افزایش فشارهای آمریکا برای برقراری آتش‌بس در غزه و لبنان باشیم. اما همه اینها به این بستگی دارد که اسرائیل و ایران در مرحله کنونی این منازعه تا کجا مرز را تعیین می‌کنند."

پس از کشته شدن حسن نصرالله، سخنگوی وزارت خارجه ایران، نصیر کنعانی، در بیانیه‌ای اعلام کرد که ایران نیرویی به لبنان یا غزه اعزام نخواهد کرد. "نیازی به اعزام نیروهای داوطلب ایرانی نیست زیرا مبارزان حاضر در لبنان و مناطق فلسطینی توانایی و قدرت دفاع از خود در برابر تجاوز را دارند." در همین حال، مقامات آمریکایی نیز اعتراف کردند که تلاش‌های ایالات متحده برای برقراری آتش‌بس تا کنون ناکافی بوده است. مارگارت مک‌لوی، نماینده وزارت خارجه آمریکا در بریتانیا، اذعان داشت: "تا زمانی که آتش‌بس برقرار نشود، نمی‌توانم بگویم که دولت آمریکا به اندازه کافی کار کرده است. ما معتقدیم که این منازعه بین اسرائیل و حماس باید از طریق دیپلماسی حل شود."

او گزارش‌های رسیده از اسرائیل و لبنان را "نگران‌کننده" توصیف کرد و افزود که پس از هفتم اکتبر، آنتونی بلینکن، وزیر خارجه آمریکا، یازده سفر به خاورمیانه داشته است زیرا آمریکا به دنبال حل این مسئله از طریق دیپلماسی است. اما شعله‌های جنگ که با سرعتی که صلح جهانی را تهدید می‌کند، پیش می‌روند، به نظر می‌رسد نتیجه این سفرهای دیپلماتیک مکرر بلینکن باشد.

لازم به ذکر است که حملات ایران به اسرائیل در زمانی صورت گرفت که اسرائیل نه تنها حملات هوایی به لبنان را آغاز کرده بود، بلکه حمله زمینی را نیز آغاز کرده و همچنین به سوریه و یمن حملات هوایی انجام داده است. این وضعیت این سؤال را مطرح می‌کند: آیا ممکن است یک جنگ بزرگ و جدید در منطقه آغاز شود؟ و آیا یک جنگ باز و مستقیم بین ایران و اسرائیل می‌تواند کشورهای دیگر منطقه را که به ظاهر بی‌طرف به نظر می‌رسند، درگیر کند؟ به ویژه که ایران آشکارا این کشورها را حامی اسرائیل اعلام کرده و به نتایج وحشتناکی هشدار داده است.

شنبه 5 اکتبر 2024ء

تأثیر تحریم‌های آمریکایی: پاسخ چین و پاکستان

رژیم کنترل فناوری موشکی: آیا پاکستان و چین در تیررس هستند؟

موشک‌های "ایم آئی آروی" که توانایی شکست دادن سیستم دفاع موشکی دشمن را دارند، دارای چندین کلاهک هستند که می‌توانند همزمان به اهداف مختلف حمله کنند. در حالی که موشک‌های "ایم اے آروی" فقط یک کلاهک دارند، اما این قابلیت را دارند که قبل از رسیدن به هدف، برای سردرگم کردن سیستم دفاعی دشمن، مسیر خود را تغییر دهند. این موشک‌ها از پیشرفته‌ترین موشک‌های پاکستان هستند که به تدریج به روزرسانی می‌شوند.

وزارت امور خارجه ایالات متحده تحریم‌هایی را علیه چندین شرکت، از جمله مؤسسات تحقیقاتی چینی و نهادهای پاکستانی، اعمال کرده است و مدعی شده که آن‌ها در تأمین تجهیزات و فناوری برای برنامه موشکی بالستیک پاکستان دخیل هستند. در حالی که پاکستان این اقدام آمریکا را «سیاسی» و «جانبدارانه» توصیف کرده است.

سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا، متیو میلر، در یک نشست خبری در تاریخ ۱۲ سپتامبر ۲۰۲۴ اظهار داشت: «ایالات متحده متعهد است تا با مقابله با شبکه‌های دخیل در گسترش سلاح‌های کشتار جمعی، نظام بین‌المللی عدم اشاعه را تقویت کند. نگرانی‌های آمریکا در مورد برنامه موشکی بالستیک دوربرد پاکستان برای چندین سال "واضح و مداوم" بوده است.» بر اساس قانون کنترل صادرات تسلیحات (اے ای سی اے) و قانون اصلاح کنترل صادرات (ای سی آر اے) ایالات متحده به دلیل دخالت در فعالیت‌های گسترش موشک‌های بالستیک، تحریم‌هایی را علیه سه مؤسسه چینی، یک فرد چینی و یک نهاد پاکستانی اعمال کرده است. نهاد پاکستانی، مجتمع توسعه ملی (این ڈی سی) در حال خرید تجهیزات از مؤسسه تحقیقات خود کارسازی ساختمان ماشین‌های پکن (آر آئی اے ایم بی) برای آزمایش موتورهای موشک‌های شاهین ۳ و ابابیل و احتمالاً سیستم‌های بزرگتر است. دیگر شرکت‌های چینی، از جمله "هوبئی هوآچانگدا تجهیزات هوشمند"، "یونیورسال اینترپرایز"، "ژیان لونگده فناوری توسعه"، و شرکت پاکستانی "اینوویتیو ایکویپمنت" نیز در لیست تحریم‌ها قرار گرفته‌اند. فرد چینی تحریم شده، "لوو دونگی" نام دارد.

بر اساس گفته‌های سخنگوی وزارت امور خارجه، مخالفت آمریکا با برنامه موشکی بالستیک پاکستان بخشی از سیاست این کشور بوده است، با این حال، پاکستان مدت‌ها شریک بلندمدت ایالات متحده بوده است. اما همچنان در برخی موارد اختلافاتی بین دو کشور وجود دارد. «هر جا که بین ما اختلاف باشد، ما برای حفاظت از امنیت ملی خود از این اختلافات پیروی خواهیم کرد.» جهان می‌داند که آمریکا در گذشته نیز برای دستیابی به منافع خود، با وارد کردن فشار و طرح اتهامات، چنین فهرست‌هایی تهیه کرده است، در حالی که با ارائه گسترده فناوری‌ها و قطعات به شریک جدید منطقه‌ای خود، "مودی"، و اعطای تمامی امتیازات باشگاه هسته‌ای غیرنظامی به وی، به معیارهای دوگانه خود پایبند است.

همگان آگاهند که هند و اسرائیل، که مدعی پیروی از اصول سختگیرانه عدم اشاعه هستند، بارها شرایط صدور مجوز در تأمین فناوری‌های پیشرفته نظامی را نادیده گرفته‌اند. این معیارهای دوگانه و تبعیض‌آمیز اعتبار دولت‌های مقابله‌کننده با اشاعه جهانی را تضعیف می‌کند، موجب افزایش عدم توازن نظامی می‌شود و امنیت و صلح بین‌المللی را به خطر می‌اندازد.

پیش از این، در آوریل امسال، ایالات متحده تحریم‌هایی مشابه علیه سه شرکت چینی و یک شرکت بلاروسی اعمال کرده بود. در اکتبر ۲۰۲۳ نیز، ایالات متحده سه شرکت چینی دیگر را به اتهام تأمین قطعات و تجهیزات برای برنامه موشکی بالستیک پاکستان، تحریم کرد. علاوه بر این، درسامبر ۲۰۲۱، دولت آمریکا در تاریخ ۲۶ نوامبر ۲۰۲۱ به اتهام کمک به برنامه‌های هسته‌ای و موشکی پاکستان، تحریم‌هایی علیه ۱۳ شرکت پاکستانی اعمال کرد.

برنامه موشکی پاکستان که هدف تحریم‌های اخیر ایالات متحده قرار گرفته است، شامل موشک‌های بالستیک میان‌برد شاهین ۳ و ابابیل است که هر دو به عنوان موشک‌های (ایم آئی آروی) طبقه‌بندی می‌شوند. کارشناسان جهانی معتقدند که این موشک‌ها پیشرفته‌ترین موشک‌ها در رزادخانه پاکستان هستند. پاکستان پس از اولین آزمایش موشک ابابیل در سال ۲۰۱۷، در تاریخ ۱۸ اکتبر ۲۰۲۳ یک نوع جدید از موشک زمین به زمین میان‌برد ابابیل را نیز با موفقیت آزمایش کرد. این موشک برای اولین بار در روز رژه پاکستان در ۲۳ مارس ۲۰۲۴ به نمایش گذاشته شد.

بر اساس گفته‌های مرکز مطالعات استراتژیک و دفاعی دانشگاه ملی استرالیا در کانبرا، موشک ابابیل اولین موشک در جنوب آسیا است که قادر است چندین کلاهک یا سلاح هسته‌ای را در فاصله ۲۲۰۰ کیلومتری حمل کند و به اهداف متعدد حمله نماید. کارشناسان دفاعی اظهار می‌دارند که موشک ابابیل می‌تواند سه یا بیشتر کلاهک هسته‌ای را حمل کند. این سیستم موشکی (ایم آئی آروی) برای شکست و خنثی کردن سپر دفاع موشکی بالستیک دشمن طراحی شده است. هر کلاهک در این موشک می‌تواند به چندین هدف حمله کند. نکته مهم این است که این موشک توانایی حمله اول یا دوم به اهداف با ارزش بالا را دارد، حتی در برابر اهدافی که با سپر دفاع موشکی بالستیک (بی ایم ڈی) محافظت می‌شوند.

ویژگی خاص موشک‌های (ایم آئی آروی) این است که وقتی به نزدیکی هدف می‌رسند، در صورت وجود وجود سیستم دفاع موشکی یا سپر دفاعی بالستیک در جهت مقابل، می‌توانند این سیستم‌ها را دچار سردرگمی کنند. درست مثل زمانی که یک بازیکن سریع‌العمل توپ را به سویینگ می‌برد تا دفاع حریف را بشکند، با تکیه بر سرعت و سویینگ. موشک‌های (ایم آئی آروی) دارای چندین کلاهک جنگی مستقل هستند که هر یک به‌طور جداگانه برنامه‌ریزی شده و به سمت اهداف خود هدایت می‌شوند و مسیر پرواز هر کدام متفاوت است.

هند بیش از یک دهه است که بر روی سیستم‌های موشک بالستیک کار می‌کند و نه تنها به‌طور مداوم آنها را آزمایش می‌کند، بلکه به‌طور عمومی در مورد آن صحبت می‌کند. هند اخیراً اولین موشک (ایم آئی آروی) خود به نام "آگنی-5" را با چندین کلاهک جنگی آزمایش کرده است. این یک موشک بالستیک قاره‌پیما (آئی سی بی ایم) با برد حداقل 5000-8000 کیلومتر است. علاوه بر این، موشک "آگنی-پی" هند نیز یک (ایم آئی آروی) در جهان است. اما ایالات متحده، توسعه این موشک‌ها توسط پاکستان برای دفاع خود را یک تخلف تلقی می‌کند، اگرچه "ابابیل" به طور خاص برای مقابله با هند طراحی شده است. ایالات متحده از سال 2021 نگران موشک "شاهین-3" پاکستان با برد 2740 کیلومتر نیز هست.

در واقع، "ابابیل" نسل بعدی موشک "شاهین-3" است. در زمان آزمایش موشک "شاهین-3"، مشاور سازمان فرماندهی ملی، سرلشکر (بازنشسته) خالد احمد قذوائی در بیانیه‌ای گفته بود که "این موشک صرفاً برای مقابله با هند ساخته شده و هدف آن نشانه‌گیری به سوی اهداف استراتژیک مهم در هند است (به‌ویژه جزایر آندامان و نیکوبار و مناطق شرقی که پایگاه‌های زیردریایی هسته‌ای در آنجا ساخته می‌شوند) تا هند جایی برای پنهان شدن نداشته باشد و به اشتباه تصور نکند که در هند مکان‌هایی وجود دارد که می‌تواند سیستم

های خود را برای حمله متقابل یا اولین حمله پنهان کند و پاکستان نتواند این مناطق را هدف قرار دهد".

وزیر دفاع هند، راجنات سینگ و دیگر مقامات هندی بارها اشاراتی کرده‌اند که "هند قابلیت‌هایی به‌دست آورده است که آن را قادر به انجام حمله پیش‌دستانه علیه پاکستان می‌کند." موشک مافوق صوت "براهموس"، که می‌تواند با کلاهک‌های هسته‌ای مسلح شود، یکی از سیستم‌هایی است که هند برای انجام اولین حمله از زمین، هوادریا توسعه می‌دهد. لازم به یادآوری است که در سال 2022 یک موشک "براهموس" به‌طور تصادفی در پاکستان فرود آمد، و وزارت دفاع هند اعلام کرد که این موشک به‌طور تصادفی از هند شلیک شده بود. بنابراین، ممکن است که "هند از موشک براهموس در یک حمله معمولی (غیر هسته‌ای) علیه نیروهای استراتژیک و سیستم‌های فرماندهی پاکستان استفاده کند و ادعا کند که تنها یک حمله معمولی بوده است. اما پاکستان این حمله را به عنوان اولین حمله هسته‌ای تلقی خواهد کرد." از این رو، ضروری است که پاکستان کاملاً آماده باشد تا هر گونه حمله را متوقف کرده و پاسخ مناسب دهد، و این تنها زمانی ممکن است که پاکستان توانایی‌های خود را به دشمن نشان دهد، به همین دلیل پاکستان موشک‌های هسته‌ای مانند "شاهین-3" و "ابابیل" را توسعه داده و به نمایش گذاشته است.

سؤال این است که چرا ایالات متحده نگران این موشک‌ها است؟ وزارت امور خارجه ایالات متحده در بیانیه‌ای ادعا کرده است که (آرآئی اے ایم) با پاکستان برای آزمایش و خرید تجهیزات مربوط به موتورهای موشک با قطرهای بزرگ برای سیستم‌های



موشکی "شاهین-3" و "ابابیل" و شاید سیستم‌های بزرگتر همکاری کرده است. عبارت "شاید سیستم‌های بزرگتر" می‌تواند به معنای توسعه نسل بعدی این موشک‌ها باشد. اولین آزمایش "ابابیل" در ژانویه 2017 انجام شد و آزمایش دوم آن پس از شش سال در اکتبر 2023 صورت

گرفت. در این شش سال، کار مداوم بر روی این فناوری در (این‌دی سی) انجام شده است. ایالات متحده بر این باور است که در حالی که "شاهین-3" از قبل عملیاتی بوده، پس از دومین آزمایش "ابابیل" و نمایش آن در ماه مارس، "شاهین-3" و "ابابیل" بیشتر در معرض توجه قرار گرفته‌اند، زیرا این نمایش نشان‌دهنده این است که پاکستان به مرحله‌ای رسیده که تحقیقات و توسعه در این زمینه کامل شده و "ابابیل" اکنون عملیاتی است. نگرانی اصلی ایالات متحده این است که پاکستان ممکن است در حال کار بر روی نسخه پیشرفته‌تری باشد.

یکی دیگر از دلایل نگرانی ایالات متحده سیستم‌های موشکی سه‌مرحله‌ای "ابابیل" و سیستم پرتاب متحرک آن است. این قابلیت بسیار مهمی است، زیرا در صورت وقوع یک حمله غافلگیرانه، این سیستم‌ها نه تنها به راحتی در نقاط مختلف پنهان می‌شوند، بلکه به راحتی می‌توان آنها را به مکان‌هایی منتقل کرد که دشمن نتواند آنها را شناسایی کند. کارشناسان معتقدند که هر سیستم موشکی سه‌مرحله‌ای می‌تواند مبنای توسعه سیستم‌های با برد بیشتر باشد.

فاصله شش‌ساله بین اولین و دومین آزمایش "ابابیل" نشان می‌دهد که پاکستان اکنون به‌طور بومی بر روی این فناوری کار می‌کند. ایالات متحده معتقد است که اگر پاکستان همه فناوری‌ها را از چین به‌دست می‌آورد، چرا این مدت طولانی منتظر می‌ماند؟ به‌طور قطع، در این سیستم توسعه‌ای جدید رخ داده است که نگرانی‌های ایالات متحده را افزایش داده، و شاید پاکستان در حال دستیابی به توانایی‌های بیشتری است.

ممکن است نسخه‌های پیشرفته‌تر این موشک‌های هسته‌ای در آینده توانایی حمل کلاهک‌های بزرگتر را پیداکنند و "ابابیل" احتمالاً قادر به حمل بیش از سه کلاهک باشد. لازم به یادآوری است که در ماه آوریل، تحریم‌هایی بر پرتابگرهای متحرک این سیستم‌ها اعمال شد. در برگه اطلاعاتی که توسط ایالات متحده منتشر شده بود، ذکر شده بود که کارخانه چرخ تراکتور مینسک در بلاروس، شاسی‌های خودروهای خاصی را برای برنامه موشکی بالستیک پاکستان تأمین کرده است.

تحریم‌های ایالات متحده همچنین به موتورهای راکتی قدرتمند اشاره کرده‌اند، که نشان می‌دهد نگرانی‌ها نه تنها در مورد برد طولانی‌تر "ابابیل"، بلکه درباره برنامه فضایی پاکستان نیز وجود دارد. در برگه اطلاعاتی آوریل آمده بود که شرکت چینی "گرانپیکت" با سازمان فضایی پاکستان "سپارکو" همکاری کرده و در تأمین تجهیزات مربوط به آزمایش موتورهای راکتی نقش داشته است. همچنین ادعا شده بود که این شرکت قطعاتی را برای آزمایش موتورهای راکتی بزرگتر به پاکستان عرضه کرده است. ایالات متحده نگران است که پاکستان بتواند یک وسیله پرتاب فضایی بومی تولید کند و پاکستان از قبل برنامه فضایی خود را برای سال 2047 در نظر دارد. دستیابی به توانایی‌های فضایی برای بازدارندگی هسته‌ای بسیار مهم است، چرا که این امکان را می‌دهد تا هدف‌گیری دقیق‌تر و نظارت دفاعی صورت گیرد. به این ترتیب، پاکستان با راه‌اندازی وسیله پرتاب فضایی خود می‌تواند توانایی پرتاب موشک‌های بالستیک قاره‌پیما (آئی سی بی ایم) را به‌دست آورد و اهداف نظامی و غیرنظامی خود را دنبال کند.

تحریم‌های اخیر پدیده جدیدی نیستند؛ این روند از دهه 1970 آغاز شد، زمانی که پاکستان برنامه موشکی خود را در پاسخ به برنامه موشکی هند که از روسیه و منابع دیگر کمک می‌گرفت، شروع کرد. علاوه بر این، پاکستان همیشه روابط نزدیکی با چین داشته است. تحریم‌هایی که علیه شرکت‌ها و افراد پاکستانی و چینی اعمال شده است، تأثیر چندانی بر این دو کشور نخواهد داشت، زیرا مجتمع توسعه ملی پاکستان (این دی سی) برای فناوری‌های موشکی به غرب وابسته نیست و این تحریم‌ها بر آن تأثیری نخواهد گذاشت. مثال کره شمالی پیش روی شماس است؛ این کشور با وجود تحریم‌های فراوان، دچار مشکل نشد، در حالی که برنامه موشکی پاکستان کاملاً بومی است و بر منابع و مهارت‌های داخلی تکیه دارد، بنابراین این تحریم‌ها نیز تأثیری بر آن نخواهد داشت.

چنین اقداماتی از سوی ایالات متحده تأسف‌بار است و مهم‌ترین نکته این است که این اقدامات واقعیات استراتژیک منطقه‌ای، از جمله نیازهای دفاعی و امنیتی پاکستان و محدوده فزاینده موشک‌های بین‌قاره‌ای هند که تهدیدی برای صلح، امنیت و ثبات منطقه‌ای و جهانی هستند، را نادیده می‌گیرد. در بیانیه وزارت خارجه آمریکا به رژیم کنترل فناوری موشکی (ایم ٹی سی آر) نیز اشاره شده است، که گروهی از کشورها برای کنترل صادرات فناوری موشکی تشکیل داده‌اند. پاکستان و چین هر دو عضو این رژیم نیستند، اما با این حال، هر دو کشور آن را رعایت کرده و هیچ سیستم موشکی بابرده بیش از 300 کیلومتر صادر نکرده‌اند. اما به جای تمجید از این اقدام، ادعا می‌شود که پاکستان و چین با یکدیگر همکاری می‌کنند.

اگر مسئله همکاری بین این دو کشور است، باید توجه داشت که کل برنامه موشکی هند با کمک و همکاری روسیه ساخته شده و اکنون ایالات متحده و متحدانش، به‌ویژه اسرائیل، به‌طور علنی از آن حمایت می‌کنند. نمونه‌ای از این همکاری موشک براهموس است؛ در ابتدا این فناوری از روسیه گرفته شد و برد آن 290 کیلومتر بود، اما اکنون هند این برد را به 800 کیلومتر رسانده و با کمک اسرائیل در حال توسعه نسخه مافوق صوت آن است، با این حال در اینجا از (ایم ٹی سی آر) صحبتی به میان نمی‌آید.

یادآوری می‌شود که (ایم‌تی‌سی آر) صادرات موشک‌های با برد بیش از 300 کیلومتر و کلاهک‌های بیش از 500 کیلوگرم را ممنوع کرده است. در حال حاضر موشک آگنی-5 هند با برد 5000-8000 کیلومتر، توانایی حمل سه تا پنج و شاید بیشتر کلاهک را دارد و هند در حال توسعه نسخه‌هایی برای نصب این موشک‌ها بر زیردریایی‌های هسته‌ای است، در حالی که پاکستان حتی یک زیردریایی هسته‌ای ندارد. تلاش‌های پاکستان برای حفظ ثبات استراتژیک در جنوب آسیا است و به جای تقدیر از این رویکرد متعادل، تحریم‌ها علیه پاکستان تصویب شده است که چهره آمریکا را خدشه‌دار می‌کند.

فناوری‌هایی که پاکستان در پاسخ به توانایی‌های موشکی هند توسعه داده، نباید مشکلی برای ایالات متحده ایجاد کند، اما واقعیت این است که هند از نظر آمریکا، مهم‌ترین عضو "کواد" است. هند با همکاری آمریکا و کشورهای غربی توانسته است افراد خود را در هر اندیشکده غربی وارد کند که تأثیر زیادی بر افکار عمومی و سیاست‌گذاری دولت‌ها دارند. لازم به ذکر است که "کواد" گروهی متشکل از چهار کشور است: هند، استرالیا، ژاپن و آمریکا. ایالات متحده در مکان‌های مختلف بین‌المللی مانند اوکراین-روسیه، خاور میانه و مسئله تایوان و چین، منافع ژئواستراتژیک مختلفی دارد و به همین دلیل در مناطق مختلف وعده‌هایی داده است. برای کاهش نفوذ چین در منطقه جنوب آسیا، "کواد" تشکیل شده است.

تنش با چین نیز یکی از دلایل مهم تحریم‌های اعمال‌شده علیه برنامه موشکی پاکستان است. تمرکز اصلی تحریم‌های ایالات متحده در واقع بیشتر بر شرکت‌های چینی است تا پاکستان، و هدف این تحریم‌ها، اعمال فشار اقتصادی بر پکن است. آیا "سه‌گانه" (آمریکا، اسرائیل، هند) در این مأموریت موفق خواهد شد، در حالی که واقعیت‌های موجود در این منطقه به وضوح پیام کاهش نفوذ آمریکا را منتقل کرده‌اند؟

دوشنبه 7 اکتبر 2024ء

سیاست خلیج و قدرت نظامی آمریکا: دست باز برای اسرائیل؟

آمریکا و اسرائیل: نبردی نو برای نفوذ در خاور میانه

پس از حملات اخیر موشکی بالستیک ایران به اسرائیل، در خاور میانه فضایی مانند "آرامش پیش از طوفان" حکم فرماست. از یک سو منتظر واکنش اسرائیل هستند و از سوی دیگر از رئیس‌جمهور آمریکا، جو بایدن، که هزاران مایل دورتر است، درباره نوع این واکنش سؤال می‌شود، در حالی که هیاهوی انتخابات آمریکا نیز اوضاع را عجیب کرده است. نکته مهم این است که علاوه بر اتحاد نزدیک آمریکا با اسرائیل و نقش تاریخی‌اش در منطقه، نیروهای نظامی آن نیز در خاور میانه حضور دارند. اکنون این موضوع پنهان نیست که نقش اسرائیل در منطقه، نقش یک سرباز آمریکایی است که در ازای منافع آمریکا، حمایت بیش از حد از آن دریافت می‌کند.

سه‌شنبه شب که ایران حدود ۱۸۰ موشک به اسرائیل شلیک کرد، آمریکایی‌ها پیش از این موضوع را به اسرائیل اطلاع داده بود. رئیس‌جمهور بایدن و دیگر مقامات ارشد آمریکایی از افاق وضعیت کاخ سفید به طور مستقیم این وضعیت را زیر نظر داشتند. پس از این حملات، آمریکا به سرعت واکنش نشان داده و آن را "غیرقابل قبول" خواند و اعلام کرد که کشتی‌های جنگی آمریکایی تعدادی از موشک‌های ایرانی را هدف قرار داده‌اند.

رئیس‌جمهور بایدن پیشتر دستور افزایش نیروهای نظامی در خاور میانه را صادر کرده بود و پیش از آن، در اواخر سپتامبر، ناو هواپیمابر آمریکایی "یواس اس هری اس- ترومن" به دریای مدیترانه شرقی اعزام شد که تا پایان این هفته موقعیت خود را تثبیت خواهد کرد. بر اساس گزارش وزارت دفاع آمریکا، بیش از ۴۰ هزار سرباز آمریکایی در کشورهای مختلف خاور میانه مستقر هستند. اما چرا نیروهای نظامی آمریکا به این تعداد زیاد در هزاران مایل دور از کشور خود در خاور میانه حضور دارند؟ پاسخ به این سؤال برای درک پیچیدگی‌های این منازعه و تأثیر حضور نظامی آمریکا بر توازن قدرت در منطقه حیاتی است.

در واقع، حضور آمریکا در این منطقه به دهه ۱۹۴۰ در خلیج فارس برمی‌گردد و پس از حملات ۲۰۰۱ به مرکز تجارت جهانی، به طور قابل توجهی افزایش یافت. آمریکا در سال ۱۹۴۵ اولین پایگاه هوایی خود را در شهر ظهران عربستان سعودی تأسیس کرد.

طبق گفته وزارت دفاع آمریکا، تقریباً ۴۰ هزار نیروی نظامی آمریکایی در خاور میانه مستقر هستند. قبل از ۷ اکتبر، حدود ۳۴ هزار سرباز در منطقه حضور داشتند، اما در طول سال گذشته ۶ هزار سرباز به آن اضافه شده است. بزرگترین پایگاه آمریکایی در خاور میانه، پایگاه هوایی العدید در قطر است که در سال ۱۹۹۶ تأسیس شد.

علاوه بر قطر، نیروهای آمریکایی در بحرین، کویت، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، سوریه، اردن، مصر، قبرص و عراق نیز حضور دارند. آمریکا در کویت چندین پایگاه نظامی و در عربستان سعودی نیز دو پایگاه دارد. "عربستان سعودی، قطر، امارات، عمان، کویت، اردن و بحرین از حفاظت ارائه شده توسط آمریکا نیز بهره می‌برند".

شاید تعجب‌آور باشد که هنوز بیش از ۲ هزار نیروی آمریکایی در عراق حضور دارند که عمدتاً در اطراف پایگاه هوایی عین‌الاسد و تسهیلاتی مانند "یونین ۳" مستقر هستند. همچنین پایگاه نظامی آمریکا به نام "تاور

۲۲" در شمال شرقی اردن واقع شده است، جایی که مرزهای اردن با سوریه و عراق تلاقی می‌کند. در ۲۸ ژانویه امسال، در یک حمله پهبادی به این پایگاه، سه سرباز ذخیره ارتش آمریکا کشته شدند که واشنگتن این حمله را به شبه‌نظامیان عراقی کتائب حزب‌الله که تحت حمایت ایران هستند، نسبت داد.

علاوه بر پایگاه‌ها و نیروهای نظامی، نیروی دریایی آمریکا نیز در دریای سرخ، خلیج عمان و دریای مدیترانه حضور دارد. بر اساس گزارش وزارت دفاع آمریکا، دو ناو هواپیمابر دیگر نیز در این آب‌ها حضور خواهند داشت. ناو یواس‌اس ابراهام لینکلن قبلاً نزدیک خلیج عمان مستقر شده است، در حالی که ناو یواس‌اس ترومن در آب‌های مدیترانه موقعیت خود را تثبیت کرده است، و به این ترتیب هر سه شاخه نظامی آمریکا، یعنی نیروهای زمینی، دریایی و هوایی، در منطقه حضور دارند.

اما چرا نیروهای آمریکایی هزاران مایل دور از کشور در این منطقه مستقر هستند؟ پاسخ به دلایل متعددی برمی‌گردد که باعث شده است آمریکا طی دهه‌ها حضور خود را در خاورمیانه حفظ کند. خاورمیانه که بین آسیا و شمال آفریقا واقع شده است، از منابع طبیعی فراوانی برخوردار است و موقعیت مهمی روی نقشه جهانی دارد که آن را برای سیاست خارجی کشورها، به‌ویژه آمریکا، حیاتی کرده است.

از زمانی که در سال ۱۹۳۸ در شهر طهران عربستان چاه نفت کشف شد، ارزش نفت در اقتصاد جهانی به طور پیوسته افزایش یافت. "با اهمیت یافتن نفت در اقتصاد جهانی، اهمیت استراتژیک آن نیز افزایش یافت. بسیاری بر این باورند که آمریکا تنها به دلیل نفت در این منطقه حضور دارد، اما در واقع آمریکا تاحد زیادی خودکفالت و در سال ۲۰۲۲، بیشترین تولید نفت را داشته و از عربستان سعودی ۳۰ درصد بیشتر تولید کرده است. دلیل اصلی حضور آمریکا در این منطقه بر دسترسی سایر کشورها، به‌ویژه کشورهای اروپایی و چین، به نفت خاورمیانه است. هرچند عوامل مهم دیگری نیز در این مسئله نقش دارند.

خاورمیانه مدت‌هاست که گرفتار جنگ سرد میان روسیه و آمریکا است، و این باور در آمریکا همچنان وجود دارد که هر جا خلا ایجاد کند، روسیه آن را پر خواهد کرد. با این حال، از نظر تاریخی این موضوع همیشه درست نبوده است. همدردی‌های آمریکا با اسرائیل از همان ۱۲ دقیقه پس از امضای معاهده ۱۹۴۸ آشکار شد، و دلیل آن را چنین توجیه کرد که آنچه در طول جنگ جهانی دوم بر یهودیان گذشت نادرست بود، و آمریکا حق خود می‌داند که رویای یهودیان برای ایجاد یک کشور مستقل را تحقق بخشد. در واقع، آمریکا خود را به عنوان "پلیس جهانی" معرفی کرده است و از آنجا که خاورمیانه منطقه‌ای حیاتی است که مسیرهای تجاری دریایی جهانی از آن عبور می‌کنند، حضور و برتری خود را در این منطقه حق خود می‌داند.

در ۱۴ مه ۱۹۴۸، دیوید بن گوریون تأسیس اسرائیل را اعلام کرد و پس از تشکیل آن، ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه و چین آن را به رسمیت شناختند. اگرچه هند از همان ابتدا روابط مخفیانه با اسرائیل داشت، اما این کشور را در سال ۱۹۹۲ به‌طور رسمی به رسمیت شناخت. علاوه بر این، سه کشور مسلمان به‌جز امارات و ترکیه، روابط دیپلماتیک کامل با اسرائیل برقرار کرده‌اند و عربستان سعودی در سال ۲۰۱۸ اجازه سفر به این کشور را صادر کرد.

به همین ترتیب، پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، زمانی که آمریکا تصمیم به حمله به عراق گرفت، بیش از ۱۰۰ هزار سرباز به جنگ عراق اعزام شدند. اما عدم قطعیت پس از اشغال آمریکا باعث پیدایش گروه به اصطلاح "دولت اسلامی" (داعش) شد، که حتی هیلاری کلینتون، وزیر امور خارجه آمریکا، تشکیل آن را تأیید کرده است. این موضوع نیز بخشی از تاریخ است که این گروه تنها علیه کشورهای اسلامی جنگیده است. علاوه بر این، یکی از رقبای بزرگ آمریکا، ایران، نیز در همین منطقه قرار دارد. طبق گزارش یک



اندیشکده معتبر آمریکایی، آمریکادارای منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی مهمی در خاورمیانه است، و برای حفاظت از این منافع، نگهداری تعداد مشخصی از نیروهای نظامی در این منطقه ضروری است. با داشتن چندین پایگاه هوایی در منطقه، آمریکا می‌تواند هر زمان که بخواهد واکنش نشان دهد و اغلب بدون انجام هیچ کاری، بر وضعیت تأثیر می‌گذارد. آمریکا حضور خود را با مقصر دانستن افزایش نفوذ چین و روسیه در منطقه توجیه می‌کند.

به دلیل حضور نظامی آمریکا در منطقه، اسرائیل با استفاده بی‌حد و حصر از قدرت خود، به تهدیدی برای کل جهان تبدیل شده است. در این رابطه، یوسف کین، هماهنگ‌کننده برنامه خاورمیانه در مؤسسه سیاست و آشنگتن در مرکز ویلسون، می‌گوید: "حضور آمریکا در خاورمیانه به چهار طریق در تغییر توازن قدرت به نفع اسرائیل نقش حیاتی دارد. اول اینکه، حمایت سیاسی آمریکا به اسرائیل کمک می‌کند تا هر نوع اقدامش، به‌ویژه در نهادهای بین‌المللی، مشروع جلوه کند. دوم، حضور آمریکا در منطقه به محدود کردن درگیری‌های محلی و منطقه‌ای کمک می‌کند، و این به کشورهایمانند سوریه که سال‌ها درگیر منازعات بوده‌اند، ثبات می‌بخشد و به اسرائیل آزادی بیشتری می‌دهد." سوم اینکه، منافع اسرائیل و آمریکا، به‌ویژه از نظر اقتصادی، همسو هستند. و در نهایت، اسرائیل از امنیت، اشتراک اطلاعات و حمایت استراتژیک که آمریکا فراهم می‌کند، بهره‌مند می‌شود.

کسانی که به دقت سیاست بین‌المللی آمریکا را دنبال می‌کنند، بر این باورند که "اسرائیل یک کشور کوچک است و کشورهای کوچک معمولاً مشکل کمبود 'عمق استراتژیک' دارند، به این معنی که آنها وسعت سرزمینی برای مقابله با دشمنان منطقه‌ای خود را ندارند که قدرت‌های بزرگتر دارند. حضور آمریکا در خاورمیانه به عنوان یک عامل بازدارنده برای ایران و گروه‌های نیابتی آن عمل می‌کند. ناوگان‌های دریایی آمریکا در دریای سرخ، مدیترانه و اقیانوس هند مستقر هستند و این یک شبکه یکپارچه است. به همین دلیل، هر زمان که ایران حمله‌ای انجام می‌دهد، آمریکا بلافاصله از آن آگاه می‌شود و یا به اسرائیل هشدار می‌دهد و یا خود این موشک‌ها را متوقف می‌کند."

در این قرن، آمریکا به‌طور مستقیم در جنگ‌های عراق و سوریه در خاورمیانه شرکت کرده و به‌طور غیر مستقیم در چندین جنگ نیابتی نقش داشته است. اما تحلیلگران معتقدند که با توجه به تجربیات گذشته، آمریکا اکنون نمی‌خواهد بخشی از یک جنگ بزرگ در خاورمیانه باشد. منافع ملی آمریکا در این است که این جنگ طولانی نشود و محدود بماند. ایرانی‌ها نیز صبر استراتژیک نشان می‌دهند، و توافق نانوشته‌ای میان اسرائیل و ایران وجود دارد که به آنها اجازه می‌دهد به نیابتی‌های یکدیگر حمله کنند اما به‌طور مستقیم به هم حمله نکنند. و آمریکا خواستار حفظ این توازن است.

با این حال، نتانیاهو به منافع اسرائیل فکر کرده، نه به آمریکا، و از فصل انتخابات آمریکا برای گسترش جنگ استفاده کرده است، زیرا می‌داند که از هر دو حزب دموکرات و جمهوری‌خواه حمایت خواهد گرفت. و به محض اینکه دولت جدید آمریکا روی کار آید، به‌ویژه دموکرات‌ها، ممکن است مأموریت داشته باشند اسرائیل را مهار کنند، در حالی که ترامپ حتی از نابودی تأسیسات هسته‌ای ایران خبر داده است. اگر به اسناد امنیت ملی آمریکا نگاه کنیم، هدف استراتژیک آنها در حال حاضر کنترل چین است که به سرعت در حال توسعه است، بنابراین هر مسئله‌ای که توجه آنها را از این هدف منحرف کند، در واقع در منافع ملی آنها نیست. به یاد داشته باشید که هر چقدر هم که چین برای آمریکا مهم باشد، آمریکا همیشه به دنبال فرصت‌هایی خواهد بود تا نفوذ خود را در هر نقطه از جهان به نمایش بگذارد.

این وضعیت ممکن است تغییر کند، اما در حال حاضر ایالات متحده کاملاً از اسرائیل حمایت می‌کند و تا زمانی که این حمایت ادامه داشته باشد، اسرائیل به دستیابی به اهداف خود مانند گسترش نفوذ و اجرای برنامه‌های ناسیونالیسم قومی خود ادامه خواهد داد. طبق گفته مدیر اجرایی مؤسسه سیاست اجتماعی و فهم، "با وجود رقابت شدید روسیه و چین، آمریکا همچنان تنها قدرت جهانی است که در خاورمیانه نفوذ قابل توجهی دارد و از آن برای تغییر تعادل به نفع اسرائیل استفاده می‌کند. ایالات متحده می‌تواند بر اکثر کشور های منطقه تأثیر بگذارد و از این نفوذ برای حفاظت از اسرائیل استفاده می‌کند. این نفوذ نظامی و اقتصادی، همراه با حمایت عمومی و خصوصی از اسرائیل، به این کشور جرات نقض قوانین بین‌المللی را می‌دهد".

برای یادآوری خوانندگان، در تاریخ ۱۳ اوت ۲۰۲۴، سخنگوی پنتاگون، ژنرال ارشد نیروی هوایی پت رایدر در یک کنفرانس خبری گفت که هنوز زمان برای دیپلماسی در خاورمیانه وجود دارد، اما نیروهای آمریکایی به عنوان یک اقدام بازدارنده در منطقه مسئولیت فرماندهی مرکزی ایالات متحده منتقل می‌شوند. او اشاره کرد که نیروی هوایی آمریکا جت‌های "اف-۲۲ رپتور" را به این منطقه منتقل کرده و نیروی دریایی آمریکا نیز گروه حمله ناو هواپیمابر "یواس اس آبراهام لینکلن" همراه با هواپیماهای "اف-۳۵ سی لایتینگ" را مستقر کرده است. علاوه بر این، زیردریایی هدایت‌شونده موشکی "یواس اس جورجیا" نیز آماده واکنش به هر شرایط اضطراری است.

رایدر گفت که در حال حاضر حدود ۴۰,۰۰۰ عضو نیروی خدماتی آمریکا در منطقه فرماندهی مرکزی مستقر هستند و اوضاع خاورمیانه را به دقت زیر نظر دارند. وزیر دفاع، لویید جی. آستین، تقریباً هر روز با وزیر دفاع اسرائیل یوو گالانت و دیگر شرکای منطقه‌ای در تماس است. آستین اطمینان کامل داده است که آمریکا برای دفاع از اسرائیل تمام اقدامات لازم را انجام خواهد داد. این تغییرات در ساختار نظامی ایالات متحده در سراسر خاورمیانه، با توجه به افزایش تنش‌های منطقه‌ای، برای بهبود حفاظت از نیروها، تقویت حمایت از دفاع اسرائیل و اطمینان از آمادگی آمریکا برای پاسخ به انواع شرایط اضطراری انجام شده است.

ایران و گروه‌های وابسته به ایران تهدید کرده‌اند که به اسرائیل حمله خواهند کرد و ایالات متحده این تهدیدات را جدی می‌گیرد. اما تمرکز همچنان بر کاهش تنش‌ها، تسهیل آتش‌بس و بازگشت گروگان‌ها است. آمریکا می‌خواهد از وقوع جنگ گسترده منطقه‌ای در خاورمیانه جلوگیری کند. هیچ‌کس نمی‌خواهد تشدید درگیری‌ها را ببیند و هیچ‌کس خواهان یک منازعه گسترده‌تر منطقه‌ای نیست. امیدواریم که نیازی به استفاده از این توانایی‌ها پیدا نکنیم، اما اگر نیاز باشد، ما در دفاع از اسرائیل اقدام خواهیم کرد.

حال این سوال مطرح می‌شود که ایالات متحده با اعطای آزادی کامل به اسرائیل در منطقه، همان‌طور که در کنفرانس خبری ژنرال ارشد نیروی هوایی پنتاگون، پت رایدر بیان شد، چه قصدی دارد؟ ایران تا ۵۰ روز پس از کنفرانس خبری رایدر به اسرائیل حمله موشکی نکرد، اما در این مدت چرا آمریکا جلوی افزایش خشونت‌های اسرائیل را نگرفت؟

اسرائیل: سرباز اجاره‌ای آمریکا

لابی یهود: قدرت یا فریب؟

این فکر بسیار رایج است که یهودیان یا اسرائیلی‌ها چنان قوم باهوش و زیرکی هستند که حتی ایالات متحده، که در حال حاضر تنها ابرقدرت جهان به شمار می‌رود، نمی‌تواند برخلاف خواست اسرائیل عمل کند. گفته می‌شود که یهودیان کنترل اقتصاد جهانی را در دست دارند و هیچ خبری در رسانه‌ها بدون تأیید آنها منتشر نمی‌شود. در آمریکا نیز هیچ‌کس بدون حمایت مالی و سیاسی لابی یهودی نمی‌تواند عضو کنگره یا رئیس جمهور شود. این تصورات زمانی تقویت می‌شود که آمریکا در خاورمیانه از اسرائیل حمایت می‌کند، بدون اینکه به مخالفت‌ها توجهی کند و هیچ‌گونه شرمی از نقض اصول خود احساس نمی‌کند. افزون بر این، داستان‌های مربوط به فراماسون‌ها، سازمان‌های اطلاعاتی اسرائیل، ارتش و کماندوهای آن، چنین تصویری ایجاد می‌کنند که گویا قدرت واقعی جهان در دست قوم کوچکی به نام یهودیان است که آمریکا، اروپا و تمامی ملت‌های بزرگ جهان را تحت کنترل خود دارند. این اعتقاد موجب می‌شود که بسیاری بر این باور باشند که هر گونه فساد و ناآرامی در جهان به دست یهودیان انجام می‌شود و همه ظلم‌هایی که بر مسلمانان روا می‌شود، از سوی یهودیان است.

در نتیجه، این فکر در میان مسلمانان تقویت می‌شود که مشکل اصلی آمریکا یا نظام استعماری آن یعنی سرمایه‌داری نیست، بلکه اسرائیل یا یهودیان هستند. آنها بر این باورند که اگر بتوان قدرت یهود را نابود کرد، مسلمانان می‌توانند عظمت از دست رفته خود را دوباره بازیابند. خداوند از مسلمانان خواسته است. که دین اسلام را بر تمامی ادیان دیگر غلبه دهند:

بِوَالَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَالْحَقِّ لِيُظْهِرَ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا (الفتح: 28).

اوست که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه ادیان پیروز کند، و کافی است که خدا [بر وقوع این حقیقت] گواه باشد.

و برای انجام این وظیفه، لازم است که سیاست جهانی را درک کنند و مراکز قدرت و ریشه‌ی مشکلات را به درستی شناسایی کنند. اگر دشمن واقعی خود را به درستی نشناسیم، انرژی ما بیهوده صرف هدف‌های نادرست می‌شود و دشمن حقیقی قوی‌تر خواهد شد.

همه می‌دانند که ابرقدرت به کشوری گفته می‌شود که اراده‌اش بر اکثر امور جهان حاکم باشد. در حال حاضر، ایالات متحده به عنوان تنها ابرقدرت جهان شناخته می‌شود، زیرا هیچ نیروی دیگری وجود ندارد که بتواند تصمیمات آن را در مسائل جهانی به چالش بکشد. اقتصاد آمریکا ۱۷ درصد از اقتصاد جهان را تشکیل می‌دهد و بودجه‌ی دفاعی آن بیشتر از مجموع بودجه‌های دفاعی روسیه، چین، بریتانیا و فرانسه است. بنابر این، این سؤال مطرح می‌شود که چگونه اسرائیل، که نمی‌تواند بدون کمک نظامی و سیاسی آمریکا از خود محافظت کند و اقتصادش هر سال به کمک‌های مالی آمریکا نیاز دارد، می‌تواند آمریکا را به حرکت بر اساس خواسته‌های خود وادار کند؟ یا شاید این داستان‌های مربوط به قدرت اسرائیل بی‌اساس هستند.

عموماً این‌گونه تصور می‌شود که سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه تحت تأثیر خواست اسرائیل است. آمریکا در خاورمیانه برای تقویت اسرائیل یا دستیابی به منافع خود از کودتاها، نظامی و حاکمان استبدادی حمایت می‌کند و گاهی از نیروهای دموکراتیک پشتیبانی می‌کند. آمریکا در برابر برخی کشورها تحریم‌هایی اعمال می‌کند و به برخی دیگر کمک می‌رساند. گاهی از نفوذ سیاسی و نظامی خود برای اجرای قطعنامه

های سازمان ملل و قوانین بین‌المللی استفاده می‌کند و گاهی این قوانین را نقض می‌کند. اگر این اعمال را صرفاً به خاطر فشار اسرائیل بدانیم، اشتباه خواهد بود. می‌توانیم مشاهده کنیم که آمریکا در کشورهای آفریقایی، آمریکای لاتین و شرق دور نیز برای تأمین منافع خود به همین روش عمل می‌کند، همان‌گونه که در خاورمیانه و جنوب آسیا عمل می‌کند. اگر آمریکا در بخش‌های دیگری از جهان نیز اقدامات مشابهی انجام می‌دهد که هیچ منفعتی برای اسرائیل ندارد، این نشان می‌دهد که آمریکا آن قدر قدرت دارد که می‌تواند سیاست‌های خود را بر اساس منافعش پیش ببرد، حتی اگر دیگران با آن موافق نباشند.

علاوه بر این، می‌بینیم که آمریکا در بسیاری از مسائل بین‌المللی که ارتباطی با امنیت یا منافع اسرائیل ندارد، در برابر نظر جهانی مقاومت می‌کند، حتی اگر به شدت مورد انتقاد جهانی قرار گیرد. به عنوان مثال، کل جهان معاهداتی برای منع مین‌های زمینی، تشکیل دادگاه بین‌المللی جرائم جنگی، و مقابله با تغییرات اقلیمی را امضا کرده‌اند، اما آمریکا از پذیرش این معاهدات خودداری کرده است. از این تحلیل می‌توان نتیجه گرفت که آمریکا در خاورمیانه نیز این اقدامات را انجام می‌دهد، زیرا اساساً در جهت منافع خود است، نه به دلیل فشار اسرائیل.

همچنین این تصور وجود دارد که تمامی یهودیان آمریکامتحد شده و برای حمایت از اسرائیل بر آمریکا فشار وارد می‌کنند. این تصور ناشی از کمبود اطلاعات است. در حالی که در آمریکا سازمان‌های یهودی بزرگی همچون "کمیته امور عمومی آمریکا و اسرائیل" اے آئی پی سی "آمریکایی‌ها برای صلح اکنون" "بریت و تزیدک و شالوم" "فوروم سیاست اسرائیل" و ده‌ها سازمان یهودی وابسته به آن وجود دارند، گروه‌های یهودی معتبری نیز مانند هستند که اگرچه مخالف وجود اسرائیل نیستند، اما سیاست‌های اسرائیل درباره شهرک‌سازی، اشغال مناطق جدید، ساخت دیوار و حمایت بی‌قید و شرط آمریکا از اسرائیل را به شدت نقد می‌کنند. علاوه بر این، واقعیت این است که اکثریت اعضای کنگره برای پیروزی در انتخابات نیازی به آرای یهودیان یا پول آنها ندارند.

بنابراین، مشخص است که در حالی که اسرائیل نفوذ دارد، اما نمی‌تواند آمریکا را کنترل کند و روابط میان این دو کشور بسیار پیچیده‌تر از آن است که یک کشور دیگری را تحت کنترل داشته باشد. آمریکا غالباً بر اساس منافع ملی خود عمل می‌کند که ممکن است با اهداف اسرائیل همسو یا ناسازگار باشد.

نمایندگان کنگره که کاملاً از سیاست‌های اسرائیل حمایت می‌کنند

تمام نمایندگان کنگره که به طور کامل از سیاست‌های اسرائیل حمایت می‌کنند، معمولاً از مناطق امنی هستند که برای دهه‌ها از این مناطق پیروز شده‌اند. برای مثال، رئیس سابق مجلس نمایندگان ایالات متحده، نانسی پلوسی، که علناً از اسرائیل حمایت می‌کرد، در هر انتخابات بیش از 80 درصد از آرا را به دست می‌آورد. ادعای اینکه لابی یهودی بسیار ثروتمند است و از طریق منابع مالی به نمایندگان کنگره فشار می‌آورد، یک فرض کاملاً نادرست است. از نظر مالی، قوی‌ترین لابی در ایالات متحده، مربوط به پیمانکاران دفاعی، شرکت‌های نفتی و شرکت‌های داروسازی است. تنها "اے آئی پی سی" (کمیته امور عمومی آمریکا اسرائیل) و «لاک‌هید مارتین» هفت و پنج برابر بیشتر برای لابی‌گری هزینه می‌کنند نسبت به «نورثروپ گرومن» و «جنرال الکتریک بوئینگ». شرکت‌های دیگر در صنعت دفاع نیز هزینه‌های بسیار کمتری برای لابی‌گری دارند. جمعیت یهودیان در ایالات متحده کمتر از 5 درصد است و حتی در این گروه، تعداد قابل توجهی با حمایت بی‌قید و شرط از اسرائیل مخالف هستند. در بیش از 99 درصد از حوزه‌های انتخاباتی ایالات متحده، آرای یهودیان هیچ اهمیتی ندارند و لابی‌های قوی‌تری از لابی یهودی از نظر ثروت وجود دارند. با توجه به این حقایق، مشخص می‌شود که چگونه 2-3 درصد از جمعیت یهودی می‌توانند فشار چندانی بر دولت ایالات متحده وارد کنند.

با وجود تمام این حقایق، اگر هنوز هم معتقدیم که ایالات متحده هیچ‌گاه برخلاف میل اسرائیل عمل نمی‌کند، اجازه دهید چند مثال ارائه دهم تا این تصور برای همیشه از بین برود.

هرگاه رئیس‌جمهور ایالات متحده دیده است که سیاستی که توسط لابی اسرائیل فشار آورده می‌شود، به نفع آمریکانیست، همیشه اسرائیل را مجبور کرده است که از سیاست آمریکایی‌پروی کند. در سال 1956، زمانی که اسرائیل به همراه بریتانیا و فرانسه جنگی را برای تصرف کانال سوئز آغاز کرد، رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده، دوايت آیزنهاور، نارضايتی شديد خود را از این جنگ اعلام کرد و اسرائیل را تهدید کرد که اگر از مناطق مصری خارج نشود، ایالات متحده معافیت‌های مالیاتی برای اوراق قرضه اسرائیلی و کمک‌های خصوصی به اسرائیل را لغو خواهد کرد. آیزنهاور این تهدید را چند هفته قبل از انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده مطرح کرد. در نتیجه این فشار، اسرائیل ظرف چند ماه تمام مناطق مصری را ترک کرد.

به همین ترتیب، در سال 1978، زمانی که اسرائیل به لبنان حمله کرد و به رودخانه لیتانی رسید، رئیس‌جمهور جیمی کارتر تهدید کرد که کمک‌های اسرائیل را قطع خواهد کرد و اسرائیل را مجبور کرد که عملیات خود را به چند کیلومتر در مرز لبنان محدود کند. بعداً، رئیس‌جمهور رونالد ریگان در سال 1981 را به عربستان سعودی فروخت. F-15 را رد کرد و جت‌های جنگنده فشار سنگین "اے آئی پی اے سی"



یک دهه بعد، رئیس‌جمهور جورج هربرت واکر بوش به‌طور موفقیت آمیز در برابر فشار "اے آئی پی اے سی" مقاومت کرد و از اعطای وام 10 میلیارد دلاری به اسرائیل خودداری کرد تا زمانی که یتزحاک شامیر، که مانعی برای طرح صلح خاورمیانه آمریکا بود، شکست بخورد.

در سال 2004، رئیس‌جمهور جورج دبلیو بوش نه تنها اسرائیل را مجبور کرد تا قراردادی با چین را لغو کند که طبق آن اسرائیل هواپیمایی را مدرن‌سازی کرده بود، بلکه آموس یارون، مدیر کل وزارت دفاع اسرائیل نیز مجبور به استعفا شد. اسرائیل طی چندین سال تلاش کرده است تا ایالات متحده را به حمله به ایران متقاعد کند، اما ایالات متحده نه تنها این خواسته را نپذیرفت، بلکه اسرائیل را نیز به شدت از هرگونه حمله به ایران باز داشته است.

با وجود تمام این حقایق، چرا ایالات متحده همچنان به حمایت شدید از اسرائیل ادامه می‌دهد؟ ابتدا باید به این نکته توجه داشت که ایالات متحده یک دولت ایدئولوژیک و تنها ابرقدرت جهان است. هر تصمیمی که ایالات متحده می‌گیرد، بر اساس نیازها و منافع خود اتخاذ می‌شود. منطقه خاورمیانه از جهات مختلف اهمیت دارد. تمام مسیرهای تجاری عمده جهان از آب‌های آن عبور می‌کنند، بیش از 66 درصد از ذخایر نفت و گاز جهان در این منطقه قرار دارد و فراتر از این مسائل، این منطقه دارای جمعیت عمدتاً مسلمان است. اهمیت خاورمیانه با اظهارات نخست‌وزیر سابق بریتانیا، هنری کمپبل بنرمن، کاملاً مشهود است:

اینجا مردمانی (مسلمانان) زندگی می‌کنند که این منطقه وسیع و منابع موجود در آن را کنترل می‌کنند. " سرزمین آن‌ها مهد تمدن بشری و ادیان است. آن‌ها ایمان، زبان، تاریخ و احساسات مشترکی دارند. هیچ مانع طبیعی نمی‌تواند این مردم را از هم جدا کند و اگر هم جدا شوند، دوباره در یک دولت واحد ادغام خواهند شد. سپس آن‌ها سرنوشت جهان را به دست خواهند گرفت و اروپا را از بقیه جهان جدا خواهند کرد. - برای جلوگیری از این امر، ضروری است که یک موجودیت خارجی در قلب این ملت جاسازی شود تا

قابلیت‌های این ملت در جنگ‌های بی‌پایان تلف شود. این موجودیت خارجی همچنين به‌عنوان یک پلنفرم "برای غرب عمل خواهد کرد تا طرح‌های مخفی خود را انجام دهد.

این‌ها دلایل اصلی هستند که چرا پس از جنگ جهانی اول، بریتانیای ابرقدرت آن زمان تلاش‌های خود را برای ایجاد یک دولت یهودی در خاورمیانه آغاز کرد و پس از جنگ جهانی دوم، زمانی که ایالات متحده به قدرت برتر جهانی تبدیل شد، منافع آن نیز اقتضا می‌کرد که دولت اسرائیل تأسیس و تقویت شود. از طریق دولت اسرائیل، این منطقه در جنگ‌های مداوم درگیر شده است که از یک طرف کارخانه‌های تسلیحاتی آمریکا را فعال نگه می‌دارد و از طرف دیگر به دلیل ضعف این کشورها، ایالات متحده نفوذ خود را در این کشورها افزایش و حفظ می‌کند.

ایالات متحده، تنها ابرقدرت جهان، حامی ایدئولوژی سرمایه‌داری است. دشمن واقعی مسلمانان و اسلام، نه دولت یهودی یا اسرائیلی، بلکه ایالات متحده و نظام سرمایه‌داری است. اسرائیل تنها ابزار است که منافع آمریکا را تأمین می‌کند. این ابزار نه شجاعت و نه قدرتی دارد که تنها قدرت جهان را بر اساس منافع خود هدایت کند. یک استاد اسرائیلی و فعال صلح این واقعیت اسرائیل را این‌گونه توصیف کرده است: "اسرائیل توانسته است اشغال‌های خود را حفظ کند زیرا همیشه آماده است تا منافع استعماری غرب، به ویژه ایالات متحده را تأمین کند. در حقیقت، اسرائیل به یک سرباز آزمایش‌شده آمریکا تبدیل شده است." وزیر خارجه سابق آمریکا، الکساندر هیک، درباره اسرائیل بیان مهمی کرده بود: "اسرائیل بزرگ‌ترین ناو هوایمابر آمریکا است که غرق نمی‌شود".

تاریخی اعتبار سس، یهودیان هرگز نتوانسته‌اند اهداف سیاسی خود را بدون کمک یک قدرت خارجی به دست آورند، با وجود توطئه‌ها، ثروت و نفوذ سیاسی خود. در چهارده قرن گذشته، یهودیان در زمان خلافت عباسی، خلافت عثمانی، حکومت اموی در اسپانیا و در اروپا و آمریکا همیشه از نظر اقتصادی موفق بوده‌اند، اما هرگز نتوانسته‌اند در هیچ منطقه‌ای موقعیت سیاسی قابل توجهی به دست آورند. در دولت مدینه، یهودیان بنی قریظه، بنی نضیر، بنی قینقاع و خیبر با وجود قدرت اقتصادی، سیاسی و نظامی خود، هرگز نتوانستند به طور مستقیم به دولت مدینه چالش بکشند، بلکه همیشه منتظر کمک قریش مکه بودند و در نهایت به دلیل توطئه‌ها و نقض وعده‌های خود، مجبور به اخراج شدند.

در اروپا، یهودیان همیشه شهروندان درجه دو بوده‌اند و زمانی که هر حکومتی خواسته است بر آن‌ها ظلم کند، قدرت اقتصادی آن‌ها به هیچ وجه کارساز نبوده است. وقتی خلافت عثمانی در ضعیف‌ترین دوره خود به سر می‌برد، یهودیان به خلیفه عبدالحمید دوم پیشنهاد کردند که اگر زمین فلسطین به آن‌ها داده شود، تمام بدهی‌های خلافت عثمانی را پرداخت خواهند کرد. اما با وجود قدرت اقتصادی و ضعف خلافت، یهودیان در هدف خود موفق نشدند. قومی که به مدت دو هزار و پانصد سال با تمام توطئه‌های ذهنی و ثروت خود آواره بوده است، در نهایت چهل سال پس از مرگ نخست‌وزیر بریتانیا، هنری کمپبل، با پیروی از مشاوره‌های اووبازدن خنجر به قلب اعراب، در فلسطین موفق به تأسیس دولت اسرائیل شد. تأسیس اسرائیل در منطقه به این دلیل ضروری بود که یهودیان باید به شکل یک دولت قوی شوند تا مسلمانان را برای همیشه تقسیم کنند و منافع خود را به طور مداوم در این منطقه به دست آورند. خداوند در سوره آل عمران درباره یهود می‌فرماید:

لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذَىٰ ۗ وَ إِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُؤَلُّوكُمْ ۚ الْآدْبَارَ ۚ ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ، ضَرَبْتَ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةَ إِيْنَ مَا تُفْقَرُونَ إِلَّا بِحِزْلِ مِّنَ اللَّهِ وَ جَبَلٍ مِّنَ النَّاسِ وَ بَاءَؤُ وَ بَعْضِ مِّنَ اللَّهِ وَ ضَرَبْتَ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ ۚ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ۚ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ ﴿111-112﴾

هرگز به شما جز آزاری اندک نمی‌رسانند، و اگر با شما بجنگند [شکست می‌خورند و] به شما پشت کرده [فرار می‌کنند] آن گاه [از جانب دیگران] یاری نمی‌شوند. هر زمان و هر کجا یافت شوند، [داغ] خواری و ذلت بر آنان زده شده، مگر [آنکه] به ریسمانی از جانب خدا [که ایمان به قرآن و نبوت پیامبر است] و یا ریسمانی از سوی مردم [مؤمن که پذیرش ذمه و شرایط آن است، چنگ زنند] و به خشمی از سوی خدا سزاوار شده‌اند و [داغ] بینوایی و بدبختی بر آنان زده شد. این بدان سبب است که آنان همواره به آیات خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند، و این [کفرورزی و کشتن پیامبران] به سبب این است که [خدا را] نافرمانی نمودند و همواره [از حدود الهی] تجاوز می‌کردند.

خداوند متعال همیشه ذلت را بر قوم یهود تحمیل کرده است. یهود از لحاظ سیاسی، اقتصادی و نظامی هیچگاه در سطح مسلمانان نبوده‌اند. اگر امروز یهود بر مسلمانان تسلط دارند، تنها به دلیل قدرت استعماری آمریکا است. ما مسلمانان باید درک کنیم که آمریکا به عمد نظریه‌ای را ترویج می‌دهد که لابی یهود آنقدر قوی است که حتی قدرتی مانند آمریکا نیز به آن تسلیم می‌شود. ترویج این نظریه به آمریکا دو مزیت می‌دهد:

1. نفرت مسلمانان از آمریکا را به سوی یهود منحرف می‌کند.

2. مسلمانان تنها بر روی از بین بردن قدرت اسرائیل تمرکز می‌کنند و به این ترتیب نه آمریکا از بین می‌رود و نه اسرائیل. آمریکا با کمک حکام خائن مسلمان، این امکان را فراهم می‌کند که قدرت نظامی مسلمانان در برابر اسرائیل تضعیف شود و سپس این نیروها بر اساس ملیت و وطن‌پرستی نیز با یکدیگر درگیر شوند. مسلمانان باید بدانند که تا زمانی که از حکام خائن و عوامل آمریکایی خود نجات پیدا نکنند، نمی‌توانند از نظام سرمایه‌داری آمریکا رهایی یابند.

بسیار مهم است که اشاره کنیم که اینجابه حکومت‌های آمریکو اسرائیل اشاره می‌شود. همان‌طور که حکومت‌های اسلامی نماینده خواسته‌های مردم مسلمان نیستند، به همین ترتیب حکومت‌های غرب و آمریکا نیز نماینده کامل خواسته‌های مردم اینجا نیستند. به عنوان مثال، وقتی آمریکا، بریتانیا و دیگر همپیمانانشان اعلام کردند که به عراق حمله می‌کنند، بزرگ‌ترین تظاهرات تاریخ اروپا با شرکت یک میلیون نفر در بریتانیا برگزار شد، جایی که افراد از تمامی مکتب‌های فکری به شدت با این حمله مخالفت کردند و هنوز هم روزانه هزاران نفر در بریتانیا، اروپا و آمریکا به خیابان‌ها می‌آیند تا نسبت به قتل عام بی‌گناهان فلسطینی اعتراض کنند. اما بزرگ‌ترین مانع در اینجا همان نظام دموکراتیکی است که نتیجه سرمایه‌داری است و برای حل این ظلم و ستم نیاز است که آگاهی و ادراک به طور فوری و در قالب دموکراتیک به دست آید و تمام احزاب سیاسی در این فرآیند فعالانه شرکت کنند و با ورود به نهادهای قانون‌گذاری، در راستای حق و صداقت قانون‌گذاری کنند. قطعاً روزی خواهد آمد که مظلومان به حق خود دست یابند و این افراد که امروز در خیابان‌ها علیه تجاوزات اسرائیل و آمریکا اعتراض می‌کنند، در انتخابات آینده از هر کاندیدایی این وعده را خواهند خواست که به پارلمان برود و قوانینی تصویب کند که بر اساس آن هر ظالمی تحت کنترل قرار گیرد.

یقیناً پیشگویی پیامبر اسلام ﷺ نیز تحقق خواهد یافت که در آن مسلمانان یهودیان متجاوز به قدس را یکی یکی به جهنم خواهند فرستاد و آن روز، آخرین روز ظلم و ستم یهودیان خواهد بود.

قال رسول الله ﷺ لا تقوم الساعة حتى يقاتل المسلمون اليهود فيقتلهم المسلمون حتى يخشبئ اليهودي من وراء الحجر والشجر فيقول الحجر والشجر يا مسلم يا عبد الله هذا يهودي خلفي فتعال فاقتله إلا الغرقد فإنه من شجر اليهود (مشکوٰۃ المصابيح حدیث: (5318)

رسول خدا ﷺ فرمودند: مسلمانان با یهودیان خواهند جنگید و آنان را خواهند کشت، تا جایی که یک یهودی در پشت یک سنگ یا درخت پناه بگیرد، آن سنگ یا درخت خواهد گفت: ای مسلمان، ای بنده خدا! این یهودی پشت من است، بیا و او را بکش.

هیچ چیزی باقی نخواهد ماند، هیچ چیزی باقی نخواهد ماند، فقط نام خداوند باقی خواهد ماند.
جمعه 11 اکتبر 2024ء

قرن هاگذشت در حالی که رودخانه های خون جاری بود صنعت تسلیحات: تأثیرات اجتماعی و تهدیدات جهانی

اگر به دقت تاریخ را مطالعه کنیم، متوجه می شویم که فرهنگ یا تمدنی که بر تمام امور مسلط است، گرایشات آن نیز به گرایشات جهانی تبدیل می شوند. در حال حاضر، غرب از هر نظر بر دنیا حاکم است؛ از نظر علمی، هنری، اقتصادی، مالی و نظامی. ذهن غربی ها به شدت درگیر جنگ است. به همین دلیل است که فضای جنگ در سراسر جهان حاکم است و پایان یافتنی به نظر نمی رسد. همه می دانند که جنگ جهانی است که همه چیز را نابود می کند، اما با این حال، علاقه به جنگ همچنان تمام نشدنی است. در فیلم ها، نمایش ها، بازی ها، کتاب ها و حتی آهنگ ها، فضای تمایل به جنگ دیده می شود. به نظر می رسد که جنگ به جزء جدایی ناپذیر فرهنگ غربی تبدیل شده است.

توجه زیادی به ایجاد و تقویت ذهنیت جنگ طلبی معطوف شده است. از دوران کودکی، گرایش به جنگ در ذهن افراد عادی غربی شکل می گیرد. تفنگ های اسباب بازی، مدل های تانک و بازی های تخته ای، جنگ را به بخشی درونی و اصلی از ساختار ذهنی تبدیل کرده اند، به طوری که ساکنان غرب جنگ را به عنوان بخش ضروری از سیستم و زندگی خود تصور می کنند.

امروز در سراسر جهان، بازی های ویدیویی پر از جنگ و خشونت بسیار محبوب هستند. حتی خارج از جوامع غربی، میلیون ها کودک این بازی های ویدیویی را تماشا کرده و جنگ را به بخشی از طبع خود تبدیل می کنند. کسانی که عمر خود را در جنگ گذرانده اند، تنها می توانند حدس بزنند که ذهن بعد از مشاهده مکرر قتل و غارت چه وضعیتی پیدامی کند. غرب در حال تربیت نسل جدیدی است که جنگ طلبی را به عنوان یک گرایش درونی می پذیرند. این نسل به دیدن و سپس تحمل خشونت عادت کرده است. بازی های ویدیویی مبتنی بر جنگ، تمایل به جنگ طلبی و علاقه به کشتار را مانند میخی در ذهن کودکان می کوبند.

فرهنگ غرب و به ویژه آمریکایر پایه جنگ طلبی بنا شده است. درک و فکر آن ها به شدت تحت تأثیر علاقه به جنگ قرار دارد، به گونه ای که تصور زندگی بدون جنگ برای آن ها تقریباً غیر ممکن است. علاقه به جنگ تأثیرات منفی شدیدی بر ساختار ارزش های آن ها گذاشته است. برای آمریکا، جنگ یک واقعیت است که در جایی دیگر رخ می دهد. اگر آمریکا در جنگی مستقیماً شرکت کند، آن جنگ در سرزمین های دور از آمریکا انجام می شود. استراتژی اصلی آمریکا این است که جنگ را دیگران بجنگند و برای ادامه آن از سلاح های آمریکایی استفاده کنند! سیاستمداران و رأی دهندگان آمریکایی ممکن است درباره سلاح ها اظهار نارضایتی کنند، اما ساختار دولتی و فرآیند سیاست گذاری به گونه ای است که این احساس هیچگاه به واقعیت تبدیل نمی شود.

آمریکاهمیشه دیگران را متهم به دامن زدن به جنگ می کند. اما واقعیت این است که خود آمریکا نقش اساسی در گسترش ذهنیت جنگ طلبی ایفا کرده است. آمریکا با سیاست های خود جنگ را در سراسر جهان شعله ور کرده است. بسیاری از مناطق را آمریکا به باتلاق جنگ و خشونت فرو برده و اروپا نیز در این امر نقش حمایتی ایفا کرده است. اکثر جنگ های داخلی که در حال حاضر در سراسر جهان در جریان هستند، به دلیل سیاست ها و اقدامات آمریکا به وجود آمده اند. اروپا نیز در این زمینه نقش داشته و می تواند بیشتر هم تأثیر گذار باشد، اما بیشتر اقدامات غرب بر اساس منافع آمریکا تنظیم می شود. آمریکا از این وضعیت سود می برد و از این رو باید مسئولیت هر گونه خرابی بزرگ را نیز بپذیرد.

رسانه‌های غربی نقش مهم و وحشتناکی در آماده‌سازی اذهان برای پذیرش جنگ به عنوان یک عمل مطلوب ایفا کرده‌اند. بسیاری از رسانه‌های آمریکایی و اروپایی جنگ را به عنوان یک واقعیت اجتناب‌ناپذیر معرفی می‌کنند که باید آن را پذیرفت. پوشش خبری جنگ به گونه‌ای ارائه می‌شود که مردم مناظر کشتار و خشونت را با رضایت بپذیرند و تحمل کنند. به جای نشان دادن جنگ به عنوان یک واقعیت ناپسند و ویرانگر، آن را به عنوان چیزی قابل قبول و تا حد زیادی مفید معرفی می‌کنند. تلاش رسانه‌های غربی این است که مردم از تماشای پوشش جنگی دلسرد نشوند.

کسانی که جنگ را تجربه کرده‌اند، از نظر ذهنی و احساسی دچار عدم تعادل می‌شوند و این وضعیت تا پایان عمرشان باقی می‌ماند. آن‌ها به خوبی می‌دانند که جنگ تا چه حدی می‌تواند یک جامعه را ویران کند، اما آن‌ها قدرت یا صدایی برای اعتراض ندارند. حتی اگر بخواهند، نمی‌توانند ذهن‌ها را علیه جنگ آماده کنند. مشکل بزرگ این است که جامعه تمایلی به شنیدن صحبت‌های افرادی ندارد که نه تنها نتایج مخرب جنگ را به خوبی می‌شناسند، بلکه خود نیز آن را تجربه کرده‌اند. مردم هر جنگی را همان‌گونه می‌بینند که به ساعت درباره بنغازی (لیبی) 13 آن‌ها نشان داده می‌شود. اگر به خاطر داشته باشید، مایکل بی در فیلم صحنه‌های انفجارها را به گونه‌ای نشان داد که آن‌ها، که در هر جنگی خطرناک‌ترین واقعیت هستند، به یک باره "جذاب" و قابل قبول به نظر می‌رسند.

بیش از یک سال است که در غزه و مناطق دیگر روزانه بمباران می‌شود و انسان‌های زنده به طرز وحشتناکی تکه‌تکه می‌شوند. حتی بیمارستان‌ها نیز از این حملات در امان نمانده‌اند و این سلسله همچنان ادامه دارد و انتظار می‌رود شدت بیشتری پیدا کند. آمریکا نه تنها از این حملات کاملاً حمایت می‌کند، بلکه هر دو نامزد انتخاباتی در آمریکا نیز به طور کامل از اسرائیل پشتیبانی می‌کنند. اظهار نظر ترامپ مبنی بر این‌که "اسرائیل باید فوراً به برنامه هسته‌ای ایران حمله کرده و آن را نابود کند" آیا دلیلی بر این نیست که مأموریت آن‌ها نابود کردن کل این منطقه برای دستیابی به قدرت است؟ لازم به یادآوری است که اسرائیل در یک سال گذشته بیش از ۸۰ هزار تن بمب بر روی این مناطق ریخته است، که این مقدار بسیار بیشتر از تسلیحاتی است که در جنگ‌های جهانی استفاده شده و این حملات هنوز ادامه دارند.

ارتش آمریکا همچنان می‌خواهد که جنگ به عنوان یک گرایش قوی و پایدار باقی بماند. برای تحقق این هدف، نه تنها از روزنامه‌ها و مجلات و کانال‌های تلویزیونی استفاده می‌شود، بلکه فیلم‌های هالیوودی نیز در این راستا به کار گرفته می‌شوند. تولید سلاح‌های جدید به شدت تشویق می‌شود و در بسیاری از فیلم‌ها به تبلیغ این سلاح‌های جدید و فناوری‌های آن‌ها پرداخته می‌شود. هدف این است که به دیگر نقاط جهان این باور را القا کنند که اگر می‌خواهند در دنیای امروز بقا داشته باشند، باید علاوه بر دستیابی به مدرن‌ترین سلاح‌ها، گرایش به جنگ‌طلبی را نیز در خود پرورش دهند.

آمریکا و اروپا تا کنون توجه بسیار زیادی به توسعه تسلیحات خطرناک تحت عنوان فناوری دفاعی داشته‌اند و بسیاری از این تسلیحات خطرناک را به سراسر جهان فروخته‌اند. ارتش آمریکا دچار این جنون است که باید مجهز به خطرناک‌ترین سلاح‌ها باشد و هیچ‌کس در جهان نتواند به سطح آن برسد. این نمایش‌نامه با پول مالیات‌دهندگان اجرا شده، در حالی که به نیازهای آموزش و بهداشت توجهی نمی‌شود. در مجامع انتخابی نیز این مسئله را کمتر کسی مطرح می‌کند. همه چیز فدای حفظ امنیت ملی شده است. به هر قدم خطرات امنیتی را بهانه کرده و به مردم القا می‌کنند که مسائل اصلی آن‌ها از حفظ کشور کمتر اهمیت دارند، و اگر کشور باقی بماند، مشکلات آن‌ها نیز حل خواهد شد.



مبالغ هنگفتی برای تحقیق و توسعه در زمینه ارتقاء و تولید سلاح های جدید تخصیص داده می شود. چه تهدیدی واقعی باشد یا نباشد، تهدیدات جدید خلق شده و بزرگنمایی می شوند. به محض اینکه تهدید خارجی جدیدی ظاهر می شود، بودجه برای تولید سلاح های جدید و ارتقاء سلاح های موجود نیز افزایش می یابد.

اروپا بعد از یازده سپتامبر دشمنان زیادی پیدا کرده، اما آمریکا از این لحاظ کاملاً خودکفاست و بیشتر این دشمنان زائیده سیاست های خود آمریکاست. کارخانه های تسلیحات سازی همیشه نیاز به یک دشمن بزرگ یا یک مکانیزم مخالف دارند. سیاستمداران آمریکایی برای نشان دادن افزایش تعداد دشمنان، حتی اگر دشمن واقعی نباشد، مهارت خاصی در خلق دشمن های فرضی دارند. برای این منظور، از رشد و تقویت پنهانی گروه های تروریستی هم ابایی ندارند تا بتوانند دلیلی برای ادامه عملیات خود در سراسر جهان داشته باشند. آمریکا در چند دهه اخیر چندین گروه تروریستی ایجاد کرده و از آن ها به خوبی بهره برداری کرده است. شاید شما نیز متوجه شده اید که در جریان کمپین های انتخاباتی، آن نامزدی بیشترین محبوبیت را به دست می آورد که بیشترین تأکید را بر دفاع از کشور دارد. کسی که بر دفاع بیشتر تأکید کند، به عنوان وطن پرست شناخته می شود.

صنعت تسلیحات در آمریکا و اروپا با مشکلات زیادی مواجه می شود. هیچ رقیبی آن قدر قوی نیست که بتواند به خاک آمریکا یا اروپا حمله کند و جنگ را به آنجا منتقل کند. وقتی هیچ رقیبی وجود ندارد، چه دلیلی برای ادامه صنعت تسلیحات وجود دارد؟ این همان نکته ای است که غربی ها حاضر به بررسی آن نیستند. همین مثال را در نظر بگیرید که آمریکا تاکنون علیه ۳۶ کشور جهان دست به تجاوز نظامی زده و در هر یک از این کشورها نه تنها شکست خورده، بلکه با رسوایی و ذلت مجبور به فرار شده است.

آمریکا در ویتنام و افغانستان به مدت ۲۰ سال به آتش و خون دست زد، اما در نهایت با هلی کوپترها از ویتنام فرار کرد. با وجود این، پس از ۳۰ اگوست ۲۰۲۱ که از افغانستان خارج شد، در ۲۴ فوریه ۲۰۲۲ وارد جنگ اوکراین شد و این جنگ هنوز ادامه دارد. محققان دانشگاه پرینستون می گویند: "در دو سال گذشته خطر جنگ هسته ای به طرز چشمگیری افزایش یافته است، زیرا آمریکا و روسیه معاهدات طولانی مدت کنترل تسلیحات هسته ای را کنار گذاشته اند و سلاح های هسته ای جدیدی تولید کرده و شرایطی را ایجاد کرده اند که احتمال استفاده از این سلاح ها را افزایش داده است."

بر اساس سیاست های تهاجمی آمریکا، این کشور همچنان می خواهد که برخی گروه های شرور پابرجا بمانند و فرار نکنند. توجه زیادی به حفظ و تقویت این گروه ها وجود دارد. همین گروه ها هستند که برای آمریکا فرصت های جدیدی را در جهان ایجاد می کنند. آمریکا و اروپا از طریق برپا کردن تروریسم، از آن بهره برداری کرده اند. سیاست های آمریکا بذر این خرابکاری ها را کاشته است. گروه هایی که در واکنش به این سیاست ها علیه آمریکا برخاسته اند، گاهی با حمایت مخفیانه آمریکا همراه شده اند تا این گونه القا کنند که آمریکا با دشمنی ناپیدا، یعنی تروریست ها، روبه روست. نمونه واضح این سیاست این است که پس از یازده سپتامبر، آمریکا پاکستان را تهدید کرد که "آن را به دوران سنگی باز می گرداند" و پس از دریافت تمامی کمک های زمینی، در مدت یک ماه ۵۷ هزار حمله هوایی بر افغانستان انجام داد و این کشور را به ویرانه تبدیل کرد. با این حال، به پاکستان به خاطر وفاداری اش خیانت کرد و دشمن دیرینه پاکستان، هند را در افغانستان آزاد گذاشت تا از این کشور به عنوان پایگاهی برای تروریسم علیه پاکستان استفاده کند. امروز نیز

هند با حمایت کامل غرب و آمریکا، از این گروه‌های تروریستی علیه پاکستان حمایت می‌کند تا پروژه "کریدور اقتصادی چین-پاکستان" "سی پیک" را نابود کند.

در تاریخ ۱۲ اوت ۲۰۱۶، دونالد ترامپ، جمهوری‌خواه، باراک اوباما و هیلاری کلینتون را به عنوان "همبنیان‌گذاران" دولت اسلامی معرفی کرد و ادعای آن‌ها مبنی بر مسئولیت در ظهور این گروه شبه نظامی را رد کرد. ثروت عظیمی که از منابع مایع کشورهای عربی جمع‌آوری شده بود، عمدتاً در بانک‌های آمریکایی محفوظ بود. در ابتدا، این مبلغ کلان توسط کارخانه‌های تولید سلاح آمریکایی برای تثبیت اقتصاد آمریکا استفاده شد. این کار با به تصویر کشیدن تهدید اسرائیل در خاورمیانه انجام شد تا این کشورها را وادار به خرید سلاح با قیمت‌های گزاف کند. سپس، آنها آتش اختلاف را در بین همین کشورها شعله‌ور کردند و به این ترتیب، صنعت تولید سلاح آن‌ها به صورت شبانه‌روزی با سرعت کامل در حال فعالیت بود.

عراق به طور عمدی در یک جنگ هشت‌ساله با ایران درگیر شد که هزینه‌های آن نه تنها توسط این دو کشور، بلکه توسط کشورهای همسایه دیگر که غنی از نفت بودند نیز پرداخت شد. هنگامی که این مصیبت هنوز به پایان نرسیده بود، عراق در یک تله ناپاک گرفتار شد که منجر به حمله به کویت شد. سپس، به بهانه کمک به عربستان سعودی و کویت، "نظم جهانی" آغاز شد. ایالات متحده با تمام نیروهای خود و نیروهای همپیمان به عراق حمله کرد تا کویت را آزاد کند. بر اساس گزارش‌های آمریکایی، ایالات متحده از کویت و عربستان سعودی برای خدمات خود ۱۷۸ میلیارد دلار دریافت کرد و با تحمیل تحریم‌های پیشنهادی بر عراق، ۱۲۰ میلیارد دلار دیگر از آن دریافت کرد. ارتش عراقی که از بهترین و جنگی‌ترین منابع برخوردار بود، به طور کامل نابود شد و این امر اسرائیل را از تهدیدات عراق محفوظ نگه داشت. اسرائیل پیش‌تر برنامه هسته‌ای عراق را در یک حمله هوایی خاص نابود کرده بود و برای این کار از فضای هوایی عربستان سعودی و کویت با اجازه رسمی آن‌ها استفاده کرده بود.

اما این کافی نبود؛ پس از آن، تحت یک توطئه، عراق به آماده‌سازی مخفیانه سلاح‌های شیمیایی متهم شد و فقط به این دلیل نابود شد که عراق، پس از تهاجم آمریکایی، برای بازسازی مجدد ارتش خود با روسیه و چین چندین توافق انجام داده بود. عراق شروطی را تعیین کرده بود که قیمت نفت خود را به جای دلار، به یورو و سایر ارزها تعیین کند. ایالات متحده پس از تسلط بر عراق، قرارداد‌های ثروتمند برای تمامی ذخایر نفتی عراق را به شرکت‌های آمریکایی، به ویژه به دیک چینی، معاون رئیس‌جمهور سابق، واگذار کرد. تمدن چند صد ساله عراقی به طور بی‌رحمانه‌ای از بین رفت و هنوز هم جنگ داخلی در عراق ادامه دارد و ملت عراق به شدت در فقر فرو رفته است.

اختلافات و خشونت جزئی از جوامع هستند. بسیاری از فرهنگ‌ها همیشه به جنگ و جدل تمایل داشته‌اند. حتی امروز نیز جنگ‌های زیادی در حال نبرد هستند که هیچ ارتباط مستقیمی با ایالات متحده و غرب ندارند، اما دست آمریکا و غرب هنوز هم نمایان است. جوامع آمریکایی و غربی در حال ترویج نظامی‌گری برای فروش سلاح‌های خود هستند. بسیاری از مناطق به شدت با تهدیدات داخلی مواجه هستند. چندین کشور به طور غیر ضروری در جنگ گرفتار شده‌اند. افغانستان، عراق، سوریه، لیبی و یمن مثال‌های واضحی از این موضوع هستند. در غرب امروز، رسانه‌ها، اقتصاد، سیاست و سرگرمی همگی در آغوش نظامی‌گری قرار دارند؛ تا زمانی که این روند متوقف نشود، راهی برای دستیابی به صلح واقعی در جهان وجود نخواهد داشت.

یکشنبه 13 اکتبر 2024ء

صدای قیامت: احتمال جنگ با اسرائیل

سیاست جنگی نتانیا هو و آینده اسرائیل

ما بعداً به اشتباه ترامپ در دوران حکومتش که اولین قبله (مسجدالاقصی) را به عنوان پایتخت اسرائیل به رسمیت شناخت، خواهیم پرداخت. اما ابتدا نگاهی به گذشته بیندازیم.

بر اساس باور یهودیان، این دوره از جهان ۶۰۰۰ سال طول می‌کشد. تقویم تاریخی یهودی بر اساس داستان خلقت و داستان‌های پس از آن که در کتاب مقدس آمده، تلاش می‌کند تعداد سال‌های جهان از زمان خلقت تا کنون را محاسبه کند. سال عبری کنونی در ۲ اکتبر ۲۰۲۴ آغاز شده و در ۲۲ سپتامبر ۲۰۲۵ هنگام غروب آفتاب به پایان خواهد رسید. بر اساس تقویم یهودی (تورات)، کتاب مقدس تلمود ۵۷۸۵ سال را پشت سر گذاشته است. بر اساس این باور، تنها ۲۱۵ سال تا پایان جهان باقی مانده است. یهودیان باور دارند که جهان ۲۱۵ سال دیگر کاملاً نابود خواهد شد. یهودیان باید قبل از روز قیامت دو وظیفه اصلی را انجام دهند: یافتن تابوت سکینه و بازسازی معبد سلیمان.

این داستان با حضرت ابراهیم آغاز می‌شود. حضرت ابراهیم چهل سال در کنار حضرت اسماعیل در مکه اقامت داشتند و خانه کعبه را ساختند. سپس به فلسطین بازگشتند و در آنجا دومین خانه خدا، بیت‌المقدس (مسجدالاقصی) را بنا نهادند. بین ساخت کعبه و بیت‌المقدس ۴۰ سال فاصله بود. حضرت ابراهیم در فلسطین درگذشتند و قبر مطهر ایشان در حومه اورشلیم قرار دارد. این منطقه به مناسبت ایشان، حبرون یا الخلیل نامیده می‌شود. قبرهای حضرت اسحاق و حضرت یعقوب نیز در کنار حضرت ابراهیم قرار دارند. بنی اسرائیل از نسل حضرت یعقوب هستند. آن‌ها به دلیل قحطی به مصر مهاجرت کردند، در بردگی فرعون گرفتار شدند و پس از قرن‌ها تحمل خواری، ۳۳۰۰ سال پیش به همراه حضرت موسی به فلسطین بازگشتند.

حضرت داوود حدود ۱۰۰۰ سال قبل از میلاد، اورشلیم را فتح کردند و آن را به عنوان پایتخت پادشاهی خود که به "پادشاهی داوود" معروف بود، اعلام کردند. ایشان شروع به ساخت معبد بزرگ یهودی‌ها بر پایه‌های بیت‌المقدس کردند و پس از ایشان، حضرت سلیمان این ساخت و ساز را ادامه داد. حضرت سلیمان تابوت سکینه را در اختیار داشتند، که در آن دو لوح سنگی وجود داشت که ده فرمان خداوند که بر حضرت موسی در کوه طور نازل شده بود، بر آن‌ها نوشته شده بود. همچنین عصای حضرت هارون و ظرفی که از آن من و سلوی بیرون می‌آمد، در تابوت قرار داشت. حضرت سلیمان این تابوت را در پایه‌های معبد مخفی کردند. ایشان همچنین به دستور خداوند جادوگران بزرگی را که در زمان ایشان وجود داشتند، کشتند و نسخه‌های جادویی آن‌ها را در صندوق‌هایی در غارهای زیر معبد پنهان کردند.

یهودیان این معبد را "هیكل سلیمانی" می‌نامند. این معبد در سال ۵۸۶ قبل از میلاد توسط نبوکدنصر، پادشاه بابل، تخریب شد، اما دیوار بیرونی آن را باقی گذاشت. یهودیان این دیوار را "کوتل" می‌نامند و مسلمانان به آن "دیوار ندبه" می‌گویند. یهودیان بر این باورند که حضرت سلیمان تابوت سکینه و نسخه‌های جادویی را در غارهای زیر بیت‌المقدس مخفی کرده است و به همین دلیل، سه هزار سال است که در حال کندن غارهای زیر بیت‌المقدس هستند. آن‌ها قصد دارند بیت‌المقدس را تخریب کرده و هیكل سلیمانی را تا این مکان گسترش دهند. چرا؟ به این موضوع بعداً خواهیم پرداخت. ابتدا به اهمیت بیت‌المقدس برای مسلمانان می‌پردازیم.

تا ۱۱ فوریه ۶۲۴، بیت المقدس اولین قبله مسلمانان بود. در شب ۲۷ رجب سال دهم بعثت، حادثه معراج رخ داد. خداوند پیامبر اکرم ﷺ را از مکه به اورشلیم بردند و ایشان در اولین قبله به امامت انبیا نماز خواندند. سپس پیامبر اکرم ﷺ بر براق سوار شدند و براق ایشان را به حضور خداوند برد. پیامبر ﷺ از صحن بیت المقدس به آسمان صعود کردند. امروز نیز در آنجا صخره‌ای به طول هفت فوت، عرض چهل فوت و ارتفاع شش فوت وجود دارد. این صخره همراه پیامبر ﷺ به بالا رفت، اما حضرت جبرئیل آن را با دست خود به زمین بازگرداند. نشان دست حضرت جبرئیل تا امروز بر روی صخره باقی مانده است. در سال ۶۹۱ میلادی، خلیفه اموی عبدالملک بن مروان گنبد طلایی را در اطراف این صخره بنا کرد. این بنا در عربی "قبه الصخره" و در انگلیسی "توم آف دی آرک" نامیده می‌شود. این اولین بنای ساخته شده توسط مسلمانان خارج از عربستان بود و امروز این بنا نماد اورشلیم در سراسر جهان است.

اما این گنبد طلایی اولین قبله نیست. بیت المقدس در زیرزمین و در فاصله کمی از این بنا قرار دارد و برای رسیدن به آن باید از پله‌ها پایین رفت. هشتصد سال پیش، سلطان صلاح الدین ایوبی مسجد الاقصی را توسعه داد، که به "اقصی جدید" معروف است. یهودیان قصد دارند این گنبد طلایی و اقصی جدید را نیز تخریب کنند. آن‌ها باور دارند که هیکل سلیمانی باید تا این منطقه گسترش یابد.

بر اساس باورهای یهودیت، مسیحیت و اسلام، قبل از قیامت، دجال ظهور خواهد کرد. یهودیان به او "مسیح" می‌گویند، در حالی که مسیحیان او را "ضد مسیح" می‌نامند. او پس از ساخت هیکل سلیمانی ظاهر خواهد شد. تمام یهودیان جهان در اسرائیل جمع خواهند شد و دجال اسرائیل را "پادشاهی داوود" اعلام خواهد کرد و شروع به فتح جهان خواهد کرد. او دنیای مسیحیان و مسلمانان را ویران خواهد کرد و جنگی را به راه خواهد انداخت که چهل تا پنجاه سال طول خواهد کشید و جهان را به ویرانه تبدیل خواهد کرد. تا زمانی که در قدیمی‌ترین شهر جهان، دمشق، حضرت امام مهدی ظهور خواهند کرد. قبل از نماز صبح، حضرت عیسی در کنار مناره سفید مسجد اموی فرود خواهند آمد و پشت سر امام مهدی نماز خواهند خواند. سپس هر دو در مقابل دجال صف‌آرایی خواهند کرد. جنگ بزرگی رخ خواهد داد و مسلمانان این جنگ را پیروز خواهند شد و پس از آن خلافت اسلامی تأسیس خواهد شد.

حضرت عیسی ۴۵ سال زندگی خواهند کرد و سپس در کنار پیامبر اکرم ﷺ دفن خواهند شد. پس از ایشان، حکومت حضرت مقعد خواهد آمد و سی سال پس از درگذشت او، قرآن از سینه‌ها برداشته خواهد شد و نشانه‌های قیامت شروع خواهد شد. در حالی که بر اساس باورهای یهودیان، دجال این جنگ را پیروز خواهد شد و پس از آن کوه زیتون در اطراف اورشلیم شکافته شده و به دو قسمت تقسیم خواهد شد، که اولین نشانه قیامت خواهد بود. یهودیان دفن شدن در این کوه را یک افتخار می‌دانند.

یهودیان روزانه سه بار در کنیسه‌های خود برای آمدن دجال دعا می‌کنند، دعایی که «شمانه عسره» نام دارد. بیت المقدس برای یهودیان، مسیحیان و مسلمانان به عنوان مقدس‌ترین شهر به شمار می‌رود زیرا شهر پیامبران است. مسلمانان به مدت ۱۳ سال به سوی بیت المقدس نماز می‌خواندند. این شهر در زمان خلافت حضرت عمر فتح شد و برای قرن‌ها تحت کنترل مسلمانان باقی ماند. گنبد طلایی قبه الصخره همچنان به عنوان نشانه‌ای از حضور مسلمانان در آنجا دیده می‌شود. بیت المقدس همچنین از مهم‌ترین نشانه‌های قیامت است. آن صخره‌ای که در شب معراج با براق به آسمان بلند شد، هم برای مسلمانان و هم برای یهودیان مقدس است. یهودیان به آن «کوه موری» می‌گویند و معتقدند این صخره نقطه آغاز جهان بوده است. بنا بر عقیده یهودیان، حضرت ابراهیم پسرش اسحاق را (در حالی که مسلمانان به قربانی شدن حضرت اسماعیل باور دارند) بر روی این صخره برای قربانی کردن خوابانده بود.



یهودیان قصد دارند طی سی سال آینده مسجدالاقصی، اقصی جدید و گنبد طلایی را تخریب کنند، که منجر به برخوردی با مسلمانان خواهد شد. ظهور دجال رخ می‌دهد و جنگ جهانی آغاز خواهد شد. دجال تا کوه‌های احد پیشروی خواهد کرد و کوه زیتون به دو قسمت شکافته خواهد شد و پس از آن قیامت خواهد آمد. مسلمانان تا حد ظهور دجال با یهودیان هم‌عقیده‌اند، اما ما به پیروزی نهایی اسلام و غلبه مسلمانان ایمان داریم.

اکنون به حماقت دونالد ترامپ می‌پردازیم.

جهان در حال حاضر بین دو تهدید وحشتناک نفس می‌کشد. انبوهی از سلاح‌های ویرانگر در جهان انباشته شده است. در چهار گوشه جهان، حکومت‌های افراطی بر سر کار هستند. پوتین، یک افراطی، در روسیه حکومت می‌کند و در هر حال به دنبال فرصتی است تا انتقام شکست‌های روسیه از آمریکا و اروپا را بگیرد. آواز خروج شوروی از افغانستان و تجزیه آن به شش کشور هنوز نتوانسته است فراموش کند. ایالات متحده و غرب، کیم جونگ اون، رهبر کره شمالی را یک حاکم دیوانه و افراطی می‌دانند که برای اولین بار آمریکا و اروپا را به وحشت انداخته است. در هند، نارندرا مودی، نخست‌وزیر افراطی، خطری جدی برای صلح جهانی به شمار می‌رود، هر چند که به دلیل بزدلی‌اش به توطئه‌ها مشغول است.

در آمریکا، دونالد ترامپ امیدوار است که دوباره قدرت را در دست بگیرد و در مقابل کاملاً هریس رقابت می‌کند. او در کارزار انتخاباتی خود علناً به عنوان حامی اسرائیل ظاهر شده و به اسرائیل پیشنهاد می‌دهد تأسیسات هسته‌ای ایران را نابود کند. رویدادهای اخیر پس از حملات موشکی بالستیک ایران نشان می‌دهد که اسرائیل با حمایت آمریکا ممکن است هر لحظه به ایران حمله کند. وزیر دفاع اسرائیل قبلاً به رسانه‌های جهانی هشدار داده و از دادن یک "سورپرایز" به ایران خبر داده است.

درواکنش به حملات موشکی ایران، وزیر دفاع اسرائیل یوو گالانت در سخنرانی با نیروهای نظامی هشدار داد که پاسخ اسرائیل به این حملات ایران «مرگبار» و «شگفت‌انگیز» خواهد بود. او گفت که ایران نمی‌فهمد چه اتفاقی افتاده و چگونه اتفاق افتاده است. او تأکید کرد که ایران باید تاوان این حملات را بپردازد و جهان نتایج این حمله را خواهد دید. گالانت همچنین هشدار داد که حملات علیه حماس و حزب‌الله تشدید خواهد شد. در تاریخ ۳ اکتبر ۲۰۲۴، ایران از طریق قطر پیامی به آمریکا ارسال کرد که «مرحله خویشتن‌داری یک‌جانبه» پایان یافته است و تحمل بیشتر می‌تواند امنیت ملی ما را به خطر بیندازد. بنابراین، حمله بعدی به ایران پاسخی غیرمتعارف خواهد داشت که شامل هدف قرار دادن مستقیم زیرساخت‌های اسرائیل نیز می‌شود.

بر اساس گزارش شبکه صهیونیستی ۱۲، نیتانیاهوی شیطان‌صفت چندین وزیر کابینه، خاخام‌های یهودی، رهبران نظامی عالی‌رتبه، مقامات اطلاعاتی و هماهنگ‌کنندگان رسانه‌های جهانی را برای مشاوره فوری به دفتر خود فراخواند و پس از یک نشست طولانی، اعلام کرد که نام جنگ جاری از «شمشیر آهنین» به «آرماگدون» یا «جنگ آخرالزمان» تغییر خواهد کرد. در واقع، بنا بر عهد قدیم و جدید و همچنین روایات اسلامی، جنگی که قبل از ظهور امام مهدی رخ می‌دهد به نام «آرماگدون» شناخته می‌شود که در آن میلیون‌ها نفر کشته خواهند شد. این جنگ در فصل "مکاشفه یوحنا، جنگ آخر" نیز در انجیل ذکر شده است.

گفته می‌شود که داعش در عراق و سوریه و همچنین در افغانستان دوباره در حال سازماندهی است و در

پاکستان نیز مسئولیت چندین حمله انتحاری را پذیرفته است. وضعیت پاکستان برای همه ما روشن است؛ اولین کشور هسته‌ای اسلامی است که در فناوری موشکی جایگاه ویژه‌ای در جهان دارد. تهدید دوم اسرائیل و یهودیان هستند. آن‌ها صدای پای قیامت را می‌شنوند. آن‌ها روزانه سه بار دعای «شمانه عسره» را می‌خوانند و با صدای بلند دجال را فرا می‌خوانند. یهودیان معتقدند که به محض شنیدن این صدا، دنیا میان دو سنگ آسیا خرد خواهد شد و سپس سراسر جهان تحت سلطه یهودیان قرار خواهد گرفت.

در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ، داماد یهودی او، جرد کوشنر، به عنوان "لارنس جدید عربستان" مأموریت یافت، زیرا او همچنین دوست نزدیک ولیعهد سعودی، محمد بن سلمان بود. آن کاری که یهودیان طی هفت دهه گذشته نتوانسته بودند انجام دهند، ترامپ با کمک کوشنر به عنوان واسطه‌ای برای عادی سازی روابط اسرائیل با امارات متحده عربی، بحرین، سودان و مراکش عمل کرد. در همین حال، همکاری‌های متعددی با عربستان سعودی آغاز شد که خدمات هوایی در صدر آن قرار داشت.

در تاریخ ۶ دسامبر ۲۰۱۷، ترامپ با اعلام ناگهانی انتقال سفارت آمریکا از تل‌آویو به اورشلیم (بیت المقدس)، جهان را شوکه کرد و این حرکت همه را در سراسر جهان متزلزل کرد. بسیاری از کشورها آینده‌ای پر از تباهی را پیش‌بینی می‌کردند. در همان روزها نیز من در مقالات خود هشدار داده بودم که کشور‌های پذیرنده اسرائیل نباید تصور کنند که می‌توانند از پیامدهای برنامه "اسرائیل بزرگ" در امان بمانند. اقدامات اسرائیل باعث آغاز روند نابودی جهان خواهد شد و ما در آتش جنگ جهانی سوم فرو خواهیم رفت.

حتی پس از ۱۲ ماه بحران انسانی و ویرانی مداوم، مردم اسرائیل همچنان در شوک به سر می‌برند و هر روز اعتراضات گسترده‌ای برگزار می‌شود. سیاستمداران آشکار سیاست‌های جنگ‌طلبانه نتانیاهور محکوم می‌کنند. اقتصاد اسرائیل با مشکلات جدی مواجه شده، صنعت گردشگری آن کاملاً متوقف شده است و روابط دیپلماتیکش با جهان در حال تضعیف مداوم است. مؤسسه مالی "مودی" پیش‌بینی کرده است که نرخ رشد اسرائیل در سال ۲۰۲۴ به ۵.۱ درصد کاهش خواهد یافت، و بر اساس گزارش تایمز اسرائیل، ۱۸ درصد از نیروی کار اسرائیل در دوران جنگ از محل کار غایب بوده‌اند. تایمز اسرائیل همچنین گزارش داده است که اسرائیل روزانه ۲۶۹ میلیون دلار در این جنگ ضرر می‌کند. به همین دلایل، اسرائیل اکنون در لحظه‌ای بحرانی قرار دارد که می‌تواند آینده آن را تعیین کند. سیاست‌های نتانیاهور اسرائیل را به مرز ورشکستگی رسانده است، اما مؤسسات مالی جهانی فعلاً از اعلام رسمی آن خودداری می‌کنند. همین وضعیت برای متحد اصلی اسرائیل، یعنی ایالات متحده، نیز صدق می‌کند.

تحلیل‌گران دفاعی جهان نگرانند که اسرائیل ممکن است برای پنهان کردن این مشکلات، ایالات متحده را به شکلی مشابه درگیر منطقه کند، همان‌طور که آمریکا در عراق و افغانستان اشتباه کرد. اما این بار، این اشتباه ممکن است دریچه‌ای به سوی جنگ جهانی باز کند، که احتمال وقوع آن بسیار زیاد است.

قرآن می‌فرماید:

يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ﴿٦﴾ فَإِذَا بَرَقَ الْبَصَرُ ﴿٧﴾ وَ حَسَفَ الْقَمَرُ ﴿٨﴾ وَ جُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ﴿٩﴾ يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيُّنَ الْمَقَرِّ ﴿١٠﴾ كَلَّا لَا وَزَرَ ﴿١١﴾ إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ﴿١٢﴾ يُنَبِّئُوا الْإِنْسَانَ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَ آخَرَ ﴿١٣﴾ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بِصِيرَةٍ ﴿١٤﴾ وَ لَوْ أَلْفَى مَعَاذِيرَهُ ﴿١٥﴾

[باحالتی آمیخته با تردید] می‌پرسد: روز قیامت چه وقت است؟ پس هنگامی [است] که چشم [از سختی و هولناکی آن] خیره شود، و ماه تاریک و بی نور گردد، و خورشید و ماه به هم جمع شوند. آن روز انسان گوید: گریزگاه کجاست؟ این چنین نیست، هرگز پناهگاهی وجود ندارد. آن روز قرارگاه [نهایی] فقط به سوی پروردگار

توست. آن روز است که انسان را به اعمالی که از دیرباز پاپس از آن انجام داده، آگاه می کنند. بلکه انسان خود به وضع خویش بیناست. و هر چند [برای توجیه گناهانش] بهانه ها بترشد. (قیامه: ۱۵-۶)

سه شنبه 15 اکتبر 2024ء

اگر چنین شود...!

آیا جهان در آستانه جنگ هسته‌ای است؟

در تاریخ ۱۱ مه ۱۹۹۵، کشورهای عضو پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای "این پی ٹی" بار دیگر گرد هم آمدند و تصمیم گرفتند که این پیمان باید به طور نامحدود باقی بماند.

این پیمان در ابتدا در سال ۱۹۷۰ آغاز شده بود مدت اولیه آن ۲۵ سال بود به همین دلیل، کنفرانس بازبینی و تمدید این پیمان در سال ۱۹۹۵ دو گزینه پیش رو داشت: اینکه آیا این پیمان باید تمدید شود و اگر چنین شود، آیا باید مدت مشخصی داشته باشد یا به طور نامحدود مؤثر باقی بماند. به طور عاقلانه‌ای، کشورهای عضو پیمان تصمیم به تمدید نامحدود گرفتند که این امر به تثبیت تلاش‌های جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای کمک کرد. بیست و پنج سال بعد، از این تصمیم عاقلانه تجلیل شد و تأکید شد که حتی پنجاه سال پس از آن نیز این پیمان به عنوان تضمینی معتبر برای عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای باقی خواهد ماند، که از این طریق همکاری‌های جهانی در استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای و کنترل و خلع سلاح هسته‌ای امکان پذیر می‌شود.

تا ماه اگست ۲۰۱۶، ۱۹۱ کشور به این پیمان پیوسته بودند. کره شمالی در سال ۱۹۸۵ به این پیمان پیوست اما هرگز به طور کامل به آن پایبند نبود پس از آزمایش‌های هسته‌ای در سال ۲۰۰۳، اعلام کرد که از پیمان خارج شده است. در کنفرانس بازبینی "این پی ٹی" در سال ۲۰۱۵، وزیر امور خارجه بریتانیا، بارونس جوئیس آنلی، با ابراز نگرانی از روند کند کاهش تسلیحات جهانی، علی‌رغم کاهش قابل توجه تعداد کلاهک‌ها پس از جنگ سرد، به این نکته اشاره کرد که در سال‌های اخیر در چندین کنفرانس بین‌المللی درباره آثار انسانی استفاده از سلاح‌های هسته‌ای، این آگاهی به وضوح دیده شده است. اما در عین حال تأیید کرد که بریتانیا همراه با نروژ و ایالات متحده به کار تاریخی خود در زمینه تأیید و راستی‌آزمایی ادامه خواهد داد.

در تاریخ ۲۳ ژوئیه ۲۰۲۴، در جریان آماده‌سازی برای یازدهمین کنفرانس بازبینی "این پی ٹی" در ژنو، وزارت امور خارجه چین بیانیه‌ای صادر کرد که این پیمان همچنان اساس نظام بین‌المللی خلع سلاح هسته‌ای و عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای است و یکی از ستون‌های اصلی نظام حکمرانی جهانی برای امنیت و توسعه به‌شمار می‌رود. به عنوان یکی از کشورهای عضو، چین همواره اهداف این پیمان را محکم حفظ کرده، مسئولیت‌های خود را با وفاداری به انجام رسانده و از پیشرفت متوازن و جامع در سه ستون این پیمان، یعنی خلع سلاح هسته‌ای، عدم گسترش هسته‌ای و استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای حمایت کرده است.

با وجود این تلاش‌های مثبت، چرا این پیمان نهایتاً ناکام شده است و چگونه ممکن است، خدای نکرده، روزی به مثابه جرقه‌ای در میان سوخت خشک و خطرناک صلح جهانی عمل کند و جهان را به عصر حجر بازگرداند؟ ترس‌هایی که در آغاز جنگ اوکراین بیان شد، سرانجام درست از آب درآمد: ایالات متحده به‌طور یک‌جانبه در حال اعلام خروج از یکی از مهم‌ترین پیمان‌های بین‌المللی عدم گسترش سلاح‌های هسته‌ای دوران جنگ سرد است. این پیمان که به پیمان نیروهای هسته‌ای میان‌برد "آئی این ویف" معروف است، در سال ۱۹۸۷ میان رئیس‌جمهور وقت آمریکا، رونالد ریگان، و رهبر اتحاد جماهیر شوروی، میخائیل گورباچف، منعقد شد تا رقابت تسلیحاتی سلاح‌های هسته‌ای میان‌برد را متوقف کند. کارشناسان جهانی این پیمان را یک نقطه عطف در کنترل تسلیحات می‌دانستند. اما با تغییر معادلات جنگ اوکراین، آمریکا با متهم کردن روسیه به نقض این پیمان از طریق آزمایش موشک‌های کروز، سیاست پنهانی خود را آشکار



کرد. روسیه این اتهام را رد کرد، اما دونالد ترامپ در دوران ریاست جمهوری خود تأیید کرد که "ما قصد داریم این پیمان را پایان دهیم و از آن خارج شویم." در ۱۳ ژوئن ۲۰۲۲، آمریکا اعلام کرد که از پیمان ضد موشک‌های بالستیک‌های بی‌ایم" خارج می‌شود و روز بعد روسیه اعلام کرد که دیگر به پیمان "استارت ۲" پایبند نخواهد بود.

روسیه خروج از پیمان "آئی این ایف" را به این دلیل توجیه کرد که واشنگتن این پیمان را به دلیل نقض آن نقض آن توسط روسیه در آزمایش موشک‌های کروز جدید، به حالت تعلیق در آورده است. در پاسخ، پوتین اعلام کرد که قصد دارد روسیه را از پیمان‌های کنترل سلاح‌های هسته‌ای دوران جنگ سرد خارج کند که به منظور جلوگیری از جنگ هسته‌ای منعقد شده بود. او گفت که در سال‌های اخیر، چین که یکی از امضاکنندگان این پیمان نیست، پیشرفت چشمگیری در موشک‌های هسته‌ای داشته است، و این پیمان به دلیل تهدیدات نظامی موجود اهمیت خود را از دست داده است. پیش از این، روسیه ادعاهای آمریکا مبنی بر آزمایش موشک‌های جدید را رد کرده بود و در عوض آمریکارامتهم کرده بود که با نصب سیستم‌های دفاع موشکی در کشورهای شرق اروپا، بیشتر این پیمان را نقض کرده است.

پوتین اعلام کرد که مسکو اکنون کار بر روی توسعه موشک‌های جدید و به‌روزرسانی سیستم‌های موجود را آغاز خواهد کرد. با این حال، او تأکید کرد که تا زمانی که ایالات متحده تصمیم نهایی نگیرد، روسیه هیچ سلاحی مستقر نخواهد کرد. در پاسخ به اقدامات آمریکا، پوتین اعلام کرد که روسیه نیز این معاهده را به تعلیق در می‌آورد، همان‌گونه که ایالات متحده این کار را انجام داده است. شایان ذکر است که معاهده "آئی این ایف" مربوط به موشک‌های زمین‌پایه بود که برد آنها بین ۵۰۰ تا ۵۵۰۰ کیلومتر بود. تحلیلگران هشدار داده‌اند که پایان معاهدات کنترل موشکی و نصب سیستم‌های دفاع موشکی در اروپا می‌تواند تهدیدی جدی برای کشورهای اتحادیه اروپا باشد.

یکی از رؤسای مشترک شورای روابط خارجی اروپا پیشنهاد کرده است که در صورت پایان معاهده "آئی این ایف"، اروپا می‌تواند با تهدیدات موشک‌های کروز زمین‌پایه روسیه با برد ۵۰۰ کیلومتر مواجه شود. پیش از خروج روسیه از این معاهده، چین تلاش کرده بود تا از رویارویی بیشتر جلوگیری کند. در همین حال، کنگره ایالات متحده بودجه‌ای را برای پنتاگون به منظور تحقیق و توسعه موشک‌های جدید اختصاص داده است. با این حال، مقامات آمریکایی تأکید کرده‌اند که کشورشان در حال حاضر در موقعیتی نیست که فوراً موشک‌های میان‌برد را در اروپا مستقر کند.

ایالات متحده معتقد است که علیرغم چندین دور مذاکرات، به دلیل عدم موفقیت در دستیابی به توافق، این معاهده را تعلیق کرده است و این اقدام منجر به خروج روسیه از معاهده "آئی این ایف" شده است که در دوران جنگ سرد به امضای سیده بود. طبق گزارش روزنامه بریتانیایی گاردین، مشاور امنیت ملی ترامپ، جان بولتون، تلاش می‌کرد تا ایالات متحده را از این معاهده خارج کند، در حالی که وزارت دفاع آمریکا با این اقدام مخالف بود.

معاون وزیر امور خارجه روسیه، سرگئی ریابکوف، اعلام کرد که خروج ایالات متحده از این معاهده ضربه شدیدی به تلاش‌های جهانی برای جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای وارد کرده است. در نتیجه، روسیه اکنون ناچار است که برای برنامه موشکی فعال خود سیستم‌های پرتاب زمینی و موشک‌های هایپرسونیک میان‌برد زمین‌پایه را توسعه دهد و در این زمینه به خودکفایی رسیده است.

پیمان کاهش تسلیحات استراتژیک "ستارت" یک توافق جهانی خلع سلاح بود که در سال ۱۹۹۱ میان روسیه و ایالات متحده امضا شد و در سال ۱۹۹۴ اجرایی گردید. هدف این معاهده کاهش تعداد سلاح‌های هسته‌ای و موشک‌های دوربرد و همچنین سلاح‌های کشتار جمعی بین دو ابرقدرت آن زمان بود. نمایندگان ایالات متحده و روسیه در پکن مذاکراتی برای نجات معاهده "آئی این ایف" انجام دادند، اما این تلاش‌ها ناکام ماند. ایالات متحده هشدار داده است که اگر روسیه موشک‌هایی را که در اروپا مستقر کرده و معاهده را نقض کرده است، نابود نکند، فوراً از "آئی این ایف" خارج خواهد شد. با این حال، مسکو درخواست ایالات متحده را رد کرد و اظهار داشت که موشک‌های "نوااتور 9" ایم 729 "آن طبق شرایط و مقررات این معاهده مستقر شده‌اند.

وزیر امور خارجه روسیه، سرگئی لاوروف، هشدار داده است که حمله اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای غیر نظامی ایران یک "اقدام تحریک‌آمیز جدی" خواهد بود. در پاسخ به حمله احتمالی اسرائیل، مجلس ایران بررسی خروج از پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای "این پی ٹی" را آغاز کرده است. در همین حال، ایران از طریق قطر به ایالات متحده پیام داده است که هرگونه حمله اسرائیل با پاسخی غیرمتعارف مواجه خواهد شد. اگر چنین شود!.....

پنجشنبه 17 اکتبر 2024ء

پیامدهای احتمالی حملات اسرائیل به اهداف هسته‌ای ایران

درگیری اسرائیل و ایران: آیا دنیابه سوی جنگ جدیدی می‌رود؟

پس از حملات موشکی بالستیک ایران به اسرائیل، در میان این طوفان خاموشی که در حال شدت گرفتن است، تکان‌های حیرت‌انگیزی رخ می‌دهد و گزارش‌های خطرناکی درباره‌ی واکنش‌های احتمالی منطقه‌ای شنیده می‌شود. این که این حمله چه ماهیت و شکلی خواهد داشت، پرسشی است که در ذهن‌ها موج می‌زند. طرفین اکنون به یکدیگر شدیدترین و غیرمنتظره‌ترین پاسخ‌ها را تهدید می‌کنند. وزیر دفاع اسرائیل، یوو گالانت، تهدید کرد که زمانی که اسرائیل واکنش نشان دهد، این واکنش "هدفمند و به قدری کشنده خواهد بود که ایران قادر به پیش‌بینی آن نخواهد بود." به نظر می‌رسد شمارش معکوس برای این حملات تلافی‌جویانه‌ی خطرناک در منطقه آغاز شده است. پرسش این است که آیا قدرت‌های بزرگ جهان اجازه خواهند داد این دنیا به تاریکی فرو برود؟

به گفته‌ی دولت ایران، حملات موشکی بالستیک این کشور پاسخی به ترور حسن نصرالله، رهبر حزب‌الله، و اسماعیل هنیه، رهبر سیاسی حماس توسط اسرائیل بود، به عبارتی این پیام ایران برای آتش‌بس نیز بود. اما به دلیل ادامه حملات اسرائیل به لبنان و غزه، حزب‌الله نیز با حمله پهبادی به پایگاه نظامی بنیامین، در حدود ۳۳ کیلومتری جنوب حیفا در شمال اسرائیل، واکنش نشان داد که به کشته شدن ۴ سرباز اسرائیلی و زخمی شدن بیش از ۶۰ نفر انجامید. این خبر را خود ارتش اسرائیل "آئی ڈی ایف" تأیید کرد. دفتر رسانه‌ای حزب‌الله مسئولیت این حمله را بر عهده گرفت و اعلام کرد که هدف این حمله، اردوگاه آموزشی تیپ گولانی اسرائیل در منطقه بین تل‌آویو و حیفا بوده است. این حمله در روز پنجشنبه در پاسخ به حملات اسرائیل به جنوب لبنان و بیروت انجام شده است.

در همین حال، لوید آستین، وزیر دفاع آمریکا، با وزیر دفاع اسرائیل تماس تلفنی برقرار کرد و خواستار تضمین "حفاظت از نیروهای حافظ صلح سازمان ملل" در لبنان شد. سخنگوی ۱۰ داویننگ استریت نیز از گزارش‌ها مبنی بر این که اسرائیل به طور عمدی به یک پایگاه نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در جنوب لبنان شلیک کرده است، ابراز شگفتی کرد. اتحادیه اروپا و سربلانکا نیز این اقدام را محکوم کردند. اسرائیل قبلاً تأیید کرده بود که دوسرباز حافظ صلح در جنوب لبنان توسط گلوله‌های نیروهای اسرائیلی زخمی شده‌اند. یادآوری می‌شود که یونیفل (نیروهای موقت سازمان ملل در لبنان) پیشتر اعلام کرده بود که هرگونه حمله عمدی نقض جدی قوانین بین‌المللی انسانی است.

در پی این شرایط وخیم، ایران به کشورهای خلیج فارس که با اسرائیل روابط دیپلماتیک دارند، هشدار داد که اجازه ندهند حریم هوایی آن‌ها برای پاسخ احتمالی اسرائیل استفاده شود، زیرا هرکسی که به اسرائیل کمک کند نیز هدف واکنش ایران قرار خواهد گرفت.

این تنها بخشی از عواملی است که در گفتگوهای میان آمریکا و اسرائیل در مورد واکنش اسرائیل مورد بررسی قرار گرفته است. واکنش قبلاً اعلام کرده که مخالف هرگونه اقدام اسرائیل علیه تأسیسات هسته‌ای ایران است. با توجه به این که انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا در ۵ نوامبر ۲۰۲۴ برگزار می‌شود، کاخ سفید از هرگونه حمله به تأسیسات نفتی ایران که می‌تواند بر قیمت نفت تأثیر بگذارد، استقبال نخواهد کرد و نمی‌خواهد به یک جنگ دیگر در خاورمیانه کشیده شود. از سوی دیگر، متحدان اسرائیل که در اوایل امسال پس از حمله ایران به اسرائیل خواستار خویشتن‌داری شده بودند، این بار سکوت مرموزی پیشه کرده‌اند.



اسرائیل پس از تهدید به مقابله با همه دشمنان خود در لبنان، غزه، یمن و سوریه به نظر می‌رسد که دولت نتانیا هو قصد عقب‌نشینی ندارد.

باکمک اطلاعات ماهواره‌های آمریکا و جاسوسان موساد در ایران، ارتش اسرائیل اهداف گسترده‌ای در ایران دارد که می‌تواند آن‌ها را به چهار دسته تقسیم کند:

☆ اولین و مهم‌ترین اهداف اسرائیل پایگاه‌های ایران

خواهد بود که از آنجا موشک‌های بالستیک اخیر را به سمت اسرائیل شلیک کرده‌اند. به عبارت دیگر، سکوی پرتاب ایران، مراکز فرماندهی و کنترل، تانک‌های سوخت و انبارهای مستقر در پناهگاه‌ها هدف قرار خواهند گرفت.

☆ اسرائیل همچنین ممکن است پایگاه‌های سپاه پاسداران، سیستم‌های دفاع هوایی و سایر باتری‌های موشکی را هدف قرار دهد. اسرائیل ممکن است با استفاده از جاسوسان خود، افراد کلیدی در برنامه موشکی بالستیک ایران را ترور کند.

☆ اسرائیل ممکن است اهداف اقتصادی ایران را هدف قرار دهد، از جمله کارخانه‌های پتروشیمی، نیروگاه‌های برق و احتمالاً بخش‌های دریانوردی ایران. اما این اقدام در میان مردم ایران بسیار نامحبوب خواهد بود، زیرا آسیب آن به زندگی افراد عادی بسیار بیشتر از حمله به اهداف نظامی خواهد بود و مطمئناً ایران را به سمت حملات غیرمتعارف سوق خواهد داد.

☆ آیا اسرائیل جرات خواهد کرد که به برنامه هسته‌ای ایران حمله کرده و دنیا را به سوی یک جنگ جهانی جدید سوق دهد؟ این بزرگ‌ترین و مهم‌ترین قدم خواهد بود. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قبلاً تأیید کرده است که ایران بیش از ۲۰ درصد اورانیوم مورد نیاز برای انرژی هسته‌ای غیرنظامی را غنی‌سازی می‌کند. اسرائیل و دیگران مشکوک هستند که ایران در تلاش است به "نقطه گریز" برسد، جایی که بتواند در مدت بسیار کوتاهی یک بمب هسته‌ای تولید کند. فهرست احتمالی اهداف هسته‌ای ایران برای اسرائیل شامل مراکز نظامی هسته‌ای ایران در پارچین، راکتورهای تحقیقاتی در بوناب و رامسر و همچنین تأسیسات هسته‌ای مهم در بوشهر، نطنز، اصفهان و فردو می‌باشد.

اما سوال اینجاست: بعد از این اقدامات، واکنش ایران قطعاً شدیدتر خواهد بود و به نظر می‌رسد اسرائیل و متحدانش برای مقابله با این واکنش در حال برنامه‌ریزی هستند، زیرا این اقدامات خطرناک می‌تواند جهان را به سمت تاریکی بکشاند. در غرب و آمریکا نگرانی‌های جدی درباره این شرایط خطرناک آغاز شده است و اکثریت بر این باورند که باید موضع ایران را پذیرفت، به‌ویژه بعد از اینکه موشک‌های بالستیک ایران به اهداف نظامی اسرائیل شلیک شدند و اکنون حساب برابر شده است. اما اگر اسرائیل اقدامات بیشتری انجام دهد، ایران نیز دوباره حمله خواهد کرد.

رئیس‌جمهور ایران، مسعود پزشکیان، اظهار داشت که "این تنها یک نگاهی کوچک به توانایی‌های ما است." - سپاه پاسداران نیز با تقویت این پیام گفت: "اگر رژیم صهیونیستی به اقدامات ایران پاسخ دهد، با حملات خردکننده‌ای روبرو خواهد شد." به گفته تحلیلگران دفاعی جهانی، ایران نمی‌تواند به‌طور نظامی اسرائیل را شکست دهد. نیروی هوایی آن قدیمی و فرسوده است، دفاع هوایی آن آسیب‌پذیر است و سال‌ها با تحریم‌های شدید غربی روبرو بوده است. اما ایران همچنان موشک‌های بالستیک و دیگر موشک‌ها، پهپادهای انفجاری

و گروه‌های شبه‌نظامی متعددی در خاورمیانه دارد. این موشک‌ها ممکن است دفعه بعد به جای پایگاه‌های نظامی، به راحتی مناطق مسکونی اسرائیل را هدف قرار دهند. حمله شبه‌نظامیان مورد حمایت ایران به تأسیسات نفتی عربستان سعودی در سال ۲۰۱۹ ثابت کرد که ایران به راحتی می‌تواند به همسایگان خود حمله کند.

نیروی دریایی سپاه پاسداران که در خلیج فارس فعالیت می‌کند، دارای ناوگان بزرگی از قایق‌های کوچک اما تندرو برای حملات موشکی است که می‌توانند در یک حمله هماهنگ، ناوگان پنجم نیروی دریایی آمریکا را مغلوب کنند. اگر چنین دستوری به آن‌ها داده شود، می‌توانند تلاش کنند تا در تنگه هرمز مین گذاری کنند و این می‌تواند صادرات ۲۰ درصد نفت روزانه جهان را به شدت مختل کند که تأثیر ویرانگری بر اقتصاد جهانی خواهد داشت. علاوه بر این، پایگاه‌های نظامی آمریکا در سراسر خلیج فارس از کویت تا عمان قرار دارند. ایران هشدار داده است که اگر به آن حمله شود، تنها به اسرائیل پاسخ نخواهد داد بلکه هر کشوری را که از این حمله حمایت کند، هدف قرار خواهد داد.

این تنها برخی از سناریوهای وحشتناکی هستند که برنامهریزان دفاعی در تل‌آویو و واشنگتن ممکن است اکنون در حال بررسی آن باشند.

در جمعه 18 اکتبر 2024

بنیاد جنبش پاکستان و توطئه‌های بیگانگان

مطالعه تاریخ چندین قرنی هندوپاکستان دریچه‌های جدیدی از تفکر را باز می‌کند و چنین به نظر می‌رسد که بنیان‌گذاری پاکستان قرن‌های پیش گذاشته شده بود پس از آن، رویدادهای تاریخی در این راستا شکل می‌گرفتند، به همین دلیل، برخی از مورخان به این نتیجه می‌رسند که تأسیس پاکستان اجتناب‌ناپذیر بود این مشیت الهی بود، اگر به سرفرتاریخی قرن‌ها نگاهی بیندازیم، نقاط عطف مهمی وجود دارند که به وضوح این ادعا را تأیید می‌کنند،

در میان منابع تاریخی هند قدیم، تاریخ فرشته به عنوان یک مرجع معتبر شناخته می‌شود، خواندن نامه‌ای که شاه‌آبادالدین غوری در پاسخ به نامه راجه پرتوی راج در سال 1192 نوشته بود، من را به تفکر عمیقی فروبرد، در میدان تراین، ارتش‌های مسلمان و هندو در روی یکدیگر ایستاده بودند، دو سال پیش، شاه‌آبادالدین غوری از پرتوی راج شکست خورده بود و اکنون برای نبردی تعیین‌کننده آماده می‌شد، پرتوی راج نماد قدرت هندوان بود و حمایت کامل حکمرانان هندو را داشت، پیش از جنگ، غوری نامه‌ای به پرتوی راج فرستاد و پیشنهاد صلح متقابل داد، و خواستار استان‌های پنجاب، سند و سرحد شد، زیرا در این مناطق جمعیت مسلمان نسبتاً بیشتری داشتند که تحت ظلم و ستم بودند،

بلوچستان در این درخواست شامل نبود زیرا در آنجا حکومت مسلمانان برقرار بود، اما پرتوی راج که در نشئه قدرت بود، پیشنهاد صلح غوری را رد کرد و از واگذاری این مناطق امتناع ورزید، نتیجه این امر جنگی بود که در آن پرتوی راج و صدها تن از همراهانش که در این جنگ مقدس شرکت داشتند، شکست سختی خوردند، پرتوی راج کشته شد و ستون فقرات هندوان شکسته شد و غوری این منطقه را فتح کرده و قطب‌الدین ایبک را به عنوان حاکم منصوب کرد که در سال 1193 دهلی را تصرف کرده و حکومت منظم مسلمانان را در هند بنا نهاد، نبرد تراین در تاریخ هند به عنوان یک نقطه عطف مهم شناخته می‌شود زیرا سرنوشت هند را تعیین کرد و راه را برای تأسیس حکومت مسلمانان هموار کرد،

نامه غوری برای ما به عنوان یک کشف فوق‌العاده اهمیت دارد و دارای ابعاد زیادی است که نیازمند تأمل عمیق هستند، پیش از پرداختن به این موضوع، لازم است به یاد داشته باشیم که اولین حکومت اسلامی در هند توسط محمد بن قاسم تأسیس شد، حکومت او ناحیه بسیار کوچکی را نسبت به فتوحات بعدی در بر می‌گرفت، محمد بن قاسم در سال 712 به هند حمله کرد و تا مولتان پیش رفت و پس از سه سال در سال 715 بازگشت، کمی بعد از بازگشت او، حکومت مسلمانان ضعیف شد و به دلیل شورش‌های سران و حاکمان محلی به چندین ایالت کوچک تقسیم شد، به این ترتیب، اعتبار تأسیس یک حکومت بزرگ اسلامی به درستی به قطب‌الدین ایبک می‌رسد،

اما سؤال این است: چگونه جمعیت مسلمان در مناطقی که امروزه شامل پاکستان می‌شوند، تا سال 1192 نسبت به دیگر مناطق هند بیشتر شد، در حالی که تا آن زمان هیچ حکومت اسلامی مستحکمی در اینجا وجود نداشت؟ بدون شک، در این دوره مهاجمان مسلمان به طور مکرر حمله می‌کردند و اغلب با غنایم جنگی باز می‌گشتند،

از سال 997 تا 1030، محمود غزنوی 17 حمله به هند انجام داد که منجر به تضعیف دولت‌های محلی هندو و تقویت غیرمستقیم مسلمانان شد، اما او نیز در هند دولتی اسلامی تأسیس نکرد و اغلب با غنایم جنگی به وطن باز می‌گشت، این امر ادعای مورخان هندو و غربی را که اسلام با زور شمشیر در اینجا

گسترش یافته، رد می‌کند، زیرا تا نبرد تراین، در هند هیچ حکومت اسلامی وجود نداشت و مسلمانان قدرت کافی برای گسترش اسلام با زور نداشتند، در عوض، بسیاری از اولیاء، صوفیان و صالحان، به ویژه حضرت علی هجویری معروف به داتا گنج‌بخش، در این دوره به هند آمدند، آنان همراه با ارتش محمود غزنوی به اینجا آمدند و ماندند، و از طریق نفوذ معنوی خود دل‌های مردم محلی را فتح کردند و آنها را به مرور زمان به اسلام آوردند، تا سال 1192، جمعیت مسلمان در مناطق امروزی سند، سرحد و پنجاب به طور نسبی بیشتر شد و بدین ترتیب راه برای تأسیس پاکستان هموار شد،

با بررسی جنبه‌های منتخب این مسئله، حکمت‌های عمیقی و نشانه‌های واضحی از مشیت الهی آشکار می‌شود، نکته قابل توجه این است که در حالی که اولیای کرام در سراسر هند، از جمله دهلی، سرهند و اجمیر شریف، پراکنده بودند، مسلمانان در این مناطق به اکثریت نرسیدند، مشاهده مهم دیگر این است که با گذر زمان، مسلمانان در آن استان‌ها یا مناطقی به اکثریت رسیدند که از نظر جغرافیایی به هم پیوسته و متصل بودند، اگر مسلمانان تنها در استان مرزی اکثریت بودند، و همچنین در مناطق دور دست هند مانند یوپی، آیا می‌توانستند خواستار پاکستان شوند یا آن را پذیرفته می‌شد؟ پاسخ منفی است، خواستار پاکستان بر این اساس بود که استان‌های پنجاب، سرحد، سند، بلوچستان و بعدها بنگال شرقی، که مسلمانان در آنها اکثریت داشتند و از نظر جغرافیایی به هم پیوسته بودند، باید یک کشور مسلمان مستقل تشکیل دهند که در آن مسلمانان بتوانند بر اساس دین، فرهنگ و سنت‌های خود زندگی کنند، به نظر می‌رسد این مشیت الهی بود که مسلمانان در این مناطق به اکثریت رسیدند و یک واحد جغرافیایی تشکیل دادند،

در این زمینه، بنیان پاکستان همان زمانی گذاشته شد که شاه‌الدین غوری برای صلح از پرتوی راج این مناطق را خواستار شد، در این پس‌زمینه، در سخنرانی خود در علیگر در سال 1944، قائد اعظم گفت که پاکستان همان روزی تأسیس شد که اولین مسلمان پا به خاک هند گذاشت، این به این دلیل بود که مسلمانان نماینده یک سبک زندگی خاص، یک فرهنگ و تفکر منحصر به فرد بودند که کاملاً متفاوت از دیگر اقوام هند بود، این بیان تاریخی از سوی قائد اعظم با توجه به این بود که در دین هندو، هویت کودک از دین پدر شناخته می‌شود، و این تقسیم طبقاتی مذهبی یک شکاف عمیق از نفرت و تحقیر بین هندوها ایجاد کرده است، اما روزی که اولین فرد در هند دین اسلام را پذیرفت، او کاملاً از هویت قبلی خود جدا شد و دینی را پذیرفت که تمام زندگی او را از هندوها متمایز کرد،

در تاریخ هند، من ارتباط عمیقی بین مسلمانان و اسلام می‌بینم، هرگاه اسلام با چالشی مواجه شد یا مسلمانان با تهدید واقعی روبرو شدند، نیروهایی ظهور کردند که با موفقیت این چالش‌ها را مقابله کردند و برای حفاظت از مسلمانان جنبش‌هایی را آغاز کردند، به طور تاریخی، مسلمانان به مدت 680 سال در هند حکومت کردند و مجموعاً 76 پادشاه داشتند، قدرتمندترین حکومت، حکومت سلسله مغول بود که در دوران آن، اسلام در هند برای اولین بار با چالش جدی در قالب دین‌الهی اکبر مواجه شد، حضرت مجدد الف ثانی مانعی در برابر دین‌الهی اکبر بود و وظیفه رهبری دینی مسلمانان را بر عهده داشت، حکومت مغول، به جز دوران اورنگزیب عالمگیر، به عنوان حکومتی لیبرال شناخته می‌شود که حداقل دو یا سه پادشاه آن از مادران هندو به دنیا آمده بودند، بنابراین، در این زمینه، نقش سلسله مغول در خدمت به اسلام در هند محدود بود، اسلام از طریق برکت اولیاء، صوفیان و افراد صالح به طور داخلی گسترش یافت،

اورنگزیب عالمگیر در سال 1707 درگذشت و پس از آن، امپراتوری مغول ضعیف شد، قرون هجدهم و نوزدهم برای مسلمانان در هند دوره‌ای بسیار چالش‌برانگیز بود زیرا در این مدت حکومت‌های مسلمان سقوط کردند، نیروهای ضد مسلمان کنترل مناطق مختلف را به دست گرفتند و مسلمانان احساس ناامنی

بیشتری کردند، انگلیسی‌ها که در دوران اکبر به منظور تجارت به هند آمده بودند، به تدریج نفوذ خود را گسترش دادند، قدرت نظامی خود را افزایش دادند و در سال 1757 در نبرد پلاسی سراج‌الدوله را شکست دادند و بنگال را تصرف کردند، آنها در سال 1799 تیپو سلطان را شکست داده و سلطنت او را تسخیر کردند، و پس از نبرد بکسر در سال 1764، امپراتور مغول شاه عالم به انگلیسی‌ها تسلیم شد و این پایان حکومت دهلی بود، در سال 1808، رنجیت سینگ حکومت سیک‌ها را در پنجاب تأسیس کرد و به شدت مسلمانان را سرکوب کرد، حتی مسجد سلطنتی را به اصطبل تبدیل کرد،

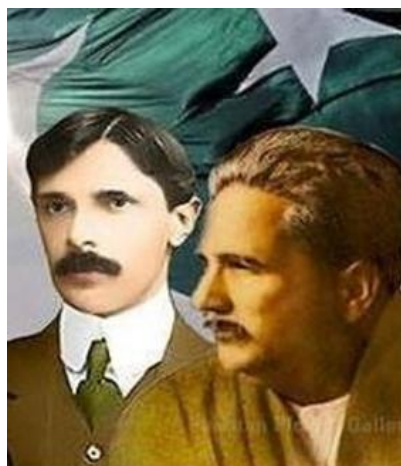
در این دوره افول و آزمایش برای مسلمانان، شاه ولی‌الله یک جنبش اصلاح اجتماعی را آغاز کرد، برنامه‌های منظمی برای بیداری جهاد در میان مسلمانان شروع کرد، احمد شاه ابدالی را برای تضعیف نیروهای ضد مسلمان دعوت به حمله کرد و همزمان به رهبران مسلمان نامه‌هایی نوشت که از مطالعه آنها می‌توان به درک روانشناسی و تفکرات مسلمانان در آن زمان پی برد، جوهر این نامه‌ها این بود که برای بقا و حفظ اسلام در هند، ضروری است که در برخی مناطق حکومت‌های مسلمان تأسیس شود، با تأمل در این موضوع، به نظر می‌رسد که این فکر پایه‌گذار جنبش پاکستان بود، این همان چیزی است که علامه اقبال در سخنرانی الله‌آباد و نامه‌های خود به قائد اعظم بارها تأکید کرد، و خود قائد اعظم نیز اغلب این دیدگاه را بیان می‌کرد، در واقع، این رویایی بود که پس از پایان حکومت مسلمانان در هند، در ناخودآگاه جمعی مسلمانان پرورش یافت و در نهایت در مطالبه پاکستان تحقق یافت،

جانشین شاه ولی‌الله، شاه عبدالعزیز، هند را دارالحرب اعلام کرد و سید احمد شهید برای نجات مسلمانان پنجاب از ظلم رنجیت سینگ، جهاد را آغاز کرد، در سال 1826، کاروان‌های جهادی به سمت استان سرحد حرکت کردند، مجاهدین اولین و دومین نبرد را پیروز شدند و سرحد را تصرف کردند، و در سال 1827، سید احمد شهید به عنوان امیرالمومنین استان سرحد منصوب شد و اعلام کرد که شریعت اجرا خواهد شد، رنجیت سینگ شخصاً به پیشاور آمد و موفق شد برخی از سران قبیله را با خود همراه کند که از جمله آنها یار محمد و سلطان محمد قابل ذکر هستند، در نبرد سرنوشت‌ساز بالاکوت، یار محمد مجاهدین را در میانه جنگ رها کرد و از طریق آشپزهای خود، سید احمد را مسموم کرد، در سال 1831، در بالاکوت، سید احمد بریلوی و شاه اسماعیل شهید شدند، و به این ترتیب، جنبشی که شاه ولی‌الله در سال 1731 آغاز کرده بود، پس از یک قرن در سال 1831 به پایان رسید،

سید احمد شهید و شاه اسماعیل

سید احمد شهید و شاه اسماعیل قصد داشتند که مسلمانان این منطقه را از حکومت سیک‌ها نجات دهند و سپس علیه انگلیسی‌ها جهاد کنند، اما این رؤیا نیمه تمام ماند، این رؤیا به شکلی دیگر و به طریقی دیگر محقق شد، زیرا این همان چیزی بود که تقدیر الهی می‌خواست، از طرف دیگر، انگلیسی‌ها به تدریج دامنه خود را گسترش می‌دادند و با نقشه‌های زیرکانه سعی در تصرف هند داشتند، پس از شکست دادن ارتش‌های سراج‌الدوله، تیپو سلطان و شاه عالم، به یک نیروی نظامی مؤثر تبدیل شده بودند، بر اساس همین استراتژی، انگلیسی‌ها در سال 1843 سند و در 29 مارس 1849 پنجاب را به خود ضمیمه کردند و کنترل این ایالت‌ها را به دست گرفتند، در سال 1856، انگلیسی‌ها با کمک نخست‌وزیر اوده، میر علی نقی، اوده را از نواب واجد علی شاه گرفتند و او را در کلکته زندانی کردند،

یک مورخ می‌گوید که سه "میر" سرنوشت حکومت‌های مسلمان در هند را تعیین کردند، میرجعفر با خیانت به سراج‌الدوله در نبرد پلاسی، مسلمانان را از حکومت بنگال محروم کرد، میرصادق با خیانت به تیپو سلطان، مسلمانان را در میسور از حکمران به برده تبدیل کرد، و میر علی نقی با گرفتن امضای واجد علی شاه،



اوده رابه انگلیسی‌ها واگذار کرد، در پنجاب، مورخان به یک شخصیت کلیدی از خانواده فقیر در لاهور اشاره می‌کنند که به تقویت حکومت رنجیت سینگ و تسهیل مذاکرات با مجاهدین کمک کرده بود، این شخصیت تأثیرگذار که در دربار رنجیت سینگ از اهمیت زیادی برخوردار بود، نقش مهمی در تقویت حکومت سیک‌ها و شکست مجاهدین داشت،

بعد از شکست در جنگ آزادی ۱۸۵۷، انگلیسی‌ها بر هند مسلط شدند، با آمدن انگلیسی‌ها، علوم، تکنولوژی، ارتباطات، راه‌آهن، آموزش مدرن و یک فرهنگ سیاسی جدید وارد هند شد، سیاست‌های انگلیسی‌ها باعث تقویت حس ناسیونالیسم در هند شد، احزاب سیاسی تشکیل شدند، حق رای و انتخابات مطرح شدند که این‌ها منجر به ظهور دموکراسی محدود و احساس اکثریت و اقلیت شد،

در نتیجه این وضعیت، مسلمانان شدیداً احساس کردند که به دلیل اقلیت بودن، همیشه در زنجیرهای بردگی اکثریت گرفتار خواهند بود، آن‌ها شروع به درک این موضوع کردند که چون از نظر مذهب، فرهنگ، تاریخ و فکر ملی متفاوت هستند، باید برای دستیابی به یک کشور مستقل تلاش کنند، حقیقت این است که از سر سید احمد خان تا قائد اعظم، تقریباً همه رهبران مسلمان تلاش کردند اتحاد هندو و مسلمان را حفظ کنند، اما پس از مشاهده نگرش‌ها و تعصبات هندوها، راه‌های جداگانه‌ای را در پیش گرفتند، نقطه عطف اتحاد هندو و مسلمان، پیمان لکهنو در سال ۱۹۱۶ بود که رؤیای آن در سال ۱۹۲۸ توسط گزارش نهرو شکست خورد، حتی قائد اعظم مجبور شد بگوید که اکنون راه‌های ما جدا شده‌اند، خطبه الله آباد علامه اقبال در سال ۱۹۳۰ به مسلمانان فکر جدیدی داد و آنها را به سمت هدف نهایی هدایت کرد، در حالی که انتخابات ۱۹۳۵ و حکومت کنگره در شش ایالت در سال ۱۹۳۷، چشمان مسلمانان را باز کرد، این وقایع مسیر قطعنامه پاکستان را هموار کرد و در سال ۱۹۴۰، مسلمانان هند تحت پرچم مسلم لیگ، یک کشور مستقل و جداگانه را مطالبه کردند،

پس از آن، دولت بریتانیا برای حل مسئله هند تلاش‌های بسیاری کرد که جزئیات آن‌ها در کتاب‌ها محفوظ است، اما همه این تلاش‌ها و طرح‌ها یکی پس از دیگری شکست خوردند، علاوه بر پیشرفت‌های سیاسی، نشانه‌های روحانی نیز دیده می‌شود که حاکی از مشیت الهی است، حکیم الامت مولانا اشرف علی تھانوی، مفسر قرآن، عاشق رسول (ص) و شخصیت روحانی بزرگی بود، مریدان و دوستداران او به تعداد زیادی بودند، از چنین انسان درویش مسلک و صوفی‌ای تنها انتظار صداقت می‌توان داشت، مولانا تھانوی به خواهر زاده خود مولانا ظفر احمد عثمانی فرمودند:

"من به ندرت خواب می‌بینم، اما امروز خواب عجیبی دیدم، دیدم که جمعیت بزرگی مانند میدان حشر است، اولیای کرام، علما و صالحین بر روی کرسی‌ها نشسته‌اند، آقای محمد علی جناح نیز در این جمعیت، با لباس عربی بر روی کرسی نشسته‌اند، در دلم خطور کرد که او چگونه در این جمعیت قرار گرفته است، به من گفته شد که محمد علی جناح در این دوران خدمات بزرگی به اسلام انجام می‌دهد و به همین دلیل این مقام به او داده شده است،" (بحواله "تعمیر پاکستان اور علما ربانی"، منشی عبدالرحمان، اداره اسلامیات، لاهور، ۱۹۹۲، صفحه ۹۲)

در ۴ جولای ۱۹۴۳، حضرت تھانوی مولانا شبیر احمد عثمانی و مولانا ظفر احمد عثمانی را فراخوانده و فرمودند: "قطعنامه پاکستان در سال ۱۹۴۰ موفق خواهد شد، زمان مرگ من نزدیک است، اگر زنده بودم

برای موفقیت این هدف بزرگ تلاش می‌کردم، مشیت الهی این است که یک کشور جداگانه برای مسلمانان تشکیل شود، هر چه در توان دارید برای قیام پاکستان انجام دهید و مریدان خود را نیز به کار تشویق کنید، یکی از شما عثمانی‌ها نماز جنازه مرا بخواند و دیگری نماز جنازه جناح صاحب را،" (بحواله "قائد اعظم کا مذہب و عقیدہ"، منشی عبدالرحمان، صفحہ ۲۴۹)

نماز جنازه قائد اعظم در کراچی توسط مولانا شبیر احمد عثمانی خوانده شد، مولانا حسرت موهانی، یک مرد درویش، بزرگ و بی‌ریا و شجاع بود، او بخش بزرگی از زندگی خود را به مبارزه علیه حکومت انگلیسی سپری کرد و اغلب به عنوان مجازات، زندانی شد و در بسیاری از مواقع کار شاقه انجام داد، در این زمینه، این شعر معروف اوست:

اک طرفہ تماشہ ہے حسرت کی طبیعت بھی

ہے مشق سخن جاری چکی کی مشقت بھی

ماہیت حسرت ہم تماشایی یک طرفہ است

تمرین نیز کار آسیاب در حال انجام است

مولانا حسرت موهانی ریاست بسیاری از جلسات مسلم لیگ را بر عهده داشت و چنان فردی سلطه جو بود که در جلسه کامل شورای مسلم لیگ به پا خاست و از سیاست های قائد اعظم و خود قائد اعظم انتقاد کرد، به او احترام بی نهایت روحیه دموکراتیک نیز آشکار می شود، الله تعالی به مولانا سالهای زیادی به عنوان قاضی و قاضی فقر نعمت داد، مولانا بقیه عمر خود را در حزب مسلم لیگ شب و روز برای پاکستان جنگید، اما پس از تأسیس پاکستان، ماندن در هند را ترجیح داد، زیرا مبارزه او برای کاست خود نبود، بلکه برای ملت بود، وکیل محترم ظہیر الاسلام فاروقی در کتاب مقصد پاکستان (لاہور 1981) می گوید: «در سال 1946 اجلاس مسلم لیگ در بمبئی بود، مولانا حسرت موهانی به همراه پیر سید علی محمد رشیدی در قطار سفر می کردند، رشیدی صاحب، از مولانا حسرت موهانی صاحب پرسید: «آیا خواسته مسلم لیگ از سوی پاکستان پذیرفته خواهد شد؟» مولانا حسرت موهانی نی مور هوم در پاسخ گفت: «پاکستان با اندیشیدن به آینده خلق خواهد شد» و سپس از حافظ ثروت گرفت و در ضمانت خود این ابیات را خواند،

جبکہ حافظ بھی مصدق ہو بہ فال دیوان

جب کہے خواب میں خود آ کے وہ شاہِ خوباں

تجھ کو حسرت یہ مبارک، سند و مہر و نشان

پردہ بردار کہ تا سجدہ کند جملہ جہاں

در حالی که حافظ مصدق فال دیوان است

وقتی در خواب به خود می آید پادشاه خوبی هاست

بر تو باد حسرت و گواهی و مهر

پردہ بردار گفت جملہ را سجدہ کن کجا

مولانا حسین احمد یکی از رهبران برجسته کنگره و از مخالفان سرسخت تجزیه هند بود که در مورد آن از چند تن از بزرگان شنیده ام که وی به منظور جمع آوری آرای کنگره در زمینه انتخابات 1945 به بنگال سفر کرده است بوده، او را بسیاری از فداییان و فعالان سیاسی همراهی می کردند، روزی در این مبارزات انتخاباتی، نماز فجر را اقامه کرد، پس از اقامه سخنرانی در حلقه محدود خود، گفت: امشب به

زیارت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم خجسته شدم، وقتی مولانا مدنی این را گفت، مریدی برخاست و گفت که حضرت برود و از حزب مسلم لیگ حمایت کند، مولانا مدنی در پاسخ گفت: پیروی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم واجب نیست، اما در امور سیاسی نه باید به کسانی توجه کرد که در سرزمین هند ایستاده اند و می گویند که ما در اشتباه ساختن پاکستان سهیم نبودیم، اما اکنون آنها پیمانکار سیاست پاکستان هستند و از همه گونه منافع نیز برخوردارند،

بسیاری از اتفاقات در این زمینه مشهور است، اما من فقط به افرادی اشاره کرده ام که در مورد اعتماد و صداقت آنها شکی نیست و پیشرفت جبهه سیاسی نیز قابل تامل است و برخی از این نشانه ها را به دست می دهد می خواستند آنها را متحد نگه دارند و مشتاق بودند در این چارچوب راه حلی برای مشکل هند بیابند، تلاش های زیادی در این زمینه انجام شد، اما آرزوی ایزدی بود که تکرار نشود، ذکر طرح مأموریت بنا در اینجا ضروری به نظر می رسد زیرا توسط مسلم لیگ پذیرفته شد و به این ترتیب تصاحب پاکستان 10 به تعویق افتاد، سال ها می توانست اتفاق بیفتد، زیرا طبق برنامه کابینه گروه های مختلف می توانستند بعد از ده سال از این ترتیب خارج شوند، آرزوی ایزدی این بود که تأسیس پاکستان ده سال به تعویق نیفتد، از این رو کنگره این طرح را رد کرد و بدین ترتیب انگلیسی ها چاره ای جز تجزیه هند نداشتند،

این جنبه از تجزیه هند را در نظر بگیرید که دولت بریتانیا در ژوئن 1948 تجزیه هند را اعلام کرد ماؤنٹ بیٹن در 11 فوریه 1947 به عنوان نایب السلطنه منصوب شد و سپس ماؤنٹ بیٹن در 20 مارس 1947 نایب السلطنه شد، او پس از بررسی وضعیت به این نتیجه رسید که آویزان نگه داشتن پارتیشن برای مدت طولانی بسیار خطرناک است، بنابراین او را متقاعد کرد دولت بریتانیا می گوید که هند باید هر چه زودتر تقسیم شود و آزادی داده شود، بدین ترتیب نیمه شب 14 و 15 آگوست برای اعلام استقلال و تأسیس پاکستان که نوید بسیار خوبی برای مسلمانان پاکستان، مبارک و نشانه روشنی از برکت یزیدی برای صاحبان بصیرت و بصیرت بود، انتخاب شد، شب "شب قدر" است و 15 اوت، اولین روز پاکستان، در روز جمعه برگزار نمی شد، این نمادها فقط برای عرفا قابل درک است و این نشانه ها فقط برای کسانی است که باطنشان نورانی و دلشان شفاف است، اگر دوست دارید، من را خرافاتی، واپسگرا و ضعیف النفس بنامید، اما به نظر من این نکات قابل تامل است که پاکستان کشوری منحصر به فرد است و اگر به ذهن و وجدان آن نگاه کنید، ثروت هنگفتی به دست می آورید، فکر و اندیشه، چگونه اراده پروردگارم قرن ها آن را در قالب تاریخ قرار داد و سپس با تبدیل آن به بزرگترین کشور جهان اسلام، بر روی نقشه جهان ظاهر شد، در این زمینه، سؤال او پاسخی طبیعی بود که چرا پاکستان در سال 1971 شکسته شد؟ در سخنان اقبال پاسخ این سؤال چنین است،

فطرت افراد سے اغماض تو کر لیتی ہے

نہیں کرتی کبھی ملت کے گناہوں کو معاف

طبیعت انسان ها را نادیده می گیرد

هرگز گناہان ملت را نمی بخشد

اگر هدیه یا ثواب بزرگی از طبیعت بگیرید، دارای احتیاجات خاصی است و اگر به آن نیازها عمل نکنید، اخطار و گاه عذاب می گیرید که با طمع ما نیمه از بین رفته است شهوت سیاسی کوتاه فکرانه و بی لیاقتی، اما این یک مشکل جداگانه است که پاکستان شرقی هنوز هم پاکستان شرقی است، فقط نامش از نظر پیشینه و اندیشه اسلامی تغییر کرده است و فقط می توان آن را نامید کاریزمای طبیعت که در 5 آگوست 2024 همان ماه پر برکت، دیدن چنین انقلابی خوب بود که جادوگر خونین حسینا دوید تا کفش های اربابان هندو و بت های ساخته شده توسط پدرش را لیس بزند مردم او را شکستند و با کفش دوش گرفتند، امروز ایالات

متحدہ و بریتانیا از پناہ دادن به همان جادوگر خودداری کرده اند و سازمان ملل خواستار تحقیقات جهانی شده است و او را مسئول تمام قتل عام می داند، طوطی های دست های دولت مودی پرواز کردند و بالاخره آی اس آی به دلیل ممانعت از برگزاری نشست اضطراری مقصر شناخته شد، اما حتی در این فاجعه هم نکته ای وجود دارد که اگر به آن توجه کنید، سرنخ های شگفت انگیزی به دست می آید و درهای جدیدی از درک باز می شود،

فقط در نظر بگیرید که ظاهراً مسئولیت شکستن پاکستان بر عهده سه شخصیت سیاسی است در حالی که شخصیت چهارم نظامی بود، فقط به انتقام طبیعت فکر کنید که آن سه شخصیت سیاسی یعنی ایندر آغاندی، شیخ مجیب الرحمن و ذوالفقار علی بوتو در معرض مرگ غیرطبیعی قرار گرفتند و داستان های عبرت بر جای گذاشتند، تاریخ جهان گواه این است که کشور هادر حال شکل گیری و شکستن، کوچک شدن و گسترش هستند و جغرافیای ملت ها نیز در حال تغییر است همین دیروز است که یک ابرقدرت به نام «شوروی» روسیه فروپاشید و بسیاری از کشورهای مستقل مسلمان در مقابل ما متلاشی شدند، تاریخچه لهستان، بوسنی و صربستان و غیره در ذهن ما تازه است، اما من هیچ نمونه ای در تاریخ جهان پیدا نکردم که کشوری تجزیه شود، گوریاچف به دار آویخته شده یا یک فرد مسئول مجازات عبرت گرفته است در حالی که این انتقام طبیعت در پاکستان تنها به یک نسل محدود نشده است و اکنون آخرین نمونه فرار دخترش حسینه واجید و فرار مجیب الرحمن است از بت

عرض کردم که برای کسانی که فکر می کنند درس های زیادی دارد، آیا تا به حال به این فکر کرده اید که درس غیرطبیعی و غیرطبیعی سه شخصیتی که پاکستان را شکستند (شیخ مجیب الرحمن، خانم ایندار گاندی و ذوالفقار علی بوتو) پس از مرگ او، هیچ یک از نسل بعدی او مرگ طبیعی نداشتند، آیا همه اینها فقط یک تصادف است؟

سوال اینجاست که چرا این توافق فقط با سه شخصیت پاکستان شرقی اتفاق افتاد؟ پس چرا برای همه ؟ شخصیت ها اتفاق افتاد؟ من صمیمانه معتقدم که در تاریخ تأسیس پاکستان نشانه های روشنی از مشیت یزیدی وجود دارد و پیامبر ما بارها آن را تبلیغ کرده است، پس هرکس به معنای واقعی به این کشور خدمت کند در این دنیا خواهد بود در آخرت عزت داشته باشد و هر کس به او آسیبی برساند اینجا و آنجا دلیل خواهد شد چیزی باقی نمی ماند، چیزی جز نام خدا باقی نمی ماند!

انہی غم کی گھاؤں سے خوشی کا چاند نکلے گا

اندھیری رات کے پردوں میں دن کی روشنی بھی ہے

ماہ خوشبختی از این غم ها بیرون می آید
در پرده های شب تاریک نیز نور روز وجود دارد

شنبه 19 اکتبر 2024ء

روایتی از دخالت قدرت‌های جهانی و جنایات

هزینه ویرانی و عذرخواهی قدرتمندان



سمیع الله ملک

کسی باید از آمریکا پرسد که چرا از آن سوی هفت دریا، هزاران مایل سفر کرده و گاهی به خاورمیانه، گاهی به کشورهای خلیج فارس و گاهی به آسیای جنوبی و مرکزی با لشکر کشی و توطئه‌ها وارد می‌شود؟ پاسخ این است که آمریکا برای فروش مرگ و خرید زندگی طلبی، تجارت جنایتکارانه، سوءاستفاده از می‌آید. در این خواسته، ماجراجویی، توسعه قدرت و عناصر تعصب مذهبی نیز وجود دارند. اگر آمریکا به انسان و انسانیت صلح و آرامش عشق می‌ورزید و از فقر، جهل، نداری و بیماری نفرت داشت، دنیا امروز بهشت می‌شد. برای رسیدن به این اهداف نیازی نبود که جهان از دریای خون و آتش بگذرد، نه به گلوله و باروت نیازی بود. فقط کافی بود اصل "بگذار زندگی کن و زندگی بده" رعایت شود. احترام به اصول عالی انسانیت، احترام به قوی و ضعیف بر مبنای برابری، بدون تبعیض نژاد و مذهب، احترام متقابل و پذیرفتن آزادی ملت‌ها و احترام به مرزهای آن‌ها، و از همه مهم‌تر، عدم مداخله در امور داخلی دیگر کشورها، شرط‌های اصلی هستند.

اما این فروشنده مرگ و خریدار زندگی، که مدعی صلح و آرامش است، در اطراف کشور خود دیوارهای بلند و مستحکم حفاظتی ساخته است. مردمانی که در این دیوارها زندگی می‌کنند، هم انسان‌اند و هم با انسانیت آشنا هستند، هم آزادند و هم از زهر گلوله و باروت در امان. آیا انسان‌های فقیر و ناتوان، و کشورهایی که از فقر، گرسنگی و بیماری رنج می‌برند، می‌توانند به مرزهای این کشور نفوذ کنند؟ این قدرت تنها در اختیار عقاب‌هایی است که به دنبال شکار، هر کجا که بخوانند حمله می‌کنند و بدن انسان‌ها و انسانیت را تکه‌تکه می‌کنند.

این گروه عقاب‌های خونخوار که بر اجساد برهنه و گرسنه انسان حمله می‌کنند، برای شکار کردن، انسان‌هایی را که خودشان آزاد داده‌اند به عنوان تروریست می‌شناسند و آماده اند آن‌ها را شکار کنند. این عقاب‌های تروریست هیچ اصولی ندارند و در جستجوی شکار، حتی گاهی بایکدیگر نیز درگیر شده‌اند. در سال 1950، بریتانیا، فرانسه و آمریکا یک معاهده سه‌جانبه امضا کردند که بر اساس آن امنیت تمام مرزهای خاورمیانه تضمین شد، به شرطی که هیچ طرفی تجاوز نکند. اما غرب حریص نمی‌تواند آرام بگیرد. تنها شش سال پس از این معاهده، بریتانیا و فرانسه به کانال سوئز حمله کردند که خود داستانی جداگانه است.

در حال حاضر سه منافع اساسی آمریکا و هم‌پیمانانش مورد توجه است. نخستین منفعت این است که با تسلط بر منابع کشورهای خلیج فارس، که 60 درصد نیاز نفت جهان را تأمین می‌کنند، هژمونی خود را در این منطقه برقرار کنند. (اتحاد جماهیر شوروی نیز در این رقابت حضور داشت). بر اساس سیاست آمریکا، این کشور نه تنها امنیت اسرائیل را تضمین می‌کند، بلکه می‌خواهد آن را چنان تقویت کند که کشورهای عربی از ترس اسرائیل همواره نگران و تحت فشار باشند و در این سایه، سیاست‌های آمریکا بر اعراب تحمیل شود. در عین حال، آمریکا تحت نام دوستی کاذب با برخی از کشورهای عربی مانند عربستان سعودی، مصر، اردن و دیگر کشورهای سلطنتی خلیج فارس، بر اقتصاد و دفاع این کشورها تسلط یافته است. در عربستان سعودی و دیگر کشورهای خلیجی، که از ترس امنیت در رنج هستند، نیروهای آمریکایی حضور دارند. از یک سو این کشورها باید هزینه نیروهای آمریکایی و تجهیزات نظامی را بپردازند، و از سوی دیگر، حضور این نیروها در این کشورها باعث امنیت اسرائیل شده است.

پس از انقلاب در ایران، آمریکایی‌ها از متحدان مورد اعتماد خود را از دست داد. در نتیجه این تغییر، آمریکا یک نیروی واکنش سریع ایجاد کرد که هدف آن حفظ منافع آمریکادر خلیج فارس و سراسر جهان از طریق قدرت نظامی بود. عراق، سوریه و لبنان از تسلط آمریکا آزاد بودند، اما تحت نفوذ شوروی قرار داشتند. پس از دست دادن ایران، آمریکا عراق را به دام انداخت، زیرا اختلافات مرزی و مسائل دیگر بین عراق و ایران شدید و قدیمی بودند. آمریکا با بهره‌برداری از این اختلافات، توانست جنگی بین این دو کشور ایجاد کند تا انقلاب ایران را ناکام بگذارد. جنگ هشت‌ساله ایران و عراق هر دو کشور را با خسارات انسانی و مالی شدید مواجه کرد، در حالی که کشورهایمانند آمریکا که کارخانه‌های تولید سلاح داشتند، 83 میلیارد دلار سلاح به هر دو کشور فروختند.

ایران نیز پایان حکومت صدام را به عنوان راهی برای رفع اختلافات مرزی و سایر دعاوی خود می‌دید. جنگ ترتیب داده شد، به کشورهای خلیج فارس علامت عدم همکاری داده شد، و کشورهای اسلامی خارج از خلیج فارس یا به شرکت در جنگ دعوت شدند یا بی‌طرف ماندند. متحدان غربی طبل جنگ را به صدا درآوردند و تمرینات نظامی آغاز شد. کشورهای خلیج فارس به خرید سلاح به نام دفاع از خود مجبور شدند. این جنگ خلیج فارس به صنایع دفاعی آمریکا حدود 210 میلیارد دلار از سوی کشورهای خلیج فارس، از جمله حدود 60 میلیارد دلار از عربستان سعودی، سود رساند. در دوران ترامپ، قراردادهایی به ارزش 300 میلیارد دلار امضا شد که به شرکت‌های تولید اسلحه جان تازه‌ای بخشید.

با تحریک آمریکا، اسرائیل تحریکات خود علیه عراق و ظلم بر فلسطینیان را افزایش داد. به‌جز چند کشور، تقریباً تمام کشورهای خلیج فارس در کنار آمریکا علیه عراق ایستادند. به دستور آمریکا، جنبش کردها نیز شدت یافت و سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی آمریکا موفق شدند اختلافات فرقه‌ای، قومی و منطقه‌ای را دوباره زنده کنند. توطئه‌ها برای تفرقه در سه ارتش عراق موفقیت‌آمیز بودند. صدام حسین، که ترویج سکولاریسم و سوسیالیسم را در دستور کار خود داشت، تصور می‌کرد که توانسته است یک ملت عراقی متحد و ناسیونالیست ایجاد کند، اما فتنه‌های داخلی عراق را از هم پاشاند.

در ژانویه 2002، جورج بوش در سخنرانی سالانه خود در کنگره آمریکا، با ارائه دلیلی برای حمله به عراق، این کشور را جزو "محور شرارت" قرار داد و آن را به داشتن خطرناکترین سلاح‌های جهان متهم کرد. در حالی که نانسی پلوسی، رئیس مجلس نمایندگان آمریکا، با قطعنامه عراق که به بوش اجازه استفاده از نیروی نظامی علیه این کشور را می‌داد، مخالفت کرده بود. نزدیکترین متحد بوش، نخست وزیر بریتانیا تونی بلر، در شش سال اول دوران نخست‌وزیری اش، پنج بار به نیروهای بریتانیایی دستور جنگ



داد، که این تعداد بیشتر از هر نخست‌وزیر دیگری در تاریخ بریتانیا بود. این مداخلات شامل عراق در سال‌های 1998 و 2003، کوزوو (1999)، سیرالئون (2000) و افغانستان (2001) بودند. در حالی که کوفی عنان، دبیرکل وقت سازمان ملل متحد، نیز حمله به عراق را غیرقانونی اعلام کرد. کمیسیون بین‌المللی حقوق‌دانان در ژنو تأیید کرد که حمله به عراق نه در دفاع از خود در برابر حمله مسلحانه بود و نه از سوی شورای امنیت سازمان ملل مجوز استفاده از نیروهای نظامی صادر شده بود و بنابراین، آن را به عنوان جنایت جنگی و تهاجم تلقی کرد.

در جنگ عراق، 7.4 میلیون نفر کشته شدند و 450 میلیارد دلار از نفت عراق غارت شد. در سال 2020، نتاکراو فور، رئیس بخش علوم سیاسی دانشگاه بوستون، هزینه بلند مدت جنگ عراق را 11-922 تریلیون دلار تخمین زد. آمریکا که عراق را به داشتن سلاح‌های هسته‌ای و شیمیایی متهم کرده بود (که هرگز پیدا نشد)، با تمام قدرت نظامی خود به عراق حمله کرد و این کشور را به ویرانه تبدیل کرد. تمام عراق در آتش و خون غرق شد. هزاران عراقی، از جمله سالمندان، جوانان، کودکان و زنان، بی‌رحمانه شهید شدند و مکان‌های مقدس هدف قرار گرفتند. دنیا با وحشت شکنجه‌های زندان ابو غریب را دید و ارتش عراق به صدام حسین خیانت کرد. تمام هواپیماها، موشک‌ها و تجهیزات جنگی بی‌استفاده باقی ماندند. صدام حسین پس از چالش با آمریکا اعدام شد، اما جهان شاهد بود که بعدها، کالین پاول، وزیر امور خارجه آمریکا، و تونی بلر، به دلیل جنگ عراق عذرخواهی کردند. اما سوال این است که چرا مسئولان این همه ویرانی به دادگاه بین‌المللی کشیده نشدند؟

مسئله به اینجا ختم نشد. بلکه به محض اینکه پس از سه دهه، حکومت منتخب مصر شروع به اعلام استقلال خود کرد، بلافاصله آن را سرنگون کرده و نماینده خود را جایگزین کردند. همزمان به پادشاهان و حاکمان کشورهای خلیج فارس اطمینان داده شد که تا زمانی که از آمریکا و غرب اطاعت کنند، خطری متوجه قدرت آنها نخواهد بود. سکوت مجرمانه این کشورها در برابر تجاوزات و جنایات اسرائیل که با حمایت آمریکا و غرب انجام می‌شود، مدرکی آشکار است که در مقابل چشمان همه ما قرار دارد. صلح‌دوستان در سراسر جهان می‌پرسند: این تاجران مرگ چه زمانی مورد بازخواست قرار خواهند گرفت؟

چهارشنبه 23 اکتبر 2024ء

آینده حماس: چه کسی جانشین یحیی سنوار خواهد شد؟ رهبر جدید حماس: خلیل الحیه یا شخص دیگری؟

در اسرائیل، یحیی سنوار به عنوان "مغز متفکر" حملات ۷ اکتبر ۲۰۲۳ علیه این کشور شناخته می‌شد. به گفته کارشناسان، انتصاب او پس از شهادت اسماعیل هنیه پیامی شجاعانه از قیام علیه اسرائیل بود. ارتش استعماری اسرائیل نام او را همراه با دیگر شخصیت‌های حماس در فهرست افراد بسیار مطلوب خود قرار داده بود. اخیراً تصویری تأیید نشده از یک شخص به شدت مجروح که روی زمین افتاده بود در شبکه‌های اجتماعی پخش شد. مقامات اسرائیلی در تأیید هویت او دچار تردید بودند. پس از آن، ارتش اسرائیل ویدیویی را که با کمک پهپاد ضبط شده بود، به اشتراک گذاشت که به گفته آن‌ها، لحظات آخر زندگی یحیی سنوار را نشان می‌داد. در این ویدیو، یک فرد نقابپوش دیده می‌شود که تلاش می‌کند پهپاد را از اطراف خود دور کند. با تأیید شهادت یحیی سنوار در رفح توسط سخنگوی ارتش اسرائیل، دانیئل هگاری، جشن‌ها در اسرائیل آغاز شد، در حالی که در غزه و سایر مناطق مسلمان‌نشین جهان موجی از اندوه به راه افتاد که یک مرد مجاهد دیگر به شهادت حق پیوست.

چند ساعت بعد، وزیر دفاع اسرائیل یوآو گالانت و نخست‌وزیر نتانیاهاو نیز به طور رسمی اعلام کردند که یحیی سنوار کشته شده است. خلیل الحیه، عضو دفتر سیاسی حماس، شهادت یحیی سنوار را تأیید کرده و گفت: "جنبش یحیی سنوار تا زمان تأسیس دولت فلسطین در خاک فلسطین و با پایتختی قدس ادامه خواهد داشت. خون یحیی سنوار و دیگر رهبران حماس به ما نور می‌دهد." او همچنین در اشاره به گروگان‌های اسرائیلی افزود: "تا زمانی که تجاوز به غزه پایان نیابد، اسرائیل به طور کامل عقب‌نشینی نکند و زندانیان ما آزاد نشوند، گروگان‌های اشغالگران آزاد نخواهند شد."

مرگ یحیی سنوار در غزه موجب غم و اندوه شد. ام محمد که مجبور شد خانه خود را در شمال غزه ترک کند و اکنون در بیمارستان الاقصی زندگی می‌کند، در گفتگو با رسانه‌های بین‌المللی گفت: "چند روز پیش آتش در اردوگاه‌ها را دیدم و درد آن را در قلبم حس کردم و امروز دوباره به خاطر خبر مرگ یحیی سنوار این درد را تجربه می‌کنم." یکی دیگر از ساکنان غزه گفت: "یحیی سنوار یک سال پس از آغاز درگیری در غزه شهید شد. شاید نظرات مختلفی درباره شخصیت او وجود داشته باشد، اما باید پذیرفت که او در زمان شهادت مسلح بود و با نیروهای اسرائیلی مقابله کرد. او در یک عملیات اطلاعاتی کشته نشد، همانطور که ارتش اسرائیل ادعا می‌کند." او افزود: "نتانیاهاو نمی‌خواست که یحیی سنوار در یک درگیری ناگهان کشته شود. او می‌خواست یحیی سنوار کشته شود و خودش در تصویری دیده شود که دستور قتل او را می‌دهد."

وی ادامه داد: "اسرائیل و متحدانش باید بدانند که فلسطینی‌ها هیچ ترسی از مرگ ندارند. ما در هر لحظه از زندگی خود مرگ را دیده‌ایم و عزیزانمان را دیده‌ایم که با شجاعت لبخند زان مرگ را در آغوش می‌گیرند. با این حال، ما می‌خواهیم به زندگی عادی بازگردیم تا کمی آسایش داشته باشیم. ما از این جنگ خسته شده‌ایم."

عمر، یکی دیگر از ساکنان غزه، گفت: "مثل هر فلسطینی دیگری که جان خود را قربانی کرده، چه در غزه و چه در کرانه باختری، ما از خدا می‌خواهیم که این جنگ اکنون به پایان برسد."

انس الجمال، فعال اجتماعی و سیاسی، درباره مرگ یحییٰ سنوار نوشت: «این پایان مورد نظر نتانیاهو نبود. او نمی‌خواست که یحییٰ سنوار با لباس نظامی و در حال جنگ با سربازان اشغالگر در رفح به عنوان یک قهرمان دیده شود. نتانیاهو نمی‌خواست او در یک درگیری کشته شود؛ او می‌خواست یحییٰ سنوار کشته شود و خودش دستور قتل او را بدهد.» وی همچنین افزود: «نتانیاهو آن سربازانی را که تصویر یحییٰ سنوار را فاش کردند، مورد بازخواست قرار خواهد داد، و حالا آن تصویر برای فلسطینی‌ها نماد افتخار خواهد شد.»

بیداع الاولا در شبکه‌های اجتماعی نوشت: «او در طول جنگ در رفح شهید شد، نه در یک عملیات. او جنگید و فرار نکرد. دستار فلسطینی به دور گردنش بسته بود و مواد منفجره در دست داشت. او گلوله‌هایی به پیشانی و سرش خورد، نه به پشت یا دست‌هایش. او در حال پیشروی شهید شد.»

از سوی دیگر، ویدیوهایی که از اسرائیل در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک گذاشته شد و در رسانه‌های محلی پخش شد، جشن‌هایی را پس از مرگ یحییٰ سنوار نشان می‌داد. در شهر کریات بیالیک، مردم را می‌توان در حال جشن گرفتن در خیابان‌ها مشاهده کرد. برخی از جشن‌گیرندگان سرود ملی اسرائیل را از بلندگوهای بالکن‌های خود پخش می‌کردند، در حالی که برخی دیگر با بوق زدن خودروها شادی می‌کردند. در ویدیویی دیگر، سربازان اسرائیلی دیده می‌شوند که به رانندگان در خیابان‌ها شیرینی می‌دهند. در اشدود، مردم برای مرگ رهبر سیاسی حماس دست می‌زدند و سوت می‌کشیدند. در شمال اسرائیل، در نزدیکی سواحل جلیل، جاده‌ها بسته شد، زیرا صدها نفر پس از شنیدن خبر مرگ یحییٰ سنوار، رقصیدند و پرچم‌های اسرائیل را به اهتزاز درآوردند.

یک یهودی در حین صحبت با رسانه‌ها نفرت خود را ابراز کرده و گفته بود: «یحییٰ یحییٰ سنوار مرد بدی بود و زمان مرگ او فرا رسیده بود. مرگ او هدیه‌ای برای همه ما یهودیان است.» خانواده‌های گروگان‌های حماس از مرگ یحییٰ سنوار استقبال کردند، اما تأکید داشتند که باید تلاش‌ها برای بازگرداندن عزیزان‌شان تسریع شود. فردی به نام ایناو زنگواکر به رسانه‌های محلی اسرائیل گفت: «ما با قاتل یحییٰ سنوار تسویه حساب کرده‌ایم، اما تا زمانی که جان عزیزانمان را نجات نداده و آن‌ها را به خانه بازنگردانیم، پیروزی کامل نخواهیم داشت.»

در شهر رام‌الله در کرانه باختری اشغالی، شخصی به نام مراد عمر به خبرگزاری رویترز گفت: «مرگ یحییٰ سنوار وضعیت را پیچیده‌تر خواهد کرد. پس از این، مردم غزه گزینه‌های کمتری خواهند داشت و به همین دلیل جنگ طولانی‌تر خواهد شد. آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌هایی که فکر می‌کنند امروز بدون یحییٰ سنوار و حماس روز جدیدی برای غزه آغاز شده، در اشتباهند. این تنها شعارهای سیاسی هستند. جنگ ادامه خواهد داشت و به نظر نمی‌رسد که هرگز تمام شود.» چند مایل دورتر در حبرون، علی الهاشلمون اظهار داشت: «به نظر من، هر وقت کسی می‌میرد، فرد دیگری جای او را می‌گیرد که از او سرسخت‌تر است. یحییٰ سنوار مردی سرسخت بود و امیدواریم جانشین او نیز فردی به همان اندازه یا حتی بیشتر سرسخت باشد.»

در سوی دیگر، اردن با اسرائیل هم‌مرز است و در پایتخت آن، امان، هزاران نفر برای محکوم کردن مرگ یحییٰ سنوار و ابراز همبستگی با حماس به خیابان‌ها آمدند. یکی از معترضان به رسانه‌های بین‌المللی گفت: «یحییٰ سنوار و مقاومت ایده‌هایی هستند که هرگز نمی‌میرند. بدن‌ها ممکن است سقوط کنند، اما ایدئولوژی‌ها از بین نمی‌روند. بنابراین، مرگ یحییٰ سنوار تنها وضعیت را وخیم‌تر خواهد کرد.»



صبح جمعه، طبق گزارش رسانه‌های محلی اسرائیل، ارتش اسرائیل در بیانیه‌ای گفت که تلاش برای نفوذ از اردن به اسرائیل صورت گرفته و در این حادثه دو سرباز زخمی شده‌اند. با این حال، ارتش اردن با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: «هیچ حقیقتی در گزارش‌های رسانه‌ای که می‌گویند ارتش اردن از مرز غربی عبور کرده وجود ندارد.»

در عراق، پس از مرگ اسماعیل هنیه نیز تظاهراتی صورت گرفته بود، اما تظاهراتی که پس از مرگ یحیی سنوار برگزار شد، به مراتب بزرگتر از گذشته بود. عضو پارلمان عراق، رئیس المالکی گفت: «صحنه مرگ یحیی سنوار به همان اندازه دردناک بود که مرگ میلیون‌ها فلسطینی و آوارگی هزاران نفر گرسنه.»

خبرنگار و وبلاگ‌نویس عراقی احمدالشیخ ماجد در پستی در پلتفرم اجتماعی ایکس نوشت: «یحیی سنوار زندگی‌ای را گذراند که تنهادرشعر هادیده می‌شود. مادر عراق همه می‌دانیم که دلیل این مسئله چیست و تفاوت بین باجگیر هاوشیرهارامی‌دانیم یحیی سنوار شیر عرب‌هاست و غرشش حتی پس از شهادت، دشمنان را به وحشت خواهد انداخت.»

در مصر، دانشگاه معتبر الازهر بدون ذکر نام سنوار، مرگ او را «شهادت یک قهرمان در مقاومت فلسطین» توصیف کرد. در بیانیه‌ای که در ایکس منتشر شد، الازهر بر لزوم حفظ جایگاه افرادی که به عنوان نمادهای مقاومت فلسطینی شناخته می‌شوند، تأکید کرد و تلاش‌ها برای مخدوش کردن چهره آن‌ها را محکوم کرد. در این بیانیه همچنین آمده بود که این افراد نباید به عنوان «تروریست» شناخته شوند، بلکه باید مقاومت، دفاع از سرزمین و مرگ برای آن‌ها به عنوان بالاترین درجه‌ی افتخار تلقی شود.

سیاستمدار مصری و نامزد سابق ریاست‌جمهوری حمدین صباحی در مراسمی پس از مرگ سنوار شرکت کرد و گفت: «تو مانند یک قهرمان زندگی کردی و به مقام شهادت رسیدی. مانند دیگران مردم غزه، تو به عنوان یک قهرمان شهید شدی. تو در یک تونل پنهان نشدی و در کنار زندانیان پناه نگرفتی، بلکه زمانی که با دشمن مواجه شدی، با یارانت در مقابل آن‌ها جنگیدی.»

عبدالعظیم حماد، سردبیر سابق روزنامه الاهرام الشروق مصر، در واکنش به مرگ رئیس دفتر سیاسی حماس نوشت: «ما باید درک کنیم که اسرائیل قصد دارد تمامی مراکز مقاومت را از بین ببرد تا راه برای تسلط اسرائیل بر منطقه هموار شود.» محمود سعد، شخصیت رسانه‌ای مصری، پس از مرگ یحیی سنوار، شعری از یک شاعر فلسطینی را در ایکس به اشتراک گذاشت که معنای آن به فارسی چنین است: «اگر من بمیرم، مادر، تو گریه نکن من می‌میرم تا کشورم زنده بماند.» فرد دیگری به نام احمد موسی نیز نخست‌وزیر اسرائیل را در رسانه‌های اجتماعی «جنایتکار جنگی» خواند.

برخی وبلاگ‌نویسان و فعالان سیاسی، تصویر جسد یحیی سنوار که توسط اسرائیل منتشر شد را با تصاویر چی گوارا پس از مرگ او مقایسه کردند. گوارا که انقلابی متولد آرژانتین بود، در نیمه دوم قرن بیستم به عنوان نمادی از جنبش‌های انقلابی در سراسر جهان شناخته شد. زمانی که او در سال 1967 در بولیوی کشته شد، تصاویر جسد او به سرعت در سراسر جهان منتشر شد. در مقابل، برخی مرگ رئیس دفتر

سیاسی حماس را با مرگ صدام حسین مقایسه کردند و اشاره کردند که در حالی که صدام حسین توسط نیروهای آمریکایی در یک تونل دستگیر شد، یحیی سنوار شجاعانه و با اسلحه در دست، در حال مقابله با دشمن کشته شد.

پس از شهادت یحیی سنوار، رهبر حماس، توسط ارتش اسرائیل، اکنون گمانه‌زنی‌هایی درباره جانشین او در این سازمان وجود دارد. یکی از مقامات حماس گفته است که این سازمان به دلایل امنیتی هویت «رهبر جدید» خود را فاش نخواهد کرد. در سال ۲۰۰۳، اسرائیل شیخ احمد یاسین، رهبر وقت حماس، و جانشین او، عبدالعزیز الرنتیسی را ترور کرد. در آن زمان نیز حماس تصمیم گرفت نام رهبر جدید خود را اعلام نکند. احتمال می‌رود رهبر جدید حماس در ماه مارس ۲۰۲۵ انتخاب شود و تا آن زمان، این سازمان توسط یک کمیته پنج نفره اداره خواهد شد. این کمیته شامل خلیل الحیه، خالد مشعل، زاهر جبارین و محمد درویش، رئیس شورای شورا، است و هویت پنجمین عضو مخفی نگه داشته شده است.

در برخی محافل، خلیل الحیه، معاون یحیی سنوار و یکی از مقامات ارشد حماس، به عنوان نامزد اصلی برای این سمت مطرح شده است. یکی از مقامات حماس گفته است که خلیل الحیه مسئولیت امور سیاسی و خارجی را بر عهده گرفته و به‌طور مستقیم بر امور غزه نظارت دارد. در نتیجه، او عملاً به عنوان رهبر موقت این سازمان عمل می‌کند. درباره گروگان‌ها، او اظهار داشت که حماس توانایی و نیروی انسانی لازم برای حفظ امنیت آنها را دارد، اما جزئیات بیشتری در این باره ارائه نکرد. وی افزود که از ماه ژوئن تاکنون مذاکرات بسیار کمی صورت گرفته است.

خلیل الحیه که خارج از غزه اقامت دارد، یکی از مقامات بسیار ارشد حماس است. او در حال حاضر در قطر مستقر است و ریاست هیئت حماس در مذاکرات با اسرائیل درباره آتش‌بس را بر عهده دارد. گفته می‌شود که او از درک عمیق و ارتباطات گسترده‌ای درباره وضعیت غزه برخوردار است. پس از شهادت یحیی سنوار، رهبران حماس در روزهای آینده بار دیگر گرد هم می‌آیند تا جانشین او را انتخاب کنند. لازم به یادآوری است که یحیی سنوار در اوایل سال جاری پس از مرگ اسماعیل هنیه در تهران، به رهبری حماس منصوب شد.

از ماه ژوئیه ۲۰۲۴، مذاکرات آتش‌بس در غزه به بن‌بست رسیده است. رسانه‌های اسرائیل و غرب موفق شده‌اند این تصور را در جهان ایجاد کنند که رهبری سنوار یکی از موانع اصلی در مسیر توافق آتش‌بس بوده است. در روزهای اخیر، رسانه‌های بین‌المللی گزارش داده‌اند که یحیی سنوار بیشتر بر راحل نظامی برای مسئله غزه تأکید می‌کرده تا راحل دیپلماتیک. یکی از مقامات ارشد حماس هشدار داده است که علی‌رغم شهادت یحیی سنوار، هیچ تغییری در شروط حماس برای پذیرش آتش‌بس یا آزادی گروگان‌های اسرائیلی ایجاد نشده است. حماس همچنان خواستار خروج کامل اسرائیل از غزه، دسترسی بدون مانع کمک‌های بشردوستانه به این منطقه و بازسازی مناطق جنگ‌زده است. اسرائیل این شروط را به‌طور کامل رد کرده و بر خلع سلاح حماس اصرار ورزیده است.

در پاسخ به سوالی درباره درخواست بنیامین نتانیا هو، نخست‌وزیر اسرائیل، برای خلع سلاح حماس، یکی از مقامات حماس گفت: «برای ما تسلیم شدن غیرممکن است. ما برای آزادی مردم خود می‌جنگیم و هرگز تسلیم را نخواهیم پذیرفت. ما تا آخرین گلوله و آخرین سرباز می‌جنگیم، همان‌طور که سنوار انجام داد و گفت.» شهادت سنوار یکی از بزرگ‌ترین خسارت‌هایی است که این سازمان در دهه‌های اخیر متحمل شده است. اگرچه جایگزین کردن او یک چالش است، اما حماس از دهه ۱۹۹۰ تاکنون سابقه تحمل این‌گونه خسارات در رهبری خود را دارد.

اگرچه اسرائیل موفق به ترور اکثر رهبران و بنیان‌گذاران حماس شده است، اما این جنبش توانسته است با انعطاف‌پذیری رهبران جدیدی را پیدا کند. در این بحران، همچنان سوالاتی درباره سرنوشت گروگان‌های اسرائیلی در غزه و مسئولیت حفظ امنیت آنها وجود دارد. در این زمینه، محمد سنوار، برادر یحیی سنوار، به عنوان یک شخصیت مهم ظاهر شده است. گمان می‌رود که او رهبری باقی‌مانده جناح‌های مسلح حماس را بر عهده دارد و ممکن است نقش کلیدی در شکل‌گیری آینده این جنبش در غزه ایفا کند.

در حالی که حماس با این لحظه دشوار روبروست، جنگ در غزه ادامه دارد. هفته گذشته در حملات نظامی اسرائیل به اردوگاه پناهندگان جبالییا در شمال غزه، ده‌ها نفر کشته شدند. اسرائیل مدعی است که حماس در تلاش است تا در اینجا دوباره سازماندهی شود. برخی تحلیلگران بر این باورند که مرگ یحیی سنوار ضربه بزرگی به حماس است. در ماه اوت، پس از مرگ اسماعیل هنیه، انتخاب سنوار توسط حماس نشان داد که این گروه در برابر اسرائیل تسلیم نخواهد شد. در طول سال گذشته، حماس نه تنها اسرائیل و تمامی متحدان آن را شگفت‌زده کرده، بلکه ثابت کرده است که در آینده، این ستمگران در میدان نبرد غزه نابود خواهند شد، ان شاء الله.

پنجشنبه 24 اکتبر 2024ء

آینده آتشین دریای مدیترانه: جهت درگیری در اعماق دریای مدیترانه: آغاز یک جنگ جدید

موقعیت دریای مدیترانه نیز بسیار عالی است. این دریا نقطه تلاقی آسیا، اروپا و آفریقا است. هر یک از این قاره‌هاچنان به دریای مدیترانه متصل هستند که بدون آن اهمیتشان کاهش می‌یابد. از زمان‌های باستان، این دریامرکز رقابت میان قدرت‌های بزرگ جهان بوده است. دولت‌های بزرگ برای افزایش قدرت خود، از این منطقه به نفع خود استفاده می‌کردند. موقعیت جغرافیایی ویژه دریای مدیترانه، این دریا را برای بسیاری از کشورهای آسیاواروپا از نظر سیاسی و جغرافیایی بسیار مهم کرده است و با وجود جنگ‌های داخلی و ویرانی‌هایی که توسط بیگانگان ایجاد شده، لیبی همچنان یک کشور مهم محسوب می‌شود.

با آغاز جنگ سرد، آمریکا تحت دکترین ترومن به طور گسترده‌ای به یونان و ترکیه کمک مالی داد. هدف اصلی این کمک‌ها تقویت منافع آمریکادر منطقه دریای مدیترانه بود و همچنین آمریکامی‌خواست که یونان و ترکیه به عنوان متحدان استراتژیک در برابر بلوک کمونیست ظهور کنند. در دوران جنگ سرد، دریای مدیترانه نه تنها از نظر سیاسی و دیپلماتیک اهمیت فراوانی داشت، بلکه برای یونان و ترکیه نیز از نظر استراتژیک بسیار مهم بود. یونان و ترکیه به عنوان اعضای مهم ناتو نمی‌توانستند نادیده گرفته شوند. از سوی دیگر، ظهور سوریه و مصر به عنوان متحدان اتحاد جماهیر شوروی و تأسیس پایگاه‌های نظامی در طرطوس (سوریه) و سیدی برانی (مصر) نیز در همین زمینه قابل بررسی است.

اتحاد جماهیر شوروی تا سال ۱۹۷۲ از پایگاه نظامی سیدی برانی برای نظارت دقیق بر فعالیت‌های ناتو استفاده می‌کرد. با پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، این منطقه اهمیت خود را برای آمریکا و اروپا از دست داد و آنها دیگر تمایلی به هزینه کردن برای متحدان خود در اینجا نداشتند. شرایط سیاسی خاص دوران جنگ سرد، آمریکا را مجبور به تمرکز بر خاورمیانه و افغانستان کرد. یکی از چالش‌های بزرگ آمریکا چین بود که به سرعت در حال ظهور بود. سیاست نادیده گرفتن دریای مدیترانه باعث تغییر در معادلات جهانی شد و چین تشویق به گسترش نفوذ خود گردید. سپس کشف منابع جدید نفت و گاز باعث شد که این منطقه دوباره اهمیت پیدا کند. اکنون آمریکا، اروپا، روسیه و قدرت‌های منطقه‌ای برای کنترل بیشتر منابع طبیعی و اردر رقابت شده‌اند.

اکنون آشکار است که کشف ذخایر گاز به کشورهای منطقه انگیزه بیشتری برای سرمایه‌گذاری داده است تا موقعیت سیاسی خود را تقویت کنند. این سرمایه‌گذاری‌ها ضروری بودند، زیرا از یک سو به کشورهای منطقه کمک می‌کرد تا نیازهای داخلی خود را تأمین کنند و از سوی دیگر آنها را در رقابت جهانی نگه می‌داشت. افزایش نیاز به گاز در هر کشوری تعیین می‌کند که چه کسی بیشترین تأمین‌کننده خواهد بود. امروز بسیاری از کشورهای آنها به گاز برای تأمین انرژی خود وابسته هستند. در نتیجه، گاز بیش از نفت به عنوان عاملی برای افزایش قدرت مطرح شده است. به همین دلیل، حقایق سیاسی نیز تغییر کرده است. وابستگی به یک منبع انرژی در کشورهای واقعیت‌های استراتژیک آنها را تغییر می‌دهد. لیبی نمونه‌ای واضح از این وضعیت است، جایی که مدیریت امور از دست خارج شده و آمریکا و غرب به طور کامل مسئول آن هستند.

متخصصان فنی اعلام کرده‌اند که در منطقه دریای مدیترانه ذخایر قابل توجهی از گاز وجود دارد. تمایل به کنترل بیشتر این ذخایر، دوباره دریای مدیترانه را به یک میدان نبرد تبدیل کرده است. همه قدرت‌های

بزرگ به سیاست تمرکز بیشتر بر این منطقه پایبند هستند و رقابت روز به روز شدیدتر می‌شود. طبق یک بررسی از سوی "یواس جیولوجیکال سرویس"، کشف ۳۴۰ تریلیون فوت مکعب گاز در مناطقی از لبنان تا قبرص و مصر، اختلافات و درگیری‌ها را برانگیخته است. بسیاری از کشورها ادعای مالکیت بر مناطق غنی از ذخایر گاز را دارند که این ادعاها باعث تشدید تنش‌ها شده و جلوگیری از رسیدن این درگیری‌ها به برخوردهای نظامی بزرگ مقیاس همیشه ممکن نیست.

یونان به طور گسترده‌ای به جستجو و استخراج نفت و گاز پرداخته است. ترکیه و مناطق تحت کنترل ترکیه در قبرص نیز دارای محدوده‌های دریایی وسیعی در دریای مدیترانه هستند، اما هر بار که آنها برای استخراج نفت و گاز اقدام می‌کنند، یونان و مناطق تحت کنترل یونان در قبرص معترض می‌شوند. در نتیجه، این اختلافات تشدید می‌شوند. قبرص به طور مشترک تحت کنترل ترکیه و یونان است و هر دو کشور ادعای مالکیت برابر بر منابع طبیعی این جزیره دارند. ترکیه قصد دارد در منطقه تحت کنترل قبرص به جستجو و استخراج نفت و گاز بپردازد، اما یونان با استناد به اختلافات مالکیتی اجازه نمی‌دهد. این اختلافات بار دیگر به شدت افزایش یافته است و وضعیت در شرق مدیترانه روز به روز بحرانی‌تر می‌شود. افزایش تنش میان ترکیه و یونان هشدار برای دیگر کشورهای منطقه است. اگر این درگیری‌ها تشدید شوند، اثرات منفی آن تمام منطقه را تحت تأثیر قرار خواهد داد.

شرکت ملی نفت ترکیه سه سال پیش اعلام کرد که تا صدمین سالگرد تأسیس ترکیه مدرن (۲۰۲۳)، ترکیه آماده می‌شود تا تمام نیازهای خود به نفت و گاز را از منابع داخلی تأمین کند. وزارت انرژی ترکیه نیز اعلام کرده که قصد دارد در زمینه تأمین نیازهای نفت و گاز از منابع داخلی، در صدر کشورهای منطقه قرار گیرد. اکنون سؤال اصلی این است که این هدف چگونه محقق خواهد شد و چه تأثیری بر وضعیت امنیتی منطقه خواهد داشت. افزایش تنش‌ها در شرق مدیترانه نیازمند تلاش‌هایی برای حل و فصل مسالمت‌آمیز این اختلافات است، اما تا کنون هیچ تلاشی در این زمینه دیده نشده است.

بررسی مجدد اکتشاف نفت و گاز در منطقه ضروری است.

لیبی یک کشور مهم است زیرا ذخایر نفت و گاز آن از بزرگترین در جهان هستند. وضعیت سیاسی و اقتصادی این کشور بسیاری از کشورهای منطقه را نگران کرده است. لیبی همچنان به عنوان بزرگترین دروازه ورودی به آفریقا محسوب می‌شود. این کشور در بخشی از دریای مدیترانه واقع شده است که دارای ذخایر وسیع نفت و گاز در دریا و همچنین در خاک خود لیبی می‌باشد. هر کسی که بر لیبی تسلط داشته باشد، می‌تواند بر کل منطقه نظارت داشته باشد و مهم‌تر از همه، دسترسی به ذخایر عظیم نفت و گاز داشته باشد. همه قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به خوبی می‌دانند که قادر به تسلط کامل بر دریای مدیترانه نیستند، اما با حضور و فعالیت در منطقه تلاش می‌کنند تا از انحصار کامل منابع توسط هیچ کشور دیگری جلوگیری کنند.

اهمیت لیبی را می‌توان از این واقعیت فهمید که درگیری‌های داخلی این کشور، آمریکا، روسیه، اروپا، عربستان سعودی، امارات متحده عربی، مصر، قطر، یونان و قبرص تحت اداره یونان را نیز درگیر کرده است. روسیه، عربستان سعودی، یونان، امارات متحده عربی و کشورهای غربی از ژنرال خلیفه حفتر حمایت کرده‌اند.

در مقابل، ترکیه و قطر از نخست وزیر منصوب سازمان ملل، فایز السراج، حمایت کامل کرده‌اند. وضعیت لیبی نشان می‌دهد که وجود ذخایر وسیع نفت و گاز در منطقه دشمنان دیروز را به یکدیگر نزدیک کرده و متحدان دیروز را به دشمنی کشانده است. همه این‌ها به خاطر تقسیم منابع است. هر طرف می‌خواهد بر بزرگترین بخش مناطق غنی از منابع طبیعی تسلط یابد. چندین شبه نظامی تحت رهبری ژنرال حفتر در حال آماده‌سازی برای سرنگونی دولت قانونی هستند و قدرت‌های مختلفی در این راه از او حمایت می‌کنند. در حالی که این کار



نادرست است، اما در حال انجام است. برخی از کشورهای منطقه‌ای و اروپایی کمک‌های مالی و نظامی به حفر ارائه می‌کنند، در حالی که ترکیه دو قرارداد بزرگ با دولت رسمی لیبی امضا کرده است.

از یک سو، یک خلأ قدرت در لیبی وجود دارد و از سوی دیگر، تعادل قدرت در منطقه بر هم خورده است. وجود ذخایر عظیم نفت و گاز اوضاع را بیشتر پیچیده کرده است. همه در تلاشند تا سهم خود را بگیرند. بیش از یک دهه است که منطقه شرق مدیترانه مرکز توجه و رقابت قدرت‌های خارجی بوده و این وضعیت اکنون شدیدتر شده است. حضور قدرت‌های بزرگ ممکن است مانع از تسلط کامل یک کشور بر منطقه شود، اما این نگرانی نیز وجود دارد که این منطقه به میدان نبرد قدرت‌های بزرگ تبدیل شود.

اکنون می‌توان اهمیت این منطقه را درک کرد که از لیبی تا سوریه، جنگ‌ها چیزی جز یک توطئه نیستند، یک نمایشنامه برای منافع. در دهه 1930، ژنرال مشهور نیروی دریایی آمریکا، اسمیدلی باتلر، تحقیقاتی انجام داد تا مشخص کند که کدام گروه‌ها برای حفظ منافع خود از قدرت نظامی آمریکا استفاده می‌کنند. از منافع بانک نشنال سیتی در هائیتی گرفته تا مزارع یونانید فروت در هندوراس، از دسترسی استندرد اوپل در چین تا شرکت براون برادرز در نیکاراگوئه، ژنرال باتلر سعی کرد ثابت کند که ارتش آمریکا برای حفاظت از منافع چند شرکت بزرگ فعالیت می‌کند و خسارات آن از جیب مردم آمریکا جبران می‌شود. ثروتی که از تلاش سخت مردم به دست می‌آید، توسط شرکت‌های بزرگ با همکاری نظام سیاسی غارت می‌شود. اگرچه زمان و شرایط تغییر کرده است، اما همچنان گفته قدیمی صدق می‌کند: "هر چه بیشتر تغییر می‌کنند، بیشتر ثابت می‌مانند".

شایان ذکر است که در سال‌های پایانی معمر قذافی، روابط لیبی و چین به طور چشمگیری پیشرفت کرده بود. در سال 2010، حجم تجارت بین دو کشور بیش از 6-6 میلیارد دلار بود. در سال 2007، هنگامی که آمریکا شروع به توجه به آفریقا کرد، قذافی در سخنرانی خود در دانشگاه آکسفورد به دانشجویان گفت که حفظ روابط خوب با چین بسیار سودمند بوده است. او سرمایه‌گذاری چین در آفریقا را تحسین کرد و گفت که چینی‌ها با دوری از سیاست‌های منطقه‌ای، دل میلیون‌ها نفر در آفریقا را به دست آورده‌اند. اما اوضاع تغییر کرده است. در دوره اولیه دولت انتقالی، روابط با چین کاهش یافت و مقامات شورای ملی انتقالی لیبی دلیل آن را تأخیر چین در به رسمیت شناختن نیروهای انقلابی اعلام کردند. با این حال، این بیانیه بعداً رد شد و مشخص شد که بسیاری از شرکت‌های چینی منتظر بازگشت و احیای دارایی‌های منجمد شده خود در لیبی به ارزش بیش از 8-18 میلیارد دلار بودند. در نهایت، مذاکرات موفقیت‌آمیز متعددی با شرکت‌های چینی انجام شد و اوضاع به سمت بهبود حرکت کرد.

حقیقت این است که لیبی در میان قدرت‌های بزرگ و متوسط منطقه‌ای عمدتاً نادیده گرفته شد زیرا چین مخالف استفاده از مزدوران و حملات هوایی بود که توسط امارات متحده عربی، ترکیه و روسیه رهبری می‌شد. با این حال، پس از این رویدادها، چین با استفاده از سرمایه‌گذاری و نفوذ، رویکرد خود را تغییر داد تا لیبی را با جاه‌طلبی‌های جهانی خود همسو کند. یادآوری می‌شود که در سال 2011، چین از رأی‌گیری در شورای امنیت سازمان ملل برای مداخله نظامی علیه قذافی خودداری کرد و بلافاصله حملات هوایی ناتو را محکوم کرد. سیاست بی‌طرفی چین که در واکنش به ترس از "فاجعه انسانی" و مقابله احتمالی با نفوذ آمریکا بود، از آن زمان تاکنون در لیبی و منطقه گسترده‌تر بیشتر برجسته شده است.

از زمان سقوط حکومت قذافی، مشارکت چین در لیبی و دیپلماسی پشت پرده آن بیشتر بر تمرکز اقتصادی بوده و این خط نفوذ قدرتمند چین به شمار می‌رود. چین با اجتناب از درگیر شدن در مسائل نظامی، به‌طور هوشمندانه‌ای جاه‌طلبی‌های تجاری خود را پیش برده است. با وجود پایبندی جدی به اصول خود، پکن آگاهی عمیقی از واقعیت‌های محلی نشان داده و با تطبیق رویکرد خود با شرایط در حال تغییر، توانسته است حداکثر بهره‌برداری را از نتایج نامعلوم این منازعه داشته باشد.

در سال ۲۰۱۱ و در مواجهه با گسترش اعتراضات، چین مداخله نظامی به رهبری ناتو را رد کرد و همچنان روابط اقتصادی خود را با لیبی حفظ نمود. این اقدام نشان داد که چین همچنان به سیاست عدم مداخله خود پایبند است. این موضع‌گیری باعث تنش در روابط پکن با اتحادیه عرب و اتحادیه آفریقا شد، زیرا هر دو از مداخله نظامی در لیبی حمایت کرده بودند. در عین حال، چین علاقه‌مند به حفظ روابط دیپلماتیک و اقتصادی خود با کشورهای خاورمیانه و آفریقا بود که به‌تازگی تقویت شده بودند. مهم‌تر از همه، چین به دنبال حفظ امنیت ملی خود بود و از تأیید نظریه "مسئولیت حفاظت" که معیاری جهانی برای مداخله در امور داخلی کشورهای مستقل بر مبنای حفاظت از حقوق بشر است، خودداری کرد. این رویکرد، مورد تأیید روسیه نیز بود و در نتیجه، سیاست‌های چین و روسیه نه تنها در مورد لیبی، بلکه در ارتباط با سوریه و ایران نیز همسویی بیشتری پیدا کرد، به طوری که چین اغلب از رهبری مسکو پیروی می‌کرد.

شایان ذکر است که قبل از آغاز درگیری در لیبی در سال ۲۰۱۱، چین در فعالیت‌های زیرساختی متعددی در این کشور مشارکت داشت و در مقابل، لیبی نیز سرمایه‌های قابل توجهی به چین ارسال می‌کرد. تا سال ۲۰۱۱، ۷۵ شرکت چینی در لیبی فعالیت می‌کردند و حدود ۸.۱۸ میلیارد دلار قرارداد تجاری داشتند. این پروژه‌ها شامل ۳۶ هزار کارگر چینی در ۵۰ پروژه مختلف از ساخت و ساز مسکونی و راه‌آهن گرفته تا پروژه‌های مخابراتی و نیروگاه‌های آبی بودند. به‌ویژه در سال قبل از انقلاب لیبی، این کشور ۳ درصد از نفت خام وارداتی چین را تأمین می‌کرد که معادل ۱۵۰ هزار بشکه در روز بود، یعنی یک‌دهم صادرات نفت خام لیبی. علاوه بر واردات نفت، شرکت‌های چینی به شدت در صنعت نفت لیبی مشارکت داشتند و تمامی شرکت‌های بزرگ نفت دولتی چین "سی این پی سی، سنوپیک و ای این او اوسی" پروژه‌های زیرساختی مهمی در لیبی داشتند. این عوامل منجر به نگرانی ایالات متحده و قدرت‌های غربی شد که تأثیر تجاری موجود چین در لیبی ممکن است باعث شود کل منطقه از دست آن‌ها خارج شود، که این موضوع به‌طور مستقیم به سقوط معمر قذافی منجر شد. اما طنز ماجرا این است که چین در طول این مدت موفق به بازسازی اعتماد تجاری خود شده و این امر نشان می‌دهد که در صورت تبدیل شدن مدیترانه به میدان جنگ، چین بی‌تفاوت نخواهد نشست.

اکنون سؤال این است که آیا ایالات متحده و غرب برای مهار نفوذ رو به رشد چین آماده‌اند تا دریای مدیترانه را به یک میدان آتش تبدیل کنند، در حالی که شرایط از هر زمان دیگری خطرناک‌تر و نگران‌کننده‌تر شده است؟

شنبه 26 اکتبر 2024ء

برنامه موشکی ایران: تاریخ، توسعه و چالش‌های کنونی ایران و آمریکا: منازعه، حوادث و آثار استراتژیک

در تاریکی مطلق شب، گنبد طلایی مسجدالاقصی بدون شک صحنه 13 آوریل 2024 را به یادخواهد داشت، زمانی که برای اولین بار موشک بالستیک و پهپاد ایرانی از سیستم دفاعی مشهور اسرائیل و متحدانش، "گنبد آهنین"، عبور کرده و با موفقیت به پایگاه‌های هوایی اسرائیل و مناطق مختلف دست یافتند. شش ماه بعد، در 1 اکتبر 2024، بار دیگر حمله تکرار شد و اعلام کردند که در پاسخ به شهادت اسماعیل هنیه و حسن نصرالله، به وعده خود عمل کرده‌اند. این بار، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران با هدف قرار دادن تعداد بیشتری از اهداف اسرائیلی، آن را تنها یک نمونه کوچک اعلام کرد و هشدار داد که در پاسخ به حملات آینده، پاسخی غیرمتعارف داده خواهد شد.

به گفته یک محقق مؤسسه استیمسون و مدیر سابق برنامه کنترل تسلیحات ناتو، "حمله اخیر ایران وضعیت خاورمیانه را برای همیشه تغییر داده است." لازم به ذکر است که برنامه موشکی ایران که زمینه‌ساز این حمله بوده، در طی دهه‌های گذشته با سرعتی شگفت‌آور توسعه یافته و به قدری مؤثر و قابل اعتماد شده است که اکنون اصطلاح "اشاره‌گر" برای آن به کار می‌رود. به همین دلیل، جهان غرب آن را تهدیدی جدی تلقی کرده و برای متحدان خود در خاورمیانه نیز خطرناک می‌داند.

اکنون تمام توجهات به سوی تهدیدات ناشی از موشک‌های بالستیک ایران معطوف شده است تا تجاوزات اسرائیل و متحدانش را از صحنه جهانی پاک کنند. سؤال اینجاست که چگونه ایران با وجود تحریم‌های جهانی شدید، موفق به طی مسیر این برنامه موشکی پیشرفته شده و در حال حاضر چه نوع و چه تعداد موشک‌هایی با برد مختلف در اختیار دارد.

بر اساس گزارش مؤسسه صلح ایالات متحده، ایران بزرگترین و متنوع‌ترین ذخایر موشک‌های بالستیک در خاورمیانه را در اختیار دارد. هرچند ایران سلاح هسته‌ای ندارد، اما موشک‌های بالستیک آن قادر به رسیدن به فاصله 2000 کیلومتری هستند. فناوری بالستیک در دوران جنگ جهانی دوم توسعه یافت، اما تنها چند کشور در جهان امروزی توانایی تولید مستقل موشک‌های بالستیک را دارند. در سال 2006، شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه‌ای تصویب کرد که فروش هرگونه فناوری یا مواد هسته‌ای به ایران را ممنوع می‌کرد، از جمله تجهیزاتی که می‌توانست علاوه بر مقاصد دیگر، در اهداف نظامی نیز به کار رود.

تنها سه ماه بعد، شورای امنیت سازمان ملل قطعنامه دیگری تصویب کرد که ممنوعیت کامل در مبادلات سلاح‌های متعارف و فناوری نظامی با ایران اعمال کرد. این ممنوعیت‌ها برنامه موشکی بالستیک ایران را نیز تحت تأثیر قرار داد و خرید سلاح از کشورهایمانند روسیه و چین که ایران از زمان جنگ عراق از آنها خریداری می‌کرد، غیرممکن شد.

با این حال، رهبر عالی ایران، آیت‌الله خامنه‌ای، در یکی از سخنرانی‌های خود به صراحت اعلام کرد که "برنامه نظامی و موشکی که غرب از آن نگران است، در دوران همین تحریم‌ها ساخته شده است." ایران در طی دو دهه گذشته، با وجود شدیدترین تحریم‌های بین‌المللی، به این فناوری دست یافته و موشک‌های بالستیک تولید کرده است.

موشک‌های بالستیک قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای را دارند و کشورهای غربی معتقدند که از آنجایی که ایران به فناوری بالستیک دست یافته است، هرگز تلاش برای غنی‌سازی اورانیوم به سطح لازم برای تولید سلاح هسته‌ای را ترک نخواهد کرد. پس از توافق مشترک جامع اقدام "جے سی پی او اے" در ژوئیه 2015 و سپس تصویب قطعنامه 2231 شورای امنیت سازمان ملل، همه تحریم‌ها علیه ایران برداشته شد. اما مکانیسم "اسنپ بک" همچنان تحریم‌های تسلیحاتی را حفظ کرد که به‌طور خاص به مدت پنج سال برنامه موشکی ایران تحت نظارت بود. این یک راهکار برای فشار آوردن به ایران و کنترل برنامه موشکی آن بود.

ایران برنامه موشکی خود را به‌قدری گسترش داد که در مارس 2016، ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه و آلمان با ارسال نامه‌ای مشترک به دبیرکل سازمان ملل، ایران را به انجام آزمایش‌های موشکی متهم کردند و اعلام کردند که ایران قطعنامه 2231 را نقض کرده است. سرانجام در سال 2020، رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده، دونالد ترامپ، با ادعای عدم وجود سازوکار لازم برای بررسی و بازرسی تهدیدات ناشی از برنامه موشکی ایران، از این توافق خارج شد.

اگرچه ایران سعی کرد نشان دهد که همچنان بخشی از توافق "جے سی پی او اے" است، اما با پایان یافتن مهلت تعیین‌شده در قطعنامه 2231، دولت روحانی در اکتبر 2021 برای خرید تسلیحات از روسیه و چین تبلیغات کرد. با این حال، به دلیل تحریم‌های جهانی، ایران تاکنون در این تلاش‌ها موفق نبوده است. ایران در حال حاضر بیش از 50 نوع موشک، راکت و پهپاد نظامی تولید می‌کند که برخی از آنها در درگیری‌های بین‌المللی مانند جنگ روسیه و اوکراین مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

در طول جنگ ایران و عراق، برد توپخانه ایران تنها 35 کیلومتر بود، در حالی که عراق موشک‌های بالستیک "اسکاد بی" با برد 300 کیلومتر داشت که شهرهای مختلف ایران را هدف قرار می‌دادند. وقتی ارتش عراق از طریق حملات موشکی برتری پیدا کرد، ایران نیز به فکر استفاده از موشک افتاد و رهبر وقت ایران، آیت‌الله روح‌الله خمینی، اجازه داد تا به حملات موشکی عراق پاسخ داده شود. در نوامبر 1984، حسن طهرانی مقدم با فرماندهی امیر علی حاجی‌زاده در نیروی هوافضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مسئول تشکیل واحد موشکی شد. آنها اولین پایگاه رادار شهر کرمان در غرب ایران تأسیس کردند و فرماندهی موشکی را آغاز کردند. در سال 1985، ایران از لیبی موشک‌های "اسکاد بی" ساخت روسیه خریداری کرد و با اولین محموله شامل 30 موشک، مشاوران فنی از لیبی نیز برای کمک به عملیات موشکی وارد ایران شدند.

نخستین حمله موشکی ایران به عراق در 21 مارس 1985 رخ داد که در آن شهر کرکوک هدف قرار گرفت. دو روز بعد، حمله دوم ایران به باشگاه افسران ارتش عراق در بغداد انجام شد که در نتیجه آن حدود 200 فرمانده عراقی کشته شدند. پس از این حملات موشکی ایران، کشورهای عربی به شدت از لیبی اعتراض کردند که منجر به خروج مشاوران لیبیایی از ایران شد. مشاوران لیبی قبل از ترک ایران، سیستم‌های موشکی و تجهیزات پرتاب را از کار انداختند. پس از این شوک، گروهی از اعضای نیروی هوایی ایران خودشان آزمایش‌های موشکی را آغاز کردند. این گروه کوچک از اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی قطعات موشک‌ها و پرتابگرها را باز کرده و مهندسی معکوس آنها را آغاز کردند.

حسن طهرانی مقدم که به "پدر برنامه موشکی جمهوری اسلامی ایران" معروف است، در مستندی بانام "برنامه موشکی صفر تا صد" نشان داده شده است که پس از خروج مشاوران لیبیایی از ایران، 13 نفر از اعضای سپاه پاسداران به سوریه فرستاده شدند تا آموزش‌هایی درباره موشک‌های بالستیک اسکاد دریافت کنند. آنها

در مدت زمان کوتاهی توانستند نحوه عملکرد موشک‌های اسکاد را به خوبی درک کنند. در سال 1986، تهرانی مقدم به عنوان فرمانده موشکی نیروی هوایی ایران منصوب شد و پس از سال 1988، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به طور جدی تلاش برای ساخت موشک‌ها را آغاز کرد.

به گفته ویلیام البرک، پژوهشگر امنیت جهانی در مؤسسه استیمسون و مدیر سابق برنامه کنترل تسلیحات ناتو، "در آن سال‌ها چین و کره شمالی همکاری گسترده‌ای با ایران در زمینه موشکی داشتند و بعدها روسیه نیز به گسترش برنامه موشکی ایران کمک کرد. نمی‌توان نادیده گرفت که ایران از نظر فناوری کشور پیشرفته‌ای است و در مهندسی معکوس و بازسازی قطعات موشکی به تحقیق مؤثری دست یافته است".

در دهه 1980، کره شمالی و پس از آن چین به کمک برنامه موشکی ایران آمدند. در نتیجه، برخی قدرت‌های جهانی تلاش کردند تا چین را به عضویت "رژیم کنترل فناوری موشکی" در آورند، که یک تفاهم‌نامه سیاسی غیررسمی بین 35 کشور عضو برای محدود کردن تولید، توسعه و فناوری موشک‌ها است. چین حاضر به عضویت در این توافق نشد، اما تعهد کرد که به مفاد آن پایبند بماند.

موشک‌های "نازعات" و "مجتمع" نخستین نسل موشک‌های تولید شده در ایران بودند و به دنبال آن موشک است که نیروهای مسلح ایران B610 "تندر-69" معرفی شد که اساساً یک موشک بالستیک کوتاه‌برد چینی با کمک یکی از متحدان خود طراحی مجدد کرده‌اند. توسعه برنامه موشکی ایران در اوایل دهه 2000 تحت نظارت حسن تهرانی مقدم و باکمک احمد کاظمی، فرمانده وقت نیروی هوایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، آغاز شد تا بتوانند به موفقیت‌هایی در زمینه ساخت فناوری‌های پیشرفته‌تر مانند موشک‌های بالستیک و موتورهای ماهواره‌ای دست یابند.

با این حال، مرحله دوم و جدی‌تر برنامه موشکی ایران با تولید موشک "افتح 110" آغاز شد. حسن تهرانی مقدم مهمترین شخصیت در توسعه برنامه موشکی ایران بود. در سال 2009، او طی یک پروژه برای اولین بار سری موتورهای "ماهواره‌ای فوق‌سنگین" را آزمایش کرد. طبق منابع معتبر ایرانی، در تاریخ 12 نوامبر 2011، حسن تهرانی مقدم همراه با 16 نفر دیگر در یک انفجار در پایگاه نظامی که ناشی از عملیات خرابکارانه بود، جان باختند؛ در حالی که او در حال آماده‌سازی برای آزمایش موشکی جدید بود. علت دقیق این انفجار هرگز مشخص نشد، اما بر روی قبر تهرانی مقدم نوشته شده است: "اینجا مردی دفن است که می‌خواست اسرائیل را نابود کند".

در حال حاضر، تحت رهبری امیر علی حاجی‌زاده، نیروی هوافضای سپاه پاسداران بزرگترین نهاد مسئول ساخت موشک‌ها و پهپادها برای نیروهای مسلح ایران است. در سال‌های اخیر، این نیرو عملاً جایگزین ارتش ایران شده و مسئولیت بسیاری از عملیات‌های برون‌مرزی جمهوری اسلامی را بر عهده داشته است.

اگرچه ایران همواره موشک‌های خود را به نمایش می‌گذارد و آنها را به عنوان یک دستاورد بزرگ در زمینه ساخت تسلیحات نظامی معرفی می‌کند، اما هیچ‌کس از توسعه پایگاه‌های موشکی و پیشرفت‌های مربوط به آن آگاه نیست. طبق گفته سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، آنها پایگاه‌های موشکی متعددی دارند که در کوه‌های سنگی با سیستم‌های حفاری پیشرفته ساخته شده‌اند. اولین بار در سال 2004، امیر علی حاجی زاده فرمانده نیروی هوایی سپاه پاسداران از این پایگاه‌ها سخن گفت که در عمق 500 متری زمین در استان‌های مختلف ایران ساخته شده‌اند.

اطلاعات دقیق در مورد زمان ساخت این پایگاه‌های موشکی زیرزمینی در دسترس نیست، اما مهدی بختیاری



در مصاحبه‌ای با الجزیره گفت که اولین پایگاه زیر زمینی در غرب ایران در سال 1984، همزمان با آغاز برنامه موشکی ساخته شد. رسانه‌های ایرانی و سپاه پاسداران تاکنون تصاویر مختلفی از این پایگاه‌های زیرزمینی منتشر کرده‌اند که آنها را "شهر موشکی" می‌نامند. مکان دقیق این پایگاه‌ها مشخص نیست و هیچ اطلاعات رسمی درباره آنها ارائه نمی‌شود. یکی از تصاویری که از این پایگاه‌ها منتشر شده است، یکی از آنها که به نظر می‌رسد بزرگتر از سایر پایگاه‌ها

پایگاه‌ها باشد، محل نگهداری مهم‌ترین موشک‌ها و پهپادهای سپاه پاسداران است و همچنین محل ساخت و پرتاب آنها (پرتابگرها) نیز وجود دارد. در یکی از ویدیوهای منتشر شده، دلانی پراز موشک‌ها و پرتابگر هانشان داده شده و همچنین مکانی که موشک‌ها برای شلیک آماده می‌شوند، به نمایش گذاشته شده است.

در مارس 2019، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از یک "شهر موشکی دریایی" در سواحل خلیج فارس رونمایی کرد. مانند گذشته، مکان دقیق این پایگاه نیز فاش نشد، اما رسانه‌های محلی استان هرمزگان گزارش‌هایی درباره آن منتشر کردند. حسین سلامی، فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، درباره این "شهر موشکی دریایی" در سواحل خلیج فارس گفت: "این مجموعه یکی از چندین تأسیسات استراتژیک ذخیره موشک‌های نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که در آن موشک‌ها و سیستم‌های پرتاب نصب شده‌اند".

تعداد دقیق پایگاه‌های موشکی زیرزمینی ایران مشخص نیست، اما احمد رضا پوردستان، فرمانده نیروی زمینی ارتش ایران، در ژانویه 2014 اعلام کرد که شهرهای موشکی زیرزمینی مختص سپاه پاسداران نیستند و ارتش ایران نیز مالک چندین پایگاه از این دست است. امیر علی حاجی‌زاده، فرمانده نیروی هوافضای سپاه پاسداران، نیز از وجود سه کارخانه زیرزمینی ساخت موشک در ایران خبر داده است. نیروهای مسلح ایران، به ویژه نیروی هوافضای سپاه پاسداران، مجموعه‌ای وسیع از موشک‌های بالستیک، کروز و راکت‌ها را تولید می‌کنند.

موشک بالستیک مهم‌ترین نوع موشک‌هایی است که در ایران ساخته می‌شود. موشک بالستیک در ارتفاع بالا و به شکل یک قوس پرواز می‌کند. این موشک سه مرحله پرتاب دارد که در مرحله دوم سرعت آن به حدود ۲۴ هزار کیلومتر در ساعت می‌رسد. موشک‌های بالستیک دوربرد پس از شلیک از جو زمین خارج می‌شوند و هنگام ورود مجدد به جو، سرعتشان از سرعت صوت بیشتر می‌شود. موشک‌های کروز به طور کامل هدایت‌پذیر هستند و قابلیت پرواز در ارتفاع پایین دارند، که به آنها امکان می‌دهد از رادارها پنهان بمانند. سرعت موشک‌های کروز از ۸۰۰ کیلومتر در ساعت آغاز می‌شود.

ایران چهار نوع موشک دارد: راکت، موشک کروز، موشک بالستیک و موشک‌های هایپرسونیک. این چهار دسته از موشک‌های ساخت ایران عمدتاً شامل موشک‌های سطح به سطح و سطح به دریا هستند. همچنین، سامانه‌های دفاعی موشکی نیز در زرادخانه ایران موجود است که برخی از آنها ساخت روسیه و چین هستند و برخی دیگر توسط نیروهای مسلح ایران تولید شده‌اند. در آوریل ۲۰۲۴، ایران در حمله موشکی خود به اسرائیل از موشک بالستیک "عماد ۳"، موشک کروز "پاوه"، و پهپاد "شاهد ۱۳۶" استفاده کرد، هر چند خبرگزاری رسمی ایران نیز مدعی شلیک موشک بالستیک "خیبر شکن" شده بود.

موشک "عماد" نسخه بهبود یافته موشک بالستیک "قدر" است. در سال ۲۰۱۵، موشک بالستیک میان‌برد عماد با برد ۱۷۰۰ کیلومتر رونمایی شد. این موشک ۱۵ متر طول دارد و وزن کلاهک آن ۷۵۰ کیلوگرم است. موشک "پاوه" در فوریه ۲۰۲۳ معرفی شد. این موشک نیز از خانواده موشک‌های کروز میان‌برد است و برد آن ۱۶۵۰ کیلومتر می‌باشد. گفته می‌شود که این موشک توانایی طی کردن مسیرهای مختلف برای رسیدن به هدف را دارد. گروه موشکی پاوه قابلیت برقراری ارتباط در حین حمله را دارد و ایران مدعی است که این موشک توانایی رسیدن به اسرائیل را دارد. شاید به همین دلیل بود که برای حمله در ۱۳ آوریل انتخاب شد و در آن حمله موفق نیز بود.

در حال حاضر، حداکثر برد مؤثر موشک‌های ایران بین ۲۰۰۰ تا ۲۵۰۰ کیلومتر است و در حال حاضر ایران توانایی هدف‌گیری کشورهای اروپایی را ندارد. نیروهای مسلح ایران مدعی‌اند که این محدودیت برد موشک‌ها به دستور رهبر عالی، علی خامنه‌ای، است که فعلاً برد موشک‌های ایران نباید از ۲۰۰۰ کیلومتر بیشتر باشد. پس از این دستور، تولید موشک‌های دوربرد متوقف شده است. آیت‌الله خامنه‌ای گفته که دلیل این تصمیم وجود دارد، اما آن دلیل را بیان نکرده است.

موشک "ذوالفقار" یک موشک بالستیک کوتاه‌برد دیگر است (۷۰۰ کیلومتر) که در سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ برای حمله به مواضع داعش مورد استفاده قرار گرفت. این موشک ۱۰ متر طول دارد، دارای سکوی پرتاب متحرک است و گفته می‌شود که به قابلیت رادارگریزی مجهز است. نسخه بهبود یافته دیگری به نام "ذوالفقار ۱۰" وجود دارد که وزن کلاهک آن ۴۵۰ کیلوگرم ذکر شده است.

به گفته ویلیام البروک، کارشناس امنیت جهانی، ایران توانایی بسیار خوبی در ساخت موشک دارد و توسعه برنامه موشکی ایران از طریق قرض گرفتن و مهندسی معکوس موشک‌ها از دیگر کشورها انجام شده است. ایران از موشک‌های سوخت مایع به موشک‌های سوخت جامد پیشرفت کرده است. دقت هدف‌گیری موشک‌های ایرانی به شکل چشمگیری افزایش یافته است، به طوری که ایران در این زمینه پیشرفت‌های زیادی داشته و برنامه موشکی کنونی آن از پیشرفته‌ترین برنامه‌ها برای موشک‌های بالستیک و کروز کوتاه و میان‌برد است. همکاری نظامی نزدیک ایران و روسیه در سال‌های اخیر به ایران فرصت یادگیری از روس‌ها را داده و در عوض، ایران به طراحی‌های پیشرفته‌تر، فناوری‌ها و قابلیت‌های جدید دست یافته است.

ایران همچنین مدعی است که نسل جدیدی از موشک‌های آن از نوع موشک‌های هایپرسونیک هستند. موشک‌های هایپرسونیک به موشک‌هایی گفته می‌شود که سرعت آن‌ها به طور معمول پنج تا بیست و پنج برابر سرعت صوت است. ایران اولین بار موشک "فتح" را به عنوان موشکی هایپرسونیک هم در دسته بالستیک و هم کروز معرفی کرد. موشک هایپرسونیک "فتح" بردی برابر ۱۴۰۰ کیلومتر دارد و سپاه پاسداران ادعا کرده که این موشک توانایی فرار از تمام سامانه‌های دفاعی موشکی و نابود کردن آن‌ها را دارد. "فتح" از نسل موشک‌های سوخت جامد است و سرعت آن قبل از برخورد به هدف به ۱۳ تا ۱۵ ماخ می‌رسد. ماخ ۱۵ به معنای سرعت پنج کیلومتر در ثانیه است.

امیر علی حاجی‌زاده، فرمانده سازمان هوافضای سپاه پاسداران، در مراسم رونمایی از موشک فتح گفته بود: "این موشک سرعت بالایی دارد و می‌تواند داخل و خارج از جو حرکت کند." او همچنین مدعی شد که "فتح توسط هیچ موشکی قابل نابودی نیست." پس از رونمایی از موشک بالستیک فتح، در میدان فلسطین تهران یک بیلبرد تهدیدآمیز علیه اسرائیل نصب شد که روی آن نوشته شده بود "تل آویو در ۴۰۰"

ثانیه". در پاسخ به این تهدید موشک هایپرسونیک، وزیر دفاع اسرائیل یوآو گالانت گفت: "دشمنان ما به سلاح‌های خود افتخار می‌کنند، اما ما پاسخ بهتری برای هر فناوری داریم، خواه در زمین، هوا یا دریا."

چهار ماه پس از رونمایی از الفتح-۱، سپاه پاسداران از موشک الفتح-۲ با برد ۱۵۰۰ کیلومتر رونمایی کرد که توانایی پرواز در ارتفاع بسیار پایین و تغییر مسیر در طول پرواز را دارد. این موشک در بازدید آیت‌الله خامنه‌ای از دانشگاه هوافضا و فناوری عاشورا وابسته به سپاه پاسداران رونمایی شد. هرچند اطلاعاتی درباره برد این موشک منتشر نشد، ایران این موشک را به عنوان تهدیدی علیه اسرائیل معرفی کرده بود، اما در حملات ۱۳ آوریل و ۱ اکتبر از این موشک‌ها استفاده نکرد.

در دهه گذشته، ایران به دلایل مختلفی در درگیری‌های منطقه‌ای دخالت کرده و از خاک خود علیه گروه‌ها، احزاب و کشورهای مخالف عملیات فرامرزی انجام داده است. تمامی عملیات‌های خارجی ایران توسط نیروی هوایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی انجام شده و این بخش از سپاه مسئولیت ورود به درگیری‌ها و واکنش به آنها را به عهده گرفته است و به نوعی جایگزین نیروهای نظامی ایران در این زمینه‌ها شده است. با اینکه شاخه خارجی سپاه پاسداران، یعنی نیروی قدس، از زمان پایان جنگ ایران و عراق در مکان‌هایی از افغانستان تا بوسنی و هرزگوین، عراق، سوریه، لبنان و غیره حضور داشته، اما حضور یا اقدام‌های آن به‌طور رسمی به‌عنوان واکنش ایران تلقی نشده است.

پس از پایان جنگ ایران و عراق، نخستین حمله از خاک ایران به کشور دیگر در شهر دیرالزور سوریه علیه داعش انجام شد. این عملیات که «لیلة القدر» نامیده شد، به‌عنوان پاسخ به حمله داعش به شورای اسلامی صورت گرفت. در این عملیات، شش موشک بالستیک ذوالفقار و قیام از کرمانشاه و کردستان به سوی مقر داعش شلیک شد. سپس، هفت موشک فتح-۱۱۰ به مقر حزب دمکرات کردستان ایران در قوشنچق، واقع در اقلیم کردستان عراق، شلیک شد. سپاه پاسداران اعلام کرد که این حمله، انتقام‌جویی از حمله به پایگاه سیدالشهداء حمزه در مریوان در جولای ۲۰۱۷ بوده است.

در تاریخ ۹ اکتبر ۲۰۱۷، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در پاسخ به حمله به رژه نیروهای مسلح در اهواز، عملیات «حمله محرم» را انجام داد و با استفاده از شش موشک قیام و ذوالفقار و همچنین هفت پهپاد جنگی، مواضع داعش را در کنار رودخانه فرات نابود کرد. در ۱۸ ژانویه ۲۰۱۸، در پاسخ به کشته شدن قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس، به‌دست آمریکا در عراق، نیروی هوایی سپاه پاسداران ۱۳ موشک بالستیک فتح-۳۱۳ و قیام-۲ را به سوی بزرگترین پایگاه نظامی آمریکا در عراق، یعنی عین‌الأسد، شلیک کرد. علاوه بر این، به یک پایگاه در اربیل، پایتخت اقلیم کردستان عراق نیز حمله شد. پس از کشته شدن سلیمانی، شدت حملات موشکی ایران به کشورهای همسایه افزایش یافت. سپس در مارس ۲۰۲۲، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ۱۲ موشک فاتح-۱۱۰ به خانه بوزکریمی بوزنجی شلیک کرد که ایران ادعا کرد یکی از "مراکز استراتژیک" اسرائیل در منطقه کردستان بود.

سال بعد، نیروی هوایی سپاه پاسداران در عملیات‌های «ربیع ۱» و «ربیع ۲» به مقرهای احزاب کردی ایرانی در اقلیم کردستان عراق با موشک‌های فتح-۳۶۰ حمله کرد. در ژانویه ۲۰۰۴، سپاه پاسداران دوباره به خانه یک تاجر عراقی حمله کرد که آن را به‌عنوان مقر موساد اعلام کرد و همچنین به پایگاه‌های داعش و حزب ترکستانی در ادلب حمله شد. در تاریخ ۱۶ ژانویه ۲۰۲۴، نیروی هوایی سپاه پاسداران به منطقه مسکونی در روستای مرزی «سبزکوه» در استان بلوچستان پاکستان حمله موشکی کرد و مرکز گروه جیش‌العدل را هدف قرار داد. روز بعد، پاکستان به چندین مکان در استان سیستان و بلوچستان ایران موشک شلیک کرد. این نخستین بار بود که کشوری به‌طور مستقیم به حملات موشکی ایران واکنش نشان

داد. به منظور کاهش تنش‌ها، وزیر امور خارجه ایران به پاکستان سفر کرد و سپس سفر رئیس‌جمهور ایران به پاکستان به عادی‌سازی اوضاع کمک کرد.

پس از حمله موشکی اسرائیل به ساختمان کنسولگری ایران در دمشق که منجر به کشته شدن ژنرال ایرانی محمدرضا زاهدی و شش افسر دیگر سپاه پاسداران شد، ایران در عملیات «وحدت صادق» با استفاده از صدها پهپاد، موشک کروز و موشک‌های بالستیک به چندین نقطه در اسرائیل حمله کرد. ایران ادعا کرد که این حمله پایگاه‌های نوواتیم در بلندی‌های گولان و پایگاه سوری هرمون را هدف قرار داده است. به گفته پژوهشگر امنیت جهانی، ویلیام البرک، هر چند که در حمله به اسرائیل برخی کاهش در توانایی موشک‌های ایرانی برای هدف‌گیری و رسیدن به اهداف مشاهده شد، اما ایران اطلاعات زیادی درباره قابلیت‌های دفاعی اسرائیل و همچنین کشور‌های دیگر که با اسرائیل در مقابله با موشک‌های ایرانی همکاری دارند، کسب کرد.

قبل از انقلاب اسلامی ایران، بزرگ‌ترین متحد ایران، آمریکا بود و بیشتر سلاح‌های نظامی، به‌ویژه جنگنده‌ها، از خرید که به‌عنوان گزینه‌های اقتصادی برای F-5 آمریکا خریداری شده بودند. ایران 160 فروند جنگنده کشورهایی که نمی‌توانستند جنگنده‌های گران‌قیمت خریداری کنند، طراحی شده بودند. در دوران حکومت پهلوی، تعداد قابل توجهی از جنگنده‌های "میک تونل توگلز ایف فور" نیز برای ایران خریداری شد که هنوز هم در ناوگان هوایی این کشور موجود هستند. سپس شاه ایران تصمیم به تعویض آنها با یک جنگنده خریداری شدند. در آن زمان، ایران یکی از کشور‌های دارای F-16 جدید گرفت و 60 فروند جنگنده بیشترین تعداد جنگنده‌های هوایی در خاورمیانه بود.

پس از انقلاب اسلامی و حمله به سفارت آمریکا در تهران، روابط ایران و ایالات متحده برای همیشه قطع شد. تحریم‌های مختلف آمریکایی، از جمله تحریم تسلیحاتی، ایران را هدف قرار داد و به دلیل عدم امکان دستیابی به سلاح‌های مدرن و جنگنده‌های هوایی، و به علت اینکه در طول جنگ موشک‌های بالستیک عراق به طور گسترده‌ای ایران را هدف قرار دادند، ایران تصمیم به آغاز برنامه موشکی گرفت. در چنین شرایطی، برنامه موشکی برای ایران به‌عنوان یک گزینه عالی نمایان شد که می‌توانست به‌عنوان سلاح دفاعی استفاده شود و در زمان جنگ قابلیت دسترسی به کشور‌های دیگر را نیز داشته باشد.

به همین دلیل، برنامه موشکی ایران در حال حاضر به‌عنوان یکی از پیشرفته‌ترین و مهم‌ترین برنامه‌های تسلیحاتی این کشور شناخته می‌شود. به گفته محققان در حوزه امنیت جهانی و فناوری‌های مرتبط، این موشک‌ها، جایگزین‌های مناسبی برای جنگنده‌ها به شمار می‌آیند که نیاز به آموزش بیشتر و خلبان‌های متعدد ندارند و شلیک آنها نیز آسان‌تر است. اکنون ایران قادر است به‌طور مستقل موشک تولید کند و هزینه موشک‌ها نیز به‌مراتب کمتر از جنگنده‌های هوایی است. دلایل متعددی وجود دارد که چرا ایران به دنبال موشک‌ها است.

با افزایش دانش ایران درباره موشک‌ها و انبار تسلیحات آن به‌طور روزافزون، دامنه درگیری‌های منطقه‌ای و تنش‌ها نیز در حال گسترش است. هر چند که بسیاری از کارشناسان معتقدند که ایران تاکنون توانسته از حملات موشکی به کشور‌های منطقه فرار کند، اما هنوز مشخص نیست که صبر استراتژیک کشور‌های غربی و خاورمیانه تا کجا ادامه خواهد داشت. از طرف دیگر، آیا ایران مجبور خواهد شد که دوباره به برنامه موشکی خود فکر کند و دامنه موشک‌های خود را افزایش دهد؟ اکنون این موضوع به‌عنوان یک مسأله جدی برای اسرائیل و متحدانش مطرح است که چقدر به این مسأله توجه می‌کنند.

دوشنبه 28 اکتبر 2024ء

پژواک‌های گذشته: مسلمانان آمریکایی امروز

اسلام‌هراسی: از گذشته تا حال

در ایالات متحده، پیش‌بینی‌ها به طور کلی از طریق نظرسنجی‌های عمومی صورت می‌گیرند تا مشخص شود که ساکن بعدی کاخ سفید چه کسی خواهد بود و هر کدام از نامزدهای ریاست جمهوری در چه سطحی از محبوبیت قرار دارند. آیا این نظرسنجی‌ها دقیق هستند یا نه، در روزهای آینده مشخص خواهد شد. با این حال، در شرایط تنش و درگیری‌های جاری در خاورمیانه، مسلمانان آمریکایی چه نقشی می‌توانند ایفا کنند؟ در سال ۲۰۰۹، نویسنده معروف "سهیلا سنی" کتابی به زبان انگلیسی با عنوان "اسلام آمریکایی: نبرد برای روح یک دین" منتشر کرد که در آن به چالش‌ها، حقوق و مسائل فرهنگی مسلمانان آمریکایی پرداخته شده است. این کتاب همچنین به بررسی طنین تاریخی اسلام در گذشته، تاریخ مسلمانان در آمریکای غربی و جایگاه اسلام‌هراسی از گذشته تا حال می‌پردازد. بیایید نقش مسلمانان را در انتخابات کنونی ایالات متحده در پرتو این کتاب بررسی کنیم.

توماس جفرسون، سومین رئیس‌جمهور ایالات متحده و نویسنده اعلامیه استقلال، نه تنها نسخه‌ای از قرآن داشت بلکه اسلام را به‌عنوان یکی از جنبه‌های ممکن از جامعه آمریکایی می‌دید و برای اطمینان از حفظ حقوق مسلمانان نیز تلاش کرد. جفرسون مسلمانان را به‌عنوان شهروندان احتمالی دولت نوپای آمریکا تصور می‌کرد. او یازده سال پیش از نوشتن اعلامیه استقلال، نسخه‌ای از قرآن خریداری کرده بود. آن نسخه قرآن توماس جفرسون هنوز هم در کتابخانه کنگره حفظ شده است و نمادی از روابط بین اجداد آمریکایی و اسلام به شمار می‌آید. این روابط برای دانشمندان بی‌طرف آمریکایی همچنان از اهمیت زیادی برخوردار است.

داشتن نسخه‌ای از قرآن نشان می‌دهد که جفرسون به تعالیم اسلامی علاقه‌مند بود، هر چند این امر به‌وضوح نشان نمی‌دهد که او به دنبال حل مشکلات مسلمانان بود. آشنایی اولیه جفرسون با مفهوم اسلامی حقوق بنیادین از نوشته‌های فیلسوف انگلیسی سده هفدهم، جان لاک، حاصل شده بود. جان لاک به جوامع اروپایی توصیه کرده بود که مسلمانان و یهودیان را بپذیرند. جفرسون در پیروی از کسانی بود که این موضوع را یک سده قبل درک کرده بودند. مفهوم حقوق مسلمانان از دیدگاه جفرسون، در پرتو تکامل فکری در دو سوی اقیانوس اطلس از سده شانزدهم تا نوزدهم میلادی، به‌طور واضح‌تری قابل درک است.

زمانی که در اروپا بین فرقه‌های مختلف مسیحی درگیری آغاز شد، برخی مسیحیان مسلمانان را به‌عنوان معیاری برای آزمودن حدود تحمل و مدارا نسبت به پیروان ادیان مختلف تلقی کردند. بر اساس معیارهایی که در اروپا بنا شده بود، مسلمانان در آمریکا نیز به موضوعی برای بحث در زمینه "حدود شهروندی و تحمل" تبدیل شدند. هنگام تدوین دولت جدید، بنیان‌گذاران آمریکا، که همگی پروتستان بودند، به هنگام اندیشیدن در مورد آزادی مذهبی برای افراد دارای عقاید مختلف، به نمونه‌های جهان اسلام اشاره کردند.

نسل بنیان‌گذار آمریکا در این باره بحث ویژه‌ای داشتند که آیا ایالات متحده باید از نظر مذهبی پروتستان باشد یا این‌که باید با آغوش باز پذیرای پیروان همه ادیان باشد. حتی این موضوع را نیز به‌طور مفصل بحث کردند که اگر قرار است پیروان همه ادیان پذیرفته شوند، آیا باید به غیر پروتستان‌ها اجازه داده شود که به مقامی مانند ریاست جمهوری برسند؟ این موارد آنان را به تأمل در باب مسائل مربوط به آزادی مذهبی برانگیخت. آنان به این نکته اندیشیدند که آیا باید در آمریکا نهادی برای حمایت از فرقه پروتستان تأسیس شود. هدف اصلی این بود که دین را از حکومت جدا نگه دارند و همچنین موضوع آزادی مذهب را در قانون اساسی

مورد بحث قرار دهند، موضوعی که تا قرن نوزدهم در ایالات وجود داشت.

در قرن هجدهم، مفهوم مقاومت در برابر شهروندی مسلمانان چندان شگفت‌آور نبود. آمریکایی‌ها از اروپا هزار سال تصورات منفی در مورد نقش دینی و سیاسی به ارث برده بودند. با این حال، علی‌رغم نگرش منفی نسبت به مسلمانان، شگفت‌انگیز است که برخی از برجسته‌ترین چهره‌های دوره ابتدایی آمریکا این ایده را رد کردند که نباید مسلمانان را به‌عنوان شهروندان احتمالی آمریکا در نظر گرفت. بنیان‌گذاران آمریکا، مسلمانان را به‌عنوان شهروندانی تصور کردند که از تمامی حقوق برخوردار باشند. این موضع‌گیری شگفت‌انگیز بنیان‌گذاران آمریکا در دفاع از حقوق مسلمانان در واقع نتیجه منطقی و بسطی از هزار سال تکامل فکری در اروپا بود. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چگونه در فضایی با مخالفت شدید، تصور شهروندی مسلمانان با تمامی حقوق در آمریکا حفظ شد؟ و حتی مهم‌تر، آینده این تصور در قرن بیست و یکم چیست؟ این کتاب ما را با

تصورات برخی چهره‌های برجسته دوره تأسیس آمریکا در مورد اسلام آشنا می‌کند. آنان از پذیرش نظرات منفی رایج در مورد اسلام خودداری کردند. اروپا به‌طور غیرمستقیم آنان را به عدم پذیرش اسلام و مسلمانان ترغیب می‌کرد، اما آنان از این ترغیب پیروی نکردند.

بیشتر پروتستان‌های آمریکایی بر این باور بودند که نمی‌توان اندیشه‌های مسلمانان را پذیرفت. این امر از یک سو راه را برای وضعیت موجود پروتستان‌ها هموار ساخت و از سوی دیگر، برخی از مردم آمریکا را به تفکر در مورد شنیدن عقاید دیگران تشویق کرد. از یک طرف، اگر اندیشه عدم پذیرش مسلمانان گسترش یافت، از سوی دیگر، اکثریت آمریکایی‌ها شروع به این فکر کردند که باید پیروان ادیان دیگر را نیز پذیرفت تا رفتارهای تبعیض‌آمیز در جامعه رواج نیابد. به این ترتیب، آگاهی از پذیرش مسلمانان نیز شکل گرفت.

تمامی این موضوعات در زمانی مطرح شدند که مسلمانان هنوز وارد آمریکا نشده بودند. اندیشه پذیرش آنان حتی پیش از ورودشان رشد یافته بود. جفرسون و نزدیکانش به‌خوبی می‌دانستند که اندیشیدن و بحث در مورد حقوق مسلمانان مسیر را برای شمولیت حقوق در آمریکا هموار می‌کند. در نتیجه، این اندیشه پیشرفت یافت که اقلیت‌ها (مسیحیان کاتولیک و یهودیان) نیز باید پذیرفته شوند و به جریان اصلی جامعه وارد شوند. بحث در مورد حقوق مسلمانان این تصور را در آمریکا پدید آورد که همه افراد باید با آغوش باز پذیرفته شوند.

آمریکادر سال 1783 به استقلال واقعی از بریتانیادست یافت. در همان سال، جرج واشنگتن به کاتولیک‌های ایرلندی مقیم نیویورک نامه نوشت و تأکید کرد که آمریکا باید افرادی از هر دین و فرقه را که تحت ظلم قرار گرفته‌اند و در معرض فشار دائمی بوده‌اند، بپذیرد. او به یهودیان نیز نامه نوشت. در آن زمان تنها دو هزار یهودی در آمریکا بودند. جرج واشنگتن می‌خواست که سرزمین آمریکا به پناهگاهی برای ستمدیدگان سراسر جهان، به‌ویژه کسانی که به‌خاطر دینشان تحت تعقیب بودند، تبدیل شود.

در سال 1784، جرج واشنگتن در خانه‌اش در ماننت ورنون، به روشنی نظراتش درباره مسلمانان را بیان کرد. یکی از دوستانش از ویرجینیا نامه‌ای به او نوشت و از نیاز به یک نجار و یک معمار برای ساخت خانه‌اش گفت. جرج واشنگتن پاسخ داد که برای ساخت خانه یا آماده‌سازی مبلمان، دین، فرقه، رنگ یا نژاد نجار اهمیتی ندارد. یک نجار خوب می‌تواند اهل آسیا، آفریقا یا اروپا باشد و ممکن است مسلمان، مسیحی، یهودی یا حتی بدون دین باشد. این نامه نشان می‌دهد که در اندیشه‌های جرج واشنگتن، مسلمانان نیز جایگاهی داشتند و او در ایده «آمریکا برای همه» مسلمانان را نادیده نگرفته بود. شاید او تصور می‌کرد که مسلمانان هنوز به‌طور گسترده در عرصه‌های مختلف ظاهر نشده‌اند و تا مدتی نیز ظاهر نخواهند شد.

از منابع مختلف چنین برمی آید که حتی در قرن هجدهم میلادی، مسلمانانی در آمریکا ساکن بودند، اما توماس جفرسون و همفکرانش از این موضوع آگاه نبودند. توماس جفرسون و همکارانش از مسلمانان به عنوان شهروندان احتمالی آینده آمریکا یاد کردند. اشاره به مسلمانان در نوشته‌ها و سخنرانی‌های جرج واشنگتن و توماس جفرسون هرگز نمی‌تواند بی‌هدف بوده باشد. این دو شخصیت بزرگ، وارث دو نگرش متضاد اروپایی نسبت به مسلمانان بودند.

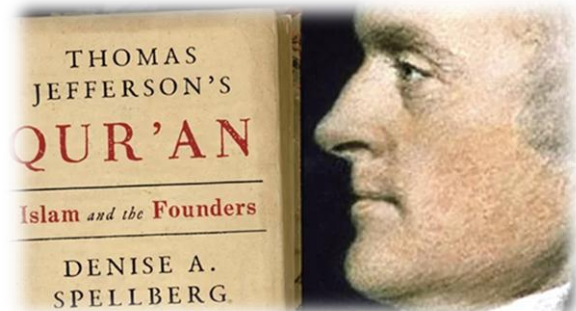
یک دیدگاه این بود که تعالیم اسلام کاملاً مخالف یا حتی متضاد با تعالیم پروتستانتیسم مسیحی است و این که نظریات اسلامی نقشی اساسی در ایجاد حکومت‌های استبدادی داشتند. پذیرش مسلمانان در جامعه پروتستان آمریکایی به معنای پذیرش گروهی بود که دین و نظراتش از دیدگاه اروپا غریبه و خطرناک تلقی می‌شد. این نگرش محدود به مسلمانان نبود؛ پروتستان‌های آمریکایی نیز دیدگاه‌های کاتولیک‌ها را به همین ترتیب غریبه و خطرناک می‌پنداشتند، و کاتولیسیزم را مخالف ایده‌های آزادی و گسترده‌گی آمریکایی می‌دانستند.

جفرسون و دیگر شخصیت‌هایی که از شهروندی غیرپروتستان‌ها حمایت می‌کردند، به پرورش تفکری کمک کردند که راه را برای پذیرش مسلمانان، کاتولیک‌ها و یهودیان هموار می‌ساخت. در قرن شانزدهم، کاتولیک‌ها و پروتستان‌هایی که از نظریات خود تبلیغ می‌کردند، جانشان را فدا کردند و در قرن هفدهم میلادی، افرادی که از پذیرش تمام ادیان و افراد از فرهنگ‌ها و نژادهای مختلف حمایت می‌کردند، با اعدام، حبس با اعمال شاقه یا تبعید مواجه می‌شدند. این دیدگاه ردکننده، به افراد طبقات مختلف جامعه از جمله اشرافیت تعمیم می‌یافت که پذیرای تمامی ادیان بودند و به همین دلیل تحت آزار و اذیت شدید قرار می‌گرفتند. اگرچه غیرمتعصبان مذهبی سازمان‌یافته نبودند، با این حال از پذیرش مسلمانان سازمان‌یافته در دولت‌های مسیحی به منظور جلوگیری از اذیت و آزار حمایت کردند.

توماس جفرسون به عنوان عضو استقرار کلیسای انگلیکن و سیاستمداری برجسته در ویرجینیا، مفاهیمی را بیان کرد که قبلاً در اروپا موجب لعن و حتی اعدام می‌شدند. به دلیل اینکه جفرسون خود از استقرار بهره مند بود، دیدگاه‌هایش درباره حقوق مسلمانان در ویرجینیا با جدیت دنبال شد. همراه با چند تن از همکارانش، جفرسون در ایالات متحده نوپای آمریکا مفاهیمی را مطرح کرد که پیش‌تر از جریان اصلی اروپا به کلی خارج و به حاشیه رانده شده بودند. این‌گونه نبود که جفرسون فوراً برای پیشنهاداتش در مورد آزادی مذهبی همه مردم، از جمله مسلمانان، مورد ستایش قرار گیرد؛ مخالفان در هر گام برایش موانع ایجاد کردند. با این حال، او از حمایت گسترده‌ای نیز برخوردار شد، به ویژه از سوی گروه‌هایی مانند پرسبیترها و باپتیست‌ها که خود از سوی پروتستان‌ها تحت فشار قرار داشتند.

در حالی که در جامعه آمریکا افراد کمی واقعاً به شهروندی جامع برای غیرپروتستان‌ها متعهد بودند، اما با این حال به مسلمانان نیز تا حدی حمایتی داشتند. آنچه حامیان اولیه حقوق مسلمانان می‌گفتند، در فضای فکری یا نظری قرن هجدهم نیز تا حد زیادی بیگانه و غیرقابل قبول بود، زیرا تا آن زمان، شهروند ایده‌آل آمریکایی مرد، سفیدپوست و پروتستان محسوب می‌شد. جدا کردن مفهوم شهروندی از دین ضروری بود، و قانون‌گذاری ویرجینیا تنها آغاز سفری طولانی بود.

توماس جفرسون، جرج واشنگتن، و جیمز مدیسون، روند جدا کردن شهروندی از دین را آغاز کردند که کار ساده‌ای نبود. آن‌ها در طول زندگی حرفه‌ای سیاسی‌شان برای دستیابی به این آرمان تلاش فوق‌العاده‌ای کردند، اما نتوانستند به موفقیت کامل دست یابند و کار نیمه‌کاره خود را به نسل‌های بعدی به عنوان وظیفه‌ای واگذار کردند. این کتاب اولین بار به بررسی این می‌پردازد که چگونه جفرسون و همکارانش، با



وجود درک ناقص و مبهم خود از اسلام، برای حقوق شهروندی تمام افراد غیرپروتستان، از جمله مسلمانان، فعالیت کردند.

در سال 1784 میلادی، جرج واشنگتن از اجازه دادن به مسلمانان برای کار کردن در آمریکا حمایت کرد. تقریباً یک دهه قبل از آن، او به دو زن آفریقایی اشاره کرده بود که در املاک مشمول مالیات او زندگی

می‌کردند و مادر و دختری به نام فاطمه و فاطمه صغری بودند. اگرچه واشنگتن از اعطای تابعیت به مسلمانان حمایت کرد، واقعیت این است که او خود بردگان مسلمان خریداری کرد و با این کار حقوق اساسی آنان را مسدود کرد. شایان ذکر است که تا آن زمان به بردگان مسلمان اجازه داده نمی‌شد که به دین خود عمل کنند. این مسئله ممکن است در مورد املاک و زمین‌های کشاورزی جفرسون و مدیسون نیز صدق کند، هر چند اطلاعات چندانی درباره پیشینه مذهبی بردگان آنان در دست نیست.

شکی نیست که شمار بردگان مسلمان که از غرب آفریقا به آمریکا آورده شدند هزاران نفر بود، و این تعداد احتمالاً بسیار بیشتر از تعداد کاتولیک‌های مسیحی و یهودیان مقیم آمریکا بوده است. برخی از بردگان سابق مسلمان ممکن است حتی در ارتش قاره‌ای نیز خدمت کرده باشند، هر چند هیچ مدرکی مبنی بر اینکه آنان دین خود را حفظ کردند یا اینکه بنیانگذاران آمریکا از حضور آنان آگاه بودند، وجود ندارد. همچنین قابل توجه است که این بردگان مسلمان سابق بر بحث حقوق شهروندی مسلمانان تأثیری نگذاشتند.

اگرچه مسلمانان از قرن هفدهم در آمریکا حضور داشتند، عواملی مانند نژاد و برده‌داری آنچنان قدرتمند بودند که هویت مذهبی آنان در حجاب باقی ماند. هنگامی که بنیانگذاران آمریکا به حقوق مسلمانان آینده آمریکایی فکر می‌کردند، احتمالاً تنها به مسلمانان سفیدپوست فکر می‌کردند. تادهه 1790، هر فرد سفیدپوست با هر پیشینه‌ای می‌توانست برای تابعیت آمریکا درخواست دهد. جفرسون فقط با دو مسلمان ملاقات کرد و هر دو سفیران آفریقای شمالی از نژاد ترک بودند. او چیزی درباره ظاهرشان نگفت یا نوشته بود؛ هر دو نسبتاً سفیدپوست بودند. توجه جفرسون به این سفیران به دلیل وضعیت سیاسی و دیپلماتیک آنان بود نه نژاد یا مذهبشان.

جفرسون به عنوان سفیر، وزیر امور خارجه و معاون رئیس جمهور از نگرستن به مناقشات آمریکا با کشورهای آفریقای شمالی از دیدگاه مذهبی خودداری کرد. کشتیرانی آمریکا در دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس شرقی دائماً در معرض تهدید دزدان دریایی بود. جفرسون به حاکمان تریپولی و تونس اطمینان داد که کشور او هیچ تعصب یا احساسات ضد اسلامی ندارد. در مقطعی حتی گفت که آمریکاییان نیز خدایی را می‌پرستند که آنها می‌پرستند.

جفرسون می‌خواست دین را از سیاست و حکومت جدا کند، و او این اصل را هم در داخل و هم در خارج ترویج داد. دیدگاه‌های او در مورد اسلام و مسلمانان عمدتاً از روابطش با کشورهای آفریقای شمالی نشأت گرفته بود، که اساس سیاست خارجی او در این منطقه را تشکیل می‌داد. همچنین ممکن است که جفرسون به عنوان یک موحد به پیوند خود با جهان اسلام بیشتر اهمیت می‌داد.

در دوران جفرسون، برداشت‌ها و تصورات منفی فراوانی درباره اسلام وجود داشت، و احتمالاً او کاملاً از این تصورات مصون نبود. این احتمال نیز وجود دارد که جفرسون از برخی از مفاهیم و مثال‌های به ارث رسیده از اروپا در مباحث جداسازی دین از امور دولتی در ویرجینیا استفاده کرده باشد. پیروزی فکری که

جفرسون در قرن‌های هجدهم و نوزدهم به دست آورد، امروزه در قرن بیست و یکم همچنان چالشی برای آمریکایی‌ها باقی است.

از اواخر قرن نوزدهم، جمعیت مسلمانان آمریکابه سرعت افزایش یافته و از تنوع نژادی چشمگیری برخوردار است. با این حال، جامعه آمریکا هرگز به‌طور کامل مسلمانان را نپذیرفته است. در زمان جفرسون، جمعیت تصویری مسلمانان با تعصب مواجه بود؛ امروزه در آمریکا مسلمانان با خصومت سیاسی روبرو هستند. حملات 11 سپتامبر و جنگ با تروریسم فضایی را ایجاد کرده است که در آن بسیاری از آمریکایی‌ها از محدود کردن حقوق اساسی و مدنی مسلمانان حمایت می‌کنند.

امروزه بحث این است که آیا یک مسلمان می‌تواند صلاحیت ریاست جمهوری آمریکا را داشته باشد یا خیر. این پرسش نخستین بار در ارتباط با باراک اوباما مطرح شد اما در واقع به تاریخ اولیه ریاست جمهوری آمریکا بازمی‌گردد. جفرسون نخستین شخصیتی بود که متهم به مسلمان بودن شد.

سوالی که آیا یک مسلمان آمریکایی می‌تواند رئیس جمهور شود یا نه، به ما کمک می‌کند تا بفهمیم که مسلمانان تا چه اندازه وارد شعور عمومی آمریکاییان شده‌اند و چگونه حقوق مسلمانان از ابتدا به بخشی از آرمان‌های آمریکایی تبدیل شد. بنابراین، برای درک مسئله تابعیت مسلمانان در آمریکا، لازم است که بحث درباره حقوق مسلمانان در اواخر قرن هجدهم را بررسی کنیم.

حقوق مسلمانان آمریکایی به صورت نظری مدت‌ها قبل پذیرفته شده، اما در عمل آنان با آزمایش‌های سختی مواجه شده‌اند. واقعیت این است که مسلمانان آمریکایی روزانه با چالش‌هایی در زمینه حقوق خود روبرو هستند. در آمریکا امروز حتی تاریخ‌دان برجسته اسلام، جان اسبوزیتو نیز مجبور شده است که بگوید: «قرآن توماس» «مسلمانان آمریکایی ناگزیر به تأمل درباره مرزهای بردباری و شمول غربی شده‌اند. جفرسون به ما کمک می‌کند تا بفهمیم که حقوق مسلمانان در کجا، کی، و چگونه به بخشی از آرمان‌های آمریکایی تبدیل شده است.

تاکنون مورخان بسیاری تلاش کرده‌اند تا ثابت کنند که اسلام کاملاً مخالف آرمان‌های آمریکایی است و بر این نکته تأکید دارند که پروتستان‌های آمریکایی همواره اسلام و مسلمانان را به عنوان چیزی غیر آمریکایی رد کرده‌اند. برخی از مورخان حتی می‌گویند که آمریکا در قرن هجدهم به عنوان یک واکنش به حکومت‌های سرکوبگر اسلامی پدید آمد. بدون شک، اسناد سیاست‌ها و استراتژی‌های اولیه آمریکا نیز در این باره مطالب زیادی در بردارد. با این حال، دیدگاه‌های مثبتی درباره اسلام و مسلمانان نیز وجود دارد، مانند بحث در مورد "حقوق شهروندان آینده مسلمان آمریکایی" که نشان می‌دهد همه پروتستان‌ها اسلام را به عنوان یک دین کاملاً بیگانه نمی‌دانستند.

این کتاب بر این نکته تأکید می‌کند که مسلمانان نه تنها غیر آمریکایی نبودند، بلکه بحث‌هایی درباره حق شهر وندی و حقوق بالقوه آنها از زمان تأسیس کشور آغاز شده بود. هرچند، واقعیت این است که بسیاری از ایده‌ها از سوی اکثریت آمریکایی‌های آن زمان با آغوش باز پذیرفته نشد. این کتاب علاوه بر بررسی نظرات جیفرسون در مورد اسلام و جهان اسلامی، به خوبی نظرات جان آدامز و جیمز مدیسون را نیز بیان می‌کند. بحث درباره حقوق مسلمانان محدود به بنیان‌گذاران کشور نبود. در این کتاب، مبارزات بابتیست‌ها و پریسبیتریانی‌ها در ویرجینیا و درگیری‌های آنها با تأسیسات مذهبی نیز آمده است و همچنین حمایت و کلا معروف از کلیسای انگلستان، یعنی جیمز ایرل و ساموئل جانستون، برای حقوق مسلمانان مستند شده است. جان لیلند، بابتیست انجیلی که از همراهان جیفرسون و مدیسون بود، برای حقوق مسلمانان در کانکتیکت و

ماساچوست صدای خود را بلند کرد. او همچنین نسبت به نواقص موجود در قانون اساسی، کاستی‌های اصلاحیه اول و نقش مذهب در سطح ایالت نیز اعتراض کرد.

این کتاب به دو برده مسلمان از غرب آفریقا، ابراهیم عبدالرحمن و عمر ابن سعید اشاره دارد. عمر ابن سعید عربی می‌دانست و او نیز خودزندگی‌نامه‌اش را به عربی نوشته بود. اشاره به این دو مسلمان نشان می‌دهد که در آن زمان هزاران مسلمان در آمریکا وجود داشتند، اما آنها از بسیاری حقوق از جمله حق پیروی از مذهب خود محروم بودند. آنها همچنین از حق شهروندی نیز محروم مانده بودند. کاتولیک‌های مسیحی و یهودیان نیز در قرن بیستم برای حقوق خود مبارزه کردند. حقوقی که به آنها داده شد کاملاً با قانون اساسی همخوانی نداشت. اما حقیقت تلخ این است که امروزه مسلمانان تنها گروهی هستند که در آمریکا به طور کامل پذیرفته نشده‌اند و تلاش‌هایی برای محدود کردن تأثیر آنها همچنان ادامه دارد. پس از تصمیم ترامپ در کاخ سفید مبنی بر به رسمیت شناختن اورشلیم به عنوان پایتخت اسرائیل، دیگر جایی برای تردید باقی نمانده که او به طور علنی اعلام جنگی نه تنها علیه آمریکا بلکه علیه جهان اسلام کرده است. اکنون باید دید که آیا جهان اسلام در میان وحشی‌گری‌های اسرائیل، در انتخابات آمریکایی به حمایت علنی از هر دو حزب به اسرائیل اجازه می‌دهد یا اینکه از فرصت استفاده کرده و سرنوشت خود را دوباره شکل می‌دهد.

پنجشنبه 31 اکتبر 2024ء

خطرات در خاور میانه: تأثیر افشای اسناد آمریکایی

افشای اسناد: چالش‌های امنیتی در خاور میانه

ایران در 1 اکتبر تقریباً 200 موشک بالستیک به سمت اسرائیل شلیک کرد. به گفته ارتش اسرائیل، اکثر این موشک‌ها در هوا رهگیری و منهدم شدند، اما برخی قطعاً به اهداف خود رسیدند. در حال حاضر، اسرائیل میزان خسارت این حمله را از رسانه‌های جهانی مخفی نگه داشته است. شایان ذکر است که اوایل امسال در ماه آوریل، پس از حمله اسرائیل به کنسولگری ایران در دمشق، پایتخت سوریه، ایران با پرتاب پهپادها و موشک‌هایی به سمت اسرائیل واکنش نشان داد. از آن زمان، ایالات متحده به طور اضطراری برای تقویت امنیت اسرائیل تلاش می‌کند. تهدید یک جنگ بزرگ دیگر همچنان در منطقه وجود دارد.

چند روز پیش، یک کانال تلگرامی به نام "مڈل ایسٹ سپیکٹیٹر" به این تهدیدات اشاره کرد و برخی اسناد محرمانه ادعایی ایالات متحده را منتشر کرد که نشان می‌دهد چگونه آمریکا برنامه حمله اسرائیل به ایران را بررسی کرده است. این کانال ادعا می‌کند که این اسناد توسط یک مقام وابسته به سازمان اطلاعاتی آمریکادر اختیارشان قرار گرفته است. مایک جانسون، رئیس مجلس نمایندگان آمریکا، در گفتگو با رسانه‌های جهانی اظهار داشت که او در مورد این موضوع مطلع شده است، اما در حال حاضر نمی‌تواند جزئیات بیشتری ارائه دهد. وی تأیید کرد که در این زمینه تحقیقاتی در حال انجام است تا مشخص شود این اسناد محرمانه چگونه فاش شده‌اند، و این افشاکری را "بسیار نگران‌کننده" توصیف کرد.

پیش از این، خبرگزاری آسوشیتدپرس "اے پی" به نقل از سه مقام ناشناس آمریکایی گزارش داده بود که ایالات متحده در حال تحقیق درباره چگونگی فاش شدن دو سند محرمانه مرتبط با حمله احتمالی اسرائیل به ایران است. یکی از مقامات آمریکایی به "اے پی" گفته بود که این اسناد واقعی به نظر می‌رسند. این اسناد با عنوان "فوق محرمانه" مشخص شده و تاریخ 15 و 16 اکتبر روی آنها درج شده است. این کانال تلگرامی که از تهران اداره می‌شود، اخبار محور مقاومت را پوشش می‌دهد و در گذشته نیز میم‌هایی از رهبر معظم انقلاب ایران، آیت‌الله سید علی خامنه‌ای، منتشر کرده بود.

تصاویر ماهواره‌ای موجود در این اسناد نشان می‌دهند که اسرائیل همچنان تجهیزات نظامی خود را به پایگاه‌های نزدیک برای حمله احتمالی به ایران منتقل می‌کند و اخیراً نیز یک تمرین نظامی بزرگ انجام داده است. این اسناد که توسط سازمان اطلاعات فضایی آمریکا و آژانس امنیت ملی ایالات متحده تهیه شده‌اند، قرار بود با اتحاد اطلاعاتی پنج‌چشمی "فائیو آئیز" شامل ایالات متحده، بریتانیا، کانادا، استرالیا و نیوزیلند به اشتراک گذاشته شود.

پس از انتشار این اسناد در تلگرام، رسانه‌های آمریکایی نیز گزارش دادند که تحقیقات در مورد چگونگی فاش شدن این اسناد در جریان است و اینکه آیا این افشاکری عمدی بوده یا از طریق هک به دست آمده است. معمولاً تحقیقات در چنین مواردی بر عهده اف‌بی‌آی، وزارت دفاع و سایر سازمان‌های امنیتی ایالات متحده است. با این حال، اف‌بی‌آی تاکنون در این مورد اظهار نظری نکرده است. طبق گزارش آسوشیتدپرس، یکی از این اسناد شبیه به سندی است که حدود هفت ماه پیش توسط سازمان اطلاعات فضایی آمریکا فاش شده بود و یک افسر گارد ملی هوایی آمریکا مسئولیت آن را پذیرفته بود. پنتاگون به گزارش‌های منتشر شده در مورد این اسناد توجه کرده اما از اظهار نظر بیشتر خودداری کرده است. همچنین، ارتش اسرائیل "اے پی" نیز درخواست آسوشیتدپرس برای اظهار نظر در این مورد را بی‌پاسخ گذاشته است.

پس از حمله موشکی اخیر ایران، اسرائیل اعلام کرد که در زمان مناسب و بر اساس "منافع ملی" خود پاسخ خواهد داد. هفته گذشته، واشنگتن پست گزارش داد که بنیامین نتانیاهو نخست‌وزیر اسرائیل قصد دارد تنها به اهداف نظامی حمله کند و نه به تأسیسات هسته‌ای و نظامی ایران. وزیر دفاع اسرائیل، یوآو گالانت، نیز اخیراً اعلام کرد که زمانی که اسرائیل پاسخ دهد، این اقدام "دقیق و کشنده" خواهد بود و ایران نخواهد توانست آن را پیش‌بینی کند. در پاسخ، عباس عراقچی، وزیر امور خارجه ایران، هشدار داد که هرگونه حمله به ایران یک "خط قرمز" است و تهران به آن واکنش مناسب نشان خواهد داد.

وزیر خارجه ایران به کانال "این تی وی" ترکیه گفت که حملات موشکی ایران به اسرائیل تنها تأسیسات نظامی را هدف قرار داده بود و این حملات پاسخی به ترور حسن نصرالله، رهبر حزب‌الله، و اسماعیل هنیه، رهبر سیاسی حماس، توسط اسرائیل بود. او همچنین اعلام کرد: "ما اکنون تمامی اهداف خود در اسرائیل را شناسایی کرده‌ایم و حملات مشابهی به آنها انجام خواهد شد." ایران همچنین به کشورهای عربی خلیج فارس که با برخی از آنها اسرائیل روابط دیپلماتیک دارد، هشدار داده است که اجازه ندهند حریم هوایی‌شان برای حمله احتمالی اسرائیل به ایران استفاده شود، زیرا هر کشوری که به اسرائیل در حمله به ایران کمک کند، هدف واکنش ایران قرار خواهد گرفت.

شایان ذکر است که پس از مرگ یحیی سنوار، رهبر حماس، ایالات متحده از اسرائیل خواسته است که به سمت آتش‌بس در غزه پیش برود. همچنین آمریکا به اسرائیل هشدار داده که عملیات نظامی خود در شمال لبنان را گسترش ندهد و از خطر یک جنگ منطقه‌ای بزرگتر پرهیز کند. با این حال، مقامات اسرائیلی بارها تأکید کرده‌اند که به حملات موشکی ایران پاسخ خواهند داد. وقتی از رئیس‌جمهور آمریکا، جو بایدن، در برلین پرسیده شد که اسرائیل چگونه و چه زمانی به حملات موشکی ایران پاسخ خواهد داد، او فقط پاسخ داد: "بله" و توضیح بیشتری نداد.

نکته مهم این است که با نزدیک شدن به انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده، کاخ سفید از هیچ همچنین، حمله‌ای به تأسیسات نفتی ایران که می‌تواند بر قیمت نفت تأثیر بگذارد، استقبال نخواهد کرد.

تمایلی به کشیده شدن به یک جنگ دیگر در خاورمیانه ندارد. با این حال، در مورد اسناد فاش شده در کانال تلگرام، سخنگوی شورای امنیت ملی، جان کری، اظهار داشت که رئیس‌جمهور جو بایدن "انگرانی عمیق" خود را از این افشا ابراز کرده است. مقامات آمریکایی تاکنون نتوانسته‌اند تشخیص دهند که این اسناد به‌طور عمدی افشا شده‌اند یا از طریق هک به دست آمده‌اند.

تحلیلگران نظامی اشاره کرده‌اند که تیتروهای استفاده‌شده در این اسناد معتبر به نظر می‌رسند و استفاده از واژگان مشابه در اسناد محرمانه فاش شده قبلی نیز دیده شده است. این اسناد با عنوان "فوق محرمانه" و "ایف جی آئی" یعنی "اطلاعات دولتی خارجی" برچسب‌گذاری شده‌اند. به نظر می‌رسد که این اسناد قرار بود با اتحاد اطلاعاتی پنج‌گانه‌ای (فایو آیز) که شامل ایالات متحده، بریتانیا، کانادا، استرالیا و نیوزیلند است، به اشتراک گذاشته شوند. این اسناد همچنین حاوی کلمات رمز مانند "تی کے" یا "تلنت کیهول" هستند که به اطلاعات سیگنال‌های ماهواره‌ای و اطلاعات تصویری اشاره دارند.

این اسناد نشان می‌دهد که اسرائیل در حال آماده‌سازی برای هدف قرار دادن مکان‌هایی در ایران است. این گزارش بر اساس اطلاعات جمع‌آوری شده و تجزیه و تحلیل شده توسط آژانس اطلاعات ویژه ایالات متحده در ۱۴ و ۱۵ اکتبر است. در این گزارش به طور مکرر به دو موشک بالستیک هوایی "گلدن هورایزن" و "راکس" اشاره شده است. سیستم موشکی "راکس" یک سیستم موشکی دوربرد است که توسط شرکت اسرائیلی رافائل ساخته شده و قادر به هدف قرار دادن تأسیسات زمینی و زیرزمینی است.

گلدن هورایزن" به سیستم موشکی بلو اسپارو اسرائیل اشاره دارد که بردی در حدود ۲۰۰۰ کیلومتر " دارد. این نشان می‌دهد که نیروی هوایی اسرائیل در حال برنامه‌ریزی برای حمله دیگری به ایران است که مشابه حمله‌ای است که در اول آوریل سال جاری انجام شد، اما در مقیاسی وسیع‌تر. این بار، اسرائیل احتمالاً از حریم هوایی اردن استفاده خواهد کرد، زیرا ایران قبلاً هشدار داده که هر کشوری که حریم هوایی یا پایگاه‌های خود را برای یک حمله اسرائیلی فراهم کند، به‌عنوان هدف ایران تلقی خواهد شد.

اسناد فاش‌شده همچنین نشان می‌دهد که اسرائیل هیچ گزینه هسته‌ای برای جلوگیری از حملات بیشتر ایران آماده نمی‌کند. به درخواست اسرائیل، دولت‌های ایالات متحده هرگز به‌طور رسمی اذعان نکرده‌اند که اسرائیل دارای تسلیحات هسته‌ای است. ذکر تسلیحات هسته‌ای در این اسناد می‌تواند برای ایالات متحده شرم‌آور باشد. اسناد مشخص نمی‌کنند که اسرائیل چه زمانی یا کدام اهداف ایرانی را هدف قرار خواهد داد. با این حال، قابل ذکر است که ایالات متحده با هدف قرار دادن تأسیسات هسته‌ای یا نفتی ایران توسط اسرائیل مخالفت کرده است. این موضوع نیروهای نظامی سپاه پاسداران، شخصیت‌های وابسته به آن و نیروهای بسیج را به‌عنوان اهداف ممکن باقی می‌گذارد.



در مورد حمله اسرائیل به ایران، بسیاری معتقد بودند که اسرائیل تا به حال این کار را انجام داده آوریل امسال ایران ۱۲ روز منتظر است، اما در ماند تا به حملات اسرائیل پاسخ دهد. پیش از این، اسرائیل یک ساختمان دیپلماتیک ایرانی در دمشق را هدف قرار داده بود که در آن هفت عضو سپاه پاسداران کشته شدند.

یکی از دلایل تأخیر در حمله اسرائیل به ایران می‌تواند نگرانی‌های ایالات متحده باشد. ایالات متحده نمی‌خواهد که قبل از انتخابات ریاست جمهوری خود، تنش‌های بیشتری در منطقه ایجاد شود. با این حال، با توجه به اینکه هر دو نامزد ریاست جمهوری به‌طور علنی از اسرائیل حمایت کرده‌اند و از شهادت یحیی سنوار، رهبر حماس، ابراز خوشحالی کرده‌اند، بعید است که اسرائیل قبل از انتخابات آمریکا دست به اقدامی بزند. با این وجود، سابقه نتانیاهو نشان می‌دهد که رفتار او متفاوت است.

ممکن است این اسناد توسط کسی افشا شده باشد که قصد داشت برنامه اسرائیل برای حمله به ایران را ناکام بگذارد. ایران نیز در زمینه جنگ سایبری توانمندی‌های گسترده‌ای دارد و این مسئله این سؤال را به‌وجود آورده که آیا این افشا نتیجه هک کردن است یا خیر. اگر این اسناد واقعی باشند، همچنین نشان می‌دهند که حتی با وجود اتحاد نزدیک دفاعی، ایالات متحده همچنان به جاسوسی از اسرائیل ادامه می‌دهد.

بررسی این اسناد همچنین نشان می‌دهد که نیروی هوایی اسرائیل قصد دارد حمله‌ای دوربرد علیه ایران انجام دهد و برای مقابله با هرگونه حمله احتمالی ایرانی نیز آماده‌سازی کرده است. به‌طور خلاصه، زمانی که اسرائیل برنامه خود را اجرا کند، بار دیگر تنش‌های شدیدی در خاورمیانه به وجود خواهد آمد و جهان باید با پیامدهای آن کنار بیاید.

از سال ۲۰۰۲، همکاری نظامی و فنی بین تهران و مسکو، که از جنگ اوکراین آغاز شد، اکنون در ارتباط با جنگ احتمالی ایران و اسرائیل نیز مشهود است. ایران قبلاً محموله‌های کوچکی از پهپادها و دیگر تسلیحات به روسیه ارسال کرده است که توسط ارتش روسیه در حمله به اوکراین استفاده می‌شود. با افزایش

تنش‌ها در منطقه، این همکاری نظامی و فنی می‌تواند به سطح بالاتری برسد. به عنوان مثال، روسیه ممکن است برخی جنگنده‌های سوخو-۳۵ (فلانکر) را به ایران بفروشد. این هواپیماها در اصل برای فروش به مصر ساخته شده بودند، اما هرگز توافقی بین دو کشور انجام نشد. ایران علاقه خود را به خرید این هواپیماهای جنگی ابراز کرده است.

اگر ایران این جنگنده‌ها را به دست آورد، انجام هرگونه عملیات هوایی علیه این کشور برای هر کشوری بسیار دشوارتر خواهد شد. در حال حاضر، نیروی هوایی ایران فقط چندین جنگنده در اختیار دارد که بیشتر آن‌ها مدل‌های قدیمی روسی و آمریکایی هستند و از دوران پیش از انقلاب اسلامی 1979 به جا مانده‌اند.

سوخوئی "ایس یو 35" یکی از پیشرفته‌ترین جنگنده‌های نیروی هوایی روسیه است. این هواپیمای جنگی فراصوت سنگین، بیش از 70 فوت طول دارد و می‌تواند تا 35 تن وزن داشته باشد. این جت دارای دو موتور است که هر یک قدرتی معادل 31,000 پوند نیرو تولید می‌کند. علی‌رغم سنگینی زیاد، سوخوئی "ایس یو 35" توانایی تغییر جهت سریع را در کسری از ثانیه دارد.

در بهار 2023، رادیو ایران به نقل از یکی از اعضای نامعلوم هیئت ایران در سازمان ملل گزارش داد که توافق برای این جنگنده‌ها نهایی شده است، اما از آن زمان تاکنون هیچ گزارشی از تحویل هواپیماها توسط ایران منتشر نشده است.

در حال حاضر، بیش از 20 فروند از این جنگنده‌ها در پایگاه هوایی کارخانه هواپیماسازی کومسومولسک-آن-امور در روسیه مستقر هستند. این جت‌ها حتی در گوگل میپس هم دیده می‌شوند. علاوه بر این، روسیه می‌تواند سیستم‌های موشکی کوتاه برد مانند سیستم دفاع هوایی "پینتسیر ایس 1" را به ایران تحویل دهد. این سیستم در محافظت از سیستم‌های دفاعی برد بلند و دیگر اهداف مهم در برابر حملات موشکی اسرائیل مفید خواهد بود.

طبق اسناد محرمانه آمریکا، در سال 2023 گروه مزدوران و اگنر روسیه برنامه‌ریزی کرده بود که این سیستم را به حزب‌الله یا ایران منتقل کند. در آن زمان، جان کربی، سخنگوی شورای امنیت ملی آمریکا اعلام کرده بود که در صورت وقوع چنین عملیاتی، آمریکا آماده است تا تحریم‌های ضدتروریستی علیه افراد و نهادهای روسی اعمال کند. با این حال، تاکنون هیچ گزارشی درباره اجرای این طرح منتشر نشده است.

از سوی دیگر، ایران ممکن است موشک‌های بالستیک تاکتیکی یا کوتاه‌برد به روسیه ارسال کند. افزودن این موشک‌ها به زرادخانه روسیه می‌تواند تأثیر چشمگیری بر وضعیت کنونی جنگ در اوکراین داشته باشد. در صورت وقوع جنگ با اسرائیل که حدود هزار کیلومتر از ایران فاصله دارد، ایران به موشک‌های میان‌برد نیاز خواهد داشت. در حالی که روسیه به موشک‌های تاکتیکی یا کوتاه‌برد با برد کمتر از 500 کیلومتر نیاز دارد. بنابراین، انتقال چنین تجهیزاتی به روسیه، توانایی ایران برای حمله به اسرائیل را تحت تأثیر قرار نخواهد داد.

این موضوع به حدی جدی است که تنش‌های دیپلماتیک بیشتری بین مسکو و واشنگتن ایجاد کرده است. در اوایل سپتامبر، جو بایدن، رئیس‌جمهور آمریکا، مجوز استفاده اوکراین از موشک‌های آمریکایی علیه اهدافی در داخل خاک روسیه را بررسی کرد. در آن زمان، آمریکا، فرانسه، آلمان و بریتانیا به طور رسمی ایران را متهم به تأمین موشک‌های بالستیک به روسیه کردند. طبق گزارش‌های منتشر شده در رسانه‌ها،

این موشک‌ها از قبل به روسیه رسیده بودند. با این حال، دنیا از این ریاکاری آگاه است، زیرا این کشورها تسلیحات بسیار خطرناک‌تری به اسرائیل ارائه می‌کنند.

اگرچه کی‌یف هنوز مجوز استفاده از تسلیحات غربی علیه اهداف داخل روسیه را دریافت نکرده است، اما مسکو نیز استفاده از موشک‌های ایرانی در اوکراین را انکار کرده است. ایران نیز به طور رسمی ارسال این موشک‌ها به روسیه را تکذیب کرده است. فروش احتمالی جنگنده‌ها و موشک‌های بالستیک، بزرگترین معاملات تسلیحاتی هستند که به رسانه‌ها درز کرده‌اند، اما هنوز هیچ چیز قطعی نیست. با این حال، احتمال این معاملات نشان‌دهنده سطح بالای همکاری نظامی و فنی بین ایران و روسیه است که در حال حاضر تأثیرات قابل توجهی بر شرایط منطقه دارد.

این همکاری منافع اسرائیل را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگرچه روابط روسیه و اسرائیل به اندازه روابط روسیه با کشورهای غربی پرتنش نیست، اما آن‌ها نیز روابط نزدیکی ندارند. در عین حال، علیرغم درخواست‌های مکرر اوکراین، اسرائیل هنوز تسلیحات مرگبار به اوکراین تحویل نداده است، حداقل به طور علنی چنین نکرده است. اوکراین به ویژه به سیستم‌های دفاع هوایی مؤثر اسرائیل مانند گنبد آهنین علاقه‌مند است. به نظر می‌رسد که با افزایش تنش‌ها در خاورمیانه، مسئله اوکراین نیز به یک کابوس جدی برای آمریکا و متحدانش تبدیل می‌شود.

به نظر می‌رسد که اسرائیل ممکن است این سیستم‌ها را از واحدهای فعال نظامی خود به اوکراین ارسال کند، اما این سیستم‌ها برای صادرات نیز آماده شده‌اند و دو واحد از آن‌ها در حال حاضر در آمریکا مستقر هستند که در صورت موافقت اسرائیل، می‌توانند به اوکراین ارسال شوند. تاکنون، اسرائیل کمک نظامی قابل توجهی به اوکراین ارائه نداده و تنها به ارسال کمک‌های انسانی بسنده کرده است. در فوریه 2023، بنیامین نتانیا هو، نخست‌وزیر اسرائیل، اظهار داشت که ممکن است کمک نظامی به اوکراین را مدنظر قرار دهد، اما نوع کمک‌ها را مشخص نکرد. با این حال، به نظر می‌رسد که هنوز در این زمینه تصمیمی گرفته نشده است.

روابط اسرائیل و روسیه به دلیل عملیات همزمان نیروی هوایی دو کشور در سوریه پیچیده‌تر شده است. هواپیماهای آن‌ها اغلب در نزدیکی یکدیگر پرواز می‌کنند و نیاز به هماهنگی مداوم دارند تا از حوادثی مانند سرنگونی هواپیمای جاسوسی روسیه در سال 2018 جلوگیری شود. اگرچه این هواپیما به اشتباه توسط پدافند هوایی سوریه هدف قرار گرفت، روسیه ادعا کرد که جنگنده‌های اسرائیلی در نزدیکی بودند و هدف اصلی پدافند هوایی سوریه بودند.

روابط بین‌المللی در خاورمیانه به حدی پیچیده و به هم پیوسته است که هرگونه دخالت عمده ممکن است باعث ایجاد مشکلات جدید با سایر کشورها شود. با این حال، به نظر می‌رسد که مسکو و تهران سعی کرده‌اند پیش از افزایش هرگونه تنش در منطقه، در مورد تمام جزئیات بحث و گفتگو کنند.

در 30 سپتامبر، میخائیل میشوستین، نخست‌وزیر روسیه، به تهران سفر کرد. به گزارش روزنامه روسی ویو موستی، هدف از این سفر بررسی کامل همکاری‌های بین ایران و روسیه بود که تمرکز ویژه‌ای بر پروژه‌های بزرگ مشترک در حوزه‌های حمل و نقل، انرژی، صنعت و کشاورزی داشت. هنوز مشخص نیست که آیا در این سفر در مورد فناوری نظامی نیز بحث شده است یا خیر.

ارزش‌های آمریکایی و دوران ترامپ: یک بررسی انتقادی

ایران، چین و روسیه: چالش‌ها در دوران ترامپ

این اولین بار بود که یک رئیس‌جمهور آمریکا، که در کاخ سفید نشسته و قدرت کامل برای استفاده از دکمه کیف اتمی را دارد، در رسانه‌های الکترونیکی آمریکا با صدای بلند مورد تردید قرار گرفت و یک روانشناس آمریکایی با دلایل و مدارک، نگرانی خود را در مورد سلامت روانی ترامپ ابراز کرد. این سخنان موجی از ترس را در میان تحلیلگران سیاسی و دفاعی ایجاد کرد. روانشناس مذکور اعلام کرد که از زمانی که ترامپ مسئولیت ریاست جمهوری آمریکا بر عهده گرفته است، او دست به اقداماتی زده که برخلاف اصولی است که آمریکارا به یک قدرت بزرگ تبدیل کرده‌اند. او در هر گام سخنان و رفتارهایی داشته که با شرایط و انتظارات جایگاه ریاست‌جمهوری هیچ سازگاری‌ای ندارند. تلاش او این بود که همان بی‌پروایی را که در شخصیت خود داشت، به منصب ریاست‌جمهوری نیز وارد کند. او سعی داشت اصول و ویژگی‌هایی را که آمریکا را به یک قدرت بزرگ تبدیل کرده، تضعیف کند و حالا اکثر مردم آمریکا به شدت این موضوع را حس می‌کنند.

پیش‌بینی سیاست جهانی بسیار دشوار است، چرا که شرایط به سرعت تغییر می‌کند و هر پیش‌بینی را در معرض خطر قرار می‌دهد. و موضوع ترامپ از این قاعده مستثنا نبود. در سال اول ریاست‌جمهوری او، وقایع زیادی رخ داد که پیش‌بینی در مورد او را به شدت سخت کرده بود. پیش‌بینی‌کنندگان نیز آگاه بودند که اگر اظهار نظری کنند، ترامپ خلاف آن عمل کرده و آن‌ها را در شکست و خواری فرو خواهد برد. با این حال، این نکته را می‌توان با اطمینان گفت که تاریخ‌نگاران وقتی در مورد دوره ترامپ می‌نویسند، حتماً تأکید خواهند کرد که او بی‌پروایی خود آن نظم و انضباطی را نابود کرد که برای منصب ریاست‌جمهوری آمریکا ضروری محسوب می‌شد. او تاکنون بسیاری از کارها را بر اساس خواسته‌های خود انجام داده است، که در نتیجه آن، آمریکا در مواردی با اندکی سرزنش مواجه شده است. این موضوع احساس شد که ترامپ دیدگاه استراتژیک خاصی ندارد. او نتوانست "استراتژی کلان"ی را تدوین کند که بر اساس آن بتوان گفت که او می‌خواست ساختار رهبری آمریکا و جامعه‌اش را با یک رویکرد جدید و منظم بازسازی کند و کشور را از بحران‌ها نجات دهد. میزان جدیت او در این مسائل نسبتاً پایین بود.

برای هیچ کشوری امکان‌پذیر نیست که استراتژی‌ای واضح و بزرگ نداشته باشد. بدون گذر از این مرحله، هیچ دولتی نمی‌تواند پیشرفت کند و حتی بقای خود را حفظ نخواهد کرد. آمریکا یک کشور معمولی نیست، بلکه یک قدرت جهانی است. بنابراین، برای آن لازم است که ساختار رهبری مستحکم داشته باشد و در اکثر مسائل بین‌المللی استراتژی روشن داشته باشد. در آمریکا از دیرباز تمایل به پذیرش استراتژی‌های جامع و کلان وجود داشته و این تنها یک انتخاب نبوده بلکه یک ضرورت بوده است. آمریکا یک ابرقدرت است و باید با بسیاری از کشورها روابط ویژه‌ای برقرار کند و بر هر منطقه نظارت داشته باشد. هیچ رئیس‌جمهوری نمی‌تواند به آسانی از استراتژی کلان کشور دوری کند و کارهای مخالف آن انجام دهد. اگرچه ممکن است رئیس‌جمهوری از بصیرت کافی برخوردار نباشد، او ناچار است در برخی مسائل استراتژیک توجه ویژه‌ای داشته باشد. ترامپ ظاهراً از بصیرت کافی برخوردار نیست، اما برای او نیز امکان ندارد که استراتژی کلان کشور را نادیده بگیرد یا برخلاف آن اقدام کند. به تعبیر زیبا از "لئون تروتسکی"، اگر رئیس‌جمهوری به استراتژی کلان علاقه نداشته باشد، این استراتژی کلان خود به او توجه خواهد کرد. یعنی راهی برای عقب نشینی وجود ندارد و تنها گزینه پیش‌روی باقی می‌ماند.

این نکته نادیده گرفتنی نیست که ترامپ در زمانی بسیار حساس مسئولیت ریاست جمهوری آمریکا را بر عهده گرفت. در هفتاد سال پیش از انتخاب او، آمریکا پس از جنگ جهانی دوم نقش قدرتی را ایفا کرده بود که عزم راسخ و انرژی کافی برای شکل دادن به دنیا به شیوه‌ای نوین داشت. آمریکا بسیاری از مناطق را بر اساس منافع خوددگرگون کرد و برخی کشورها را با ابعاد جدیدی از توسعه و پیشرفت آشنا کرد. از طرفی، کشورهای نیز با ویرانی‌ها و مشکلاتی از طرف آمریکا روبرو شدند. پس از پایان جنگ سرد در سال ۱۹۹۰، آمریکا تنها ابرقدرت باقی ماند و مسئولیت‌های آن افزایش یافت. در طول این سی سال، آمریکا دستاوردهای مثبت کمتری داشت و بیشتر درگیر مشکلات و بحران‌ها شد. در برخی مواقع مشخص بود که آمریکا با سردرگمی و نگرانی به برخی مسائل نزدیک می‌شود و اقدام می‌کند.

طبق گفته تحلیل‌گران دفاعی آمریکا، نباید نادیده گرفت که ترامپ در زمانی به ریاست جمهوری آمریکا رسید که چین با تمامی قدرت خود به عنوان یک چالش بزرگ در برابر سلطه نظامی و اقتصادی آمریکا ظاهر شده بود و به همین دلیل نیاز است که آمریکا استراتژی کلان خود را تغییر دهد. علاوه بر این، پاکستان در منطقه یک متحد مهم بود که نقش مهمی در تبدیل آمریکا به ابرقدرت جهان ایفا کرد. مشخص است که به دلیل ظلم و ستم در کشمیر و مشکلات ناشی از تروریسم در هند، روابط پاکستان و هند بسیار پیچیده شده است. اما به دلیل سیاست‌های غلط آمریکادر فشار آوردن به پاکستان و نزدیکی به هند، و همچنین شکست فاجعه‌بار در افغانستان، آمریکا ضربه سختی خورده است و در واکنش، ائتلافی قوی متشکل از چین، پاکستان، روسیه و ایران تشکیل شده است که می‌تواند نفوذ آمریکا در منطقه را به چالش بکشد.

از یک طرف، چین به عنوان یک چالش بزرگ برای تسلط نظامی و اقتصادی آمریکا ظاهر شده است و از طرف دیگر، وضعیت خاورمیانه نیز به سرعت در حال تغییر است که مشکلاتی را برای آمریکا ایجاد کرده است. باید به این نکته توجه داشت که تمایل به عدم پذیرش دموکراسی به عنوان یک شیوه بهتر حکمرانی در جهان روبه افزایش است. بسیاری از مردم به این فکر افتاده‌اند که اگر حکومت اقتدارگرا بتواند مشکلات را حل کند، پس چه نیازی به دموکراسی است؟

ده‌ها سال است که آمریکا بدون هیچ رقیبی بر سیاست و اقتصاد جهانی مسلط بوده است، تصمیماتی را با همراهی اروپا اتخاذ کرده و از نتایج آن نیز بهره‌مند شده است، اما اکنون بسیاری از امور تغییر کرده است. چندین کشور با سرعت به عنوان قدرت‌های برجسته ظهور کرده‌اند. اروپا تا حد زیادی راه خود را جدا کرده است، در حالی که چین، روسیه، برزیل، آفریقای جنوبی و بسیاری دیگر از کشورها به طور فزاینده‌ای قوی تر شده‌اند. ثبات این کشورها به عنوان تهدیدی آشکار برای برتری آمریکا مطرح شده است.

حتی در داخل آمریکا نیز اکنون این سؤال مطرح شده است که جایگاه آمریکا در سیاست و اقتصاد جهانی چیست و چه چیزی از این جایگاه باقی مانده است. مهمترین مسئله در انتخابات ریاست جمهوری کنونی این است که چگونه می‌توان به آمریکا توانایی حفظ موقعیت برتر خود را در سطح جهانی بخشید. بدیهی است که چالش‌ها افزایش یافته‌اند و تغییرات قابل توجه در استراتژی اجتناب‌ناپذیرند. ترامپ در دوران ریاست جمهوری خود کاری انجام نداده است که نشان دهد او توانایی قابل توجهی برای ارتقای آمریکا به سطحی جدید دارد. او به نظرمی‌رسداز بصیرت سیاسی که برای یک رئیس‌جمهور آمریکا ضروری تلقی می‌شود، برخوردار نیست. اما این به این معنی نیست که او در تمام زمینه‌ها شکست خورده است. در برخی موارد، او فراتر از لفاظی‌ها، به طور اعتدال‌آمیزی عمل کرده است و تا حدودی بر تفکر آمریکایی تأثیر گذاشته است.

بسیاری از آمریکایی‌ها اکنون احساس می‌کنند که تلاش‌های ترامپ اصول و روش‌هایی را که تاکنون سلطه آمریکارابر سیاست و اقتصاد جهانی حفظ کرده است، تحت تأثیر قرار داده است. ترامپ مدعی است که افکار و اقدامات او موجب تقویت بی‌سابقه قدرت و ثروت آمریکا خواهد شد و سلطه آن در صحنه جهانی حفظ خواهد شد، اما در واقع سیاست‌های او به کشور آسیب رسانده است. سیاست‌گذاران اکنون به شدت این نکته را درک کرده‌اند که از زمان ورود ترامپ، موقعیت آمریکا به عنوان بزرگترین قدرت جهانی تحت تأثیر قرار گرفته است. اظهارات ترامپ نتایج مطلوبی نداشته و آمریکایی‌ها اکنون به وضوح متوجه شده‌اند که سیاست‌های ترامپ موقعیت جهانی آمریکا را تحت تأثیر منفی قرار داده است.

برخی سیاست‌گذاران آمریکایی ادعا می‌کنند، که به راحتی می‌توان با آن مخالف بود، که آمریکا برای چهار نسل، سیستمی را به جهان ارائه داده که راه را برای صلح، رفاه، ثبات و دموکراسی هموار کرده است. این سخن با مقایسه با سایر سیستم‌های سیاسی مطرح می‌شود. سلطه آمریکا بر سیاست و اقتصاد جهانی عمدتاً نتیجه "قدرت سخت" آن بوده است. آمریکا از قدرتی بی‌نظیر برخوردار بوده و به شدت به بهره‌گیری از این قدرت توجه کرده است.



پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا به عنوان یک قدرت جهانی ظاهر شد. در دوران جنگ سرد، اگرچه اتحاد جماهیر شوروی سابق در صحنه جهانی حضور داشت، تسلط آمریکا به حدی بود که به چالش کشیده نمی‌شد، و جهان به دو قدرت جهانی واضح تقسیم شده بود. پس از پایان جنگ سرد، قدرت نظامی آمریکا بیشتر شد و سهم آن در اقتصاد جهانی به حدی رسید که در یک مرحله، تولید ناخالص داخلی آمریکا ۲۵ درصد تولید ناخالص جهانی را تشکیل می‌داد. جهان هرگز کشوری به این قدرت ندیده بود.

این موقعیت برتر هرگز به آمریکایی‌ها رسید اگر اتحاد جماهیر شوروی اشتباه حمله به افغانستان را مرتکب نمی‌شد و اگر متحدانی چون پاکستان، به آمریکادرسیدن به این موقعیت کمک نمی‌کردند. اما، پس از دستیابی به اهدافش، آمریکا به تاریخ گذشته خود برگشت و پاکستان و افغانستان را در میانه بحران رها کرد به سرعت به سوی هم‌پیمانی بادشمن پاکستان، هند، متمایل شد. هند، پس از پنج دهه وفاداری به روسیه، به آمریکا پناه آورد که این اقدام با انتقاد شدید وزارت خارجه روسیه مواجه شد.

اماطنروزگار اینجاست که در سال‌های اخیر، اصل عمل و عکس‌العمل خطرات بسیاری برای سلطه آمریکا ایجاد کرده است. اکنون چین، روسیه و دیگر کشورها به عنوان رقبای جدی وارد صحنه شده‌اند. با این وجود، آمریکا همچنان باور دارد که قدرت نظامی و اقتصادی‌اش به آن امکان می‌دهد که بر سیاست و اقتصاد جهانی به طور قابل توجهی تأثیر بگذارد دور هیری آمریکاهنوز هم از توانایی تأثیرگذاری بر مسائل جهانی برخوردار است در پایان جنگ جهانی دوم، آمریکا می‌توانست راهبردی را ایجاد کند که فقط برای خودش کارگر بود و آن را به قدرت نظامی و اقتصادی بیشتری می‌رساند، اما سیاست‌گذاران بر ایجاد یک سیستم بین‌المللی متمرکز شدند که نه تنها موجب استحکام آمریکا شود بلکه پیشرفت و رفاه عمومی و مخصوصاً برای کشورهای هم‌فکر را نیز فراهم کند. نهادهایی برای حفظ این نظم بین‌المللی ایجاد شد و برنامه‌هایی طراحی شد، به طوری که آمریکا اکنون در مسئله نظم بین‌المللی به عنوان یک رهبر جهانی ظاهر شده است.

پس از پایان جنگ جهانی دوم، ایالات متحده می‌توانست راهبردی را تنظیم کند که نه تنها به سود خودش، بلکه برای متحدان نزدیکش نیز مفید باشد و خود را از نظر نظامی و اقتصادی قدرتمندتر سازد، اما سیاست‌گذاران آمریکایی بر ایجاد سیستمی بین‌المللی متمرکز شدند که از طریق آن، فقط آمریکا به ثبات

برسد و متحدانش، به ویژه کشورهای همفکر، سلطه‌اش را در منطقه بپذیرند و همراه سیاست‌های آن باشند؛ درست همان‌طور که در ویرانی کشورهای خاورمیانه و افغانستان، تمام متحدانش از آمریکا حمایت کردند. به منظور اداره‌ی این نظام بین‌المللی، سازمان‌ها و برنامه‌های متعددی تأسیس شدند. این‌گونه تا کنون، آمریکا در مسیر رهبری جهانی نظام بین‌المللی حرکت کرده است. آمریکا اتحادهای نظامی را تشکیل داده و تلاش کرده است تا راه‌های تجاری بین‌المللی را تا حد امکان به نفع خود امن نگه دارد. همه این‌ها به نام حفظ صلح جهانی صورت گرفته، اما اکنون ملت‌ها متوجه شده‌اند که در حقیقت، آمریکا قصد داشته جهانی را بسازد که در آن بتواند به راحتی به رشد و ثبات خود ادامه دهد.

تلاش‌های آمریکا برای شکل‌دهی به جهان پس از جنگ جهانی دوم در واقع به این منظور بود که تسلط خود را در سیاست و اقتصاد جهانی برقرار کند و بدون هیچ چالشی آن را حفظ کند. به همین دلیل، پس از جنگ خلیج فارس، جرج بوش پدر برنامه «نظم نوین جهانی» را که توسط هنری کیسینجر طراحی شده بود، معرفی کرد. آمریکا با تمرکز بر این نظم جهانی به دنبال آن بود تا جایگاه خود را در زمینه‌های اقتصاد، قدرت نظامی و دیپلماسی هر چه بیشتر مستحکم کند. هدف از ساخت این نظم جهانی، بهره‌مندی انحصاری و هدایت اقتصاد جهانی مطابق با منافع آمریکا بود تا با افزایش قدرت خود، سلطه جهانی‌اش را تضمین کند.

نیایدان نظر دور داشت که آمریکا تاکنون در سیاست و اقتصاد جهانی هر تصمیمی که گرفته است، با استفاده از نیروی خود بر متحدانش فشار نیاورده است. آمریکا می‌توانست با قدرت نظامی خود تصمیمات بیشتری را به نفع خود بگیرد، اما به جای آن، شیوه‌ای کمتر استثماری در پیش گرفت و منافع برخی کشورها را نیز در نظر گرفت تا آن‌ها نیز دیدگاه‌هایش را بپذیرند. برخلاف سایر ابرقدرت‌ها، آمریکا کمتر به اجبار برای پذیرش نظر اتش متوسل شده است. بسیاری از شرکای آمریکا اذعان می‌کنند که آن‌ها بیشتر نگران این هستند که مبادا آمریکا از مسائل جهانی کنارگیری کند و آنان را تنها بگذارد تا با سایر قدرت‌ها روبه‌رو شوند.

شعار «اول آمریکا» همیشه برای سیاست و اقتصاد این کشور اهمیت داشته است. آمریکا هیچ‌گاه منافع خود را فدای شرایط نکرده است، بلکه همواره سعی کرده است شرایط را به نفع خود تغییر دهد. یکی از دیپلمات‌های اروپایی می‌گوید که اروپا هفتاد سال طبق قواعد آمریکا عمل کرده است. از ویتنام تا نیکاراگوئه، مردم شاهد آن بوده‌اند که مقامات آمریکایی برای تقویت منافع ملی‌شان به راه‌های خشونت‌بار و سرکوب‌گرانه دست زده‌اند.

پس از جنگ جهانی دوم، نقش رهبری آمریکا در حوزه‌های مختلف فراتر از اقتصاد و سیاست بوده است. این کشور با تکیه بر نقش برجسته‌اش در حفظ صلح و ثبات جهانی، به‌ویژه در دوران جنگ سرد که دنیا به دو اردوگاه سرمایه‌داری و کمونیسم تقسیم شده بود، به عنوان یک نیروی تثبیت‌کننده ظاهر شد. متحدان آمریکا بر این باور بودند که این کشور تعهد و توانایی لازم برای مقابله با چالش‌های جهانی و حفظ ثبات را دارد و تنها قدرتی است که می‌تواند در جهانی خطرناک، ثبات واقعی ایجاد کند و آن را حفظ کند.

رؤسای جمهور آمریکا همواره کوشیده‌اند تا دموکراسی و حقوق بشر را در سراسر جهان، آن هم مطابق با منافع خود، ترویج دهند؛ نمونه‌ی بارز این موضوع را می‌توان در سرنگونی حکومت‌های الجزایر و مرسی در مصر مشاهده کرد. رهبری آمریکا بر این باور است که برای حفظ سلطه جهانی‌اش، باید در زمینه اخلاقی نیز تعریف مشخصی از جهان موردنظر خود ارائه دهد. آمریکا برای تثبیت رهبری اخلاقی خود، تلاش کرده است تا جوامعی باز و لیبرالیسم را در سراسر جهان تقویت کند. جورج شولتز، وزیر خارجه‌ی پیشین آمریکا، یک بار گفت که آمریکا بیشترین روابط پایدار را با کشورهایی برقرار کرده است که دموکراسی‌شان با سیاست‌های آمریکا و متحدانش هماهنگ است. این یک اتفاق ساده

نیست. آمریکا به کشورهای دیگری که در آن‌ها دموکراسی واقعی و ارزش‌های سکولار لیبرال وجود دارد، تمایل بیشتری نشان می‌دهد و آمادگی بیشتری برای تقویت روابط سیاسی و اقتصادی با آن کشورها دارد که سنت‌های سیاسی‌شان با آمریکا و متحدانش هماهنگ است.

در نهایت، این تنها قدرت سخت (اقتصادی و نظامی) نبوده که آمریکا برای حفظ سلطه‌ی خود از آن استفاده کرده است؛ بلکه برای حفظ جایگاه برتر خود در سطح جهانی، از قدرت نرم نیز استفاده کرده است تا تصویری مثبت از خود به جهانیان ارائه دهد.

تا کنون، آنچه که دونالد ترامپ گفته است نشان‌دهنده‌ی این است که او بیشتر بر ویرانی تمرکز دارد تا ساختن. (برای دین آپسن، این بسیار مهم بود که او در زمان تأسیس آمریکا حضور داشت.) به گفته‌ی تحلیلگران سیاسی آمریکایی و غربی، می‌توان بدون ترس از اشتباه گفت که با توجه به افراط‌گویی‌های ترامپ، او ممکن است روزی به این نکته افتخار کند که در زمان نابودی آمریکا حضور داشته است. ترامپ در طول کارزار انتخاباتی خود چیزهایی گفت که نشان می‌دهد او هیچ توجهی به پاسداشت ارزش‌های بنیادین آمریکایی ندارد. او بر منافع خود به جای تجارت آزاد تأکید کرد و خواستار اولویت‌بندی آن شد.

ترامپ تا کنون به اندازه‌ای که پیشینیانش به دموکراسی علاقه‌مند بودند، ابراز علاقه نکرده است و به‌ویژه این که او به ولادیمیر پوتین علاقه‌مندی نشان داد، کسی که مطلق‌گرایی را به عنوان یک ارزش سیاسی بنیادین در نظر می‌گیرد و می‌خواهد تمام قدرت را در دستن خود متمرکز کند. ترامپ می‌خواهد آنچه را که آمریکا در پنج یا شش دهه گذشته به دست آورده، نابود کند. او بر این باور است که سیاست خارجی که آمریکا در دوران پس از جنگ اتخاذ کرده، در بسیاری از موارد به مخالفانش امتیازاتی داده است که حالا آنها در حال فکر کردن به انتقام هستند. آمریکا قطعاً سعی کرده است اقتصاد جهانی را مطابق با منافع خود اداره کند، اما در این تلاش، محصولات و فناوری‌های خود را نیز به تمام دنیا ارائه داده است. افرادی مانند ترامپ این را نمی‌پسندند. آنها بر این باورند که آمریکا باید از گسترش فناوری‌ها و محصولات پیشرفته‌اش در سرتاسر جهان پرهیز کند.

ترامپ با اجازه دادن به ارتش آمریکا برای استفاده از شکنجه بر روی زندانیان، همچنین گفته است که اگر لازم باشد برای مبارزه با تروریسم، حتی مرتکب جنایات جنگی هم بشوند، در این کار هیچ اشکالی نیست. این نشان‌دهنده‌ی آن است که آمریکا به‌نوعی توانسته است برتری خود را حفظ کند، اما ترامپ برای نابود کردن آن بی‌صبر است. اینطور نیست که آنچه ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور گفته، فقط احساسی باشد. او از زمان‌های گذشته، انتقادات شدیدی به چندین شریک آمریکایی داشته است. در دهه‌ی 1980، او به شدت از ژاپن و کویت انتقاد کرد و گفت که آمریکا از هر دو کشور کم گرفته و بیشتر داده است. او همچنین در سال‌های 2015 و 2016 به شدت از آلمان و مکزیک انتقاد کرد و گفت که این دو کشور نقش طفیلی را برای آمریکا ایفا کرده‌اند. نظرات او در مورد برخی از شرکای آمریکایی در طول کارزار انتخاباتی‌اش، منعکس‌کننده‌ی دیدگاه‌های او در دو یا سه دهه‌ی گذشته است. این بدان معناست که آنچه ترامپ درباره‌ی برخی از متحدانش به عنوان رئیس‌جمهور گفته، تنها بزرگ‌گویی نیست، بلکه او واقعاً خواهان اقدام است. او واقعاً مشتاق است که برخی از متحدان آمریکا را کنار بزند و روابط جدیدی برقرار کند، هرچند ممکن است آمریکا بهای سنگینی برای این کار بپردازد.

آیا خیرخواهان آمریکا و متحدانش دوباره از سیاست‌های ترامپ حمایت خواهند کرد، که به موجب آن آمریکا به سرعت به سوی انزوا می‌رود؟

ضعف تفکر مسلمان در طوفان غرب

توازن آزادی بیان و محدودیت‌های آن

مفهوم و تعریف "آزادی بیان" این است که هر کسی حق دارد نظر خود را آزادانه بیان کند، پرسش کند، اختلاف نظر داشته باشد و انتقاد کند. اما هیچکس اجازه ندارد که دیگران را تحقیر کند، به شخصیت آن‌ها تهمت بزند یا به آن‌ها آسیب برساند. حق انتقاد در آزادی بیان محفوظ است، ولی باید توجه داشت که جایی که انتقاد به پایان می‌رسد، مرز تحقیر آغاز می‌شود، و تحقیر کسی در هر جامعه‌ای عملی نکوهیده به شمار می‌آید. بسیاری از افراد در انتقاد کردن مرزها را پشت سر می‌گذارند و سخنان نفرت‌آمیز مذهبی یا سیاسی، بیانی‌های تحریک‌آمیز، خدشه‌دار کردن حیثیت افراد، و توهین به شخصیت‌های مقدس را به عنوان آزادی بیان تصور می‌کنند. در حالی که این امر، نقض آشکار حق اخلاقی آزادی بیان و نشان‌دهنده زوال شعوری آن‌هاست. در هیچ جامعه‌ای آزادی بیانی وجود ندارد که احساسات دیگران را خدشه‌دار کند. هر جامعه‌ای با توجه به شرایط خود، حدودی برای آزادی بیان تعیین کرده است.

طبق قطعنامه "آی سی سی پی آر" که در سال ۱۹۶۶ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد، ضروری است که هر گونه سخنرانی یا نوشته‌ای که باعث دل‌آزاری مذهبی، ملی یا نژادی افراد یا گروهی از افراد در هر کشوری شود، و یا احساس نفرت و حقارت را علیه آن‌ها برانگیزد، باید توسط آن کشور کنترل شده و برای آن قانون‌گذاری شود. همچنین، در بسیاری از کشورهای اروپایی محدودیت‌های زیادی **اکتبر ۲۰۱۶** توسط دادگاه حقوق بشر برای آزادی بیان وجود دارد. مایلم در اینجا تصمیمی را که **۲۶** اتحادیه اروپا صادر شد، ذکر کنم. این دادگاه حکم داده است که اهانت به پیامبر اسلام از حدود مشروع آزادی بیان فراتر می‌رود، و این امر می‌تواند به تعصب دامن بزند و صلح مذهبی را به خطر بیندازد. این تصمیم در پاسخ به درخواست تجدیدنظر زنی اتریشی صادر شد که به دلیل بیان سخنان اهانت‌آمیز علیه پیامبر اسلام محکوم شده بود. این حکم، نقض حقوق بنیادی بشر تلقی نمی‌شود.

شایان ذکر است که دادگاه حقوق بشر اتحادیه اروپا، که در استراسبورگ، فرانسه واقع است، در زمان محکوم کردن این زن توازن دقیقی بین حق او برای آزادی بیان و حق دیگران برای حفظ احساسات مذهبی‌شان برقرار کرد. این زن، که به نام اختصاری "ای-اس" شناخته می‌شود، در سال‌های ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ تحت عنوان "اطلاعات پایه‌ای درباره اسلام" سخنرانی‌هایی ارائه کرد که در آن‌ها اظهاراتی درباره پیامبر اسلام داشت. او در دادگاهی در وین محاکمه شد و در فوریه ۲۰۱۱ به جرم اهانت به اصول مذهبی به پرداخت ۴۸۰ یورو جریمه شد. این حکم توسط دادگاه تجدیدنظر اتریش و سپس در سال ۲۰۱۳ توسط دادگاه عالی تأیید شد. این حکم توسط هیئت هفت نفره قضاوت صادر شد. پس از آن، این زن با استناد به ماده ۱۰ کنوانسیون حقوق بشر اروپا، درخواست تجدیدنظر کرد که دادگاه‌های محلی اتریش در محافظت از حق آزادی بیان او کوتاهی کرده‌اند، اما درخواست تجدیدنظر او رد شد.

ماده ۱۰ چیست؟ ماده ۱۰، حق آزادی بیان را به رسمیت می‌شناسد، اما محدودیت‌هایی نیز برای آن قائل است. این ماده تصریح می‌کند که آزادی بیان باید در چارچوب قانون یک جامعه دموکراتیک، آداب، شرایط، و ضوابط رعایت شود و نباید در پوشش این آزادی، احساسات دیگران خدشه‌دار شود. پس از صدور این حکم، تبلیغ شد که کشورهای اروپایی رویکردی میانه‌رو دارند و هیچ‌گونه تعصب یا رفتار تبعیض‌آمیز را نمی‌پذیرند. ادعا شد که اروپا، طرفدار آزادی بیان است و در رفتار خود با مذاهب و انسان‌ها تبعیض قائل نمی‌شود. اما واضح است که این کشورها در بسیاری از مسائل معیارهای دوگانه‌ای دارند.

اهانت به پیامبر اسلام حضرت محمد (ﷺ) به بهانه آزادی بیان، به طور پیوسته و طولانی مدت در جریان بوده است. رسانه‌های اجتماعی به تمسخر و تحقیر پیامبر می‌پردازند، و این مسئله باعث خشم و اندوه در سراسر جهان اسلام شده است. هر بار که اهانت صورت می‌گیرد، کاریکاتورهای توهین‌آمیز یا نوشته‌های موهن منتشر می‌شود، موجی از اعتراضات در جهان اسلام به راه می‌افتد. در این اعتراضات، نه تنها مسلمانان، بلکه بسیاری از غیرمسلمانانی که حقیقت را درک می‌کنند و آگاهی از واقعیت دارند، نیز هم‌صدا می‌شوند. این امر نشان می‌دهد که توهین به شخصیت‌های پاک از آستانه تحمل فطرت انسانی خارج است. اسلام دینی است که نه تنها همه پیامبران پیشین را محترم می‌شمارد، بلکه به بزرگان دینی دیگر مذاهب نیز همان احترام و تجلیلی که شایسته پیامبران الهی است، می‌گذارد. قرآن ما را چنین آموزش داده است:

وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ

پیامبر به آنچه از پروردگارش به او نازل شده، ایمان آورده، و مؤمنان همگی به خدا و فرشتگان و کتاب‌ها و پیامبرانش، ایمان آورده‌اند [و بر اساس ایمان استوارشان گفتند]: ما میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی‌گذاریم. و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا! آمرزشت را خواهیم و بازگشت [همه] به سوی توست.

در واکنش به بی‌احترامی‌هایی که به پیامبر اسلام حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وآله) می‌شود، مسلمانان جهان نمی‌توانند به سطح انانی که توهین می‌کنند، سقوط کنند. هر شخصیت مقدس در اسلام محترم و قابل تکریم است، بنابراین نمی‌توان تصور کرد که مسلمانان با بی‌احترامی به پیامبران یا شخصیت‌های مقدس ادیان دیگر پاسخ دهند. کسانی که دست به چنین اهانت‌هایی می‌زنند شاید منتظر باشند که مسلمانان نیز رفتار مشابهی داشته باشند و از این بهانه برای تحریک بیشتر استفاده کنند. با این حال، به جای افتادن در چنین دام‌هایی، مسلمانان در سراسر جهان راه اعتراض مسالمت‌آمیز را برگزیده‌اند و به جای پاسخ‌های خشونت‌آمیز، صدای اعتراض خود را به روش صلح‌آمیز در برابر بی‌عدالتی بلند کرده‌اند. به لطف خدا، این اعتراض‌ها اغلب نتایج مثبتی به بار می‌آورند و تأکید می‌کنند که بی‌حرمتی به نام آزادی بیان قابل توجیه نیست.



یک عامل مهم دیگر، تغییرات جمعیتی در فرانسه است. طبق سرشماری ۲۰۱۹، از جمعیت کل ۶۶ میلیونی فرانسه، شش میلیون مسلمان هستند. گزارش‌های رسمی نشان می‌دهد که جمعیت مسلمان هر سال ۴٪ افزایش می‌یابد و طبق منابع معتبر مانند مرکز پژوهش‌های پیو، تا سال ۲۰۵۰ مسلمانان می‌توانند اکثریت را تشکیل دهند و دینا میک قدرت در کشور را تغییر دهند.

فرانسه همچنین به‌عنوان کشوری در اروپا شناخته می‌شود که بالاترین تعداد مسلمانان متعهد و عامل به اصول دینی را دارد. حدود ۷۸٪ از مسلمانان فرانسه به‌طور فعال به دین خود عمل می‌کنند و ۸۴٪ در ماه رمضان روزه می‌گیرند. این افزایش حضور مسلمانان و دیدناری آنها، نگرانی‌هایی را در بخش‌هایی از جامعه برانگیخته است، به‌ویژه از آنجایی که میزان بی‌دینی و عدم اعتقاد دینی در فرانسه به شدت رو به افزایش است. بیش از ۶۰٪ از جمعیت این کشور، بی‌دین محسوب می‌شوند و مسیحیت در حال افول است. افزایش تعداد افرادی که در سراسر اروپا به اسلام گرویده‌اند، به همراه این کاهش در مسیحیت، نگرانی‌هایی را برای مقامات دینی مانند واتیکان به وجود آورده است. یک مجله بین‌المللی معتبر نیز گزارش داده که حدود ۶۰٪ از کودکان در فرانسه خارج از ازدواج متولد می‌شوند که بالاترین درصد در جهان است. این

وضعیت، نشان‌دهنده عدم همبستگی اجتماعی در این کشور است و شاید به همین دلیل احترام به پاک‌ترین شخصیت‌ها از جمله پیامبر اسلام (ص) در این جوامع کاهش یافته است.

با اینکه جوامع مسلمان نیز با فرقه‌گرایی مذهبی روبرو هستند، اما ما شاهد نوع بی‌احترامی‌ای که در جوامع غربی دیده می‌شود نیستیم. با این حال، تحت نام آزادی بیان، تأثیر گسترده رسانه‌های اجتماعی منجر به عواقب زیانبار شده است. اخبار تایید نشده اغلب بدون بررسی پخش می‌شود و زندگی یک دختر بی‌گناه و خانواده‌اش به شدت تحت تأثیر قرار می‌گیرد. حتی اگر او و خانواده‌اش در برابر این شایعات موضع‌گیری کنند، خسارت عاطفی و اجتماعی که به خانواده و جامعه وارد می‌شود، به راحتی جبران‌پذیر نیست. این شتاب در انتشار اطلاعات تایید نشده به وضوح برخلاف دستور الهی در قرآن است که می‌فرماید:

جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصْحَبُوا عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ

ای مؤمنان، اگر فاسقی خبری به شما آورد، خوب تحقیق کنید تا مبادا ندانسته به گروهی آسیب رسانید و از کرده خود پشیمان شوید. (حجرات ۶: ۴۹)

پیامبر اسلام (ﷺ) نیز چنین توصیه کرده‌اند: عَنْ حَفْصِ بْنِ عَاصِمٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ (صحیح مسلم، باب النهی عن الحدیث بكل ماسمع، (1/8) برقم (7)، ط/ دار الجیل بیروت) يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ لِأَنَّ دَرَوَغُوَ بَدُونٍ يَكْفِيهِ، هَمِينَ كَافِيٍ اسْتِ كَه هِرْجِه مِي شَنُود نَقْل كِنْد.

یک بار دیگر، کشور ما با مسائل مربوط به اصلاحات قانون اساسی روبرو است که ملت را به شک و تردید فرو برده است. شتابزدگی دولت و عدم شایستگی نهادها به جای فرو نشاندن این آتش، باعث شدت یافتن هرج و مرج شده است. در حالی که نتایج این اصلاحات هنوز به‌طور کامل روشن نشده است، اما نوشته‌های ابن خلدون که هفت قرن پیش به رشته تحریر درآمده‌اند، به طرز شگفت‌انگیزی وضعیت کنونی را به تصویر می‌کشند:

ملت مغلوب همیشه شیفته تقلید از فاتح خود است. آنها لباس، نشانه‌های قدرت، فرهنگ و آداب و رسوم " فاتح را تقلید می‌کنند و حتی تاریخ گذشته خود را به تاریخ فاتح پیوند می‌دهند. در نهایت، آنها حتی در نحوه راه رفتن نیز از فاتح تقلید می‌کنند، زیرا معتقدند که آنچه فاتح انجام می‌دهد، از نهایت مهارت و خرد برخوردار است".

وقتی جوامع به این سطح از سقوط می‌رسند، ارزش‌های اخلاقی خود را از دست می‌دهند و مردم از هویت خود بیگانه می‌شوند و تنها برای نیازهای اولیه خود زندگی می‌کنند. در میان هیاهوی مبلغین، صدای اندیشمندان گم می‌شود. در بازارها غوغا می‌شود و وفاداری به مزایده گذاشته می‌شود. مفاهیم ملی‌گرایی، میهن‌دوستی، عقیده و اصول دین از بین می‌روند و حتی اعضای یک خانواده به یکدیگر اتهام خیانت می‌زنند. در نهایت، اوضاع به جایی می‌رسد که تنها راه چاره برای مردم، مهاجرت باقی می‌ماند. همه درباره فرار از این شرایط سخن می‌گویند و تعداد مهاجران افزایش می‌یابد. وطن به یک مسافرخانه تبدیل می‌شود و دارایی‌ها به کیف‌های سفر خلاصه می‌شوند. چراگاه‌ها متروک می‌شوند، وطن در خاطرات و خاطرات به قصه‌ها تبدیل می‌گردد.

ای ابن خلدون، خدا تو را بیامرزد! آیا تو در حال پیشگویی آینده ما بودی؟ تو هفت قرن پیش آنچه را که ما هنوز از دیدنش عاجزیم، به روشنی دیدی. ای کاش این سخنان به گوش طبقه حاکم و مردمی برسد که امروز خود را دانای کل می‌پندارند و با سرعت به سوی نابودی پیش می‌روند. اندیشمندان مسلمان خیلی پیش‌تر افول امت اسلامی را پیش‌بینی کرده بودند، چرا که آنان تیزبین و آگاه بودند. ای کاش اکنون بتوانیم به خود بیاییم و امت راهی برای جبران خرابی‌ها پیدا کند، اما چنین رهبری دلسوز و صادق که برای احیا نیاز

است، امروز به شدت کمیاب است. آزادی بیان را محترم بشمارید، اما همواره به خاطر داشته باشید که مبادا روزی کسی در پیشگاه خدا از شما شکایت کند.

جمعه 8 نوامبر 2024ء

بار امتیازات قضایی بر خزانه ملی: حقایق و سوالات

امتیازات قضایی و حاکمیت قانون در پاکستان: یک بررسی

وزارت فدرال قانون و دادگستری پاکستان اخیراً با انتشار اطلاعیه‌ای اعلام کرد که کمک هزینه کرایه خانه برای قضات دیوان عالی به ۳۵۰ هزار روپیه افزایش یافته و کمک هزینه قضایی نیز بیش از یک میلیون روپیه افزایش یافته است. با این حال، هیچ یک از قضاتی که وظیفه تأمین عدالت را بر عهده دارند، علی‌رغم وضعیت اقتصادی نامناسب پاکستان، در مورد این افزایش‌ها اظهار نظری نکرده‌اند. انتظار می‌رود که حداقل یک قاضی از شجاعت اخلاقی برخوردار باشد و از پذیرش چنین افزایش‌های هنگفتی خودداری کند. مبلغ اختصاص یافته برای کرایه خانه حتی از درآمد ماهانه ۹۵ درصد از مردم پاکستان بیشتر است. چه کسی در این کشور ماهیانه ۳۵۰ هزار روپیه برای کرایه خانه پرداخت می‌کند؟

این وضعیت در کشور عجیب به نظر می‌رسد. کمک هزینه کرایه خانه برای قضات از ۶۵ هزار به ۳۵۰ هزار روپیه و کمک هزینه قضایی نیز به بیش از یک میلیون روپیه افزایش یافته است. در حالی که فقرا برای تأمین نیازهای اساسی خود در تلاش‌اند، طبقه متوسط ثابت مانده است و بیکاری در حال افزایش است و جوانان تحصیل‌کرده بیکارند. طبق گزارش بلومبرگ، بیش از ۶ میلیون و ۲۰۰ هزار جوان تحصیل‌کرده از سال ۲۰۱۵ تا پنج ماه اول سال ۲۰۲۴ کشور را ترک کرده‌اند. اداره مهاجرت گزارش داده است که در سال ۲۰۲۳ حدود ۸۲۳ هزار جوان و در سال ۲۰۲۴ تاکنون ۸۹۵ هزار جوان پاکستان را ترک کرده‌اند. با این حال، تقریباً هر سال حقوق و مزایای قضات در میلیون‌ها روپیه افزایش می‌یابد، به طوری که با توجه به مزایای جدید، حقوق ماهانه یک قاضی اکنون بیش از ۲ میلیون روپیه شده است.

در پارلمان، دولت با تصویب سریع متمم ۲۶، لایحه‌ای را برای افزایش تعداد قضات دیوان عالی به ۳۴ تصویب کرد، حرکتی که پس از تصویب کمیته دائمی سنای پاکستان برای افزایش تعداد قضات از ۱۷ به ۲۵ بود. با اجرای سریع این اصلاحات، مزایای قابل توجهی برای قاضیانی که منصوب می‌شوند اعلام شد. در حال حاضر دیوان عالی ۱۹ قاضی دارد که ۱۷ قاضی ثابت و ۲ قاضی موقت هستند. دولت این گسترش را به عنوان اقدامی ضروری برای رسیدگی به هزاران پرونده معلق توجیه کرده است. طبق گزارش دیوان عالی، بیش از ۶۰ هزار پرونده در انتظار رسیدگی هستند.

با این حال، مردم این اقدام دولت را تلاشی حساب‌شده برای تحت فشار قرار دادن قوه قضائیه و منصوب کردن افراد مورد علاقه خود در دیوان عالی می‌دانند و از خود می‌پرسند که چه کسی از حقوق آنان حمایت خواهد کرد و برای رفع بی‌عدالتی‌ها به کجا می‌توانند پناه ببرند؟ شایسته بود که دولت هنگام اعلام این مزایا، مجموعه کامل امتیازات و مزایایی را که قضات دیوان عالی فراتر از حقوق ماهانه خود دریافت می‌کنند، روشن می‌کرد.

در حال حاضر حقوق رئیس دیوان عالی پاکستان حدود ۱ میلیون و ۲۵۰ هزار روپیه است و سایر قضات دیوان عالی ماهیانه حدود ۱ میلیون و ۱۰۰ هزار روپیه دریافت می‌کنند، طبق اطلاعیه‌ای که وزارت قانون و دادگستری در ژوئیه سال گذشته صادر کرده است. مطابق «دستور العمل مرخصی، حقوق بازنشستگی و امتیازات قضات دیوان عالی ۱۹۹۷»، قضات دیوان عالی علاوه بر حقوق ماهانه خود یک خانه دولتی دریافت می‌کنند یا در صورت عدم دسترسی به خانه دولتی، کمک هزینه کرایه خانه ماهانه به آنها پرداخت می‌شود. علاوه بر این، دولت هزینه برق، گاز و آب مصرفی قضات در منزل آنها را نیز پرداخت می‌کند.

همچنین، قضات یک خودروی رسمی و ۴۰۰ لیتر بنزین ماهانه و معافیت از مالیات بر درآمد دریافت می‌کنند. آنها برای هزینه‌های روزمره و همچنین کمک هزینه قضایی دریافت می‌کنند.

پس از بازنشستگی، یک قاضی دیوان عالی علاوه بر حقوق بازنشستگی، از مزیت داشتن یک راننده یا خدمتکار با هزینه دولت بهره‌مند است که این مزایا برای همسر قاضی پس از فوت او نیز ادامه دارد. شنیدن این موضوع که به قضات وام‌های بدون بهره داده می‌شود در حالی که آنها قبلاً از خانه‌های دولتی و مزایای متعدد بهره‌مند هستند، شگفت‌انگیز است. به گفته یکی از مسئولان شورای وکلای دادگاه عالی لاهور، دولت موقت پنجاب اخیراً وام‌های بدون بهره‌ای بیش از ۳۶۰ میلیون روپیه برای ۱۱ قاضی دادگاه عالی لاهور برای ساخت خانه تصویب کرده است، تصمیمی که وزیر اطلاعات دولت موقت تأیید کرده است. در این زمان بحران اقتصادی، چه کسی باید مسئول تخلیه خزانه دولتی با این گونه اقدامات باشد؟

زمانی که این سوال را در ستون خود مطرح کردم، دولت موقت با بی‌گناهی پاسخ داد که قبلاً هم به قضات وام‌های بدون بهره داده شده است، به این منظور که آنان را از فساد دور نگه دارد. اما آیا این منطق قابل قبول است؟ چرا فردی که حتی کمی به فساد مشکوک است باید به عنوان قاضی منصوب شود؟ افزون بر این، آیا هیچ نمونه‌ای در گذشته وجود دارد که قاضی فاسدی مجازات عبرت‌آمیز شده باشد؟ در واقع، قضات دیوان عالی خود به اتفاق آرا اعلام کرده‌اند که حکم اعدام ذوالفقار علی بوتو یک اشتباه قضایی بوده است، و این نشان‌دهنده شدت خطاهای قضایی گذشته است.

وقتی که این سوال را در یکی از ستون‌های خود از دولت موقت پرسیدم، با معصومیت پاسخ دادند که در گذشته نیز به قضات وام‌های بدون بهره داده شده است، که یکی از اهداف آن دور نگه داشتن آنها از فساد است. آیا عقل سلیم می‌تواند این منطق را بپذیرد؟ چرا فردی را به عنوان قاضی منصوب کنند که حتی کمترین شکی از فساد در مورد او وجود داشته باشد؟ آیا این بدین معنی است که اگر این مزایا فراهم نشوند، قضات ممکن است به فساد آلوده شوند؟ و آیا در گذشته نمونه‌ای از قاضی فاسدی بوده که به گونه‌ای عبرت‌آموز مجازات شده باشد؟

در حقیقت، خود قضات دیوان عالی به اشتباه بودن حکم اعدام ذوالفقار علی بوتو اذعان کرده‌اند. همچنین، موارد زیادی وجود دارد که دیوان عالی مجرمان را تبرئه کرده است، ولی مشخص شده که آنها سال‌ها پیش اعدام شده بودند و اکنون خانواده‌های آنها با سختی‌های بسیاری روبرو هستند.

دولت موقت به جای اعتراف به اشتباه خود، این منطق را مطرح کرد که در جلسه کمیته امور مالی، آیت‌های ۱۷، ۱۸ و ۱۹ وام‌های "بدون بهره" برای ۱۱ قاضی جهت ساخت خانه تصویب شده است، که به طور متوسط برای هر قاضی حدود سه و نیم میلیارد تومان می‌شود. این وام‌ها برابر با ۳۶ ماه حقوق پایه‌ی آنها است، که طی ۱۲ سال از حقوق آنها کسر خواهد شد. اما این مساله پنهان شده که در مقابل این مزایا، خود دولت چه بهره‌هایی از این قضات می‌برد. همچنین تضمینی وجود ندارد که قاضی در طول ۱۲ سال آینده زنده خواهد ماند.

دولت، برای کاهش فشار بر خود، به مردم اعلام کرد که درخواست وام‌ها از سوی دفتر ثبت دادگاه عالی لاهور آمده بود و طبق معمول توسط کمیته ایستادگی مالی کابینه پنجاب تصویب شده است. اما چرا کارکنان دیگر نهادهای دولتی از چنین مزایایی محروم‌اند؟ به ویژه که آنها مالیات‌های خود را به صورت منظم پرداخت می‌کنند، در حالی که قضات از همه مالیات‌ها معاف‌اند. دولت همچنین اعتراف کرد که این ۱۱ قاضی، آخرین کسانی بودند که از وام بدون بهره محروم مانده بودند؛ بقیه قضات دادگاه عالی لاهور قبلاً از دولت‌های مختلف وام‌های بدون بهره دریافت کرده‌اند.



دولت برای پنهان کردن اشتباه یا فساد خود، استدلال کرد که هدف اصلی از ارائه وام‌های بدون بهره به قضات، دور نگه داشتن آنها از فساد است تا بتوانند در دوران خدمت خود خانه‌ای بسازند. اما این منطق چرا برای این "نابینایان عقلانی" قابل درک نیست که قضات از پیش حقوق و مزایای بالایی دریافت می‌کنند و ارائه این وام‌های بدون بهره، به نوعی نوعی از فساد به شمار می‌رود که هدف از آن تأمین منافع برای خود دولت است.

با این حال، درخواستی در دادگاه عالی لاهور به ثبت رسیده که این وام‌ها را "تبعیض‌آمیز" و "برخلاف اصل برابری" می‌داند و خواستار لغو آنها شده است. همچنین شورای وکلای پاکستان با ابراز نگرانی شدید از این وام‌های بدون بهره برای قضات دادگاه عالی لاهور، خواستار لغو فوری این اطلاعیه شده است. اما مردم این نمایش را بارها دیده‌اند که وقتی مردم به نمایندگان خود برای از بین بردن فساد رأی می‌دهند، هر دو جناح دولت و مخالف، با وجود نمایش دشمنی در برابر مردم، برای افزایش حقوق خود به توافق می‌رسند.

در بیانیه‌ای، شورای وکلای این عمل را "غیر اخلاقی" و "غیر قانونی" دانسته و افزود که در شرایط اقتصادی سخت فعلی، چنین اقداماتی به خزانه عمومی آسیب می‌رساند. اعطای وام از منابع عمومی به قضات نه قانونی است و نه قابل قبول، به ویژه زمانی که تورم، مردم را تحت فشار قرار داده است. به قاضی‌ای که حقوق و مزایای بالایی دریافت می‌کند و از دیگر مزایا بهره‌مند است، اعطای وام بدون بهره، خلاف اصول اخلاقی قضات و به نوعی تبعیض و نابرابری به شمار می‌رود.

مردم از قضات دادگاه عالی لاهور و دیوان عالی انتظار دارند که این مزایا را نپذیرند و همچنین دستور لغو تمامی مزایای ناعادلانه برای طبقه ممتاز، از جمله قضات، صادر کنند. این مزایا در زمانی اعطا می‌شود که تورم فشار زیادی بر مردم وارد کرده و قیمت برق در حال افزایش است، اما از سوی دیگر، طبقه ممتاز جامعه از نظر مالی بیشتر تقویت می‌شود.

مسئولیت دستگاه قضایی، ارائه عدالت است، و این اقدامات دولت مانند "رشوه دادن" و "فشار آوردن" به قضات است. بدون شک، حجم بالای پرونده‌های معوقه سیستم قضایی را فلج کرده است، به طوری که فقط پرونده‌هایی که به حلقه‌های سیاسی یا طبقه ممتاز جامعه مرتبط هستند، به اولویت رسیدگی می‌شوند و پرونده‌های مربوط به فقرا و طبقه متوسط به مدت ۱۰ سال یا بیشتر در دادگاه‌ها باقی می‌مانند. این تراژدی است که جهان در حال پیشرفت است و ما در حال عقب‌گرد هستیم.

تحت پروژه عدالت جهانی ایالات متحده، داده‌های مربوط به عملکرد قوه قضاییه و سیستم‌های قضایی در کشورهای مختلف جهان در چند سال گذشته جمع‌آوری شده است. حاکمیت قانون یک شاخص بسیار مهم در جزئیاتی است که این سازمان در سال جاری منتشر کرده است که شامل داده‌های 128 کشور جهان است. این تحقیق به گفته وی، عملکرد قوه قضاییه در بسیاری از کشورهای جنوب آسیا بسیار بهتر از پاکستان است. بر اساس شاخص حاکمیت قانون، نپال از نظر عملکرد قوه قضاییه در رتبه 61، سریلانکا در رتبه 66 و هند در رتبه 69 قرار دارند.

پاکستان در حال حاضر در فهرست 128 کشور جهان از نظر اجرای عدالت در رتبه 120 قرار دارد. نه تنها سازمان‌های وکلا، بلکه در شبکه‌های اجتماعی نیز از اعطای وام‌های بدون بهره و مشوق‌ها به قضاات ابراز تعجب کردند. صنایع و مشاغل به دلیل نرخ بهره بالا ورشکست می‌شوند، اما دولت پنجاب به قضاات وام‌های بدون بهره می‌دهد و دولت فدرال با تصویب لایحه ای برای اعطای مزایای فراوان به قضاات، از آنها حمایت می‌کند، که قانون اول اشتباه است این را درست کنید که اشتباهات جدیدی مرتکب نشوید، به این کشور رحم کنید. سوال این است که آیا یک کارگر بهداشتی یا نگهبان می‌تواند وام 371 میلیون روپیه ای بدون بهره دریافت کند؟

یامنشی که تمام عمر خود را صرف گوش دادن به توبیخ این قضاات می‌کند، می‌تواند از امتیازات پیشنهادی مانند امتیازاتی که به قضاات اعطا می‌شود، استفاده کند. وام‌های بدون بهره برای قضاات، 90 جریب زمین پس از بازنشستگی برای یک موسسه قدرتمند، امتیازات هنگفت برای رئیس مجلس سنا و رئیس سابق و بقیه ملت شبانه روز مانند بردگان برای خدمت خود کار خواهند کرد.

نیازی به تعجب نیست در اسفند 1392، رئیس مجلس شورای ملی، دکتر فهمیده میرزا، دو روز قبل از ترک دفتر، بی‌سر و صدا ریاست آخرین جلسه کمیته مالی مجلس شورای ملی را بر عهده داشت و چنین امتیازات سنگینی را پذیرفت مردم پاکستان هنوز کرور روپیه خرج می‌کنند و حتی اگر نتوانند دوباره نماینده مجلس یا رئیس مجلس شوند، فقط در این پنج سال، فهمیده میرزا و همسرش ذوالفقار میرزا بدهی‌های بیش از 50 کرور را بخشیدند. به دلیل کارخانجات قندشان، فهمیده میرزا به همراه هفت رئیس سابق مجلس شورای ملی، با این تصمیم بحث برانگیز، رئیس مجلس بوتو، فخر امام، الهی بخش، این را گفت. سومرو، حمید نصیر چاتا و چووری امیر حسین نیز این امتیازات را دریافت کردند، یوسف رضا جیلانی نیز سابق بود چون رئیس مجلس از این امتیازات برخوردار است و اکنون رئیس مجلس سنا است، امتیازات تکمیلی به وی داده شد. با وجود اینکه دیوان عالی کشور پیش از این رای صادر کرده بود که هیچکس پس از بازنشستگی قابل تمدید نیست، اما ده تن از کارکنان بازنشسته به شمول دبیر شورای ملی مجدداً بر خلاف دستور دادگاه تمدید شدند مجلس شورای ملی فهمیده میرزا، مخالفان و اعضای دولت با هم در جلسه کمیته مالی مجلس شورای ملی این امتیازات را تصویب کردند و هیچکس در مورد این امتیازات بی‌سر و صدا امضا شد و کسی اجازه شنیدن خبر را نداشت.

لازم به ذکر است که در گزارش مشترکی که توسط برنامه توسعه سازمان ملل متحد و توسعه انسانی ملی در سال 2021 منتشر شد، توضیح داده شد که چگونه امتیازات اقتصادی داده شده به اشراف، فئودال‌ها، رهبران سیاسی و ارتش پاکستان بر اقتصاد پاکستان تأثیر گذاشته است بیش از یک میلیارد دلار بر اساس گزارش موسسه اقتصاد توسعه پاکستان (پانیدی)، یک قاضی دادگاه عالی قضایی در مدت تصدی خود خانه ای رایگان دریافت می‌کند که اجاره آن رادولت پرداخت می‌کند و قبض برق و وسیله نقلیه رسمی نیز می‌آید. به حساب دولت بر اساس گزارش (پانیدی)، اگر قضاات در خانه خود زندگی کنند، هزینه‌های اضافی مسکن آنها که طبق اسناد حدود 65000 روپیه در ماه است، تخصیص می‌یابد. اجاره خانه سه و نیم لک روپیه است در حالی که کمک قضایی بیش از ده لک روپیه است. آیا فقر قضاات پس از اعلام افزایش برخی امتیازات قضاات دادگاه عالی پاکستان بر طرف خواهد شد یا به دلیل نگرانی شما از عدم وجود این امتیازات فساد در جایی باز نمی‌شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوِّمِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ ۚ إِن يَكُنْ غَنِيًّا وَفَقِيرًا فَلِلَّهِ أُولَىٰ بِهِمَا ۚ فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىَٰ أَنْ تَعْدِلُوا ۗ وَإِنْ تَلَّوْا أَوْ نَعَرْتُمْ وَاقَانَ اللَّهُ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (النساء: 135)

ای اهل ایمان! [همواره در همه امور زندگی] قیام کننده به عدل، و گواهی دهنده برای خدا باشید، هرچند به زیان

خود یا پدر و مادر یا خویشان تنان باشد. اگر [یکی از دو طرف نزاع] توانگر یا فقیر باشد [بالحاظ کردن وضع آنان، برخلاف خدا گواهی ندهید؛ زیرا] خدابه حمایت از آنان و رعایت حالشان سزوارتر است. پس [در هنگام گواهی دادن] از هوای نفس پیروی نکنید تا از حق منحرف شوید. و اگر زبانتان را [به سوی گواهی ناحق و دروغ] بیچنانید، یا از گواهی دادن روی برتابید؛ یقیناً خدا همواره به آنچه انجام می دهید، آگاه است.

یکشنبه 10 نوامبر 2024ء

ایمان کامل اقبال و بلای ناسیونالیسم

مطالبه محبت از کلام اقبال و پیام اقبال

پس از واقعیت جدایی شبه‌قاره، انکار تاریخ یا تحریف وقایع تاریخی و کوشش برای بدبین کردن نسل‌های جدید نسبت به اقبال، همانند بازتاب آب دهان به سوی ماه است که دوباره به خود شخص برمی‌گردد. اکنون که هفت دهه از این رویداد گذشته، چرا اتهام نادرست پندت نهرو علیه اقبال تکرار می‌شود که "اقبال در آخرین سال‌های عمر خود تحت تأثیر سوسیالیسم از ایده‌ی پاکستان صرف نظر کرده بود؟" آیا این اتهامات می‌تواند واقعیت‌ها را تغییر دهد تا هند یکپارچه‌ای ایجاد شود که در آن فجایی چون کشمیر و گجرات پیوسته بر مسلمانان تحمیل شود؟ اقبال که رویای کشوری چون پاکستان را در سر داشت، چرا مورد این اتهامات قرار می‌گیرد؟ و چرا هم‌زمان این نغمه‌ی ناهنجار هم در هند و هم در پاکستان شنیده می‌شود؟ بیایید از دریچه‌ی تاریخ به واقعیت‌ها نگاهی بیندازیم!

پندت نهرو در کتاب خود کشف هند، که در سال ۱۹۴۴ در زندان احمدنگر نوشت، از اقبال به عنوان شاعر و متفکر تمجید کرد. اما با تحسین فیض اقبال، همچنین ادعا کرد که اقبال "شاعری، عالمی و فیلسوفی بود که با نظام فئودالی قدیمی مرتبط بود." او در ادامه می‌نویسد: اقبال از اولین حامیان ایده‌ی پاکستان بود، اما به نظر می‌رسد که بعدها به بی‌معنی بودن و خطرات نهفته در این پیشنهاد پی برد."

ادوارد تامسون نیز یادآور شده که در گفتگویی، اقبال به او گفت که از حمایت از پاکستان در جلسه‌ی لیگ مسلمانی پشتیبان است و احساس می‌کند که این ایده در کل برای هند و مخصوصاً برای مسلمانان مضر است. شاید او دیدگاه خود را تغییر داده یا در ابتدا به این مسئله اهمیت زیادی نداده بود، زیرا هنوز موضوع چندان مهمی نبود. گرایش کلی او با ایده‌ی پاکستان یا تقسیم هند که بعدها مطرح شد، همخوانی نداشت. در اواخر عمرش، اقبال به سوسیالیسم گرایش پیدا کرد. موفقیت اتحاد جماهیر شوروی او را تحت تأثیر قرار داد و مسیر شاعری‌اش را تغییر داد.

اما این ادعای نهرو کاملاً نادرست است و ناشی از بدخواهی اوست، نه عدم آگاهی. حتی یک بررسی سطحی از اشعار، فلسفه و تفکر سیاسی اقبال گواهی می‌دهد که او از بزرگ‌ترین دشمنان نظام فئودالی بود. نهرو یک واقعیت تاریخی بزرگ را نادیده گرفت: سه سال قبل از انتشار کتابش، نامه‌های اقبال به قائد اعظم همراه با دیباچه‌ای توسط جناح منتشر شده بود. این کتاب به زبان انگلیسی بی‌شک از دیدگاه نهرو عبور کرده بود و شامل نامه‌ای طولانی به تاریخ ۲۸ مه ۱۹۳۷ بود که در آن اقبال، "سوسیالیسم بی‌خدا"ی نهرو را رد می‌کند و می‌گوید حتی جامعه‌ی هندو نیز آن را قبول نخواهد کرد، چه رسد به مسلمانان. اقبال به جناح توصیه می‌کند که اگر قوانین اسلامی بر اساس نظریات اقتصادی روزگار تفسیر شود، بهتر می‌توان مشکل معیشت مردم مسلمان را حل کرد. برای رهایی مسلمانان از فقر نیز ضروری است که مجلس قانون‌گذاری جداگانه‌ای برای مسلمانان وجود داشته باشد، که این مجلس فقط در یک دولت مستقل قابل تحقق است.

محتویات این نامه به وضوح می‌گوید که:

- 1- اقبال، نظام اقتصادی اسلام را بر "سوسیالیسم بی‌خدا"ی نهرو ترجیح می‌دهد.
- 2- تأسیس یک دولت مستقل مسلمان برای اجرای نظام اقتصادی اسلام در چارچوب روز ضروری است.
- 3- تنها چند ماه پیش از وفاتش، اقبال به جناح توصیه می‌کند که تشکیل پاکستان را به برنامه‌ی سیاسی لیگ مسلمانی تبدیل کند.

4- اقبال از جناح می‌پرسد: آیا زمان آن نرسیده که آشکارا تشکیل پاکستان را هدف نهایی خود قرار دهیم؟ نهر و عمداً ذکر نکرد که سه ماه پیش از وفات اقبال، با میان افتخار الدین به دیدار او در جاوید منزل رفت. اما این دیدار توسط دکتر عاشق حسین بٹالوی در کتاب دو سال آخر اقبال ثبت شده است. بٹالوی می‌نویسد: در آن زمان، نهر و به شدت تبلیغ سوسیالیسم می‌کرد و دو بار در جلسات کنگره ملی هند به ریاست رسیده بود. او در هر دو نوبت اعلام کرد که درمان تمام مشکلات هند سوسیالیسم است. اما رهبران اصلی کنگره، از جمله سردار پٹیل، راج گوپال آچاریه و ساتیامورتی، با این اعتقاد مخالفت کردند. در طی این دیدار، اقبال از نهر و پرسید که چند نفر از اعضای کنگره با دیدگاه شما درباره‌ی سوسیالیسم موافق‌اند؟ نهر و پاسخ داد: حدود نیم‌دوجین. اقبال گفت: شگفت‌آور است، حتی در حزب خود شما تنها نیمی از دوجین از این ایده حمایت می‌کنند، و شما از من می‌خواهید که به مسلمانان توصیه کنم به کنگره بپیوندند؟ آیا باید ده میلیون مسلمان را به خاطر شش نفر فدا کنم؟ نهر و سکوت کرد.

در طول این دیدار، واقعه‌ای ناخوشایند دیگر نیز رخ داد که نهر و از بیان آن خودداری کرد، اما بٹالوی آن نقل کرده است... را در این زمان گفتگو میان دو شخصیت برجسته ادامه داشت که ناگهان میان افتخار الدین در میان سخنان آنان گفت: "دکتر صاحب! چرا شما رهبر مسلمانان نمی‌شوید؟ مسلمانان به شما بیشتر از آقای جناح احترام می‌گذارند. اگر شما به نمایندگی از مسلمانان با کنگره صحبت کنید، نتیجه بهتری خواهد داشت." دکتر صاحب که دراز کشیده بودند، این سخن را که شنیدند، با ناراحتی بلند شدند و با عصبانیت گفتند: "پس این نقشه شماست که می‌خواهید مرا در برابر آقای جناح قرار دهید! بدانید که آقای جناح رهبر حقیقی مسلمانان هستند و من تنها سرباز ساده‌ای در خدمت او هستم."

پس از این، دکتر صاحب کاملاً سکوت کردند و جو اتاق دچار سنگینی شد. پنڈت نهر و فوراً دریافت که صحبت‌های میان افتخار الدین موجب ناراحتی دکتر صاحب شده است و ادامه گفتگو بی‌فایده خواهد بود. پس از آن، نهر و اجازه خواستند و مجلس را ترک کردند.

شگفتی در این است که این خاطرات فراموش‌نشده را به راحتی نادیده گرفتند، ولی سخنان بی‌پایه ادوارد تامسون را به عنوان حقیقت تاریخی پذیرفتند. ادوارد تامسون، استاد زبان بنگالی در دانشگاه آکسفورد و علاقه‌مند به تاریخ هند بود. او دو بار به عنوان خبرنگار روزنامه "منچستر گاردین" به هند آمده و با افرادی چون گاندی، رابندرانات تاگور، راج گوپال آچاری، سردار پاتل و جواهر لعل نهر و دوستی داشت. تامسون همیشه در مخالفت با لیگ مسلمانان فعال بود و هر فرصتی را برای حمایت از کنگره از دست نمی‌داد.

روایتی که پنڈت نهر و برای انتقاد از اقبال مطرح کرده است، بر اساس گفتگوهای ادوارد تامسون با علامه اقبال است. این ادعا، با استناد به نامه‌های اقبال به قائد اعظم و روایات ملاقات او با نهر و، نادرست به نظر می‌رسد. اقبال تا آخرین دم برای تجسم رویای خود از تشکیل پاکستان تلاش کرد و همواره به مسلمانان هند توصیه می‌کرد که به جای دعا برای زندگی او، برای طول عمر محمد علی جناح دعا کنند، زیرا تنها جناح بود که می‌توانست کشتی ملت را به ساحل رستگاری برساند.

این سخنان نمی‌دانم چرا از ذهن نهر و پاک شده یا شاید به دلیل ناسازگاری با ایدئولوژی سیاسی او در کتابش جای نیافتند:

نگاه بلند، سخن دلنواز، جال پُرسوز

بہی ہے رختِ سفر میر کارواں کیلئے



نگاه بلند، سخن دلنواز، جان پر سوز،

همین است ره توشه برای میر کاروان-

تنها دلیل این احترام و رابطه متقابل این بود که اقبال همواره به فرموده پیامبر اسلام تأکید داشتند که بهترین انسان کسی است که از اخلاق نیکویی برخوردار باشد. به همین دلیل، با وجود اختلافات نظری، روابط احترام‌آمیز میان علامه اقبال و پنڈت نهرو برقرار بود.

پنڈت نهرو در سال 1933 در کنفرانس میزگرد لندن، دیدگاه‌ها و رفتار نمایندگان مسلمان را مورد انتقاد قرار دادند. پشتیبانی پنڈت از گاندهی در این موضوع اقبال را شگفت‌زده کرد، زیرا اقبال در آن کنفرانس حضور داشت ولی نهرو نبود.

نماینده کنگره در این نشست گاندهی بود که پس از بازگشت ادعا کرد تمامی خواسته‌های مسلمانان را پذیرفته اما مسلمانان به دلیل تفکرات ارتجاعی کنفرانس رابه شکست کشانده‌اند. به همین دلیل، اقبال در پاسخ به ادعای نادرست گاندهی نامه‌ای به جواهر لعل نهرو نوشت که نشانگر اخلاق و صداقت او بود: "من همواره به خلوص و صداقت پنڈت جواهر لعل نهرو احترام گذاشته‌ام. اما به نظر می‌رسد دیدگاه ایشان نسبت به رفتار نمایندگان مسلمان که طی سه سال اخیر در کنفرانس‌های لندن شرکت کرده‌اند، ناشی از تعصباتی بوده است."

اقبال در این نامه پس از بیان واقعیت‌ها، توضیح داد که گاندهی هر چند ظاهراً با خواسته‌های مسلمانان موافقت کرده، اما تأکید داشته که نمی‌تواند تضمین کند کنگره نیز این خواسته‌ها را بپذیرد.

دومین اتهام پانڈیت جواهر لعل نهرو علیه مسلمانان این بود که مسلمانان علیه ملیت هندی هستند. علامه اقبال در پاسخ به این مطلب گفت: «اگر منظورشان از ناسیونالیسم این است که احزاب مختلف مذهبی به معنای حیاتی باید در یک واحد ادغام شوند، مقصر انکار این اندیشه ناسیونالیسم، من هستم. پانڈیت نهرو - من می‌خواهم یک سوال ساده بپرسم، تا زمانی که ملت اکثریت حداقل حمایت‌های اقلیت ده کروری را که برای بقای خود لازم می‌داند، نپذیرد، و تصمیم داور را هم قبول نداشته باشد، اما همچنان به تحمیل چنین نامه‌هایی با ملیت واحد ادامه می‌دهد که من فقط مزیت خود را دارم، چگونه می‌توان مشکل هند را حل کرد. امپریالیسم در شرق باید با توجه به شرایط مذهبی، تاریخی و فرهنگی به گونه‌ای تقسیم شود که بحث انتخابات و مسائل اشتراکی به شکل کنونی مطرح نباشد.

این گفته علامه اقبال که در پاسخ به پانڈیت نهرو گفته شده است، باید از روز اول تا آخر، مرام مترقی، وسیع و انسان‌دوستانه اقبال را نفی کند در مورد پاکستان نه، اما این یک تأیید است. بیایید به منابع معتبر تاریخی نگاه کنیم.

هنگامی که پانڈیت نهرو در سه مقاله در مورد وضعیت جهان اسلام در "مدرن ریویو" (کلکته) از ترویج میهن پرستی و سکولاریسم استقبال کرد، اقبال نیز در "نقد مدرن" (کلکته) تجهیزات را نوشت برای تبدیل خطای فکری به روشنفکری صحیح. اقبال در ابتدای مقاله طولانی خود به صراحت می‌گوید:

نمی‌خواهم آن را از پانڈیتیجی و خوانندگان پنهان کنم که مقالات پانڈیتیجی هیجان دردناکی از احساسات را در ذهن من ایجاد کرده است. شیوه‌ای که او نظرات خود را بیان کرده است، ذهنیتی را آشکار می‌کند که به سختی می‌توانم آن را به پانڈیتیجی نسبت دهم. آنها در دل خود ثبات مذهبی و سیاسی مسلمانان هند را نمی‌پسندند. ملی‌گرایان هندی که تخیل سیاسی آنها احساس واقعیت را در هم کوبیده است، اجازه نمی‌دهند که در میان مسلمانان شمال غربی هند احساس استقلال ایجاد شود.

خوانندگان! فقط این تحلیل اقبال را در نظر بگیرید که «تخیل سیاسی پاندیت جی حس واقعیت را در هم کوبیده است، زمان حقیقت را خیلی زود ثابت کرد، زمانی که قلب پاندیت جی برای پی بردن به حقایق ملموس زندگی شبه قاره بیدار شد، مولانا او در خدمت ابوالکلام و شروع به توصیه به او برای پذیرش حقایق ملموس، واقعیت تأسیس پاکستان کرد. مولانا آزاد در اثر «آزادی هندوستان» به این موضوع اشاره کرده است:

پس از چند روز جواهر لعل دوباره به دیدن من آمد. او با مقدمه ای طولانی شروع کرد که در آن تأکید می کرد که ما نباید افراط در آرزوهای آرزو کنیم، بلکه باید با واقعیت روبرو شویم. در نهایت او به این موضوع رسید و از من خواست که از مخالفت با تقسیم دست بردارم.

مسلمانان هند با آرای خود در انتخابات 1946، رویپردازان سیاسی پاندیت نهرو و گاندی را به واقعیت های زندگی پی بردند چشمان آنها سوال به صورت قاطعانه بیان شد. اقبال مرام سیاسی مسلمانان هند را از این جمله روشن کرد:

اسلام زمانی با آن مواجه می شود که به یک مفهوم سیاسی تبدیل می شود و ادعا می کند که اصل اساسی وحدت بشر است و می طلبد که اسلام در پس زمینه اعتقادی شخصی فرو رود و به عنصری حیاتی در زندگی ملی تبدیل شود جایی که مسلمانان در اقلیت هستند و ملیت آنها را ملزم به پاک کردن هویت خود می کند. در کشورهایی که مسلمانان اکثریت دارند، اسلام با ناسیونالیسم سازگار می شود، زیرا در اینجا اسلام و ناسیونالیسم عملاً یک چیز هستند. من می توانم با اطمینان کامل بگویم که مسلمانان هند قربانی هیچ ایدئولوژی سیاسی ای نخواهند شد که وحدت فرهنگی آنها را از بین ببرد.

عقیده علامه اقبال کاملاً صحیح بود، اسلام گرایان هند سرانجام مفهوم سیاسی ملیت متحد هند را نادرست دانستند و پاکستان را از طریق فرآیند دموکراتیک تأسیس کردند. وحدت فرهنگی آنها تأمین شد و در نتیجه هیچ تناقضی بین عشق به اسلام و عشق به کشور در پاکستان وجود نداشت. اکنون دین ما اسلام و کشور ما دارالسلام است و از سوی دیگر می توانید صحت و سقم پاندیت جی را از این جهت قضاوت کنید که در مقابل همه دنیا کتباً اعتراف کرد که حق تعیین سرنوشت را به او خواهد داد. کشمیری اما از نوشته خود منحرف شد و این عهدشکنی توهم تمام شخصیت او را از بین برده است.

اپنے بھی خفا مجھ سے بیگانے بھی ناخوش

میں زہر ہلاہل کو کبھی کہہ نہ سکا قند

او همچنین حاضر نیست خود را از من بیگانه کند
هرگز نتوانستم زهر هلال ماه را شکر بنام
نام پروردگارم حق باشد!

پاکستان هسته‌ای: چالش اصلی منافع آمریکایی و اسرائیلی در منطقه توطئه‌های جهانی علیه مسلمانان: استقامت و اهمیت پاکستان

از زمان حمله حماس به اسرائیل در 7 اکتبر سال گذشته، تمام نگاه‌ها به خاورمیانه معطوف شده و همه در ذهن خود این سوال را مطرح کرده‌اند که واکنش اسرائیل چقدر شدید و طولانی خواهد بود و مردم و دولت‌های کشورهای عرب چه واکنشی خواهند داشت؟ تا کنون پاسخ قطعی به سوال اول داده نشده است: بمباران‌های اسرائیل در نوار غزه ویرانی بزرگی به بار آورده و تا به حال 42500 فلسطینی جان خود را از دست داده‌اند، اما نشانه‌ای از کاهش این خشونت‌ها وجود ندارد.

پاسخ بخشی از سوال دوم تا حدی واضح است. هر کس که انتظار داشته باشد در پایتخت‌های جهان عرب تظاهرات یا اعتراضات گسترده‌ای برگزار شود، ناامید خواهد شد. با اینکه بخش زیادی از جمعیت کشورهای عربی از فلسطینی‌ها حمایت می‌کنند و احساس همدردی با آنان دارند، اما تظاهرات در این کشورها به شدت محدود شده است. همچنین واقعیت این است که واکنش دولت‌های عرب بسیار ضعیف و ناامیدکننده بوده است. به جز انتقادات سنتی از اسرائیل یا پیشنهادات میانجی‌گری از سوی دولت‌های قطر و مصر، هیچ‌کس از فلسطینی‌ها حمایت نکرده است.

هیچ کشور عربی روابط خود را با اسرائیل قطع نکرده یا هیچ اقدام دیگری انجام نداده است که فشار دیپلماتیک یا اقتصادی بر اسرائیل افزایش دهد یا به متوقف کردن این جنگ کمک کند. اما چرا مسئله فلسطین اهمیت خود را در منطقه از دست داده است؟ پاسخ به این سوال با توجه به وضعیت خاورمیانه پیچیده است. عربستان سعودی نیز پیش از آغاز جنگ در غزه در 7 اکتبر به برقراری روابط با اسرائیل نزدیک شده بود. برای چندین دهه و از زمان آغاز این تنش اخیر، هر کشور عربی منافع خود را دنبال کرده است. آن‌ها از حمایت و همبستگی با فلسطینی‌ها صحبت می‌کنند و این احساسات غیر واقعی نیستند، اما منافع ملی خود را در اولویت قرار می‌دهند، در حالی که افکار عمومی در جهان عرب به شدت علیه اسرائیل است.

در دل مردم کشورهای عربی نسبت به شهروندان ویران شده غزه همدردی عمیقی وجود دارد و آن‌ها می‌خواهند که دولت‌هایشان اقدامات بیشتری برای فلسطینی‌ها انجام دهند. آن‌ها می‌خواهند کشورهایشان روابط دیپلماتیک خود را با اسرائیل قطع کنند و حداقل در واکنش، دیپلمات‌ها را از کشورهای خود اخراج کنند، اما این هنوز اتفاق نیفتاده است.

در واقع، دولت‌های عرب مدت‌ها پیش فلسطینی‌ها را رها کرده بودند. در تاریخ کشورهای عربی، مردم عرب هویت خود را با یک زبان و به طور عمده یک مذهب مرتبط کرده‌اند، اما نگرانی‌های ناشی از تأثیرات استعماری اروپایی در منطقه نیز وجود داشته است و منافع این دولت‌ها نیز غالباً با یکدیگر متضاد بوده است. روابط میان فلسطینی‌ها و کشورهای عربی نیز آسان نبوده است، به‌ویژه با کشورهای عربی که پس از اعلام دولت اسرائیل در سال 1948 تعداد زیادی از پناهندگان را پذیرفتند. جنگ داخلی لبنان و درگیری‌ها میان نیروهای مسلح فلسطینی و سلطنت اردن گاهی یادآور تاریخ متضاد منطقه است.

اما مسئله فلسطین نیز برای دهه‌ها عاملی برای اتحاد کشورهای عربی بوده است، اما متأسفانه هیچ‌کس از این موقعیت بهره‌برداری نکرده و این نعمت الهی را برای تقویت قدرت خود فراموش کرده است و امروز، با وجود داشتن تمام منابع، امت اسلامی با شدیدترین تحقیر و خفت مواجه است.

در این شرایط، بیم آن می‌رود که نتانیاهو به زودی نقشه خاورمیانه را برای تحقق رویای «اسرائیل بزرگ» تغییر دهد و ظاهراً جهان نظاره‌گر این رویداد است. به گفته آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد، الحاق یکجانبه کرانه باختری توسط اسرائیل «نقض جدی قوانین بین‌المللی» خواهد بود اما این مخالفت‌ها هیچ تأثیری نداشته است، زیرا اینتان یاهو از حمایت دونالد ترامپ رئیس‌جمهور جنجالی ایالات متحده برای این اقدام برخوردار است.

شایان ذکر است که در حال حاضر ۳۸ شرکت بزرگ جهانی که تجارت نفت، دارو، صنعت تسلیحات، الکترونیک و سایر نیازهای زندگی را کنترل می‌کنند، عمدتاً در مالکیت یهودیان هستند. این شرکت‌ها با مهارت زیادی در صنایع مختلف چین سرمایه‌گذاری کرده‌اند. اما در طول دهه گذشته، چین با سیاست‌های هوشمندانه توانست کنترل اقتصاد خود را بازپس گیرد و این شرکت‌ها را به چالش بکشد. این شرکت‌ها اکنون بیش از پیش برای کاهش نفوذ اقتصادی چین بسیج شده و احتمالاً با استفاده از برتری ایالات متحده به دنبال اجرای نقشه‌های خود هستند. من این موضوع را به تفصیل در مقاله‌ای با عنوان "آیا صحنه برای جنگ جهانی سوم آماده است؟" که در ۲۰ سپتامبر منتشر شد توجه خوانندگان زیادی را به خود جلب کرد، بررسی کرده‌ام.

ناظران خاورمیانه بر این باورند که برنامه‌های تهاجمی نتانیاهو آثار منفی شدیدی بر صلح و ثبات منطقه خواهد داشت. اگر او پس از الحاق کرانه باختری می‌توانست فلسطینیان را از آنجا اخراج کند، احتمالاً این کار را می‌کرد، اما این امر امکان‌پذیر نیست. جمعیت فلسطینیان در کرانه باختری حدود ۵-۲ میلیون نفر است و در صورت الحاق به اسرائیل، فلسطینیان حدود ۴۰ درصد از جمعیت اسرائیل را تشکیل خواهند داد. افکار عمومی جهانی از نتانیاهو خواسته‌اند که به تمامی فلسطینیان شهروندی اسرائیل را بدهد و حقوق برابر را به آن‌ها اعطا کند، اما او ابراز نگرانی کرده که این امر باعث افزایش جمعیت فلسطینیان در اسرائیل شده و اکثریت یهودی را به خطر خواهد انداخت.

به همین دلیل، نتانیاهو با اعطای حقوق برابر به فلسطینیان به عنوان شهروند مخالف است. با این حال، اگر اسرائیل بخواهد فلسطینیان را به عنوان شهروندان درجه دوم در سرزمین خودشان تلقی کند، این امر باعث افزایش خشم و اعتراض خواهد شد. در آفریقای جنوبی، اقلیت سفیدپوست برای مدتی طولانی بر جمعیت سیاهپوست بومی حکومت کرده و آن‌ها را استثمار کرد، اما در نهایت تحت فشار جهانی و مبارزات مردم محلی، آن نظام تبعیض‌آمیز پایان یافت. برای اسرائیل، معرفی چنین نظامی در عصر حاضر اگر غیرممکن نباشد، حداقل بسیار دشوار خواهد بود و می‌تواند پیامدهای خطرناکی در پی داشته باشد.

شاید در کوتاه‌مدت واکنش شدیدی رخ ندهد؛ حکام عرب و دیگر کشورها برای ابراز همدردی با فلسطینیان به صورت شفاهی اسرائیل را محکوم خواهند کرد، اما به نظر می‌رسد که جهان فلسطینیان را به حال خود رها کرده است. اکثر کشورها معتقدند که در این مسئله تنها تاحدی می‌توانند با آمریکا و اسرائیل مقابله کنند و نمی‌خواهند به خاطر فلسطینیان وارد جنگ شوند. حتی رهبری فلسطینیان نیز چنان ناامید شده است که اعلام کرده مخالف این اقدام خواهد بود اما از تظاهرات خشونت‌آمیز علیه اسرائیل حمایت نخواهد کرد.

جامعه جهانی از دهه ۹۰ میلادی و براساس توافق اسلو، به دنبال ایجاد دو کشور در این منطقه بوده است. اما اقدام نتانیاهو در نظر جهانیان به معنای نابودی رویای دیرینه فلسطینیان برای ایجاد کشوری مستقل است. جرد کوشنر، داماد یهودی‌تبار ترامپ، نیز تأثیر زیادی بر این آرزوهای نتانیاهو داشته و در توافقات اخیر عربی - اسرائیلی بیشترین نقش را ایفا کرده است؛ نقشی که مشابه با نقش لارنس عربستان در تجزیه خلافت عثمانی است. از نگاه نتانیاهو و حامیانش، کرانه باختری بخش جدایی‌ناپذیر اسرائیل از نظر عقیده افراطی یهودی و

برای امنیت کشور ضروری است. اما در نظر جهانیان، اسرائیل از زمان جنگ ۱۹۶۷ این مناطق را اشغال کرده است.

در چند دهه گذشته، اسرائیل سیاست "ایجاد واقعیت‌های جدید بر زمین" را در این مناطق اشغالی دنبال کرده است و با ساخت خانه‌ها و آپارتمان‌های جدید، خانواده‌های یهودی را از خارج به کرانه باختری آورده و ساکن کرده است. در نظر جامعه جهانی، این ساخت‌وسازها غیرقانونی هستند. با این حال، امروزه حدود نیم میلیون یهودی اسرائیلی در این شهرک‌های باشکوه کرانه باختری زندگی می‌کنند. نتانیاهو معتقد است که او آماده است تا رویای "اسرائیل بزرگ" را با قدرت به واقعیت تبدیل کند، اما از دید جهانیان، این اقدامات منطقه را به سوی ویرانی و جنگ سوق داده و حتی موجودیت اسرائیل را نیز با تهدیدات جدی مواجه می‌کند.

نظریه دو ملت به عنوان علت اصلی تقسیم هند

نظریه دو ملت به محور اصلی تقسیم هند تبدیل شد که بیان می‌کند مسلمانان و هندوها دو ملت جداگانه هستند که هر یک دارای دین، فرهنگ، تاریخ، سبک زندگی و تمدنی متفاوت هستند. بر اساس این فلسفه، پاکستان به وجود آمد و هند به دو کشور مستقل تقسیم شد. بنیان‌گذار پاکستان، قائد اعظم محمد علی جناح، در پیامی به آمریکادر فوریه ۱۹۴۸ گفتند: «من نمی‌دانم شکل نهایی قانون اساسی پاکستان چگونه خواهد بود، اما مطمئن هستم که بر مبنای اصول اساسی اسلام و با رویکردی دموکراتیک خواهد بود. اصول اسلام همچنان در زندگی ما قابل اجرا هستند، همان‌طور که ۱۳۰۰ سال پیش بودند. اسلام ما را به وحدت بشریت و عدالت و صداقت آموزش داده است.» این همان نظریه‌ای بود که بر اساس آن پاکستان به وجود آمد.



این نظریه چیزی جدیدی نبود، بلکه همان پیامی بود که پیامبر اسلام (ص) حدود ۱۴۵۰ سال پیش به بشریت دادند. با این دیدگاه، پاکستان تنها یک کشور عادی نیست؛ بلکه نمایانگر یک رؤیایی است که ۱۴۵۰ سال پیش بشارت داده شده بود. شخصیت بزرگ پیامبر اسلام (ص) توسط یهودیان و مسیحیان نیز به عنوان راستگروا مین شناخته

شده بود، هر چند یهودیان به این دلیل که ایشان از نسل حضرت اسماعیل بودند، از قبول ایشان به عنوان پیامبر حقیقی خدا سر باز زدند. یهودیان خود را قوم برگزیده و محبوب خدا می‌دانستند، چون تمامی پیامبران از میان بنی اسرائیل بودند، و آنان نمی‌توانستند پیامبری را که از نسل بنی اسرائیل نیست، بپذیرند و به همین دلیل دشمنی با مسلمانان آغاز شد که تا امروز ادامه دارد.

تنها ۹ ماه پس از تأسیس پاکستان، کشور جعلی اسرائیل در سرزمین فلسطین به وجود آمد. اولین نخست‌وزیر اسرائیل، دیوید بن‌گوریون، در اولین سخنرانی خود گفت که «اگر کشور اسرائیل از چیزی تهدید شود، آن کشور پاکستان است، زیرا پاکستان به نام اسلام به وجود آمده است.» توجه داشته باشید که پاکستان در ۱۴ اگوست ۱۹۴۷ تأسیس شد و اسرائیل در ۱۴ می ۱۹۴۸ ایجاد گردید. اسرائیل از همان ابتدای تولد خود، پاکستان را بزرگترین تهدید برای خود دانست. بن‌گوریون اظهار کرد: «روزی که پاکستان از بین برود، اسلام نیز از بین خواهد رفت.»

پاکستان بر اساس یک نظریه به وجود آمد و از بین بردن چنین نظریه‌ای به سادگی بازی کودکان نیست، به همین دلیل دشمن نقشه‌ای حيله‌گرانه کشید. برای تضعیف کشور، با سوءاستفاده از زبان، نژاد، قومیت و فرقه‌ها، تفرقه در میان مردم ایجاد شد. امروز، عده‌ای با پیروی از برنامه‌های بیگانگان، در حال تلاش

برای تجزیه این کشور هستند. اگرچه تاریخ مسلمانان پر از شجاعت و دلیری است، اما حقیقت تلخی است که مانند دیگر ملت‌ها، در این ملت نیز از خیابان‌ها گرفته تا ارگان‌های سیاسی، خاننایی وجود داشته‌اند.

در حال حاضر، پاکستان با چالش‌های جدی روبه‌رو است. مرز هند همواره منشأ نگرانی بوده و دشمن از مرز افغانستان نیز برای برهم زدن ثبات کشور استفاده می‌کند. از یک سو، ارتش برای محافظت از این مرزهای طولانی در حال مبارزه است و از سوی دیگر، با سازمان‌های افراطی و تروریست‌ها نیز مقابله می‌کند.

ارتش پاکستان همواره در چندین جبهه درگیر است. اکنون با پروژه سی‌پک، آمریکا، اسرائیل و هند تلاش کرده‌اند تا از طریق تحریم‌ها و فشارها، حلقه محاصره خود را تنگتر کنند. در حالی که دولت ناتوان و گرفتار در پرونده‌های فساد است. به نظر می‌رسد که حتی در امور داخلی و خارجی نیز باید ارتش به مدیریت بپردازد.

در نگاهی به گذشته، مشخص می‌شود که آمریکا همواره پاکستان را ناامید کرده است. به یاد می‌آوریم که در فاجعه ۱۹۷۱، وعده اعزام ناو جنگی آمریکا برای کمک به پاکستان توخالی از آب درآمد. اکنون این مسئله آشکار شده است که بیشتر امور آمریکا توسط اسرائیل کنترل می‌شود، و آمریکا کمک‌های هنگفتی به اسرائیل می‌دهد که هیچ توجیهی ندارد. در ۱۴ سپتامبر ۲۰۱۶، آمریکا توافق ۱۰ ساله‌ای برای کمک نظامی به مبلغ ۳۸ میلیارد دلار با اسرائیل امضا کرد، در حالی که اسرائیل پاکستان را بزرگ‌ترین تهدید برای خود می‌داند. سیاست‌های آمریکا که زیر نظر اسرائیل تعیین می‌شوند، هیچ‌گاه به نفع پاکستان نبوده و نخواهد بود.

پاکستان تنها قدرت هسته‌ای جهان اسلام است و این مسئله برای اسرائیل غیرقابل تحمل است. در سال ۱۹۸۱، اسرائیل با کمک هند نقشه‌ای برای حمله به راکتور هسته‌ای پاکستان در کهوتا کشید، که موفقیت‌آمیز نبود. این حقایق تاریخی نشان می‌دهند که آمریکا هیچ‌گاه نمی‌تواند دوست واقعی پاکستان یا مسلمانان باشد. نقشی که آمریکا و اسرائیل در افغانستان، عراق، لیبی، سوریه، یمن، مصر، مراکش، لبنان، تونس و فلسطین ایفا کرده‌اند، برای همگان آشکار است. خون‌ریزی در این مناطق بخشی از نقشه «اسرائیل بزرگ» است و پاکستان بزرگ‌ترین مانع در برابر این نقشه محسوب می‌شود. به همین دلیل، تلاش‌ها برای نابودی پاکستان از سوی این کشورها همچنان ادامه دارد.

خشونت‌های اخیر در برمه و پاکسازی قومی بی‌رحمانه مسلمانان در آنجانیز با این طرح مرتبط است. اگر دقیق‌تر به اوضاع نگاه کنیم، متوجه می‌شویم که ایالات متحده، که در کشورهایی مانند عراق و افغانستان مرتکب بدترین نقض حقوق بشر شده، در برمه نیز با استفاده از جنایت علیه مسلمانان و سر دادن شعار حقوق بشر و درخواست اعزام نیروهای صلح‌بان، در واقع در حال پیشبرد توطنه‌ای شوم بوده است. در اصل، آمریکا به دنبال پایگاهی امن در این منطقه بود تا پس از شکست فاجعه‌بارش در افغانستان، بتواند بر پاکستان، چین و کره شمالی نظارت کند. اما چین با آگاهی سریع از این نقشه، با طرح «یک کمربند، یک راه» خود و امضای چندین توافق‌نامه تجاری با برمه، مانع دسترسی آمریکا به این هدف شد.

به طور خلاصه، آنگ سان سوچی شخصیتی است که توسط آمریکا و با کمک هند برای هموار کردن راه آمریکا در میانمار تربیت شده است. در پشت این طرح اسرائیل قرار دارد که به سوی تحقق رویای «اسرائیل بزرگ» پیش می‌رود. برای رسیدن به این هدف، اسرائیل در پی تحریک ایران و شعله‌ور ساختن آتش

جنگ در منطقه است تا بتواند شرایط بحرانی برای اجرای نقشه شوم خودبپشتیبانی امریکا و غرب بهره ببرد.

اما اگر مانع اصلی و مستقیم برای این نقشه وجود داشته باشد، آن کشور پاکستان است؛ کشوری هسته‌ای که در شب مبارک ۲۷ رمضان و بر اساس کلمه طیبه به وجود آمد. خداوند از پاکستان عزیز ما محافظت کند. آمین.

جمعه 15 نوامبر 2024ء

اعضای کلیدی کابینه ترامپ: تحلیلی از نامزدها

نامزدهای کلیدی ترامپ و تأثیر آنها بر سیاست خارجی آمریکا

دونالد ترامپ در 20 ژانویه به عنوان چهل و هفتمین رئیس جمهور ایالات متحده سوگند یاد می کند، اما ترامپ قبل از ادای سوگند، سمت های مهمی را برای دومین دوره ریاست جمهوری خود معرفی کرده است. این انتصابات در کشورهای جهان نیز با دقت بررسی می شود و ارزیابی می شود که کدام شخصیت در گذشته در مورد مسائل مهم چه موضعی اتخاذ کرده است. آنها از ایلان ماسک مالک "ایکس" گرفته تا نزدیکان و دوستان ترامپ تا کنون را شامل می شوند. با این انتصابات کارشناسان سعی دارند حدس بزنند که سیاست ترامپ چگونه خواهد بود. آمریکا در قبال خاورمیانه چه موضعی خواهد گرفت و آیا به حمایت از اسرائیل ادامه خواهد داد؟ تا اینجا کار، به نظر می رسد که مقامات جدید به حامیان خود پاداش می دهند، اما آیا ترامپ واقعاً می تواند امنیت ملی را در اولویت قرار دهد و تمام جنگ هایی را که در آینده وعده داده بود، متوقف کند؟

این اسامی همچنین نشان می دهد که ترامپ به حامیان خود پاداش می دهد. مانند فرستاده ویژه خاورمیانه، استیو ویتکاف، که به کمپین ترامپ کمک مالی کرده و با او گلف بازی می کند. از سوی دیگر، مایک هاکی، نامزد آمریکایی برای اسرائیل، طرفدار اسرائیل و تاجر نیز شناخته می شود. استیو ویتکاف هیچ ارتباط مستقیمی با خاورمیانه ندارد، اما نامزدی سفیر ایالات متحده در سازمان ملل علاوه بر استیو ویتکاف و مایک هاکی قطعاً نشان می دهد که ترامپ آشکارا از اسرائیل حمایت خواهد کرد.

ترامپ مایک والتز، سرهنگ سابق نظامی را به عنوان مشاور امنیت ملی خود معرفی کرده است که در گذشته چین را بزرگترین تهدید اقتصادی و نظامی برای نفوذ آمریکا می دانست و آن را جنگ سرد جدید توصیف می کرد. به همین ترتیب، الیز استفانیک، سفیر منتخب سازمان ملل متحد نیز در گذشته پس از انتشار گزارش هایی مبنی بر تلاش هکرهای مورد حمایت چین برای دسترسی به تلفن های روسای جمهور سابق، چین را به دخالت در انتخابات متهم کرد اگرچه ترامپ انتقاد خود از چین را به تجارت محدود کرده است، اما تیم روابط خارجی او مملو از منتقدان چین است.

رئیس جمهور منتخب ایالات متحده، سناتور مارکو روبیو را برای پست مهم وزیر امور خارجه معرفی کرد که در گذشته از مخالفان ترامپ بوده، اما به عنوان یک کارشناس مسائل سیاست خارجی به حساب می آید ایالات متحده انجام خواهد داد دونالد ترامپ با اعلام نامزدی خود گفت که روبیو "صدای قوی برای آزادی" و "حامی قدرتمند" آمریکا خواهد بود. او به خانواده ای از مهاجران کوبایی تعلق دارد. اگر او برای این سمت تایید شود، اولین وزیر امور خارجه لاتین تبار در تاریخ ایالات متحده خواهد بود. در گذشته از چین انتقاد کرده است.

روبیو همچنین موضع بسیار سختی در قبال نزدیکترین متحد پاکستان یعنی چین دارد. او در سپتامبر سال جاری در مقاله ای که در روزنامه آمریکایی واشنگتن پست منتشر شد، نوشت که چین بزرگترین و توسعه یافته ترین مخالف ایالات متحده است. چین کمونیست اکنون دوست کشورهای دموکراتیک نیست و هرگز نمی تواند در سال 2020 باشد

وی پس از مبارزه برای تحریم چین در پی سرکوب اعتراضات در هنگ کنگ، توسط دولت چین ممنوع شد. او به داشتن موضع سخت در قبال ایران و چین معروف است.

در ژوئیه امسال، سناتور مارکو روبریو نیز با ارائه لایحه ای در مجلس سنای آمریکا در حمایت از هند و مخالفت با پاکستان در خبرها بود. این لایحه قانون همکاری دفاعی ایالات متحده و هند نام داشت که هدف آن گسترش مشارکت دفاعی بین دو کشور برای مقابله با "تجاوز فزاینده چین" در منطقه هند و اقیانوس آرام است. با توجه به تهدیداتی که هند با آن مواجه است، باید از حمایت امنیتی و آن برخوردار شود در حوزه دفاعی، فضای شهری، فناوری و سرمایه گذاری اقتصادی نیز باید همکاری شود. این لایحه پیشنهاد می‌کرد همان رویکردی را برای «انتقال فناوری» با هند اتخاذ کند که ایالات متحده با ژاپن، اسرائیل، کره و متحدان ناتو دارد.

در این لایحه به پاکستان اشاره شده و از کنگره خواسته شده است که گزارشی در مورد "استفاده پاکستان از زور علیه هند از طریق تروریسم و گروه های نیابتی" به کنگره ارائه کند. اگر معلوم شود که پاکستان در حمایت از تروریسم علیه هند دست دارد، نباید به آن کمک امنیتی کرد. مارکو روبریو نیز موضع سختی در قبال ایران دارد و همسایه پاکستان را کشوری "تروریست" خوانده است. پس از حملات ایران به اسرائیل در سال جاری، مارکو روبریو از اقدامات اسرائیل علیه حماس حمایت کرد و در شبکه های اجتماعی نوشت: اسرائیل باید همان گونه به ایران پاسخ دهد که اگر کشوری 180 موشک به سوی ما شلیک کرده بود، آمریکا پاسخ می داد. من از آنها (اسرائیل) می خواهم که همه عناصر حماس را نابود کنند. آنها (حماس) حیواناتی هستند که مرتکب جنایات وحشتناکی شده اند

مارکو روبریو، یکی از اعضای ارشد کمیته های روابط خارجی و اطلاعات و رقیب سیاسی سابق و منتقد سرسخت ترامپ، اکنون نزدیک ترین متحد او به حساب می آید. او به عنوان نایب رئیس کمیته اطلاعات سنا و همچنین عضو کمیته روابط خارجی است. روبریو یک کارشناس سیاست خارجی تندرو محسوب می شود که در گذشته گفته است که درگیری بین روسیه و اوکراین باید "به نتیجه برسد". با این حال، روبریو نامزدی خود را برای این سمت به عنوان یک "مسئولیت سنگین" توصیف کرد و گفت که او روزانه برای برنامه سیاست خارجی خود (ترامپ) به عنوان وزیر امور خارجه تلاش خواهد کرد و همیشه منافع آمریکایی ها و آمریکا را بر همه چیز مقدم خواهد داشت.

در این مقاله به نامزدهای مهم ترین پست ها می پردازیم که این شخصیت هایی که در تیم ترامپ حضور دارند چه کسانی هستند و تفکر سیاسی آنها در گذشته چگونه بوده است؟ ناظران با در نظر گرفتن این تصمیمات سعی دارند پیش بینی کنند که سیاست رئیس جمهور جمهوری خواه برای جنوب آسیا، خاورمیانه و به ویژه پاکستان چگونه خواهد بود. تیم ترامپ شامل چندین چهره است که در گذشته به دلیل دیدگاه های خود در مورد جنوب آسیا - به ویژه پاکستان و هند - و خاورمیانه در اخبار حضور داشته اند، اما گفتن قطعی آن ها قبل از مراسم تحلیف دشوار خواهد بود در مورد چه موضوعی

مایک والتز نماینده کنگره از فلوریدا که در افغانستان، خاورمیانه و آفریقا به عنوان سرباز آمریکایی خدمت داشت، در مورد پاکستان گفت: Viven کرده است. وی در مصاحبه ای که سال گذشته با شبکه هندی تروریسم نمی تواند بخشی از سیاست خارجی باشد. چه لشکر طیبه باشد و چه سایر گروه های تروریستی، این غیرقابل قبول است. او در مصاحبه ای که در ژوئیه سال جاری با فلوریدا انجام داد، از ترامپ تمجید کرد و گفت: «ما رئیس جمهوری داشتیم که به اصطلاح دولت اسلامی را شکست داد، ایران را متلاشی کرد، همیشه با اسرائیل و سایر متحدانش ایستاد و چین را مجبور کرد برای کاری که انجام داده بود بپردازد شما هرگز بالن های جاسوسی را در آمریکا در حضور رئیس جمهور ترامپ ندیده اید.

تولسی گابارد همچنین به عنوان سرهنگ دوم در ارتش ایالات متحده خدمت می کرد و در خاورمیانه و آفریقا مستقر بود. رئیس جمهور منتخب ایالات متحده، تولسی گابارد، نماینده سابق کنگره را به عنوان مدیر اطلاعات ملی معرفی کرد. تولسی گابارد در گذشته نیز در انتقاد از پاکستان دیده شده است. او همچنین در سال 2017 پاکستان را به پناه دادن به اسامه بن لادن متهم کرد. تولسی همچنین از پاکستان به خاطر آزادی حافظ سعید، رئیس جماعت الدعوة ممنوع فعالیت در یک محاکمه انتقاد کرد و گفت که حافظ سعید "متفکر" حملات بمبئی بود که در آن صدها نفر از جمله شش آمریکایی کشته شدند. او در ماه مارس 2019، ضمن اظهار نظر در مورد روابط پاکستان و ایالات متحده، در یک پست اجتماعی نوشت: "تا زمانی که پاکستان به ایجاد پناهگاه های امن برای تروریست ها ادامه دهد، تنش بین دو کشور وجود خواهد داشت. زمان آن فرا رسیده است که رهبران پاکستان در برابر افراط گرایان و تروریست ها می ایستند."

جان رتکلیف در دوره اول ریاست جمهوری ترامپ نیز مدیر اطلاعات ملی بود و اکنون بار دیگر به عنوان رئیس سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) معرفی شده است. او اولین بار در سال 2019، چند روز پس از طرح سؤالات برجسته در مورد بازرسی ویژه سابق رابرت مولر، به عنوان مدیر اطلاعات ملی معرفی شد. میلر مدیر سابق اف بی آی بود که تحقیقات درباره اتهامات تبانی بین روسیه و کمپین انتخاباتی ترامپ در سال 2016 را رهبری کرد. ترامپ روزها پس از مخالفت های دو حزبی در مورد صلاحیت های او، نامزدی او را پس گرفت و به داشتن مواضع سختگیرانه در قبال چین و ایران مشهور است. او در مقاله ای در وال استریت ژورنال در دسامبر 2020 نوشت: «اطلاعات بسیار واضح است: پکن خواهان برتری بر آمریکا و پوری دینا در زمینه های اقتصادی، نظامی و فناوری است. شرکت های بزرگ چین به بهانه فعالیت های خود برای دولت کمونیستی چین کار می کنند.»



تحلیلگران و ناظرانی که از نزدیک به سیاست و سیاستگذاران آمریکا چشم دوخته اند، معتقدند که پیش از سوگند دونالد ترامپ، به وضوح گفتن اینکه او در کدام موضوع چه سیاستی را اتخاذ می کند، دشوار خواهد بود. با این حال اکثریت بر این باورند که پاکستان جزو اولویت های رئیس جمهور جدید آمریکا نیست و اگر به اظهارات افراد معرفی شده از سوی ترامپ نگاهی بیندازیم، به نظر می رسد دولت ترامپ بر اساس ایده های خود عمل خواهد کرد. با این حال، ایدئولوژی به ندرت در سیاست گذاری دخالت می کند. از ایدئولوژی نمی توان در سیاست گذاری استفاده کرد، اما راهی برای مقابله با مشکلات پیچیده است.

شکی نیست که این شخصیت ها مواضع محکمی در مورد مسائل مختلف دارند، اما در صورت نیاز، بدون ترس از ضعیف شدن، فضایی برای عمل گرایی خود ایجاد می کنند شخصیت ایدئولوژیک اما معامله گر و مخالف جنگ است. تا آنجا که به پاکستان مربوط می شود، همه سیاست ها ثابت خواهند ماند، مگر اینکه اوضاع بدتر شود یا پاکستان دچار بحران بزرگی شود. پاکستان در سطح سوم اولویت های دولت ترامپ باقی خواهد ماند یا پاکستان باید خود را در مقابل دولت جدید مفید نشان دهد، اما دوستی چین در هر صورت به عنوان یک چالش در درجه اول قرار خواهد گرفت.

شکی نیست که این شخصیت ها مواضع محکمی در مورد مسائل مختلف دارند، اما در صورت نیاز، بدون ترس از ضعیف شدن، فضایی برای عمل گرایی خود ایجاد می کنند شخصیت ایدئولوژیک اما معامله گر و مخالف جنگ است. تا آنجا که به پاکستان مربوط می شود، همه سیاست ها ثابت خواهند ماند، مگر اینکه اوضاع بدتر شود یا پاکستان دچار بحران بزرگی شود. پاکستان در سطح سوم اولویت های دولت ترامپ باقی خواهد ماند یا پاکستان باید خود را در مقابل دولت جدید مفید نشان دهد، اما دوستی چین در هر صورت به عنوان یک چالش در درجه اول قرار خواهد گرفت.

دولت جدید آمریکا با انبوهی از چالش ها مواجه است. پاکستان، به ویژه سیاست داخلی و روابط آن با هند، در فهرست اولویت های او قرار دارد. دولت جدید ترامپ در درجه اول بر خاورمیانه و به ویژه ایران تمرکز خواهد کرد. این احتمال وجود دارد که سیاست خاورمیانه ای ترامپ مبتنی بر "فشار حداکثری بر ایران" باشد و او تلاش کند تا توافقنامه ابراهیمی را احیا کند و بر عربستان و اسرائیل به عنوان یک کشور

به رسمیت شناخته شده تمرکز کند. اما تحقق این امر دشوار است، زیرا اوضاع در فلسطین بسیار متشنج است و ولیعهد سعودی در سخنرانی خود در کنفرانس اسلامی در ریاض به صراحت اعلام کرد که اسرائیل بلافاصله جنگ را متوقف خواهد کرد و در صورت حمله به ایران همکاری خواهد کرد کاملاً تضمین شده است.

پس از خروج ارتش از افغانستان، اهمیت پاکستان از نظر آمریکا کاهش یافته است. او می گوید که " پاکستان هنوز در رادار واشنگتن نیست. در بحبوحه روابط استراتژیک پاکستان و چین و مشارکت هند و ایالات متحده، پاکستان باید فضا را باز کند و روابط خود را با ایالات متحده بهبود بخشد." اگر چهره‌های ضد چین در تیم ترامپ پاکستان را از دریچه چین یا هند ببینند، دامنه روابط دوجانبه معنادار بین ایالات متحده و پاکستان بیشتر کاهش می‌یابد.

تحلیلگران دیگر در پاکستان نیز تخمین می زنند که سیاست دولت جدید ممکن است شاهد هیچ تغییر خوشایندی برای پاکستان نباشد در موقعیت دشواری قرار دارد، اما او معتقد است که پاکستان شانس بیشتری نسبت به ایران و چین برای بهبود روابط با دولت ترامپ دارد.

مایک هاکی سفیر جدید آمریکا در اسرائیل خواهد بود. مایک هاکی در بیانیه‌ای گفت، اگرچه او اولین فرد غیریهودی است که در 13 سال گذشته این مقام را به دست می‌آورد، اما هاکی، 69 ساله، مدت‌هاست که از اسرائیل حمایت می‌کند.

گفت فلسطین وجود ندارد. در زمان نامزدی مایک هاکی، ایتامیر بن گوور، وزیر امنیت ملی اسرائیل، نام او را با ایموجی‌های پرچم و قلب در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک گذاشت. فرماندار سابق ایالت آرکانزاس آمریکا در سال 1973 برای اولین بار به اسرائیل سفر کرد و از آن زمان تاکنون ده ها مأموریت مسیحی را در آنجا رهبری کرد، او در سال 2018 برای یک مجتمع مسکونی جدید در کرانه باختری رود اردن آجر گذاشت او دوست دارد روزی اینجا خانه ای بخرد.

چندروز پیش، دونالد ترامپ، کمک کننده و سرمایه دار املاک و مستغلات کمپین خود را "استیو ویتکاف" به عنوان فرستاده ویژه برای خاورمیانه معرفی کرد و او را صدایی خستگی ناپذیر برای صلح و غرور خود خواند. به یاد داشته باشید که استیو دوست نزدیک ترامپ است و مدت‌هاست که شریک گلف اوست. در واقع، ویتکاف در جریان دومین سوءقصد در سپتامبر با ترامپ در حال بازی گلف بود. استیو در دادگاه برای دفاع از ترامپ در پرونده کلاهبرداری منتهن شهادت داد. این دو در سال 1986 پس از یک معامله تجاری با هم آشنا شدند. به گفته استیو، او یک ساندویچ برای ترامپ خرید، زیرا ترامپ در آن زمان پول نقد نداشت.

پیت هگزرت در گذشته نیز با ارتش آمریکا در ارتباط بوده است. جدا از این، او مجری فاکس نیوز نیز بوده است. او همچنین ریاست دو گروه مدافع نظامی را بر عهده داشته است. او همچنین در انتخابات کرسی سنا در مینه سوتا شرکت کرد اما موفق نشد. ترامپ در معرفی پت هگزرت برای پست وزیر دفاع نوشت: "او سختگیر، باهوش است و واقعاً به آمریکا ایمان دارد. به خاطر پیت، ارتش ما دوباره عالی خواهد شد و آمریکا هرگز سقوط نخواهد کرد." قهرمان شجاع و میهن پرست سیاست ما در مورد "صلح از طریق قدرت" باشید.

مایک والتز، نماینده کنگره فلوریدا، 50 ساله، یکی از اعضای سابق ارتش ایالات متحده است و چندین بار

از افغانستان، خاورمیانه و آفریقا دیدن کرده است. او در دور دوم ریاست جمهوری ترامپ به عنوان مشاور امنیت ملی جدید معرفی شده است. او یکی از حامیان قدیمی ترامپ است. او در پیام خود در ایکس نوشت که از خدمت در کابینه ترامپ "بسیار مفتخر" است. هیچ چیز مهمتر از دفاع از ارزش‌ها، آزادی‌ها و امنیت هر آمریکایی نیست.

مایک والتز، رئیس کمیته فرعی خدمات مسلح، موضعی سخت در قبال چین اتخاذ می‌کند و اصرار دارد که ایالات متحده باید برای مقابله با درگیری‌ها در اقیانوس آرام اقدامات بیشتری انجام دهد. او همچنین گفته است که ایالات متحده باید حمایت خود از اوکراین را حفظ کند، اما او همچنین از ارزیابی مجدد هزینه‌های ایالات متحده برای کمک به جنگ در سال‌های اخیر حمایت می‌کند.

ایلان ماسک، یکی از حامیان و سرمایه‌گذاران اصلی ترامپ، و یوک راماسوامی، نامزد سابق جمهوری خواه ریاست جمهوری، نیز توسط دونالد ترامپ برای رهبری وزارت کارآیی دولت جدید انتخاب شده‌اند. لازم به ذکر است که ایلان ماسک که مهم‌ترین حامی ترامپ و یکی از ثروتمندترین افراد جهان محسوب می‌شود، با ۱۹ میلیون بودجه کمپین انتخاباتی خود را تأمین کرد. ترامپ در ادامه گفت: «این دو آمریکایی برجسته با هم راه را برای دولت من برای حذف بوروکراسی دولتی، کاهش مقررات اضافی، کاهش هزینه‌های بیهوده و بازسازی سازمان‌های فدرال هموار خواهند کرد که سنگ بنای جنبش «نجات آمریکا» خواهد بود. یک بیانیه لازم است»

ایلان ماسک، رئیس شرکت فناوری آمریکایی تسلا، در واکنش به این مسئولیت در دولت ترامپ، نوشت که «این باعث تکان مردم درسیستم خواهد شد». از سوی دیگر، یوک راماسوامی نیز نوشت که «هیچ امتیازی نخواهد داد». به همین ترتیب، ترامپ تأیید کرده است که کریستی نوم فرماندار داکوتای جنوبی را برای ریاست وزارت امنیت داخلی معرفی خواهد کرد. نام نوم به عنوان نامزد احتمالی معاون ریاست جمهوری در تابستان مطرح شد. او از متحدان دیرینه ترامپ بوده و مبارزات انتخاباتی گسترده‌ای برای رئیس جمهور منتخب داشته است. او همچنین امسال وقتی فاش کرد که سگش را به دلیل «آموزش ندیده» و «خطرناک» شلیک کرده، تیتز خبرها شد.

این نامزدی‌ها نشان می‌دهد که ترامپ به حامیان خود پاداش می‌دهد و او آشکارا از اسرائیل حمایت می‌کند و در عین حال موضع بسیار سختی در قبال چین و ایران اتخاذ می‌کند و وعده انتخاباتی‌اش برای پایان دادن به جنگ را در هاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد.

یکشنبه 17 نوامبر 2024ء

ترامپ و خاور میانه: جنگ، صلح یا راه حل؟

سیاست ترامپ و خاور میانه

کاملا هریس در سخنرانی احساسی خود در دانشگاه هاروارد، پایگاه انتخاباتی‌اش، در حضور رأی‌دهندگان اشکبار، شکست خود را پذیرفته و پیروزی **دونالد ترامپ** را تبریک گفت. به این ترتیب، ترامپ دومین رئیس‌جمهور در تاریخ آمریکا شد که در دو دوره‌ی غیر پیوسته انتخاب شده است. پیش از او **گروور کلیولند** از سال ۱۸۸۵ تا ۱۸۸۹ و سپس از سال ۱۸۹۳ تا ۱۸۹۷ این سمت را بر عهده داشت. اما پرسش این است که دوره‌ی دوم ریاست‌جمهوری ترامپ چگونه خواهد بود؟ سیاست خارجی او چه خواهد بود و چه پروژه‌های ناتمامی را به اتمام خواهد رساند؟ همچنین، مسئله‌ی مهم این است که نگرانی‌ها درباره ترامپ چیست و چرا؟

پاسخ این سؤالات ممکن است در دوره‌ی اول ریاست‌جمهوری ترامپ نهفته باشد و سر نخ‌هایی ارائه دهد که این بار او آمریکا را چگونه رهبری خواهد کرد. تحلیلگران معتقدند که ترامپ ریاست‌جمهوری خود را از همان‌جایی آغاز خواهد کرد که در سال ۲۰۲۰ به پایان رسیده بود. ترامپ در سخنرانی پیروزی خود در ایالت فلوریدا از هواداران سیاسی‌اش تشکر کرده و تعهد خود را تکرار کرد که «این یک پیروزی سیاسی است» و با شعار انتخاباتی‌اش «بیا بیا آمریکا را دوباره بزرگ کنیم» گفت که پس از این پیروزی، ما قادر خواهیم بود که آمریکا را یک بار دیگر بزرگ کنیم».

ترامپ همچنین گفته است که قصد دارد بر اکثر کالاهای خارجی تعرفه‌ای بین ۱۰ تا ۲۰ درصد اعمال کند و تعرفه واردات از چین را تا ۶۰ درصد افزایش دهد. بسیاری از اقتصاددانان هشدار داده‌اند که چنین اقداماتی به تعداد زیادی از مصرف‌کنندگان آمریکایی آسیب خواهد زد که ناچار به خرید کالاها با قیمت‌های بالاتر خواهند بود. در دوره‌ی اول ریاست‌جمهوری‌اش، ترامپ جنگ تجاری با چین را آغاز کرد و پکن را به روش‌های تجاری ناعادلانه و سرقت مالکیت معنوی متهم کرد، اما به دلیل سیاست‌های سریع چین، ترامپ در نیت خود موفق نشد. این بار، تعداد قانون‌گذاران جمهوری خواه و دموکرات در کنگره آمریکا قطعاً تعیین خواهد کرد که آیا ترامپ قادر خواهد بود سیاست‌های خود را به شکل دلخواه اجرا کند یا خیر.

نکته قابل توجه این است که از سال ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۹ جمهوری خواهان کنترل هر دو مجلس سنا و نمایندگان را در اختیار داشتند، اما با وجود اکثریت جمهوری خواهان در کنگره، ترامپ به دلیل کمبود تجربه در اجرای سیاست‌هایش با مشکلاتی روبرو شد. از آنجایی که جمهوری خواهان اکنون کنترل هر دو مجلس کنگره را به دست آورده‌اند، انتظار می‌رود دولت ترامپ قوانینی را تصویب کند که علاوه بر تأمین امنیت مرزی و تکمیل دیوار مرزی، شامل تأمین مالی مشوق‌های مالیاتی نیز باشد و ترامپ تلاش خواهد کرد تا از حمایت کنگره برای اجرای برنامه‌ی اخراج گسترده افرادی که بدون مجوز قانونی در کشور زندگی می‌کنند، برخوردار شود.

برآوردهای **پیو ریسرچ سنتر** نشان می‌دهد که در سال ۲۰۲۲ حدود ۱۱ میلیون مهاجر غیرقانونی در آمریکا حضور داشتند، در حالی که ترامپ مدعی بود که تعداد مهاجران بیشتر از این است. کارشناسان هشدار داده‌اند که اخراج گسترده مهاجران بسیار پرهزینه خواهد بود و اجرای این برنامه دشوار خواهد بود. این اقدام می‌تواند تأثیرات منفی بر برخی بخش‌های اقتصادی آمریکا بگذارد که مهاجران غیرقانونی در آن‌ها نقشی کلیدی دارند.

احتمال دارد که دوره دوم ریاست‌جمهوری ترامپ در سیاست خارجی شباهت‌هایی با دوره اول او داشته باشد. او خواهان دور نگه‌داشتن آمریکا از درگیری‌های بین‌المللی است و ادعا می‌کند که می‌تواند جنگ اوکراین را «در عرض چند ساعت» از طریق مذاکره با روسیه به پایان برساند. ترامپ خود را حامی قوی اسرائیل معرفی کرده، اما درباره پایان دادن به درگیری‌های جاری در غزه و لبنان اظهارات کمی داشته است.

مارتین گریفیتس، معاون دبیرکل سابق سازمان ملل متحد در امور بشردوستانه و هماهنگ‌کننده کمک‌های اضطراری و یک میانجی با تجربه در مناقشات، گفته است که در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ شاهد سیاست «اول آمریکا» خواهیم بود که بی‌ثباتی جهانی را تشدید کرده و روند پایان جنگ در اوکراین موجب تشویق پوتین خواهد شد و این امر نماد عقب‌نشینی کامل آمریکا از منطقه خواهد بود.

اما در حال حاضر جنگ جاری در خاورمیانه از جنگ اوکراین نیز مهم‌تر شده و صلح جهانی را تهدید می‌کند. سال گذشته در ۷ اکتبر، **حماس** برای رهایی از آنچه «ستم دائمی اسرائیل» می‌خواند، با منابع محدود خود دست به حملات انتحاری زد و بیش از ۱۲۰۰ اسرائیلی را کشت و صدها نفر را به غزه برد. در حمله متقابل اسرائیل، تاکنون نزدیک به ۵۰ هزار فلسطینی جان باخته و بیش از ۱۰۰ هزار نفر زخمی شده‌اند و غزه به‌طور کامل به ویرانه تبدیل شده است. شعله‌های این جنگ از لبنان به سوریه و ایران نیز سرایت کرده و خشونت‌های اسرائیل همچنان بی‌پایان است.

در ماه مه ۲۰۲۴، دولت بایدن به کنگره اطلاع داد که قصد دارد سلاح‌هایی به ارزش بیش از ۸۴۰۰ کروار روپیه به اسرائیل ارسال کند، و این تصمیم به زودی اجرایی شد. این بسته شامل تانک‌ها و مهمات به ارزش ۷ میلیون دلار نیز بود. بر اساس گزارشی از مؤسسه واتسون، از آغاز جنگ غزه تاکنون، ایالات متحده تقریباً ۱۸ میلیارد دلار کمک نظامی به اسرائیل ارائه کرده است. با توجه به اینکه آمریکا پس از آغاز جنگ غزه همچنان از اسرائیل حمایت می‌کند، نارضایتی در میان رای‌دهندگان مسلمان آمریکا به وجود آمده است و ترامپ از این نارضایتی به نفع خود استفاده کرده است. در طول کمپین انتخاباتی، هر دو نامزد ریاست‌جمهوری حمایت قوی خود را از اسرائیل اعلام کردند و ترامپ حتی پیشنهاد کرد که اسرائیل با حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران آنها را نابود کند.

با این وجود، ترامپ در چندین موقعیت در کمپین خود ادعا کرد که تعداد زیادی از اعراب و مسلمانان مقیم آمریکا به او رأی خواهند داد. او استدلال کرد که جامعه مسلمانان درک می‌کند که کاملاً هریس و کابینه جنگ‌طلب او به خاورمیانه حمله کرده و میلیون‌ها مسلمان را خواهند کشت و جنگ جهانی سوم را آغاز خواهند کرد. در چهارم نوامبر، یعنی یک روز قبل از رأی‌گیری، ترامپ در شبکه اجتماعی «ایکس» نوشت: «ما بزرگترین اتحاد در تاریخ سیاست آمریکا را ایجاد می‌کنیم. رای‌دهندگان عرب و مسلمان می‌شیرگان با ما هستند زیرا آنها صلح می‌خواهند.» در پایان، او از همه جوامع عرب و مسلمان خواست تا در انتخابات ریاست‌جمهوری آینده به او رأی دهند تا بتواند به عنوان رئیس‌جمهور جنگ‌های جاری را متوقف کرده و صلح را به جهان بازگرداند.

میشیگان ایالتی کلیدی است که در آن آرای عرب و مسلمان می‌تواند تعیین‌کننده باشد. علی‌رغم رقابت نزدیک در این ایالت بزرگ با ۱۵ رأی الکترال، ترامپ پیروز شد که نشان‌دهنده موفقیت او در جلب رضایت رای‌دهندگان محلی با وعده‌ها و اظهاراتش است. پیش از انتخابات، ترامپ حتی از یک کافه حلال در منطقه دیربورن بازدید کرد، منطقه‌ای که به «پایتخت عربی آمریکا» معروف است به دلیل حضور قوی جامعه عرب در آنجا. به همین ترتیب، در یکی از تجمعات انتخاباتی در می‌شیرگان، گروهی از رهبران



مسلمان حمایت خود را از ترامپ اعلام کردند و ابراز امیدواری کردند که پیروزی او به استقرار صلح در خاورمیانه منجر شود.

سوال مهم این است: آیا به دلیل حملات اسرائیل به غزه و لبنان، جامعه مسلمانان ساکن آمریکا از حزب دموکرات ناراضی بود که ترامپ از این نارضایتی بهره‌برداری کرده و با یک پیروزی تاریخی به کاخ سفید بازگشته و اکنون آماده است تا چهار سال دیگر سرنوشت آمریکا و دنیا را رقم بزند؟ روشن است که در حال حاضر توجه اصلی دنیای اسلام به مسئله "فلسطین" معطوف است و امیدها، دغدغه‌های سیاسی و نگرانی‌های آنها در این زمان حول محور "فلسطین" می‌چرخد. مسلمانان و اعراب به طور ناگهانی شروع به دوست داشتن دونالد ترامپ نکرده‌اند؛ بلکه آنها چاره‌ای

نداشتند جز اینکه از بین کامالا هریس و دونالد ترامپ، گزینه‌ای را انتخاب کنند. مخالفت با کامالا هریس و حمایت از ترامپ دو موضوع متفاوت هستند. تظاهراتی که در آمریکا پس از جنگ غزه برگزار شد، نشانه‌ای از نارضایتی از سکوت دولت بایدن و حمایت و کمک او به اسرائیل بود. با این حال، انتظارات از ترامپ در این زمینه نباید زیاد باشد، زیرا او در گذشته حمایت آشکار خود را از اسرائیل نشان داده است. در دوره اول ریاست جمهوری خود، ترامپ سفارت آمریکا را به اورشلیم منتقل کرد، اقدامی که در آن زمان به عنوان یک اقدام بحث‌برانگیز بین‌المللی اما محبوب در اسرائیل محسوب می‌شد.

در دوران ریاست جمهوری ترامپ، داماد یهودی او، جرد کوشنر، نقشی مشابه "لارنس عربستان" را ایفا کرد و با ایجاد روابط دوستانه با ولیعهد عربستان، تحولات مهمی در منطقه ایجاد کرد که منجر به به رسمیت شناختن اسرائیل و ایجاد روابط دیپلماتیک با چندین کشور عربی شد، و حتی قراردادهای تجاری جدیدی نیز برقرار شد. عربستان سعودی نیز به اسرائیل اجازه داد که از حریم هوایی آن به عنوان مسیر عبوری استفاده کند. حتی گفته شده بود که عربستان سعودی نیز در آستانه ایجاد روابط دیپلماتیک رسمی با اسرائیل بود و انتظار می‌رفت که پس از این اقدام، بیش از دوازده کشور دیگر نیز اعلام کنند که اسرائیل را به رسمیت خواهند شناخت، تا اینکه جنگ غزه به طور ناگهانی این روند را به تعویق انداخت.

سوال اینجاست که آیا رای‌دهندگان مسلمان و عرب در آمریکا به دلیل نارضایتی از مواضع دولت بایدن، راهی به جز باور به وعده‌های ترامپ نداشتند و به همین دلیل از او حمایت کردند؟ از سوی دیگر، پیروزی ترامپ در انتخابات با استقبال گرم بنیامین نتانیاهاو مواجه شد، او این پیروزی را "بزرگترین موفقیت" نامید، در حالی که رئیس‌جمهور اسرائیل، ترامپ را "قهرمان صلح" و رهبر مخالفان اسرائیل او را "دوست واقعی اسرائیل" خواند. آنان انتظار دارند که ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور جدید، به کمک‌های نظامی و دیپلماتیک به اسرائیل ادامه دهد و شاید این کمک‌ها را حتی افزایش دهد.

با این حال، درباره سیاست احتمالی ترامپ در قبال اسرائیل نظر دیگری نیز وجود دارد. ترامپ در نخستین سخنرانی خود پس از پیروزی گفت که هدف او این است که "جنگ‌های جاری را متوقف کند و هیچ جنگ جدیدی آغاز نکند."

رسانه‌های اسرائیلی گزارش داده‌اند که ترامپ به نتانیاهاو گفته است که خواهان پایان دادن به جنگ در خاورمیانه است. اما ما درباره‌ی دونالد ترامپ می‌دانیم که پیش‌بینی هر تصمیم یا اقدامی از سوی او بسیار دشوار است. لازم به ذکر است که در سال ۲۰۲۰ و با میانجی‌گری آمریکا، امارات متحده عربی و بحرین

توافق تاریخی‌ای با اسرائیل امضا کردند که به "توافق ابراهیم" مشهور شد و بر اساس این توافق، کشورهای مسلمان موجودیت اسرائیل را به رسمیت شناختند. مذاکرات مشابهی با دیگر کشورهای مسلمان نیز در حال انجام بود، اما در همین حین دوره‌ی ریاست‌جمهوری ترامپ به پایان رسید.

بسیاری از تحلیلگران سیاسی و دیپلماتیک معتقدند که در دور دوم ریاست‌جمهوری ترامپ، نخست‌وزیر اسرائیل نتانیاهو ممکن است در اقدامات علیه حماس، حزب‌الله و ایران آزادی عمل بیشتری داشته باشد. این امر احتمال حمله‌ی اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران را نیز مطرح می‌کند. با این حال، این امکان هم وجود دارد که ترامپ از یک توافق بزرگ در خاورمیانه حمایت کند که هم عربستان سعودی و هم اسرائیل بخشی از آن باشند. اما در مورد مسائل خاورمیانه، ایران نیز یک عامل مهم است، و در دوران اول ترامپ، روابط ایران و آمریکا پیوسته پرتنش بود.

در دوره‌ی ریاست‌جمهوری ترامپ، آمریکا از توافق هسته‌ای با ایران خارج شد. لازم به ذکر است که این توافق در سال ۲۰۱۵، یعنی در دوران ریاست‌جمهوری باراک اوباما، به امضا رسید. این توافق تحریم‌های شدید علیه ایران را در ازای توقف برنامه‌ی هسته‌ای آن لغو کرده بود. با این حال، در دوره‌ی ترامپ این توافق لغو شد و تحریم‌های گسترده‌ای علیه ایران دوباره اعمال شد. همچنین این واقعیت است که ترامپ در دوران ریاست‌جمهوری خود به ایجاد روابط جدید میان دنیای عرب و اسرائیل کمک زیادی کرد. بر اساس این توافق، اسرائیل برنامه‌ی الحاق بخش‌های وسیعی از کرانه باختری را به تعویق انداخت و برای اولین بار در حدود ۵۰ سال، روابط دیپلماتیک بین اسرائیل و امارات متحده عربی برقرار شد که این خود اتفاق بزرگی بود.

ترامپ علاوه بر سیاستمدار بودن، یک تاجر نیز هست که تمایل دارد مسائل را به‌صورت سیاه و سفید ببیند. او در سیاست‌های داخلی، فرهنگ، حاکمیت و پادشاهی کشورهای مسلمان دخالت نمی‌کند. از سوی دیگر، دموکرات‌ها از تحریم عربستان سعودی، حقوق بشر و مشارکت در قدرت صحبت می‌کنند، اما ترامپ از این زبان استفاده نمی‌کند و این مسئله برای رهبران مسلمان منطقه جذاب است. وقتی ترامپ در سال ۲۰۱۶ رئیس‌جمهور شد، بسیاری را با انتخاب عربستان سعودی به‌عنوان اولین مقصد سفر رسمی خارجی خود شگفت‌زده کرد. اکثر روسای جمهور آمریکا برای سفر خارجی اول خود کانادایم‌کزیک را انتخاب می‌کنند.

واقعیت این است که اکنون بیشتر جهان مسلمان در منطقه از حمل پرچم "فلسطین" خسته شده‌اند، زیرا دریافته‌اند که تنها با اعتراض چیزی به دست نمی‌آید. این مسئله همچنین دارای یک بُعد اقتصادی است، زیرا این قرن، قرن کسب درآمد است. دنیای اسلام اکنون درک کرده است که به دلیل حمایت از فلسطین و مخالفت با اسرائیل نمی‌تواند روابط خود را با اروپا بهبود بخشد. جهان در مورد تغییرات آب‌وهوایی، سرمایه‌گذاری و اقتصاد دانشی صحبت می‌کند و آنان همچنان در مسئله فلسطین گرفتار هستند. تاریخ مدرن خاورمیانه در واقع به تاریخ تلاش‌های ناکام برای صلح تبدیل شده است.

تلاش‌ها برای صلح بین اسرائیل و فلسطینیان با توافقنامه‌ی اسلو در سال ۱۹۹۳ آغاز شد. پس از آن، مذاکرات بین دو طرف برای چندین دهه ادامه داشت، اما این منطقه نتوانست به صلح دست یابد؛ اشغال سرزمین‌های فلسطینی توسط اسرائیل ادامه یافت و تشکیل دو دولت مستقل نیز عملی نشد. اما پس از جنگ اسرائیل و غزه در اکتبر ۲۰۲۳، خاورمیانه به‌طور کامل تغییر کرده است و اکنون پرسش بزرگ این است که آیا ترامپ می‌تواند انتظارات زیادی که بسیاری از مردم و رأی‌دهندگان از او دارند را برآورده کند؟ رأی‌دهندگان عرب در آمریکا بر این باورند که با بازگشت ترامپ، احتمال صلح بیشتر خواهد شد، اگرچه اسرائیل و حماس نقش مهمی در پایان دادن به جنگ خواهند داشت. اگر به یاد داشته باشید، ترامپ پیشتر با

اعلام خروج نیروهای آمریکایی از خاورمیانه و پایان جنگ در افغانستان ثابت کرده است که از جنگ طرفداری نمی‌کند. اگر دوران گذشته‌ی ترامپ رابه یادبیاوریم، این نتیجه را می‌توان گرفت که او میانجی‌گری نمی‌کند، بلکه تلاش می‌کند راهل را تحمل کند. او به قدرت بالای آمریکا ایمان دارد و سیاستمداری تهاجمی است که به تعویق انداختن مسائل و اتخاذ تاکتیک‌های تأخیری اعتقادی ندارد. سیاست و روابط خارجی ترامپ بر پایه‌ی اعتمادزبادی به برتری آمریکا استوار است. اگر چنین شود، آسیب بیشتری متوجه فلسطینیان خواهد بود تا اسرائیل، زیرا راهل‌ها معمولاً بر ضعیفان تحمل می‌شوند.

سه شنبه 19 نوامبر 2024ء

ورشکستگی مالی: آیا روزهای آمریکا به پایان رسیده است؟

شکست سیاست‌ها: آیا اقتصاد آمریکا در آستانه فروپاشی است؟

پس از یازدهم سپتامبر، به طور آگاهانه و برنامه‌ریزی شده‌ای توطئه‌ای آغاز شد و سرهنگ رالف پیترز از پنتاگون نقشه‌ای را منتشر کرد که در آن پاکستان به چندین بخش تقسیم شده بود و حتی برای این تجزیه تاریخ‌هایی نیز مشخص کرده بود. هر سال، برای پوشاندن نیات پلید خود، توجیهات مختلفی ارائه می‌کرد. در آن زمان که رسانه‌های پاکستان در سکوت بودند، من با دلایل مستدل به این موضوع پاسخ می‌دادم و سرانجام در ۲۸ اوت ۲۰۱۷ مقاله‌ای با عنوان *آیا آمریکا فرو خواهد پاشید؟* نوشتم. در آن زمان از هر سو مورد تمسخر قرار گرفتم و برخی افراد آن را آرزوی یک گدا تلقی کردند. اما امروز شاهد این هستیم که در چندین ایالت ثروتمند آمریکا خواسته‌ای مطرح شده است که مالیات این ایالت‌ها نباید برای جنون جنگی مصرف شود، حتی اگر به معنای جدایی از ایالات متحده باشد؛ به عبارتی، مانند اتحاد جماهیر شوروی، اکنون آمریکا نیز در مسیر فروپاشی قرار دارد.

چند ماه پیش، چه کسی می‌توانست تصور کند که یک فرد متکبر، پس از انداختن بمب معروف به "مادر همه بمب‌ها" در ننگرهار و تهدید جهان با این ادعا که آمریکا می‌تواند ظرف پنج دقیقه همه چیز را به خاک تبدیل کند، در برابر یک ویروس بسیار کوچک و نامرئی به نام کرونا به زانو درآید؟ این ویروس کل جهان را لرزاند و تنها ابرقدرت جهان را هم مضطرب کرد. چرا نباید مضطرب می‌شد؟ چرخ اقتصادی به طور کامل متوقف شده بود؛ تولیدات تعطیل شده بودند، فعالیت‌های تجاری به حدی کاهش یافت که نفت آمریکا از آب هم ارزان‌تر شد. مراکز آموزشی بسته شدند و اعتماد مصرف‌کنندگان به شدت کاهش یافت و هنوز هم به طور کامل بازیابی نشده است. اگر همه‌گیری کرونا به زودی پایان نمی‌یافت، زنگ خطر به صدا در می‌آمد که بحران مالی در آمریکا و همراه آن در کل جهان غیرقابل کنترل خواهد شد و همه چیز را به سمت خرابی شدید سوق خواهد داد.

کروناضعف‌ها و نقص‌های فراوانی را در ساختار اقتصادی جهانی آشکار کرد. بحران‌های اقتصادی جهانی به دلیل این همه‌گیری چندین برابر شده‌اند. حتی قبل از گسترش این ویروس، این تصور در آمریکا وجود داشت که کسری حساب جاری در بودجه جاری به هزار میلیارد دلار خواهد رسید، اما با رسیدن کسری حساب جاری به دو هزار میلیارد دلار، سایر بدهی‌ها نیز فشار سنگینی بر اقتصاد وارد کردند و به همین دلیل رئیس‌جمهور بایدن مجبور شد در سخنرانی خود به ملت آمریکا بگوید که اگر سنای آمریکا اجازه قرض گرفتن بیشتر را ندهد، هیچ چیزی نمی‌تواند آمریکا را از ورشکستگی نجات دهد. همچنین در اسرائیل نیز شرایط اقتصادی به حدی رسیده است که به گفته نهادهای مالی جهانی، اسرائیل ورشکست شده است و نتانیاهو در پوشش جنگ تلاش می‌کند قدرت خود را حفظ کند.

فعالیت‌های اقتصادی که به دلیل کرونا کاهش یافته بودند، سیستم بانکی را نیز تا امروز تحت تأثیر قرار داده‌اند. حتی امروز هم هزاران نفر از خانه کار می‌کنند و شعبه‌های زیادی از بانک‌ها یا بسته شده یا با یکدیگر ادغام شده‌اند. این امر موجب شده هزاران ساختمان خالی، همچون نمادی از سیستم سرمایه‌داری موجود به نمایش درآیند. در نتیجه، هزاران نفر با بیکاری مواجه شده‌اند و زیان‌های مالیاتی دولت نیز به قوت خود باقی است. در رکود اقتصادی ۲۰۰۸، خزانه‌داری آمریکا به دلیل کاهش مالیات فدرال بیش از ۴۰۰ میلیارد دلار زیان دید که این روند همچنان ادامه دارد. اکنون نیز خزانه‌داری آمریکا با زیانی حتی بیشتر در زمینه مالیات فدرال مواجه است و باید مبالغ هنگفتی را برای رفاه اجتماعی هزینه کند. برای این

کار نیازی به تخصیص بودجه جداگانه نیست، زیرا سیستم به گونه‌ای است که به طور خودکار بودجه مورد نیاز را افزایش می‌دهد. کارشناسان اقتصادی تخمین‌های متفاوتی در مورد کسری حساب جاری در بودجه آمریکا ارائه می‌دهند و برخی از کارشناسان معتقدند که شرایط بسیار خطرناک است و ممکن است کسری بودجه به چهار تا پنج هزار میلیارد دلار یا حتی بیشتر برسد. اگر چنین شود، نجات اقتصاد آمریکا از نابودی کامل غیرممکن خواهد بود.

در سال ۲۰۱۹، برآورد می‌شد که تولید ناخالص داخلی آمریکا به ۲۱ هزار میلیارد دلار برسد، بدون آنکه نام و نشانی از همه‌گیری کرونا باشد. اما اکنون شرایط به کلی تغییر کرده و فعالیت‌های اقتصادی کاهش یافته‌اند. در چنین شرایطی، اشتباه بودن برآوردهای مربوط به تولید ناخالص داخلی تعجب‌آور نبود. در نتیجه، در سال ۲۰۲۰ تولید ناخالص داخلی آمریکا با ۱۵ درصد کاهش به ۱۸ هزار میلیارد دلار رسید. در این وضعیت، کسری حساب جاری آمریکا بیش از ۲۸ درصد از تولید ناخالص داخلی شده است.

بسیاری از کارشناسان بر این باورند که بار جنگ اوکراین خود به تنهایی غیرقابل تحمل بود و اکنون خشونت اخیر اسرائیل در خاورمیانه به عنوان آخرین ضربه، بر سر این وضعیت به سان فاجعه‌ای احتمالی و ویرانگر سایه افکنده است. از طرفی، نهادهای مالی جهانی نیز با مسأله بقاء خود مواجه‌اند و طبیعتاً این بار سنگین را با وضع محدودیت‌های جدید از رگ‌های کشورهای مقروض جهان سوم بیرون می‌کشند. در نتیجه، مردمان این کشورها ممکن است علیه دولت‌های خود واکنش نشان دهند و این امر می‌تواند باعث شود رکود جهانی به حدی افزایش یابد که قحطی اقتصادی جهانی به طرز جدیدی موجب تخریب و ویرانی در جهان شود.

در ذهن داشته باشید که بسیاری از کارشناسان معتقدند که این آمارها نهایی نیستند. نکته مهم این است که این بار کسری حساب جاری آمریکا به قدری عظیم خواهد بود که تهیه بودجه برای مقابله با اثرات منفی آن تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسد. یکی از مشکلات بزرگ این است که احتمال افزایش نرخ بهره بعید است و حتی به نظر می‌رسد که نرخ بهره کاهش خواهد یافت. سؤال اینجاست که اگر امیدی به سود بیشتر وجود نداشته باشد، چگونه می‌توان سرمایه‌گذاران را جذب کرد؟ سرمایه‌گذاران اصلی در آمریکا شامل چین و کشورهای خلیج فارس، به ویژه امارات متحده عربی هستند. چین با کاهش تقاضای خارجی مواجه است که باعث کاهش صادراتش شده است. در طرف دیگر، درآمد نفتی کشورهای خلیج نیز در حال کاهش است. در چنین شرایطی، سیاست‌گذاران آمریکایی باید به این فکر کنند که چگونه سرمایه لازم برای حمایت از اقتصاد آمریکارا تأمین کنند. چین و عربستان سعودی از مهم‌ترین عوامل تأمین سرمایه در سطح جهانی هستند. اگر جریان سرمایه‌گذاری از سوی آن‌ها دچار اختلال شود، موقعیت دلار در بازار جهانی تضعیف خواهد شد.

حالا سؤال این است که آمریکا برای جلوگیری از سقوط اقتصاد خود چه کاری می‌تواند انجام دهد. در این مرحله، آمریکا به همان گزینه‌ای روی خواهد آورد که در بحران مالی سال ۲۰۰۸ نیز به آن متوسل شد، یعنی اینکه بدون انتظار برای ورود سرمایه‌گذاران دیگر، خود به خرید اوراق قرضه خزانه‌داری روی خواهد آورد و در این راه بانک مرکزی آمریکا نقش کلیدی ایفا خواهد کرد. در آمریکا تنها کسری حساب جاری و کسری بودجه نیست که اقتصاد را تهدید می‌کند، بلکه بحران بدهی‌های بخش شرکت‌ها نیز با تمام شدت وجود دارد. این بدهی‌ها تقریباً بیش از ده هزار میلیارد دلار است که از ۵۰ درصد گردش مالی کل اقتصاد آمریکا بیشتر است. نکته نگران‌کننده این است که بیشتر این بدهی‌ها متعلق به شرکت‌های درجه‌بندی نشده است و این بدهی‌ها از ارزش ناچیزی برخوردارند.

به همین دلیل، چرخ اقتصاد آمریکا متوقف شده است و این مسئله بر پایداری آن تأثیر گذاشته است. در این شرایط، اقتصاد به سمت بحرانی‌تر شدن پیش خواهد رفت و بسیاری از شرکت‌ها ورشکست خواهند شد.



همه این مسائل یک سیلی محکم به چهره نظام بانکی آمریکا خواهد بود. بخش عمده‌ای از اوراق قرضه شرکت‌ها به بخش انرژی وابسته است، که خود نیز با مشکلات فراوانی مواجه است. کارشناسان تخمین می‌زنند که ظرفیت مازاد جهانی تولید انرژی حدود ۲۰ در صد است.

چین نیز با مشکلات خود دست به گریبان است. رهبری چین در سال‌های اخیر ترجیح داده است برخی از مسائل اقتصادی اصلی را به جای حل کردن پنهان کند، اما حقیقت این است که هیچ مشکلی با پنهان کردن حل نمی‌شود و تأثیرات آن کاهش نمی‌یابد.

اتحادیه اروپا نیز تلاش کرده است اوضاع را تا حدی مدیریت کند. بانک مرکزی اروپا در تلاش بوده است تا از طریق خرید اوراق قرضه دولتی و شرکتی باری از دوش اقتصاد بردارد. اما برخی کشورهای عضو مانند آلمان مخالف این اقدام هستند. بانک مرکزی اروپا چند سال پیش اعلام کرد که قصد دارد ۸۵۰ میلیارد یورو اوراق قرضه خریداری کند، اما این وعده هنوز به طور کامل اجرا نشده است، که نشان‌دهنده مشکلات داخلی اتحادیه اروپا است.

به نظر می‌رسد که قانون‌گذاران در واشنگتن به هر قیمتی خواهان جلوگیری از رکود هستند. این خود می‌تواند یک اشتباه بزرگ باشد. تلاش برای جلوگیری مصنوعی از یک مشکل اقتصادی می‌تواند مشکلات بیشتری ایجاد کند و یا مشکلات موجود را تشدید کند. حتی اگر یک بسته کمکی بزرگ در نظر گرفته شود، نمی‌توان جلوی مشکلات اقتصادی را گرفت. بسته‌های کمکی معمولاً پس از مدت کوتاهی تأثیرات منفی خود را آشکار می‌کنند و مشکلات دوباره نمایان می‌شوند.

اقتصاد آمریکا و اروپا هنوز نتوانسته‌اند کاملاً به وضعیت پیش از قرنطینه بازگردند. برخی از واحدهای صنعتی و تجاری که تعطیل شده بودند، به دلیل مشکلات مالی نتوانسته‌اند بازگشایی شوند. تلاش‌ها برای جلوگیری از کاهش تولید ناخالص داخلی به نتیجه نمی‌رسد؛ زیرا وقتی چرخ‌های اقتصادی متوقف شده باشند، کاهش تولید ناخالص داخلی اجتناب‌ناپذیر است. به جای جلوگیری از این کاهش، باید تلاش شود که این کاهش موقتی باشد.

در طول همه‌گیری کرونا، تلاش‌ها بر این بود که بسته‌های حمایتی بزرگ به اقتصاد تزریق شوند تا اثرات بحران محدود شوند. اما، به گفته نهادهای مالی بین‌المللی، اوضاع اکنون از همه پیش‌بینی‌ها فراتر رفته است.

اکنون سوال این است که آیا ایالات متحده از لحاظ مالی و کشاورزی ورشکسته شده است؟ اگر بحرانی که پس از همه‌گیری کرونا و سپس جنگ اوکراین و هزینه‌های سنگین جنگ‌های خاورمیانه ایجاد شده، ایالات متحده را از نظر مالی و کشاورزی ورشکسته کند، پس چگونه می‌توان از وقوع یک بحران بزرگ اقتصادی جلوگیری کرد؟ بانگ‌های به اقدامات فعلی سیاستمداران آمریکایی، می‌توان به یقین گفت که آمریکا با مشکلات شدید مالی و کشاورزی روبرو است. سیاست‌گذاران آمریکایی بر این باورند که عقلانیت ایجاب می‌کند که به کسانی که نیاز فوری به کمک مالی دارند، کمک رسانده شود و از کسانی که وضعیتشان اندکی بهتر است، خواسته شود که برای مدت کوتاهی مشکلات را تحمل کنند. این به این معناست که اقتصاد برای مدتی در

حالت تعلیق قرار گیرد و تنها به نیازمندان واقعی کمک شود و توجه کافی به مسائل بهداشت عمومی معطوف گردد.

بسیاری از افراد در واشنگتن معتقدند که سقوط بازار سهام مشکل اصلی است، اما این باور اشتباه از آب درآمد. در دوران ریاست جمهوری ترامپ، او به بازار سهام به عنوان شاخصی غیرعادی از عملکرد اقتصادی اهمیت می‌داد. اما هر گونه تلاشی برای بهبود کوتاه مدت یا تلاش برای تقویت مصنوعی بازار سهام به جای بازگشت اعتماد، احتمالاً باعث سقوط بیشتر اقتصاد خواهد شد. کارشناسان معتقدند که اگر قرار است اقتصاد به‌طور واقعی احیا شود، اولویت اصلی باید بر بازسازی اعتماد باشد.

در دوران هر بحران بزرگی، اعتماد عمومی به توانایی دولت در مدیریت اثرات منفی بحران به شدت کاهش می‌یابد. در دوره ترامپ، اعتماد عمومی به دلیل مدیریت ناکام او از بحران کرونا به پایین‌ترین سطح رسید. این بحران به دولت بایدن به ارث رسید، اما با تمام تلاش‌ها، آنها هنوز نتوانسته‌اند به‌طور کامل از این وضعیت خارج شوند. در انتخابات ریاست جمهوری، نامزدها بی‌پروا یکدیگر را متهم به تخریب وضعیت آمریکا کرده‌اند. کمبود اعتماد تنها به کارشناسان اقتصادی یا سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی محدود نمی‌شود. بیش از ۵۰ درصد از آمریکایی‌ها معتقدند که ترامپ برای این مقام مناسب نبود و دلیل آن را سیاست‌های ناکام او در مقابله با کرونا می‌دانند. حتی تماشاگران شبکه مورد علاقه او، "فاکس نیوز"، در افزایش اعتماد به ترامپ موفقیتی مشاهده نکردند. ترامپ در دوران ریاست جمهوری خود علی‌رغم انتقادات شدید، مسائل را جدی نگرفت، حقایق را نادرست بیان کرد و در سیاست‌گذاری اشتباهات فراوانی مرتکب شد.

به جای تسلیم شدن در برابر تفکر ترامپ مبنی بر این‌که بازار سهام همه چیز است، سیاستمداران آمریکایی باید با بررسی تمام نقاط ضعف و قوت اقتصاد، سیاستی متعادل و قابل قبول تدوین می‌کردند. سیاست‌گذاران نباید این حقیقت را نادیده می‌گرفتند که این وضعیت یک برنامه تلویزیونی واقعیت‌نما نیست. اکنون با توجه به وضعیت نامناسب، کشورهایمانند چین و روسیه، به همراه دو کشور دیگر، برنامه‌ای برای حذف دلار از معاملات نفتی و کلیه صادرات و واردات خود دارند. این به معنای کاهش روزانه ۲۵۰ میلیون دلار از کارمزدهای دلار در تجارت جهانی است و آمریکا ممکن است این درآمد را به کلی از دست بدهد. در نتیجه، این سوال پیش می‌آید که آیا آمریکا در آستانه فروپاشی قرار دارد؟ پنج ایالت بزرگ آمریکا در مخالفت با هزینه کردن مالیات مردم برای اهداف نظامی، تهدید به اعتراض کرده‌اند و حتی گزینه جدایی از اتحادیه آمریکا را در نظر دارند.

پنجشنبه 21 نوامبر 2024ء

تنش‌های بین روسیه و ایالات متحده ترامپ و استراتژی جنگی روسیه

رئیس‌جمهور منتخب ایالات متحده، دونالد ترامپ، هنوز وارد کاخ سفید نشده است که چالش‌هایی برای تحقق وعده انتخاباتی او مبنی بر "پایان دادن به جنگ‌ها در سراسر جهان" آغاز شده است. رئیس‌جمهور در حال‌های دوربرد ساخت آمریکا را به سمت کنارگیری، جو بایدن، به اوکراین اجازه داده است که موشک خاک روسیه شلیک کند. این تصمیم، که شامل استفاده اوکراین از موشک‌های "اے ٹی اے سی ایم ایس" علیه اهداف در داخل روسیه است، با هشدار شدید روسیه مبنی بر یک واکنش "متناسب و قاطع" مواجه شده

ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، به سرعت واکنش نشان داد و تغییراتی را در اصول استفاده از تسلیحات هسته‌ای کشورش تصویب کرد و قوانین و شرایط جدیدی را اعلام نمود که تحت آن‌ها روسیه تصمیم به استفاده از تسلیحات هسته‌ای خواهد گرفت. این اصلاحات، که در سپتامبر پیشنهاد شده بود، در هزارمین روز جنگ با اوکراین به صورت رسمی تایید شد. به گفته وزارت خارجه روسیه، چنین حملاتی به خاک روسیه به عنوان مشارکت مستقیم آمریکا و کشورهای هم‌پیمانانش در جنگ علیه روسیه تلقی خواهد شد. سخنگوی کرملین، دیمیتری پسکوف، اعلام کرد که دکترین هسته‌ای جدید "به‌موقع" منتشر شده است و پوتین اوایل امسال درخواست به روزرسانی آن را کرده بود تا با شرایط فعلی سازگار شود.

بیانیه‌ای که توسط کرملین منتشر شده، تاکید می‌کند که اگر موشک‌های تامین‌شده توسط آمریکا به روسیه شلیک شوند، مسکو این حمله را به عنوان حمله اوکراین نمی‌داند، بلکه آن را حمله مستقیم آمریکا قلمداد خواهد کرد. این بیانیه همچنین اضافه کرد که تصمیم دولت بایدن سطح جدیدی از دخالت و اشنگتن در این مناقشه را نشان می‌دهد و به‌وضوح نشان‌دهنده آن است که دولت بایدن با "ریختن بنزین روی آتش" قصد دارد تنش‌های موجود را بیشتر کند.

در واکنش به اتهام کرملین مبنی بر تشدید جنگ اوکراین و روسیه توسط آمریکا، مشاور امنیت ملی معاون رئیس‌جمهور، جان فاینر، اظهار داشت که واشنگتن استراتژی روسیه، از جمله حضور نیروهای کره شمالی، رازیر نظر دارد و به روسیه به‌وضوح اعلام کرده که آمریکا پاسخ خواهد داد. وی تاکید کرد که رئیس‌جمهور بایدن مصمم است تا حد ممکن در مدت باقی‌مانده از دوره خود از اوکراین حمایت کند تا این کشور در هر گونه مذاکرات صلح احتمالی موضع قوی‌تری داشته باشد.

وی افزود که "این آتش در منطقه به دلیل حمله روسیه به اوکراین شعله‌ور شده و مسئله اصلی ادامه این تجاوز، حضور نیروهای کره شمالی در میدان نبرد، و شدت یافتن حملات هوایی در سراسر کشور است. بنابراین این می‌خواهم از روسیه بپرسم که چه کسی اینجا بنزین روی آتش می‌ریزد؟ و فکر نمی‌کنم مردم اوکراین باشند".

قابل‌ذکر است که اوکراین ماه‌ها درخواست مجوز استفاده از این موشک‌ها برای حمله به داخل خاک روسیه را از آمریکا داشته است. سیستم موشکی تاکتیکی ارتش "اے ٹی اے سی ایم ایس" موشک بالستیک زمین به زمین است که می‌تواند اهداف را تا فاصله 300 کیلومتری مورد اصابت قرار دهد و همین بر دبلندآن را برای اوکراین مهم می‌کند. این موشک‌ها می‌توانند از طریق سیستم پرتاب راکت چندگانه "ایم 270" یا سیستم پرتاب راکت متحرک "ایچ آئی ایم اے آر ایس" شلیک شوند.

این موشک‌ها با سوخت جامد کار می‌کنند و به دلیل سرعت بالای خود، رهگیری آن‌ها بسیار دشوار است. مسیر این موشک‌ها قبل از پرتاب بر نامرئیزی شده و با استفاده از هدایت اینرسی و ماهواره‌ای به سمت هدف شلیک می‌شوند و دقت آن‌ها تا حدود 10 متر است. این موشک‌ها دارای دو نوع کلاهک جنگی هستند: یکی برای پراکندن مهمات کوچک‌تر برای از کار انداختن سیستم دفاع هوایی دشمن، و دیگری یک کلاهک واحد 225 کیلوگرمی انفجاری برای تخریب تأسیسات بزرگ یا زیرساخت‌ها. این موشک‌ها اولین بار در جنگ خلیج فارس در سال 1991 مورد استفاده قرار گرفتند و آمریکا اکنون در حال کار روی افزایش برد آن‌ها تا 500 کیلومتر است.

اگرچه هنوز مشخص نیست که اوکراین این موشک‌ها را دریافت خواهد کرد یا خیر، این موشک‌ها به اوکراین امکان می‌دهند که پایگاه‌های نظامی، زیرساخت‌ها، و انبارهای تسلیحاتی روسیه را هدف قرار دهد. احتمالاً در مرحله اول از این موشک‌ها در منطقه کورسک استفاده خواهد شد، جایی که نیروهای اوکراینی در منطقه‌ای به وسعت هزار کیلومتر مربع مستقر هستند.

روسیه برای مقابله با چنین حملاتی اقدامات دفاعی انجام داده است، از جمله انتقال هواپیماهای جنگنده و تجهیزات نظامی به داخل کشور. با این حال، ارسال کمک‌های اضافی ممکن است با چالش‌هایی مواجه شود، زیرا این فرآیند زمان‌بر است. یک دیپلمات غربی اظهار داشت که این اقدام ممکن است تأثیر تعیین‌کننده‌ای نداشته باشد و آن را بیشتر به عنوان نمادی از حمایت از اوکراین دانست که می‌تواند هزینه‌های جنگ روسیه را افزایش دهد.

واقعیت‌های زمینی نشان می‌دهند که روسیه ممکن است به زودی حمله‌ای بزرگ در منطقه کورسک انجام دهد.

واقعیت‌های موجود نشان می‌دهند که ممکن است روسیه هر روز برای بیرون راندن نیروهای اوکراینی از که توسط ATACMS منطقه کورسک یک حمله بزرگ انجام دهد. اوکراین ممکن است از موشک‌های آمریکا تأمین شده‌اند، برای دفاع در برابر این حمله استفاده کند و مواضع کلیدی روسیه از جمله پایگاه‌های نظامی، زیرساخت‌ها و انبارهای مهمات را هدف قرار دهد. این تسلیحات می‌توانند در زمانی که نیروهای روسیه در حال تثبیت موقعیت خود در مناطق شرقی کشور هستند، به اوکراین مزیتی ارائه کنند.

ولادیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین، ماه‌ها برای برداشتن محدودیت‌های استفاده از موشک‌های دوربرد توسط ایالات متحده تلاش می‌کرد تا به اوکراین این امکان را بدهد که اهداف داخل خاک روسیه را هدف قرار دهد. با این حال، ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه، بارها به کشورهای غربی در مورد چنین اقداماتی هشدار داده است و در سپتامبر امسال اظهار داشت که روسیه این اقدام را به عنوان مداخله مستقیم ناتو در این جنگ تلقی خواهد کرد. پوتین به‌طور صریح هشدار داد که این امر به معنای آن خواهد بود که ناتو، ایالات متحده و کشورهای اروپایی "علیه روسیه می‌جنگند".

موشک‌های "اے ٹی اے سی ایم ایس" که توسط شرکت آمریکایی لاکهید مارتین تولید می‌شوند، بردی تا ۳۰۰

کیلومتر دارند و به دلیل سرعت بالای خود، رهگیری آن‌ها بسیار دشوار است. ایالات متحده این تسلیحات را به عنوان بخشی از بسته‌های حمایتی به اوکراین ارائه کرده است و اوکراین قبلاً از آن‌ها در کریمه استفاده کرده است. با این حال، واشنگتن هرگز به کی‌یف اجازه نداده بود که از این موشک‌ها علیه اهداف داخل روسیه استفاده کند.

اوکراین ادعا کرده است که عدم اجازه استفاده از این موشک‌ها به این معناست که "مانند این است که در یک مبارزه، یک دست فرد را از پشت بسته و از او بخواهند که بجنگد." رئیس‌جمهور زلنسکی هنوز این



تصمیم آمریکا را تأیید نکرده است، اما روز یکشنبه گفت که "حملات با کلمات انجام نمی‌شوند... موشک‌ها خود را نشان خواهند داد".

گزارش‌ها حاکی از آن است که تغییر در سیاست ایالات متحده پس از ورود نیروهای کره شمالی به منطقه کرسک برای حمایت از نیروهای روسیه رخ داده است. اوکراین از ماه اوت بخش‌هایی از کرسک را تحت کنترل خود دارد و گزارش شده که ممکن است از این موشک‌های دوربرد برای مقابله با پیشروی‌های روسیه در منطقه استفاده کند.

دکترین هسته‌ای روسیه چیست و چه تغییراتی کرده است؟

بر اساس اعلام کرملین، دکترین هسته‌ای روسیه برای اولین بار توسط رئیس‌جمهور ولادیمیر پوتین در سال ۲۰۲۰ امضا شد و نسخه به‌روز شده آن چند روز پیش تأیید شده است. این دکترین به‌روزرسانی شده شرایطی را که در آن روسیه ممکن است از تسلیحات هسته‌ای خود استفاده کند، مشخص می‌کند.

از زمان حمله روسیه به اوکراین در سال ۲۰۲۲، رئیس‌جمهور پوتین و دیگر مقامات کرملین بارها به قدرت‌های شرقی در مورد قابلیت‌های هسته‌ای روسیه هشدار داده‌اند. با این حال، متحدان کی‌یف به ارسال میلیاردها دلار تسلیحات پیشرفته به اوکراین ادامه داده‌اند که برخی از آن‌ها طبق گزارش‌ها در خاک روسیه استفاده شده‌اند.

این سند به‌روز شده تسلیحات هسته‌ای روسیه را به‌عنوان "عامل بازدارنده" توصیف می‌کند و تأکید می‌کند که استفاده از آن‌ها یک "اقدام نهایی و اجباری" خواهد بود. دکترین بر این نکته تأکید دارد که روسیه تمام تلاش خود را برای "کاهش خطر استفاده از تسلیحات هسته‌ای و جلوگیری از تشدید روابط بین دولت‌ها که می‌تواند به درگیری‌های نظامی از جمله هسته‌ای منجر شود" انجام می‌دهد.

این استراتژی به‌عنوان وسیله‌ای برای "حفظ حاکمیت و تمامیت ارضی کشور" و جلوگیری از انجام اقدامات تهاجمی توسط مهاجمان بالقوه طراحی شده است. یکی از اهداف این است که "درگیری‌های نظامی که در حال تشدید هستند، تحت شرایطی که برای روسیه قابل قبول است، متوقف شوند. این دکترین همچنین با هدف اطمینان از این که هر دشمنی که به اقدام علیه روسیه یا متحدانش فکر می‌کند، از عواقب جدی آن آگاه باشد، تهیه شده است.

این سند مشخص نمی‌کند که روسیه در چه شرایطی و چگونه از تسلیحات هسته‌ای استفاده خواهد کرد، به‌طوری که مخالفان از اقدامات بعدی روسیه مطمئن نباشند. با این حال، دکترین به‌روزرسانی شده تصریح می‌کند که رئیس‌جمهور پوتین حتی در درگیری‌های متعارف نیز ممکن است از تسلیحات هسته‌ای استفاده کند. اصلاحات

این دکترین ماه‌ها در حال انجام بوده است و به‌هیچ‌وجه تصادفی نیست که این اعلام در روز سه‌شنبه پس از تصمیم ایالات متحده برای اجازه استفاده اوکراین از موشک‌های دوربرد علیه روسیه صورت گرفت.

تغییرات اخیر در دکترین هسته‌ای روسیه نشان می‌دهد که اگر یک کشور غیرهسته‌ای با حمایت یک قدرت هسته‌ای به روسیه حمله کند، این اقدام به‌عنوان حمله مشترک علیه روسیه تلقی خواهد شد. بر اساس این اصلاحات، حمله بزرگ به روسیه با استفاده از موشک‌های معمولی، پهپادهای هواپیماها اکنون می‌تواند معیار

های واکنش هسته‌ای روسیه را برآورده کند. برای مثال، اگر به بلاروس حمله شود یا تهدیدی جدی برای حاکمیت روسیه ایجاد شود، ممکن است روسیه واکنش هسته‌ای نشان دهد. پس از این تغییرات، هرگونه تجاوز به روسیه توسط کشوری که عضو یک اتحاد باشد، توسط مسکو به‌عنوان تجاوز از سوی کل گروه تلقی خواهد شد. بنابراین، با توجه به تغییرات دکترین هسته‌ای، تعداد کشورها، اتحادها و تهدیدات نظامی که ممکن است تحت پوشش واکنش هسته‌ای قرار گیرند، افزایش یافته است.

پیش‌تر ولادیمیر پوتین تهدید به استفاده از سلاح‌های هسته‌ای کرده بود. اوکراین این تهدیدات را «باج‌خواهی هسته‌ای» نامیده و آن را تلاشی از سوی روسیه برای جلوگیری از ارائه حمایت بیشتر به متحدان اوکراین دانسته بود. سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، اعلام کرده است: «ما به شدت معتقدیم که باید به هر قیمتی از جنگ هسته‌ای جلوگیری شود.» وی در یک کنفرانس مطبوعاتی در اجلاس گروه 20 در ریودوژانیرو تأکید کرد که روسیه و سایر اعضای این گروه بیانیه‌ای را امضا کرده‌اند که به‌وضوح بیان می‌کند: «ما به سمت دنیایی بدون سلاح هسته‌ای حرکت می‌کنیم».

در مورد تغییرات دکترین هسته‌ای، دیمیتری پسکوف، سخنگوی کرملین، از سایر کشورها خواست این تغییرات را به‌دقت مطالعه کنند و این سند را به‌عنوان یک متن مهم و حیاتی مورد تحلیل قرار دهند.

رسانه‌های مهم غربی استفاده اوکراین از سامانه موشکی تاکتیکی ارتش "اے ٹی اے سی ایم ایس" علیه روسیه را تأیید کرده‌اند. تنها یک روز پس از آنکه ایالات متحده به اوکراین اجازه داد از موشک‌های دور برد ساخت آمریکا برای حمله به داخل خاک روسیه استفاده کند، اوکراین برای نخستین بار این تسلیحات را به سوی خاک روسیه شلیک کرد. صبح سه‌شنبه، منطقه بریانسک در شمال روسیه، در نزدیکی مرز اوکراین، هدف قرار گرفت.

وزارت دفاع روسیه این حمله را تأیید کرد و اعلام کرد که اوکراین در ساعت 3:25 بامداد به وقت محلی حملات موشکی متعددی انجام داد. پنج موشک سرنگون شد و یکی آسیب رساند؛ قطعات این موشک موجب آتش‌سوزی در یک تأسیسات نظامی روسیه شد. این آتش به‌سرعت مهار شد و هیچ تلفات جانی نداشت. پیش‌تر، نیروهای اوکراینی تأیید کرده بودند که در نزدیکی شهر کاراچف، 100 کیلومتر دورتر از مرز، حمله‌ای رخ داده که منجر به 12 انفجار در یک انبار مهمات شده است.

سرگئی لاوروف، وزیر امور خارجه روسیه، ایالات متحده را به تلاش برای تشدید درگیری متهم کرد. او گفت: «شب گذشته در منطقه بریانسک، موشک‌های آمریکایی بارها استفاده شدند، که به‌وضوح نشان می‌دهد آن‌ها (آمریکا) قصد دارند تنش‌ها را افزایش دهند.» لاوروف بار دیگر تأکید کرد که بدون دخالت ایالات متحده، استفاده از چنین موشک‌های پیشرفته‌ای غیرممکن است. وی افزود: «ما این موضوع را به‌عنوان مرحله جدیدی از جنگ غرب علیه روسیه می‌بینیم و متناسب با آن واکنش نشان خواهیم داد».

لازم به ذکر است که اوکراین بیش از یک سال است که از این موشک‌ها در مناطق اشغال‌شده روسیه در خاک اوکراین استفاده می‌کند. این موشک‌ها قادرند اهدافی را تا فاصله 300 کیلومتر هدف قرار دهند و مقابله با آن‌ها دشوار است. اکنون، کی‌یف قادر است با استفاده از این موشک‌ها، تا عمق خاک روسیه حمله کند، از جمله در مناطق اطراف کورسک، جایی که نیروهای اوکراینی بیش از 1,000 کیلومتر مربع را تحت کنترل دارند. مقامات اوکراین و ایالات متحده ظاهراً انتظار اقدامات تلافی‌جویانه در این منطقه را دارند.

سؤال این است: در صورت حمله تلافی‌جویانه روسیه، رئیس‌جمهور مستعفی ایالات متحده، جو بایدن، با اقدامات خود در این منطقه، چه سرنوشتی برای جانشینش دونالد ترامپ به ارمغان می‌آورد؟ آیا ترامپ به وعده خود برای پایان دادن به جنگ‌ها عمل خواهد کرد؟ یا او نیز تسلیم نفوذ مجموعه نظامی-صنعتی خواهد شد و ترجیح می‌دهد رویکردی مشابه گذشته اتخاذ کند؟ در این صورت، آیا جهان وعده‌های ترامپ را تنها به‌عنوان شعار تلقی خواهد کرد و منتظر انتخابات بعدی خواهد ماند؟

شنبه 23 نوامبر 2024ء

تأثیر بهار عربی و مسئله فلسطین

فلسطین در دنیای عرب: همبستگی یا منافع سیاسی؟

در طول ۱۳ ماه گذشته، صحنه‌های دلخراش و بی‌رحمانه‌ای از خشونت اسرائیل را دیده‌ایم که چشمانمان از تماشای این مناظر بی‌حس و سنگ شده است. اما صدای مظلومان و فریاد های دردناک آنان همچنان به گوش کشورهای عرب همسایه نمی‌رسد و وجدان خواب‌رفته شان را بیدار نمی‌کند. والدین و بستگان کودکانی که بی‌گناه جان باخته‌اند، پیکرهای بی‌جان آنان را به دوش گرفته و حاکمان و مردم این کشورها را خطاب قرار می‌دهند و می‌پرسند: «شما کجا رفته‌اید؟»

آن‌هایی که از میان خرابه‌های ناشی از بمباران اسرائیل جان سالم به در برده‌اند و فرزندان مرده‌شان را در آغوش دارند، با یأس و ناامیدی در مقابل دوربین‌ها فریاد می‌زنند. آن‌ها علاوه بر ستایش خداوند، مرثیه‌ای نیز برای بی‌تفاوتی عرب‌ها سر می‌دهند. مردم غزه مدام می‌پرسند که چرا همسایگان عربشان از آن‌ها در برابر بمباران اسرائیل دفاع نمی‌کنند. از زمانی که در تاریخ هفتم اکتبر سال گذشته، حماس به اسرائیل حمله کرد، نگاه‌ها به خاورمیانه دوخته شده بود و این سوال در ذهن‌ها بود که واکنش اسرائیل تا چه اندازه شدید و طولانی خواهد بود و مردم و دولت‌های عرب چه واکنشی نشان خواهند داد. اما هنوز پاسخی قطعی برای سوال اول یافت نشده است؛ بمباران اسرائیل ویرانی گسترده‌ای در غزه به بار آورده و تاکنون بیش از ۵۰ هزار فلسطینی جان باخته‌اند. نشانه‌ای از توقف این ویرانی به چشم نمی‌خورد و حالا این جنگ به سوریه، یمن و حتی لبنان نیز کشیده شده است.

پاسخی جزئی برای سوال دوم قابل مشاهده است. آن‌هایی که انتظار اعتراضات و تظاهرات گسترده در پایتخت‌های عربی را داشتند، ناامید شده‌اند. اگرچه اکثر مردم کشورهای عربی با فلسطینی‌ها برابر همبستگی می‌کنند، اما در این کشورها تظاهرات به شدت محدود شده است. از نظر دولت‌های عربی نیز واکنش‌ها ضعیف و گاه ناامید کننده بوده است. بجز انتقادات سنتی علیه اسرائیل و پیشنهاد‌های قطر و مصر برای میانجی‌گری در این نزاع، هیچ کشوری حمایت عملی از فلسطینی‌ها نشان نداده است.

غم‌انگیز این است که با وجود خشونت‌های خونین و بی‌رحمانه اسرائیل، هیچ کشور عربی روابط خود را با اسرائیل قطع نکرده یا اقدامی برای افزایش فشار دیپلماتیک یا اقتصادی انجام نداده که به توقف این جنگ کمک کند. این سوال مطرح می‌شود که چرا مسئله فلسطین در منطقه اهمیت خود را از دست داده است؟ با توجه به پیچیدگی وضعیت خاورمیانه، پاسخ این سوال آسان نیست، اما مورخان واقعبینان را برای نسل‌های آینده ثبت می‌کنند تا نقش تمام دولت‌های عربی در این وقایع به یادگار بماند. حاکمان این کشورها، که تنها برای حفظ قدرت خود می‌کوشند، به یادگار میراثی از شرمندگی و اندوه برای نسل‌های آینده به جا می‌گذارند. آن‌ها تنها در برابر فرمان‌های قدرت‌های زمان سرخم کرده‌اند و خود را در این اطاعت مطلق از صیادایمن می‌بینند.

در گذشته، کشورهای عربی با هویتی مشترک، زبان مشترک و تا حد زیادی مذهب مشترک، هویتی واحد داشتند. با این حال، نفوذ استعماری اروپا تهدیدهایی را به همراه داشت که هر کشوری به تنهایی با آن مواجه شد. روابط بین فلسطینیان و کشورهای عرب نیز ساده نبوده، به‌ویژه در کشورهایهایی که پس از تأسیس اسرائیل در سال ۱۹۴۸ تعداد زیادی از پناهندگان فلسطینی را پذیرفتند.

جنگ داخلی لبنان و درگیری‌های میان مبارزان فلسطینی و پادشاهی اردن گاهی تاریخ پیچیده منطقه را یاد

آور می‌شود. با این حال، برای دهه‌ها، مسئله فلسطین عامل وحدت‌بخش کشورهای عربی بوده است. در این دوران، اسرائیل به‌عنوان بازوی قدرت‌های استعماری سابق، ابتدا بریتانیا و فرانسه و اکنون ایالات متحده، در منطقه دیده می‌شد که برای حفاظت از منافع غرب در خاورمیانه باقی مانده بود.

در گذشته، کشورهایمانند مصر، سوریه و اردن برای دفاع از منافع ملی و فلسطینی‌ها وارد جنگ علیه اسرائیل شدند. اما اکنون این جنگ‌ها به خاطرهای از گذشته تبدیل شده‌اند. مصر و اردن دهه‌ها پیش با اسرائیل قرار داد صلح امضا کردند. امارات متحده عربی و بحرین روابط دیپلماتیک با اسرائیل برقرار کردند، در حالی که تا چند سال پیش، برقراری روابط با اسرائیل در منطقه ناپسند به نظر می‌رسید. عربستان سعودی نیز درست پیش از آغاز جنگ غزه و اسرائیل در هفتم اکتبر، در آستانه برقراری روابط با اسرائیل بود، اما با شروع جنگ در غزه، این روند دیپلماتیک فعلاً به حالت تعلیق درآمد.

به گفته دوو وکسمن، مدیر مرکز نازاریان برای مطالعات اسرائیل در دانشگاه کالیفرنیا، «از چند دهه گذشته و حتی در بحران اخیر، هر کشور عربی منافع خود را دنبال کرده است. آن‌ها از حمایت و همبستگی با فلسطینی‌ها صحبت می‌کنند، و این احساسات واقعی هستند، اما منافع ملی خود را در اولویت قرار می‌دهند.» در حالی که بسیاری از پژوهشگران و تحلیل‌گران هنوز معتقدند که افکار عمومی در جهان عرب و اسلام همچنان به شدت مخالف اسرائیل است.

مردم کشورهای عربی برای شهروندان غزه که در شرایط بحرانی قرار دارند، همدردی بسیاری احساس می‌کنند و می‌خواهند که حکومت‌هایشان برای فلسطینیان کاری انجام دهند. آنها می‌خواهند که کشورهایشان روابط دیپلماتیک با اسرائیل را قطع کنند و حداقل به عنوان واکنش، دیپلمات‌های اسرائیلی را اخراج کنند؛ اما تاکنون این کار انجام نشده است. دلیل این امر آن است که حکومت‌های عربی مدتها پیش فلسطینیان را تنها گذاشتند. این یک نقطه عطف بود که وضعیت کلی منطقه را به کلی تغییر داد. صحنه‌های خونین امروز ناشی از رخدادهای ناگهانی نیست، بلکه ریشه در قیام‌هایی دارد که بین سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۲ خاور میانه و شمال آفریقا را به لرزه درآوردند؛ قیام‌هایی که به "بهار عربی" معروف است.

از آن زمان به بعد، اوضاع به شدت تغییر کرده و شکست این قیام‌ها منطقه را بی‌ثبات کرده است. بسیاری از کشورهای امروز درگیر جنگ داخلی هستند، مانند یمن، سوریه و عراق. سوریه و عراق، که زمانی کشورهایهایی با قدرت سیاسی قابل توجه بودند و می‌توانستند با آمریکا مقابله کنند، اکنون از صحنه ناپدید شده‌اند. لیبی نه تنها نابود شده، بلکه معمر قذافی به گونه‌ای نمایش داده شد که پیام واضحی به سایر رهبران کشورهای مسلمان ارسال شد که در برابر قدرت‌های غربی چاره‌ای جز تسلیم ندارند. مصر با بی‌ثباتی اقتصادی دست به گریبان است و سودان گرفتار جنگ داخلی است. پاکستان، اولین کشور اسلامی هسته‌ای جهان، به طور مداوم به سوی بی‌ثباتی سوق داده می‌شود و گرفتار تروریسم داخلی و مشکلات اقتصادی است، به گونه‌ای که نمی‌تواند خود را بازسازی کند. در پاکستان، تفرقه میان سیاستمداران و نهادهای مهم افزایش یافته است و حتی کسانی که از دشمن واقعی آگاهند، ناگزیر به دنبال بقای خود در همان دامی هستند که دشمن برای آنها گذاشته است.

در این وضعیت دائمی بحران، جوامع عربی با وجود همدردی با فلسطینیان، خود را در برابر رژیم‌های ستمگر که بر آنها حاکم هستند، ناتوان احساس می‌کنند. دنیای عرب در وضعیتی اسفبار قرار دارد؛ مردم از آزادی و آرزوی زندگی با عزت محرومند. با این حال، حمایت اجتماعی از فلسطینیان قوی‌تر از موضع رسمی دولت‌ها بوده است، اگرچه این حمایت عمدتاً در رسانه‌های اجتماعی ابراز شده است. پس از بهار عربی، خیابان‌های بسیاری از کشورهای منطقه برای چنین فعالیت‌هایی محدود شده‌اند. در حالی که



حکومت‌های دیکتاتوری زمانی اجازه اعتراض در حمایت از فلسطینیان را می‌دادند، اکنون نگرانند که چنین اعتراضاتی به رویداد های بدتری منجر شود حتی به سرنوشتی مشابه لیبی، سوریه یا عراق منتهی شود، جایی که مردم اکنون در تلاش برای به دست آوردن نیاز های اولیه زندگی هستند.

بهار عربی و اقبایک زلزله بود شرایط و اولویت‌های بسیاری از کشور ها را تغییر داد برخی از حکومت‌های قدیمی سقوط کردند و دیگران بیمناک شدند که سرنوشت مشابهی برایشان رقم بخورد، پس به دنبال محافظت و امنیت رفتند. طبق یک سیاست از پیش تعیین شده، قدرت‌های استعماری نه تنها در این کشور های عربی زمینه سازی کردند بلکه بذر ترس رادر میان این حاکمان ضعیف کاشتند، به طوری که آنها به این باور رسیدند که اسرائیل تنها متحدی است که می‌تواند از آنها در برابر تهدید هسته‌ای ایران محافظت کند. به این ترتیب، چندین هدف با یک تیر محقق شد.

چند سال پس از بهار عربی و در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ، بحرین و امارات متحده عربی تحت میانجیگری آمریکا روابط دیپلماتیک با اسرائیل برقرار کردند. بعداً مراکش و سودان نیز به این توافق پیوستند. پاسخ آمریکا سریع بود و واشنگتن حاکمیت مراکش بر صحرای غربی را به رسمیت شناخت، که امکان برگزاری همه‌پرسی برای حق تعیین سرنوشت را از بین برد. هنگامی که روابط این کشور ها با اسرائیل را بررسی می‌کنیم، می‌بینیم که اسرائیل سامانه‌های نظارتی به آنها فروخته است که از آنها برای جاسوسی از شهروندان خود استفاده می‌کنند.

استفاده احتمالی از برنامه پگاسوس که توسط شرکت اسرائیلی "این ایس اور گروپ" تولید شده، بر مراکش، امارات متحده عربی و بحرین حتی عربستان سعودی نیز تأثیر گذاشته است، با اینکه این کشور با اسرائیل روابط رسمی ندارد. به گفته نیویورک تایمز، ریاض در سال ۲۰۱۷ این نرم‌افزار را خریداری کرد، اما در سال بعد و پس از ترور جمال خاشقجی، روزنامه‌نگار منتقد سعودی در کنسولگری عربستان در استانبول، دسترسی خود به این برنامه را از دست داد. با این حال، ولیعهد محمد بن سلمان با نخست وزیر اسرائیل بنیامین نتانیاهو تماس گرفت و مجدداً به این نرم‌افزار دسترسی پیدا کرد.

علاوه بر منافع ملی، عامل دیگری که کشورهای عربی را از مسئله فلسطین دور کرده، ظهور شبه‌نظامیان اسلام‌گرا در کشورهای خود آنهاست. پس از جنگ ۱۹۶۷ و اولین موج مقاومت فلسطینیان به رهبری یاسر عرفات، این مقاومت بیشتر ماهیت ملی‌گرایانه داشت. اما مقاومت امروز عمدتاً بر پایه مذهبی است، به‌ویژه توسط گروه‌های اسلام‌گرایی مانند حماس و حزب‌الله که ریشه در عقاید اسلامی دارند. هدف اصلی این گروه ها شهادت است، و آمریکا و متحدانش از جمله اسرائیل سال‌ها تلاش کرده‌اند که این روحیه شهادت طلبی را از دل مسلمانان بیرون کنند. این همان دلیلی است که پیش از تقسیم هند، بریتانیا گروهی را در قادیان تأسیس کرد تا با گسترش عقاید آن، ایمان مسلمانان را تضعیف کنند. در پاکستان، پس از بحث‌های گسترده در مجلس و بر اساس تصمیم مشترک، این فرقه به عنوان اقلیت اعلام شد، و اکنون در بریتانیا از آن پشتیبانی می‌شود و تلاش برای ترویج آن ادامه دارد.

به حاکمان این کشور ها باور آمده شده است که ارتباط حماس با سازمان اسلامی اخوان المسلمین (که در حال حاضر با چندین دولت در منطقه درگیر است) تهدید بزرگی به شمار می‌رود. بسیاری از این دولت‌ها حماس را به عنوان آخرین پایگاه اخوان المسلمین می‌بینند که هنوز پابرجا و از لحاظ نظامی قوی است. این دیدگاه

به اقداماتی مانند برکناری حکومت منتخب اخوان المسلمین در مصر و سرنگونی رئیس‌جمهور مرسی منجر شد و به جای او، مأمورشان السیسی را مستقر کردند. این تغییر، حمایت مالی و آشکار از سوی عربستان و دیگر کشورهای عربی منطقه را دریافت کرد. حتی تا به امروز، اخوان المسلمین با ظلم فراوان روبروست و رسانه‌های جهانی نیز غالباً به دلیل تبعیت از دستورات سران، از انتشار اخبار در این مورد اجتناب می‌کنند.

اسرائیل به نحوی با هدف نابودی حماس در حال پیشبرد نقشه شوم خود است. ارتباطات حماس و حزب‌الله با ایران نیز در کشورهای عربی شک و تردیدهایی را برانگیخته است. برای مثال، برای کشورهای خلیج فارس، ایران تهدیدی بزرگتر از اسرائیل به شمار می‌رود. همان‌طور که پیش‌تر نیز اشاره کردم، بسیاری از دولت‌های عرب، روایت اسرائیلی و آمریکایی را پذیرفته‌اند که این جنبش‌ها سلاح‌های ایران برای بی‌ثبات‌سازی منطقه و تضعیف برنامه‌های صلح و ثبات در منطقه هستند، بدون توجه به وضع فلسطینیان.

تحلیلگران می‌گویند این همان روایتی است که بیشتر رسانه‌های رسمی عرب به آن دامن می‌زنند؛ در منطقه ای که تقریباً هیچ رسانه مستقلی وجود ندارد. به گفته پروفیسور ولید قاضیه، "برای رسانه‌های سعودی، برای مثال، نگرانی اصلی فلسطینیان نیست، بلکه این است که ایران چگونه می‌خواهد بر منطقه تسلط پیدا کند." اگرچه اکنون حماس از حمایت و کمک مالی ایران بهره‌مند است، اما این گروه آزادی‌بخش فلسطینی در ابتدا با چندین کشور عربی روابط خوبی داشت. با این حال، قدرت فزاینده این جنبش بعدها نگرانی‌هایی را برای آن دولت‌ها به همراه داشت.

با دست روی دل بگذارید و فکر کنید: با افزایش ظلم و ستم اسرائیل، وقتی کشورهای عربی درهای خود را بر روی فلسطینیان بستند و کسی حاضر نشد سلاح برای مبارزه با اسرائیل به آن‌ها بدهد، فلسطینیان مجبور شدند برای دفاع از جان و مال خود، به هر حمایتی که می‌توانستند، متوسل شوند. این وضعیت برای حزب‌الله و سایر گروه‌هایی که از ایران حمایت می‌گیرند نیز صدق می‌کند، زیرا آن‌ها نیز در دفاع از آرمان فلسطین تلاش می‌کنند.

هنگامی که ایران به عنوان حامی اصلی این گروه‌ها معرفی می‌شود، دیگر عرب‌ها در این تصویر حضور ندارند. به عقیده من، برخی از جنبش‌های عربی که واقعاً به فلسطینیان علاقه‌مندند و حاضر به جان‌فشانی برای آنان هستند، از جمله حزب‌الله، حوثی‌ها در یمن و برخی از جنبش‌های شیعی در عراق، هنوز وجود دارند.

علاوه بر منافع ژئوپلیتیکی و بحران در کشورهای عربی، مسأله فلسطین نیز با گذشت زمان به فراموشی سپرده شده است. آن تصورات و ارزش‌هایی که زمانی دل‌های خاورمیانه را به تپش می‌انداختند، مانند ملی‌گرایی عربی، اکنون فقط پژواکی از گذشته هستند. بیشتر نسل جوان در منطقه با فلسطینیان همدردی می‌کند اما از دلایل و ریشه‌های این درگیری آگاهی ندارد، زیرا این موضوعات دیگر در مدارس آموزش داده نمی‌شوند. امروز جامعه و حتی هویت نیز با جهانی‌شدن تغییر یافته‌اند.

همین وضعیت برای رهبران جدید نیز رخ داده است. برای مثال، در کشورهای خلیج فارس، به‌ویژه در عربستان سعودی، نسلی جدید از رهبران مانند محمد بن سلمان وجود دارد که بیشتر آن‌ها در غرب تحصیل کرده‌اند و فلسطین را به عنوان یک مسأله مرکزی نمی‌بینند. آن‌ها اکنون آشکاراً اعلام می‌کنند که "اولویت‌ها و آرمان‌های آن‌ها اکنون متفاوت است".

چهارشنبه 27 نوامبر 2024ء

بررسی راهبرد پهپادها: هند، پاکستان و چین

نقش پهپادها در استراتژی‌های دفاعی پاکستان، چین و هند

با انتخاب مجدد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور و تعیین اعضای کلیدی کابینه‌اش، به وضوح روشن است که دولت او بار دیگر سیاست‌های خود برای مقابله با رشد اقتصادی چین را تقویت خواهد کرد. این سیاست‌ها شامل افزایش محدودیت‌های تجاری و تقویت اتحادیهایی مانند "کوآد" برای محاصره چین در منطقه است. در همین حال، هند تحت رهبری مودی تلاش می‌کند با استفاده از موقعیت جغرافیایی خود، نقش یک "سرباز اجاره‌ای" را در این استراتژی ایفا کند. هند با شیفتهای به قدرت نظامی، مشغول جمع‌آوری انبوهی از سلاح‌ها از سراسر جهان است تا همسایگان خود را تحت تأثیر قرار دهد.

یکی از مهم‌ترین جنبه‌های این انباشت نظامی، تمرکز هند بر افزایش تعداد پهپادهای نظامی است. پاکستان، به طور طبیعی، نمی‌تواند در برابر این رقابت فزاینده بی‌تفاوت بماند. هر دو کشور در حال خرید و توسعه فناوری پهپادهایی هستند که توانایی نظارت، جاسوسی و حمله دقیق به اهداف دشمن را بدون نیاز به خلبان دارند. این تغییر در استراتژی نظامی نشان‌دهنده یک تحول بزرگ در نحوه وقوع درگیری‌های آینده در جنوب آسیا است.

افزایش استفاده از پهپادها در جنگ‌های جنوب آسیا

استفاده فزاینده از پهپادها توسط سه قدرت همسایه و هسته‌ای—پاکستان، هند و چین—نشان‌دهنده روند خطرناکی است که می‌تواند تنش‌ها را در منطقه افزایش دهد. ورود پهپادها به عملیات نظامی از پیش نحوه جنگ در جنوب آسیا را تغییر داده است. در هرگونه درگیری یا جنگ آینده، انتظار می‌رود که استفاده گسترده از پهپادها تأثیر قابل توجهی بر مقیاس و نتایج آن داشته باشد.

حضور گسترده پهپادها برای نظارت و جمع‌آوری اطلاعات میان این کشورها، احتمال برخورد و سوءتفاهم را افزایش می‌دهد. جاسوسی و نظارت بیشتر می‌تواند به بی‌اعتمادی و تشدید درگیری‌ها منجر شود.

قابلیت‌های نظامی پهپادها: هند و پاکستان

پهپادهای نظامی، به ویژه آنهایی که برای نظارت و حملات استفاده می‌شوند، مزایای زیادی دارند. این وسایل بدون سرنشین قابلیت پرواز در ارتفاع بالا، ماندگاری طولانی در هوا و اجتناب از ردیابی توسط رادار را دارند. آنها به ویژه در مشاهده تحرکات نیروهای دشمن، نظارت بر زیرساخت‌ها و هدف قرار دادن تأسیسات دشمن مؤثر هستند.

طبق گفته کارشناسان نظامی، پهپادهای نظامی سه وظیفه اصلی دارند:

نظارت: پایش تحرکات و فعالیت‌های دشمن.

جاسوسی: شناسایی موقعیت نیروها و تجهیزات دشمن.

حذف/هدف: شناسایی و نابودی اهداف ارزشمند.

در حالی که برخی پهپادها توانایی انجام هر سه وظیفه را دارند، برخی دیگر برای نقش‌های خاصی طراحی شده‌اند. هم هند و هم پاکستان طی سال‌های اخیر توانایی‌های پهپادی خود را گسترش داده‌اند. گزارش‌ها حاکی از آن است که هند ممکن است تا چهار سال آینده حدود ۵۰۰۰ پهپاد در اختیار داشته باشد، در حالی که پاکستان،

با وجود داشتن تعداد کمتری پهپاد، مدل‌هایی پیشرفته‌تر و متنوع‌تر، شامل حدود ۱۰ تا ۱۱ نوع مختلف، در اختیار دارد.

استراتژی و خرید پهپادهای هند

هند به طور تهاجمی به دنبال پهپادهای پیشرفته برای تقویت توانایی‌های نظامی خود است. در جریان سفر نخست‌وزیر مودی به ایالات متحده در اکتبر، قراردادی به ارزش ۵.۳ میلیارد دلار برای خرید ۳۱ پهپاد "ایم" نائن بی-ایم کیو پریڈیٹر" نهایی شد. این پهپادهای ارتفاع بالا و ماندگاری طولانی از پیشرفته‌ترین مدل‌ها هستند که توانایی نظارت و حملات دقیق را دارند. علاوه بر این، قرارداد شامل بمب‌ها و موشک‌های هدایت شونده لیزری به ارزش ۵۰۰ میلیون دلار نیز می‌شود.

پهپادهای "پریڈیٹر"، که هر کدام حدود ۹۵۰ کرور روپیه هزینه دارند، بین نیروی دریایی هند (۱۵ واحد) و نیروهای زمینی و هوایی (۱۶ واحد) تقسیم خواهند شد. این پهپادها به عنوان یکی از مؤثرترین و خطرناکترین پهپادهای دنیا شناخته می‌شوند که در مناطقی مانند افغانستان، عراق، سوریه و سومالی استفاده شده‌اند.

هند همچنین پهپادهای "پبرون" ساخت اسرائیل را خریداری کرده است و اکنون با همکاری صنایع هوافضای صنایع هوافضای اسرائیل، این پهپادها را در داخل کشور تولید می‌کند. پس از برخوردهای مرزی با چین در لداخ در سال ۲۰۲۰، اهمیت پهپادها در استراتژی نظامی هند افزایش یافته است، به ویژه در عملیات‌های دریایی در اقیانوس هند که حضور چین در آنجا قابل توجه است.

توانایی‌های پهپادی پاکستان

پاکستان با وجود داشتن تعداد کمتری پهپاد نسبت به هند، بر کیفیت و پیچیدگی فناوری خود تمرکز کرده است. این کشور پهپادهای پیشرفته‌ای را برای مأموریت‌های شناسایی و جنگی توسعه و به کار گرفته است. تمرکز بر توسعه بومی و همکاری با کشورهایمانند چین به پاکستان اجازه داده است تا در حوزه فناوری پهپادها رقابتی باقی بماند.

پیامدهای ثبات منطقه‌ای

وابستگی فزاینده به پهپادها در میان قدرت‌های جنوب آسیا نشان‌دهنده تغییری در استراتژی نظامی است، اما همچنین نگرانی‌های جدی در مورد ثبات منطقه‌ای را افزایش می‌دهد. احتمال اشتباه و تشدید تنش بسیار زیاد است، زیرا افزایش نظارت و جاسوسی می‌تواند به راحتی به عنوان اقدامی تجاوزکارانه تعبیر شود. علاوه بر این، ورود پهپادها به زرادخانه‌های نظامی، آستانه آغاز درگیری‌ها را پایین آورده و امکان حمله را بدون خطر مستقیم برای نیروی انسانی فراهم می‌کند.

معرفی پهپادهای پیشرفته در دکترین نظامی هند، پاکستان و چین طبیعت جنگ را در جنوب آسیا تغییر داده است. در حالی که این ابزارها توانایی‌های تاکتیکی را افزایش می‌دهند، همچنین خطرات قابل توجهی برای درگیری در منطقه‌ای که از پیش با رقابت‌های تاریخی و تنش‌های هسته‌ای روبرو است، ایجاد می‌کنند.

تحلیل نقش پهپادها در نیروهای مسلح هند و پاکستان

در چشم‌انداز در حال تحول جنگ‌های مدرن، پهپادها به عنوان یکی از عوامل اصلی در استراتژی‌های نظامی ظاهر شده‌اند. در اینجا به بررسی استفاده از پهپادها در نیروهای مسلح هند و پاکستان و پیامدهای آن بر امنیت منطقه ای می‌پردازیم.

برنامه پهپادی هند: ورود پهپادهای گروهی

یکی از پیشرفت‌های مهم در برنامه پهپادی هند، اضافه شدن پهپادهای گروهی "سوارم ترونز" است. این وسایل هوایی بدون سرنشین "یو اے وی" در گروه‌های بزرگ فعالیت می‌کنند و برای مأموریت‌های پیچیده طراحی شده‌اند. پهپادهای گروهی بخش مهمی از استراتژی دفاعی هند به شمار می‌روند، به‌ویژه در مقابله با تهدیدات احتمالی از سوی پاکستان. این پهپادها که توسط شرکت "نیوسپیس ریسرچ ایند" تیکنالوجیز "هند طراحی شده‌اند، قادرند سیستم‌های دفاعی دشمن را مختل کرده، سکوی پرتاب سلاح‌های هسته‌ای را نابود کنند و به طور همزمان به چندین هدف حمله کنند.

پهپادها یا وسایل هوایی بدون سرنشین، با هزینه نسبتاً کم، استفاده آسان و توانایی‌های خود، استراتژی‌های جنگی سنتی را به طور کامل متحول می‌کنند. اگرچه پهپادهایی که در حمله به پایگاه هوایی خمیم در روسیه استفاده شدند طراحی ساده‌ای داشتند، اما نماد آینده‌ای بودند که در آن گروهی از پهپادها بدون دخالت مستقیم انسان، با سرعت و هماهنگی بالا به اهداف حمله می‌کنند.

در زبان نظامی، این نوع پهپادها به عنوان "پهپادهای گروهی" شناخته می‌شوند. این پهپادها می‌توانند "در گروه‌هایی متشکل از 10، 100 یا حتی هزار پهپاد عمل کنند. هر پهپاد به صورت مستقل کار می‌کند و در عین حال هماهنگی کاملی با سایر پهپادهای گروه دارد. سمیر جوشی، بنیان‌گذار یک شرکت تولید پهپاد پهپادهای گروهی آینده جنگ هستند، و هند در تلاش است تا نقشی "برای نیروی هوایی هند، می‌گوید کلیدی در "پهپادهای گروهی آینده جنگ هستند، و هند در تلاش است تا نقشی کلیدی در این زمینه ایفا کند"

با این حال، توانایی پهپادی هند، چه تولید داخل و چه وارداتی، عمدتاً به پهپادهای ارتفاع کم و متوسط محدود می‌شود. برای پهپادهای پیشرفته با قابلیت پرواز در ارتفاعات بالا، هند به کشورهای دیگر وابسته است. قراردادهایی برای تأمین پهپادهای عمودی و ارتفاع بالا امضا شده است که می‌توانند در شرایط سخت مرزی، مانند دماهای زیر صفر، کارآمد باشند. این پهپادها پیش‌تر برای اهداف غیرنظامی و شناسایی شبه‌نظامیان در کشمیر نیز استفاده شده‌اند.

برنامه پهپادی پاکستان: ترکیبی از فناوری بومی و وارداتی

در مقابل، پاکستان پهپادهایی از ترکیه و چین وارد می‌کند و پهپادهایی از آلمان و ایتالیانیز خریداری کرده است. زرادخانه پهپادی پاکستان شامل مدل‌های پیشرفته ترکیه‌ای مانند "بے رکتارٹی بی ٹو" و "اکنسی" و همچنین مدل‌های چینی مانند "ونگ لونگ ٹو" "سی ایچ فور" است. علاوه بر این، پاکستان پهپادهایی مانند براق و شاهپر را نیز بومی‌سازی کرده است.

در سال 2022، پاکستان پهپاد پرچمدار خود به نام شاهپر-2 را معرفی کرد. گفته می‌شود این پهپاد قادر است تا 1000 کیلومتر پرواز کند و اهداف را با استفاده از لیزر نشانه‌گذاری و تخریب کند. پیش‌تر، کارخانه‌های مهمات پاکستان پهپادهایی با نام عقابیل تولید کرده بودند که ابتدا برای شناسایی استفاده می‌شدند و سپس برای اهداف نظامی مسلح شدند.

جدیدترین نسخه، شاهپر-3، جهشی قابل توجه در این حوزه است. این پهپاد میان‌برد با ویژگی‌های پیشرفته و سامانه‌های کنترل پرواز مدرن می‌تواند تا 30 ساعت عملیات انجام دهد و 1650 کیلوگرم بار حمل کند. این پهپادها نشان‌دهنده تلاش مداوم پاکستان برای تقویت توان پهپادی خود هستند.

برتری استراتژیک پاکستان در فناوری پهپادی

پاکستان باترکیب پهپادها و روش‌های سنتی می‌تواند سیستم‌های پیشرفته دفاع هوایی هندمانند "ایس400" و "پرتھوی" را به طور مؤثری هدف قرار داده و فلج کند. تحلیلگران دفاعی جهانی پاکستان را به عنوان چهارمین قدرت پهپادی جهان معرفی کرده‌اند. پهپادهای پیشرفته این کشور در نیروی هوایی، زمینی و تا حدودی دریایی استفاده می‌شوند. تحلیلگران دفاعی هند نیز به برتری پاکستان در این حوزه اذعان کرده‌اند.

کارشناسان معتقدند که پهپادهای ارتفاع بالا در پاکستان می‌توانند تا 50 ساعت پرواز کنند و به دلیل ارتفاع پرواز، جنگنده‌ها قادر به انهدام آن‌ها نیستند. این قابلیت به پاکستان برتری استراتژیک و تاکتیکی قابل توجهی می‌بخشد.

تهدیدی برای ثبات منطقه‌ای در جنوب آسیا

افزایش استفاده از پهپادهای پیشرفته در ارتش‌های جنوب آسیا تهدیدی جدی برای ثبات نظامی منطقه ایجاد کرده است. هرچه پهپادها به بخشی اساسی از استراتژی‌های نظامی تبدیل شوند، خطرات مربوط به افزایش تنش و فروپاشی تعادل سنتی بازدارندگی نظامی نیز بیشتر می‌شود. قابلیت پهپادها در انجام حملات هدفمند به تأسیسات نظامی، از جمله پایگاه‌ها و زرادخانه‌های هسته‌ای، خطر وقوع فاجعه در صورت بروز درگیری را به میزان قابل توجهی افزایش داده است.

نتیجه‌گیری

افزایش پهپادها در نیروهای مسلح هند و پاکستان نشان‌دهنده تغییری بنیادی در روش‌های جنگ مدرن است. در حالی که این فناوری مزایای تاکتیکی بی‌سابقه‌ای ارائه می‌دهد، پیامدهای آن برای امنیت منطقه‌ای و افزایش تنش‌ها نمی‌تواند نادیده گرفته شود. در منطقه‌ای مانند جنوب آسیا که دارای تسلیحات هسته‌ای است، استفاده غیرقابل کنترل از پهپادهای پیشرفته ممکن است پیامدهای فاجعه‌باری به دنبال داشته باشد و نیاز فوری به گفتگو و احتیاط را برجسته می‌کند.

به گفته سردبیر مجله امور نظامی فورس

پهپادهای فعلی یا از زمین هدایت می‌شوند یا از طریق ماهواره در هوا. اگر دشمن توانایی اختلال در ارتباطات را داشته باشد، می‌تواند این پهپادها را بی‌اثر کند، و پاکستان این توانایی را دارد. این دقیقاً مشابه چیزی است که در جریان حمله بالاکوت هند اتفاق افتاد؛ زمانی که پاکستان توانایی اختلال در سیستم ارتباطی خلبانان هندی را داشت. پاکستان ارتباطات جنگنده‌های هندی را مختل کرد، که منجر به سرنگونی هر دو هواپیما و دستگیری خلبان شد. روز بعد، پاکستان با انجام یک حمله اعلام‌شده متقابل، توانایی‌های خود را به نمایش گذاشت، که باعث شد هند و متحدانش، به ویژه ایالات متحده، به محدودیت‌های توانایی‌های خود پی ببرند. از سوی دیگر، "چین در فناوری نظامی بسیار پیشرفت کرده است. بر اساس تحلیل‌های دفاعی جهانی، پاکستان و چین در حال همکاری مشترک در فناوری ساخت پهپاد هستند. پاکستان اکنون توانایی‌های زیادی به دست آورده است. نیروی هوایی آن بسیار قوی‌تر شده است، و چین نقش بزرگی در این پیشرفت دارد. چین در 10 تا 15 سال گذشته بر روی فناوری نظامی کار کرده است. پس از 5 اوت 2019، همکاری نظامی میان چین و پاکستان به طور قابل توجهی تقویت شده است، که نمونه بارز آن جت جنگنده کاملاً ساخت داخل جی اف-17 تندر است. این جنگنده توانایی خود را در سطح جهانی ثابت کرده و پاکستان نه تنها در این فناوری به



خودکفایی رسیده، بلکه قراردادهایی برای فروش آن به دیگر کشورها نیز منعقد کرده است.

جی اف-17 تندر بلاک 3 یک جت جنگنده چندمنظوره نسل 4.5 است که مجهز به رادار *اسکن الکترونیکی* است. این هواپیما قابلیت انجام انواع (*BVR*) و موشک‌های دوربرد *فرا تر از دید بصری (AEESA)* فعال مأموریت‌های رزمی را دارد. بلاک 3 پیشرفته‌ترین مدل در سری جی اف-17 است و به نیروی هوایی پاکستان کمک می‌کند تا در شرایط متغیر منطقه‌ای توازن قدرت را حفظ کند. نسخه‌های آینده جی اف-17 شامل رادارهای پیشرفته‌تر، سلاح‌های جدید، موشک‌های مدرن و توانایی‌های جنگ الکترونیک بهبودیافته خواهد بود، که نشان‌دهنده پیشرفت مداوم این هواپیما از هر نظر است.

ماهیت جنگ در حال تغییر است، از حوزه‌های فیزیکی—زمین، دریا، هوا، زیر آب و فضا—به سمت جایگزینی انسان با ماشین در مقیاس وسیع. کشورهای مختلف در مراحل متفاوتی از تطبیق این فناوری قرار دارند. در حال حاضر، پهپادها عمدتاً از طریق ارتباطات کنترل می‌شوند. این یک رقابت پهپادی نیست، بلکه نشان‌دهنده تحول تکنولوژیکی در جنگ‌هاست. جهان اکنون وارد عصر **جنگ پهپادی** شده است که هم اکنون و هم در آینده واقعیت خواهد داشت.

پهپادها به طور گسترده‌ای در درگیری‌هایی مانند جنگ‌های اوکراین و غزه مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این فناوری به ویژه در جایی که هدف دارای سیستم دفاع هوایی قوی نیست، بسیار موثر است. در مکان‌هایی مانند غزه، جایی که سیستم دفاع هوایی یا نیروی هوایی مسلح که بتواند با پهپادها مقابله کند، وجود ندارد، پهپادها بسیار ویرانگر بوده‌اند.

اما در زمینه کشورهایمانند هند و چین، پهپادهای پیشرفته موجود در زرادخانه چین تنها در مناطقی که دفاع هوایی ضعیف یا وجود ندارد، کارآمد خواهند بود. در سایر مکان‌ها، اثربخشی آن‌ها محدود خواهد بود. پاکستان، چین و هند دارای سیستم‌های دفاع هوایی قدرتمند، شامل رادارها، سیستم‌های کنترل و فرماندهی (که فضای هوایی را مدیریت می‌کنند) و نیروهای هوایی قوی هستند. حتی پهپادها می‌توانند پهپادهای دشمن را رهگیری کنند. در چنین زمینه‌هایی، نقش پهپادها عمدتاً به نظارت بر مناطق خاص دشمن از ارتفاع بالا، جاسوسی از اهداف خاص و کسب تصاویر مهم از موقعیت‌های دشمن محدود خواهد شد.

در 8 تا 10 سال گذشته، ماهیت جنگ‌ها تغییر کرده و پهپادها به بخشی کلیدی از آن تبدیل شده‌اند. این فناوری می‌تواند به طور قابل توجهی به پلنفرم‌های جنگی سنتی مانند تانک‌ها و توپخانه‌ها آسیب وارد کند. هر دو کشور هند و پاکستان تمرکز زیادی بر این فناوری دارند و رقابت تسلیحاتی در زمینه پهپادهای جنگی میان آن‌ها به شدت افزایش یافته است. این بخشی از جنون جنگ‌طلبانه مودی و فلسفه برهم‌نگرای چاناکیا است که برای ایجاد سلطه بر منطقه و ارباب همسایگان ادامه دارد.

جنگ کنترل از راه دور افزایش خواهد یافت، زیرا فناوری با گذشت زمان جایگزین نقش‌های انسانی با ماشین‌ها خواهد شد. اما هیچ شکی وجود ندارد که افزایش استفاده از پهپادهای نظامی توسط هند و پاکستان یک "تهدید بزرگ" ایجاد می‌کند زیرا این مسئله شامل "احتمال خطا" می‌شود. هر دو کشور دارای سلاح‌های هسته‌ای هستند و حتی یک اشتباه، مانند ورود تصادفی یک پهپاد به یک تأسیسات هسته‌ای، می‌تواند عواقب فاجعه‌باری به همراه داشته باشد که چیزی جز نابودی کامل بشریت نخواهد بود.

جمعه 29 نوامبر 2024ء

مرگ نفس، و واقعیت زندگی

من و نفس: جستجوی حقیقت

روش آن‌ها نیز عجیب بودند و عجز و نصیحتی، نه هیاهویی، نه تظاهری... نه شکوهی، نه طینینی، نه مدرکی، نه درجه‌ای. هرگز نگفتند: "بیا این صفحه را ببین، اینجا چنین نوشته شده، بادقت نگاه کن." هیچ‌یک از این هان‌بود. آن‌ها تواضع داشتند، فروتنی داشتند، نفی نفس داشتند. کتاب‌های بسته‌ای بودند در جملات کوچک، پراز سخنان محبت‌آمیز و مشفقانه. سرشار از مهر و وفاداری و ایثار. هرگز خشمگین نمی‌شدند، با اینکه هزاران اشتباه کردیم، گستاخی‌ها کردیم، و بی‌ادبی‌ها از شمار بیرون بود. هرکاری کردیم، اما این نشانه‌های خدا هرگز ما را نراندند. هر چه بیشتر سرکشی کردیم، بیشتر محبت دیدیم. نمی‌دانم از چه خاکی ساخته شده بودند و هستند.

آن‌ها می‌گفتند: "بچه خوب به اندازه هزاران ارزش دارد و بچه بد حتی بیشتر از آن." نفهمیدم، پرسیدم: "این یعنی چه؟" لبخندی زدند و گفتند: "بچه‌ای که خود خوب است، نگران او نباش. اما بچه‌ای که بد است، به او باید محبت کرد، باید مراقب او بود، نکند در باتلاق فرو رود، در چاهی بیفتد، در تاریکی گم شود، راهش را گم کند یا خودش را نابود سازد. باید خیلی مراقب او بود."

افرادی که چنین حرف‌های عجیب می‌زنند که مردم آن‌ها را دیوانه می‌پندارند، احمق و ساده‌لوح می‌خوانند، دیوانگانی که حقیقت را می‌یابند، آدم‌های ساده‌ای که در عشق غرق شده‌اند می‌گفتند: "وقتی مرگ بیاید، خواهی مرد. هیچ سفارشی کارگر نخواهد بود، هیچ چیز به کار نمی‌آید، نه رشوه‌ای، نه تهدیدی. اگر می‌خواهی مزه مرگ را بچشی، چرا اکنون نمی‌میری؟ بمیری و ببینی چه آرامشی است، چه راحتی و چه شیرینی‌ای." پرسیدم: "چگونه؟" فقط گفتند: "خودت باید بفهمی." و سپس سکوت کردند. تا اینکه روزی خودم فهمیدم و گفتند: "خود را مرده بدان." راهش را هم یاد دادند، خیلی لذت بردم. بله، در آن آرامش است، شیرینی است و سکون.

مردگان هرگز کسی را آزار نمی‌دهند، اذیت نمی‌کنند، غیبت نمی‌کنند، تهمت نمی‌زنند، توطئه نمی‌کنند. در ظاهر زنده باشید به کار همه بیایید، ولی خود را مرده بیندارید. هیچ توعی نداشته باشید، هیچ پاداش یا تحسینی نخواهید. فحش و تهمت هیچ معنایی نداشته باشد. فقط بدهید، بدهید. و خواهید گرفت. آفریده‌های خدا بسیار گوناگون اند. همه یکسان نیستند و نمی‌توانند باشند. وظیفه ما این است که در میان مخلوقات باشیم و در خدمت آن‌ها خدارا بیابیم. هرکسی چیزی می‌گوید، هرکسی چیزی می‌فهمد، بگذارید بفهمند، اهمیت ندهید. هیچ تهمتی، هیچ سرزنشی نباید راه شمار منحرف کند، و هیچ ستایشی شمار امانند بادکنک متکبر نکند. فقط خدارا ببینید و بندگانش را. اگر کسی گرسنه است، به او نصیحت نکنید، به او غذا بدهید. اگر کسی تشنه است، به او آب بدهید. میان دونه‌آشتی دهید و بار دیگران را بردوش بکشید. برای خودتان نه، برای دیگران درخواست کنید، نه فقط برای خود.

برای دیگران خسته شوید و ببینید کسی که چیزی می‌خواهد خسته می‌شود. تجارت و کارهای دنیوی انسان را خسته می‌کند، اما در عشق هیچ‌گاه خسته نمی‌شود، هرگز. همیشه آماده است، همیشه مشتاق. عشق هرگز نمی‌گذارد انسان خسته شود. عشق هرگز کهنه نمی‌شود، هرگز پژمرده نمی‌شود. همیشه تازه است، همیشه شاداب. نهال عشق همیشه بهار است، خزان نمی‌تواند آن را بگیرد. عشق بی‌ریاوبی غرض مانند یک واحه است، چشمه‌ای خنک و شیرین، نهر آرام و دریاچه عمیق. خود عشق شوید، تجسمی از عشق و دعا. دست‌هایتان را برای دیگران باز کنید و سایانشان شوید. اگر کسی نیامد سخنی مهربان است، آن را بگویید. اگر کسی غمگین است، لطیفه‌ای برایش بگویید، امیدوار دلش بکارید. بال‌بخند صحبت کنید و او را بخندانید. زخم‌های خود را پنهان کنید و بر زخم دیگران مرهم بگذارید. مانند مرده شوید که هیچ چیزی نمی‌طلبد.

اگر کسی آمد و گلی گذاشت و رفت، یا عود روشن کرد و بوی خوش پخش کرد، بدون اینکه از شما خواسته باشد، خداوند نواقص شما را برطرف خواهد کرد، کشتی نیازمندان را به سلامت عبور خواهد داد. در این شب تاریک، او سحر را روشن خواهد کرد.

او قادر است از مرده‌ها زنده‌ها بیرون بیاورد و زنده‌ها را به خاک بازگرداند. عیب‌های مردم را ببوشانید و خدا عیب‌های شما را خواهد پوشاند. نیازمندان و بی‌پناه‌ها را در آغوش بگیرید، برای آن‌ها زندگی کنید و برای خودتان بمیرید. اگر نعمت‌ها رسید، شکر کنید؛ اگر نرسید، صبر کنید. و چه ثروتی بالاتر از صبر؟ وقتی خالق و مالک جهان همراه صابران است، دیگر چه اندوهی و چه یأسی؟ بله، خواه عام باشید یا خاص، باید "من" خود را از میان بردارید.

اکثر اوقات مردم سؤال می‌کردند و پاسخ می‌داد. جلسه روبه پایان بود که در آخر، اواز مردم یک سؤال پرسید: "در راه خدا، سخت‌ترین کار چیست؟" پاسخ‌ها آمد و اکثر مردم معتقد بودند که فداکردن جان سخت‌ترین بزرگ‌ترین کار در این راه است. او سکوت کرد و دید که همه در این نظر اجماع کردند. وقتی همه صحبت هایشان را کردند، او شروع کرد به پاسخ دادن به سؤال خودش.



بی‌شک، جان دادن کار بسیار بزرگی است. جان دادن در "راه خدا" چه ارزشی دارد و پاداش آن چقدر بزرگ است. اما فکر کنید که در تاریخ بشریت، هزاران جنگ رخ داده است که در آن‌ها میلیون‌ها نفر آگاهانه برای کشور، ملت، پادشاه و اهداف بزرگ دیگر جان خود را فدا کرده‌اند و هنوز هم می‌کنند. با گفتن این جمله، او سکوت کرد. مردم فهمیدند که نظر او متفاوت است و منتظر بودند که آن را بدانند. او در پایان انتظار ما سخن گفت.

انسان از دو چیز تشکیل شده است: یک شخصیت درونی و یک جسم ظاهری. فدا کردن جان، قربانی کردن جسم ظاهری است. بی‌تردید، این کار بزرگی است، اما برای تشویق به فدا کردن جان، یک سخنرانی پر قدرت از یک سخنور توانا، لحظه‌ای تعیین‌کننده که احساسات را به جوش می‌آورد، یا شدت احساسات عشق و نفرت، کافی است. اما قربانی کردن شخصیت درونی که به آن قربانی کردن نفس یا "من" گفته می‌شود، سخت‌ترین کار در این جهان است. حتی اگر فردی بتواند به دلایلی در لحظه‌ای خاص این کار را انجام دهد، در لحظه بعدی "من" دوباره زنده می‌شود. گاهی ممکن است فرد در برابر شخص خاصی این کار را بکند، اما در مقابل فرد دیگری، نفس دوباره سر بر می‌آورد. بسیاری اوقات ما فکر می‌کنیم که "من" را از بین برده‌ایم، اما آن هنوز به طور کامل وجود دارد.

پس چگونه می‌توان فهمید که آیا "من" از بین رفته یا نه؟ توضیح خواهم داد، اما ابتدا باید بدانید که "من" دو نوع است: یکی معمولی و دیگری خاص. "من" معمولی خود را آشکارا نشان می‌دهد، بنابراین شناختن آن بسیار آسان است. این همان چیزی است که به آن تکبر گویند، یعنی خود را از هر لحاظ بزرگ‌تر دانستن و دیگران را کوچک‌تر شمردن. هر کسی می‌تواند به می آن اشاره کند و اگر ما صادق باشیم، می‌توانیم فوراً خود را اصلاح کنیم. به این ترتیب، وقتی ما خود را بزرگ و دیگران را کوچک نمی‌دانیم، از این "من" معمولی رهایی می‌یابیم.

اما "من" خاص پشت ہفت پردہ پنہان شدہ است۔ حتی کسانی کہ خود را فروتن و حقیر می دانند، ممکن است نفسی داشته باشند کہ تا آسمان بلند است، و خودشان از آن آگاهی ندارند۔

چگونه می توان این "من" خاص را شناخت؟ شخص دیگری پرسید۔ شناخت آن آسان نیست۔ اما برخی نشانه های آشکار آن را به شما می گویم۔ اولین نشانه این است کہ شما عادت به تأیید خوبی های دیگران ندارید۔ دوم این کہ وقتی کسی از شما انتقاد می کند، قبل از درک حرف او، بلافاصله به فکر جواب دادن به او می افتید۔ سوم این کہ وقتی کسی تلاش می کند اشتباه شما را روشن کند، شما بلافاصله سعی می کنید در او نقصی پیدا کنید۔ هر یک از این رفتارها نشان می دهد کہ شما دچار "من" هستید، اما چون تکبر به عنوان یک عیب اجتماعی شناخته می شود، آن را پنہان می کنید۔ اما کسی کہ به بیماری خود پی برد، مطمئناً از آن رهایی خواهد یافت

آن ها همیشه می گفتند: "کم را زیاد بدان" و من هنوز نتوانسته ام این را عملی کنم۔ من مدام صحبت می کنم، مدام حرف می زنم۔ بگذارید امروز همین قدر بگویم۔۔۔ اگر زندگی ادامه داشت، باز هم دیدار خواهیم کرد۔ کارهای دنیا همواره ادامه خواهد داشت۔ همیشه شاد باشید، خوشبخت و آباد بمانید۔ هیچ چیز باقی نمی ماند جز نام خدا۔

بکھرائے تیرے رنگ ہواؤں نے ہر طرف

کوئی نہیں ہے ترے سوا خشک و تر میں بھی

سیراب ہو گئے ہیں تری اک نظر سے ہم

کیا کیا قیامتیں ہیں تری اک نظر میں بھی

رنگ های تو را بادها در همه جا پراکنده کرده اند

هیچ کس جز تو نیست، در خشکی و دریا

ما با یک نگاه تو سیراب شدیم

چه قیامتی در یک نگاه تو نهفته است

حضور فزاینده چین در اروپا چشم‌انداز مشترک چین و اروپا

در ژانویه ۲۰۱۸، تئاتر باشکوه بوزار در بروکسل به عنوان پس‌زمینه ویدئویی از لحظات تاریخی جمهوری خلق چین استفاده شد. این مراسم به مناسبت جشن سال نو چینی برگزار شد. در حالی که یک خواننده در حال اجرا بود، ویدئویی در پشت سر او موفقیت‌های چین را برجسته می‌کرد، از جمله اولین آزمایش هسته‌ای چین، عضویت در سازمان تجارت جهانی، ساخت اولین ناو هواپیمابر و دیگر دستاوردها. دیپلمات‌ها، نمایندگان نظامی و سایر مقامات حاضر در جمع با سکوت به این نمایش خیره شده بودند. سوال این نبود که آیا آنها تحت تأثیر موفقیت‌های چین قرار گرفته‌اند یا نه؛ بلکه، این نمایش آنها را بیشتر به‌تازده و نگران کرد. قدرت نظامی روبه‌رشد چین، افزایش حجم اقتصادی و پیشرفت‌های فناوری آن، بسیاری از سیاست‌گذاران اروپایی را از خواب غفلت بیدار کرده است. اتحادیه اروپا برای مدتی طولانی به طور غیررسمی و بادیدی مأموریت گونه به چین می‌نگریست و درباره آینده آن گمانه‌زنی‌هایی می‌کرد. اما اکنون به نظر می‌رسد که بسیاری از این گمانه‌زنی‌ها خوش‌بینانه و توهم‌آمیز بوده‌اند.

بارشد چشمگیر قدرت اقتصادی و نظامی چین، در مثلث استراتژیک پکن، واشنگتن و بروکسل نیز تغییراتی رخ داده است. در دوران ریاست‌جمهوری ترامپ، آمریکا بیشتر به چین به عنوان یک رقیب استراتژیک نگریست. بسیاری از رهبران اروپایی به دلیل غیرقابل پیش‌بینی بودن ترامپ، اعتماد کامل به او نداشتند؛ از این رو، بسیاری از کشورهای اروپایی راه استقلال بیشتر در زمینه استراتژیک را در پیش گرفتند. ترامپ با اعلام ناگهانی خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان و سوریه، با تغییر ناگهانی دکترین ۱۷ ساله نظامی آمریکا، جیمز متیس را به استعفا وادار کرد و با اظهاراتش، مسائل مربوط به امنیت اروپا را نیز پیچیده‌تر کرد. اکنون، اگر ترامپ بار دیگر با اکثریت در هر دو مجلس به کاخ سفید بازگردد، اینکه آیا او می‌تواند به وعده‌های انتخاباتی خود برای برقراری صلح جهانی عمل کند، به آینده موقوف است.

در دسامبر ۲۰۱۸، پکن با انتشار کتاب سفیدی درباره روابط خود با اتحادیه اروپا، توضیح داد که چگونه چین با قدرت‌های اروپایی در زمینه‌های مختلف، به ویژه در حوزه فناوری‌های پیشرفته، همکاری کرده است. اکنون، چین در موضوعاتی چون تایوان و تبت چه انتظاراتی از بروکسل دارد و چگونه برای مقابله با اخبار جعلی که تهدیدی برای آزادی بیان محسوب می‌شوند، با اتحادیه اروپا همکاری کرده است. در این کتاب سفید، چین از اروپا خواسته است تا در برابر اقدامات یک‌جانبه آمریکا از چین حمایت کند. رهبری چین همچنین در این کتاب سفید اشاره کرده است که هر جا خلأیی ناشی از عقب‌نشینی آمریکا ایجاد شود، چین آماده است تا با ایفای نقش، آن را پر کند. به گفته جرمی ریفکین، چین در دو دهه اخیر تلاش کرده است "رویای اروپایی" را به واقعیت نزدیک کند. برخی از مقامات اتحادیه اروپا می‌گویند که اتحادیه اروپا در جغرافیای سیاسی دخالت نمی‌کند و اقدامات آن نتایج سیاسی به دنبال ندارد. بدین ترتیب، اتحادیه اروپا منطقه خود را به عرصه‌ای برای بازی قدرت‌های بزرگ تبدیل کرده است. وابستگی‌ای که اروپا به زحمت ایجاد کرده، به چین فرصت‌های بیشتری برای بازی آزادانه داده است. روسیه با نمایش قدرت خود در اوکراین، بر برخی از کشورهای اروپایی اطراف اوکراین تأثیر گذاشت، اما بر فضای کلی اتحادیه اروپا اثر منفی قابل توجهی نداشت.

مقامات اتحادیه اروپا اگرچه می‌گویند اقدامات اتحادیه نتایج سیاسی ندارد، اما در واقع، اکنون برخی از کشورهای اروپایی در سطح فردی و اتحادیه اروپا به طور کلی، چین را به عنوان یک رقیب بزرگ

می‌بینند. استراتژی "ساخت چین ۲۰۲۵" چین، برای صنعت فناوری پیشرفته اروپا، هشدار به حساب می‌آید. هم اروپا و هم هند اکنون چین را جدی می‌گیرند. قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی رو به رشد چین، برای هر دو یک "هشدار" محسوب می‌شود. در این شرایط، سوال مهم این است که آیا آرمان "قدرت جوان" هند با رویای اروپایی در تضاد خواهد بود؟ در دسامبر ۲۰۱۸، شورای اروپا پیشنهادات "استراتژی اتحادیه اروپا در مورد هند" را پذیرفت. آیا این آغاز دوره‌ای جدید در روابط اتحادیه اروپا و هند است؟ تاکنون، تصور عمومی این بود که اتحادیه اروپا به چین اهمیت بیشتری داده و هند را به طور کلی نادیده گرفته است. اتخاذ یک استراتژی جدید در قبال هند، ممکن است این تصور را ایجاد کند که اتحادیه اروپا تمایل دارد با هند همکاری کند و به دنبال ایجاد نظمی جهانی مبتنی بر اصول است. علاوه بر این، اتحادیه اروپا در تلاش است تا ساختار امنیتی خود را بهبود بخشد، اما پس از افشاگری‌ها درباره دخالت سازمان اطلاعاتی هند "راو" در اقدامات تروریستی در کشورهایی فراتر از کانادا، نهادهای امنیتی اتحادیه اروپا به هند ملاحظاتی اعلام کرده‌اند. از سوی دیگر، باید دید که رهبری چین بر اساس محتوای این کتاب سفید چه اقداماتی را اتخاذ می‌کند.

در فوریه ۲۰۱۷، فرانسه، ایتالیا و آلمان از اتحادیه اروپا خواستند تا کمیسیونی برای ارائه پیشنهادات غربی لگاری سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در اروپا ایجاد کند. اگرچه این سه قدرت نام هیچ کشوری را ذکر نکردند، اما آشکار بود که آنها به خصوص نگران سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی چینی‌ها هستند. در برخی از کشورهای اروپایی، سرمایه‌گذاری چینی‌ها به حدی است که بحث باز درباره پیشنهادات فرانسه، ایتالیا و آلمان ممکن نبود. شورای اروپا، کمیسیون اروپا و پارلمان اروپا هنوز به مرحله مذاکره رسمی و بحث در این خصوص نرسیده‌اند. منتقدان می‌گویند که سند موجود در این خصوص از استحکام چندان برخوردار نیست و قدرت آن به کلی از بین رفته است.

پیشنهاد غربالگری سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در اروپا در زمانی مطرح شده است که بسیاری از مردم کشورهای عضو اتحادیه اروپا معتقدند که در حالی که در کشورهای اروپایی به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی اجازه داده می‌شود، اما چین چنین امکانی را فراهم نمی‌کند و دسترسی به بازار آزاد را نیز محدود کرده است. بیشتر شرکت‌های چینی تحت تأثیر منافع دولتی عمل می‌کنند. سرمایه‌گذاری چینی‌ها در اروپا از ۷۰ میلیون دلار در سال ۲۰۰۸ به ۳۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷ افزایش یافته است. سرمایه‌گذاری چین در بندر "پیراؤس" یونان در ابتدایه منظور ایجاد یک راهروی تجاری از بلگراد به بوداپست و سپس به دیگر نقاط اروپا انجام شد، اما اکنون به وضوح قابل مشاهده است که این سرمایه‌گذاری‌ها تأثیرات عمده‌ای بر یونان و مجارستان گذاشته‌اند. البته بخش زیادی از سرمایه‌گذاری چینی‌ها در آلمان، فرانسه و بریتانیا صورت گرفته است و تمرکز این سرمایه‌گذاری‌ها بر روی دسترسی به تکنولوژی‌هایی است که نمی‌توان از آمریکا به دست آورد.

مسئله سرمایه‌گذاری دو جانبه زمانی برجسته شد که شرکت معروف رباتیک آلمانی "کوکا" توسط شرکت چینی "میدیا" خریداری شد و تحلیل‌گران دریافته‌اند که مهندسان آلمانی اکنون برای ارتش آزادی‌بخش خلق چین "پی ایل اے" ربات طراحی می‌کنند. این معامله از دید بسیاری معامله‌ی خوبی محسوب نمی‌شود. آلمان اکنون به دقت بیشتری به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی توجه می‌کند و به خوبی آشکار است که رهبری چین و کل این ملت به‌طور جدی در مسیر تحقق "رویای چینی" گام بر می‌دارند.

برنامه‌های رزمایش نظامی چین با روسیه در دریای سیاه، مدیترانه و دریای بالتیک، تعدادی از کشورهای اروپایی را که به این مناطق نزدیک هستند نگران کرده است. مقامات اتحادیه اروپا نیز آگاهند که چین اکنون با همکاری روسیه در حال ایجاد فضایی است که می‌تواند اروپا را تحت تأثیر قرار دهد. در فوریه ۲۰۱۸، دو اندیشکده‌ی آلمانی نیز در گزارش‌های خود تأیید کردند که چین در حال تلاش برای تأثیرگذاری

چشمگیر بر امور اروپا است و این موضوع چنان آشکار شده که سیاست‌گذاران اتحادیه اروپا دیگر نمی‌توانند آن را نادیده بگیرند.

صدراعظم آلمان نیز از افزایش نفوذ چین در منطقه بالکان ابراز نگرانی کرده است. وزیر امور خارجه‌ی آلمان، زیگمار گابریل، در کنفرانس امنیتی مونیخ ۲۰۱۸ از طرح کمربند و جاده‌ی رئیس‌جمهور چین، شی جین‌پینگ، ابراز نگرانی کرده و اظهار داشت که چین سیستمی را ایجاد کرده که بر پایه اصول دموکراسی، حقوق بشر و آزادی‌هایی که اروپا به آن‌ها پایبند است، استوار نیست. با این حال، چین با استفاده از قدرت اقتصادی خود توانسته اختلافاتی در میان کشورهای اروپایی ایجاد کند، به طوری که در حال حاضر اروپا نمی‌تواند به صورت متحد در برابر برخی مسائل واکنش نشان دهد.

برای مثال، در مارس ۲۰۱۷، مجارستان از امضای یک نامه‌ی مشترک درباره‌ی شکنجه و کلاهی بازداشت‌شده خودداری کرد. در ژوئن ۲۰۱۷ یونان بیانیه‌ای را در سازمان ملل که در محکومیت عملکرد چین در زمینه حقوق بشر بود مسدود کرد. در ژوئیه ۲۰۱۶، مجارستان، یونان و کرواسی با بیانیه اتحادیه اروپا در انتقاد از ادعاهای مالکیتی چین در دریای جنوبی چین مخالفت کردند. این نمونه‌ها توانایی چین برای تأثیرگذاری بر سیاست‌های اتحادیه اروپا را به خوبی نشان می‌دهد.

البته هنوز بخش‌هایی وجود دارند که اروپا در آن‌ها برتری آشکاری دارد. در زمینه فناوری‌های پیشرفته، اروپا در تلاش است تا برتری خود را حفظ کند و معتقد است که این کار برای تأمین امنیت و پیشرفت آینده نیز اروپا از همان ضروری است. اروپا در زمینه انتقال فناوری بسیار محتاط است. در مورد فناوری ۵G ابتدا رویکردی استراتژیک اتخاذ کرده و به صورت کامل بر آن تسلط داشته، اما خبرهایی شنیده می‌شود که چین موفق شده جایگزینی برای آن تولید کند که کارایی بالاتری دارد.

به گفته تحلیل‌گران سیاسی که تحولات اتحادیه اروپا را با دقت دنبال می‌کنند، ممکن است مقامات اتحادیه اروپا گزینه‌های خود را چندان جذاب نبینند، اما زمان آن فرا رسیده که از تماشاگر بودن دست بردارند و در میدان عمل حضور یابند. اروپا اکنون باید تصمیم بگیرد که آیا در عصر پسا مدرن رویکرد همکاری در امنیت و توسعه درست بوده یا خیر، و اینکه آیا همبستگی قدرت‌های اروپایی می‌تواند به تقویت نظام جهانی جدید کمک کند یا خیر.

با این حال، چین تصمیم گرفته است که برای رسیدن به جایگاه ابرقدرتی در آینده، به جای جنگ و ستیزه جویی، با صلح و بهره‌گیری از بازارهای تجاری این هدف را تحقق بخشد. رئیس‌جمهور چین در سال ۲۰۱۴ با سفر به مقر اتحادیه اروپا چهار پیشنهاد شراکت اصلی میان چین و اتحادیه اروپا را مطرح کرد و از چشم‌انداز آینده خود رونمایی نمود که تاکنون نیز بر آن پایبند است. گذشت زمان صحت پیشنهادات رئیس‌جمهور چین را نشان داده و در شرایط کنونی اهمیت عملی آن‌ها بیشتر از پیش شده است.



پس از خروج آمریکا از افغانستان، چین با زیرکی تجاری خودبه سرعت این خلأ را پر کرده و اکنون با ایجاد کریدورهای تجاری در این منطقه، از جمله در پاکستان، ایران و افغانستان، جایگاه محکمی در بازارهای این کشورها به دست آورده است. در همین حال، آمریکا با کمک برخی از متحدان اروپایی خود از طریق اوکراین برای

تضعیف روسیه یک جنگ جدید را آغاز کرده است، اما اهدافی که آمریکا برای دستیابی به آن‌ها میدواری بود، هنوز محقق نشده‌اند و خود نهادهای مالی بین‌المللی وضعیت اقتصادی روسیه را بهتر از قبل ارزیابی کرده و نگران واقعیت‌های زمینی هستند. در حالی که در ابتدای جنگ اوکراین، اروپا نگران قطع عرضه گاز از روسیه بود، همین مسئله باعث شده که اروپا در حمایت آشکار از آمریکا احتیاط کند.

در جهان امروز، عدم اطمینان و بی‌ثباتی در حال افزایش است، به همین دلیل تماس‌های نزدیک میان چین و اتحادیه اروپا در نتیجه آن، توجه بیشتر به منافع تجاری متقابل و مقابله با چالش‌های جهانی آینده، اهمیت بیشتری پیدا کرده است. پیشنهادات و چشم‌انداز رئیس‌جمهور چین که ده سال پیش ارائه شده بود، نشان داد که با همبستگی و همکاری و برای توسعه ملی می‌توان فصل‌های جدیدی از رفاه را برای مردم باز کرد و نیازی به ترسیدن از نگرانی‌های بی‌مورد نیست. به همین دلیل است که اکنون چین یکی از مهم‌ترین شرکای تجاری اتحادیه اروپا محسوب می‌شود و علی‌رغم تأثیرات منفی رکود جهانی در تجارت، حجم کل تجارت میان چین و اتحادیه اروپا در سال ۲۰۲۳ به ۷۸۳ میلیارد دلار رسیده است، که سرمایه‌گذاری دوجانبه از ۲۵۰ میلیارد دلار فراتر رفته است. اتحادیه اروپا در تجارت با چین کسری دارد، زیرا واردات از چین بیشتر از صادرات به این کشور است. در سال ۲۰۲۳، اتحادیه اروپا ۹۵۱ میلیارد یورو از چین وارد کرد، در حالی که صادرات آن تنها ۶۰۲۲۳ میلیارد یورو بود و اخبار حاکی از افزایش آن در سال جاری است.

چین ثابت کرده است که برای همکاری تجاری، همکاری در زمینه‌های علمی و فناوری و شراکت در زنجیره تأمین، شریک کلیدی، قابل اعتماد و ترجیحی اروپا است، زیرا هر دو طرف توانایی دستیابی به موفقیت متقابل و رفاه مشترک را دارند و همکاری آن‌ها در زمینه‌هایی مانند اقتصاد دیجیتال، توسعه سبز و حفاظت از محیط زیست، انرژی‌های نو و هوش مصنوعی دارای ظرفیت پیشرفت سریع است. بر اساس نظر سنجی اعتماد تجاری که اتاق بازرگانی اتحادیه اروپا در چین "ای یوسی سی" در سال ۲۰۲۳ منتشر کرد، بیش از ۹۰ درصد از شرکتهای اروپایی چین را مقصد سرمایه‌گذاری خود می‌دانند و بیش از ۸۰ درصد از شرکتهای چینی نیز آمادگی خود را برای گسترش تجارت خود در اروپا نشان داده‌اند و در این زمینه موفق به گسترش فعالیت خود نیز شده‌اند.

چین بزرگ‌ترین کشور در حال توسعه در جهان است و اروپا در مقایسه با هر قاره دیگری منطقه‌ای با بیشترین کشورهای توسعه یافته است. چین و اتحادیه اروپا با هم در برابر اقتصاد جهانی پراکنده و موج فزاینده محافظه کاری با دقت عمل می‌کنند تا رقابت منصفانه و تجارت آزاد را با باز بودن حفظ کنند. آن‌ها با پرهیز از بزرگنمایی مسائل امنیتی، در حال آماده‌سازی برای مقاومت مشترک در برابر ضد جهانی شدن هستند. به همین دلیل است که چین از مشارکت فعال اتحادیه اروپا و دیگر کشورهای اروپایی در طرح کمر بند و جاده "بی آر آئی" و ابتکار

توسعه جهانی "جی ۲۰" استقبال می‌کنند و آماده همسویی با استراتژی «دروازه جهانی» اتحادیه اروپا است، تا کشورهای در حال توسعه بتوانند از این فرصت‌ها برای تسریع در مسیر توسعه خود بهره‌مند شوند. در شرایط در حال تغییر و ناپایدار بین‌المللی، چین و اروپا نیاز به همکاری بیشتری دارند. هر دو طرف باید برای تحقق چندجانبه‌گرایی، دفاع از باز بودن و توسعه و تسهیل گفتگو میان تمدن‌ها با یکدیگر همکاری کنند. آن‌ها باید مشترکاً به سمت ایجاد جهانی برابر و چندقطبی حرکت کنند و جهانی شدن اقتصادی سودمند و جامع را در سطح جهانی ترویج دهند.

خداوند به پاکستان یک بار دیگر فرصتی طلایی داده است تا به دلیل موقعیت جغرافیایی خود از این فرصت‌ها بهره‌مند شود و با جبران فوری تأخیرات جنایی در تکمیل پروژه "سی پیک" و انجام اقدامات اضطراری و انقلابی، سرمایه‌گذاری کشورهای دوست عرب را نیز جذب کند. این اقدامات می‌تواند راه را برای سرمایه

گذاری‌های اروپایی در پاکستان هموار کند۔ برای دستیابی به این هدف، ایجاد یک محیط مناسب برای رفع هرج و مرج سیاسی و بی‌ثباتی ضروری است و تمامی احزاب سیاسی باید حداقل بر سر اقتصاد ملی به توافق برسند و طرحی مشترک برای همکاری تهیه کنند، به طوری که هر دولتی که در آینده سرکار آید، این اهداف اقتصادی را قربانی سیاست نکند۔ بابا اقبال یادش آمد:

اندازیاں گرچہ بہت شوخ نہیں ہے

شاید کہ اترجائے ترے دل میں مری بات

یا وسعت افلاک میں تکبیرِ مسلسل

یا خاک کے آغوش میں تسبیح و مناجات

وہ مذہب مردان خود آگاہ و خدا مست

یہ مذہب ملا و جمادات و نباتات

ہر چند خیلی زرق و برق دار نیست

شاید مردہ دلت بیرون بیاید

تکبیرِ مستمر در آسمان

تسبیح و دعا در آغوش خدا

آن دین خود آگاہ و خودخواہ است

این دین با گیاهان و حیوانات آمیختہ شدہ است

دوشنبہ 2 دسامبر 2024ء

شیرینی غم در رحمت خدا: در سالگرد درگذشت پدرم

یادہایی کہ ہیچ گاہ محو نمی شوند

آدمی مثل نوری در تاریکی بود

اک شخص اندھیرے میں اجالے کی طرح تھا

یوں نہ پھر ہو گا کوئی نغمہ سرا میرے بعد

اور ہی ہو گی گلستاں کی فضا میرے بعد

راہ سنساں مکاں خستہ مکیں افسردہ

کیسا ویراں ہوا شہر وفا میرے بعد

او انسانی بود کہ همچون چراغی در تاریکی می درخشید۔

دیگر کسی چون من نخواهد بود کہ پس از من سرودھا بسرآید۔

بعد از من فضای باغ کاملاً متفاوت خواهد شد۔

—مسیر بی روح، خانہ های ویران، ساکنان دل شکستہ

!چقدر شہر وفا بعد از من ویران شد

بلند قامت، خوش اندام، تنومند و نیرومند، با پوستی روشن، اندامی موزون، چہرہ ای گلابی و معصوم، پیشانی فراخ و گسترده، بہر استی زیبا و دلربا چشمان بادامی خوش رنگ کہ همچون الماس می درخشید، رگہ های سرخ بہ دلیل بیداری شبانہ، نگاہ های تیز و کاوش گر۔ بینی راست و برجستہ، لب های ظریف و نازک، دہانی فراخ و متناسب، گونه های سرخ همچون انار قندھاری۔ ریشی نرم و ابریشمی، ترکیبی از سیاهی و سفیدی کہ تقریباً سینہ اش را می پوشاند۔ سبیل های مرتب، سر تراشیدہ اما با کلاه قرآلی پوشیدہ شدہ۔ صدایش پر از تواضع و سوز، لحنی پرجذبہ، گام های استوار، طبیعتی پرصلابت و شخصیتی پر از استقامت۔ رفتار او مظهر حکومت و گفتار او نشانہ عظمت بود۔

او تجسم زندہ ای از صفات معنوی عظمت کشمیر بود—لطیف چون نسیم و گرم چون رعد۔ داستانی زندہ و نمادی از بہشت روی زمین، یعنی کشمیر۔ حضوری کہ نزدیکی اش احساس شکوہ می آفرید و دوری اش ارادت را افزایش می داد۔ او در ظاہر پادشاہی داشت و در خصلت بی ہمتا بود۔ این تصویری از مردی است کہ نامش **حبیب اللہ ملک** بود۔

جن کی یادوں سے رگ جاں میں دکھن ہونے لگے

ذکر چھڑ جائے تو پتھر کا دل بھی رونے لگے

خاطر اتش شروع بہ غمگینی کرد

وقتی ذکر شد حتی دل سنگ ہم بہ گریہ افتاد

خاطراتی کہ جان را می سوزاند

۵۹ سال پیش، در ہمین روز، جمعہ، ۳ دسامبر ۱۹۶۵، ساعت ۱۳:۳۰ بعد از ظہر، در اتاق شماره ۵ بیمارستان مدنی (لیالپور) فیصل آباد، شخصیتی برجستہ از لذت های گذرای این زندگی موقت روی برگرداند، گویی می دانست کہ مقصدش جایی است در سرای ابدی، باغی پر از عطر های ہمیشگی۔

همان‌طور که هر چیزی ارزشی دارد، بلیط ورود به آن باغ آسمانی نیز از آن نیست. ثروت گران‌بهای زندگی باید داده شود تا هدیه مرگ دریافت شود. و مرگ، خود وسیله‌ای است برای وصال محبوب و بقا با او. چه نعمتی بزرگ‌تر از بقای ابدی با محبوب خواهد بود؟ چه زیباست که امروز محبوب دل‌های هزاران نفر، نزد محبوب الهی حاضر شده است.

اب یادر فتگال کی بھی ہمت نہیں رہی

یاروں نے اتنی دور بسائیں ہیں بستیاں

حالا حتی جرات یاد کردن را هم ندارم
دوستان خیلی دور شهرک ساخته اند

انعکاس زندگی‌ای خارق‌العاده

گفته می‌شود در جهان دریاچه‌هایی وجود دارند که آبشان به‌طور هم‌زمان شیرین و شور است. در یک بخش، آب شیرین و خوش‌گوار جریان دارد و در بخش دیگر، شور و تلخ. این شگفتی طبیعت است که این دو سطح آب جدا بقی می‌مانند و هر کدام طعم خود را حفظ می‌کنند. هر وقت به یاد او می‌افتم، تصور چنین دریاچه‌ای در ذهنم زنده می‌شود—ترکیبی از شیرینی و تلخی.

سال‌ها گذشته است و هزاران بار تصمیم گرفتم این تأملات و خاطرات زیبا را به زبان آورم، اما همیشه یک ترس نامرئی مانع شد. شاید از این بیم داشتم که نتوانم همه این خاطرات را به‌درستی بیان کنم. اما امروز، این حد شکسته شد. گاهی، انبوه خاطرات فراموش‌شده با جرقه‌ای از حوادث، منفجر می‌شود و تمامی یادها را زنده می‌کند.

در جمعه، ۳ دسامبر ۱۹۶۵، وقتی در اتاق شماره ۵ بیمارستان مدنی، کنار او نشسته بودم، با چشمان نیمه‌باز پرسید: "امروز چه روزی است؟" عمو پاسخ داد: "امروز جمعه است." او نگاهی به همسرش انداخت که فوراً خواسته‌اش را دریافت. در همان بستر وضو گرفت. آن روز، حالش نسبت به ده روز گذشته آرام‌تر به نظر می‌رسید—چهره‌اش، با وجود ضعف، دوباره روشن شده بود. به درخواست خاصش، حافظ صاحب، همراه دیرینه، قرآن کریم را برای مدت طولانی تلاوت کرد. هنوز یادم هست که وقتی به آیات آخر سوره

حشر رسید، اشک از چشمانش سر از پیر شد. نتوانستم تحمل کنم و نگاهم رابه سمت پنجره چرخاندم. شماهفته هادر خطوط مقدم کشور مشغول استقبال از پناهجویان بی‌خانمان کشمیری بودید. برای سومین بار از فیصل‌آباد با کامیونی پر از لباس‌های گرم و سایر اقلام ضروری آمده بودید، نه تنهاییه کمک‌های بشر دوستانه مشغول بودید بلکه به دنبال برادران عصمت‌الله ملک و دیگر بستگان نیز می‌گشتید. پس از آنکه تعدادی از بستگان مادری را به فیصل‌آباد رساندید، بار دیگر بدون یافتن برادران و با ناامیدی بازگشتید. غم و اندوهی که در درونتان بود، به‌وضوح در چهره‌تان نمایان بود.

یک عصر، شما تصویری بسیار واضح از بی‌پناهی و آوارگی پناهجویان کشیدید که شنوندگان را به گریه انداخت. با وجود اسکان دادن چندین خانواده، دل شما همچنان پیش پناهجویان کشمیر بود؛ شاید رنج‌های گذشته‌تان به‌عنوان یک مهاجر دوباره در دلتان زنده شده بود. در حین تلاش برای اسکان مجدد آن‌ها، ناگهان درد شدیدی در کمر شما را از پا انداخت. آن شب را با رنج شدید سپری کردید. صبح روز بعد، وقتی به دوستان حکیم ریاست علی از درد شکایت کردید، او بدون معاینه مناسب، تزریقی از پنی‌سیلین تاریخ‌گذشته در بازوی چپتان انجام داد. این اشتباه، به‌نوعی آغاز پایان زندگی شما بود.

روز بسیار سختی را گذرانید و درد غیر قابل تحمل شد. فوراً به بیمارستان منتقل شدید و مشخص شد که تزییق تاریخ گذشته باعث عفونت شدید در تمام بدنتان شده است. پزشکان حیرت زده بودند که چگونه ۲۴ ساعت گذشته را زنده مانده‌اید، چرا که چنین عفونت‌هایی معمولاً ظرف چند ساعت کشنده هستند. بی‌شک شما در انتظار لحظه مقرر مرگتان بودید.

برای نجات، خون تمام بدنتان به‌طور کامل تعویض شد. سه روز اول حالتان بسیار وخیم بود، اما در روز چهارم حالتان کمی بهتر شد. با این حال، ناگهان حالتان دوباره وخیم شد و پزشکان پیشنهاد قطع بازو را دادند تا عفونت دوباره در بدن منتشر نشود. عمویان، که خود پزشک مشهور و ماهری بود و از ابتدا بر این روند نظارت داشت، فوراً مجوز جراحی را صادر کرد. همزمان، خبر این حادثه در روزنامه‌های محلی منتشر شد و خشم عمومی علیه حکیم ریاست علی شدت گرفت. مردم خواستار بازداشت او شدند، به‌طوری که حکیم با خانواده‌اش مطب خود را بست و از شهر فرار کرد.

یک روز، حکیم ریاست علی به‌طور ناگهانی با خانواده‌اش بازگشت و در بیمارستان به پای شما افتاد و از شما طلب بخشش کرد. حتی از روی تخت مرگ نیز او را آرام کردید و به اطرافیان گفتید من حکیم صاحب را برای این عمل غیر عمدی بخشیده‌ام. از امروز به بعد، هرکسی که او را آزار دهد، دیگر ارتباطی با من نخواهد داشت.

سخنان شما چنان تأثیری داشت که هیچ‌کس جرئت مخالفت با آن را نداشت. حکیم صاحب با عزت و احترام بدرقه شد. بیرون بیمارستان، مولوی اسماعیل بر روی گاری‌اش نشسته و با التماس برای سلامتی شما دعا می‌کرد. شما با چه محبتی او را از گدایی منع کرده بودید، در حالی که او به دلیل فلج در نیم‌تنه پایین بدن، مجبور بود بر روی زمین بخزد. نه تنها برای او گاری تهیه کردید، بلکه یک دکه کوچک در مقابل هتل خود به او اختصاص دادید تا با کار سخت، روزی حلال کسب کند، هر چند که برای این مکان پیشنهادهای مالی فراوانی داشتید.

سال‌ها بود که صف طویل فاکرها و نیازمندان صبح زود از هتل برای صرف چای و صبحانه ترتیب داده می‌شد و به کارمندان اکیداً دستور می‌دادند که این کار را نشان ندهم تنبلی و بی‌اخلاقی بعد کارمندان هم مثل بچه‌ها دلسوزی و محبت داشتند. به قدری دلیل والا عشق به کشمیر است که همه کارمندانی که اهل کشمیر هم بودند، سال‌ها کار می‌کردند، انگار یک کشمیر کوچک برای خودشان آباد کرده بودند. این دنیای دوستی با اعیان و روشنفکران و علمای شهر که در ورود هر روزه این آقایان از فرسنگ‌ها دورتر جمعی تشکیل می‌شد که مشکلات محلی شهر و یا سیاست ملی وجود داشت، فیرپور علاقه جمعی به خود گرفت و شرکت کرد. آن را به یاد دارم که خانم فاطمه جناح نیز در انتخابات سراسری از احترام بالایی برخوردار بود، اما حمایت ایوب خان تنها به این دلیل بود که در اسلام به زنان اداره خانه آموزش داده می‌شد، هر چند همه ما برای موفقیت خانم فاطمه جناح دعا می‌کردیم. یک بار همسری که حتی با واژگان سیاست هم آشنا نبود، در حمایت از خانم فاطمه جناح جملاتی ابراز همدردی کرد، اما اتفاقی که افتاد این بود که آب شیرین دریاچه برای چند لحظه تلخ شد. اما بلافاصله بابت این رفتارش عذرخواهی کرد.

برای علمای دین احترام قائل بودند و نشستن در جلسات خود را مایه افتخار می‌دانستند. البته حاصل تربیت پیشوای مجلس احرار حضرت عطاءالله شاه بخاری و محبت و لطف قلبی ایشان بود که با مولانا صدیق صاحب و مولانا عبدالقادر روپری از رهبران و پیشکسوتان مجلس مراسم نزدیک برگزار شد. از فرقه اهل حدیث که تا زمان مرگش ادامه داشت، صاحب زاده فیض الحسن، رهبر مشهور فرقه بارلوی و احرار سابق



نیز در آنجا به یادگار مانده بود و سخنرانی او به نام مجلس احرار نیز شهرت داشت. او با مفتی سید سیاح الدین کاکاخیل از علمای مشهور فرقه دیوبند عشق و رابطه برادرانه خاصی داشت و به همین دلیل نماز میت خود را نیز اقامه کرد. در نماز جنازه او که تعداد زیادی از علمای هر مکتبی حضور داشتند، تمام شهر به تشییع جنازه آمدند.

دیکھ لو آج پھر نہ دیکھو گے

غالب بے مثال کی صورت

ببین امروز دیگر نخواہی دید

قضیہ غالب بی نظیر

این خبر منتشر شده است، اما خاطرات هنوز در ردیف ایستاده اند. چه کسی را ترک کنم؟ می دانم که گل های عشق در گلدان های چشم هاست که در پناه پلک ها سیراب می شوند، اما خرمن سال ها رسیده و در این گل دل جمع شده و در این صفحه ها پخش می شود. شاید اگر این روز 12 آذر، تأثیرات پاک نشدنی را نمی طلبید، امروز هم چنین نمی شد. در واقع وقتی انسان با چراغ غمها بر کف دست راه می رود، نور آن باعث می شود که زخم های خاطرات خوش بر چهره اش نمایان شود و گاهی انسان به منظره های عاشقانه تبدیل می شود، اما اگر این چراغ غم پنهان باشد. و در دل روشن می شود، به نور روح می درخشد و بو می دهد. آنگاه انسان در رنج دیگران شریک می شود. به همین دلیل است که تقریباً در شش دهه گذشته چراغ خاطرات شما کم رنگ نشده است.

اندر بھی زمیں کے روشنی ہو

مٹی میں چراغ رکھ دیا ہے

بگذار نور زمین در درون باشد

یک چراغ در خاک قرار داده شده است

با اینکه می دانم چرا و کجا رفته ای، هر روز کم و بیش سوالات بی شماری را در دلم می بینم. حالا در محله اوروس خیلی ها پیش شما آمده اند، از یک طرف عشق مادری شان را کنار گذاشته اند و در کنار آن، پسر کوچک اعجاز ملک را هم دعوت کرده اند هنوز خیس نشده بودند و احسان مالک که هنوز جوان است نیز با شما دیدار می کند.

معتوق ریاض اٹھ گئے اس بزم سے کیا کیا

جائی ہوئی دنیا ہے رہے نام خدا کا

ریاض بلند شد با این چه کرد؟

نام خدا دنیایی است که می رود

به خوبی به یاد دارم که شما چگونه داستان را بیان می کردید، با چه حکمت و درایتی نصیحت مورد نظر را در دل ما به خانه رساند. شما هرگز رنج های کشور فقیر خود را پنهان نکردید، بلکه همیشه آن را به عنوان نمونه یاد کردید و آن را به قلب ما رساندید. وی توصیه کرد که پاکستان را کشوری معجزه آسا و عزیزتر از جان نگه دارید که هیچ نعمتی در جهان بالاتر از فداکاری و جانفشانی هزاران نفر نیست. تلاش شبانه روزی او را با تمام ثواب زندگی برکت داده بود، اما یاد کشمیر اغلب او را تیره و تار می کرد. در تعلیم و تربیت همه ما از هیچ کوششی فروگذار نشده است. شما در زندگی خانوادگی الگو بودید. با توفیق

ایزدی وقتی خانه ای ساخت، تمام امکانات رفاهی زندگی در یک قسمت از خانه را برای بسیاری از افراد بی خانمان خانواده فراهم کرد. در تمام زندگی سعی می کنید اجازه ندهید آرزوی مشروع یک کودک تبدیل به یک "حسرت" شود که او را مجبور به گفتن "کاش اینطور بود". دوست نداشتی اینو بشنوی خودش هم راضی بود و در واقع نصیحتش کرد.

یک بار در طول تعطیلات تابستانی، گروهی از دانش آموزان مدرسه برای یک سفر مطالعاتی برای سوات و گیلگیت آماده شدند. اسمم را هم نوشتیم. وقتی از شما اجازه خواستم، پس از اصرار زیاد اجازه دادید، اما می بینم که برای بدرقه من به ایستگاه راه آهن آمدید و در فراق، با مدیر مدرسه ام آقای نکاء الله صاحب و سایر معلمان صحبت نکردم. مدت طولانی این راز بعدها فاش شد که بی سر و صدا مقدار قابل توجهی پول را به مدیر مدرسه تحویل دادم تا هیچ آرزوی من به پشیمانی تبدیل نشود. آنها همچنین سبدهای زیادی میوه آوردند که همه دانش آموزان از آن لذت بردند. وقتی از دیدار یک ماهه اش برگشت، از خانواده اش فهمید که یادش می آید هر شب انبه می خورد، اما مشتاق بود به نامه هایی که روزی بارها نوشته بودم گوش دهد. من در این سفر یک کلاه "سیک سواتی" خریدم که شما برای خوشحالی من چندین روز بر سر داشتید، حتی اگر می دانستم همیشه از کلاه کاراکالی استفاده می کنید

خواب بن کرره گئیں ہیں کیسی کیسی محفلیں

خیال بن کرره گئے ہیں کیسے کیسے آشنا

چه نوع بازی هایی تبدیل به یک رویا شده است
آنها در تعجب مانده اند که چگونه یکدیگر را می شناسند

چقدر به درد مادرش اهمیت می داد. او تمام زندگی خود را با شما ماند، حتی اگر خانه بچه های دیگر نزدیک بود. چنین عشق بی نظیری، یک بار در زمستان، یک پتوی گرم برای او خریدم، آن را در خانه به مادرم تقدیم کردم و او بلافاصله عاشق او شد خیلی طفره می رفتی ولی وقتی بالاخره مجبور شدی بگی قیمت خیلی غیر عادی رو گفتی فقط برای اینکه مادرت بعد از شنیدن قیمت واقعی عصبانی نشه.

ہمارے بعد اندھیرا ہے گا محفل میں

بہت چراغ جلاؤ گے روشنی کیلئے

بعد از ما تاریکی در مهمانی باقی خواهد ماند
بسیاری از لامپ ها برای نور روشن خواهند شد

آرزوی بزرگ شما بود که برای تحصیلات عالی به خارج از کشور سفر کنم، او دوست صمیمی خود محمد حنیف را از بستر مرگ نصیحت کرد. من هم داشتم گوش میدادم به همین دلیل است که این آرزوی شما با وجود ناکامی های متعدد از من حمایت کرده است و اکنون روزگاری است که بیش از نیمی از جهان را سفر کرده ام اما هنوز هر سال یک سفر خارجی در انتظارم است.

شما خاطرات بی نظیر خود را در دل تمام کسانی که با شما فامیل هستند به جا گذاشته اید و به پیشگاه پروردگار عزیزتان آمده اید. می دانم که مرگ چیز جدیدی نیست، طعم آن را همه باید بچشند، نه پیغمبر است و نه قدیس از شریعت مرگ معاف است، هر که بیاید و فتنش را تمام کند و از این دنیا برود، نعمت بزرگی است کسی که این دنیا را با ایمان ترک کند. آن وقت آمدن به این دنیا در واقع مقدمه ای برای رفتن است، اما برخی از کسانی که می روند غم جدایی همیشگی شان را چنان می گیرند که بسیار دانا و عاقلانه است، اما رهایی از

این شوک یک عمر طول می کشد. بالاخره نمی توانستی بیش از سه ماه منتظر مادرت باشی و برای همیشه کنارش بخوابی۔

ہے رشک اک جہان کو جو ہر کی موت پر

یہ اس کی دین ہے جسے پروردگار دے

دنیا بہ مرگ جوہر حسادت می کند

این دین کسی است کہ خداوند بہ او می دہد

رفتن عده‌ای بہ همسایہ‌ها ہم گزارش نمی‌شود، اگر ہم بیفتند، کسی نیست کہ برایشان گریہ کند، مگر چشمان غمگین، عالمی غمگین و اندوہگین می‌شود، بہ ہر کہ می‌رسد، چشمش خیس می‌شود۔ و دلش پر از اندوہ است۔ با رفتن آنان، بنیان عشق و محبت از بین می‌رود، تعادل عشق و عطوفت زیر و رو می‌شود، ہمہ خانواده از دعا و برکت و توجہ آنان محروم می‌شوند۔

مرگ شمامرگ یک نفر نیست، بلکہ مرگ روندی است کہ سالہا ادامہ خواهد داشت۔ مرگ تو مرگ تواضع، مرگ بزرگواری، مرگ پدری مہربان، شوہری مہربان و دوستی صمیمی است۔ این مرگ مرد بزرگی است کہ زندگی راہش را پیدا می‌کند۔

تو برای ما چراغ نصیحت و راهنمایی بودی کہ در پرتو آن شہامت مقابلہ بامشکلات بازگشت۔ تو مثل شمع آب می‌شدی و بہ جایی نور می‌دادی، چون سایہ ای بسیار دلنشین بر سر ہمہ بودی، بی دریغ ثروت آرامش را میان ہمہ تقسیم می‌کردی چنان مرواریدهای بی‌ارزشی از دہانش می‌افتاد کہ ہمہ گہوارہ‌اش را تنگتر از آن می‌دانستند۔ اگر سکوت می‌کردند نمونہ والای عزت و آرامش بودند۔ کدام فضیلت را ذکر کنم و کدام محرومیت را گوشزد کنم کہ گویی اکنون پای برہنہ راہ رفتن روی این سنگ‌های سنگی زیر آفتاب داغ عادت شدہ است۔

غم و اندوہ بہ طرق مختلف بر شخصیت‌های مختلف تأثیر می‌گذارد۔ برای بعضی‌ها خبر غم مثل جریان برق می‌افتد، برای بعضی‌ها جریان غم آنها را با خود می‌برد، برای بعضی‌ها بعد از شنیدن خبر غم خالی می‌شوند و غم مدام از بین می‌رود۔ رها کردن وقتی دیدم شما را ہم با گل تزئین کردہ اید، فوراً ذہن خالی شد۔ می‌دانستم کہ حالا غم قطرہ قطرہ می‌افتد، قطرہ قطرہ، بزرگترین بخشندہ من کہ رفتہ بود۔ بزرگترین مشاہدہ زندگی من کہ بزرگترین نعمت خداوند بر من بود، پس از آن من کاملاً تنها ماندم، مانند شیری کہ از کاسہ ای خاکی بیرون می‌آورند و اکنون فقط ظرفی خالی مانده است!

تو ہدیہ ای از طرف خداوند بودی کہ ہمہ ما از آن بہرہ مند شدیم و اکنون خداوند تو را فراخواندہ است۔ چہ روزی برای سفر آخرت پیدا کردی؟ پس از خواندن نماز جمعہ، ہمہ بہ سرعت برگشتیم و متوجہ شدیم کہ او ساعتی پیاپی بہ دوستش حیات نصیحت می‌کند کہ با بادہای سرد و گرم دنیا روبہرو شود و با خضوع و خضوع، طہارت امور را بالا برد چشم بہ آسمان انداخت و بی اختیار دعا کرد۔

ای غفور رحیم! من با اعمال نادرست خود در بارگاہ شما کاندید رحمت شما حاضر می‌شوم، اگر مرا ببخشید کار بزرگی نیست، حتی سفر دنیا بدون حمایت شما قطع شده و همچنان ہمین طور است۔

این رباعیات علامہ اقبال مدام تکرار می‌شد

تو غنی از ہر دو عالم من فقیر

روز محشر عذر ہاے من پذیر

گر تو می بینم حسابم نا گزیر
از نگاه مصطفیٰ پنهان بگیر

افراد حاضر در اتاق در حالی که شهادتین را به عنوان شاهده می خواندند نزد پروردگار خود رفتند۔
إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ۔۔ ما مملوک خدا بییم و یقیناً به سوی او باز می گردیم

اندوهی که چون ابری تیره در دلم فرود می آید، پایین۔۔۔۔۔ پایین، قلبم را می گیرم و برایشان دعا می کنم
ای غفور رحیم! تو پروردگاری، ما بندگانیم، شما مساجدید، ما سجده می کنیم، شما بخشنده هستید، ما
پذیرنده هستیم، شما مهربان هستید، ما سالک هستیم، ما را از خطا ببخش و به پدر عزیزمان عطا کن۔ مکان
در جنه فردوس۔

وہ لوگ ہم نے ایک ہی شوخی میں کھو دیئے

ڈھونڈا تھا آسماں نے جنہیں خاک چھان کر

ما آن افراد را در یک شوخی حفر کردیم

آسمان به دنبال کسانی بود که غبار را غربال کردند

به مناسبت پنجاه و نهمین سالگرد درگذشت پدر بزرگوار)

سه شنبه 3 دسامبر 2024ء

دیوان کیفری بین‌المللی و اسرائیل: نبرد برای عدالت

دستگیری نتانیاہو: چالش جهانی

وضعیت جنگی ایجاد شده پس از حملات حماس به اسرائیل و اقدامات متقابل نظامی اسرائیل در غزه، با گذشت زمان پیچیده‌تر شده است. در این میان، نه تنها حماس بلکه بسیاری از سازمان‌های جهانی حقوق بشر به طور مداوم مقامات اسرائیلی را به ارتکاب جنایات جنگی متهم کرده‌اند. این اتهامات سرانجام با اعلام صدور حکم بازداشت برای نتان یاہو، نخست‌وزیر فعلی اسرائیل، و یوآو گالانت، وزیر دفاع پیشین این کشور، توسط دادگاه کیفری بین‌المللی "آئی سی سی" به اوج خود رسید. پس از این تصمیم، چندین کشور غربی اعلام کردند که این حکم دادگاه را اجرا خواهند کرد.

بر اساس گزارش‌های معتبر، بیش از ۴۵ هزار فلسطینی شهید و بیش از ۸۰ هزار نفر زخمی شده‌اند که در میان آنان ۱۳۴ تا ۱۴۶ خبرنگار و فعال رسانه‌ای، ۱۲۰ استاد دانشگاه و بیش از ۲۲۴ نفر از کارکنان امدادبشر دوستانه حضور دارند. همچنین ۱۷۹ نفر از کارکنان سازمان ملل نیز شامل این آمار می‌شوند. نقض قوانین بین‌المللی که برای حفاظت از غیرنظامیان در دوران جنگ طراحی شده‌اند، به عنوان جنایت جنگی شناخته می‌شود. این قوانین در معاهدات بین‌المللی مختلفی مانند کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ و کنوانسیون لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ ذکر شده‌اند.

طرفین درگیری موظف به رعایت قوانین بشر دوستانه بین‌المللی برای حفظ جان غیرنظامیان و کاهش تأثیرات جنگ بر آن‌ها هستند. با این حال، صرف اتهام‌زنی به یک کشور یا رهبران آن مبنی بر ارتکاب جنایات جنگی، به معنای اثبات جرم آن‌ها نیست. صرف نظر از اینکه این قوانین تا چه حد اجرا می‌شوند، آگاهی از مفهوم جنایات جنگی، قوانین بین‌المللی مرتبط، شرایط اعمال آن‌ها و فرآیند مجازات مجرمان، ضروری است.

دادگاه کیفری بین‌المللی (آئی سی سی)

دادگاه کیفری بین‌المللی در سال ۱۹۹۸ در شهر لاهه هلند تأسیس شد. این دادگاه یک نهاد مستقل است که مسئول رسیدگی به پرونده‌های افرادی است که به ارتکاب جرایم سنگین علیه جامعه جهانی متهم هستند. این دادگاه جرایمی نظیر جنایات جنگی، نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و تجاوز در زمان جنگ را بررسی می‌کند. هر کشوری می‌تواند این افراد را در دادگاه‌های داخلی خود محاکمه کند. "آئی سی سی" زمانی مداخله می‌کند که یک کشور تمایلی به اقدام نداشته باشد و این دادگاه به عنوان آخرین گزینه عمل می‌کند.

تعریف جنایات جنگی و نسل‌کشی

بر اساس قانون بین‌المللی، جنایات جنگی تحت معاهده روم استاتوت تعریف شده‌اند که اساس تأسیس "آئی سی سی" را تشکیل می‌دهد. این قانون در مواد ۶، ۷ و ۸ جنایات جنگی را به وضوح تعریف می‌کند. تعریف‌های عمومی این جنایات طی پرونده‌های مختلف در دادگاه‌ها و محاکم بین‌المللی و در دوره‌های گوناگون انجام شده است که بعداً در قوانین "آئی سی سی" نیز گنجانده شده است. محاکماتی مانند دادگاه نورنبرگ نمونه‌ای از این روندها هستند.

بر اساس قانون بین‌المللی، قتل عمد اعضای یک گروه قومی، نژادی یا مذهبی با هدف نابودی کامل یا جزئی آن گروه، به عنوان نسل‌کشی شناخته می‌شود. نکته کلیدی در نسل‌کشی نیت و قصد پشت این جنایت است؛ به گونه‌ای که هدف صرفاً آسیب زدن نباشد، بلکه نابودی کامل گروه مورد نظر باشد. کنوانسیون جلوگیری و مجازات نسل‌کشی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۸ نیز برای جلوگیری از این جرم و مجازات مرتکبین آن تدوین شده است.

حمایت از غیرنظامیان در جنگ

بر اساس ماده ۷ روم استاتوت، قوانین بین‌المللی غیرنظامیان را که به طور مستقیم در جنگ شرکت نمی‌کنند، تحت حمایت قرار داده‌اند. حمله به غیرنظامیان یا استفاده از تسلیحاتی که موجب آسیب به آن‌ها می‌شود، مانند مین‌های زمینی و تسلیحات شیمیایی، ممنوع است. همچنین، مراقبت از زخمی‌ها و بیماران، از جمله سربازان زخمی، الزامی است. اقداماتی نظیر گروگان‌گیری یا کوچ اجباری نیز به عنوان جنایات جنگی شناخته می‌شوند. کنوانسیون ژنو ۱۹۵۰ به کودکان و میراث فرهنگی توجه ویژه‌ای داشته و مسئولیت رسیدگی به این جرایم نیز به "آئی سی سی" سپرده شده است.

اگرچه "آئی سی سی" چارچوبی برای پاسخ‌گویی ایجاد کرده است، اما با چالش‌هایی روبه‌رو است، زیرا برخی کشورها مانند آمریکا، چین، روسیه و اسرائیل، روم استاتوت را امضا نکرده‌اند. بنابراین، اجرای صلاحیت این دادگاه به شدت به همکاری بین‌المللی وابسته است. پرونده‌هایی نظیر هولوکاست، جنایات در رواندا و آزار و اذیت روئینگیدار میانمار اهمیت این مکانیزم‌ها را در تحقق عدالت، با وجود پیچیدگی‌های ژئوپلیتیکی، برجسته می‌کنند.

طبق ماده ۸، جنایات جنگی فقط در زمان جنگ رخ می‌دهند، اما جنایات علیه بشریت می‌توانند در زمان صلح نیز ارتکاب یابند. این جنایات شامل خشونت علیه غیرنظامیان، ناپدید شدن اجباری، قتل، کوچ اجباری، خشونت جنسی و تجاوز جنسی می‌شوند. کارشناسان قوانین جنایات جنگی به یک نکته کلیدی اشاره می‌کنند: این جنایات باید به صورت حملات سازمان‌یافته علیه غیرنظامیان انجام شوند. برای مثال، اگر پلیس در یک کشور فردی را شکنجه کند، این اقدام در چارچوب کنوانسیون جهانی علیه شکنجه قرار می‌گیرد، زیرا یک حادثه منفرد است. اما اگر شکنجه به صورت سازمان‌یافته و گسترده علیه یک جمعیت رخ دهد، این جنایات علیه بشریت محسوب می‌شود. به همین ترتیب، اگر یک گروه مسلح به مناطق غیر نظامی وارد شده، غارت کنند، مردم را بر بایند و به زنان تجاوز کنند، این اقدامات نیز جنایات علیه بشریت تلقی می‌شوند.

دادگاه کیفری بین‌المللی "آئی سی سی" می‌تواند علیه هر فرد یا کشوری تحقیق کند، از جمله رهبران دولت‌ها و فرماندهان نظامی که از دستورات تجاوز کرده یا قوانین را نقض کرده‌اند. زمانی که اثبات شود جنایت جنگی رخ داده است، فرآیند محاکمه و مجازات متهمان در دادگاه کیفری بین‌المللی چگونه انجام می‌شود؟ در این رابطه گفته می‌شود: "مجازات فقط به افراد (مثلاً فرمانده گردان یا ژنرال) داده می‌شود؛ انتظار نمی‌رود که دولت‌ها اقدامات غیرمسئولانه را تأیید کنند، زیرا مسئولیت بر عهده دولت است".

اگر یک دولت چنین اقداماتی را تأیید، تصدیق یا در سیاست‌های دولتی خود ادغام کند، این کار نقض قوانین بین‌المللی محسوب می‌شود. در چنین شرایطی، تمام کشورهای جهان موظف‌اند علیه این دولت اقدام کنند، روابط دیپلماتیک را قطع کرده و تحریم‌هایی اعمال کنند، و اگر ضروری باشد، با استفاده از قدرت، نشان دهند که این اقدامات غیرقابل قبول هستند. اگر با وجود تمام این اقدامات، دولت به نقض قوانین بین‌المللی ادامه دهد، کشورهای دیگر می‌توانند تصمیم بگیرند نیروی نظامی مشترکی اعزام کنند تا از وقوع جنایات



جنگی جلوگیری کرده و از غیرنظامیان محافظت کنند. در اینجا اصل مسئولیت برای محافظت (آرژوپی) که توسط دبیرکل سازمان ملل تصویب شده، به کار می‌آید.

قابل توجه است که در 5 فوریه 2021، دادگاه کیفری بین‌المللی اعلام کرد که صلاحیت رسیدگی به جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت در اراضی فلسطینی را

دارد. این تصمیم تاریخی راه را برای تحقیقات دادگاه در مورد جنایات جنگی در "اراضی اشغالی فلسطین" توسط اسرائیل هموار کرده است. علاوه بر این، حوزه صلاحیت دادگاه شامل مناطقی است که از سال 1967 تحت اشغال اسرائیل بوده‌اند، از جمله غزه، بیت‌المقدس شرقی و کرانه باختری. دادگاه تأکید کرد که این تصمیم بر اساس قواعد اسناد تأسیس آن است و تلاشی برای تعیین حدود قانونی یا حاکمیت کشورها نیست.

دادستان دادگاه، فاتیونسودا، پیش‌تر خواستار تحقیق در این زمینه شده بود و اظهار داشت که "دلایل معقولی برای باور" وجود دارد که جنایات جنگی در اراضی فلسطینی ارتکاب یافته‌اند. این تصمیم درست یک سال پس از آن منتشر شد که بنسودا اعلام کرد اطلاعات کافی برای شروع تحقیقات در این زمینه جمع‌آوری شده است.

پس از اعلام صدور حکم جلب برای بنیامین نتانیا هو، نخست‌وزیر اسرائیل، ویو آگالانت، وزیر دفاع پیشین اسرائیل، توسط دادگاه کیفری بین‌المللی، چندین کشور غربی اعلام کردند که از این تصمیم تبعیت خواهند کرد. از میان متحدان غربی اسرائیل، بریتانیا، بلژیک، هلند، سوئیس، ایتالیا، ایرلند، اسپانیا و کانادا اعلام کرده‌اند که به تعهدات بین‌المللی خود در این زمینه پایبند خواهند بود. صدور حکم جلب برای نتانیا هو و گالانت و اکنش‌های شدید سیاستمداران اسرائیلی را به دنبال داشته است. اگرچه احکام جلب برای فرمانده نظامی حماس، محمد ضیف، نیز صادر شده است، این تصمیم از سوی حماس، جهاد اسلامی فلسطین و غیرنظامیان غزه مورد استقبال قرار گرفته است.

وقتی از سخنگوی نخست‌وزیر بریتانیا، کیر استارمر، پرسیده شد که آیا در صورت ورود نتانیا هو به بریتانیا، او بازداشت خواهد شد، سخنگو از اظهار نظر درباره "فرضیات" خودداری کرد، اما تأکید کرد که "دولت به تعهدات قانونی خود عمل خواهد کرد." به‌طور مشابه، جاستین ترودو، نخست‌وزیر کانادا، در پاسخ به این سؤال که آیا نتانیا هو در صورت ورود به کانادا دستگیر خواهد شد، تأیید کرد که "ما به قوانین بین‌المللی پایبند خواهیم بود و از تمامی قوانین و دستورات دادگاه‌های بین‌المللی تبعیت خواهیم کرد."

از سوی دیگر، حماس بدون اظهار نظر در مورد حکم جلب فرمانده نظامی خود، محمد ضیف، این تصمیم را به‌طور کلی استقبال کرد. با این حال، حماس درباره دستگیری احتمالی ضیف نگرانی خاصی ندارد. اسرائیل معتقد است که او سال گذشته کشته شده است، اگرچه حماس تاکنون مرگ او را تأیید نکرده است. علاوه بر ضیف، دادگاه کیفری بین‌المللی قصد داشت علیه دو رهبر دیگر حماس، یحیی سنوار و اسماعیل هنیه، نیز اقدام کند، اما مرگ آن‌ها قبلاً تأیید شده است.

در بیانیه‌ای، حماس از "تمام کشورهای جهان" خواست تا بادیوان کیفری بین‌المللی "آئی سی سی" برای محاکمه برای محاکمه جنایتکاران جنگی صهیونیستی، نتانیا هو و گالانت، همکاری کنند و برای توقف فوری نسل‌کشی علیه غیرنظامیان در نوار غزه اقدام کنند. شهروندان عادی فلسطینی ساکن غزه نیز از این تصمیم استقبال کرده‌اند.

محمد علی، یک آواره ۴۰ ساله که در اصل اهل شهر غزه بوده و اکنون در منطقه مرکزی دیرالبلح زندگی می کند، گفت: "ما هدف تروریسم قرار گرفته ایم. ما گرسنه نگه داشته شده ایم، خانه هایمان ویران شده اند، فرزندان، پسران و عزیزانمان را از دست داده ایم. ما از این تصمیم استقبال می کنیم و امیدواریم که حکم اجرا شود." منیره الشامی، که خواهرش ماه گذشته به دست نیروهای اسرائیلی کشته شد، این تصمیم دیوان کیفری بین المللی را گامی به سمت عدالت برای "ده ها هزار قربانی، از جمله خواهرم وفا" دانست.

در حالی که ۱۲۴ کشور از جمله بریتانیا عضو دیوان کیفری بین المللی هستند، کشورهای ایالات متحده، روسیه، چین و اسرائیل عضو نیستند. از نظر فنی، این بدان معناست که اگر نتان یا هو یا گالانت به یکی از کشورهای عضو "آئی سی سی" وارد شوند، باید دستگیر شده و به دادگاه تحویل داده شوند. با این حال، کارشناسان حقوق بین الملل نسبت به احتمال معرفی این افراد به دیوان بین المللی در لاهه ابراز تردید کرده اند.

آخرین باری که نتان یا هو به خارج از کشور سفر کرد، به ایالات متحده رفت، جایی که از مصونیت کامل برخوردار است. اما سال گذشته او به چندین کشور عضو "آئی سی سی"، از جمله بریتانیا، سفر کرد. تحلیلگران معتقدند که به احتمال زیاد نتان یا هو دیگر خطر سفر به این کشورها را نخواهد پذیرفت. علاوه بر این، کشورهای عضو "آئی سی سی" نیز ممکن است نخواهند در موقعیتی قرار گیرند که مجبور به بازداشت نتان یا هو شوند.

تصمیم روز پنجشنبه بدون شک ضربه ای بزرگ به موقعیت بین المللی اسرائیل است. این تصمیم نه تنها برای افرادی که نامشان ذکر شده، بلکه برای تلاش های مداوم اسرائیل در ارائه عملیات نظامی خود در غزه به عنوان نبردی بین خیر و شر، چالش برانگیز خواهد بود. برای فلسطینیان، به ویژه شهر وندان غزه، این تصمیم نشانه ای از تأیید است، زیرا اکنون یک نهاد بین المللی به وزن اتهامات جنایات جنگی اسرائیل توجه کرده است.

از نظر تئوریک، اقداماتی بزرگ مانند اعزام نیرو برای جلوگیری از نسل کشی در کشور دیگر باید تحت نظارت سازمان ملل باشد. اما اگر سازمان ملل عمل نکند و اسرائیل بدون نگرانی از واکنش جهانی به نقضها ادامه دهد، ممکن است برخی کشورها به فکر اقدام مستقل بیفتند (مانند رهگیری موشک شلیک شده از یمن توسط یک کشتی نیروی دریایی ایالات متحده چند روز پیش). با این حال، چنین اقداماتی امنیت جهانی را به خطر می اندازد.

افرادی که پیشتر توسط دیوان کیفری بین المللی یا دادگاه های بین المللی دیگر به جرم جنایات جنگی محکوم شده اند، شامل اسامی برجسته ای مانند اسلوبودان میلوشویچ رئیس جمهور صربستان، چارلز تیلور رئیس جمهور لیبریا، رادوان کاراجیچ رهبر صرب بوسنی، عمر البشیر رئیس جمهور سودان، معمر قذافی رهبر لیبی، آلبرتو فوجیموری رئیس جمهور پرو، و چهره هایی از جنگ جهانی دوم مانند کارل دونیتز دریادار و رئیس جمهور آلمان و نخست وزیران و ژنرال های ژاپنی هیدکی توجو و کونی آکی کویسو هستند.

سوال این است: آیا نتان یا هو در جنایات جنگی خود، رهبران کشورهایی که آشکار اسرائیل را به تسلیحات مجهز کرده اند و حملات آن به غزه، لبنان، سوریه و یمن را تأیید کرده اند، نیز دخیل می کند؟ اگر چنین باشد، چه کسی حکم بازداشت برای اعضای جدید کابینه رئیس جمهور منتخب ایالات متحده صادر خواهد کرد؟ افرادی که حماس را با حیوانات مقایسه کرده و به صراحت خواستار نابودی آن شده اند و همچنان بر مواضع پیشین خود اصرار دارند؟

دیپلماسی نظامی جهانی چین: چالش‌ها، فرصت‌ها و پیشرفت‌ها

قدرت دریایی چین و استراتژی آن در سطح جهانی

انتخاب مجدد ترامپ و نامزدی‌های او برای کابینه‌اش، برخلاف وعده‌های انتخاباتی‌اش، نگرانی‌های جدیدی را نه تنها در خاورمیانه بلکه در سراسر جهان ایجاد کرده است. این انتصابات نشان می‌دهد که او مصمم است سیاست‌هایی به‌ویژه علیه چین را که در دوره اول ریاست جمهوری‌اش نتوانست به‌طور کامل اجرا کند، عملی کند. با این حال، بسیاری در چین ترامپ را شخصیتی سرگرم‌کننده می‌دانند و تصاویر طنزآمیز رقص‌های او در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک گذاشته می‌شود. یکی از تحلیلگران سیاسی چینی اظهار داشت: *من ترامپ را دوست دارم، اما او بی‌ثبات است. چه کسی می‌داند چه کاری ممکن است انجام دهد؟*

ترامپ مارکو روبیو را به عنوان وزیر امور خارجه منصوب کرده است که از همان ابتدا پکن را به عنوان تهدیدی که مسیر این قرن را تعیین می‌کند، معرفی کرده است. او همچنین مایک والتز را به عنوان مشاور امنیت ملی منصوب کرده است که در ابتدای این ماه نوشت که ایالات متحده باید فوراً درگیری‌ها در اوکراین و خاورمیانه را حل کند و سرانجام بر تهدید اصلی یعنی مهار حزب کمونیست چین تمرکز کند.

این موضوع باعث شده است که تحلیلگران جهانی هشدار دهند که چین از هم‌اکنون برای دوره دوم ترامپ آماده می‌شود. علیرغم نگرانی‌های گسترده، بازگشت ترامپ برای چین چندان شگفت‌انگیز نیست. انتظار می‌رود که با آغاز ریاست جمهوری ترامپ در ژانویه، جهان برای نوسانات در روابط ایالات متحده و چین آماده باشد. حتی پیش از انتخاب مجدد ترامپ، تنش‌ها میان این دو کشور افزایش یافته بود. در دوران بایدن، تصمیم به اعمال تعرفه بر کالاهای چینی، اختلافات ژئوپلیتیک بر سر تایوان و جنگ اوکراین به این تنش‌ها دامن زد.

با وجود این، گفت‌وگو میان دو کشور همچنان ادامه داشته است. چندین مقام ارشد ایالات متحده به پکن سفر کرده‌اند و شی جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، تمایل خود را برای همکاری با رهبری جدید آمریکا ابراز کرده است. او در آخرین دیدار خود با بایدن به واشنگتن هشدار داد که از ورود به "جنگ سرد جدید" خودداری کند و تأکید کرد که چنین جنگی غیرقابل پیروزی است. شی همچنین اظهار داشت *مهار چین اقدامی ناعاقلانه، غیرقابل قبول و محکوم به شکست است*. پکن مدت‌هاست که ایالات متحده و متحدانش را متهم به تلاش برای مهار پیشرفت چین کرده است، از اعمال تعرفه بر کالاهای چینی گرفته تا محدودیت در دسترسی به تراشه‌های پیشرفته هوش مصنوعی و ائتلاف‌های نظامی در دریای چین جنوبی.

لایل موریس از مرکز چین در انجمن آسیا می‌گوید که انتخاب روبیو و والتز توسط ترامپ برای پست‌های کلیدی نشان می‌دهد که دولت جدید آمریکا قصد دارد سیاست سخت‌گیرانه‌تری در برابر چین اتخاذ کند. در حالی که رابطه شخصی ترامپ با شی می‌تواند درهای مذاکرات را باز نگه دارد، اما انتصاب این دو نفر نشان‌دهنده سیاستی سخت‌گیرانه و تهاجمی در برابر چین است. روبیو و والتز هر دو چین را تهدیدی مستقیم برای امنیت و اقتصاد ایالات متحده می‌دانند.

بسیاری از گروه‌های صنعتی در چین از وعده‌های ترامپ برای اعمال مالیات‌های سنگین بر کالاهای چینی بیم دارند، که می‌تواند تأثیر مستقیمی بر صادرات چین داشته باشد؛ صادراتی که ستون اصلی اقتصاد این

کشور است. از این رو، فعالان تجاری چین به نظر می‌رسد در حال آماده‌سازی برای خطرات احتمالی باشند، اگرچه جهت دقیق سیاست‌های ترامپ هنوز نامشخص است.

در یک زمینه تاریخی، معبد آسمان در پکن در شمال شهر ممنوعه واقع شده است؛ جایی که خانواده سلطنتی چین نزدیک به پنج قرن در آن اقامت داشتند. در سال ۲۰۱۷، رئیس‌جمهور شی در اینجا از ترامپ میزبانی کرد—افتخاری که از زمان تأسیس جمهوری خلق چین تاکنون به هیچ رئیس‌جمهور آمریکایی دیگری داده نشده است. شی برای این مراسم، منطقه را به روی عموم مردم بست و ترامپ را به یک تور خصوصی برد. این بازدید به‌طور زنده از تلویزیون پخش شد و با شامی که شامل مرغ کونگ پائو بود، به پایان رسید. در جریان این دیدار، ویدیویی از نوه ترامپ، عربلا کوشنر، که یک آهنگ چینی می‌خواند، در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد و به نماد اوج روابط چین و آمریکا تبدیل شد.

اما این روابط در سال ۲۰۱۹ با شیوع ویروس کرونا و زوهران که ترامپ بارها آن را "ویروس چینی" نامید، تیره شد. جنگ تجاری نیز تشدید شد و ترامپ تعرفه‌ای ۳۰۰ میلیارد دلاری بر کالاهای چینی اعمال کرد.

با آغاز دوره دوم ترامپ، او با رئیس‌جمهور قدرتمندتری مانند شی روبرو خواهد شد که برای سومین بار رئیس‌جمهور چین شده و احتمالاً تا پایان عمر در این سمت باقی خواهد ماند. چین در حال حاضر بزرگ‌ترین ارتش زمینی و دریایی جهان را در اختیار دارد و واشنگتن نگران است که این کشور اکنون به سمت ذخیره‌سازی بزرگ‌ترین زرادخانه هسته‌ای نیز پیش می‌رود. در حالی که ترامپ اسامی کابینه خود را اعلام می‌کرد، رسانه این کشور در یک نمایش هوایی به J-35A دولتی چین ویدیویی را منتشر کرد که در آن جنگنده پیشرفته نمایش گذاشته شد؛ جنگنده‌ای که گاهی مستقیم به سمت آسمان و گاهی به سرعت به سمت زمین حرکت می‌کرد و قدرت نظامی رو به رشد چین را به رخ می‌کشید.

پیشرفت‌های نظامی و دیپلماسی استراتژیک چین: قدرتی جهانی در حال صعود

چین اکنون پس از ایالات متحده دومین کشوری در جهان است که دو جنگنده پنهان‌کار پیشرفته در ناوگان نیز اخیراً در یک نمایشگاه به نمایش گذاشته J-20S خود دارد. نخستین دو هواپیمای جنگنده پنهان‌کار جهان شدند. هفته گذشته، محققان مؤسسه مطالعات بین‌المللی میدلبری در کالیفرنیا تصاویر ماهواره‌ای را تحلیل کردند که نشان می‌دهند چین در حال کار بر روی سیستم پیش‌رانش هسته‌ای برای یک ناو هواپیمابر جدید است. تونگ ژائو از بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی بیان می‌کند که چنین پیشرفت‌هایی نگرانی‌های جدی درباره سیاست "اولین استفاده" چین و افزایش خطرات هسته‌ای ایجاد کرده است.

تا زمانی که ترامپ شخصاً به این موضوع علاقه‌مند نشود—که احتمال آن کم است—هر دو به گفته او: کشور ممکن است در آستانه رقابت شدید در مسابقه تسلیحات هسته‌ای قرار گیرند، که بر ثبات جهانی تأثیر خواهد گذاشت."

تحت رهبری شی جین‌پینگ، چین اخیراً در ادعاهای خود درباره دریای چین جنوبی و تایوان رویکرد تهاجمی‌تری اتخاذ کرده است. ایالات متحده اکنون بیش از پیش نگران است که چین ممکن است در حال آماده شدن برای حمله نظامی به تایوان باشد، جزیره‌ای که پکن آن را به‌عنوان یک استان جدا شده می‌بیند و معتقد است که نهایتاً باید تحت کنترل آن قرار گیرد. آیا ایالات متحده تحت رهبری ترامپ از تایوان دفاع خواهد کرد؟ این سؤالی است که از هر رئیس‌جمهور آمریکایی پرسیده می‌شود. ترامپ اما پاسخ متفاوتی ارائه کرده و گفته است که از نیروی نظامی استفاده نخواهد کرد زیرا شی می‌داند که او "دیوانه" است و اگر چنین اتفاقی بیفتد، او به‌عنوان مجازات تعرفه‌های شدیدی بر واردات چین اعمال خواهد کرد. با وجود اظهارات ترامپ

درباره اجتناب از جنگ‌های خارجی، بیشتر کارشناسان انتظار دارند که واشنگتن به ارسال کمک‌های نظامی به تایپه ادامه دهد.

اولاً، ایالات متحده قانونی موظف به فروش سلاح‌های دفاعی به تایوان است. دوم، دولت ترامپ بیش از هر دولت دیگری تاکنون به تایوان سلاح فروخته است و حمایت قوی دو حزبی نیز برای ادامه کمک نظامی به تایوان وجود دارد. بنابراین بعید است که ترامپ تغییری اساسی در فروش سلاح به تایوان ایجاد کند.

افزایش تنش‌های چین و آمریکا در میان گسترش دیپلماسی نظامی چین

در دو سال گذشته، در میان افزایش تنش‌های سیاسی بین چین و ایالات متحده، پکن دیپلماسی نظامی خود را در سراسر جهان گسترش داده است. این روند به‌ویژه در تعاملات با روسیه، منطقه آسیا-اقیانوسیه، و شرکای تجاری در چارچوب طرح "کمربند و جاده" بی‌آرآئی" مشهود است. از ژانویه 2023، پس از پایان سیاست "کووید صفر" چین، نشست‌های سطح بالا، تبادلات نظامی، بازدیدهای دوستانه، مانورهای مشترک دریایی، و تمرین‌های دیگر افزایش یافته است. بررسی فعالیت‌ها از ژانویه 2023 تا اکتبر 2024 نشان‌دهنده گسترش قابل توجه نفوذ نظامی چین است.



این تعاملات شامل دیدار مقامات ارشد چینی با همتایان خارجی، بازدیدهای دوستانه و سایر رویدادهای نظامی است، به جز تمرین‌های مشترک نظامی. داده‌های منابع رسمی از جمله وبسایت روزنامه ارتش آزادی‌بخش خلق چین، هوانکیو وانگ، و وبسایت وزارت دفاع چین نشان می‌دهد که چین از ژانویه 2023 تا 31 اکتبر 2024، با استراتژی خاصی فعالیت‌های خود را به‌طور قابل توجهی افزایش داده است.

چین در سال 2023، 148 فعالیت دیپلماتیک نظامی انجام داد و تا اکتبر 2024 به 169 فعالیت رسید که اطلاعات مهمی درباره استراتژی آن ارائه می‌دهد. در دو سال گذشته، چین و روسیه 11

دیدار، شش تمرین نظامی و شش بازدید دوستانه داشتند. تقریباً نیمی از این فعالیت‌ها شامل دیدارهای سطح بالا بین نیروهای نظامی چین و روسیه بود، که با شش تمرین مشترک و شش بازدید بندری تکمیل شد. این روند بازتاب‌دهنده همکاری‌های استراتژیک "بدون محدودیت" اعلام‌شده در سال 2022 است که بر مقابله با نفوذ آمریکا و حفظ امنیت منطقه‌ای و جهانی تأکید دارد—به‌ویژه در زمینه جنگ روسیه و اوکراین.

دیپلماسی نظامی چین همچنین با ویتنام و کامبوج گسترش یافته و آن‌ها را به ترتیب به دومین و سومین کشورها پس از روسیه تبدیل کرده است. در روابط نظامی با ویتنام، 9 دیدار، 9 تبادل نظامی و 3 بازدید دوستانه انجام شده است، در حالی که در مورد کامبوج، 3 بازدید دوستانه و 2 تمرین آموزشی صورت گرفته است. با پاکستان، متحد نزدیک چین، به جزیک رویداد نظامی، تأکید بر دیدارها بود. همین‌طور، با وجود تلاش‌های آمریکا برای محاصره چین از طریق اتحاد "کوآد" و استفاده فعال از هند، مقامات ارشد چینی همچنان با هند و آمریکا ملاقات داشته‌اند.

آفریقای جنوبی مشغول دیدارها و سفرهای حسن‌نیت با چین بوده است، در حالی که اندونزی عمدتاً بر سفرهای حسن‌نیت متمرکز بوده است. پیش از شیوع کووید-19 در سال 2019، چین سه نشست نظامی در سطح بالا با کره شمالی برگزار کرد که در آن ژانگ یوشیا، معاون رئیس کمیسیون مرکزی نظامی، شرکت داشت. با

این حال، از زمان لغو محدودیت‌های کووید، چین به طور علنی دیپلماسی نظامی خود با کره شمالی را از سر نگرفته است، که این امر نشان‌دهنده رکود در روابط بین دو کشور است. کارشناسان معتقدند چین این روش را برای جلوگیری از تحریم‌های غرب که ممکن است به دلیل حمایت غیرمستقیم از روسیه از طریق کره شمالی اعمال شود، اتخاذ کرده است.

در تاریخ ۶ اکتبر ۲۰۲۴، به مناسبت هفتاد و پنجمین سالگرد روابط چین و کره شمالی، چین ژائو لیجی، یکی از رهبران ارشد حزب کمونیست چین را به پیونگیانگ اعزام کرد، اما هیچ‌یک از رهبران نظامی دو طرف در این مراسم شرکت نکردند. عدم حضور کره شمالی در نشست ۲۰۲۴ شیانگشان، که یک اجلاس امنیتی سالانه است و معمولاً در آن شرکت می‌کند، قابل توجه بود. به همین ترتیب، آخرین فعالیت نظامی چین با ایران در آوریل ۲۰۲۲ انجام شد، زمانی که وی فنکه، وزیر دفاع وقت چین، با ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور وقت ایران، دیدار کرد. از آن زمان تاکنون، هیچ دیپلماسی نظامی دوجانبه علنی بین این دو کشور صورت نگرفته است، هرچند ایران در مارس ۲۰۲۳ و مارس ۲۰۲۴ در تمرینات مشترک دریایی با چین و روسیه شرکت کرد.

چین برای تقویت تسلط خود بر دریای جنوبی چین، روابط نظامی خود را با کشورهای کلیدی آسه‌آن تقویت می‌کند. علیرغم اختلافات با ویتنام و اندونزی، پکن دیپلماسی نظامی خود را با این دو کشور که از شرکای تجاری مهم آسیایی هستند، حفظ کرده است. لائوس و کامبوج، که به عنوان نزدیک‌ترین متحدان سیاسی چین در نظر گرفته می‌شوند، از جمله پنج کشور آسه‌آن هستند که پکن بر تعاملات نظامی خود با آنها متمرکز شده است. سایر این کشورها شامل ویتنام، تایلند و اندونزی هستند.

در سال ۲۰۲۴، فعالیت‌های دیپلماسی نظامی چین عمدتاً در آسیا و اقیانوسیه متمرکز بوده است. تقریباً نیمی از تعاملات نظامی آن در اروپا به دلیل ارتباطات با روسیه بوده است. با این حال، دیدارهای قابل توجهی نیز با بریتانیا، بلاروس، صربستان و فرانسه صورت گرفته است. پس از توافق چین با سرویس امنیت فدرال روسیه درباره اجرای قوانین دریایی در آوریل ۲۰۲۳، گشت‌های گارد ساحلی چین در سال ۲۰۲۴ افزایش یافت. گشت‌های مشترک هوایی، دریایی و گارد ساحلی بین چین و روسیه در مناطق مختلفی از جمله دریای برینگ، اقیانوس آرام شمالی، قطب شمال و شمال غربی اقیانوس آرام گسترش یافت.

نیروی دریایی ارتش آزادی‌بخش خلق چین "پلان" به سرعت در دیپلماسی نظامی چین جایگاه برجسته‌ای پیدا کرده و اکنون پس از ارتش آزادی‌بخش خلق در رتبه دوم قرار دارد. فراتر از گشت‌ها و آموزش‌ها، نیروی دریایی چین تلاش‌های حسن‌نیت خود را از طریق توقف در بنادر و مأموریت‌های پزشکی گسترش داده است و خدمات بهداشتی رایگان را از طریق کشتی‌های بیمارستانی خود ارائه می‌دهد. تا اکتبر ۲۰۲۴، نیروی دریایی چین ۲۲ توقف در بنادر و ۱۲ بازدید پزشکی انجام داده است که این تعداد در سال ۲۰۲۳ شامل ۱۷ توقف و هشت بازدید پزشکی بود. مأموریت‌های دریایی در خلیج عدن فعالیت‌های حسن‌نیت چین را تقویت کرده و قابلیت‌های آن را افزایش داده است و از منافع توسعه‌ای چین محافظت کرده است.

به طور معمول، چین سه ناوگان رابرای محافظت از مسیرهای دریایی خود در برابر زدی دریایی و تضمین ایمنی حمل‌ونقل بین‌المللی اعزام می‌کند، اما در سال ۲۰۲۴ تنها یک مأموریت در خلیج عدن مستقر شد. تحلیلگران این اقدام را به عنوان تغییری استراتژیک در عملیات نیروی دریایی چین می‌بینند. این استراتژی امکان می‌دهد که یک ناوگان دریایی به مدت طولانی در منطقه بماند و از پشتیبانی لجستیکی پایگاه چین در جیبوتی بهره‌مند شود.

در سطح جهانی، چین با میزبانی کنفرانس‌ها، انجمن‌ها، رویدادهای ورزشی، نمایشگاه‌های هوایی و نظامی، رژه‌ها و دیگر مراسم نظامی در تلاش است قدرت نرم خود را افزایش دهد. این فعالیت‌ها در سال ۲۰۲۴ در مقایسه با سال ۲۰۲۳ افزایش یافته است. بین ژانویه ۲۰۲۳ و اکتبر ۲۰۲۴، چین میزبان ۱۶ رویداد نظامی بوده است، شامل ۹ رویداد در سال ۲۰۲۴. همچنین، چین نمایندگان نظامی خود را به ۱۸ رویداد بین‌المللی فرستاده است، از جمله سه نمایشگاه دفاعی و پنج نمایشگاه هوایی که عمدتاً در آسیا، اقیانوسیه، خاورمیانه و آفریقا برگزار شدند.

اگرچه چین ادعا می‌کند که فقر را ریشه‌کن کرده است، اما میلیون‌ها کارگر و کارمندان کارخانه‌ها که در پیشرفت آن نقش داشته‌اند، اکنون نگران آینده هستند. آینده چین و ثبات اقتصادی آن ممکن است تا حدی به میزان جدیت ترامپ درباره تعرفه‌ها بر کالاهای چینی بستگی داشته باشد. به گفته کارشناسان، این بار پکن برای هرگونه احتمالی آماده است.

چین قبلاً تنوع‌بخشی به منابع واردات کشاورزی خود، به ویژه از برزیل، آرژانتین و روسیه را آغاز کرده و حجم صادرات خود به کشورهای غیر هم‌پیمان با آمریکا را افزایش داده است. علاوه بر این، بازسازی بدهی‌های اخیر دولت‌های محلی مسیر را برای کاهش تأثیرات منفی احتمالی جنگ تجاری با دولت ترامپ هموار می‌کند.

در حال حاضر، ایالات متحده میلیارد دلار در چین سرمایه‌گذاری کرده است. در سال ۲۰۲۰، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به ۱۱۷ میلیارد دلار رسید، در سال ۲۰۲۱ به ۱۱۶ میلیارد دلار، و در سال ۲۰۲۲ به ۱۲۳ میلیارد دلار افزایش یافت که نسبت به سال قبل ۹ درصد افزایش داشته است. در سال ۲۰۲۳، سرمایه‌گذاری مستقیم به ۱۲۷ میلیارد دلار رسید. اکثر این سرمایه‌گذاری‌ها در حوزه‌های تولید، تجارت عمده‌فروشی، مالی و بیمه انجام شده است.

به طور خاص، نام الون ماسک، میلیاردی و یکی از نزدیک‌ترین متحدان ترامپ، در میان سرمایه‌گذاران برجسته دیده می‌شود. شرکت او، تسلا، به شدت به چین وابسته است، جایی که تقریباً نیمی از قطعات خود روهای الکتریکی آن تولید می‌شود. رهبران چین ممکن است این موضوع را مدنظر قرار دهند که آیا سرمایه‌گذاران آمریکایی، از جمله ماسک، می‌توانند بر سیاست‌های تجاری ترامپ تأثیر بگذارند یا خیر.

با این حال، مبارزه قدرت‌های بزرگ در قرن بیست و یکم تنها به تجارت محدود نمی‌شود. چشم‌انداز شی جین پینگ شامل تبدیل چین به قدرت غالب جهانی است. برخی کارشناسان معتقدند که در این راستا، دوره دیگری از ریاست جمهوری ترامپ می‌تواند فرصتی برای پکن فراهم کند تا به این هدف دست یابد. قطعاً سیاست گام‌به‌گام چین می‌تواند در رسیدن به این هدف کمک‌کننده باشد.

شنبه 7 دسامبر 2024ء

دیپلماسی نظامی جهانی چین: چالش‌ها، فرصت‌ها و پیشرفت‌ها

قدرت دریایی چین و استراتژی آن در سطح جهانی

انتخاب مجدد ترامپ و نامزدی‌های او برای کابینه‌اش، برخلاف وعده‌های انتخاباتی‌اش، نگرانی‌های جدیدی را نه تنها در خاورمیانه بلکه در سراسر جهان ایجاد کرده است. این انتصابات نشان می‌دهد که او مصمم است سیاست‌هایی به‌ویژه علیه چین را که در دوره اول ریاست جمهوری‌اش نتوانست به‌طور کامل اجرا کند، عملی کند. با این حال، بسیاری در چین ترامپ را شخصیتی سرگرم‌کننده می‌دانند و تصاویر طنزآمیز رقص‌های او در شبکه‌های اجتماعی به اشتراک گذاشته می‌شود. یکی از تحلیلگران سیاسی چینی اظهار داشت: «من ترامپ را دوست دارم، اما او بی‌ثبات است. چه کسی می‌داند چه کاری ممکن است انجام دهد؟»

ترامپ مارکو روبیو را به عنوان وزیر امور خارجه منصوب کرده است که از همان ابتدا پکن را به عنوان تهدیدی که مسیر این قرن را تعیین می‌کند، معرفی کرده است. او همچنین مایک والتز را به عنوان مشاور امنیت ملی منصوب کرده است که در ابتدای این ماه نوشت که ایالات متحده باید فوراً درگیری‌ها در اوکراین و خاورمیانه را حل کند و سرانجام بر تهدید اصلی یعنی مهار حزب کمونیست چین تمرکز کند.

این موضوع باعث شده است که تحلیلگران جهانی هشدار دهند که چین از هم‌اکنون برای دوره دوم ترامپ آماده می‌شود. علیرغم نگرانی‌های گسترده، بازگشت ترامپ برای چین چندان شگفت‌انگیز نیست. انتظار می‌رود که با آغاز ریاست جمهوری ترامپ در ژانویه، جهان برای نوسانات در روابط ایالات متحده و چین آماده باشد. حتی پیش از انتخاب مجدد ترامپ، تنش‌ها میان این دو کشور افزایش یافته بود. در دوران بایدن، تصمیم به اعمال تعرفه بر کالاهای چینی، اختلافات ژئوپلیتیک بر سر تایوان و جنگ اوکراین به این تنش‌ها دامن زد.

با وجود این، گفت‌وگو میان دو کشور همچنان ادامه داشته است. چندین مقام ارشد ایالات متحده به پکن سفر کرده‌اند و شی جین پینگ، رئیس‌جمهور چین، تمایل خود را برای همکاری با رهبری جدید آمریکا ابراز کرده است. او در آخرین دیدار خود با بایدن به واشنگتن هشدار داد که از ورود به «جنگ سرد جدید» خودداری کند و تأکید کرد که چنین جنگی غیرقابل پیروزی است. شی همچنین اظهار داشت مهار چین اقدامی ناعاقلانه، غیرقابل قبول و محکوم به شکست است. - پکن مدت‌هاست که ایالات متحده و متحدانش را متهم به تلاش برای مهار پیشرفت چین کرده است، از اعمال تعرفه بر کالاهای چینی گرفته تا محدودیت در دسترسی به تراشه‌های پیشرفته هوش مصنوعی و ائتلاف‌های نظامی در دریای چین جنوبی.

لایل موریس از مرکز چین در انجمن آسیا می‌گوید که انتخاب روبیو و والتز توسط ترامپ برای پست‌های کلیدی نشان می‌دهد که دولت جدید آمریکا قصد دارد سیاست سخت‌گیرانه‌تری در برابر چین اتخاذ کند. در حالی که رابطه شخصی ترامپ با شی می‌تواند درهای مذاکرات را باز نگه دارد، اما انتصاب این دو نفر نشان‌دهنده سیاستی سخت‌گیرانه و تهاجمی در برابر چین است. روبیو و والتز هر دو چین را تهدیدی مستقیم برای امنیت و اقتصاد ایالات متحده می‌دانند.

بسیاری از گروه‌های صنعتی در چین از وعده‌های ترامپ برای اعمال مالیات‌های سنگین بر کالاهای چینی بیم دارند، که می‌تواند تأثیر مستقیمی بر صادرات چین داشته باشد؛ صادراتی که ستون اصلی اقتصاد این

کشور است. از این رو، فعالان تجاری چین به نظر می‌رسد در حال آماده‌سازی برای خطرات احتمالی باشند، اگرچه جهت دقیق سیاست‌های ترامپ هنوز نامشخص است.

در یک زمینه تاریخی، معبد آسمان در پکن در شمال شهر ممنوعه واقع شده است؛ جایی که خانواده سلطنتی چین نزدیک به پنج قرن در آن اقامت داشتند. در سال ۲۰۱۷، رئیس‌جمهور شی در اینجا از ترامپ میزبانی کرد—افتخاری که از زمان تأسیس جمهوری خلق چین تاکنون به هیچ رئیس‌جمهور آمریکایی دیگری داده نشده است. شی برای این مراسم، منطقه را به روی عموم مردم بست و ترامپ را به یک تور خصوصی برد. این بازدید به‌طور زنده از تلویزیون پخش شد و با شامی که شامل مرغ کونگ پائو بود، به پایان رسید. در جریان این دیدار، ویدیویی از نوه ترامپ، عربلا کوشنر، که یک آهنگ چینی می‌خواند، در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد و به نماد اوج روابط چین و آمریکا تبدیل شد.

اما این روابط در سال ۲۰۱۹ با شیوع ویروس کرونا و زوهران که ترامپ بارها آن را "ویروس چینی" نامید، تیره شد. جنگ تجاری نیز تشدید شد و ترامپ تعرفه‌ای ۳۰۰ میلیارد دلاری بر کالاهای چینی اعمال کرد.

با آغاز دوره دوم ترامپ، او با رئیس‌جمهور قدرتمندتری مانند شی روبرو خواهد شد که برای سومین بار رئیس‌جمهور چین شده و احتمالاً تا پایان عمر در این سمت باقی خواهد ماند. چین در حال حاضر بزرگ‌ترین ارتش زمینی و دریایی جهان را در اختیار دارد و واشنگتن نگران است که این کشور اکنون به سمت ذخیره‌سازی بزرگ‌ترین زرادخانه هسته‌ای نیز پیش می‌رود. در حالی که ترامپ اسامی کابینه خود را این کشور در J-35A اعلام می‌کرد، رسانه دولتی چین ویدیویی را منتشر کرد که در آن جنگنده پیشرفته یک نمایش هوایی به نمایش گذاشته شد؛ جنگنده‌ای که گاهی مستقیم به سمت آسمان و گاهی به سرعت به سمت زمین حرکت می‌کرد و قدرت نظامی رو به رشد چین را به رخ می‌کشید.

پیشرفت‌های نظامی و دیپلماسی استراتژیک چین: قدرتی جهانی در حال صعود

چین اکنون پس از ایالات متحده دومین کشوری در جهان است که دو جنگنده پنهان‌کار پیشرفته در ناوگان نیز اخیراً در یک نمایشگاه به نمایش J-20S خود دارد. نخستین دو هواپیمای جنگنده پنهان‌کار جهان گذاشته شدند. هفته گذشته، محققان مؤسسه مطالعات بین‌المللی میدلبری در کالیفرنیا تصاویر ماهواره‌ای را تحلیل کردند که نشان می‌دهند چین در حال کار بر روی سیستم پیش‌رانش هسته‌ای برای یک ناو هواپیمابر جدید است. تونگ ژائو از بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی بیان می‌کند که چنین پیشرفت‌هایی نگرانی‌های جدی درباره سیاست "اولین استفاده" چین و افزایش خطرات هسته‌ای ایجاد کرده است.

تا زمانی که ترامپ شخصاً به این موضوع علاقه‌مند نشود—که احتمال آن کم است—هر دو به گفته او: کشور ممکن است در آستانه رقابت شدید در مسابقه تسلیحات هسته‌ای قرار گیرند، که بر ثبات جهانی تأثیر خواهد گذاشت."

تحت رهبری شی جین‌پینگ، چین اخیراً در ادعاهای خود درباره دریای چین جنوبی و تایوان رویکرد تهاجمی‌تری اتخاذ کرده است. ایالات متحده اکنون بیش از پیش نگران است که چین ممکن است در حال آماده شدن برای حمله نظامی به تایوان باشد، جزیره‌ای که پکن آن را به‌عنوان یک استان جدا شده می‌بیند و معتقد است که نهایتاً باید تحت کنترل آن قرار گیرد. آیا ایالات متحده تحت رهبری ترامپ از تایوان دفاع خواهد کرد؟ این سؤال است که از هر رئیس‌جمهور آمریکایی پرسیده می‌شود. ترامپ اما پاسخ متفاوتی ارائه کرده و گفته است که از نیروی نظامی استفاده نخواهد کرد زیرا شی می‌داند که او "دیوانه" است و اگر چنین اتفاقی بیفتد، او به‌عنوان مجازات تعرفه‌های شدیدی بر واردات چین اعمال خواهد کرد. با وجود

اظهارات ترامپ درباره اجتناب از جنگ‌های خارجی، بیشتر کارشناسان انتظار دارند که واشنگتن به ارسال کمک‌های نظامی به تایپه ادامه دهد.

اولاً، ایالات متحده قانونی موظف به فروش سلاح‌های دفاعی به تایوان است. دوم، دولت ترامپ بیش از هر دولت دیگری تاکنون به تایوان سلاح فروخته است و حمایت قوی دو حزبی نیز برای ادامه کمک نظامی به تایوان وجود دارد. بنابراین بعید است که ترامپ تغییری اساسی در فروش سلاح به تایوان ایجاد کند.

افزایش تنش‌های چین و آمریکا در میان گسترش دیپلماسی نظامی چین

در دو سال گذشته، در میان افزایش تنش‌های سیاسی بین چین و ایالات متحده، پکن دیپلماسی نظامی خود را در سراسر جهان گسترش داده است. این روند به‌ویژه در تعاملات با روسیه، منطقه آسیا-اقیانوسیه، و شرکای تجاری در چارچوب طرح "کمربند و جاده" بی‌آرآئی "مشهود است. از ژانویه 2023، پس از پایان سیاست

"کوویدصفر" چین، نشست‌های سطح بالا، تبادلات نظامی، بازدیدهای دوستانه، مانورهای مشترک دریایی، و تمرین‌های دیگر افزایش یافته است. بررسی فعالیت‌ها از ژانویه 2023 تا اکتبر 2024 نشان‌دهنده گسترش قابل توجه نفوذ نظامی چین است.



این تعاملات شامل دیدار مقامات ارشد چینی با هم‌تایان خارجی، بازدیدهای دوستانه و سایر رویدادهای نظامی است، به جز تمرین‌های مشترک نظامی. داده‌های منابع رسمی از جمله وبسایت روزنامه ارتش آزادی‌بخش خلق چین، هوانکیو و انگ، و وبسایت وزارت دفاع چین نشان می‌دهد که چین از ژانویه 2023 تا 31 اکتبر 2024، با استراتژی خاصی فعالیت‌های خود را به‌طور قابل توجهی افزایش داده است.

چین در سال 2023، 148 فعالیت دیپلماتیک نظامی انجام داد و تا اکتبر 2024 به 169 فعالیت رسید که اطلاعات مهمی درباره

استراتژی آن ارائه می‌دهد. در دو سال گذشته، چین و روسیه 11 دیدار، شش تمرین نظامی و شش بازدید دوستانه داشتند. تقریباً نیمی از این فعالیت‌ها شامل دیدارهای سطح بالا بین نیروهای نظامی چین و روسیه بود، که باشش تمرین مشترک و شش بازدید بندری تکمیل شد. این روند بازتاب‌دهنده همکاری‌های استراتژیک "بدون محدودیت" اعلام‌شده در سال 2022 است که بر مقابله با نفوذ آمریکا و حفظ امنیت منطقه‌ای و جهانی تأکید دارد—به‌ویژه در زمینه جنگ روسیه و اوکراین.

دیپلماسی نظامی چین همچنین با ویتنام و کامبوج گسترش یافته و آن‌ها را به ترتیب به دومین و سومین کشورها پس از روسیه تبدیل کرده است. در روابط نظامی با ویتنام، 9 دیدار، 9 تبادل نظامی و 3 بازدید دوستانه انجام شده است، در حالی که در مورد کامبوج، 3 بازدید دوستانه و 2 تمرین آموزشی صورت گرفته است. با پاکستان، متحد نزدیک چین، به جز یک رویداد نظامی، تأکید بر دیدارها بود. همین‌طور، با وجود تلاش‌های آمریکایی برای محاصره چین از طریق اتحاد "کوآد" و استفاده فعال از هند، مقامات ارشد چینی همچنان با هند و آمریکا مکالمات داشته‌اند.

آفریقای جنوبی مشغول دیدارها و سفرهای حسن‌نیت با چین بوده است، در حالی که اندونزی عمدتاً بر سفرهای حسن‌نیت متمرکز بوده است. پیش از شیوع کووید-19 در سال 2019، چین سه نشست نظامی در سطح بالا

با کره شمالی برگزار کرد که در آن ژانگ یوشیا، معاون رئیس کمیسیون مرکزی نظامی، شرکت داشت. با این حال، از زمان لغو محدودیت‌های کووید، چین به طور علنی دیپلماسی نظامی خود با کره شمالی را از سر نگرفته است، که این امر نشان‌دهنده رکود در روابط بین دو کشور است. کارشناسان معتقدند چین این روش را برای جلوگیری از تحریم‌های غرب که ممکن است به دلیل حمایت غیرمستقیم از روسیه از طریق کره شمالی اعمال شود، اتخاذ کرده است.

در تاریخ ۶ اکتبر ۲۰۲۴، به مناسبت هفتاد و پنجمین سالگرد روابط چین و کره شمالی، چین ژائو لیجی، یکی از رهبران ارشد حزب کمونیست چین را به پیونگیانگ اعزام کرد، اما هیچ‌یک از رهبران نظامی دو طرف در این مراسم شرکت نکردند. عدم حضور کره شمالی در نشست ۲۰۲۴ شیانگشان، که یک اجلاس امنیتی سالانه است و معمولاً در آن شرکت می‌کند، قابل توجه بود. به همین ترتیب، آخرین فعالیت نظامی چین با ایران در آوریل ۲۰۲۲ انجام شد، زمانی که وی فنگه، وزیر دفاع وقت چین، با ابراهیم رئیسی، رئیس‌جمهور وقت ایران، دیدار کرد. از آن زمان تاکنون، هیچ دیپلماسی نظامی دوجانبه علنی بین این دو کشور صورت نگرفته است، هرچند ایران در مارس ۲۰۲۳ و مارس ۲۰۲۴ در تمرینات مشترک دریایی با چین و روسیه شرکت کرد.

چین برای تقویت تسلط خود بر دریای جنوبی چین، روابط نظامی خود را با کشورهای کلیدی آسه‌آن تقویت می‌کند. علیرغم اختلافات با ویتنام و اندونزی، پکن دیپلماسی نظامی خود را با این دو کشور که از شرکای تجاری مهم آسیایی هستند، حفظ کرده است. لائوس و کامبوج، که به عنوان نزدیک‌ترین متحدان سیاسی چین در نظر گرفته می‌شوند، از جمله پنج کشور آسه‌آن هستند که پکن بر تعاملات نظامی خود با آن‌ها متمرکز شده است. سایر این کشورها شامل ویتنام، تایلند و اندونزی هستند.

در سال ۲۰۲۴، فعالیت‌های دیپلماسی نظامی چین عمدتاً در آسیا و اقیانوسیه متمرکز بوده است. تقریباً نیمی از تعاملات نظامی آن در اروپا به دلیل ارتباطات با روسیه بوده است. با این حال، دیدارهای قابل توجهی نیز با بریتانیا، بلاروس، صربستان و فرانسه صورت گرفته است. پس از توافق چین با سرویس امنیت فدرال روسیه درباره اجرای قوانین دریایی در آوریل ۲۰۲۳، گشت‌های گارد ساحلی چین در سال ۲۰۲۴ افزایش یافت. گشت‌های مشترک هوایی، دریایی و گارد ساحلی بین چین و روسیه در مناطق مختلفی از جمله دریای برینگ، اقیانوس آرام شمالی، قطب شمال و شمال غربی اقیانوس آرام گسترش یافت.

نیروی دریایی ارتش آزادی‌بخش خلق چین "پلان" به سرعت در دیپلماسی نظامی چین جایگاه برجسته‌ای پیدا کرده و اکنون پس از ارتش آزادی‌بخش خلق در رتبه دوم قرار دارد. فراتر از گشت‌ها و آموزش‌ها، نیروی دریایی چین تلاش‌های حسن‌نیت خود را از طریق توقف در بنادر و مأموریت‌های پزشکی گسترش داده است و خدمات بهداشتی رایگان را از طریق کشتی‌های بیمارستانی خود ارائه می‌دهد. تا اکتبر ۲۰۲۴، نیروی دریایی چین ۲۲ توقف در بنادر و ۱۲ بازدید پزشکی انجام داده است که این تعداد در سال ۲۰۲۳ شامل ۱۷ توقف و هشت بازدید پزشکی بود. مأموریت‌های دریایی در خلیج عدن فعالیت‌های حسن‌نیت چین را تقویت کرده و قابلیت‌های آن را افزایش داده است و از منافع توسعه‌ای چین محافظت کرده است.

به طور معمول، چین سه ناوگان را برای محافظت از مسیرهای دریایی خود در برابر دزدی دریایی و تضمین ایمنی حمل‌ونقل بین‌المللی اعزام می‌کند، اما در سال ۲۰۲۴ تنها یک مأموریت در خلیج عدن مستقر شد. تحلیلگران این اقدام را به عنوان تغییری استراتژیک در عملیات نیروی دریایی چین می‌بینند. این استراتژی امکان می‌دهد که یک ناوگان دریایی به مدت طولانی در منطقه بماند و از پشتیبانی لجستیکی پایگاه چین در جیبوتی بهره‌مند شود.

در سطح جهانی، چین با میزبانی کنفرانس‌ها، انجمن‌ها، رویدادهای ورزشی، نمایشگاه‌های هوایی و نظامی، رژه‌ها و دیگر مراسم نظامی در تلاش است قدرت نرم خود را افزایش دهد. این فعالیت‌ها در سال ۲۰۲۴ در مقایسه با سال ۲۰۲۳ افزایش یافته است. بین ژانویه ۲۰۲۳ و اکتبر ۲۰۲۴، چین میزبان ۱۶ رویداد نظامی بوده است، شامل ۹ رویداد در سال ۲۰۲۴. همچنین، چین نمایندگان نظامی خود را به ۱۸ رویداد بین‌المللی فرستاده است، از جمله سه نمایشگاه دفاعی و پنج نمایشگاه هوایی که عمدتاً در آسیا، اقیانوسیه، خاورمیانه و آفریقا برگزار شدند.

اگرچه چین ادعا می‌کند که فقر را ریشه‌کن کرده است، اما میلیون‌ها کارگر و کارمندان کارخانه‌ها که در پیشرفت آن نقش داشته‌اند، اکنون نگران آینده هستند. آینده چین و ثبات اقتصادی آن ممکن است تا حدی به میزان جدیت ترامپ درباره تعرفه‌ها بر کالاهای چینی بستگی داشته باشد. به گفته کارشناسان، این بار پکن برای هرگونه احتمالی آماده است.

چین قبلاً تنوع‌بخشی به منابع واردات کشاورزی خود، به ویژه از برزیل، آرژانتین و روسیه را آغاز کرده و حجم صادرات خود به کشورهای غیر هم‌پیمان با آمریکا را افزایش داده است. "علاوه بر این، بازسازی بدهی‌های اخیر دولت‌های محلی مسیر را برای کاهش تأثیرات منفی احتمالی جنگ تجاری با دولت ترامپ هموار می‌کند.

در حال حاضر، ایالات متحده میلیارد دلار در چین سرمایه‌گذاری کرده است. در سال ۲۰۲۰، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به ۱۱۷ میلیارد دلار رسید، در سال ۲۰۲۱ به ۱۱۶ میلیارد دلار، و در سال ۲۰۲۲ به ۱۲۳ میلیارد دلار افزایش یافت که نسبت به سال قبل ۹ درصد افزایش داشته است. در سال ۲۰۲۳، سرمایه‌گذاری مستقیم به ۱۲۷ میلیارد دلار رسید. اکثر این سرمایه‌گذاری‌ها در حوزه‌های تولید، تجارت عمده‌فروشی، مالی و بیمه انجام شده است.

به طور خاص، نام الون ماسک، میلیاردرو یکی از نزدیک‌ترین متحدان ترامپ، در میان سرمایه‌گذاران برجسته دیده می‌شود. شرکت او، تسلا، به شدت به چین وابسته است، جایی که تقریباً نیمی از قطعات خودروهای الکتریکی آن تولید می‌شود. رهبران چین ممکن است این موضوع را مدنظر قرار دهند که آیا سرمایه‌گذاران آمریکایی، از جمله ماسک، می‌توانند بر سیاست‌های تجاری ترامپ تأثیر بگذارند یا خیر.

با این حال، مبارزه قدرت‌های بزرگ در قرن بیست و یکم تنها به تجارت محدود نمی‌شود. چشم‌انداز شی جین پینگ شامل تبدیل چین به قدرت غالب جهانی است. برخی کارشناسان معتقدند که در این راستا، دوره دیگری از ریاست جمهوری ترامپ می‌تواند فرصتی برای پکن فراهم کند تا به این هدف دست یابد. قطعاً سیاست گام‌به‌گام چین می‌تواند در رسیدن به این هدف کمک‌کننده باشد.

شنبه 7 دسامبر 2024ء